تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم

تألیف

محمود محمود

شرکت نسبی اقبال و شرکاء

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تألیف

محمود محمود

جلد چهارم

چاپ سوم

EQBAL

شرکت نسبی اقبال و شرکاء

تهران ــ ۱۳۴۵

فهرست مطالب جلد چهارم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

وخوزستان بحث میکند ـ مسافرت شاه به لندن ـ کسانی که شاه را باین مسافرت تشویق کردند ـ شاه وسفرنامه خود ـ شاه در تبریز ـ در تفلیس ـ درمسکو ـ درپطرز بورغ ـ پذیرائی در ورشو ـ برلن ـ هلند ـ بروکسل ـ بندر انورس ـ شاه در انگلستان ـ ملاقات با ملکه انگلستان ـ بالرد سالزبوری ـ شاه مهمان لرد رئیس شهرداری ـ شاه در مهمانیها ـ شاه درجزیره وایت ـ نشان الماس از طرف ملکه بشاه هدیه میشود ـ شاه در مونیخ ـ ملاقات باسید جمال الدین ـ مأموریت سید بدربار امپراطورروس ـ شاه در وینه مهمان فرانسوا ژزف ـ ورود شاه بطهران.

فصل پنجاه وهشتم از صفحه ۱۵۶۵ تا ۱۵۸۱

وقایع ایران بعد از ورود شاه بطهران سفرنامه شاه ـ درسفرنامه موضوع سیاسی دیده نمی‌شود ـ این همه تجلیل ازشاه برای چه بوده ـ سوابق امر ـ کابینه گلداستون و کابینهٔ لرد سالزبوری ـ باورودسرهنری درومونددولف سیاست در ایران عوض شد ـ اختلاف دولتین روس و انگلیس ـ اهمیت ایران در نظر انگلیس ـ نطق لردسالزبوری ـ ستایش از دوستی با ایران ـ این سیاست دوامی نکرد ـ علت آن ـ لردکرزن از مسافرت شاه بلندن صحبت میکند ـ کرزن سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران شرح میدهد ـ ازشهریار ایران تعریف میکند ـ ملاقات کرزن با شاه درطهران ـ کرزن از امتیازات صحبت میکند ـ ملکم وامتیاز لاتار ـ لغو امتیاز لاتار ـ امتیاز راه‌شوسه طهران و اهواز ـ امتیازات این ایام ـ گزارش میرزا عباسخان قوام الدوله بشاه.

فصل پنجاه ونهم از صفحه ۱۵۸۲ تا ۱۶۲۰

امتیاز رژی یا انحصار تنباکو وتوتون ـ کسانیکه در این موضوع مطالبی نوشته‌اند ـ لردکرزن ـ ناظم الاسلام کرمانی ـ پروفسو برئون ـ دکتر فوریه فرانسوی ـ تنباکو در دوره سلاطین صفوی ـ نظر کرزن درباب این امتیاز ـ مواد ۱۰ گانه امتیاز ـ ماژورتالبوت ـ حکم تحریم ـ هیجان سکنه تهران ـ شلیك تفنگ درارك ـ عضدالملك ومیرزا عیسی وزیر درحضور میرزای آشتیانی ـ الغای امتیاز ـ خسارت کمپانی ـ میرزا علی‌اصغر خان اتابك ـ فصل دوم تاریخ انقلاب ایران ـ برئون وامتیاز رژی ـ کتاب دکترفوریه ـ میرزا علی‌اصغرخان اتابك درسفارت روس ـ پانصدهزار لیره خسارت بکمپانی رژی ـ موضوع در پارلمان انگلیس ـ رساله اعتمادالسلطنه.

فصل چهل و هشتم

اوضاع داخلی ایران تاقرارنامهٔ آخال

کنگرهٔ برلن برقابت روس و انگلیس موقتاً در آسیای مرکزی خاتمه داد - چرا روسها درکنگرهٔ برلن شکست خوردند - دست دولت روس ازافغانستان کوتاه شد - دولت انگلیس برافغانستان حمله کرد - امیر شیرعلیخان از کابل فرار کرد و در شهر بلخ وفات نمود - دولت انگلستان امیر عبدالرحمن خانرا در امارت افغانستان بر قرار کرد - عملیات دولت انگلیس درایران - سال ۱۸۷۳ میلادی با سال ۱۲۹۰ هجری قمری - در زمان صدارت میرزا حسینخان همه ساله تراکمه ایالت خراسان را غارت میکردند - در تمام مدت صدارت میرزا حسینخان صاحب منصبان انگلیسی نمیتوانستند به خاك افغانستان وارد شوند - مککریکور راازهرات تبعید کردند - دخالت انگلیسها دربلوچستان و سیستان درزمان صدارت میرزاحسینخان - فتنهٔ شیخ عبیدالله - توضیحات بیشتری راجع بصاحبمنصبان اطریشی و ایجاد قزاقخانه در طهران - ورود ایران باتحادیه پستی - قرارداد سرحدی آخال

کنگره برلن درسال ۱۸۷۸ میلادی « برابر سال ۱۲۹۶ هجری قمری » موقتاً برقابت دولتین روس و انگلس درممالك آسیای مرکزی خاتمه داد . دراین کنگره پایهٔ دشمنی بین آلمان وروس گذاشته شد باین معنی که روسها کاملا دانستندکه پرنس بیزمارك

برای‌خاطر انگلیسها روسیه رااز ثمرهٔ‌فتوحات خود در بالکان محروم‌نمود . چرا بیزمارك بایجاد يك‌چنین‌دشمنی بین‌آلمان وروس راضی‌شد ؟ علت‌آن این بود که‌از انتقام‌آینده، فرانسه وحشت داشت ومیخواست دولت انگلیس را بطرفداری‌آلمان‌جلب‌کند. غافل‌از اینکه‌گامبتا ازرجال نامی فرانسه قبلا نقشه اتحاد فرانسه و انگلیس راکشیده و قرار اتحاد فرانسه وروس را برای جنگ‌آینده که بین فرانسه وآلمان واقع میشد صورت داده‌است. نقشه‌ای که‌گامبتاکشیده بود ایجاد يك اتحاد صمیمانه بین فرانسه ـ انگلیس و روس بود وبرجال فرانسه توصیه میکردکه در عملی نمودن این نقشه ساعی باشند میگفتند وقتیکه این اتحاد عملی شدآن روزانتقام ملت فرانسه ازآلمان است . دولت اطریش نیزدراین تاریخ ازدولت روس نگرانی داشت زیرا هردودولت درمسائل بالکان دراین تاریخ ذینفع بودند .

برای‌اینکه دولت اطریش درتعقیب این‌سیاست طرفداری داشته باشدآن دولت نیزبطرف انگلیسهامتمایل‌شد. اما دولت عثمانی وی نیزخودرا درمقابل روسها ضعیف میدید . دراین تاریخ ازراه استیصال خود رابدامن انگلیسها انداخت و با جان ودل مقدرات خود را بانگلیسها سپرد .

اما دولت بیداروبا هوش انگلستان ازتمام این مسائل بهترازسایرین آگاه بودو تمیزمیدادکه‌موقع استفاده ازاوضاع‌آن ایام اروپا برای اورسیده‌است وباید بطورکامل ازآن برخوددارگردد .

دراین تاریخ‌دولت انگلیس با خودروسهاکه رقیب یکدیگربودند قراردادسری داشت . با دولت اطریش‌که رقیب روسها بودقرار داد سری داشت وبا دولت عثمانی‌هم کاملا متحد وخود راحامی‌آن دولت معرفی نموده بود . همچنین رضایت‌پرنس‌بیزمارك را هم قبلا جلب‌کرده بودکه درکنگره بنفع‌دولت انگلیس‌عمل‌کند . درآخر کنفرانس نیزجزیره قبرس راباکمال سادگی تصاحب نمود وآنرا جزء ممالك وسیعه امپراطوری بریطانیا قرار داد .

تا اینجا مربوط به‌کنگره بود که روسها را محدود نمودند ودست‌آن دولت را ازافغانستان‌کوتاه‌کردند. درنتیجه دولت انگلیس‌آزادانه بدون‌اینکه‌ازروسهاملاحظه‌ای

کند بافغانستان حمله کردو بامارت امیرشیرعلیخان خاتمه داد و باآن شرحیکه گذشت امیرعبدالرحمن‌خان راآورده درامارت افغانستان برقرارنمود .

اینك عملیات دولت انگلیس درایران .

ازسال ۱۸۷۰ میلادی(مطابق‌سال ۱۲۸۷ هجری قمری) بوسائلیکه دولت انگلیس درایران داشت میرزا حسینخان را تقویت نمود وماه بماه بترفیعات‌اوافزودتااینکه‌در سال ۱۸۷۱ میلادی‌برابرسال ۱۲۸۸ هجری قمری اورا بمقام‌صدارت رسانید ، وی‌رشته تمام امورایران را بدست گرفت ودولت انگلیس با رضایت میرزاحسینخان سپهسالار برتمام نواحی ایران مسلط شد. یعنی ناصرالدین شاه بود میرزا حسین‌خان سپهسالار بود، درباروهیئت‌دولت‌همه بودند،ولی فکر- نقشه-وعمل دردست‌عمال‌دولت‌انگلستان قرارداشت . پس ازآنکه بدسایس وحیل برنصف بلوچستان دست‌یافت وقسمت مهم ایالت سیستان راازایران‌جداکرد، قرارداد رویتر راکه تمام منابع ثروت ایران‌بوسیلهٔ آن قرارداد برای دولت انگلیس مسلم میشد، بامضاء شاه ووزراء دولت علیه رسانیده وپس ازآن شاه وصدراعظم را بلندن‌کشانید .

قرارداد گرانویل وگورچاکوف

درماه فوریه سال ۱۸۷۳ برابرسال ۱۲۹۰ هجری قرارداد معروف‌گرانویل و گورچاکوف بامضاء رسید . دراین قرارداد صدراعظم روسیه پرنس گورچاکوف تعهد کرده بودکه مملکت افغانستان ازدایرهٔ نفوذ دولت امپراطوری روسیه خارج میباشد . مقارن همین ایام نیزشاه ایران با صدراعظم خود باهزارامیدواری‌که ازمساعدت دولت انگلیس انتظارداشتند وارد لندن شدند .

درلندن میرزا حسینخان ازاینقرارداد مسبوق شد وبوزیرامورخارجهٔانگلستان مراجعه کرد و نامهٔ رسمی نوشته سؤال نمود ، در جواب ، ارل‌گرانویل ایجاد مناسبات حسنه‌بین دولت انگلیس با دولت امپراطوری روس را بصدراعظم ایران‌کتباً متذکرمیشود درضمن باوتوصیه میکند بهترین راه صواب برای دولت ایران این است که‌تعهدات خود را نسبت بهردودولت صمیمانه انجام دهد . همین جواب باعث یأس‌و

نا امیدی شاه وصدراعظم ایران میشود ودرضمن مقام صدراعظم نیزمتزلـزل میگردد ، چنانکه در فصل ۴۳ گـذشت بمحض ورود بایران میرزا حسین خان از مقام صدارت برکنارمیشود .

این واقعه مصادف میشود با ورود قشون روس بمملکت خیوه و تصرف آن در ماه اوت ۱۸۷۳ میلادی واقع گردید . درواقع قراردادگورچاکوف وگرانویل فقط برای شش ماه دوام داشت یعنی ازماه فوریه تا ماه اوت سال ۱۸۷۳ .

جواب گرانویل به سؤال میرزاحسین‌خان سپهسالاردراواخرماه جولای همان‌سال بود فاصله بین این تاریخ با تاریخ ورود قشون روس بمملکت خیوه تقریباً میتوان گفت یکماه نشد، بمیزان مدت مسافرت شاه درآن ایام ازرشت به طهران . همینکه قشون روس خیوه را بتصرف درآورد ودولت انگلیس ازاین واقعه آگاه شد دوباره‌مقام میرزا حسین‌خان تثبیت شد ازرشت احضار گردید بمقامات بالاتـر بااختیارات زیادتر نائل گردید .

بازدیده میشود درقلیل مدت شاه وصدراعظم درنظردولت انگلیس اهمیتی پیدا کرده مورد عنایت واقع میشوند.(۱)

---

(۱) سرکوراوزلی‌که داستان اودرجلد اول صفحه ۱۹۴ تاریخ روابطسیاسی گذشت.«
این مأمورسیاسی دولت‌انگلیس درسال ۱۸۱۵درشهرپطرزبورغ بوددرآن ایام‌نیزکشورایران درنظرانگلستان اهمیت خود را ازدست داده بود سرکوراوزلی هم‌مأموریت خودرادرایران انجام داده عازم انگلستان بود وعقیدهٔ قطعی خودرانیزبدولت انگلیس رسماً اطلاع‌داده بود؛ چون ناپلئون بجزیره‌آلب تبعید شد وسرحدات هندوستان تأمین‌گردید وخطری متوجه‌آنها نیست بهتراست ایران درهمان حال توحش وبربریت باقی بماند »
درهمین ایام‌که هنوز سرکوراوزلی از پطرزبورغ حرکت نکرده است خبر حرکت ناپلئون از آلب منتشر شد سرکـوراوزلی متوحش شده فوری نـامه‌های محبت‌آمیز بشاه و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌مینویسد وازآنها خواهش میکند نسبت بدولت انگلیس لطف‌ومرحمت داشته‌باشند .

یادداشت‌های سرکوراوزلی صفحه ۲۱۵

عقیده وایمان میرزا حسین‌خان سپهسالار نسبت بدولت انگلیس کامل بود این مرد سیاستمدارخود روی ایرانی بطورکلی دلباخته دولت بریطانیایَ کبیر بـود بعقیده اوترقی مملکت وسعادت ملت ایران دراتحاد بادولت انگلیس است . من سعی بسیار نمودم بدانم این حسن‌ظن وایمان وعقیده‌سپهسالار ازکجاسرچشمه‌گرفته دلایل‌واثرات آن چه بود ، درچه تاریخ ودرکدام مورد ولوخیلی کوچك ومختصرهم بـاشد سیاست دولت انگلیس نسبت‌بایران مساعد بوده وملت ایران ازکمك ومساعدت دولت‌انگلیس برخوردارشده است درجایی اثری نیافتم . برعکس‌آنچه ایران داشت میرزاحسین‌خان سپهسالارباکمال حسن نیت درطبق اخلاص نهاده بانگلیسها تسلیم کـرد دراین‌جا باید گفت هدیه‌کرد ! اقلا این اندازه هم مساعدت نکردند بغارت‌گران تراکمه که محرك اصلی آنها عمال نظامی و سیاسی انگلستان و حکومت هندوستان بودند بآنها بگویند عجالتاً در دوره زمامداری سپهسالار از قتل و غارت ایالت خراسان صرف‌نظرکنند .

درصفحات تاریخ‌منتظم ناصری ومرآت البلدان جزواخباراین ایام میخوانیم در ایالت خراسان تراکمه مرتکب چه شرارتهاوقتلها وغارتها شده‌اند.(۱)

درهمین تاریخ که میرزا حسین‌خان سپهسالارناصرالدین‌شاه را دراروپا مشغول داشته بود عمال سیاسی انگلستان درخلیج فارس مشغول بودند بـا شیوخ قبائل عرب اتباع ایران داخل درعقد قرارداد با دولت انگلیس بشوند.(۲)

میرزاحسین‌خان سپهسالار ایالت خراسان راکاملا دراختیار عمال سیاسی دولت انگلیس قرار داده بـود عدۀ زیادی از صاحب‌منصبان نظامی انگلستان با حکومت هندوستان مدام درآن ایالت درگردش بودند .

---

(۱) لردکرزن‌گوید تراکمه اسبهای خودشانرا با علامت اسبهای قشونی انگلیس داغ میکردند .

(۲) هنگامیکه بشرح تاریخ عملیات دولت انگلیس درخلیج فارس شروع‌کنم دراین باب مفصل بحث خواهم نمود . لردکرزن درجلد دوم کتاب معروف خود شرحی مشروح از سیاست دولت انگلیس درخلیج فارس بحث میکند . سروالنتاین چیرول نیز دراین‌باب بحث طولانی دارد .

چنانکه‌قبلا شرح آن گذشت امیرشیرعلیخان امیرافغانستان درسالهای‌اخیرامارت خودکاملا تحت نفوذدولت‌انگلیس قرارگرفته بود دولت انگلیس دردادن پول‌ورساندن اسلحه و مهمات بامیرافغانستان کوتاهی نمیکرد ولی عمال نظامی یا سیاسی انگلستان هرگز نمیتوانستند قدم بخاك افغانستان‌گذارند . دراین تاریخ یکی از صاحب‌منصبان ارشد انگلیس درخراسان‌گردش‌میکرد ، مأموریت‌های سیاسی داشت این شخص‌موسوم بود به سرهنگ ماکگریگور.(۱)

این صاحب منصب متهور جرأت کرد بخاك افغانستان وارد شود تانزدیك هرات پیش رفت ودرهمانجاگرفتار گردید و باو توهین شد اوراآورده درسرحد ایران رها کردند .

خود صاحب‌منصب فوق‌الذکراین واقعه را دریادداشت‌های خودچنین مینویسد : «همینکه مراگرفتارکردند رئیس‌آنها بمن اظهارکرد شما باید فوری از خاك‌افغانستان خارج‌شوی یك عده‌سوارهمراه شما خواهد بود تااینکه شمارا بآن‌طرف سرحددرنقطه کهسان برسانند تا ازشرشما خلاص شویم» عین‌عبارت انگلیسی‌آن‌درزیرنقل‌میشود.(۲)

همین صاحب منصب درصفحه ۱۵۴جلداول‌کتاب خود عقیدهٔ قطعی خودرادرباب ایران چنین اظهارمیدارد : «عقیدهٔ قطعی من‌این است‌که باید سیاست دولت انگلیس مساعد باعثمانی وافغانستان و برضد دولت ایران باشد مساعدت باایران برضرر دولت انگلیس است» .

این عبارت ازقول یك نفرصاحب منصب ارشد دولت انگلیس است که در سال ۱۸۷۵ میلادی درکتاب خودآورده است این‌هنگامی است‌که میرزاحسینخان‌سپهسالار

---

(۱) جلد سوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس صفحه۱۰۸۹.

(۲) اینك عبارت انگلیسی آن :

«You are to go away from rhis at once . Sowars will be sentmith you and see you beyond the frontier at Kohsan and then we Shall be free of you . » Jonrney Thtough Khorasan . By . C . M Mcgregor vol . I .P. 215 .

درایران درکمال قدرت واقتداراست ونهایت درجه ارادت و اخلاص را نسبت بدولت انگلیس دارد . (۱)

درزمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار قزاقخانه درایران دایرشداین در سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق سال ۱۸۷۸ میلادی بود . تأسیس آن بعداز خاتمه جلسات‌کنگره برلن است .

این موافقت درکنگره برلن بین دولتین روس وانگلیس بعمل‌آمد ولی دولت انگلیس مایل‌نبود صاحب منصبان انگلیسی درپایتخت دولت ایران با صاحب منصبان روسی روبرو شوند صلاح دراین دیدند که بجای صاحب منصبان انگلیسی صاحب ـ منصبان اطریشی تعیین شوند زیــرا در آن تاریخ روابط دولتین انگلیس و اطریش در نهــایت دوستی و صمیمیت بود . این است که دیده میشود در صدارت میرزا ـ حسینخان سپهسالار دو دولت مخالف قشون ایران را با دو سیاست مخالف تعلیمات نظامی میدهند .

چون بمرورزمان سیاست دولت اطریش عوض شد و در دایرهٔ نفوذ آلمان قرار گرفت بــاین لحاظ نظام اطریش چندان دوامی در ایران نکرد و خود بخود از بین رفت . اما قزاقخانه سالها باقی ماند و عملیات تخریبی خود را در مدت متجاوز از چهل‌سال درایران ادامه داد . درآخرهمین فصل‌توضیحات بیشتری دراین باب خواهم داد . (۲)

تقسیم ایالت بلوچستان وسیستان در زمان میرزا حسین خان سپهسالار صورت گرفت واقعاً بسیارکوته نظری وبی علاقگی و بی‌فکری میخواهدکه‌کسی اجازه بدهد شخص بیگانه وارد خانه اوشده درخانه و دارائی‌آن اظهارنظرکند ودرحق مالکیت

---

[1] The policy of the English govern ment Should be decidebly and persian and pro Turkish and Afghan . vol. I . P . 154 .

(۲) درشماره چهارم روزنامه کاوه چاپ برلن درتاریخ ربیع الثانی ۱۳۳۴ هجری

بقیه پاورقی درصفحه بعد

او چون وچرا نماید بعد صاحب خانه ازآن بیگانه خواهش وتمنی کندکه فلان‌قسمت را جزء حصه من قراربده و ازفلان قسمت صرف نظرکن ! قضیه بلوچستان و سیستان در واقع چنین واقعه‌ای بوده .

صدراعظم ایران‌که درباطن ساخت انگلستان بودانگلیسها را بایران راه دادو آنها را درقلمرو ایران‌آزادگذاشت وهرکاری دلشان‌میخواست به نفع خودانجام دادند من درفصل ۴۱ و۴۲ به قسمتی‌ازدخالت ها وتجاوزات دولت انگلیس درزمان صدارت میرزا حسین‌خان اشاره‌کرده‌ام .

بهترین سیاست عاقلانه برای میرزا حسینخان سپهسالار این بود بدون اینکه تمایل خودرا بیك طرف نشان بدهد بی طرفی صرف را انتخاب میکرد باهردو دولت با وفق و مدارا رفتارمینمود زیربال هیچ یك پناه نمیگرفت . یك قوه دفاعی بفراخور مملکت ایران تهیه میکردکه قابل‌ملاحظه هردو همسایه ایران باشد . خواهش‌های بی جای هیچ یك ازنمایندگان دول خارجی را قبول نمیکرد .

دنباله پاورقی صفحه قبل

قمری برابر فوریه سال ۱۹۱۶ میلادی مینویسد : «فوج قزاق ایرانی یکی از بلایا و بدبختیهای ایران است‌که‌کسی نیست ثمرات‌تلخ‌آن شجرهٔ خبیثه راکه ناصرالدین شاه‌کاشت مسبوق نباشد .

این دسته دشمن داخلی درسال ۱۲۹۶ بعداز عودت ناصرالدین شاه ازفرنگ ایجاد شد . مشارالیه در قفقاز وایروان‌ازلباس نظامی وترتیب قزاق روسی خوشش‌آمده خواست‌که برای‌کشیك مخصوص خود دسته قزاق بترتیب روس تشکیل دهد وبدین جهت چهارصاحب‌منصب وپنج صاحب منصب جزء روسی برحسب خواهش وی مأمور تشکیل یك عده سرباز پانصد نفری در «رکاب مبارك» شدند . . . »

من درجای دیگرراجع بقزاقخانه مفصل‌بحث خواهم‌کردفقط برای رفع اشتباه‌گویم ، چه طور میرزا حسینخان سپهسالارمیتوانست فقط بمیل شاه این‌کانون فساد را درایران برقرارکند ؛ چگونه انگلیسهاممکن‌بود درآن تاریخ‌که تازه ازکنگره برلن فاتح بیرون‌آمده بودند باین امرراضی شوند ؛ این‌نبود مگر اینکه قبلا بین دولتین سازشی دراین باب شده باشد . روس قزاقخانه دایرکند وانگلیس نظام اطریشی ایجاد نماید .

بواسطهٔ اتخاذ سیاست یك طرف میرزا حسین‌خان حس حسادت ودشمنی‌را در نهـاد دیگری نسبت بایران ایجاد نمود . همین سیاست یك طرفی او باعث شد کـه عده‌ای ازعلماء روحانی علیه اواقدام‌کنند حتی بعضی‌از آنها درزمان اقتدار او حاضر نشدند با او ملاقات‌کنند . (۱)

تکیه‌گاه میرزا حسین‌خان خود انگلیسها بودند سرکار آمدن او با نفوذ دولت انگلیس صورت‌گرفت‌آنها بودندکه بیك چنین صدراعظمی احتیاج داشتند . سرهنری رالنسون بطورصریح باین موضوع اشاره میکند : برای مدت قریب بده سال اورا در مقام صدارت نگاه داشتند تااینکه رل‌خود را بازی‌کرده بآخربرساند . همینکه بازی تمـام شد دیگر وجود میرزا حسین خان در مقام صدارت لزومی نداشت به سرنوشت میراآقاخان نوری بایدگرفتارشود . میرزاآقاخان نوری پس‌ازعزل‌به سلطان‌آبادعراق رفت ، میرزا حسین خان بقزوین هردوهم زود درگذشتند .

خاتمه‌کار کنگره برلن با خاتمه صدارت میرزا حسین خـان توأم بود اگر چه چند صباحی دیرشد ولی عاقبت‌کار او روشن بود باید برود ورفت همچنانکه دیگران رفتند بازهم «میآیند ومیروند »

درشرح حال‌او خواندم وقتیکه بمشهد رسید اولین دستور او این بودکه برای وی مقبره تهیه شود واین نیزبزودی تهیه‌گشت . خود میدانست رفتنی است چنین نیز شد و بزودی درگذشت .

مناسبات دولت انگلیس وطرزسیاست‌آن ازابتدای قرن نوزدهم با ایران چنین بوده ویك سیاست ثابت ومعین درکاربوده است . آنچه‌که من‌خوانده ودیده‌ام ، دراین سیاست تغییری روی نداده‌است وتاامروز روی‌همان محوراولی درکاراست . بایدمطابق میل‌دولت‌انگلیس‌امرارحیات‌کندیاراه زوال‌بپیماید . عیب عمده این سیاست نیزدراین است‌که درهر دوحال ایران بایدراه زوال به پیماید هرگاه رفتار اولیای امور ایران مطابق میل دولت انگلیس است خودشان وسائل زوال تدریجی آنرا از راه دوستی فراهم میآورند هرگاه مناسبات حسنه وجود نداردعلل واسباب زوال‌را ازراههای‌دیگر

---

(۱) تاریخ بیدرای ایران جلد سوم .

فراهم میآورند. همیشه یکعده اشخاص معلوم در اختیار خود دارند مخصوصاً درمیان رجال‌پست وناراضی دربار، بین‌علماء اشخاص عالم‌نما وفاسد، درمیان رؤسای غارتگر ایلات. درمیان سکنه شهرهای‌دور ونزدیك یکعده ماجراجوی ناراحت حاضرو آماده دارند، باایادی این‌قبیل اشخاص فاسددولت وقت‌که سروسری بادولت انگلیس ندارند آنهارا ذلیل وبیچاره خواهندکرد تاازبین بروند ویك‌دولت مطابق میل وسلیقه دولت انگلیس سرکار آید وزمام امورکشور ایرانرا دردست گیرد.

امامناسبات دولت انگلیس بادولت‌روس درقضایای ایران. هرگاه‌روابط ظاهری بین دولتین حسنه است سیاست ماهرانه دولت انگلیس دراین است که مقاصد خودرا بادست عمال‌خشن‌و بی‌عاطفه دولت روس درایران انجام دهند، هرگاه بین‌شان کدورت ودشمنی حکم‌فرما است پناه برخدا غیظ و غضب عمال سیاسی دولت انگلیس نسبت بدولت ایران بمراتب سخت‌تر و شدیدتر است عنوان‌هم این است که دولت ایران با روسها اتحادسری دارد وعلیه دولت انگلیس مشغول دسیسه است!

شما هردورهٔ از ادوار قرن گذشته وپنجاه ساله اول قرن حاضر را مطالعه کنید و سوانح را در نظر آورید جـز این نخواهید یافت و صریحتر هـم از این نتوان تعریف کرد .

درمدت یکصدو پنجاه سال گذشته سیاست ورفتار رجال مهم انگلستان باکشور ایران غیراز این‌نبوده است.

لرد دوفرین‌که ازرجال معروف وسیاست مداربانام دولت‌انگلیس است وازسال ۱۸۸۱ تاسال ۱۸۸۵ فرمانفرمای هندوستان بوده‌اساس سیاست دولت انگلیس‌را نسبت بکشور ایران چنین تعریف میکند:

«هنگامیکه شهریار ایران درنتیجه تلقینات وصلاح اندیشی‌ما تسلیم سیاست ما گردید و از دادن امتیازات بدولت امپراطوری روس امتناع کرد وبه تقاضاهای آن دولت جواب‌رد‌داد وازوزیر مختارما خواست که ازجانب دولت انگلیس باو اطمینان وقول صریح داده شودکه ازاو حمایت خواهدشد دراین صورت تمام آنچه‌که ازطرف دولت انگلیس باو جواب داده میشود این است‌که چندجمله بیانات و عبارات دوستانه

تحویل خــواهد گرفت کــه در آنها هیچ نـوع تعهد یـا مساعدت مادی نباید شامل باشد». (۱)

لردکرزن معروف درکتاب خود موسوم‌به روس ـ انگلیس درآسیای مرکزی‌در صفحه ۳۰۴ راجع بایران مینویسد : «آنهائیکه درانگلستان ازاتحاد دولت انگلیس بادولت ایران صحبت میکنند که انگلیس با ایران متحد شده از ایالت خراسان در مقابل حمله روسها دفاع کنند یـا اینکه باهم اتفاق کرده به ماوراء بحر خزر حمله کنند ، این اشخاص بـدترین خدمت را بوطن خود کـرده و هموطنان خود را گمراه میکنند وآنهارا دریك محیط خیالی وواهی‌که هیچ امیدی نمیتوان بدان بست معطل میکنند . (۲)

کلنل ماککریکور کــه مدتها در نواحی مختلف خراسان مأموریت داشته و بواسطه انتشار دوجلد سفرنامه خوددرایران معروف‌گردیدودرهمین فصل‌بیك قسمت‌ـ هائی‌از مسافرت اوبخراسان اشاره شده‌است، بدولت انگلیس توصیه میکندکه سیاست دولت انگلیس قطعاً باید این باشدکه نفوذ دولت انگلیس برضد ایران و به‌نفع دولت عثمانی ودولت افغانستان‌اعمال شود .

به‌نظر من در اینجا تا این حدکافی است‌که اس‌اساس سیاست دولت انگلیس را نسبت بکشور ایران از اول قرن نوزدهم میلادی نشان بدهد بطور کلی باید گفت تا سیاست دولت انگلیس روی‌همین اساس قرارگرفته وقرنها درگردش است تااین اساس

---

(1) The Marquis of Dufferin and Ava. By C. E. W. Black. P. 268

درسال ۱۸۸۷ دولت ایران بخانم لرد مذکود یك‌نشان شیرو خورشید فرستاد کتاب فوق صفحه ۳۱۸ .

(2) Those who talk of a Persian alliance to co-operate With England in the defence of Khorassan' or in an attack upon Transcaspian are doing the worst service they can to their country by bequiling her with the most phontasmagorical and hope less of illusions.

Russia in Central Asia. By Curzon. P. 304–

واژگون نشود و تغییر نکند نه‌تنها برای‌ملت ایران‌بلکه برای‌تمام مللی‌که بااین متعدی سرکار دارند خطرناك وزیان‌آور است.

آقای جان اسکانلون‌درکتاب خود موسوم به «این‌است‌اساس‌سیاست‌خارجی» چه خوب‌ملت خودرا تعریف وتوصیف کرده است. دراین کتاب مینویسد:

«بدون استثناء ما بزرگترین غارتگران و راهزنان عصر خود هستیم که‌درکرهٔ زمین زندگی میکنیم، ماازاین‌حیث برتر ازسایر جهانیان هستیم زیراکه علاوه برآن صفات ریاکاری منافق هم‌میباشیم، مابغارت ویغما میپردازیم واین عمل‌را بخیرو صلاح جهانیان وانمود میکنیم»(۱)

هرگاه نفوذ خارجی درکار نبود هرگز ممکن نبود میرزا حسینخان سپهسالار باین سهولت بمقامات عالی کشور ایران برسد وقتیکه‌آن نفوذ برطرف شد اونیز از بین‌رفت ولی‌اثرات دورهٔ صدارت اوتا امروز هم‌باقی است ملت ایران بازسالها دررنج وزحمت خواهد بودتا اثرات شوم‌دورهٔ صدارت اورا ازبین ببرد.

دکتر بلوکه قبلا نام اوبرده شده یکی از عمال سیاسی دولت انگلیس بود این مرد منصف در سال ۱۸۷۲ میلادی و بعدها در ایران بوده ازرود سند تارود دجله را پیموده خودرا به‌بغداد رسانیده است دراین سالها بلوچستان ـ افغانستان ـ سیستان‌ـ خراسان‌ـ طهران‌ـ همدان ـ کرمانشاهان وقصر شیرین این‌جاها راخوب سیاحت‌کرده است و اثرات قحطی سال ۱۲۸۸ را بچشم دیده است فقر وذلت و بدبختی سکنه این نواحی راشرح میدهد بعد مینویسد : «حق این‌بود میرزا حسین‌خان سپهسالار هم‌خود راصرف رفع‌ذلت وبدبختی سکنه این‌شهرها بکند یااینکه شاهرا برداشته باروپا ببرد

---

(1) We are without exception the greatesr robbers and marauders that ever existed on the face of the globe. we are worse than other Countries because we are hypocrites also, for we plunder and always Pretend we do so for other people's good.»

Very Foreign Affairs. By John Scanlon. P. 137 London 1930

وپولها راصرف عیاشی شاه ودرباریان بکند.»(۱)

پس از عزل میرزا حسین خان سپهسالار بلافاصله فتنهٔ شیخ عبیدالله کرد برپا گردید اغتشاش وآشوب اوبالا گرفت، ازاین پیش‌آمد پیداست‌که درمیان اولیای امور ایران دراین تاریخ‌کسی‌وجود نداشت‌که به‌نصایح دولت انگلیس گوش بدهد یااینکه دست نشانده‌ای درمقامات مهم درباری نبوده ناچار متوسل به‌فتنهٔ شیخ عبیدالله شدند، تحریك بابعالی نیز درکار بوده.

شیخ نامبرده چندی درمیان اکراد اظهار زهد وتقوی میکردگاهی هم استقلال کرد راعنوان مینمود.(۲)

پس‌از خاتمه جنگ روس وعثمانی اقتداری بهم‌رسانید یاغی‌شده بطرف ارومیه حرکت کردکردهای ایران نیزباوهم دست‌شده بنای‌قتل وغارت راگذاشتند دراطراف ارومیه حرکات بسیار وحشیانه مرتکب شدند این مرد بلباس زهد وتقوی شده پیروان زیادی پیداکرده بوداسباب وحشت اولیای امورطهران را فراهم نمود.

مرحوم اعتماد السلطنه درسال ۱۲۹۸ دراین باب مینویسد : «در این سال فتنهٔ شیخ عبیدالله روی داد. این‌شیخ ازقدیم در سلك تصوف بشیوهٔ عوام فریبی بسر میبردو در ناحیه...؟ میان اکراد تبعهٔ‌عثمانی مطاعیتی داشت ، دراوقات جنگ روس وعثمانی اسلحه بدست آورده بخیال واهی افتادکه اکراد سرحد نشین دولت ایران و عثمانی

---

(1) From the Indus to the Tigris. By dr. H. W. Bellew

(۲)قبلا در صفحه۸۴۳ تذکر داده شد که درزمان جنگ کریمه لردپالمراستون‌صدر اعظم انگلستان سرریچارد فرانسیس بورتون را مأمور کردکه بکردستان برود، ایشان نیز بآنجا رفته قریب چهار هزار نفراز کردها را برای جنگ باروسها حاضر نمود و این عده میبایست رفته‌به‌شیخ شامل‌در قفقاز ملحق‌شده وباروسها مشغول جنگ شوند. فقطمانع اجرای این نقشه خاتمه جنگ کریمه بود. من‌در جای دیگر وبموقع خود به‌روابط دولت انگلیس باکردها اشاره خواهم نمود واین‌داستان رابرای شماشرح خواهم‌داد. سرریچارد فرانسیس بورتون درممالك اسلامی‌بنام «الحاج عبدالله بوشهری» معروف بوده درسال ۱۸۹۰ میلادی مطابق سال۱۳۰۸ هجری قمری درگذشت.

را تحت ریاست خود درآورد . در اواخر این سال حمزه آقای منکور از حکومت ساو جبلاغ گریزان شده بشیخ عبیدالله پیوست وخیالات اورا تأیید وتحریك نمود ودر حدود کردستان دولت ایران بنای قتل و نهب وحرکات وحشیانه که ناشی ازفطرت ناپاك میباشد گذاشت.

اولیای دولت ازغائله باخبر شدند در عرض بیست روز ۲۵ هزار نفراز عساکر موجوده بریاست حمزه میرزا حشمةالدوله برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند وقبل از وصول اردوی دولت بسا وجبلاغ وارومی وآن صفحات عماد السلطنه مصطفی قلیخان که ریاست قشون آذربایجان داشت باسایر سرکردگان درحدود مراغه وبناب دوهزار نفراز یاغیان را طعمه توپ وتفنگ نموده شکست های فاحشی بآنها دادند وششصد نفررا که جسارت استیلا بشهر ارومی کرده بودند بقتل رسانیدند ودر دوسه فرسنگی اردوی نیز جمعی ازاکراد که باشیخ صدیق پسرشیخ‌عبیدالله بودند براه عدم فرستادندباقی‌مانده هزیمت نمودند.

حمزه میرزا حشمت‌الدوله در این بین در گذشت میرزا حسنعلی خان کروسی مأمور شد وطولی نکشید اکراد شکست خورده فراری شدند خود شیخ عبیدالله بخاك عثمانی فرارنمود تاسال ۱۲۹۸ بآخر برسد غائلهٔ شیخ‌عبیدالله تمام شد»

جزو وقایع سال ۱۲۹۸ هجری مینویسد : «روز دهم ربیع الثانی تلگرافی از جناب‌معین‌الملك سفیرکبیر دولت علیه‌مقیم اسلامبول رسیدبدین مضمون‌که اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان اطمینان داده بودند که دیگر شیخ عبیدالله و اکراد طاغی جسارتی نخواهند نمود واسباب امنیت حدودرا دولت‌عثمانی باتفاق دولت ایران‌فراهم خواهند نمود»

جزو وقایع سال ۱۲۹۹ هجری مینویسد : «فرار شیخ عبیدالله را از استانبول اطلاع میدهند که برای تجدید فتنه واغتشاش در سرحدات آذربایجان آمده است اما حسنعلیخان کروسی دیگر مهلتی باکراد نداد بهر تدبیر و سیاست بود اکراد یاغی را سرکوبی کامل نموده اطراف ونواحی آذربایجان راامن نمود.»

اینك باصل واقعه توجه شود ، این موضوع یعنی طغیان اکراد یك پیش آمد

ساده نبوده بلکه یك جنبهٔ سیاسی داشته است. نظرسیاسی این بودکه اکراد برای خود استقلالی بدست آورند و بخرج اراضی ایران یك مملکت کردنشین مستقل تشکیل بدهند. دراین باب لردکرزن معروف درکتاب خودشرح مفصلی آورده است اینك بطور خلاصه بدان اشاره می‌کنم. لردمعظم بفتنهٔ عبیدالله اشاره کرده مینویسد:

« درسال ۱۸۸۰ میلادی غفلتاً طغیان وشورش کردها شروع گردید این شورش قدرت‌کردها را ازیکطرف نشان داد وازطرف دیگر ضعف تشکیلات آنها را معرفی نمود یکی ازرؤساء آنها موسوم به شیخ‌عبیدالله پسرشیخ طاهر درمیان کردهای دهات کوهستانی وآن که متعلق بدولت عثمانی است شهرتی پیدا نمود وازخود زهد وتقوی نشان دادومعروف شد رفته رفته هادی‌وپیش روکردهاگردید وخود رارئیس‌دستهٔ استقلال طلبان کرد معرفی نمود و برای خود عنوان پادشاهی قائل شد . هرروز از پانصد الی هزار نفر بملاقات او میآمدند وبرای خود دستگاه دیوانخانه ترتیب داده بود وطوری رفتار میکرد که کردها اورا پادشاه بدانند . هیچ شکی نداشت که شیخ عبیدالله هر-شب خواب استقلال‌کردها را میدید وسعی داشت بمملکت شیعه‌هاکه طرف تنفرقاطبهٔ کردها است حمله کند و اگر این شخص در اقدامات اولیه خود موفق میشد مملکت ایرانرا گرفتارهرج ومرج بزرگی‌نموده بودوبدون تردید دولت عثمانی هم‌باآرزوهای اتباع خود روی موافقت نشان میداد وازاین اقدام قصدی نداشت جزاینکه اسباب گرفتاری وزحمت برای دولت ایران فراهم گردد ودرنظرداشت از اقدامات شیخ یك دولت کرد بوجودآید وبوسیلهٔ‌آن ازخیالات فاسد ارامنه وازشورش آنها درارمنستان جلوگیری کند . هرگاه دراین میان دولت عثمانی نظری دیگرهم‌نسبت بدولت ایران داشت درظاهرچیزی از آن دیده نمیشد .

درنتیجه این تلقینات وتشویقات شیخ عبیدالله شروع باقدامات کرد ودرقدمهای اولیه معلوم بود که برای انجام یك مقصود بخصوصی باین عملیات متوسل شده است.

شیخ عبیدالله با پیروان جنگی خود از سرحد ایران عبور نموده باتفاق پسر خود بنام عبدالقادرساوجبلاغ را تصرف کرد و از آنجا بطرف مراغه عزیمت نمود . ایرانیها درهمه جا ازمقابل اوفرار میکردند .

این قدرها طول نکشید که کردهای ایران نیز بشیخ عبیدالله ملحق شدند و اینها خودشانرا تا پشت دروازه ارومیه رسانیدند . معروف است برای ده روز تمام بواسطه مذاکرات وگفتگوی صلح با اهالی معطل شدند .

درتمام این مدت با طهران در مذاکرات تلگرافی بودند تا اینکه یك اردوی بیست هزار نفری با توپخانه برای جنگ با اکراد حاضر شد . فرمانده این لشکر که حمزه میرزای‌حشمت الدوله بود دربین راه باجل طبیعی درگذشت‌میرزا حسین‌خان سپهسالار بسرداری این لشکر معین گردید و فوری این شخص بطرف تبریز حرکت نموده دراین بین شاه به روسها متوسل شدکه از آن دولت کمك بطلبد . با دولت انگلیس باب مشاوره را بازکرد وازدولت عثمانی جبران این پیش آمد را خواست ، ولی طولی نکشید که این سانحه برطرف گردیده بکلی ازبین رفت . شیخ عبیدالله که با آن استعداد ممکن بود با نبودن هیچ مانع درجلوراه اوتا تبریز پیش برود ولی دراندك مدتی اتباع و پیروان او متواری شدند . اما پیش آمد نشان داد که پیروان او هیچ رابطه معنوی با او نداشتند . وهیچ عقیده‌مشترك آنها را بهم مربوط نساخته بود فقط با تحریك تعصب مذهبی‌کردها بجوش وخروش آمده قصدشان جزقتل‌وغارت چیزدیگرنبوده همینکه قشون ایران شروع بجنگ و حمله نمود همه آنها پراکنده شدند وپیشوای خودشانرا ویلان وسرگردان گذاشته فراراختیارکردند .

خلاصه‌یك‌چنین‌جنبش‌کردی‌که درماه سپتامبر ۱۸۸۰شروع شد ودرنوامبرهمان سال درمدت ۳ ماه بکلی ساکت وخاموش گردید .

در اثر فشارهای دول اروپا دولت عثمانی مجبور شد شیخ عبیدالله را گرفته باستانبول برده حبس‌کند ، واین کار درماه جولیه ۱۸۸۱ عملی‌گردید ولی درماه اوت سال ۱۸۸۲ شیخ عبیدالله مانند سایرحبسی‌ها از حبس سلطان فرار نمود . باز طولی نکشید دومرتبه گرفتارو بمکه معظمه تبعید گردید ودراکتبرسال ۱۳۰۲ ــ۱۸۸۳ نفس آخری را کشیده درگذشت .

اگرچه این جنبش کردی بجائی منتهی نشد وبزودی فتنه آن خاموش گردید ولی از حیث اهمیت سیاسی فوق‌العاده مهم بود . لیکن یك چنین جنبش بواسطه

اختلافات ایلی و دشمنی بین آنها نشان داد که قیام اکراد و اتحاد آنها تا چه اندازه امروزغیرعملی است ونمیتوان به تشکیلات و اتحاد طوایف اکراد امیدوار بود ممکن است نظیر این واقعه دیگر درحیات ما رخ ندهد

عدهٔ اکرادی‌که درتحت تبعیت دولت عثمانی است بالغ برپانصد هزار نفر است وعدهٔ اکراد ایران درحدود هشتصد هزارنفر میباشد . » (۱)

اینك توضیحات بیشتری راجع بصاحب منصبان اطریشی و ایجادقزاقخانه

ازجمله وقایعی‌که دراین ایام برای ایران رخ داد اول آوردن صاحب‌منصبان اطریشی ودوم‌صاحب منصبان روسی، اولی برای تعلیم قسمتی ازقشون ایران با اصول نظام قشون اطریشی‌که بعدها در ایران به قشون اطریشی معروف‌گردید دیگری‌نمونهٔ ازقزاقهای روسی بودکه معروف است.گویند وضع ظاهری آنها درروسیه جلب توجه ناصرالدین شاه را نموده ازامپراطور روس تقاضا نموده بودکه چند نفرصاحب منصب بایران بدهدکه عدهٔ ازقشون‌ایران رابانظام وفنون تعلیمات قزاق روسیه تعلیم‌بدهند .

ورود صاحب منصبان اطریشی وایجاد قزاقخانه تحت نظرصاحب منصبان‌روسی تقریباً دریك زمان بوده وآنهم درسال ۱۲۹۶ـ ۱۷۸۹ یعنی‌کمی بعد ازخاتمهٔ کنگره برلن . اگردرست بشود قضاوت نمود باید گفت اینهم از نتایج کنگره برلن بود ، که اول موافقت باطنی بین روس وانگلیس ایجادکندکه روسها دست ازافغانستان بردارند ودرایران نیز باهم کنار بیایند اگرروسها صاحب منصبان قزاق فرستادند نمونهٔ قشون روسی تشکیل بدهند باید گفت انگلیسها هم برای اینکه تصادمی بین‌آنها رخ‌ندهد بواسطه نزدیکی انگلیسها با دولت اطریش وبندوبست های سری بین لردسالزبوری و کنت اندراسی صدراعظم ووزیر امورخارجه اطریش (۲) دولت اطریش راضی شد یك عده صاحب منصبان نظامی برای مشق وتعلیم عده‌ای ازنظامیان بایران اعزام داشتند .

مرحوم اعتمادالسلطنه جزووقایع‌سال ۱۲۹۶-۱۸۷۹ چنین مینویسد : «دسته‌ای از قشون سوارهٔایران رابوضع‌سواره قزاق روس وبریاست ومعلمی‌کلنل دومانتویچ (۳)

---

(۱) لردکرزن این‌احصائیه رابرای‌سال ۱۸۹۱-۱۳۰۸ نوشته‌است جلداول‌صفحه ۵۵٤

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم

[3] Colonel Dumantovith

صاحب منصب روسی بر قرار کردند ونیزهفت فوج از قشون عراقی را با ششصد نفر توپچی عجالتاً بطور نمونه انتخاب و بسبك ووضع قشون اطریش مرتب کرده یکدسته صاحب منصب بریاست کلنل شیوونوسکی و شیونوویتیس برای تعلیم و ریاست افواج مزبوره ازدولت اطریش استخدام نمودند . »

لردکرزن که مطالعات دقیقی دراین‌موضوع نموده است درجلد اول‌کتاب خود صفحه ۵۸۷ چنین مینویسد : «درهنگام مسافرت ثانوی شهریار ایران باروپا در سال ۱۲۹۵-۱۸۷۸ پذیرائی‌های شایانی ازشاه ایران دروینه بعمل آمدکه در پادشاه ایران فوق‌العاده مؤثر واقع شد مخصوصاً در تزئین شهر وینه برای ورود او در نتیجه برای اظهار رضایت از این مهمان نوازی شاه قبول نمود یکدسته صاحبمنصبان لشکری وکشوری ؟ دولت اطریش آمده قشون ایران را مشق وتعلیم بدهند این صاحب‌منصبان برای سه سال دراختیار دولت ایران گذاشته شدند . یازده صاحب منصب‌که عبارت بود ازیك سرهنگ یك یاور سه نفر سلطان وپنج‌نفرنایب، این اشخاص درماه ژانویه سال ۱۲۹۶-۱۸۷۹ بطهران رسیدند (۱) و شغل ایشان این شد که هفت فوج هشتصد نفری که جمعاً یك قوه ۵۶۰۰ نفری باشد تعلیم و تشکیل بدهند و شهر سلطان آباد مرکز این قشون شدکه پس‌ازفراگرفتن‌مشق و نظام‌اطریش درحضورشهریارایران دفیله دهند.

اما ازاین تشکیلات وتعلیمات مقصود انجام نگردید ونتیجه حاصل‌نشدپیداست که صاحب‌منصبان اطریشی دارای تربیت عالی نبودند و سعی هم نکردند کـه زبان و عادات ایرانی را فراگیرند این بودکه بنای درشتی وخشونت راگذاشتند وبالاخـره هم بمرورمتفرق شدند فقط یك عده نظامیان ازافسران جزء درجات‌پائین‌ازهمان‌اطریشی-ها درخدمت دولت ایران باقی ماندند ویك عدهٔ را مشق وتعلیم میدادند وتااین اواخر نیزاسمی ازنظام اطریشی باقی بود انتها »

این خلاصه پیدایش صاحب‌منصبان اطریشی درایران است ظن‌قوی‌آن است‌این عمل نتیجه‌کنگره برلن بودکه درمقابل اقدامات روسها درایجاد قزاقخانه بعدها باید

(۱) لردکرزن درکتاب خود یازده نفر مینویسد ولی در تعیین درجات آنها فقط ده نفر را صورت میدهد .

بتاریخ ایام بعد مراجعه نمود که دراروپا چه بندوبست‌هائی روی دادکه دیگر دولت انگلیس اعتمادی‌بدولت‌اطریش نداشت‌ودلیل‌آن پرواضح است . درآتیه اشاره خواهد شد . بنا براین نظام اطریش درایران دوام نکرد .

اما راجع بآمدن صاحب‌منصبان روسی واحداث قزاقخانه و مشق وتعلیم‌یك‌عده ازقشون ایران باسم قزاق سواره ایران .

لردکرزن راجع بآمدن‌صاحب‌منصبان قزاقخانه هم صحبت میکندگوید:«مقارن همین اوقات‌که صاحب‌منصبان اطریشی بایران‌آمدند یك عده صاحب‌منصبان روسی‌نیز بپایتخت ایران واردشدند که نفوذ دولت امپراطوری روس را در ایران توسعه دهند و قشونی درپایتخت شاهنشاهی ترتیب بدهند که فرم و اسلحه و تعلیمات قزاقهای روسی داشته باشند. **کلنل‌دومانتویچ** (۱) کـه یکی از صاحب‌منصبان تعلیم یـافتهٔ **ژنرال ترکوکاسوف**(۲) بود ودرجنگهای‌تراکمه شرکت داشت با پنج نفرصاحب‌منصب‌دیگر برای تشکیلات قزاقخانه به طهران وارد شدند البته کارروسها ازحیث تعلیم و مشق قزاقان ایرانی خیلی خوب پیش رفت نمود .

دروهله اول یکهزار تفنگ بردان یا بردانکه‌که قیمت هریك۳لیره ارزش‌داشت ودوباطری توپخانه صحرائی بدون اخذ قیمت ازطرف امپراطورروس که دوست پادشاه ایران بود بشهریارایران هدیه شد شمشیرهای این عده قزاق درخود ایران هردانه به ۱۲ قران ونیم ساخته وآماده‌گردید واین دسته درلباس وتعلیم مانند قشون غربی‌بودند وپادشاه ایران بخوبی میتوانست بداشتن یك‌چنین لشکری‌که درست مطابق قزاق قفقاز و نمونه‌آنها بودند بخود ببالد» .

لردکرزن‌گوید «دراین تاریخ(۱۸۹۱) عده قزاقهای ایران بالغ برسه‌فوج است که اسماً هرفوجی ششصدنفراست که جمعاً یکهزاروهشتصد نفر ولی درحقیقت دوفوج هریك ششصد نفری که جمعاً یکهزارو دویست نفرباشد اگراینها را ۳ فوج فرض‌کنیم بایدگفت‌که هرفوج به‌چهارصد نفربالغ میشود .

---

(1) Colonal Dmantovich.

(2) General Terqukasoff.

صاحب‌منصبان خارجی آنهاکه روسی هستند عبارتند ازیك سرهنگ ۳ نفر سلطان یك نایب وده نفروکیل‌باشی ولی هنگامیکه من در طهران بودم عده این‌صاحب‌منصبان خیلی کم بود یعنی یك سرهنگ یك سلطان یك نایب و شش نفر وکیل . در این‌سنوات‌اخیر تصمیم گرفته‌شدکه یک‌فوج نیز باین‌عده علاوه‌کنندو نفرات آنرا ازکردها وتیموریها وسایرطوایف سرحدات شمال شرقی خواهندگرفت . »

لردکرزن بعداً علاوه نموده‌گوید ، «فعلاً یعنی سال ۱۸۹۱ میلادی برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری‌ازصاحب‌منصبان‌اطریشی‌که باقی مانده معلمین‌نظامی‌اطریش‌هستند حالیه هفت‌نفرند . شش‌نفرآنها ژنرال ویك‌نفرشان یاوراست.»(۱)

درقرن نوزدهم صاحب‌منصبان زیادی ازخارجه بایران‌آمدند البته محرك‌اصلی اعزام این‌ها بایران نظریات سیاسی بوده مخصوصاً این نظر ازطرف دولتی‌که بسیاست ایران علاقمند بود ومطابق میل‌آندولت پیش نهاد میشدند . ولی این سیاست همیشه درتغییربود ومناسبات سیاسی وروابط با همسایگان و طبق پیش‌آمدهای معلوم و معین روزعوض میشد ودراین پیش‌آمدهـا نیز معلمین نظامی خارجی عوض میشدند ولـی صاحب‌منصبان قزاقخانه‌که همیشه یك عده صاحب‌منصبان روسی دررأس‌آن قرارداشتند ثابت وبرقرارمیماند واین‌مؤسسه مدت چهل سال طول‌کشیددولت وملت ایران‌ضررهای مادی ومعنوی زیاد ازآنها دیده بیش ازحدواندازه صدمات‌آنها را متحمل‌شده‌اندکـه شمهٔ ازعملیات‌آنها قبلاگذشت .

یك موضوع‌دیگرکه‌میبایست بطورخلاصه بدان‌اشاره شود دخول‌ایران‌باتحادیه پستی بین‌المللی‌است‌که‌درسال ۱۸۷۷ میلادی انجام‌گرفت ومملکت‌ایران‌نیزجزء‌ممالك اتحادیه پستی بشمارآمد.(۲)

در سفر اول ناصرالدین باروپا که درسال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابـق ۱۸۷۳ میلادی اتفاق افتاددرمراجعت چندنفرصاحب‌منصب پستچی استخدام کردنداین‌ها بعداز چندی بایران‌آمدند ومشغول تعلیم‌امورپستی شدند یك عده ایرانی‌راخودشان‌تعلیمات

---

(۱) کرزن ـ ایران ومسئله‌ایران جلد اول صفحه ۵۸۹ .

(۲) این موضوع راآقای حسنعلی‌خان برهان درمجله‌هـای پستی که درتهران بطبع

بقیه پاورقی درصفحه بعد

دادندکه اموریستی را فراگیرند ودرسال ۱۲۹۲ هجری پست ایران بشکل پست اروپا درآمد . (۱)

پست منظم ایران را مرحوم میرزا تقیخان امیرکبیر دایر نمود و همان نظم و ترتیب تا سال ۱۲۹۱ دوام داشت و جزو وزارت طرق بوده ودر دست یك نفرمسئول ملقب‌به **چاپار باشی** اداره می‌شدکه در سال ۱۲۹۲ هیئت مستشاران پستی اطریش به ایران آمدند . (۲)

در تاریخ ۱۲۹۱ هجری قمری برابر ۱۸۷۴ میلادی **مسیوریدرر** (۳) رئیس کل‌پست ایران معرفی شد. از مراسله ای‌که این شخص بروزنامه **لنررزایتونك** (٤) در ۱۹ رجب ۱۲۹۳ نوشته و آقای **برهان** بزحمت آنرا بدست‌آورده در مجله پستی ایران در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی درج نموده است از مطالعه‌آن پیداست‌که اوضاع پستی آن زمان در چه حالی بوده و باچه جدیت هائی پست منظم در ایران دایر شده است.

لردکرزن در این باب مینویسد: «در وقت‌آمدن مستشاران اطریشی برای‌اداره نمودن پست ایران دولت روس مخالف های جدی‌کرد وکوششهای فراوان نمود که از اقدامات آنها جلوگیری‌کند» (۵) .

در مراسله دوم رئیس‌کل پست ایران‌که در تاریخ ۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ مطابق اول ژوئن ۱۸۷۶ در یکی از روزنامه های شهروین موسوم به **نیوفری** (۶)

بقیه پاورقی صفحه قبل
میرسید و از انتشارات‌وزارت پست تلگراف و تلفن بود نوشته وانتشار داد. آن مقالات از شماه شش تا شماره یازده در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی بطبع رسیده و داستان این موضوع را به تفصیل نوشته است . همچنین لردکرزن در جلد دوم و اول کتاب خود موسوم به ایران و مسئله ایران در صفحه ۴۶۵ جلد اول و صفحه ۶۰۰ جلد دوم‌راجع باین‌موضوع اشاره میکند .

(۱) مجله پستی سال ۱۳۱۲ شماره ۶ و ۷ ص ۵۶ (۲) ایضا ص ۵۷

[3] E. Riedeier

(۴) ایضاً مجله پستی شماره ۶ و ۷ صفحه ۵۸ (۵) جلد دوم س ۶۰۰

[6] New Ferie

چنین مینویسد :

«بالاخره بوعده خود بعد از مدت مدیدی و فا نموده حال اطلاع میدهد که ایران دارای پست منظم شده است و امید است در مدت اقامت خود در ایران سرو صورت و انتظام صحیح به‌آن بدهم حال تجربه کرده ام‌که صرف جد و جهد در این منظور و مقاومت بامشکلات بزرگ علاوه بر حصول نتیجه موجب خوشوقتی هم‌هست.

بحمد الله تا اکنون نقصهائی هم درکار نبوده و از این حسن تصادف مشعوف هستم در یادداشت تابستان خود میخواستم بگویم‌که در صدد تهیه تمبری هستم‌که در خود طهران فراهم شده و کاملا محلی و ولایتی است و بادست ساخته میشود و مجبور هستم ابتداآنها را باقیچی بریده سواکنم و بعد اطراف آنرا باقلم تراش نقطه چینی نمایم و توفیق این اختراع راکه یکی از لوازم‌کار است و در ایران بزحمت تهیه میشود پیداکردم ولی در تمام مدت تابستان بانجام این قضیه مشغول و از رسیدگی‌ـ های لازمی‌که باعث ترقی در سرویس و ازدیاد عایدات پستی بودمحروم ماندم از این جهت درآخر شوال (نوامبر) فقط مبلغ قلیلی معادل ۸۰۰۰ فرانك توانستم برای اجرای پروژه خود ذخیره نمایم و بااین وجه قلیل توکل بخداکرده درشهر های‌شمال غربی ایران پست تأسیس نموده ام و نایب خود راکه اروپائی بود بتبریزکه یکی از بلاد معتبر تجارتی مملکت شاهنشاهی ایران است مأمورکردم و در محرم ۱۲۹۴ یك سرویس مرتب هفتگی بین تبریز وطهران برقرارکردم حتی توانستم تاسرحد **جلفا** و **انزلی**که مجاور خاك وآب روسیه است امتداد بدهم .»

آقای ریدرر در این مکتوب شرحی از اقدامات دیگر خود بیان میکند و و پیداست‌که با چه مشکلات دست بگریبان بوده . در آخر مکتوب خود چنین مینویسد :

«قصد دارم روابط پستی با اروپا ایجاد کنم و امید موفقیت هم دارم**و دولتین روس و عثمانی هم در صدد عقد قرار داد پستی با ایران بر آمده اند ،** منتظرم‌که روزی متن قراردادها را مسوده نمایم ...» (۱)

---

(۱) مجله پستی شماره ۱۱ سال ۱۳۱۲ .

چیزی‌که در اینجا قابل توجه است آن قسمت اخیر مراسله آقای ریدرراست که میگویدقصد دارم روابط پستی بااروپا ایجاد نمایم و علاوه میکندکه دولتین روس و عثمانی هم‌درصدد عقدقرار داد پستی با ایران هستند. سال بعد یعنی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری ۱۸۷۷ میلادی ایران داخل در اتحادیهٔ پستی اروپاگردید.

اما لردکرزن در جلد دوم‌کتاب خود صفحه ۶۰۰ چنین مینویسد: «هنگامیکه یك عده صاحب منصبان اطریشی در سال ۱۲۹۱ ـ ۱۸۷۴ بایران‌آمدندکه پست‌دولت ایران‌را منظم‌واداره‌کنندروسها موانع بی‌شماری که‌غیر قابل‌تصوراست برای آنها ایجاد نمودندوقتیکه‌آنها موفق‌شدندازاینکه یك نظم وترتیب به‌پست ایران بدهند و پیشنهاد نمودندکه‌ممکنست ایران نیز داخل‌در اتحادیه پستی ممالك اروپا بشود روسها آنچه که در قوه داشتند بکار بردندکه مانع از دخول ایران به اتحادیه پستی بشود» این گفتار تاچه اندازه باحقیقت وفق میدهد مورد دقت است.

لردکرزن راجع بصاحب منصب پستچی اطریشی‌که برای اداره کردن پست ایران‌آمده بود میگوید: «در سال ۱۸۷۵ پست ایـران بیك صاحب منصب پستچی اطریشی‌سپرده شدکه‌تشکیلات‌آنرا مطابق پست‌خانه‌های‌اروپا بدهددرسال بعد(۱۸۷۶) این شخص‌که موسوم به ریدرر بود بریاست پستخانه های ایران معین‌گردید.

درسال ۱۸۷۷ ایران بعضویت اتحادیه پستی قبول شدو درهمان سال‌هم خدمت آقای ریدرر در پست ایران بانتها رسیده بوطن خود مراجعت‌کرد شغل او بیك نفر روسی موسوم‌به **اشتال** (۱) محول شدو یك نفرهم معاون برای او موسوم به‌**اندریاس** معین‌گردید که بعدها بسمت مفتش‌کل پست ایران انتخاب شد اما این شخص بیش از چند ماه طول نکشیدکه معزول شد چونکه بیك مراسله فرمانفرمای شیراز دست برده شده بود و برای همین پیش‌آمد از خدمت دولت معاف‌گردید سال بعد هم خود

---

(۱) A . F . stahl این شخص در مدت اقامت خود در ایران خدمات بسیار نست بدولت ایران‌انجام داد معادن بی‌شماری‌کشف‌کرد اگرگزارشهای او در دستگاه‌دولت باقی مانده و از بین نرفته باشدبی‌اندازه قابل استفاده خواهند بود. راجع به‌کتب‌ایشان به‌کتاب ذیل مراجعه شودکه در باب معادن ایران نوشته است:

A Bibliography of persia . By sir Arnould T . Wilson : P. 214 -215 .

اشتال معزول شد»[۱] .

یك‌موضوع دیگر اگرچه‌این موضوع مربوط بیك فصل‌جداگانه است ولی چون مربوط بتاریخ این‌ایام است ناچار بایدبیك قسمت های آن اشاره نمود. آن پیدایش عمال سیاسی و نظامی دولت روس است در سواحل شرقی بحرخزر .

اگردرخاطرها مانده باشد درجلد اول این‌کتاب اشاره شد که درسال۱۸۰۰ بین بوناپارت وپول اول روسیه قراردادی بسته شدکه از راه اورنبورغ قشون متحد روس و فرانسه بطرف هندوستان عزیمت نمایند دراین باب با دولت ایران‌آن عصر نیزداخل مذاکره شدند ولی مرگ پول اول[۲] وجلوس الکساندراول به‌تخت امپراطوری روس‌و اتحاد الکساندربا دولت انگلیس اجرای این نقشه را خنثی‌کرد ولی روسها درسالهای بعد به هیچ وقت ازاین فکر بیرون نبودند و خیلی هم سعی داشتند خودشان باراضی **سیحون و جیحون** برسانند جدیت‌آنها بعد ازجنگ‌کریمه شدت پیدا نمودبخصوص که انگلیسها در هندوستان بواسطه بروز انقلاب سپاهیان بومی هندوستان گـرفتاری پیدا کردند .

اما روسها ازپا نیفتاده بودند بدون مانع پیش میرفتند تا اینکه‌کاربجائی رسید که طوائف قرقز، خانات ترکستان مانند کوکند بخارا و خیوه تماماً بدست‌قشون‌روسی مفتوح شد .

نقشه تمام این فتوحات این بودکه ازاین راه خودشان را بکابل برسانند کـه درموقع خوددست‌رسی به‌هندوستان داشته باشند واین اقدامات تا قبل ازجنگ روس و عثمانی‌که درسال ۱۸۷۷ روی داد درکاربوده .

ولی روسهادرموقع‌جنگ فوق‌الذکرکه انگلیسها بحمایت‌دولت عثمانی‌درآمده بودند بخیال افتادند وسائل‌آشفتگی خیال اولیای امورلندن را ازراه ترکستان فراهم آورند این‌بودکه عدهٔ مأمورین سیاسی را چه سراً وچه علناً مأمورنمودند درسرحدات افغانستان مشغول عملیات شوند ویك‌عدهٔ هم مأمورشدندتحقیقات دقیق بنمایندازاینکه

---

(۱) لردکرزن جلد اول صفحه ۴۶۶ .

(۲) ماه مارس ۱۸۰۱

بچه وسیله میتوان بسهولت اسباب تهدید هندوستان دولت انگلیس را فراهم‌آورد ؛ دراین حین برخوردند بیك راه سهل و ساده که بمراتب بهترازراه ترکستان وکابل بنظر میآمد وآن راه عبارت بوده ازسواحل شرقی بحرخزرکه ازآن راه میتوانستندخودشان را تاپشت دروازه هرات برسانند و دروازه هندوستان راکه عبارت ازجلگه هرات باشد تصرف کنند .

من درفصل جداگانه باقدامات روسها مفصلا دراین قسمت‌ها اشاره خواهم نمود فقط دراین‌جا بطورمختصراشاره میکنم‌که بعد از جنگ روس وعثمانی صلح‌ظاهری با انگلیسها درکنگره‌برلن ، روسها دراین قسمت‌ها باجدیت‌تمام مشغول‌عملیات شدندکه بالطبع عملیات‌آنها با منافع دولت ایران نیز تصادم میکرد و دراین باب مکاتبات زیاد بین دولتین روس وایران‌ردوبدل شدکه بالاخره‌منجرشد بایجاد یك عهدنامه‌که موسوم بعهدنامه آخال و در سال ۱۲۹۹ هجری - ۱۸۸۱ میلادی برای تعیین حدود سرحدات برقرار وبامضاء نمایندگان طرفین رسید .

کنگره برلن درسال ۱۲۹۶ ـ ۱۸۷۸ بپایان رسید نمایندگان انگلیس ازبرلن شادوخرم بلندن مراجعت نمودند وبرخود میبالیدندکه صلح با افتخاربرای انگلستان تحصیل نموده‌اند ولی اساس این صلح خیلی سست و پایهٔ آن چندان استحکامی نداشت روسها ازاین موقع استفاده نموده قوای نظامی تحت فرماندهی جنرال لوماکین مأمور تأدیب تراکمه **آخال** وقسمت‌های شرقی بحرخزرنمودند .

این لشکرکشی درماههای اول بهارسال ۱۸۷۹ شروع‌گردید ولی‌این قشون در محل معروف به **دنکل** تپه درماه‌سپتامبرهمان شکست سخت‌خوردند این‌شکست‌طوری بودکه تراکمه را جسوروروسها را تاحدی مأیوس‌کرد .

دراین تاریخ‌است‌که عده‌ای‌از مأمورین سیاسی دولت انگلیس در خـراسان در قسمت‌های **دره‌جزلطف‌آباد و قوچان** مأموریت داشتندکه ازنزدیك عملیات روسهارا تحت‌نظربگیرند ویکی دونفراینها خیلی‌مهم بودندکه من درفصل آینده ازآنهاصحبت خواهم کرد .

پس ازشکست قشون جنرال لوماکین سردار دیگر روسها مأمورفتح این‌نواحی

گردید سردار این دفعه جنرال اسکوبلف بود که فتوحات نمایان نمود وطولی نکشیدکه درعالم اروپا معروف گردید .

با اینکه مأمورین سیاسی سری وعلنی انگلیسها جداً ازتراکمه حمایت میکردند وبآنها راه‌نمائی مینمودند جنرال اسکوبلف با احتیاط وپیش‌بینی صحیح وسایل شکست تراکمه را فراهم آورد .

جنرال اسکوبلف ازطرف امپراطورروس دارای اختیارات تامه بوده که بهروسیله وبهرراهی که شده نواحی شرقی بحر خزر را بتصرف خودآورده تراکمه خود سراین قسمت‌ها را تأدیب کند .

اما این لشکرکشی درقسمت‌های شرقی بحرخزر با منافع ایران نیز تصادف مینمود اگرچه بنابگفتار نویسنده‌های انگلیسی در وقت عبورشاه ازتفلیس بفرمانفرمای قفقاز اجازه داده شده بود که تراکمه خودسررا که اسباب زحمت رعایای ایران و روسیه میشوند قشون روس تأدیب کنند و دولت ایران نیزدراین عملیات شرکت خواهدنمود.

ولی روسها مایل بودند قبل از اینکه داخل عملیات جدی بشوند با دولت ایران نیزراجع بتعیین حدود سرحدی در قسمت‌های شرقی بحرخزر بیك قرارداد قطعی برسند .

درزمان صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار مخصوصاً در سالهای ۱۸۷۹و۱۸۸۰ اعتراضات شدید بدولت روس شده بود چونکه روسها بدون توجه بمنافع دولت ایران مشغول اقدامات بودند .

دولت ایران همانطوری‌که برای تصرف هرات میکوشیدکه هرات یکی ازشهرهای ایران است مرو را نیزمتعلق بایران میدانست همیشه برای تصرف این‌دونقطه جدیت فراوان داشت ولی بواسطه دخالت انگلیسها درامورافغانستان بهرنحوبود هرات را از چنگ دولت ایران بیرون‌آوردند وبین خراسان وهرات جدائی افتاد از مرو نیزغفلت شد چونکه راه رفت وآمد قشون ایران بمرو ازهرات، ودرامتداد ساحل رودمرغاب بود همینکه هرات ازایران مجزی شد تراکمه آخال ومرو نیزجرئت و جسارت‌پیدا نموده نواحی خراسان را تاخت وتازمیکردند و برای دولت ایران هم میسرنبود از شرارت

تراکمه‌آنطورکه باید وشاید جلوگیری‌کند این بود کـه پس ازعزل میرزاحسین خان سپهسالاردولت ایران حاضرشد با روسها داخل مذاکره شود شاید بتواند باین وسیله ازقتل وغارت‌اشرارتراکمه جلوگیری‌کند وبرای‌همین مقصود بودکه دراوایل‌سال۱۲۹۹ ۱۸۸۱ معاهده‌موسوم به معاهده **آخال** و **خراسان** بین دولتین روس وایران بسته‌شد اینك سوادآن دراین‌جا نقل میشود :

قرارنامه مابین دولتین‌ایران وروس درباب تعیین حدود درطرف شرقی‌بحرخزر. درطهران بتاریخ ۹ - ۲۱ دسامبر۱۸۸۱ مطابق ۲۲ محرم ۱۲۹۹ منعقد وتصدیقنامجات در۱۱ ـ ۲۳ فوریه ۱۸۸۲ مبادله‌گردیده .

فهرست مندرجات

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه لازم

که‌درطرف‌شرقی بحرخزرسرحد ممالك‌خود را ازروی دقت معین‌کرده موجبات‌آسودگی وامنیت‌آنجاهارا فراهم‌نمایندچنین‌صلاح دیدندکه روی حصول این مقصود قراردادی منعقد دارند معهذا وزراء مختارخود را ازاین قرارمعین داشتند .

از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایـران **سعیدخان مؤتمن‌الممالك** وزیر امـور خارجه وازطرف‌اعلیحضرت امپراطورکل‌ممالك روسیه **ایوان‌زینوویف**(۱) وزیرمختار وایلچی مخصوص درددربار دولت علیه ووزراء مختار مزبورازاینکه اختیارنامهای خود را مبادله نموده وآنرا موافق قاعده و مرتب بـه ترتیبات شایسته یافتند در فصول ذیل متفق‌الرأی شدند .

فصل‌اول ـ درطرف شرقی بحرخزرسرحد بین‌الممالك ایران و روس ازقرار تفصیل ذیل خواهد بود از**خلیج حسینقلی** الی **چات** سرحد بین‌الدولتین بـه مجرای رودا ترك است از **چات** خط سرحدی‌درسمت‌شمال شرقی قلل سلسلهٔ‌کوههای **سنکوداغ** و **ساکریم** را متابعت‌کرده وبعد درسمت شمال بطرف رود **چندر** متوجه شده‌ودرچقان قلعه به بسترود مزبورمیرسد . ازاین جا درسمت شمال قلل کوههائی کـه فاصل درهٔ **چندر** و دره **سومبار** است متوجه شده ودرسمت شرقی قلل کـوههای مزبوررا متابعت کرده وبعد بطرف‌بستر رودخانهٔ **سومبار** حرکت ودرملتقای رود مزبوربانهرآج‌آقایان فرود میآید. ازاین نقطه‌اخیر بطرف شرقی بسترود **سومبار** خط سرحد محسوب‌میشود الی خرابه‌های **مسجد دادیانه** الی قلل‌کوه **کویت داغ** خط سرحدی راهـی است که به **درون** ممتد است پس ازآن خط سرحدی درامتداد قلل مزبور بسوی جنوب شرقی حرکت‌میکندولی نرسیده بانتهای تنگه **گرماب** بطرف جنوب برگشته وازسرکوه‌هائی که فاصل درهٔ **سومبار** وسرچشمه **گرماب** است‌گذشته وبعد متوجه بسوی جنوب‌شرقی شده ازقلل‌کوههای **میزنو وچوب‌بست** عبورکرده راهی‌راکه در**گرماب** به**رباط** میرود درمحلی ملاقات میکندکه دریك ورستی شمال **رباط** است چون باین محل رسیدخط سرحدی‌ازقلل‌کوه‌ها الی‌قلل‌کوه **دالانچه** کشیده شده پس ازآن ازشمال قلعه**خیرآباد** گذشته ودرسمت شمال‌شرقی الی حدود**گوك گتل** ممتد شده وازحدود **گوك گتل** به

(1) iuan Zinvieff

دربندر و **فیروزه** متوجه و دربند مزبور را در شمال **ده‌فیروزه** تقاطع میکند و از اینجا درسمت جنوبی شرقی متوجه بقلل‌کوههائی میشودکه ازطرف جنوب وصل بدره است که راه **عشق‌آباد** و **فیروزه** از آن عبور میکند و پس از آنکه قلل کوههای مزبور را الی اقصی نقطه شرقی متابعت نمود خط سرحدی به شمالی‌ترین قلعه کوه **اسلم** گدشته در سمت جنوب شرقی قلل این کوهها را طی‌کرده و بعد شمال قریهٔ **کلته چنار** را دورزده بمحل اتصال‌کوههای **زیرکوه** و **قزل داغ** میرسد ، از این جا خط سرحد در سمت جنوب شرقی از قلل سلسلهٔ **زیرکوه** کشیده میشود تا اینکه بدرهٔ **رود بابا دورماز** برسد بعد از وصول باین محل بطرف شمال حرکت کرده و داهی‌که ازکاورس الی لطف آباد ممتد است بجلگه میرسد بطویکه قلعه بابا دورماز درشرق این خط‌واقع شود .

فصل‌دوم ـ چون‌درفصل‌اول‌این قرارداد نقاط عمده خط سرحدی‌بین متصرفات ایران و روس معین شده است طرفین معاهدین کمیسرهای مخصوص مأمور خواهند نمودکه خط سرحد را در محلی بطور صحیح ترسیم کرده و علامات را نصب نمایند زمان ومحل ملاقات‌کمیسرهای مزبور را طرفین معاهدین بالاتفاق معین‌خواهندنمود

فصل‌سوم ـ چون قلعجات **گرماب** و **قلقلاب** (۱) واقعه در درهٔ رودی که آبش اراضی ماوراء **بحرخزر** را مشروب میکند درشمال خطی واقع‌استکه‌بموجب فصل اول سرحد بین متصرفات طرفین است دولت ایران متعهد میشود که قلاع مزبور را در ظرف یکسال از تاریخ مبادله این قرار نامه تخلیه کند ولی دولت علیه حق خواهد داشت که در ظرف مدت مزبوره سکنه **گرماب** و **قلقلاب** را بمملکت خود مهاجرت دهد ازطرف دیگردولت روس متقبل میشود که در نقاط مزبوره استحکامات بنا نکرده وخانواده **ترکمنی** درآنجا سکنا ندهد .

فصل‌چهارم ـ چون منبع **رود فیروزه** ومنابع بعضی رود و انهاری‌که ایالت ماوراء بحرخزر متصله بسرحد ایران را مشروب میکند درخاك ایران واقع شده‌است دولت علیه متعهد میشود که بهیچوجه نگذاردکه ازمنبع الی محل‌خروج‌ازخاك‌ایران

---

(۱) این کلمه‌شاید گلگلاب یاگل‌گلاب باشد .

در امتداد رود وانهار مزبوره‌قراءجدیدی تأسیس شده وباراضی‌که بالفعل زراعت‌میشود توسعه داده شود و نیز برای اراضی‌که فعلا در خاك ایــران مزروع است بیش از آن مقداری‌که لازم است نگذاردآب استعمال‌کنند .

محض اینکه این شرط بطور صحیح اجرا و بدون تعطیل و تعلل رعایت شود دولت ایران‌متقبل‌میشودکه بقدرلزوم مأمورین صحیح برای‌این‌امر معین‌کند وبکسانی که از مدلول آن تخلف میورزند سیاست سخت دهد.

فصل پنجم ـمحض ترقی‌وپیشرفت‌مناسبات تجارتی مابین‌ایالت‌ماوراءبحرخزر وایالت خراسان طرفین معاهدین متقبل‌میشوندکه درباب ساختن راههای عرابه روکه برای مراودات تجارت بین ایــالات مذکوره مناسب بوده بــاشد حتی الامکان زودتر فیمابین قراری دهندکه مستلزم نفع جانبین باشد .

فصل ششم ـ دولت ایران متعهد میشودکه در تمام امتداد سرحد استرآباد و خراسان اخراج هرنوع اسلحه وآلات جنگی را ازمملکت ایران بطورسخت ممنوع دارد ونیزتدبیرات لازمه را بعمل‌آورده نگذاردکه به تراکمه‌که درخاك ایران‌ساکن هستند اسلحه برسدکارگذاران سرحدی دولت علیه درباره اشخاص‌که ازطرف روسیه مأموریت منع خروج اسلحه از حدودایران دارندکمال مساعدت وهمراهی‌را منظور خواهند داشت .

دولت روس هم متقبل‌میشودکه نگذارداسلحه وآلات جنگی ازروسیه بتراکمه که درخاك ایران متوقفند برسد .

فصل هفتم ـ محض مراقبت اجرای شرایط این قرار داد و بـرای مواظبت حرکات و رفتار تراکمه که مجــاور ایران هستند دولت روس حق خواهد داشت که بنقاط سرحد ایران مأمور معین‌کند مأمورین مزبور در مسائلی‌که راجع بحفظ انتظام و آسودگی صفحات مجــاور متصرفات دولتین است واسطه بین کار گذاران طـرفین خواهند بود .

فصل هشتمـ تمام تعهدات وشرایط مندرجه عهدنامجات وقرارنامهائی‌که مابین طرفین معظمین منعقد شده است بقوه خود باقی خواهد ماند .

فصل نهم ـ این قرارنامه که بدو نسخه نوشته شد و بامضاء و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است به تصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس خواهد رسید و تصدیق نامجات درظرف چهارماه و حتی الامکان زودتر در تهران مابین وزراء مختار طرفین مبادله خواهد شد .

درطهران ۹ دسامبر ۱۸۸۱ مطابق ۲۲ محرم ۱۲۹۹

امضی ـ ذی نوی یف .

« میرزا سعیدخان . (۱)

از این عهد نامه پیداست که در دربار ایران نفوذ دولت انگلیس پس از عزل میرزا حسین خان سپهسالار رو بضعف گذاشته رجـال دیگری مصدر امور دولتی گردیده اند. چه با بودن میرزا حسین خان ممکن نبود یك چنین نزدیکی و تمایل بطرف روسها اظهار شود .

اگرچه با این قرارداد دولت ایران بحق حاکمیت خود بمرو و تراکمهٔ آن نواحی خاتمه داد ولی بواسطه این عمل یك فایده را برای ایالت خراسان تصور نمودند اینکه پس از این قرارداد تراکمه دست تعدی و تجاوز را بخاك خراسان دراز نخواهند کرد ، ولی این خود یك اشتباه بزرگ بود چونکه بعداز این قرارداد بازدست تعدی تراکمه از ایالت خراسان کوتاه نگردیده و تراکمه همان شیوهٔ دیرینهٔ خودرا ترك نکرده و همیشه مزاحم سکنه ایالت خراسان بودند ضرر نزدیکی به روسهـا بمراتب بدتر از انگلیسها بود پس ازعزل میرزاحسین خان، ناصرالدین شاه مجدداً بخیال افتاد امور مملکتی را بین عدهٔ تقسیم کند و آنها را وزراء مسئول لقب بدهد .

جزو وقایع سال ۱۲۹۹ هجری قمری مطابق سال ۱۸۸۱ میلادی درکتاب تاریخ منتظم ناصری دیده میشود اسامی این اشخاص باشغل هریك نوشته شده است درآنجا مینویسد : «ازترتیبات جدیدکه با تأکیدات اکیدهٔ ملوکانه درامور دولت مرتب ومؤکد شده این است که وزراء مسئول را ازقرار تفصیل ذیل درمشاغل و اعمال خودشان مسئولیت

---

(۱) نقل ازرسالهٔ عهدنامه ها صفحه ۱۴۷ تا صفحه ۱۵۲ ترجمه انگلیسی این قرارداد درکتاب موسوم به «روس درآسیای مرکزی» تألیف لردکرزن بطبع رسیدصفحه ۴۳۶ .

کلیه داده و حدود تکالیف آنها را معین فرموده ایشان را وزرای مسئول خواندند . **نایب‌السلطنه** امیرکبیر وزیر جنگ جناب **آقای مستوفی‌الممالک** رئیس‌الوزراء و وزیرداخله و مالیه ، **مؤتمن‌الملک میرزاسعید خان** وزیرامورخارجه **مشیرالدوله** مدیرمجلس وزراء و وزیر وظایف و اوقاف وپست ، **نظام الملک** وزیر دفتر لشکر ، **نصیرالدوله** وزیرفلاحت وتجارت ، **مخبرالدوله** وزیرعلوم وتلگرافخانه و معادن ، **میرزا قهرمان‌امین‌لشکر** وزیر فوائد عامه ، **امین حضور** وزیر بقایا **جهانگیرخان** وزیرصنایع ، **صنیع الدوله** وزیرانطباعات و دارالترجمه خاصه .

ازجمله انتخابات این سال حکومت **سلطان‌مرادمیرزا حسام‌السلطنه** بایالت خراسان و سیستان است‌که همیشه میرزا حسین خان سپهسالار با فرستادن او بخراسان مخالفت میکرد ولی این بارعمراین‌شاهزاده‌کفاف نکردکه بتواند دراین موقع خدمتی بنماید دردوم جمادی الاول‌همین سال‌برحمت ایزدی پیوست . ۱۲۹۹(۱)

(۱) تاریخ منتظم ناصری جلد سوم صفحه ۳۸۴ .

فصل چهل ونهم

عمال سیاسی و نظامی دولت امپراطوری در ممالك آسیای مرکزی- اقدامات دولت امپراطوری روس - کتب زیادی درباب ممالك آسیای مرکزی نوشته شده‌است - روسها همیشه یك عده جاسوسان مجرب وآزموده دراین ممالك داشتند - کلنل استولیتوف مأمور کابل میشود - کلنل کرودیکوف مأمورهرات میشود - دکتر پاشینو بطور سری و محرمانه مأمور هندوستان میشود - اقدامات هریك ازاین مأمورین - اقدامات کلنل استولیتوف مأمور کابل - اشاره بامیرشیرعلیخان واقدامات او دراتحاد روس وافغان - جریان مذاکرات برای این‌اتحاد - کنگره برلن ازاین‌اتحاد روس وافغان جلوگیری کرد- اشاره بتصمیمات کنگره برلن - اشاره باوضاع سیاسی انگلستان - شکست کابینه محافظه‌کار انگلیس وبرقراری کابینه لبرال - صحنه‌جهانگیری انگلیس از آسیای مرکزی بوادی نیل عوض میشود - روسها از گرفتاری دولت لبرال انگلیس درمصر استفاده میکنند ودرترکستان پیش میروند - مرو در تصرف روسها - باتصرف مرو،روسها بچند فرسنگی هرات‌میرسند- تحریك افغانها- جنگ افغان و روس - تلفات سنگین‌افغانها - تسلیت لرد دفرین فرمانفرمای هندوستان بامیرعبدالرحمن خان.

تا انسان داخل درتحقیقات یك موضوع نشده است نمیداند نویسندگان دیگر ومحققین خارجی چه تحقیقات بلیغ کرده وچه مطالعات عمیق نموده‌اند. موضوع ممالك آسیای مرکزی نیزیکی ازآن موضوعاتی است که دراطراف آن کتب زیاد نوشته شده است چه عمال سیاسی دولت انگلیس وچه عمال سیاسی ونظامی دولت روس گاهگاهی

هم محققین وسیاحان فرانسه وآلمان گاهی هم بعضی ازمحققین وسیاحان سایرملل هر یك،یك یا دو و اغلب شده چندین جلد کتاب در باب این ممالك نوشته‌اند که برای مطالعه آنها اقلا چندین سال وقت لازم دارد . در صورتیکه تحصیل آنها بسهولت انجام شود .

گاهی میشود اسناد ومدارك بقدری زیاد وخارج ازحساب است که اهل تحقیق ومطالعه سردرگم شده مدتی درانتخاب آنها معطل میشود .

برای ممالك آسیای مرکزی درنیمه آخرقرن نوزدهم بقدری کتاب درزبانهای مختلف نوشته شده استکه میتوان‌گفت درهیچ موضوع دراین مدت محدود این اندازه کتاب نوشته نشده است .

فهرست این‌کتابها را لردکرزن درکتاب معروف خود موسوم به روس درآسیای مرکزی درچندین صفحه شرح داده است و قسمت زیادی ازآنها در زبان روسی است که دست رسی بدانهاخالی‌ازاشکال نیست وعده زیادی هم‌ازآنها بزبان انگلیسی است.

عموماً نویسندگان این کتابها رجال سیاسی و نظامی بودند و آنها نیز بزحمت پیدا میشود بهرحال نویسندهٔ این موضوع دست رسی بتمام آنها نداشته ولی بیك عده مختصری که میشد بدست آورد مراجعه نموده است و مطالب این فصل اقتباس از عده آنها است .

دولت امپراطوری نیز مانند دولت انگلیس همیشه یك عده اشخاص مجرب و آزموده سیاسی ونظامی که ازتاریخ ، جغرافی و نقشه برداری اطلاعی هم داشته باشند باطراف ونواحی ممالك دور ونزدیك آسیا میفرستاد که تحقیقات لازم را تا حدامکان انجام دهند .

هنگامیکه روسها در نزدیکی استامبول قشون ترکها را درسال ۱۸۷۷ درهم شکستند انگلیسها برای حفظ منافع خودشان وسیاستی راکه تعقیب میکردند خود را طرفدار دولت عثمانی معرفی نمودند ویك عده کشتی جنگی بآبهای استامبول روانه کردند دولتین آلمان واطریش را هم بوسیله صدراعظم‌های آن دو دولت جلب نموده به روسها فشار آوردند ، درنتیجه این مخالفت‌ها بود که روسها درهمان اوقات تصمیم

گرفتند اسباب ناراحتی خیال انگلیسها رابواسطه تحریك امیرشیرعلی با اعزام یکعده مأمورین سیاسی بکابل وهرات وسرحد هندوستان فراهم آوردند . (۱)

در این تاریخ است که یك توطئهٔ بزرگی برای برهم زدن اوضاع سرحدات هندوستان ازطرف روسها تهیه میشود کلنل استولیتوف (۲) مأمورمیشود ازراه تا شکند بکابل رود که افغانستان را برعلیه انگلیسها بشوراند، کلنل **کرودیکوف** (۳) مأمور میشود عازم هرات گردد آن نواحی را نقشه برداری کند . **دکترپاشینو** (٤) با یك اعتبارفوق‌العاده‌مالی ازراه **پیشاور** وکابل سراً بهندوستان برود وبعد از انجام مأموریت خود درکابل به کلنل استولیتوف ملحق شود .

البته این دونفر نظامی فوق‌الذکرنماینده رسمی دولت امپراطوری روس بودند وهریك مأموریت رسمی وعلنی داشتند وهرکس هم‌آنها را میشناخت ولی‌دکتر **پاشینو** مأمور سیاسی محرمانه بود واز ردیف آنها خارج است و با یك عنوان جداگانه سری حرکت مینمود بدون اینکه کسی ازقصد اواطلاع داشته باشد .

این شخص یك‌آدم مرموز فوق‌العاده زیرك وباهوش ودرفن جاسوسی یدطولائی داشت چون بااغلب زبانهای شرقی‌آشنائی‌داشت دولت روس اورا درسال ۱۸۶۱میلادی مأمور ایران نمود وهیچ بعید نبوده که با وامبری معروف‌که در این تاریخ در لباس درویشی درایران میزیست ملاقات کرده است .

درسال ۱۸۶۶ موقعیکه روسها درترکستان‌پیش رفته به متصرفات خودشان‌توسعه دادند دکترپاشینو را وزیر امورخارجه دولت امپراطوری روس مأمور تاشکند نمود و کمی بعد هنگامیکه امیر عبدالرحمن‌خان از امیرشیرعلی شکست خورده و بسمرقند رفت دولت روس‌هم پاشینو را مأمورنمود دنبال عبدالرحمن خان بسمرقند رود درآنجا بسمت مترجمی امیر فوق‌الذکرمعین شد .

---

[1] Reconnoitring in Central asia · By C· Marvin ·p· 252

[2] Colonel Stolietoff ·

[3] Colonel Crodekoff ·

[4] Dr · pashino ·

پاشینو جزو سوانح و سرگذشت های خود مینویسد : دراین تاریخ من یگانه کسی بودم که درتمام ترکستان بزبان امیر عبدالرحمن آشنا بودم و میتوانستم مترجم ایشان باشم مقصودی که امیرداشت، میبایست بوسیله من ابلاغ شودو بهیچ کسی هم باندازهٔ من نزدیك واعتماد نداشت، بین مایگانگی کامل‌برقرار بوداین شخص بعدها درخدمت فرمانفرمای ترکستان جنرال کافمن ، ترقی فوق‌العاده نمود. وهمیشه طرف اعتماد فرمانفرمای ترکستان بود وجزو مشاورین سیاسی اوبشمار میرفت.

درسال ۱۸۷۳ درآن اوقات که قشون روس بطرف خیوه درحرکت بود پاشینو محرمانه عازم هندوستان گردید وآن نواحی راخوب گردش‌کرد ولی چه‌کسی خرج سفر اورا داده و مقصود از این مسافرت چه بوده برکسی معلوم نیست ولی در سال بعد یعنی در مسافرت دوم او بهندوستان مخارج سفر اورا الکساندر سوم امپراطور روس دادکه درآنوقت ولیعهد الکساندر دوم امپراطور روس بود.

دکتر پاشینو این‌بار نیزمسافرت خودرابدون سوءاتفاقی انجام داده ازهندوستان مستقیماً بایران رفت پس‌از چندی‌توقف‌از ایران به‌پطرز بورغ برگشت.

درسال ۱۸۷۵ سفرسوم‌را به‌هندوستان شروع‌نمودو ازاینجا به‌مملکت **برما**(۱) رفت وازپادشاه آن محل دیدن‌کرد، وشاه درضمن مذاکرات خود ازانگلیسها بسیاربد گفت وازرفتار آنها شکایت زیاد نمود.

این‌بار پاشینو موقعی به‌پطرز بورغ رسیدکه دولت روس بدولت عثمان اعلان جنگ داده بود انگلیسها بحمایت عثمانی درآمده اسباب زحمت روسهارا فراهم می‌نمودند دراین موقع است کـه بر حسب پیشنهاد جنرال اسکوبلف،دکتر پاشینو بطور محرمانه مأمور میشود که نزد یکی از پادشاهان بومی هندوستان رفته او را بر علیه انگلستان بشوراند.

چارلز ماروین‌که این داستانرا بخوبی ضبط‌نموده است دراین مورد مینویسد: « خوشبختانه دراین موقع ماانگلیسها مأمورین لایقی در سرحدات پیشاور داشتیم که

---

(1) **Burma**

میتوانست تمیز بدهدکه اقدامات این‌مرد مرموز چگونه بایدباشد. این بودکه ازعبور پاشینو که خیال داشت از تنگه **خیبر** عبور نموده خود را بکابل برساند جلوگیری نمودند هرچه فریاد زدکه‌او فقط یك مسافرساده استکه ازاو ممانعت نشودکسی گوش نداد خلاصه هرچه کوشید قبول نیافت و اولیای امور **سملا** نیز با اقدامات مأمورین پیشاور موافقت نمودند اورا به‌هندوستان راه ندادند.»

ماروین گوید : « در این ربع اخیر قرن حاضر روسها عده زیادی مأمورین بهندوستان فرستاده‌اند ولی هیچ یك کتابی در این باب بیرون نداده است اما پاشینو مقالات زیادی بجراید فرستاده لیکن‌کتابی دراین باب ننوشته استولی روسها باقوال مأمورین خودشان بیشتر اعتماد دارند تا بنویسندگان انگلیس که در باب هندوستان چیزی نوشته‌اند.»

پاشینو مجبور بود ازراه دیگر مراجعت کند ، وقتی باستامبول رسیدکه روسها خاك عثمانی راترك میکردند وکنگره برلن‌به مناقشات دولتین روس وانگلیس خاتمه داده بود .

پس ازاین جنگ انگلیسها وافغانها شروع گردید امیرشیرعلی ازکابل حرکت کرده در مزار شریف وفاتکرد انگلیسها امیر یعقوبخان را بامارت افغانستان برقرار نموده جنگ ونزاع بامعاهده گندمك خاتمه یافتولی هنوز مرکب‌این معاهده خشك نشده‌بودکه افغانها نماینده سیاسی انگلیسها را درکابل کشتند. این بودکه فرمانفرمای هندوستان دو مرتبه بافغانستان قشون کشید و جنگهای خونین روی داد که‌شرح آن گذشت. دراین‌موقع استکه باز از پاشینومعروف صحبت بمیان میآید امپراطور روس اورا احضار میکندکه حضوراً اوضاع افغانستان را اززبان پاشینو بشنود.

پس‌از این‌تاریخ دیگر سوانح عمر پاشینو چندان قابل توجه نیست ازذکر آن صرفنظر میشود.

امامأموریت کلنل کرودیکوف به‌هرات ـ روسها آرزو میکردند در یك میدان

وسیع غیر از دریا با قشون انگلیسی روبرو شوند[۱] وپیش بینی میکردند یك روزی این تصادم در سرحدات افغانستان یا پیشاور اتفاق خواهد افتاد. و میکوشیدند چنین جنگی پیش آید ولی انگلیسها کاملتر وماهرتر ازآنها بودند ومقام خودشان رادر سرحدات هندوستان بهتر تمیز میدادند ترس انگلیسها تنها ازروسها نبودبلکه درداخله هندوستان نیز یکعده زیادی ناراضی داشتند هرگاه یك چنین جنگی بین روسها و انگلیسها در سرحدات هندوستان پیش می‌آمد عاقبت آن بنفع انگلستان تمام نمیشد این بود که هر چه روسها در این قسمت تحریکات مینمودند انگلیسها اقدام متقابله را در دربار های اروپا برمیداشتند و در آنجا ها بهتر میتوانستند اسباب تهدید روسها را فراهم آورندکه از دسایس آنها درسرحدات هندوستان جلوگیری شودو از این‌راه‌هم موفق میشدند.

بازهم در این موقع که بین دولتین روس و انگلیس فوق‌العاده تیره بود روسها یکی ازآن‌عملیات مؤثری‌که برای‌وحشت انگلیسها لازم‌بود اقدام‌کردند وآن‌فرستادن کرودیکوف بهرات بود درآن اوقات‌که ارکان حرب اردوی فاتح امپراطوری روس‌در پشت دیوارهای استامبول متوقف بودند کلنل کرودیکوف را مأمور افغانستان نمودند اول بتاشکند برود در آنجا جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان قرار مسافرت او را بسر حدات هندوستان مخصوصاً بهرات بدهد که در آن نواحی تحقیقات محلی و جغرافیائی نموده ازراه شمالی‌که‌به بحرخزر برسد مراجعت نماید.

چارلز مارووین‌که‌ناقل این‌داستان است‌مینویسد: «هنگامیکه کلنل‌کرودیکوف بتاشکند رسید درآنجا مشاهده نمودکه درمیان‌تمام دوایر کشوری ولشکری یك‌هیجان فوق‌العاده مشهود است ازاینکه دولت روس خیال تسخیر هندوستان را دارد وقشونها مستعد حرکت بطرف سرحدات هندوستان میباشند.»

---

(۱) شایدهم‌هیچ‌وقت‌این‌تصادم‌رخ‌ندهد چونکه‌انگلیسها سالدات روس راخوب‌میشناسند ودر جنگ کریمه درسال ۱۸۵۴ میلادی با آنها روبرو شده‌اند و بروحیه آنهاخوب آشنا هستند همیشه آلمانها جنگ انگلیس را با روس انجام داده‌اند حال‌امید وار است آمریکا انجام بدهد.

مارووین میگویند: «مسافرت کلنل کرودیکوف را بهرات **دکتر واورسکی**[1] طبیب مخصوص هیئت اعزامی که بکابل رفته بود ودر روزهای اخیر زندگانی امیر شیرعلی همطبیب او بود وتادم واپسین دربالین او بوده است، بایك طرز جالب توجهی شرح میدهد مینویسد: «قشون امپراطوری روس در تاشکند دریك حال وجد و نشاط بودند چونکه تصور مینمودند عنقریب بقشون انگلستان در هند حمله خواهند کرد تمام صاحب منصبان دیگر هیچیك تردیدی نداشتند ازاینکه باتفاق قشون افغانستان وبا پیش آمدهای انقلابات داخلی درخود هندوستان بطور قطع ویقین انگلیسها راز هندوستان اخراج خواهند نمود.»[2]

کلنل کرودیکوف باقشون مأمورحمله هندوستان حرکت‌نمود تانقطه سرحدی موسوم به **جام** رفتند وقشون دراین محل متوقف گردید خودکلنل بایکعده اسکورت ویك مترجم ، یك هزار ودویست میل راهرا سواره ازمیان ایلیات و طوایف سرحدی عبور نموده بدون اینکه تغییر لباس بدهد و یا اینکه مأموریت خود را پنهان کند بهرات رفته مراجعت نمود.

کلنل کرودیکوف ازراه بخارا حرکت نموده ازجیحون عبور کرده در اواسط اکتبر ۱۸۷۸ از سرحد قلمرو امپراطور روس گذشته داخل خاك افغانستان گردید.

ایشیك آقاسی امیر شیرعلی موسوم به **شاهنواز خان** با یك عده نظامی شب قبل وارد این محل شده بودند دراولین ملاقات با افغانها واقعهٔ رخ داده که تا حدی برای کلنل ناگوار بود.

واقعه ناگوار از این قرار بوده : درداخله سرحد افغانستان که شاهنواز خان کلنل را ملاقات نمود تقاضاکرد داخل چادر شده‌کمی استراحت کنندکلنل گوید «ما بطرف چادر حرکت نمودیم درآنجا دوچادر برپا نموده‌بودند من‌جلو میرفتم همینکه خواستم داخل یکی ازآن چادر ها بشوم قراولیکه درجلو آن ایستاده بود یك مرتبه شمشیر خود را طرف سرمن حواله نمود من‌فوری عقب کشیدم معلوم‌شد درآن چادر

---

(1) Dr Vavorsky

(2) Reconnoitring In Central Asia' P. 270.

حبسی است ونبایدکسی داخل آن‌چادر بشود شاهنوازخان ازاین پیش‌آمد خجل شده بآن مستحفظ حمله‌کرد وازمن معذرت خواست ولی تقصیر از شاهنوازخان بوده آن مرد تقصیر نداشت و بوظیفهٔ خود عمل نموده بود. وشاهنوازخان می‌بایست قبلا این‌را پیش‌بینی کرده باشد ومرا بمحلی‌که منظور بوده هدایت کند.»

از سرحد افغانستان تا مزار شریف به مأمورین روس خوش نگذشت مأمورین افغانی بانظر کینه و دشمنی بروسها نگاه میکردند در مزار شریف نیز حاکم آنجا **خوشدلخان** ازرفتن آنها بعذر اینکه باید ازامیر شیرعلیخان اجازه مخصوص برسد ممانعت‌کرد قریب ده‌روز در این محل متوقف بودند تا اینکه قاصد مخصوص از امیر رسید وامرشده بود مأمورین دولت روس‌را معززومحترم دارند وآنهارا بکابل هدایت کنند وتمام‌آنها مهمان میباشند پس ازاین دستور دیگررفتار افغانها خیلی خوب شدو کلنل همه‌جا محترم بود.

کلنل کرودیکوف در۲۹ اکتبر بطرف هرات حرکت نمود واین مسافرت قریب ۱۸ روزطول کشید.

دراین تاریخ تراکمه تمام‌این راهها راغارت میکردند مخصوصاً راه **میمند** تا هرات خیلی ترسناك بود بهمین دلیل افغانها ۳۰۹ نفر سواره برای حفاظت کلنل روس همراه‌کردند چونکه دراین مسافرت پیدابودکه راهها‌تماماً ازترکستان روس تانواحی هرات ازشرارت طوایف ناامن واسباب خطرجانی ومالی فراهم‌بود.

درهرات پذیرائی شایانی ازکلنل کرودیکوف بعمل‌آمد حاکم آنجا فوق‌العاده مساعد وهمراه بود وهمراهان او درهرات چندی راحت وآزاد بودند مینویسد:

«من ازوقتیکه ازسرحد گذشته‌ام تاامروز مانند این بودکه من‌یك نفر محبوس هستم ولی حال خودوکسان خودرا آزاد میبینم.»

راجع بشهر هرات مینویسد. «هرات یك‌شهر بزرگی است وبزرگتراز تاشکند است پنجاه هزار نفر سکنه دارد درمیان‌شهرهای خراسان وآسیای مرکزی، هرات با بناهای‌آن بعدازشهر مشهد اول‌شهر است اطراف شهریك حصاری است ۳۲ ذرع‌ارتفاع ودور آن نیز خندق کنده شده است نقاط دفاعی خارجی دیگر وجود ندارد وسایل

دفاعی آن مانند وسائل دفاع شهرهای اروپا نیست با حالت فعلی که دارد نمیتواند در مقابل قشون اروپائی مقاومت کند . در یک میلی شهرمحل مرتفعی است که از اینجا میتوان شهررا گلوله باران کرد ولی شهرهرات از نقطه نظرسوق الجیشی محل معتبر شناخته شده است.

در مدت توقف ۳ روزه کلنل کرودیکوف در هرات همه نوع وسایل گردش وسیاحت وتماشا برای روسها بود وآزادانه در هرکجاکه مایل بودندگردش مینمودند. اطلاعاتی که کرودیکوف ازهرات داده‌است بسیارجامع میباشد چونکه پنج‌سال بودکه از اروپائیها کسی قدم درآنشهر نگذاشته بود وبعداز اوهم قریب پنجسال طول کشید تایك اروپائی دیگر توانست ازدروازه هرات داخل شود.»

ماروین مینویسد: کلنل کرودیکوف ازهرات بساحل شرقی بحرخزر مراجعت نمود درست ازهمان راهی عبورکردکه وامبری معروف وکاپیتان مارش نظامی انگلیسی وکلنل بیکرمأمورمخصوص انگلستان وکلنل مکگریگورعبورکردند . »

کلنل کرودیکوف در اوایل دسامبر ۱۸۷۸ باسترآباد رسید وازآنجا به پطرز-بورغ رفت وبرای زحماتی که متحمل شده بود مورد توجه مخصوص واقع‌گردید ودر این هنگام موضوع‌اختلافات دولتین‌روس وانگلیس درکنگره برلن رفع وظاهراً صلح حکمفرما شده بود . (۱)

درسال ۱۸۸۰ که جنرال اسکوبلف مأمورشد میان تراکمه رفته شکست جنرال لوماکین را انتقام بکشد کلنل کرودیکوف نیز همراه ایشان در این مسافرت بوده که آن یك داستان جداگانه است .

اما مأموریت سیاسی جنرال استولیتوف (۲) بکابل :

شرح این مأموریت را عده زیادی ازنویسندگان انگلیسی نوشته‌اند ازآنجمله جنرال رابرتس معروف که درتاریخ هندوستان به لرد رابرتس قندهار معروف است و

---

(۱) درسال ۱۸۷۹ کتاب مسافرت کرودیکوف موسوم به مسافرت بهرات منتشر شد وبزبان انگلیسی ترجمه‌گردید.کتاب ماروین موسوم بجاسوسی در آسیای‌مرکزی صفحه۲۸۹

[2] Stolietoff .

عنقریب دلیل دارا شدن این لقب را در ضمن وقایع ایام عبدالرحمن خان شرح خواهد داد .

لرد رابرتس درجلد دوم تاریخ زندگانی خود موسوم به چهل ویك سال در هندوستان ازصفحه ۱۰۹ راجع به ورود و اقدامات جنرال استولیتوف شرح میدهد و مینویسد . « درسال ۱۸۷۷ که دولت امپراطوری روس بدولت عثمانی اعلان جنگ داد قریب یکسال بود که جنگ بین دودولت فوق‌الذکردرکار بود و دولت انگلستان مشاهده نمود که مبادا درپایان این جنگ دولت انگلیس نیز در این جنگ شرکت کند وچنین صلاح دیدکه از قشون هندوستان امداد بطلبد بنا براین دستورداد پنج ـ هزار نفرازقشونهای بومی هندوستان از بمبئی حرکت نموده بجزیره مالت بروند که درموقع احتیاج بتواند ازوجود آنها درمحل‌های نزدیك استفاده کند .

همینکه دولت امپراطوری روس ازاین واقعه مطلع گردیدبرای اینکه‌آن دولت نیزدرمقابل اقدام نموده باشد اوهم بعملیات خود درآسیای مرکزی توسعه داد وبیش‌تر جدیت نمود .

درماه جون۱۸۷۸ماژورکاواگناری[1] کمیسرعالی پیشاوربفرمانفرمای‌هندوستان اطلاع میدهدکه عنقریب یك نماینده عالی رتبه که مقام فرمانفرمای تاشکند راداشته است برای مأموریت‌مخصوص بکابل وارد خواهد شد. وفرمانفرمای ترکستان ، جنرال کافمن درمراسله مخصوص بامیرکابل نوشته است که این نماینده مخصوص را باید با احترامات فوق‌العاده پذیرائی کنند ومثل یك نماینده رسمی‌که ازجانب امپراطورکل ممالك روسیه این مأموریت را دارا است مورد احترام واقع شود .

پس ازچند روز راپرت دیگر از کمیسر عالی پیشاور رسید که دولت روس در کنار رود جیحون مشغول تهیه یك اردوی مکملی است .

مینویسد : «امیرکابل پس ازدریافت این اطلاعات فوراً سران مملکت خود را احضارو باآنها مشورت نمودکه دراین موقع چه‌باید بشودآیا صلاح مملکت افغانستان دراین هست‌که با روسها همراه‌باشند ویا اینکه‌بادولت انگلستان طرح دوستی واتحاد

---

[1]Major Cavagnary ,

بریزند ؟ نتیجه مشورت این شد که با دولت روس اعتماد کنند ، بنا براین امر شد از نماینده روس که وارد خاك افغانستان میشود پذیرائی کامل بکنند این است که از ساعتیکه جنرال‌استولیتوف واردخاك مملکت افغان شد همه جا با احترام تمام‌پذیرائی کردند وقتیکه به نزدیك کابل رسید پنج میل بشهرمانده وزیرامورخارجه افغانستان‌از او استقبال‌کرد وروی یك فیل سوار نموده باجلال وشکوه تمام وارد کابل نمودند ودر عمارت بالا حصارورود دادند .

در همانروز که جنرال استولیتوف واردکابل شد یك مراسله ازجنرال‌کافمن[1] فرمانفرمای ترکستان برای اورسیدکه درآن خلاصه قرارداد کنگره برلن را شرح‌داده بودودرضمن نوشته بود اگراین خبرصحیح باشد نهایت درجه تأسف‌آوراست ، وعلاوه نموده‌بودکه‌کنگره برلن‌جلسات‌خودرا باتمام‌رسانیده‌است ولازم‌است‌که ازمذاکرات‌باامیر کابل مواظب باشد که سندی بامیرنسپارد که دولت امپراطوری روس را ملزم نماید از اینکه باید بامیرافغانستان مساعدت‌کند ازاین مراسله معلوم بود که‌کنگره این‌کارخود را انجام داده دیگرروسها نمیتوانستند با امیرافغانستان مساعدت کنند .

نتیجه معاهده کنگره برلن هرچه بود انگلیسها از آن خوشحال و خرم بودند برعکس روسها دیگر نتوانستند در امور افغانستان دخالت کنند . من در موقع دیگر بمواد معاهده برلن اشاره خواهم نمود در اینجا فقط کافی است بگویم کنگره برلن مقدرات افغانستان را بدست انگلستان سپرد وهمینکه این خبر به جنرال استولیتوف درکابل رسید دیگر نتوانست با امیرشیرعلی جداً داخل در عقد اتحاد شود بهر ترتیبی بود یك قرارداد دفاعی وتعرضی کش‌دار تهیه نموده بدون اینکه قرارقطعی باین‌اتحاد بدهد در اواخر سپتامبر سال ۱۸۷۸ از کابل حرکت نمود ولی معاون خود کلنل **روزگونوف** [2] را درکابل باقی گذاشت که خاتمه این بازی را تماشاکنند .

درماه نوامبر آنسال انگلستان بافغانستان اعلان جنگ داد چند روز بعد قلعه علی‌مسجد بدست قشون انگلیس افتاد دردوم دسامبر لرد رابرتس‌کتل **پیوار** را متصرف

---

[1] General Kauffmann
[2] Colonel Rozgonoff

شد در۱۳ همان ماه امیرشیرعلی پسرخود امیر یعقوب خان را از حبس بیرون آورده جانشین خود گرداند وخود بطرف ترکستان حرکت کرد باین امیدکه ازطرف جنرال کافمن فرمانفرمای‌ترکستان روس مساعدت لازم‌خواهد شد چندی درمزارشریف نزدیك خرابه‌های شهر قدیم بلخ متوقف بود ودرفوریه سال ۱۸۷۹ بدرود زندگانی‌گفت ودر همانجا مدفون گردید که شرح آن قبلا گذشت و تفصیل وقـایع بعدی مربوط میشود بآوردن امیرعبدالرحمن خان‌که آن خود یك فصل جداگانه لازم دارد .

روسها تنها باین چند فقره اقدامات قناعت نکرده مأمورین دیگر نیز بجاهای دیگراعزام داشته بودند ازآن قبیل به بدخشان وکافرستان‌که بتوانند از چندین نقطه برای حمله به هندوستان قوای نظامی بفرستند ولی‌کنگره برلن به تمام این اقدامات یکمرتبه خاتمه داد نقشهٔ راکه جنرال اسکوبلف با یك مهارت مخصوصی طرح ریزی کرده بود وازسال ۱۸۷۶ درنقشه اجرای آن فکرمیکرد و منتظر فرصت بوده در این تاریخ یقین داشت عملی میگردید یکمرتبه موقوف شد وتمام‌آن نقشه‌ها بهم خورد .

جنرال اسکوبلف‌هنگامیکه فرمانفرمای ترکستان بود این نقشه را کشیده بود وحتم داشت‌که یك روزی قشون امپراطوری فرمان حرکت را بطرف هندوستان‌خواهد داد وخود نیزآنها را بفتح هندوستان هدایت خواهد نمود ولی بواسطه قرارصلح که درکنگره برلن بین دولتین روس وانگلیس‌پیش‌آمد اجرای نقشه‌فوق را عقب‌انداخت وخواهی نخواهی مأمورین سیاسی دولت امپراطوری از کابل بیرون آمده بمحل‌های خود مراجعت نمودند امیرشیرعلی نیزکه یگانه عامل مؤثر این پیش آمد بود بـا آن شرحیکه گذشت درمزار شریف وفات نمود .

این بار نیز مانند سوانح و پیش آمدهای قبلی فرصت ازدست روسها خارج شد نمایندگان دولت انگلیس با همراهی یکعده سیاسیون درجه اول آلمان و اطریش نمایندگان دولت روس را درکنگره برلن احاطه نموده بدستیاری‌کنت شوالف‌معروف وزیرمختاردولت روس درلندن که شرح داستان آن قبلاً گذشته است خواهی‌نخواهی آنها را راضی‌کردند که برطبق میل واراده دولت انگلیس معاهده سن استفانورالملغی نموده معاهده برلن را در۶۴ ماده بجای آن برقرارکنند .

درواقع این معاهده بمتصرفات اروپائی دولت عثمانی خاتمه داد ممالك بلغار ـ رومانی ـ صربستان وقره طاغ ونواحی دیگر تقریباً ازتصرف دولت عثمانی خارج شد.

هرگاه کسی معاهده برلن راکه درسال ۱۸۷۸ میلادی مطابق سال ۱۲۹۰ هجری قمری برقرار گردید مطالعه نموده باشد میداند که دراین سال چه شکست فاحش سیاسی بدولت عثمانی وارد آمده است . (۱)

دراین تاریخ دولت امپراطوری روس ناچارشد دست از فتوحات خود در اروپا و آسیا بردارد و آنچه که بدست آورده بود آنها را تسلیم کنگره برلن کند باز مثل همیشه منتظر فرصت باشد همینکه یك گرفتاری برای انگلستان پیش آمد دوباره موضوع را ازسرگیرد این بار دیگراسمی ازهندوستان برده نمیشود ولی دراین خیال است که فرصت تازه بدست آورده سواحل بحرخزر را درتحت تصرف خوددرآورد. ومرورا که یك جلگه بسیار وسیع است وبوسیله آن بهتر میتواند خود را بسرحدات هندوستان نزدیك کندقبضه کرده جزومتصرفات دولت امپراطوری روسیه محسوب دارد.

اما کابینه لردبیکانزفیلدبعداز معاهدهٔ برلن چندان دوامی نکرد درتاریخ ماه آپریل ۱۸۸۰ سقوط نمود و کابینه مسترگلادستون روی کار آمد درزمان این کابینه میدان عملیات دولت انگلیس ازافغانستان وآسیای مرکزی موقتاً منصرف شده بوادی نیل منتقل گردیدهمین مسئله سبب شدکه روسها بازسیاست دیرینه خود را درترکستان وسواحل شرقی بحرخزر تعقیب نمودند تا انگلیسها گرفتار مصر ورقابت با فرانسویها مشغول بودند روسها نیزفرصت بدست آورده تراکمه آخال وایلات آن نواحی رامنکوب ومغلوب نموده مرورا با تمام کوشش وجدیت‌های دولت انگلیس که نگذارد مرو وآخال بدست روسها افتد متصرف شدند وسرحدات دولت امپراطوری روسیه را تا پشت دروازه هندوستان که هرات باشد رسانیدند من درفصل آینده به عملیات سری وعلنی انگلستان

(۱) چنانکه قبلا نیزاشاره نموده‌ام درماده شصتم این معاهده محال قطورنیز بدولت ایران مسترد گردید خواننده را بجلد سوم کتاب مرآت البلدان هدایت میکنم در آنجا جزووقایع سال ۱۲۹۵ مینویسد باب‌عالی شهرقطور واراضی آنرا موافق تصدیق کمیسرهای انگلیسی وروسی که مأمورتعیین حدود عثمانی وایران بودند بدولت ایران واگذار میکند ص ۲۶۱ تمام عهدنامه برلن درکتاب فوق نوشته شده است .

برای تحریك تراکمه ومساعدت با آنها که نگذارند روسها مرورا تصرف کنند اشاره خواهم نمود . میدان عملیات این مأمورین غالباً خراسان است و دولت ایران نیز با مقاصد آنها همراه بوده همه جا بمأمورین خود دستور میداده که از آنها پذیرائی نموده وسائل امنیت آنها را فراهم آورند .

درسال ۱۸۸۰ میلادی برابر ۱۲۸۷ هجری قمری انگلیسها امیرعبدالرحمن را بامارت افغانستان برقرار نموده با عجله وشتاب قشونهای خودشانرا ازآنمملکت احضار نمودند چه حضورآنها در افغانستان ملت افغانرا به هیجان میآورد و آنها را عصبانی میکرد بهرترتیبی بود با امیرعبدالرحمن بندوبست نموده خودشان را ازگرفتاریهای بیشتری آزاد نمود .

اما دراین موقع برای روسها فرصت تازه بود ازاینکه مجدداً عملیات نظامی را درسواحل شرقی بحرخزر شروع نمایند چه انگلیسها در افغانستان و مصر برای خود گرفتاریهای تازه تهیه نموده بودندروسها ازاین پیش آمدها استفاده نموده جنرال اسکوبلف سردارمعروف را بفرماندهی کل قشون ترکستان معین کردند سردار مزبور دراوایل آن سال بساحل شرقی بحرخزر به نقطه موسوم به کراسنودسك وارد شد ماه بعد محل موسوم به **بهمی** را ازدست تراکمه گرفت درماه جولای اطراف **کوك تپه** راکه بعدها شرح آن خواهد آمد تحقیقات نظامی نمود ودستور داد فوری راه آهن ماوراء بحر-خزر راازنقطهٔ موسوم به **میخائیلوف** که درجنوب محل موسوم به کراسنودسك واقع است شروع نمایند .

دراول سال ۱۸۸۱ محل فوق رامحاصره نموده پس ازجنگ سختی آنرا تصرف نمود و عشق آباد را فتح کرد وتا سال ۱۸۸۱ بآخر رسید راه آهن ماوراء بحرخزر نیز بنقطه موسوم به **قزل اروات** رسیده بود .

دراین تاریخ است که جنرال اسکوبلف ازرقابت انگلیس وفرانسه درمصر استفاده نموده تراکمه آخال و اراضی آنها را تماماً جزو متصرفات امپراطوری روس اعلان نمود ومهیا شد مرورا نیزجزو قلمروامپراطوری درآورد ولی قبل ازاینکه شرح افتادن مرورا بدست روسها داده باشم لازم است مقدمه این موضوع را که مربوط باقدامات

دولت انگلیس است که برای خنثی نمودن عملیات عمال نظامی روس اعمال‌میشد شرح داده بعد رسیدن روسها را تاپشت دروازه هرات حکایت کنم .

مرو در اوایل سال ۱۸۸۴ میلادی برابر ۱۳۰۲ هجری قمری بدست روسها افتاد دوماه بعد سرخس بعد تجاوزات دیگر،انگلیسها را مجدداً بدست وپا انداخت‌که با دولت روس داخل مذاکره شوند که حدی برای پیشرفت‌های خود دراین قسمت‌ها قائل شوند شرح این وقایع مربوط بفصل جداگانه است که خواهد آمد .

با تصرف مرو روسها بهرات نزدیك شدند و این نزدیکی باعث شد که صدای افغانها بلند شد وادعاهائی راجع با راضی مروبکنند وروسها نیزاعتنائی‌باین حرف‌ها نداشتندانگلیسها خودی میان‌انداخته پیش نهادنمودند درموضوع‌تعیین حدودسرحدی بین روس وافغان حکم واقع شوند ودراین حکمیّت کار بجائی رسیدکه بین نظامیان روس وافغان جنگ درگرفت وقریب یکهزارنفرازنظامیان افغانستان در این‌گیر ودار کشته شدند و این در موقعی بود که امیر افغانستان در هندوستان مهمان فرمانفرمای هندوستان بود ودرمجلس جشن و سرور وعده مساعدت بامیر عبدالرحمن داده میشد که درمقابل روسها مقاومت‌کند ودرهمین موقع بودکه خبرکشتارنظامیان بدست روسها با حضورکمیسر نمایندهٔ دولت انگلیس در محل موسوم به پنج ده اتفاق افتاد کاریکه میتوانست فرمانفرمای هندوستان در این موقع انجام دهد فقط دادن تسلیت بـامیر عبدالرحمن بود که شرح آن بیاید .

فصل پنجاهم

عمال سیاسی دولت انگلیس در مرو وخراسان

مبارزه‌دولتین روس و انگلیس در ممالك آسیای مرکزی ـ تحریکات در ترکستان ـ مأمورین نظامی دولت انگلیس دراین‌ممالك ـ انگلیسها سعی داشتند ایران و نواحی ترکمن نشین درمقابل روسهاسدی محکم باشند ـ عملیات روسها در نواحی شرقی بحرخزر ـ اشاره بمسافرت کاپیتان بوتلر ـ کمك بوتلر به ترکمنها ـ روسها از عملیات‌او آگاه شدند ـ مأموریت ادموند اودونوان ـ عملیات او دونوان در ترکستان ـ او دونوان درمیان قشون روس ـ اودونوان ازمیان قشون روس تبعید میشود ـ اودونوان دو مرتبه خود را باردوی روسها میرساند ـ دو مرتبه تبعید میشود ـ اودونوان درتهران بامیرزا حسین خان سپهسالار ملاقات میکند ـ شرح ملاقات ـ اودونوان به سبزوار رفته از آنجا به قوچان میرود ـ درقوچان بمهمانی شجاع‌الدوله میرود ـ شرح‌مهمانی ـ از قوچان بمشهد ـ عزل‌میرزا حسین‌خان‌سپهسالار رادرمشهدمیشنود ـ باتراکمه‌آخال روابط پیدامیکند ـ در بجنورد مهمان حاکم میشود ـ مدتی درمحمدآباد متوقف میشود ـ اودونوان درکلات وقهقه ـ عمال روسها در قهقه مزاحمت اورا فراهم میاورند ناچار میشود محرمانه بطرف مروحرکت‌کند ـ اودونوان خود رابه دوشاخ‌میرساندباتراکمه تکه مرو تماس پیدا میکند ـ باکمك قطب نمااودونوان خود را بمرو میرساند ـ اودونوان در میان ترکمن‌های مرو ـ اودونوان در مروبه

لباس تراکمه درمیآید ـ ازنواحی مرو واطراف نقشه برداری میکند ـ بانماینده انگلیس در مشهد و وزیر مختار انگلیس در تهران مکاتبه میکند ـ اودونوان طرف شور و مشورت رؤساء تراکمه واقع میشود ـ تراکمهٔ مرو اودونوان رابه نمایندگی پادشاه انگلیس قبول میکنند ـ اوصاحب اختیار مرو میشود ـ تراکمه مرو بیرق انگلیس رابرپا میکنند ـ اودونوان دستور میدهد اسبهای تراکمه راباعلامت V . R و تاج داغ کنند ـ تراکمه مرو راوارد میکند کاغذی بدولت انگلیس بنویسند و اظهار تبعیت کنند ـ شنیده شد کابینه انگلیس عوض شده قشون انگلیس از قندهار میرود اودونوان نیز حاضر میشود از مرو بحیله خارج بشود ـ کاغذ سفارت انگلیس برای رؤساء تراکمه مرو ـ اودونوان ازمرو به مشهدمیرود درآنجا بامیرزاحسین خان سپهسالار ملاقات میکند بطهران آمده مهمان وزیر مختار انگلیس میشود و از آنجا بانگلستان عازم میشود .

در تمام مدت قرن نوزدهم حتی سالهای اول قرن بیستم نیز مبارزهٔ دولتین روس و انگلیس درآسیای مرکزی مرکزیت پیداکرده بود در نتیجه اول این مبارزه چنان شدید و محسوس نبود ولی بعد از ۱۸۶۰ خیلی شدت پیدا نمود و هریك از دولتین در بدست آوردن دوستان دراین ممالك و تحبیب سکنه آنها کوشش مینمودند روسها غالباً بقوه نظامی متوسل شده ممالك مستقل آنها را یکی بعد از دیگری ضمیمه ممالك پرعرض و طول امپراطوری روسیه مینمودند .

ولی انگلیسها در این ممالك وسائل اعمال قوهٔ نظامی نداشته از راه دلسوزی و تحبیب و وعدهٔ مساعدت مدتی آنها را مشغول میداشتند چون روسها نزدیك شده قوای نظامی خودشانرا درآن ممالك برقرار نموده بودند این وعده های تحبیب و مساعدتها بدون کمك های مادی چندان مؤثر نبود این استکه همیشه سیاست آسیای مرکزی دولت انگلیس چندان دارای قدرت ونفوذ نبود و اگر موفقیت هائی برای انگلستان درجلوگیری روسها نصیبشان میشد تمام آنها مربوط بسیاستهای اروپائی دولت انگلیس بودکه بوسیله آن میتوانست موقتاً از پیش رفت روسها جلوگیری کند ولی همینکه فشار سیاست اروپا سست میشد باز روسها قدمهای سریع خودشان را بطرف سرحدات

هندوستان برمیداشتند .

دولت انگلستان در مقابل تمام‌این پیش رفت های روس فقط عملیات مؤثری که‌مینمود،آن‌فرستادن صاحب منصبان نظامی مجرب وآزموده بودندکه باین قسمت‌ها اعزام میشدند.

البته وظیفه عمومی این صاحب منصبان مطلع گردانیدن دولت انگلستان و حکومت‌هندوستان بودکه ازعملیات قوای نظامی روس‌بدولت متبوع خودشان راپرت‌های صحیح بدهندمن بیك‌عده دیگر که دراین تاریخ وبعدها مأمور این‌نواحی شدند اشاره مینمایم.

مرکز عملیات این مأمورین غالباً خراسان واطراف آن ایالت بوده چه روسها دیگرخیلی نزدیك شده بودند این‌دفعه ازساحل شرقی بحرخزر سردر آورده باوسائل اطمینان بخش پیش میآمدند یکی ازآن وسائل کار احداث‌راه آهنی بودکه از بندر میخایلوسك شروع شده‌پیش میآمدند اگر فرصت زیادتری بروسها داده میشد بلامانع خودشان رابهرات میرسانیدند.

دراین تاریخ ۱۸۸۰ درمقابل روسها دومانع مهم‌تصور میشد یکی دولت،ایران دیگری تراکمه‌آن نواحی،اگر برای انگلستان ممکن میشدکه درآسیا باروسها روبرو شده جنگ کند بدون تردید این دو دسته یعنی ایران و تراکمه عامل‌مهم و مؤثری بودند ، ولی پس‌از رفتن میرزا حسین‌خان سپهسالار دیگر چنین مرد انگلیس دوستی در ایران دررأس امور وجود نداشت این بودکه دولت ایران پس‌از یك رشته مجادله قلمی واعتراضات شداد وغلاظ ناچارشد باروسها کنارآید ومعاهدهٔ موسوم به‌سرحدات خراسان وآخال را درسال ۱۸۸۱ میلادی ـ ۱۲۹۹ هجری قمری باآنها منعقد نمودو خودرا ازیك رشته گرفتاریهای خارجی وداخلی خلاص گردانید.

اما موضوع تراکمه آخال وسایر طوایف‌آن حول وحوش این‌ها بطورکلی همه جنگی ومردمان‌رشید بودند ولی‌کسی نبودکه آنهارا اداره‌کند یاآنهاکمك‌های مادی کند ویا اشخاصی‌که آنهارا برای‌جنگ‌حاضر وآماده‌کنند.

دولت انگلیس‌بعداز عقد قرارداد کنگره برلن وقرارداد سری باکنت شوالوف

تصور مینمود ممکن است چندی از مزاحمت روسها در سر حدات افغانستان آسوده باشد . ولی اینطور نشدهنوز مرکب آن قرار دادها خشك نشده بودکه روسها در این نواحی مخصوصاً در قسمت های شرقی بحر خزر شروع بعملیات نمودند که مختصراً شرح آن گذشت ولی این عملیات خاطر اولیای امورهندوستان راپریشان وآشفته داشت نمیتوانستند ساکت بنشینند و عملیات روسها را درپشت دروازه هندوستان تماشا کنند این بودکه مجدداً یك عده اشخاص نظامی را بعناوینی چه سراً وچه علناً برای تفتیش وتحقیق عملیات عمال دولت امپراطوری روس باین نواحی اعزام داشتند.

یکی از این اشخاص کاپیتان **فرانسیس بوتلر** [۱] بود که در تاریخ این ایام بجاسوس سری انگلستان معروف شده است[۲] هنوز هم گویا این موضوع جزو اسرار باشد که کاپیتان بوتلر بچه وسیله واز کدام راه خودرا میان تراکمه آخال رسانید . این شخص درسال ۱۸۷۶ یعنی پس از مراجعت کاپیتان بورنابی که شرح آن درفصلهای پیش گذشت درلباس چینیها درمیان تراکمه پیداشد علتهم این بود چون زبان فارسی نمیدانست باین لباس درآمده خودرا یکنفر چینی معرفی نمودبعد ازمراجعت اطلاعاتی کـه جمع آوری نموده بـود در اختیار حکومت هندوستان گذاشت. لـرد لیتون فرمانفرمای وقت بوتلررا مجدداً برای خدماتی که درجمع آوری این اطلاعات انجام داده بود مـأمور خراسان نمود و باین نیت کـه از اوضاع مرو بحکومت هندوستان اطلاعات بدهد.

درصفحه ۸۸۷ مختصری بمسافرت این صاحب منصب اشاره شده است داستان او مفصل است اینك چندنکته دیگری راجع بمسافرت او:

کاپیتان بوتلرصاحب منصب فوج نهم پیاده نظام بود درسال ۱۸۷۶ بعداز کاپیتان بورنابی ازطرف فرمانفرمای هندوستان مأمور شد بسرحدات ایران وتراکمه برود واز آنجا عملیات روسهارا تفتیش کندپس ازانجام مأموریت بهندوستان مراجعت نمود لرد لیتون[۳] فرمانفرمای هندوستان درسال ۱۸۷۷ مجدداً اورا مأمورهمان سرحدات نمود

---

(1) Captain Francis Butler.
(2) The Secret English Agent. Marvin. P. P 231
(3) Lord Lytton.

بعدهاکه روسها در اطراف اوهیاهو راه‌انداختند واز لردلیتون درباب اعزام اوسئوال شد اواظهار نمود فقط بوتلر برای این‌بآن نواحی اعزام شده‌که ازاوضاع واحوال مرو اطلاعات پیدا کند ولی دوستان نزدیك بوتلر میگفتند که فرمانفرمای هندوستان اورا باین قصدفرستاده است‌که تراکمه را برای‌جنگ‌باروسهاحاضرکند چونکه‌انتظار میرفت بزودی جنگ‌بین‌انگلیس وروس شروع خواهد گردید.

چارلز ماروین[1]که وقایع آسیای مرکزی‌را بهتر ازهرکس تحقیق‌نموده است دراین باب مینویسد:

«دراعزام کاپیتان بوتلر میان تراکمه یك مسئله روشن ومسلم است‌که مأموریت مهم داشته . ولی میبایست مأمور این قبیل مسائل شخص مآل‌اندیش ومجرب باشدکه بتواند دولت خودراگرفتار کش‌مکشهای سیاسی نکند بعبارت دیگر اسرار مأموریت خود را فاش نکند. حال باید دید فرمانفرمای هندوستان این حق را داشته است که بوتلر رابمرو اعزام داردیانه؟ ولی‌اگر دولت انگلیس درسال ۱۸۷۳ ازکلنل بیکر[2] حمایت میکرد وحکومت هندوستان اجازه میدادکلنل مکگریگور[3] درسال ۱۸۷۶ دنبال مأموریت خودرا میگرفت وآنرا بآخر میرسانید . واگر دولت انگلیس کاپیتان بورنابی[4] رادرسال ۱۸۷۶ درخیوه آزاد میگذاشت دیگرهیچ احتیاج نبود ازاینکه یك نفر راسراً درسال ۱۸۷۷ بفرستد که جلگه مرو را نقشه برداری کند. اما نباید سیاسیون‌را در خطاهای خودشان بیش ازاین ملامت نمود که ازکارهایشان بازمانند. تصور میکنم لردلیتون ناچار بوده از اینکه یك‌نفررا بفرستد از اوضاع مرو اطلاعات بدست بیاورد امااگر یك‌صاحب منصب مجرب مانندکلنل مکگریگور انتخاب مینمود تا حال بدون اینکه روسها را بصدا در آورد مقصود را انجام داده بود کاپیتان بوتلر بدترین کسی بود که برای این مأموریت اعزام شده چونکه روسها دولت انگلیس رامتهم نمودند وانگلستان را بدسیسه کاری درسرحدات شرقی مقصر قلمداد کردند.

---

(1) Reconnoitring in Central Asia. P. 235

(2) Colonel Baker. (3) Mac Gregor

(4) Burnaby.

بوتلر بچه وسیله خودش را بآن نواحی رسانید معلوم نیست خودش در این باب چیزی ننوشته و میدانیم که دولت هم اورا تهدید نمود از اینکه خبری در خصوص مأموریت خود بنویسد».

مسافرت بوتلر در دوایر دولتی روس سروصدا راه انداخت کار باعتراض رسمی کشید وزارت امورخارجه روس رسماً شکایت کرد.

این موضوع در انگلستان مصادف شد باتغییر کابینه لندن که محافظه کاران از کارافتاده کابینه لبرال کلداستون سرکار آمدند آنها نیز فرستادن بوتلرو تحریکات اورا درمیان تراکمه درجراید تعقیب نموده آنرا یك نوع حربه برعلیه کابینه لرد بیکانزفیلد بکار بردند .

چنانکه درآتیه خواهیم دید دراین تاریخ کابینه کلداستون طعمه چرب‌تری را دنبال میکردکه بدست آورد آنهم تصرف مصربود ورقابت شدیدبافرانسه درآن قسمت، بعلاوه اسناد ومدارکی هم‌که بدست روسها افتاده اصل‌قضیه نیزیك صورت حق‌بجانبی بخود گرفته بودکه بیشترحق رامیشد بطرف روسها داد ازاینکه عمال‌سری انگلستان درمیان تراکمه برعلیه روسها دسیسه میکردند وآنهارا درمقابل قشون روس بمقاومت ودفاع تحریك میکردند مخصوصاً باآن ادعائیکه کاپیتان‌بوتلر مینمود درمدت دوسال ونیم‌در میان‌تراکمه مانده برای‌آنها طرح ریزی نموده‌است‌که قلعه واستحکامات برای خودتهیه نمایند همین مسئله درعمل خوب ظاهرشد که‌روسها دراطراف کوی‌تپه‌تلفات بسیارسنگینی دادندعده ازصاحب منصبان عالی‌رتبه درحمله بآن‌استحکامات کشته‌شد واین پیش‌آمد غیظوغضب دولت روس‌را تحریك‌کرد اماکابینه آزادی خواهان‌انگلیس سعی داشتند اختلافات خودشان رادراین موقع‌با روسهارفع‌کنند نقشه‌که لبرالهاداشتند تصرف مصربود نقشه‌که‌کابینه محافظه‌کاران داشت‌جلوگیری ازپیش رفتهای دولت‌روس درآسیای‌مرکزی. بعبارت‌دیگر هردوکابینه جنگجوی‌ومبارزه طلب‌بودند منتهامیدان آنها باهم فرق داشت لبرال ها شمال شرقی قاره‌آفریقا را برای عملیات خود انتخاب کرده بودند محافظه‌کاران‌میدان آسیای مرکزی را، در هرحال دراین موقع‌کابینه آزادی خواهان صلاح بینی میکردندکه بادولت امپراطوری روس مداراکنند تا قضیه

مصر تمام شود .

ماروین (۱) در این جاگوید :

«کشف عملیات کاپیتان بوتلر درمیان تراکمه وزارت امور خارجهٔ انگلستان را خجلت زده کرد هرقدر که دولت جدید خود رامخالف باعملیات دولت سابق نشان بدهد باز انگلستان نمیتواند از عملیات کاپیتان بوتلر که در آخال انجام داده است خود را مبرا کند انگلستان محکوم شده بود ازاینکه یکی از صاحب منصبان دولت انگلیس بآخال رفته است ودرمیان تراکمه مانده واین درموقعی بوده که تراکمه مشغول جنگ بودند و بآنها کمك نموده که برای خود استحکامات بناکنند . هم چنین از نوشتجات بوتلر معلوم میشدکه سیاسیون انگلیس اجازه داده اند صاحب منصبان نظامی بعنوان یك مسافر ساده بخاك روس بروند وتراکمه را برعلیه روسها تحریك کنند. همین مطلب سبب شده که بروسها در نقطه کوی تپه تلفات سنگینی وارد شود و ایــن واقعه برای روسها خیلی ناگوار بود و بهانه بدست دولت روس دادکه بعنوان تحقیقات بیشتری بروند وسواحل بحرخزر راکاملا قبضه کنند و همین طورهم شد، دراثرهمین پیش آمد قشون روسی ازکوی تپه تجاوزکرده نقطه موسوم به عشق آباد راهم متصرف شدند این محل بعدها ترقی نموده بجای یك بازار مهم تجارتی درآمدکه تراکمه را از اطراف تشویق میکردند متاع خود راباین محل آورده بقیمتهای گزاف بفروش بر سانند طولی نکشیدکه مرکز رفت وآمد و ملاقات و تجارت تراکمه باروسهــا گردید مخصوصــاً از تراکمه پذیرائی های خوبی در اینجا بعمل می‌آمد و بآنها منافع زیاد میرسانیدند و تشویق میکردندکه بعشق آباد رفت‌وآمدکنند. اگرچه‌درتصرف کوی تپه تلفات‌سنگینی بتراکمه واردآمده بودوعده بیشماری بیرحمانه بقتل رسیده بودند ولی‌بعدها همینکه نقطه عشق آباد دایرشد روسها بنای تحبیب راگذاشتند وآنها راجلب‌کردند رفته رفته ترس آنها فروریخت و با روسها مأنوس شدند .»

درهمین تاریخ یعنی ازسال ۱۸۷۹ تاسال ۱۸۸۲ بعد ازکاپیتان بوتلر وکاپیتان بیکر چندنفر دیگر مأمور تحقیق و تفتیش این نواحی شدند که دو نفر آنها خیلی

---

[1] Marvin, p. 242.

مهم بوده و هریك شرح گزارش این ایام را راجع بمأموریت خودشان نوشته اند من بهریك مختصر اشاره خواهم نمود. ازآن دو نفر یکی اودونوان[۲] دیگری استوارت[۳] است .

اولی در اوایل فوریه ۱۸۷۹ ـ ۱۲۹۶ از طرابوزان حرکت نمود در ۳۶نوامبر ۱۲۹۸ـ ۱۸۸۱ مراجعت کرد، دومی در اوایل ۱۸۸۰ از استانبول راه افتاده در سال ۱۸۸۱ بانگلستان مراجعت کرد. چون کتابهای هردو دراختیار من بود بمسافرت وعملیات هریك مختصراشاره خواهم نمود .

آدموند اودونوان درجوانی جزو استقلال طلبان ایرلند بوده چندین بارگرفتار شده بحبس رفته بود بعدآزاد شده باردوم وبارسوم بجرم سیاسی گرفتار شده بود بالاخره از انگلستان فراری شده بفرانسه رفت هنگامیکه بین فرانسه وآلمان اعلان جنگ شد اودونووان جزوقشون فرانسه شده باآلمان جنگ کرد ودر جنگ معروف اورلیان بدست آلمانها اسیر شد پس ازآن باستانبول رفت، این موقعی بودکه بین روس وترك نزاع برخاسته بود. واین دو دولت باهم درجنگ بودند اودونوان بعنوان مخبردایلی‌نیوز عازم ارمنستان گردید وباقشون مختار پاشاکه درآن قسمت باروسها جنگ میکرد همراه بود تاجنگ آنها بپایان رسید در این بین چون درمخبری معروف شده بود حال انگلیسیها ازاو استفاده میکنند واورا مأمور جلگه مرو نمودند در این مأموریت خدمات برجسته نمود طوریکه تمام سوابق تاریك او فراموش گردید ویکی از خدام فداکار دولت انگلستان بشمار رفت .

خودادموند اودونوان درکتابیکه راجع باین مأموریت نوشته است درآن گوید: «درفوریه ۱۸۷۹ از **طرابوزان** عازم آسیای مرکزی شدم اول قصدداشتم بمملکت **تبت** بروم پیش آمدها مرامجبور نمود ازاینکه این نیت خود را تغییر بدهم بایك کشتی انگلیسی حرکت نموده روز دیگر **بباطوم** رسیدم ازآنجا بهزارزحمت بوسیله راه آهن خودرا به **تفلیس** رساندم کمی بعد وسیلهٔ که مرا ازاینجاحرکت دادیك گاری چهارچرخه

---

[2] Edmund o´ Donvan

[3] Stewart

بودکه تاحال از حیث بدی و خرابی نظیرآنرا ندیده بودم بااین وسیله من خود رابه هزار زحمت به **الیزابتپول** رسانیدم [1]»

دراینجا بدیدن حاکم محل‌میرود درضمن صحبت بااو میفهمد که عنقریب یك عده قشون روسی بفرماندهی جنرال **لازاروف** [2]عازم طرف شرقی بحرخزر است و اطلاع پیدامیکند این‌قشون‌برای تأدیب تراکمه اعزام میشود در اینجا نقشه مسافرت اودونووان عوض میشود و انتظار میکشدکه جنرال مذکور وارد شده ازاو اجازه‌گرفته همراه اردو برود (ص۱۸)

بعد ازچند روز توقف دراین شهر جنرال لازاروف وارد میشود این همان‌کسی است‌که شیخ‌شامل را اسیر نمود اوکسی بودکه در جنگ اخیرشهر قارص را جزو متصرفات دولت روس‌قرارداد خلاصه ازاینجا بیادکوبه میرود دراینجاتحقیقاتی‌که برای معادن نفت‌لازم داشت انجام میدهد اطلاعات‌کافی بدست میآورد دوم‌ماهآپریل ۱۸۷۹ ازجنرال لازاروف تحصیل اجازه میکند با تقویت کراندوك فرمانفرمای قفقاز همراه اردوئی‌که مأمورتنبیه‌تراکمه است‌سوار کشتی جنگی‌روسی‌میشودکه موسوم‌بناصرالدین شاه بود (ص۲۲) .

بعد از ۳ روز به چکشلر میرسند در اینجا ریش‌سفید تراکمه در ساحل صف کشیده بودند نان‌و نمك ودمگ ماهی تازه در دست داشته و جنرال را تبریك ورود گفتند و تمام تراکمه‌آن اطراف همه درساحل جمع شده‌بودندکه از جنرال استقبال کنند. جنرال ازکشتی پیاده‌شد ازوسط‌آنها عبور نموده و دریك‌کنار یك‌عده اشخاص قریب ده‌گوسفند سیاه‌نگاه داشته‌بودندهمینکه جنرال رسیدتمام‌آنها راسر بریدندخون آنها تمام راه راسدکرد طوری بودکه تمام‌کفشهای ماپر ازخون شده‌بود.

جنرال سران تراکمه رابحضور طلبید وبآنها نوازش‌کرد وتعارف دادهمراهآنها یکعده تراکمه اسیر بودند تمام آنها را فوراً آزاد کردو بهرکس انعام داد و روانه نمودکه بایل خودشان بروند روز دیگرکه ششمآپریل بود صبح زود حرکت نموده به **چات** رسیدم این محلی است‌که رود**سمبار** باترك داخل میشود . اینجا سرحدروس

---

[1]Elizabethpol [2] Lazarev

و ایران است

راه بسیار صعب و پرزحمت بود ویك عده مستحفظ قزاق کافی همراه داشتیم و هوا فوق‌العاده گرم بودوچشم انسان را صدمه میزد آب خیلی کم‌یاب بودولی در این مسافرت جنرال لازاروف خیلی مهربانی مینمود و همیشه بامعاون خود و او دونووان باهم غذا میخوردند خلاصه جنرال لازاروف آن اطراف ونواحی راخوب معاینه کرده مراجعت نمودکه وسائل تصرف آنجارا فراهم آورد مجدداً به‌چکشلر مراجعت نمودند وازآنجا به‌کراسنودسك عازم شدند.»

اودو نووان در کراسنودسك بایکنفر ارمنی آشنا شد که برای تحقیق معادن این نواحی آمده بود گوید: «بااین شخص ما اطراف ونواحی کراسنودسك را خوب گردش کردیم وآن‌ارمنی مخصوصاً دنبال معادن گوگرد میگشت.

من‌مدتی دراین شهر بودم تااینکه در۱۵ماه مای جنرال لوماکین فرستاد دنبال من‌اظهار کردکه جنرال لازاروف دربادکوبه منتظر استکه مرا ملاقات کند بنابراین روزدیگر سوار کشتی شده ببادکوبه رفتم روز دیگر جنرال‌را ملاقات کردم تحقیقات کاملی ازتراکمه تکه وتراکمه آخال ازمن نمود وراجع بحمله مروعقیده داشت باید سرصبر وحوصله کارکرد وعجله لازم نیست».

اودونووان گوید: «من بازمدتی دربادکوبه بودم مجدداً باتفاق جنرال لازاروف به چکشلر رفتیم دورسوم چون بآنجا رسیدیم این‌بار عدهٔقشون وتوپخانه زیادبود در این‌جا عده‌زیادی ازقرقز ها و تراکمه واز بغدادیهای مالدار وشتردار بودندکه اشیاء اردورا باید حمل‌کنند حتی ازمشهد هم‌آمده بودندکه باردوخدمت کنند.

مدت سه‌ماه من دراردو متوقف بودم وانتظار داشتم‌که حرکت کنند (ص۵۵).»

در این موقع اودونووان ناخوش شده گرفتار اسهال میشود حتی خود جنرال لازاروف نیز گرفتار کسالت میشود بااین حال هرروز فرستاده از اودونووان احوال‌پرسی میکرد.

بالاخره روز حرکت اردو رسید چون جنرال ناخوش بود در دستگاه مخصوص حرکت دادند ولی دومنزل نرفته نفس‌آخرراکشید ومرد. من ناخوش سخت‌شدم وقرار

شد ببادکوبه مراجعت کنم ویقین داشتم‌که در دریا مرده ومرا بدریا خواهند انداخت. خلاصه در۲۹اوت ببادکوبه‌رسیدم در۱۷ سپتامبر فرمانده‌کل تازه‌موسوم‌به **ترکاشوف**(۱) وارد بادکوبه شد ومن‌دراین مدت بهبودی حاصل‌کرده بودم وهمراه این‌شخص‌مجدداً به‌چکشلر رفتم و اردو بطرف محل‌های تراکمه حرکت کرد من نیز همراه بودم‌وقتیکه چند منزل رفتیم‌دیگر توجهی بمن نبودودراینجا بمن‌گفته شدکه دیگر بواسطه‌نزدیکی زمستان جنگ نخواهد شد بهتراست من مراجعت‌کنم من فقط تعظیم‌کردم بعد رئیس ارکان حرب ازمن سؤال نمودکجا خواهم رفت،گفتم چند رأس‌اسب دارم بایدآنها را بفروشم بعد بروم . بااین جواب من‌گفتگوقطع‌شد ولی هفته تمام نشده یك شب ساعت دوبعد ازنصف‌شب بود من خوابیده بودم یك قزاق وارد چادر من شد بازوی مراگرفت گفت رئیس اردو میخواهد فوراً مرا ملاقات‌کند . تا رفتم برخیزم یك صدای خشنی گفت ــ من‌کلنل **مالاما** (۲) بشما نگفته بودم باید این زمستان را در بادکوبه باشید حال حکم فرمانده کل است باید امروز تا غروب باکشتی که عازم بادکوبه است حرکت‌نمائید دراین‌جا من‌عصبانی‌شده‌گفتم فرمانده‌کل‌حق دارد ناراضی باشد از اینکه من دراردوی او هستم اما او حق ندارند مقصد مرا معین‌کند من بخاك ایران‌میگذرم وباسترآبادمیروم این شهرنزدیك ترین جای‌است که یکنفر قونسول انگلیس درآنجا پیدا میشود .

من دستوردادم چادرمرا جمع‌کرده اسبها را زین‌کنند تا موقع‌حرکت، بعد راه افتادم‌که‌ازقلمروروسها خارج باشم‌بعداززحمات‌زیاد دردهم نوامبر۱۸۷۹ واردحسینقلی شدم درمنزل **ملانوری** نام منزل‌کردم . (ص۵۰)

درموقع حرکت من فراموش‌کردم ازکلنل مالاما تقاضای پاسپورت‌کنم‌روزدیگر یکی ازنوکرهای خود را فرستادم این تقاضا را بکند طولی نکشید پاسپورت راآورد ومرا به مأمورین ایران معرفی‌کرده بود.»

اودونووان جغرافی این قسمت را تا استرآباد بدقت بیان میکند و باسترآباد

---

(1) **Terkashoff**

(2) **Malama**

میرسد دراینجا منزل‌قونسول انگلیس بنام **چرچیل** مهمان میشود . (ص۶۰)

اودونووان گوید : « مرا از اردوی روس تبعید نمودند و باسترآباد آمدم تا اینکه ازاین محل مواظب عملیات جنگی روسها باشم دراینجا اطلاعات مختلفی از اقدامات تراکمه **تکه** بمن میرسید و مصمم شدم از این‌جا حرکت کرده بنقطه بین **اترك و گرگان** بروم تا بتوانم اطلاعات صحیح ازعملیات روسها بدست‌آورم خلاصه ازاسترآباد حرکت‌کرده میان‌تراکمه رفتم و۳ ماه تمام درمیان‌آنها بودم وازمن‌پذیرائی کاملی نمودند ومیان‌آنها خیلی راحت بودم وتمام اطلاعات را بمن میدادند اقامت‌من غالباً **گمش‌تپه** بود دراینجا بمن‌اطلاع‌رسیدکه جنرال ترکاشوف معزول شده فرمانده دیگرموسوم به ماژورجنرال **موراویف**(۱) بفرماندهی منصوب شده است این تغییر بمن امیدواری داد ازاینکه حال بتوانم میان اردو رفته مجدداً حرکات نظامی روسها را ازنزدیك‌تماشاکنم بنابراین مصمم شدم عازم باشم بهرشکلی بودچندنفرازتراکمه را حاضرکردم مرا بسرحدروسها برسانند درهرحال خودمرا باردوی روسهارساندم وخودم را بآشنای سابق خودکلنل مالاما معرفی نمودم .

دراین مدت قلیل دیدم‌کلنل مالامابکلی شکسته‌وپیرشده است ومیدانستم‌گرفتار زحمات زیاد بوده چونکه حملات‌کوی تپه اکثراً بعهده اوبوده . من مقصود خود راباو اظهارکردم ازاینکه از فرمانده‌کل اجازه بگیرد من همراه اردو باشم بمن قول‌داد در ملاقات اول این خواهش مرا انجام دهد .

روزدیگرقبل‌ازآفتاب دیدم بصدای‌بلند مرا بیدارمیکننداین‌یکنفرماژورصاحب منصب توپخانه است‌که قبلا بااوآشنائی داشتم بایك شخص دیگر **تیمور** نام‌که‌صاحب منصب مسلمان بود وازجنرال **موراویف**حکم داشته مرا از اردواخراج کرده **بگمش تپه** بفرستد فقط اجازه‌خواستم چای خورده‌حرکت‌کنم‌وهمین‌طورعمل‌کرده‌فوری‌حرکت نموده بگمش تپه مراجعت نمودم . (ص۳۳)

اودونوان‌گوید :

« توقف من درگمش تپه دیگر لزومی نداشت بهتر دیدم باسترآباد مراجعت

---

(1) Mouravieff

نموده با مسترچرچیل قونسول انگلیس مشورت کنم وچه راهی را برای کسب اطلاعات پیش بگیرم ما محلی معین داشتیم که دردوهفته یکنفر ترکمن باردوی روس رفته خبر می‌آورد .

دراسترآباد چندی توقف نمودم فقط یك مسافرت مختصری به **آق قلعه** کردم که درکنار رود گرگان واقع شده فرمانده قلعه که ازطرف دولت ایران بود پذیرائی خوبی ازمن نمود ازآنجا بازبگمش‌تپه رفتم . درگمش‌تپه تراکمه آشنایان و دوستان خود را مضطرب دیدم ولی پس ازتحقیق معلوم شد روسها جاسوس تراکمه را فهمیده ازآنها سؤال‌میکنند چه‌کسی ازتراکمه باردوی روسها رفت وآمد میکند و میخواسته آنها را بشناسد ودرباب خود من نیزتحقیقات کرده بودند ودرهمان شب خبرآوردند اگرفوری ازگمش‌تپه نروم آمده مرا گرفته باسیری خواهند برد .

روزدیگرکه ۲۰ ماه اپریل ۱۸۸۰ بود از گمش‌تپه صبح زود حرکت کرده به استرآبادآمدم وبا مسترچرچیل مشورت‌کردم‌که میان‌تراکمه‌آخال بروم. ودراسترآباد شنیدم‌که جنرال اسکوبلف مأمورشده که فرماندهی قشون نواحی شرقی بحرخزر را بعهده بگیرد .

پس‌ازمشاوره بامسترچرچیل‌صلاح دیده‌شدمن بطهران بروم‌وبوسیلهٔ **زینوویوف**(۱) وزیرمختارروس‌مقیم طهران سعی‌کنم شاید بمن اجازه بدهند همراه قشون روس‌میان تراکمه‌بروم ودرجنگهای‌آنها حضورداشته باشم بنابراین ازراه **انزلی-رشت بطهران** رفتم . » (ص ۷۶)

اودونوان گوید:

«بمحض ورود بطهران پیش وزیرمختار روس رفتم‌با اوسابقه‌آشنائی داشتم‌تصور میکردم وسایل رفتن مرا بمیان قشون روس درترکستان فراهم خواهد نمود . پس از تعارفات اظهارنمود این‌اختیاررا ندارد ولی اجازه را میتوان ازخود جنرال‌اسکوبلف تحصیل‌نمود من فوراً تلگرافی بعنوان او در بادکوبه مخابره کردم اجازه بدهد همراه قشون که مأمورتنبیه تراکمه است‌بآن نواحی بروم روزدیگرجواب تلگراف‌ازجنرال

[1] Zinovieff

اسکوبلف‌ازکراسنودوسك رسیدکه خیلی‌افسوس‌خورده بود که اجازه نیست هیچ مخبر روزنامه همراه قشون باشد این‌است‌که معذرت خواسته بود ازاینکه نمیتواند تقاضای اورا قبول‌کند ، » اودونووان‌گوید : «فوری یك تلگراف مخابره نموده تشکرکردم‌از اینکه جواب‌تلگراف مرا بفوریت‌داده‌اید ولی درآخرتلگراف‌علاوه نمودم‌که‌همدیگر را انشاءالله درمروخواهیم دید (ص ۸۹) .

بعد از این تلگراف من وسائل مسافرت خود را فراهم نمودم که بسرحدات شمال شرقی ایران رفته ازآنجا میان تراکمه آخال وازآنجا خودرا بمرو برسانم.

در این موقع میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران بود من باو مراجعه نمودم که اجازه بدهد ازسرحد ایران عبورنموده خود را میان تراکمه‌آخال‌برسانم.

یك جواب خیلی مؤدب وبا نزاکت دریافت داشتم این اجازه را بمن دادند . ولی اظهارنمودندکه امنیت جان مرا درخارج ازسرحدات‌ایران نمیتواند ضمانت‌کنند درضمن نوشته بود چگونه است مدتی درسرحدات ایران بودید وچندی هم‌درطهران اقامت دارید نیامده‌اید مرا ملاقات کنید .»

اودونووان‌گوید : من این کاغذ را یك نوع دعوت تصور نموده بدیدن ایشان رفتم (ص۹۰).

اودونووان پس‌ازشرح عمارت سپهسالاروجمعیتی‌که درآنجا بودند میگوید:

«دراین بین **آقای‌لوبارون نورمان** [1] مانند یکی از منشیهای مؤدب آمده مرا به اطاق سپهسالارهدایت نموده چند دقیقه بعد من درمقابل مقتدرترین مردایران بودم پس ازتعارفات ازخطررفتن میان تراکمه ومرو صحبت نمود و سفارشات لازم را که تقاضا کرده بودم نوشته بمن داد که بدورترین نقاط سرحدی شمال شرقی ایران مسافرت کنم .

دکترطولوزان طبیب مخصوص‌شاه هم‌یك‌سفارش مخصوص به **امیرحسین‌خان** حاکم قوچان نوشته‌بمن داد من‌خوشحال بودم‌که بدین وسائل میتوانم‌بسهولت بمقصود خود برسم .

[1] Le Baron Norman

حال دیگرخیال من راحت شده بود مشغول تهیه وسائل سفر بودم باستر آباد تلگراف کردم نوکرهای من‌اسب‌های مرا **بشاهرود** بیاورند ودرآنجا منتظرمن باشند نوکردیگرگرفته با اسبهای چاپاری عازم شاهرود شدم .»

موقعیکه اودونووان **بسبزوار** میرسد **نیرالدوله** حاکم آن محل بود اودونوان بدیدن اومیرود وسفارش نامه میرزاحسن خان سپهسالار وسفارش نامه دکترطولوزان را میدهد ومورد مراحم حاکم‌واقع میشود درضمن مذاکرات ازرفتن خود بمروصحبت میکند میگوید راه دامنه‌نسبتاً امن است دولت ایران مواظب آن راه است واگرسوء اتفاقی بیفتد مرتکب تنبیه سخت میشود. ولی تراکمه مردمان شرور وناراحتی هستند و در ضمن میگوید حاکم قوچان و **یارمحمدخان** حاکم **بجنورد** میتوانند اطلاعات کافی بشما بدهند درآخر صحبت اظهارنمود یك عده سواره برای حفاظت من خواهد فرستاد چون این مسئله‌متضمن مخارج بود قبول‌نکرده ازمراحم اوتشکرنمودم‌چونکه اعتماد من باسلحهٔ خودم بود وهمچنین نوکرمن هم مسلح بود .»

اودونوان در سبزوار یك نفر بلد راه گرفته عازم قوچان میشود بورود قوچان درکاروانسرائی منزل میکند میگوید :

«درموقع ورود من بقوچان شجاع الدوله امیرحسین خان بزیارت مشهد رفته بود وهرساعت انتظارورود اورا داشتم قصد من این بود هرچه زودترخود را بعشق‌آباد برسانم که مرکز تراکمه **تکه** است . ولی بواسطه پیش آمدهائیکه روی داد این قصد خود را تغییر دادم و از این هم ترس داشتم مبادا با پیش قراولان روس مصادف شوم ویقین میدانستم اگربدست آنهاگرفتارشوم فوری مرا گرفته دربادکوبه **تحویل**خواهند داد » (ص ۱۱۶».

اودونووان‌گوید : «درقوچان شخص‌اروپائی را دیدم‌که مسلمان شده بود زبان روسی وآلمانی را خوب حرف میزد اظهار میکرد نصف او آلمانی و نصف دیگرش فرانسوی‌است‌اهالی‌محل‌نسبت‌جنون‌باومیدادند. ممکن‌است‌مردم‌اینجامرانیزازردیف‌او حساب میکردند .

سه روز بعد از ورود من بقوچان حاکم از مشهد مراجعت نمود و فراشباشی

خود را باچماق نقره نزد من فرستاد احوالپرسی‌کرد و درضمن مرا بشام دعوت نمود طرف غروب من با دونفر ازنوکرهای خودبدیدن حاکم رفتم پیش امیرعدهٔاز برادرها و پسرهای خود اوحضور داشتند امیرازدوستی خود بادکتر طولوزان طبیب شاه صحبت کرد چونکه من برای امیر از طرف او سفارش نامه آورده بودم میگوید شراب و عرق زیاد در آن مجلس خورده شد سرشام نیزباز چند دور عرق‌گشت پس از آن شراب **بردو** خوب میان آمد همه مشروب شدند علاوه شراب سفید **شاتومارگو** [1] نیزدرکار بود .

تا شام تمام شود امیر و سایرکردها همه مست شده بی‌نظم و ترتیب صحبت میکردند و ازشجاعت‌های خودشان درجنگ باتراکمه تعریف‌مینمودند طولی نکشید که همه مست شده روی زمین غلطیدند چند نفرزیربغل امیر راگرفته اورا بلندکردند ببرند همینکه بزحمت چند قدمی برداشت سؤال نمود آیا انگلیسی رفت من فوراً بلند شده بااوخداحافظی کردم‌وچهار نفرفانوس‌کش برای احترام‌من مرا بمنزل رساندند.»

بعد از مهمانی امیراودونوان ۳ هفته ناخوش وبستری شد درمنزل‌افتاد .

این ناخوشی از رفتن اودونوان بعشق‌آباد جلوگیری‌کرد و آن قوت و استعداد مزاجی را هم نداشت‌که بمرو برود از قوچان بمشهد رفت‌که درآنجا خود را بطبیب نشان بدهد چون برای مدتی میخواست درمشهد اقامت‌کند یك خانه اجاره‌کرد و درآنجا منزل نمود مینویسد : «چون میخواستم از تراکمه اطلاع داشته باشم این خانه را اجاره‌کردم .» (ص ۱۲۶)

اودونوان‌گوید :

«توقف من درمشهد بیش ازحد معین طول‌کشید دلیل هم این بود حکومت مانع از حرکت من میشد آن هم ممکن بود تصورکندکه در راه مرو صدمه بمن وارد آید یا اینکه خیال میکردند روسهاازرفتن من بمرو راضی نخواهند بود در هرحال از رفتن من ممانعت میشد روز اول ورود من حاکم مشهد فراشباشی خود را فرستاده بمن پیشنهاد نمود یا بشاهرود برگردم و یا اینکه به سیستان بروم و من با نهایت

---

[1] Chateau Margaux

اوقات تلخی این پیشنهاد را ردکردم درنتیجه مأمورگذاشتند درمنزل‌من‌که بهیچ طرف حرکت نکنم من در طهران بوسیلهٔ سفارت انگلیس اقدامات نمودم تا اینکه مأمور را از در منزل من برداشتند ولی طولی نکشید باز برمن سخت‌گرفتند چونکه میرزا حسین خان سپهسالارکه صدر اعظم بود ازکار افتاد و حاکم مشهد راضی نشد بمن اجازه حرکت بدهدکه بطرف سرحدات حرکت‌کنیم و موکول نمود از اینکه باید صدراعظم تازه حکم‌بدهد این‌قریب دوهفته طول‌کشید تا جواب برسد و دراین موقع من فرصت داشتم اطلاعات بیشتری ازحرکت جنرال اسکوبلف بدست بیاورم و بدانم در نواحی تراکمه بکجاها رسیده است .

با اینکه تراکمه آخال بسرحدات ایران تجاوز نموده دست برد میزدند با اینحال بمشهد رفت و آمد میکردند .

در موقع آمدن در شاهرود من باب مراوده را با **مخدوم قلی** رأس و رئیس تراکمه آخال مفتوح نمودم این سردار تراکمه‌کوی تپه بود و آنجا را حفظ میکرد مخدوم قلی تصور میکرد من شاید جاسوس روسها باشم وهیچ نمیتوانست سمت مخبر روزنامه را درك‌كند من نیز دقت مخصوص داشتم‌که جنبه سیاسی‌نشان نداده باشد . نویسندهٔ‌که من پیداکرده‌بودم مراسلات مرابرای اومینوشت مرا یك نفرصاحب منصب نظامی عالی درجه معرفی نموده بود و این مسئله سوء ظن اورا سبب شده بود بهر وسیلهٔ بود **عباس خان** نماینده رسمی دولت انگلیس درمشهدسوء ظن اورا رفع نمود بالاخره راضی شد درعشق‌آباد بامن ملاقات‌کند .

در هشتم ماه نوامبر ۱۸۸۰ ــ ۱۲۹۸ باتفاق نماینده انگلیس عباس خان بدیدن شاهزاده والی خراسان رفتم‌کفش‌ها راکنده داخل اطاق شاهزاده شدیم . بعدازچند دقیقه شاهزاده هم بدون‌کفش وارد شد چونکه عادت ایرانیان این است‌که بدون‌کفش داخل اطاق شوند .

راجع به مسافرت من صحبت شدکه‌مایلم‌میان تراکمه بروم، والی‌این مسافرت مرا بجنون نسبت داد درضمن مذاکرات ازوالی اجازه خواستم سرهای تراکمه راکه اخیراً حاکم بجنورد فرستاده است تماشاکنم جواب داد دور انداخته‌اند .

روز دیگر اودونوان از مشهد حرکت میکند ازراه **رادکان** به **بجنورد** روزانه و در آنجا از او پذیرائی میشود حاکم محل نسبت باو خیلی مهربان بوده درمدت توقف اودربجنورد چندین بار تراکمه آخال بآنجابرای غارت آمده بودند و کسان حاکم بجنورد تماماً جلوگیری‌کرده‌بودند واودونووان شاهد تمام آنها بوده.

در **محمدآباد** عدهٔ از سران تراکمه اسیر و در زنجیر بودند و انتظار داشتند کسان آنها آمده آنها راخریداری‌کنند ولی‌کسی‌برای این‌کار حاضر نمیشد (ص۱۳۷)

موقعیکه من درمحمدآباد بودم سواران حاکم‌نیز بتراکمه دست برد زده مقدار حشم آنها راآورده‌بودند. و یکی‌ازکسان محرم خان بمن اظهار مینمود اینکه خان از این غارتهاخوشحال است و مایل نیست ازآنهاجلوگیری شود چونکه نفع‌خان درنهب و غارت است و حاضر نیست جلوگیری شود جونکه بضرر او تمام خواهد شد»

اودونووان‌گوید :«مدتی در محمدآباد متوقف بودم تصور میکردم همینکه از مشهد بیرون آمدم دیگر موانع‌برای مسافرت من تمام شده است میتوانم میان تراکمه بروم ولی اینطور نبود من با مخدوم قلی خان رئیس تراکمه تکه آخال روابط داشتم سوء ظن او تقریباً نسبت بمن تمام شده بود و حاضر بود مرا بقلعه خود دعوت‌کند و شاهزاده والی خراسان بمن اجازه عبور داده بود و من انتظار داشتم بزودی در قلعه کوی تپه خواهم بود امـا عمق سیاست ایران را نمیتوان فهمید و عمال روس تصور میکردند من هم‌درجنگ‌کوی‌تپه شرکت خواهم‌کرد این بود هرقدر میتوانستند برای من موانع میتراشیدند وهمین‌مسائل‌بودکه مرادوماه در دره جزمعطل وسرگردان‌کرد.

در این مدت خان نهایت مهربانی را نسبت بمن مبذول میداشت همه جا مرا همراه خود میبرد ولی اجازه نمیداد از سرحد خارج شوم (ص۱۴۸)

بالاخره من موفق شدم وبمسافرت طولانی خود شروع نمودم علت‌هم این بودکه دراین مدت روسها اطراف‌کوی تپه را کاملاگرفته بودند دیگردراین موقع عمال‌روس به مسافرت من پی‌برده بودند. این بودکه بمن اجازه داده شد حرکت کنم و در ۱۶ ژانویه بعدازتاریخ میلادی نوشته شد ازمحمد آباد خارج شدم دراین مدت جنگهای سخت دراطراف‌کوی تپه درجریان بود وتراکمه موفقیت‌هائی تحصیل میکردند ولـی

قوای زیادی ازقشون روس عازم‌کوی تپه بودند وسوارهای تراکمه بین‌کوی تپه وعشق آباد همه جا را دردست داشتند» .

اودونووان تا ۱۲ میلی‌کوی تپه میرود ازآنجا با دوربین استحکامات آنراتماشا می‌کند دود توپها را مشاهده میکند ولی نمیتواند جزئیات امررا بفهمد اما میدیدکه جنگ بشدت ادامه دارد و خیلی مضطرب میشود تماشا میکند روسها چگونه حمله میکنند ومشاهده میکندکه سوارهای‌تراکمه ازیك طرف خارج شده باطراف پراکنده میشوند ومیداند که قلعه‌کوی تپه بدست روسها افتاد اودونوان ازآنجا مراجعت‌نموده بعشق‌آباد میرود در آنجا هم نمیتواند توقف کند حرکت نموده در **لطف‌آباد** چندی افامت میکند بعد میفهمدکه پس ازخارج شدن اوقزاقها بعشق آباد رسیده آنجا راهم متصرف میشوند . (ص ۱۵۱)

اودونووان‌گوید: « من در لطف آباد بودم شنیدم آن عده از قشون روس که عشق آباد را تصرف نمودند در میان آنها دو هزار نفر ازتراکمه یموت همراه بودند که داخل درخدمت روس شده‌اند اگرچه اینها از تراکمه بودند ولی حاضرشده بودند برای دولت روس خدمت‌کنند وخوشحال بودند از اینکه جنرال اسکوبلف فتح کرده حال‌آنها میتوانند ازتراکمه‌آخال انتقام بکشند. ولی طولی نکشیدکه یك عده‌نظامی روسها مأمورباقامت عشق آباد شدند و شروع نمودند در آنجا ساختمان کنند و برای همیشه‌آن محل را دردست داشته باشند وبا افتادن عشق‌آبادبدست روسها تمام اراضی حاصلخیز تراکمه بدست روسها افتاد » .

اودونووان درلطف‌آباد ازحاکم چند نفر سوارگرفته به **کلات نادری** میرود و وخیال دارد ازآنجا بمروبرود . درآنجا شخصی را که در قوچان دیده بود روسی و آلمانی‌حرف میزد اینجا میبیند نماینده رسمی دولت روس است وبحاکم‌کلات‌میگوید او دونووان را گرفته حبس‌کند او قبول نمیکند و باو اجازه میدهد بمسافرت خود ادامه دهد .

اودونووان ازکلات به **قهقهه** میرود درآنجا با مأمورین روس مصادف میشود ولی کاری نمیتوانند دربارهٔ اوانجام دهند .

اودونووان گوید : «وقتیکه میخواستم‌ازکلات حرکت‌کنم مخدوم‌قلی خان‌رئیس تراکمه ازقصد خود بمن اطلاع داده بودکه مصمم است ازکناررود تجن حرکت کرده با عدهٔ که دارد بطرف مرو برود مروفعلا شهر نیست ولی یك عده بناهای ترکمن در آنجا ساخته‌اند واطلاع داده بودکه میخواهدباکمك تراکمه مرو درآنجا هم یك‌قلعه مانند قلعه کوی تپه بنا کند وازمن دعوت نموده بودکه درجشن‌گذاردن اولین سنگ بنای آن شرکت کنم من نیزمایل بودم‌که دعوت اورا قبول‌کنم (ص۱۵۵) .

چون عمال روس در قهقهه بودند و اسباب زحمت من می‌شدند من با دو نفر نوکرخود بقصد اینکه عازم کلات بشوم حرکت نمودم همینکه ازنظرها دورشدیم راه را برگردانده بکمك قطب‌نما بطرف مرو روان شدم‌همراه من فقط دو نفرنوکرهای من بودند وآنها هم ازنیت من بی‌خبر بودند » .

اودونووان این قسمت را بخوبی شرح میدهد و از آبادی و عمران سابق آن صحبت میکند درضمن‌گوید : « همه جا آثاروعلائم تمدن قدیم دراین جاها پیداست درگوشه وکنارخرابه‌های شهرهای‌آباد زمانهای‌قبل باقی است وتمام اینها نشان‌میدهد که درایام گذشته این قسمت‌ها بخوبی آباد ودایربوده است ودرهمین ادوارآخر بوده که دست بی‌رحم بشرتمام اینها را ویران ساخته وسکنه آنها را قتل عام‌نموده‌اند .

اودونووان درآن دشت پهناوربدون هادی و بلد با دو نفر نوکر درحرکت بود میگوید : «هرآن‌که بفکرفرومیرفتم وخودرا یکه وتنها درآن دشت وبیابان مشاهده می‌نمودم ووقتیکه درپیش نظرم تنهائی خود ودورازتمدن بودن مجسم میشد مراخوف ووحشت فرامیگرفت ولی تمام این خیالات‌پوچ‌وباطل را دورریخته با رفقای دونفری خود راه میپیمودم تا اینکه طرف غروب خود را بمحلی موسوم به **دوشاخ** رساندم‌در اینجا یك عده تراکمه با عیال واطفال وحشم خودشان مسکن داشتند این اول باربود که چشم من بتراکمه تکه مروافتاد .

اول تصورکردند من مأمورهستم آمده‌ام مالیات آنها را بگیرم بعد تصور شد جاسوس‌روس میباشم‌کدخدای آنها **عجم** سردارنام داشت ومرا بمنزل خود دعوت‌نمود طولی نکشید دورمن جمع شدند وسرتا پای مرا بدقت تماشا میکردند .

اتفاقاً درآن روز یك سرهنگ ایرانی نیزازسرخس مراجعت نموده بدره جز میرفت وحال مرا ازاو پرسیدند چون قدری دنیادیده بود مرا روس سیاه معرفی نمود (قره روس) چونکه روسها را روس زرد نامند (ساری روس) (ص ۱۶۰) .

شب هنگام خواب عجم سردار نزدم آمده گفت تمام این تراکمه که دراینجاهستند تماماً دزد راهزن میباشند شما باید اسبهای خود را حفظ کنی ودو نفر بمن معرفی نمود که آنها کشیك اسبها را بکشند ودرضمن یك چند پابند آهن داد که دست اسبها را ببندم کسی نتواند آنها را ببرد شب را مهمان عجم سردار بوده صبح خیلی زود مبادا بسواران قزاق روس برخورد کنم با چهار نفر بلد ترکمان که یکی ازآنها چغرزن بود همراه برداشته حرکت نمودم » .

هنگام ظهر چهار نفر همراهان اودنووان که برای بلد راه برداشته بود از آمدن امتناع کردند خود اودونووان باکمك قطب نما براه افتاد فقط دو نفر نوکر او همراه بودند .

اودونووان بلد راه دیگر پیدا کرده همراه آنها خود را بمرومیرساند اتفاقاتی که درراه برای او روی داد قابل خواندن است ولی ازذکرآنها صرف نظرمیشود .

راجع بورود خود بمرو گوید : « من زبان **جغتای** را خوب بلد بودم آفتاب رنگ مرا بکلی تغییرداده بود وریش دراز و دوشقه من تا حدی مرا شبیه بحضرات تراکمه نموده بود چندان فرقی بین من وایشان نبود با این حالت در مقابل یك کپر مانند لانه زنبور که اسب من مرا بآنجا هدایت کرده بود پیاده شدم در همین موقع بود که یکمرتبه بفکرمن آمدکه بچه بلائی خود را گرفتار نمودم وبا اراده خود خود را باسارت دائمی گرفتارکردم بهرحال من گرفتاریك چنین دامی شده بودم پیش خود خیال میکردم بهتراست عاقبت کاررا دید مقدرات من درمیان تراکمه چه خواهدبود.

وقتیکه داخل آن خانه شدم فوراً آنجا پرازجمعیت شد طوریکه نزدیك بخفه شدن بودم یکی چکمه های مراکنده و لباسهای ازباران خیس شده را کنار گذاشته یك پوستین بمن پوشانیدند ودریك کاسه چای سبزمقابل من گذاشته که حکم نمك اپسوم Epsem را داشت بهرطوری بود نوشیدم وخود را نزدیك آتش کشانده گرم میشدم

در تمام این مدت اشخاصیکه در آنجا گرد آمده بودند مرا بدقت تماشا میکردند هزار جور خیال میکردند من چه کسی باشم که درمیان آنها پیدا شده ام اغلب حدس میزدند که من روسی وجاسوس آنها میباشم پیدا بود که طرفداران این خیال اکثریت پیدا میکردند و قاله درگرفت وغوغای غریبی بود ومن درك میکردم که نظر آنها بنفع من نیست در این بین یك ترکمن تنومند وارد شد معلوم بودکه ازسران اشرار میباشد و ازمن سئوال کـرد چه کسی هستم ومقصود من چیست ومن بطورصریح وساده گفتم که من چه کسی هستم بعد معلومم شدکه این شخص **بك مرادخان** میباشد و من با اوآشنائی پیداکردم وشرح خود را باودادم ودرضمن گفتم دراین چند روزه شماها مـرا بهترخواهید شناخت من کاغذی توسط کاروان بمشهد برای نماینده انگلیس خواهم فرستادهمینکه این جمله را گفتم یك مرتبه فریاد همه بلند شدکه من نباید یك کلمه هم بنویسم واگرچنین کاری بکنم فوراً سرمرا ازبدن جدا خواهندکرد .

برای اینکه من یادداشتهای یومیه خود را بنویسم کتابچه یادداشت خودرا بیرون آوردم شروع کردم بنوشتن،فوری غضب تراکمه زیاد شد بطرف من هجوم آوردندهرگاه چنین کاری بکنم تقصیر بگردن خودمن خواهدبود غدغن شد دیگر کاغذ ومداد استعمال نکنم و خبری ننویسم .

تمام این اشخاص ازاطاق بیرون رفتند من ماندم با دونفر نوکرم ودراطاق نیز یك پاسبان عبوس گذاشتندکه مواظب حال من باشد .

من شب را درآن لانه بسر بردم صبح قبل ازآفتاب درب اطاق بازشد یك شخص تازهٔ واردشدمن قبلا اورا ندیده بودم ولی نوکرم او را فوری شناخت وگفت اورادرکوی- تپه قبل ازاینکه بدست روسها افتد دیده ام و معلوم شدکه **تکمه** سرداراست کـه **فعلا** سردارتراکمه تکه آخال است واین همان شخصی است که درمقابل روسها این اندازه ها مقاومت کرده است خلاصه وقتیکه وارد شد مدتی صرافی میکرد و پس ازتأمل و تفکر زیاد یقین کردکه من روسی نیستم وبا من داخل مذاکره شد وصحبت ما راجع به پیش آمدن روسها بود ومذاکره ما طولانی شد . این سردار درهمان اطاق ماندوشب را هم آنجا خوابید روزدیگررفت پس ازچند روزمعلوم شدکه به روسها ملحق شده به عشق

آباد رفته است .

روزدیگرمرا خبرکردند اسب خود را سوارشده بنزد حاکم مروبروم واین‌کسی استکه حکومت تراکمه این اطراف درحکم واطاعت اوهستند مرا بمحلی بردندکه خانه‌های‌کوچك ومحقردرآن حول وحوش ساخته بودند وتراکمه درآنها منزل داشتند وبیرقی‌افراشته شده بودپارچه‌قرمزی برآن نصب‌کرده بودند واین‌جا رامحل‌حکمرانی تراکمه مرووآخال‌مینامیدند و **قجر خان** که صاحب اختیارتمام‌آن نواحی بوددرآنجا منزل داشت پشت منزل قجرخان چادری برپا بود بمن‌گفتند درآنجا ازمن پذیرائی خواهند نمود . وقتیکه بچادرمذکوررسیدم پیرمرد مسن ومحاسن سفیدی ازمن‌استقبال کرد . این شخص برادرقجرخان وملای تراکمه بود قجرخان حضورنداشت‌گفتندبجائی خارج رفته وخواهدآمد ولی رفتاراین شخص بامن ازروی مهربانی بود .

درآن روز چندان مزاحم من نبودند ولی روزدیگروضع بکلی‌عوض‌شد هفتهٔدو روزتراکمه اطراف دراین محل جمع شده مشغول خرید وفروش میشوندوامروزیکی‌از آن روزها بود وچندین هزارکس درآن محوطه‌گردآمده بودند اما طولی‌نکشید که عدهٔ زیادی‌ازآمدن من خبردارشده اطراف مرا احاطه‌کردند وهرکس‌سعی‌میکردبدقت مرا تماشاکنند وبداند من ازچه ملتی هستم . لباس تمام اینها یکسان بود کلاه‌پوست گوسفند خیلی پشم‌آلود وقباهای درازوچکمه .

درتمام این مدت من خواب بودم وسروصدائی نبود چونکه رسم تراکمه چنین استکسی‌که خواب است اسباب مزاحمت اورا فراهم نمی‌آورند. (ص۱۷۲)

دراین بین من برخاستم چشمهای خود را مالیده باطراف خودنظرکردم وخیلی تعجب نمودم این همه‌کس برای چه دورمن جمع شده‌اند و بدقت بمن تماشا میکنند و من‌کلمه روسی را میشنیدم‌که باهم تکرارمیکردند اروسی‌اروسی‌یعنی‌روسی‌است .

ورود من باطراف مرو پیچیده بود هرساعت جمعیت زیاد میگشت طوری بود نزدیك بودچادری‌که من درآن منزل داشتم ازجاکنده شده خراب وتکه‌تکه‌گرددحتی شب‌ها هم من راحت نبودم اشخاصی‌آمده مرا تماشا میکردند .

درتوقف‌یکماه اول در مرو شب وروزکاراینها این‌بودکه درحول و حوش چادر

من جمع شده مرا تماشاکنند این‌وضع مرا خسته‌کرده بود روزی ازملای‌آنجاسئوال کردم‌آیا بس نشده تماشای من ؟ ملاجواب داد چه اذیتی‌بشما دارد .

دراین‌مدت من هنوز قجرخان صاحب اختیارمرو را ندیده بودم ولی اشخاص معروف این‌محل‌همه بدیدن من‌آمده بایك احترام فوق‌العاده تعارفات معمولی را بجا می‌آوردند از قبیل خورشید خان‌که میان تراکمه به باباخان معروف بود این شخص حاکم سابق مرو بود وحال‌هم رئیس تراکمه موسوم به **توختامیش** است‌که یك قسمت ازتراکمه مرو محسوب میشودکه درقسمت شرقی رودمرغاب سکنی‌دارند . دیگری‌از معروفین**آدم نیازخان** است اونیزرئیس تراکمه **اومامشی** است . سومین **یوسف خان** جوان ۱۵ ساله برادر مخدوم قلی‌رئیس تراکمه آخال وعدهٔ دیگرکه همه وقت آمده مدتی مرا استنطاق میکردند وقصد عمده‌آنها این‌بود بفهمندآیا من‌روسی‌هستم یا از ملت دیگرو در این اوقات بقدری برای من سخت و ناگواربودکه حدی برآن تصور نتوان کرد .

طرف غروب یکی‌ازچند نفریهودی‌که درمیان تراکمه هستند نزدمن‌آمد لباس او نیز مانند تراکمه بود . من تصور کردم او زبان اسپانیولی میداند باین زبان با او صحبت داشتم معلوم شدکه بی اطلاع است ولی زبان ترکی و فارسی و هندوستانی را خوب میدانست .

همراه خود یك بطری عرق و یك بطری شراب برای من‌آورده بود و صحبت میداشت‌که مدت زمانی است درمروساکن است ونمیداند پدران او ازکجا باین محل آمده اند .

روز دیگرمعلوم شدکه قجرخان‌آمده است و مدتی بودکه برای دیدن‌آمده در کنار چادر نشسته بود چون در چادرمن جمعیت زیاد بود او منتظربودکه خلوت شده مرا ملاقات‌کند واین‌همان شخص است‌که سال‌گذشته بطهران رفته بود و میخواست با شهریارایران درباب تراکمه یك قرارومداری بگذارد .

قجرخان خیلی‌کم حرف می‌زد و در وقت گوش دادن هم در آخرهر جمله کلمه انشاءالله را بزبان خود جاری میکرد پس ازقدری مذاکره یك مرتبه بلندشده و رفت

و تا دو روزمن اوراندیدم .

درمدت دوهفته تمام من هیچوقت تنها نبودم همیشه در چادر من تراکمه جمع بودند وحرف میزدند وحتی هنگام بیرون‌رفتن‌من هم یك عده دنبال‌من بودندتا بدانند من چه میکنم‌وشاید قصدشان این بودکه مرا ازسگ‌های خطرناك تراکمه حفظ‌کنند .

تقریباً یك هفته بودکه من‌وارد شده بودم یك مجلس بزرگی از ریش سفیدان تراکمه تشکیل گردیدکه درباب من مذاکره‌کنند . من‌همراه خود دو نفرنوکر داشتم یکی ازآنهاکرد بود غلام رضا نام این‌شخص مرا باسم دولت انگلیس معرفی‌کرده بود وگفته بودکه من‌همراه خود بیرق دولت انگلیس راآورده‌ام‌که درمرو برپاکنم و من این اختیار را دارا میباشم‌که هروقت بخواهم بقندهاربنویسم هرقدر قشون لازم است بمرو وارد شود . بااینکه باو غدغن‌کرده بودم دراین خصوص حرف نزند واگرچیزی بگوید من‌تکذیب خواهم‌کرد با اینحال چون‌آدم تریاکی بود همینکه تازه تریاك را کشیده درمیان‌کیف‌آن غوطه وربودهرچه بزبانش میآمد ازترس جان خودبرای‌تراکمه راجع بقدرت ونفوذ فوق‌العاده من‌تعریف میکرد وتصورمینمود با این حرفها میتواند جان خود را ازدست تراکمه نجات دهد . (ص ۱۷۸)

تراکمه مرو نیزروی همین حرفهایك اهمیتی بمن‌میدادند وتصورمینمودند من نماینده یك دولتی هستم وبرای انجام یك مقصودی باینجا آمده ام مخصوصاً در این موقع‌که روسها مشغول‌آمدن هستند .

تقریباً یك ساعت بود که مجلس ریش سفیدان دایرشده بود در این موقع مرا احضارنمودند من ازمیان جمعیت زیادی عبورکردم بمحوطهٔ رسیدم‌که درآنجا تقریباً دویست نفردریك دائرهٔ‌که شعاع‌آن ده ذرع بود دایره‌وار نشسته بودند وجمعیت زیادی پشت سرآنها جمع شده بودند وبمذاکرات‌آنهاگوش میدادند دریك‌گوشه میان‌آن‌دایره قالیچه پهن‌بود ومرا دعوت نمودند روی‌آن جلوس‌کنم پس‌ازنشستن من ، یك‌سکوت ممتدی حکمفرما شد و تمام جمعیت وریش سفیدان همگی نظرشان طرف من بود و مرا بدقت صرافی میکردند من‌همینکه چهار زانو روی قالیچه نشستم به اطراف خود دقت‌کردم تمام‌آن‌کسانیکه درآنجا جمع بودند فقیروغنی چنین بنظرم‌آمدکه همه در

رأی واظهار نظر مساوی هستند کسی چه پیروچه جوان بردیگری تفوق ندارد .

مدتی وقت بخوبی گذشت بعداز یك گوشه صدای خشنی شروع بحرف نمود بعد بمن معرفی شدکه اسم این **قلچ آق سقل** است خلاصه این شخص با صدای بلند و رسا مرا مخاطب قرارداده پرسید من چه کسی هستم و ازکجا آمده ام ، من درجواب گفتم من ازاهل یك مملکتی از ممالك فرنگستان هستم که اسم آن انگلستان است کارمن تحقیق نمودن واطلاع پیداکردن ازجنگها وپیش آمدن های دولت روس است ومن ازجلوجنرال اسکوبلف فرار نموده خود را بمرو رسانیده ام پس از ادای این کلمات قدری سکوت شد بازهمان شخص سؤال نمود چگونه میتوانی این گفتار خود را ثابت کنی من در این موقع دست به بغل کرده اسناد خود را بیرون آوردم بعضی بزبان انگلیسی وبعضی بزبان فارسی بود .

دراین موقع من فهمیدم که شخص سؤال کننده رئیس آن مجلس است بعلاوه سواد هم دارد وزبان فارسی راهم خوب بلداست ومیتواند خط فارسی را بخواند تمام این کاغذ راگرفت آنهائیکه بزبان فارسی بود بدقت مطالعه نمودبعدآنها رابزبان ترکمنی برای حضار ترجمه کرد همهمه مردم بلند شد ودلیل این بودکه باور نمودند . باز همان شخص سؤال نموده گفت چطورمیتوانی ثابت نمائی که تویك نفرانگلیسی را نکشته و اسناد او را برنداشته باسم خود ارائه دهی جواب من این بودکه این مسئله را میتوان بخوبی ثابت کرد اگرشما بنماینده دولت انگلیس درمشهد مراجعه کنید واحوال مرا از او سؤال نمائید حقیقت این مسئله ظاهرخواهدگشت وممکن است درطهران نیزبوزیر مختارانگلیس مراجعه کنید وازاو شرح حال مرا بخواهید . سؤال شد چند وقت است من از انگلستان بیرون آمده ام و چه مقامی درانگلستان دارم من همه را جواب دادم ولی دراین ضمن که ازمن سؤالات میشد میشنیدم که صحبت های زیادی بین آنهارد و بدل میشد وکلمه انگلیس کمپانی ـ هندوستان پادشاه زیاد بگوش من میخورد و ازمن پرسیدند مناسبات بین انگلستان وهندوستان را برای آنهاشرح دهم وشرح دادم پس از آن ازکمپانی پرسیدند بعد سؤال شدآیا صحیح است که پادشاه انگلستان یکنفرزن است تصدیق کردم چنین است ، خلاصه پس از سؤالات زیاد برحضرات مسلم گردید که

من یك نفر انگلیسی هستم و باین نیت به مرو آمده‌ام که نوکر من غلامرضا درمیان تراکمه انتشار داده است دراین بین مرا مرخص کردند و بعدازمن صدای آنها شنیده میشدکه دارند دراطراف من جداً مذاکره و بحث می کنند» .

اودونووان گوید :

«من خیلی مایل بودم مجلس تمام شده نتیجه این مذاکرات طولانی را بدانم وگاهی هم وحشت مرا میگرفت شاید بکشتن من رأی بدهند وکارمرا بدون اینکه کسی مطلع بشود دراینجا بسازند درهرحال جمعیت متفرق شد وچندنفر نزد من آمده ازوجنات آنها میتوانستم درك کنم که مجلس بضررمن تمام نشده است .

خلاصه نتیجه این شدکه یکنفر بفرستند درمشهد پیش عباس خان نماینده دولت انگلیس و حال مرا سئوال کنند (ص ۱۸۰) .

چند روزی ازاین مقدمه گذشت یك روزی هیاهوئی پشت چادر خود شنیدم تا حدی برای من تازگی داشت بعد معلوم شدکه برای رهائی من از زحمت حرارت روز زنهای تراکمه مشغولند برای من آلاچیق برپا کنند این یك خوشحالی بزرگی برای من بودکه از صدمه گرمای روز راحت خواهم بود . موضوع دیگر که باز برای من تازگی داشت پوشیدن لباس تراکمه بود من میدیدم‌که هرجا میروم فوق العاده نظرها متوجه من است بهتردیده شد من نیز همرنگ جماعت شوم این بودکه بلباس تراکمه ملبس شدم .

دراین بین‌ها قاصدازمشهدرسید عباس خان قونسول انگلیس مرامعرفی نموده گفته بودکه من‌از اهل‌انگلستان‌هستم بهیچ وجه با روسها رابطه ندارم . ازوقتیکه این‌خبر رسید من درقلمرو مروآزاد بودم .

دریکی‌از روزها قجرخان نزد من‌آمده تقاضانمود رفته قلعه جدیدی‌راکه می‌سازند تماشاکنم قبل‌از ورود من‌تراکمه مرو بساختن این‌قلعه شروع کرده و توپهائیکه از ایرانیها وسایرجاها بدست‌آورده بودند درآن‌قلعه سوارکرده بودند وقتیکه من بمرو رسیدم نصف ساختمان‌آن قلعه تمام شده بود و روزی از هفت الی‌هشت هزار نفر در آن‌کارمیکردند ولی خبرهائی‌که از نزدیك شدن روسها بآنها رسیده بود حال دیگر

دراتمام آن جدیت داشتند و قرار داده بودند هرکس که میتواند کمک کند تاقلعه زودتر تمام شود .

دیوار این قلعه از ۱۲ ذرع الی ۱۵ ذرع ارتفاع داشت کلفتی دیوارقریب بیست ذرع بود(۱)

روزدیگر بدیدن توپها رفتم که ازقشون ایران گرفته بودند من قبل ازاینکه بمرو بیایم دراین باب زیاد شنیده وخوانده بودم . تقریباً شش عدد آن درنزدیکی آلاچیق من بودند باقی همه درقلعه تازه ساز سوارشده بود همینکه من ازمنزل خود بیرون آمدم جمعیت اطراف مرا طوری احاطه نمود نزدیك بودخفه شوم آنها نیزهمراه من آمدند ۳ عددآن توپها روی چرخها سوار بودتوپهای سنگین بودند ۳عدد دیگر آن روی زمین بدون چرخ افتاده بود . بعد بتماشای قلعه رفتم من بتراکمه گفتم بهتراست تا روسها وارد نشده اند شما توپها را تعمیر نموده سوارکنید از من تقاضا کردند درسوارکردن بآنها کمك کنم وقتی که ازبازدید قلعه مراجعت نمودم درذهن آنها جایگیرشده بودکه من صاحب منصب توپخانه هستم (ص۱۸۶) .

روز دیگرازمن خواهش کردند باتفاق سران تراکمه رفته آن اطراف ونواحی را درسواحل رود مرغاب گردش کنم من قبول نمودم درمراجعت ازمحل اردوی قدیم ایران که به فرماندهی حمزه میرزا در مرو بوده و شکست خوردند عبور نمودیم باز عدهٔ از توپهای ایرانی دیده شد وازقبرستان ایرانی ها هم عبورکردیم واینها همه بدست تراکمه مقتول شدند (۲) .

دراین موقع تمام نیت من این بودکه یك نقشه کاملی ازمرو و اطراف آن بردارم همینکه این مقصود انجام شد زودتر بمشهد مراجعت کنم درهمین موقع بودکه یك کاغذ

---

(۱) ازسی وپنج تا چهل پا ارتفاع داشت وشصت پا کلفتی دیواردرقائمه بود و دررأس دیوار ۱۶ پا (صفحه ۱۸۳)

(۲) این ننگ را حمزه میرزا حشمت الدوله باعث شد ولی خطاکاراصلی میرزاآقا-خان نوری بودکه حسام السلطنه را از حکومت خراسان معزول و این شاهزادهٔ نالایق را عوض او فرستاد .

بعباس‌خان درمشهدنوشتم وضع وحال‌خود را درآن شرح دادم ومخصوصاً ازاوخواهش کردم‌که بتراکمه صریحاً بنویسدکه من‌انگلیسی هستم و درآن‌کاغذ بگوید که وجود من‌درمشهدلازم شده فوری باید بمشهد مراجعت‌کنم‌کاغذ دیگر نیز بوزیرمختارانگلیس مقیم طهران نوشته وخواهش‌کردم به عباسخان درمشهد سفارشات لازمه را درباره من بکند این‌کاغذ را بغلام رضاآدم خود داده اورا با قافلۀکه بمشهد میرفت روانه نمودم حال دیگرمن خود تنها درمیان تراکمه بودم . (ص۱۹۰)

اودونووان مطالعات دقیقی راجع بجغرافیای محلی نموده است وتمام اطراف و نواحی‌آنراگردش‌کرده شرح مفصلی دراین‌باب نوشته است راجع بآبیاری جلگه مرو گوید : «طرزآبیاری جلگه مرو طوری است‌که باید آنرا کلید تمام جلگه مـرو نامید . بند اصلی این مجرای آب در۲۵ میلی جنوب شرقی قلعه خورشید خان واقع شده بایدگفت بدون این بند زراعت این‌جلگه معنی ندارد هرگاه این‌بند خراب شود تمام آن دشت بصحرای بی‌آب وعلف مبدل خواهد شد من‌خیلی مایل بودم بندمزبور را دیده باشم ودرضمن قلعه قدیمی راکه موسوم بقلعه **ساروق** بوده تماشاکنم این‌قلعه سابقاً یگانه محل محکم جلگه مرو بود و بند اصلی جلگه مـرو را حفاظت میکرد تراکمه چون‌اعتقاد مخصوصی‌به بناهای‌قدیمی دارند ازاین تقاضای من‌خوشحال‌شدند واستقبال‌کردند ازاینکه مرا بدانجا هدایت‌کنند .

روز دیگر باباخان باشصت سوار ترکمان درمقابل منزل‌من حاضرشدند من نیز اسب خود را سوارشده همراه‌آنها راه افتادم .»

او دونووان ازباغات واشجارمرو شرحی‌بیان میکند وزراعت تراکمه را دراین جلگه تعریف میکند در سرراه هرجاکه او به تراکمه بود از او پذیرائی میکردند . رکاب اوراگرفته با احترام پیاده میکردند باوتعظیم وتکریم مینمودند وتعریف زیادی ازمهمان نوازی تراکمه مینماید .

اودونووان‌گوید:

«وقتیکه سربند رسیدیم باباخان‌گفت‌این است محلیکه حیات‌مرو بسته بآن‌است من جواباًگفتم هرگاه چنین است چطوراست شماقلعه خودرا ۲۵ میلدورازاین محل

بناکرده‌اید ؟ بابا خان در جواب چیزی نگفت ولی چشمهای خود را خیره نموده با تعجب بمن نگاه میکرد .»

این مسافرت چندروزی طول کشید او دونوان بندوقلعه قدیمی ساروق راتماشا کرده یاد داشت‌های لازمه‌را برداشته مراجعت نمودند . (ص۲۰۰)

اودونووان مینویسد : «دو روز بعداز مراجعت من‌از تماشای بند ، مخدومقلی خان سردارمعروف تراکمه‌که درکوی تپه مدتی روسها را مشغول نموده بود ، بدیدن من‌آمد این سردار خیلی مایل بود مرا ملاقات کند . تراکمه مرو وحشت داشتند از اینکه مبادا مخدومقلی‌خان اسباب فرارمرا فراهم نماید . این بودکه ملاقات من برای او چندان آسان نبود بهرحال پس‌از سعی زیاد رئیس تراکمه مرو اجازه دادکه با من ملاقات کند .

مخدومقلی‌خان وقتیکه واردآلاچیق من‌شد باکمال‌ادب سلام داد وآمد نزدیك من روی زمین نشست تعارفات معمولی باکمال ادب بین ما رد و بدل شد و بمن اظهار نمودکه برای ملاقات من چقدر در زحمت بوده تااینکه اجازه تحصیل‌نموده است در ضمن گفت قجرخان خیلی حسود است و راضی نبود این ملاقات دست بدهد . شرح جنگ‌کوی تپه را برای من تعریف نمودوگفت از تراکمه مرو خیلی کم بکمك آمده بودند وبمن اظهار نمود بعدازافتادن‌کوی تپه خیلی سعی شدکه مرا جلب‌کنند ولی‌من راضی نشدم و اگربه مرو حمله‌کنند من وکسانم تا نفس آخر دفاع خواهیم نمود اگر روسهاغلبه‌کنندبخاك افغانستان عبورخواهندکرد واگردولت انگلیس پناه بدهدتراکمه بآن دولت پناهنده خواهند شد . مذاکرات من با مخدومقلی خان خیلی مختصر بود خان مزبوراز باباخان میترسید مبادا بین‌ما دونفریك قرارداد بسته شود وقت رفتن‌بمن قول داد باز بملاقات من خواهدآمد درضمن بمن یادآورشد که من در ضمن مکاتبات خود از دره جزباو وعده داده بودم‌که برای اویك دوربین ویك مهرانگشتری خواهم فرستاد حال‌ازمن‌سئوال‌کردآیا اشیاء فوق را برای اوآورده‌ام ؟

این صحیح است من باو این وعده را داده بودم و آنها را همراه داشتم ولی در آن تاریخ که من این اشیاء را باو وعده دادم قصدی داشتم آن این بودکه مرا بداخله

ینگی شهر قبول کند حـال دیگر موضوع نداشت کـه من این اشیاء را باو بدهم در صورتیکه خود بآنها احتیاج دارم ولی بخاطر رسید کـه برادر او رئیس شهر قدیم مرو است من باید آنجا را هم دیده باشم من باز باین شخص محتاج خواهم بودبهتر دیدم که خواهش او را قبول‌کنم و از یك دوربین و یك ششلول‌که باو دادم فوق‌العاده خوشحال‌گردید وقبل از اینکه ازمشهد حرکت کنم مهر انگشتری هم از طلا به اسم اوتهیه‌کرده بودم او را نیز دادم بی‌اندازه خوشوقت شد .

پس از رفتن مخدومقلی خان خانهٔ من از تراکمه پرشد و اصرار داشتند بدانند بین من و او چه‌گذشت .

این روزها واقعهٔ برای من‌کشف شدکه دانستم قجرخان صاحب اختیار ورئیس تراکمه مرو نیست بلکه **باباخان** و **آدم‌نیازخان** این‌ها رؤسای تراکمه مرومیباشند تفصیل‌آن نیز از این قرار است .

موقعیکه روسها خیال حمله به نواحی مرو داشتند پادشاه ایران مأمور فرستاد حال‌که روسها خیال حمله بآن نواحی دارند بهتر است تراکمه مرو ازشهریار ایران اطاعت نمایند تا اینـکه بشوداز روسهاجلوگیری نمود و امر شده بودکه رؤساء تراکمه بطهران بیایند تا قرار این‌کار داده شود چون‌آدم نیازخان و باباخان میدانستند اگر بطهران بروندگرفتار خواهند شد این بودکه قجرخان را باین سمت معرفی‌نمودندکه بطهران برود او نیز رفت مدتی در طهران بود بدون اینـکه به نتیجه برسد مراجعت نمود» (ص ۲۰۶)

اودونووان برؤساء تراکمه هر یك بفراخور حال خویش تعارف میداد و برای قجرخان هم یك تعارفی فرستاد دراین باب مینویسد :

«جزو اشیائیـکه باید بعنوان تعارف بدهم :

یك جعبه نقره‌کنده‌کاری داشتم‌که ۲۵ لیره خریدآن بود با مقداری انگشتر و فیروزه جوف‌آن گذاشته بعداً نرا مهر و موم‌کرده برای قجرخان فرستادم . دراین بین آدم نیازخان رسید مخصوصاً آمده بودکه دریك موضوع مهمی باهم مذاکره‌کنیم‌هنوز صحبت شروع نشده بودکه قجرخان وارد شد و از حضور آدم نیازخان معلوم بود کـه

خوشش نیامد و نمیخواست زیاد هم حرف بزند جعبهٔ که من برای‌اوفرستاده بودم‌نشان داده پرسید این‌چیست‌گفتم ملاحظه میکنید این یك‌جعبه دانه نشان است پرسیدبرای چه خوب است‌گفتم برای یادگار ازمن ، از قیمت‌آن پرسید گفتم ۶۰ تومان گفت من ۲ قران باونمیدهم پرتاب کرد نزد من‌گفت بردار پول آنرا بمن ده‌گفتم البته حاضرم وجه آنرا بدهم اینکه من پول ندادم تصور کردم شما این عمل را پسند نکنید فوراً بیست وپنج‌لیره ازجیب خود بیرون‌آورده دادم گرفت وگفت حال خوشوقت شدم .»

اودونوван‌درمیان تراکمه مقامی پیداکرد واحترام او زیاده گشت وقت وبی‌وقت طرف شور ومشورت رؤساء تراکمه بود برای اینکه او راحت باشد تراکمه یك‌خندق مختصری در اطراف منزل اوکندندکه تراکمه نزدیك اونیایند و او را راحت‌بگذارند ازاین ببعد اودونووان باکمال راحتی درمرو زندگی میکرد (ص ۲۰۹)

اودونووان‌گوید :

«روزی بعد ازظهر مرا خبرکردندکه بیك مجلس شوری بروم‌که درآن رؤسای تراکمه همه جمع بودند وقتیکه رسیدم تمام سران تراکمه آنجا جمع بودند معلوم شد صبح نیز یك مجلس بزرگی داشته ومذاکرات آن به نتیجه نرسیده ولازم شده بود من نیز دراین مجلس حضور داشته باشم که درموضوع مهمی مذاکره شود .

موضوع مذاکره این بود که قجرخان را معزول نموده رؤساء قدیم را مجدداً برقرارکنند چونکه آمدن روسها بمرو شدت پیداکرده بود وقتیکه داخل صحبت‌شدیم من سؤال‌کردم آیا روسها بمرو خواهندآمد ؟ این سؤال من بودولی هرهفته ازطهران خبر داشتم که روسها قول داده بودند ازحدودعشق‌آباد تجاوزنخواهندکرد ومیدانستم که روسها نخواهند آمد ولی این سئوال را از رؤساء تراکمه نمودم . تراکمه نیز از من ازوضع قشون انگلیس پرسیدند وسئوال‌کردندآیا این قشون میتواند بمروبیاید ؟ عقیده مرا خواستند از اینکه ملکه انگلستان قبول خواهد نمود تراکمه رعیت انگلیس باشند . آیا دولت انگلیس کمك مالی خواهد نمودکه آنها دو هزار سوار ترکمان حاضر جنگ داشته باشند ؟ من بآنها جواب دادم فقط من میتواتم عقیده خود را اظهار دارم ولی من اختیار بستن قرارداد ندارم . از صلاح اندیشی من

خوشوقت شدند و من تمام نکات را برای آنها توضیح دادم در اینحال دیگر خیلی خسته شده بودم ومرا مرخص‌کردند همینکه ازمیان جماعت بیرون‌آمدم عده ۱۲ نفری همراه من راه افتادند عوض اینکه مرا بمنزل خود هدایت‌کنند بمحل دیگر بردنددر آنجا در وسط یك محوطه بزرگی یك اطاق مجلل بناکرده بودند ویك عده زن ومرد درآنجا مشغول فرش وتنظیف آنجا بودند . من تعجب‌کردم دیگر اینجاکجاست‌معلوم شد که این بنا را برای منزل و اقامت من بنا کرده‌اند پرسیدم مقصود چیست گفتند رؤسای تراکمه شما را بــه نمایندگی پــادشاه انگلستان قبول نموده‌اند و این محـل حکمرانی شما خواهد بود من چیزی نگفته تعارف و تواضع کردم داخل اطاق شده دیدم تمام اسباب و اشیاء مرا باین محل نقل‌کرده‌انداین‌پیش‌آمد را قبول نموده روی قالیچه‌که پهن بود نشستم» . (ص ۲۱۱)

اودونووان دراین موقع در یادداشتهای خود چنین مینویسد : (ص۲۱۲)

«حال انقلاب تراکمه تقریباً عملی شده قجرخان ازحکومت افتاده‌دیگردخالتی در امور حکومت ندارد وتراکمه شرقی وغربی هردو متحد شده درتحت اوامربابا‌خان وآدم‌نیازخان هستند . و هردو این اشخاص نسبت بمن خیلی خوب هستند و احترام دارند »

بعد ازاین اودونووان هرجا میرود همه باوتعظیم وتکریم میکنند با این‌دونفر درمیان تراکمه رفته مهمان آنها میشود وهمه‌جا را سیاحت وگردش میکند و ازتمام جزئیات تراکمه باخبر میشود وتمام اطراف ونواحی ـ بناهای قدیمی‌که مخروبه‌شده وتمام قلاع که درسابق اهمیتی داشته اودونووان همه‌را بدقت تماشا میکند ویادداشت برمیدارد (ص ۲۲۹)

اودونووان گوید :

«در۱۴ ماه‌مای ۱۸۸۱ـ۱۲۹۹ در منزل من ازدحام فوق‌العاده بود حال دیگر قجرخان معزول شده انقلاب‌کارخود راکرده است باباخان و آدم نیازخان هردوصاحب اختیارمروهستند من‌نیزنماینده پادشاه انگلستان شناخته شده‌ام این دونفر حاضرند با من امورتراکمه راحل و عقد کنند ودرکارهای یومیه شرکت داشته باشم درصورتیکه

مکرر گفته‌ام من این سمت راندارم که نماینده دولت انگلیس باشم آمدن من بمرو فقط برای این است که ازاوضاع مرو مطلع شده ملت انگلیس را دراین بـاب آگاه گردانم وحرکات روسها رادراین نواحی بآنها اطلاع بدهم ولی اینها مؤثرنبود روز دیگرکه پنجم ماه مای بود صبح زود خبرآوردندکه امـروز باباخان وآدم نیازخان رسماً بـا تشریفات آمده درنزدیکی منزل من مسکن خواهندگرفت وکارهای تراکمه را بااطلاع من فیصل خواهند داد.

اودونووان گوید:

« بمن خبردادندکه باباجان وآدم نیازخان ازمحل خودشان حرکت نموده بـا کسان وکدخدایان تراکمه عنقریب خـواهند رسید بهتراست شما نیزازآنها استقبال کنید،قبول نمودم اسب خود راسوارشده رفتم تقریباً پنجاه ذرع بآنهامانده بود ازاسب پائین آمدم اطراف مرا تراکمه‌گرفته بودند دراین بین باباخان رسید تا چشم او بمن افتاد ازاسب پیاده شده‌بمن احترام‌نموده وپیاده نزد من آمده سلام‌کردودست هم راگرفته باقدم آهسته حرکت‌کردیم تا رسیدیم نزدیك منزل من جائیکه مجلس‌مشاوره‌جمع‌شده روی یکفرش نمد بزرگ نشسته بودند قرارگرفتم دراین بین از دورگرد نمایان شداین هم سواران وکسان آدم نیازخان بودند ، ما همه ازجا حرکت‌کرده جلورفتیم‌کـه ازاو استقبال‌کنیم ایشان نیز باکسانش‌رسیدند هنگامیکه غریبی بودآدم‌نیازخان هم یك‌بیرق همراه داشت نزدیك‌بیرق‌باباخان برافراشته‌مجلس‌مشاوره دوباره جمع شدقلیانها بدوره افتادند چندتیر توپ به‌افتخاراین اتحاد شلیك‌کردند ، سواران هم همه با تفنگهای‌خود شلیك میکردند ویك شادی بزرگی درمیان تراکمه برپا بود ودرجلواطاق من تیری‌برپا کرده یك پارچه ابریشم سرخ‌بآن نصب نموده بودند واین را علامت‌بیرق‌دولت‌انگلیس مینامیدند واین نشان‌آن بودکه مروجزوقلمرودولت انگلیس است من نیز نماینده آن دولت میباشم من و دو نفرباباخان و آدم نیازخان بمنزل مـن آمدیم درجلواطاق من فرش‌های خوب انداخته بودند من وآن دونفرروی‌آن جلوس نمودیم سایر کدخدایان و ریش‌سفیدان و رؤسای تراکمه در مقابل نیمدایره تشکیل داده نشسته یـك منظرهٔ باشکوهی تشکیل شد (ص۲۴۳)» .

بیرقی که علامت دولت انگلیس بود بالای سرما دراهتزاز بـود و تمام سران و رؤسای تراکمه در مقابل ما نشسته بودند پس ازکمی سکوت مذاکرات سیاسی شروع گردید .

رؤسا بمن اشاره‌کردند که مناسبات ووضع فعلی بین دولتین انگلیس وروس را برای‌آنها شرح دهم و بعد عقیده خود را اظهارکنم‌که تکلیف‌آنهاچیست‌وچه‌بایدبکنند من با وضع‌خوشی تمام را شرح دادم ودرخاتمه‌نیزعقیده خود را اظهارنمودم‌که‌خلاصهٔ آن دراین چندکلمه مفهوم میشود : هرگاه مروبخواهد استقلال خودرا نگاهداردباید ازحمله و غارت خاك ایران وبخارا احترازکند . دراین‌جا با حرارت از مـن سؤال میشد چگونه میتوانند اهالی مروبدون غارت زندگانی کنند من بـاز حرف خود را تکرارکردم وعلاوه نمودم نباید غارت‌کنند و نبایدکسی را اسیرکنند باین امیدکه‌آن اسیررا پول داده خواهند خـرید . در این موقع باباخان ازمن سؤال کـرد آیا پادشاه انگلستان قبول خـواهد نمود ما نوکر او باشیم ؟ جـواب من باین سؤال این بـود من در این باب هیچ اطلاعی ندارم ولی شماها می‌توانید عـریضه نوشته و همه آنرا مهرکرده درمشهد پیش عباس‌خان قونسول انگلیس بفرستید او این کاغذ را بانگلستان خواهد فرستاد .

خلاصه پس ازمذاکرات طولانی مجلس ختم شد دراینموقع بـازیهای تـرکمانی شروع‌شد اسب تازی ،کشتی‌گیری وامثال‌آن وهرکس فاتح میشد وکاری‌فوق‌العاده‌انجام میداد باباخان یك جایزه باوانعام میداد» . (ص۲۴۵)

بعد ازاین تشریفات روابط اودونووان با تراکمه خیلی نـزدیك شد طرفین بهم پیش‌کشها میفرستادند و بهم مهربانیها مینمودند و اودونووان پیش تراکمه مقامی پیدا نمود و مراجعت رؤسا باو بود و او را نماینده یك دولت بـزرگ میدانستند و حل و عقد امور خودشان را از او میخواستند و او نیز خودش را صاحب اختیار تراکمه مرو میدانست .

دراین‌باب مینویسد : « من میخواستم قدری هم فراغت داشته باشم ولـی بمن میگفتند درب خانه صاحب اختیارباید بروی همه‌کس بازباشد وخودش هم حاضر باشد

که بعرایض مردم برسد من بفکر بودم یك بیرق حقیقی دولت انگلیس را در مرو برافرازم و از من خواهش کردند علامت صحیح آنرا رسم کنم ولی ترس داشتم بدون اجازه چگونه باین عمل اقدام کنم و ممکن است درآتیه مورد مؤاخذه واقع شوم در هر حال این فکر را بموقع اجرا نگذاشتم و عقب انداختم و همکاران من باباخان و آدم نیازخان در این کار اصرار زیادی داشتند ولی بآنها گفتم این عمل مطالعه زیاد لازم دارد باید چندی صبر کنند تااجازه کشیدن بیرق رسمی دولت انگلیس ازسفارت انگلیس که در طهران است برسد و همین بیرق سرخ که شما تهیه نموده اید برای من کافی است .

موضوع دیگری که ازمن تقاضا میشد اینکه من اجازه بدهم تراکمه اسبهای خودشان را مطابق داغ اسبهای نظامی دولت انگلیس داغ کنند ولی من نمیدانستم چه نوع داغی را نظامیان انگلیس باسبهای خودمیزدند درهرحال من علامت و و ار (V-R) را باتاج برای آنها رسم کردم همینکه خان این علامت را دید طرف عصرداغ را باعلامت مزبور حاضر نمود وتمام اسبها را باآن داغ کردند.» (ص۲۵۰)

معلوم میشود درهنگامیکه اودونووان در مرو بود تراکمه دست بردی هم باطراف میزدند مینویسد :

« موقعیکه من بخارج رفته در مرو نبودم کسان آدم نیازخان بین کوی تپه وعشق‌آباد را زده بودند مقدارشامپین وگوشت خوك بدست آورده بودند من فوق العاده مایل بودم ازآن گوشت خوك سهمی داشته باشم درضمن یك نفرگرجی ازاهل تفلیس نیز بچنگ آنها افتاده بود این گرجی لباسهای فاخرخوبی داشت ولی تراکمه تمام آنها رابیرون آورده لباس مندرس خودشانرا باوپوشانده بودند، آمد پیش من خیلی التماس کرد که او راآزادکنند : دریك چپاول دیگر که درنزدیکی مشهد بود یك نفرایرانی نیز بدست آنها افتاده بود این درعوض یکنفرترکمان بودکه بدست اهالی همان ده که ایرانی از آنجا بوده اسیر بوده وحال کسان آن ترکمن این شخص را عوض آن ترکمن اسیر نگاه داشته بودند ، با این خیال که با اوعوض کنند .

درمیان اسراکه گرفتارشده بودند یکنفرهم افغانی بوده، چون اوسنی بودچندان

بدرفتاری با او نداشتند بعلاوه عباسخان قونسول مشهد نوشت به نماینده خود درمرو اورا آزادکردند . درمیان اسرای مرو یکنفرهم از صاحب‌منصبان توپخانه روس بودکه بدست تراکمه افتاده بود و برای او خیلی پول میخواستند که او را رها کنند . (ص۲۵۲) .

باباخان وآدم نیازخان خیلی مایل بودند درباب‌حکومت مروبامن‌مذاکره‌کنند یك روزی با عدهٔ ازسواران تراکمه بمنزل من آمدند وقتیکه هرکسی درجائی قرار گرفت صحبت از دزدی‌هائی بودکه تراکمه میکردندمخصوصاً یك‌نفر **بك مراد** نام و کسان اوکه چاره نمیشد وممکن نبود ازاوجلوگیری شودکه دزدی نکند .

تراکمه برای جنگ ساخته نشده‌اند میل طبیعی‌آنها بغارت وچپاول استواگر مقاومت‌کنند بکشند ومال‌آنها را بغارت ببرند . »

اودونووان دیگردرمیان تراکمه جزوآنها محسوب میشد میگوید :

« من نیزیکی ازآنها بشمار میآمدم ، نفوذ من فوق‌العاده زیاد شده بود حال دیگرمن میتوانستم با آنها صحبت کنم در مسائل مذهبی نیز با آنها بحث میکردم خیلی مایل بودند من مسلمان شده در میان آنها عیال ببرم و حتی اظهار میکردند چهار زن میتوانم اختیارکنم بعضی اوقات خود من نیز در یاد گرفتن‌آداب‌مذهبی‌اسلام میکوشیدم .

رؤسا وسران تراکمه مروکاملا بامن رایگان شده بودند ازهرباب‌آزادانه با من مذاکره میکردند دراین موقع دیگرچیزی ازمن پنهان نبود من یکبار دیگر موضوع کاغذ نوشتن بدولت‌انگلیس راطرح‌کردم‌وسئوال‌نمودم‌آیا چنین‌کاغذی‌نوشته‌شد؟جواب دادند تا حال نوشته نشده ، قرارشد فوری نوشته بشود . روزدیگرمنشی که‌ازاولاد امام بودآوردندکاغذ معهودنوشته شد قرارشد بمشهد نزد عباسخان قونسول‌انگلیس فرستاده شده وازآنجا بطهران بفرستدکه درسفارت بدست وزیرمختارانگلیس برسد وخود من هم‌کاغذی نوشته همراه فرستاده و تمام جزئیات پیش‌آمدها را شرح دادم واظهارنمودم اگرلازم شدمرا بمشهد احضارکنند تا توضیحات‌کافی بدهم.مضمون‌کاغذاین بودکه رؤسا و قبایل تراکمه مرووآخال‌میخواهند با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند وحاضر نددر

تحت تبعیت واوامردولت انگلیس قرار بگیرند .

دراین موقع یك هیئتی ازتراکمه اهل **ساروق** که درنزدیکی هرات مسکن دارند بمرو رسید اینها آمده بودند کمك تراکمه مرو را برای جنگ باایوب خان بخواهند واینها راکلنل سن جان(۱) صاحب منصب سیاسی قندهار فرستاده بود و من بـواسطه این هیئت اطلاعات صحیح ازاوضاع افغانستان بدست آوردم هنگام رفتن اینها کاغذی به کلنل مزبور نوشتم بعدها تحقیق نمودم آن کاغذ بدست کلنل سن جان نرسیده بود .

دراین روزها مادر باباخان وفات کرد من برای احترام اوحکم کردم بیرق سرخ رنگ مرا به نصفـدکل بیرق آوردند ازاین عمل من تراکمه را وحشت گرفت نزد من آمده باعث رنجش مرا پرسیدند من شرح دادم چرا چنین کاری کرده ام همینکه فهمیدند خیالشان راحت شد . »

موقعیکه اودونووان درمرو بود باز تراکمه همیشه عده سوارحاضر کرده برای چپاول و غارت باطراف خراسان میفرستادند مال و حشم واسیری زیادمی آوردند .

ولی اودونووان گوید : « من همیشه مخالف ایـن عمل بودم وآنها را جداً منع میکردم ص۲۷۵» .

اودونوران دراین موقع درمرو اقتداری بهم زده رؤسا و کـدخدایان و سران تراکمهٔ آن اطراف تماماً تحت نفوذ او درآمده بودند رؤسای آنها را حاضر نموده بود کاغذ به دولت انگلیس نوشته خودشان را مطیع و تابع دولت انگلستان قرار بدهند و اودونووان را هم نماینده رسمی دولت انگلیس شناخته کاملا درتحت اوامر او قرار گرفته بودند .

دریك چنین موقعی بودکه خبررسیدانگلیسها قندهاررا تخلیه نموده قشون خودشان را ازافغانستان خواهند برد این خبرخیال اودونووان رامشوش نمود بفکرافتادکه خود راازمرودورکند چه بایشان اطلاع رسیده بودکه سیاست دولت انگلیس عوض شده افغانستان و مروچندان طرف توجه نیست .

درجای دیگراین تذکرداده خواهد شدکه دراین موقع کابینه کلداستون نظرهای دیگری داشت درنظرآنها مصروکانال سوئز بمراتب زیادتر از مرو وافغانستان برای

دولت انگلیس دارای اهمیت بود وسیاست انگلیس دراین تاریخ درمصر تمرکز یافته بود و دولت فرانسه نیزدرمملکت مصر برای خود منافعی قائل بود و با دولت انگلیس سر مملکت فراعنه رقابت میکرد دراین تاریخ موضوع مصر بمرحلهٔ رسیده بودکه می بایست مسأله سیاسی آن حال گردد وتکلیف آن معین شود فرانسه یا دولت انگلیس کدام یك ازاین دودولت باید درآن حکمرانی کنند .

درخود مصروطن خواهانی بودندکه آنها هم برای حفظ استقلال وطن خودشان میکوشیدند. درراس این وطن پرستان عربی پادشاه معروف قرارگرفته بودکه قوای جنگی مصری کاملا دراختیاراو بود واو نمیخواست مصر بدون سروصدا تسلیم سیاست انگلیس گردد و استقلال آن از دست برود این بودکه قوای بومی مصری برای دفاع آماده شده بود که خود داستان دیگری است که درآتیه بآن اشاره خواهد شد .

این بود همینکه اودونووان مطلع شدکه انگلیسها ازقندهارمیروندمصمم شداو نیزازمرو برود شاید دستور نیزچنین بوده .

اودونووان گوید:

« ممکن نبود من باین سهولت بتوانم ازمرو علناً راه افتاده بروم نیرنگی بخاطرم رسیدکه بنوکرهای خود بگویم پول من تمام شده دیگر علوفه برای اسبان خرید نکردم و یکروزهم خود راگرسنه نگاه داشتم و بآنها گفتم دیگرپول نیست بهتراست یکی از اسبان مرا برده بفروش رسانید تا بتوانم پول تهیه نمایم .

البته شنیدن این حرف ازمن برای نوکرهای من خیلی ناگوار بود فوراً موضوع به گوش باباخان رسید تعجب نمود گفت من هرچه دارم مال اوست راضی بفروش اسب نشد وکسانیکه برای خرید اسب آمده بودند همینکه عدم میل باباخان را دیدندحاضر برای خرید اسب نشدند .

ولی این پیش آمد فوق العاده درمیان تراکمه سوء اثرکرد چونکه تصورمینمودند من دارای نفوذ و قدرتی زیاد هستم و از طرف دولت انگلیس اینجا آمده ام قشون انگلیس که در قندهار است حال عازم مرو میباشد یقین داشتند قوای انگلیس بمرو خواهدآمد واگر بفهمند من نیزازمیان آنها خواهم رفت این مسئله آنها را بکلی مأیوس

خواهند نمود .

درهرحال من یك روزخود راگرسنه نگاهداشتم برای اسبها نیزعلوفه‌تهیه نشد دراین موقع باباخان نزد من‌آمده‌گفت : شما درمیان ما خان هستید شما نباید محتاج باشید ما همه چیز برای‌شما تهیه خواهیم نمود ما شام وناهار شما را خواهیم‌دادو برای اسبان شما علوفه‌کافی تهیه میکنیم چای وقند فراوان دراختیارشما خواهدبود باباخان اینها را با صداقت تمام میگفت بازباباخان علاوه‌کرده‌گفت دراینجا۲۴ طایفه است ما مخارج شما را بین این طوایف تقسیم خواهیم نمود وهرچه لازم داشته باشیدبرای‌شما تهیه خواهد شد .

البته‌آنچه‌که باباخان میگفت تماماً صحیح بود ولی من‌تشکرنموده از قبول‌آن امتناع‌کردم چون‌که میدانستم درآخرکارمن باید دوبرابرقیمت‌آنها را بپردازم .

یهودی‌های مرونزدمن‌آمده اظهار داشتند شما هرمبلغ پول بخواهید ما خواهیم داد واگربخواهند درمشهد پول‌آنها را بدهم حاضرند من قبول نکردم چونکه‌محتاج نبودم وقصد من این بودکه خودرا بدون پول نشان بدهم وازمروخارج شوم .

بعد ازظهربودکه شنیدم‌آدم باباخان جارمیزندکه برای اسبان من علوفه‌بیاورند طولی نکشیدکه درنزدیکی منزل من علوفه زیادی جمع شدکه قدیك‌کوه مینمود .

چند دقیقه بعد یهودیها نزدمن‌آمده‌گفتندکه‌ماراتعیین‌کرده‌اند هرقدرقندوشکر لازم دارم‌آنها دراختیارمن‌بگذارند اما من موضوع را با یهودیها درمیان نهادم وسراً قصد خود را بآنهاگفتم چونکه من اعتبارمالی زیادنزدآنها داشتم .

حال دیگرتراکمه فهمیده بودند پول من تمام شده باید بمشهد بروم وباباخان اظهارمیکردآنچه من بخواهم‌آنها برای من‌آماده خواهند نمود واظهارمیکردند بهتر است شما توقف‌کنید تا جواب مراسله ما ازسفارت انگلیس درطهران برسدآنوقت‌شما میتوانید بروید . من نیزاین پیشنهاد را قبول نمودم (ص۲۹۳) .

درمیان تراکمه پیچیده شده بودکه من خیال رفتن دارم برای دیدن من هرروز عدهٔ زیادی میآمدند تمام روزاوقات من مشغول‌آنها بود .

من تصورمیکنم اواخرماه جون ۱۸۷۱ـ۱۲۹۸ بودکه باباخان و آدم نیازخان

بدیدن من آمدند چونکه من دیگر تاریخ روز را نمیدانستم بهرحال کاغذی دردست داشتند که وزیرمختار انگلیس مقیم طهران نوشته بود . درآن کاغذ رسیدعرایض رؤسای تراکمه مرو را نوشته بودکه خودشان را تحت تبعیت دولت انگلیس قرارداده بودندوهمچنین نوشته بودکه بیرق دولت انگلیس درمرو برافراشته‌اند واسب‌های خودشان را باعلامت داغ اسبهای نظامی انگلیس داغ‌کرده‌اند واینها علائمی بودندکه اطاعت خودشانرا به دولت انگلیس ثابت میکند. (۲۹۹)

دراین کاغذ وزیرمختار انگلیس نوشته بود که عریضه رؤسای تراکمه برای پادشاه انگلستان فرستاده شده است و خیلی خوشحال شده استکه تراکمه مرودارای این احساسات شده‌اند وخودشانرا بدولت انگلیس بسته‌اند واشاره‌کرده‌بودکه امیدوار است دولت انگلستان تقاضای آنها را قبول‌کند ومقدرات خودشان‌رادرآینده خودشان بدست گیرند .

درپایان مکتوب وزیرمختارانگلیس چنین نوشته شده بود .

درهرحال این وظیفه من است بشما خاطرنشان‌کنم‌که درباب اطاعت شمابدولت انگلیس وپیش‌نهاد طوایف تراکمه مرواینکه میخواهند تبعه دولت انگلستان بشوند نظربعلل طبیعی وسیاسی نمیتوان این مقصود شما را عملی تصورنمود .

درباب من نوشته بود اینکه شخص اودونووان نمایندهٔ دولت انگلستان نیست لیکن اوعامل ملت انگلستان است وکاراو اینست ملت انگلیس رااز وقایع و اتفاقات مرو واطراف آن مطلع‌گرداند ، ملت انگلیس همیشه سعادت وخوشبختی‌دایمی رابرای مردم مروخواهان است ومایل‌است اطلاعات صحیح‌ازاوضاع واحوال‌آنها دردست‌داشته باشد. ازآنجائیکه اودونووان مدتی درمیان طوایف‌تراکمه اقامت‌کرده‌میتواندااطلاعات قابل اعتمادی به ملت انگلستان بدهد بهتراست اورا بفرستید برود بمشهد واطلاعات خود را بقونسول دولت انگلیس درآنجا بدهد . »

اودونووان‌گوید :

« این سند دیگرسند محکم بود وهمین بودکه من ازوزیرمختارانگلیس تقاضا نموده بودم برای رؤسای تراکمه مرونوشته بفرستد پس از قرائت این مکتوب قدری

بسکوت گذشت بعد باباخان بحرف درآمده روبمن کرده گفت حال شما آزادید بهر کجا میخواهید بروید ولی باید یك مجلس عمومی کرد واین موضوع را درآنجا بحث نمود. من گفتم بهتراست این مجلس زود تشکیل بشود قرارشد در عرض دوهفته این مجلس دایرگردد (ص۳۰۱) . »

دراواسط ماه جولای۱۸۸۱ بودکه آن مجلس تشکیل شداز صبح مجلس دایر بود ولی مرا فقط دردوساعت بعد از ظهر بآنمجلس دعوت نمودند من نیزسوار شده باپنجاه نفرسوارترکمن بآن مجلس رفتم تمام سران و رؤسای تراکمه درآنجا جمع بودند یك فرش بزرگ درآن میان پهن شده بود من رفته درآنجا نشسته همه برخاسته تواضع واحترام فوق العاده نمودند .

من درآن میان انگشت نما بودم ویك عدهٔ زیادی درآنجا جمع شده بودندودر لباسهای فاخربودند تقریباً چندین هزارنفر درآنجاگردآمده بودند وهمه گوش میدادند نتیجه این مجلس چه خواهد بود .

من دراین مجلس خیلی حرف زدم مخصوصاً دراین موقع که روسها دارند فشار می آورند تکلیف آنها چیست تمام کسانیکه درآنجا حاضر بودند همه باتوجه کامل بمن گوش میدادند وقتیکه حرفهای من تمام شد یك سکوت عمیق تمام آن فضا را گرفت باباخان ومشاورین اوقدری نجوی کردند بعد سکوت شکست و یك صدای خشن این حرفها را ادا کرد، آیاکسی درمیان شماهست که رفتن بهادرخان (اودونووان) را بمشهد مانع شود ؟

جماعت تراکمه پس ازشنیدن این کلمات قدری همهمه کرده یکی ازآن میان گفت مانع ندارد جزاینکه پیش کشی های اوبه همه کس درست نرسیده . باباخان جواب داد بعقیده اوبهرکس بفراخورحال خود داده شده همان شخص گفت بلی دیروزیك جوال پول برای شما رسیددراین بین رئیس وریش سفیدان مجلس بلند شد واین آخرین حرفهای اوبود : اینکه بهادرخان (اودونووان) آمد میان ماکه بماکمك کند و حال هم که بمشهد میرود بماکمك خواهد نمود این راگفت ومجلس را ختم کرد . (ص۳۰۷)

من در۲۹ ماه جولای ۱۸۸۱ــ۱۲۹۸ ازمرو حرکت کردم و از هرطایفه یك نفر

همراه برداشتم قریب پنجاه سوار ترکمان همراه من بودند روز حرکت تقریباً تمام زن ومرد اطراف مرو برای بدرقه من آمده بودند . »

اودونووان با همان سوارهای تراکمه خود را بمشهد رسانید درمنزل عباس خان قونسول انگلیس منزل کرد ویکصد لیره داد کـه بین سوارها قسمت کنند و آنها را مرخص نمایند .

اودونووان مینویسد : «دراین تاریخ رفیق قدیمی من میرزا حسین خان سپهسالار درمشهد بود بدیدن اورفتم خیلی مهربانی کرد واصرار نمود من لباس ترکمانی خودرا عوض کنم یك دست ازلباسهای خود بمن دادولی من نتوانستم آنها را بپوشم اما این لباسها برایم چهارلیره تمام شد چونکه به آدم اوانعام دادم من دیگر بشرح وقایع مشهد خود نمی پردازم . من درمشهد مدتی ناخوش بودم وپس ازبهبودی عازم طهران شدم درشاهرود بارناخوش شدم مجبور بودم باکجاوه طی طریق کنم . خلاصه بعداز ۲۷ روزفقط استخوان ـ بندی من بطهران رسید ودرسفارت انگلیس ازمن پذیرائی نمودند وبامهربانی تمام مرا معالجه کردند پس ازرفع خستگی از راه روسیه عازم وطن خودشدم و این مسافرت ۳ سال تمام طول کشید . »

اودونووان شرح این مسافرت را دردوجلدکتاب جمع آوری نموده درلندن بطبع رسانید چون مطالعه آن برای ذائقه ملت انگلیس خیلی خوش آیند بود باردیگر بطبع رسید .

اودونووان توسط مقامات مسؤل انگلستان بمروفرستاده شده بودکه تراکمه آن اطراف را حاضر کند درمقابل روسها ایستادگی کنند .

اودونووان این مأموریت را بخوبی انجام داد ، بمرو رفت تراکمه آن حوالی را مطیع گردانید طوریکه اورا برای ریاست خود انتخاب کردند و آن منظوری کـه مقصود بود بخوبی صورت دادیعنی تراکمه مرو وآن حول وحوش راجمع آوری نمودمتحد نمود ولی چیزیکه بود سیاست دربار لندن نسبت بـاین نواحی یعنی نسبت بـآسیای مرکزی عوض شدکابینه لندن که دررأس آن مسترگلداستون قرارگرفته بوداین کوششها را بی فایده میدانست بوادی نیل بیشتراهمیت میداد تا بجلگه مرو، دراین بین رقابت

خیلی‌شدید درسرمملکت مصر بین دولتین فرانسه وانگلیس پیش‌آمد وممکن بودسراین موضوع درخود اروپا جنگی پیش‌آید باید ازصدراعظم آلمان ممنون شد کـه بکمك دولت انگلیس قیام‌کرد ودولت فرانسه را تهدید نمود که درموضوع مصرمتعرض‌دولت انگلیس نشود .

با تهدید بیزمارك دولت فرانسه عقب‌کشید ومصرنصیب انگلیسهاگردید. نه‌تنها دراین موقع بودکه فرانسه مورد تهدید آلمان بنفع دولت انگلیس‌واقع‌گـردید بلکه درسال ۱۸۹۸میلادی‌نیزدرسرموضوع سیام دولت‌آلمان فرانسه رابنفع‌انگلستان‌تهدید کرد وداستان‌آن بیابد .

موضوع دیگرکه خیلی مساعد بحال انگلیسها شد آوردن امیرعبدالرحمن‌خان بودکه بامارت‌کابل رسانیدند این موضوع نیزباعث شدکه دولت‌انگلیس‌ازاوضاع‌متشنج افغانستان‌آسوده‌خاطرگردید .

درآینده درضمن‌فصل‌های‌بعد ازهردوموضوع بحث خواهد شد .

فقط یك‌قسمت دیگر باقی‌است می‌بایست بآن نیزمختصراشاره بشود وآن‌راجع بمسافرت**کلنل استوارت** صاحب‌منصب نظامی‌وسیاسی دولت انگلیس است‌که‌متنکراً بخراسان مأمورشد . چون موضوع‌آن راجع بمسائل این ایام است ازاونام می‌بریم .

فصل پنجاه و یکم

دنباله اقدامات دولت انگلیس درمرو وخراسان

اهمیت مسائل ممالك آسیای مرکزی ـ ماموریت کلنل استوارت ـ استوارت در طهران ـ استوارت بملاقات میرزا حسین‌خان سپهسالار میرود ـ اشاره به مأموریت های سپهسالار ـ شرحی از خانه او بیان میکند ـ بدیدن مخبرالدوله میرود ـ بعدبدیدن حسام السلطنه میرود ـ از هرات صحبت میکند ـ داستان چوب خوردن سلطان احمد خان ـ استوارت از صاحب منصبان اطریش و قزاق روس صحبت میکند ـ از اوضاع نظام ایران بحث میکند ـ اشاره بمیرزا تقی‌خان امیرکبیر ـ داستان خانم شل راجع بامیر ـ مسافرت باصفهان ـ از اصفهان از راه طبس عازم مشهد میشود ـ درخارج اصفهان لباس عوض کرده بلباس ارمنی درمیایدبادو نفر ارمنی دیگروخود بنام خواجه ابراهیم حرکت میکنند ـ اتفاقات بین راه ـ درمشهد خارج شهرمنزل میکنند ازآنجا بمحمدآباد دره‌گز میرود ـ حال اسم کلنل استوارت خواجه ابراهیم تاجرخریداسب معروف است ـ درمحمدآبادبااودونووان آشنامیشود ـ در اینجااطلاعات راجع بعملیات روسهاجمع آوری میکند ـ غارت تراکمه ـ درمحمدآباد مطلع میشود جنرال اسکوبلف کوی تپه را فتح نموده قوای تراکمه متفرق شده‌اند ـ کلنل بمشهد میرود و از لباس ارمنی بیرون میآید خودرابقونسول انگلیس معرفی میکند ـ از رکن الدوله والی خراسان‌دیدن میکند ـ کاپیتان جیل ـ استوارت سال ۱۸۸۱ بلندن

میرودودرماه اوت همانسال مجدداً بخراسان مراجعت میکند درخواف متوقف میشود- گزارش این ایام کلنل - کلنل مهندس معدن شناس[۴] نیز بوده - درروی خواف باحاکم آنجا سروسرپیدا میکند - امیرایوبخان درخواف - داستان ایوبخان درخرابه‌های شهر زوزن - تاریخ آن - دربیرجندمهمان امیرقائن میشود- ازامیرقائن صحبت میکند- راجع به قراردادسرحدی آخال - کلنل اظهارتعجب میکند چگونه درایران حب اولاد علی جای وطن‌پرستی راگرفته‌است - به‌تعزیه‌داری اشاره‌میکند- وارد سیاست میشود میگوید دوستی ایران برای دولت انگلیس ارزشی ندارد - تنفر مردم را از سلسله قاجار متذکر میشود - از هندوستان احضار میشود واز راه طهران وروسیه بلندن میرود- بمحض ورود دو مرتبه مأمورخراسان میشودومراجعت میکند- درمشهدسال ۱۳۰۰هجری قمری شاهرا ملاقات میکندگزارش این ایام کلنل- مدت یکسال درمحسن‌آبادمتوقف بوده - بلندن میرود دراین موقع مأمور میشوددرکمیسیون سرحدی بین روس وافغان شرکت کند - ازراه روسیه، طهران، مشهد بهرات میرود- تفصیل این مأموریت - کلنل بازدرلندن مشغول امور سرحدی افغانستان بود - درسال ۱۸۸۶ بسمت قونسول دولت انگلیس در رشت تعیین میشود - درهمان حین مأمورمیشود بدریای احمر برود- درتفلیس بوزیر مختار انگلیس سرهنری در اموندولف فرزند دکتر ولف معروف میرسدباتفاق برشت میروند- کلنل ازرشت مأموراسترآباد میشودبعد مأمورمشهدبعدبسمت قونسول انگلیس درتبریز تعیین میشود درتبریزموردتوجه ولیعهد واقع میشود- ازتبریزبرای انجام مأموریتی باز باسترآباد میرود دومرتبه بتبریزمراجعت میکند- بازمأموراسترآباد شده ازآنجا بطهران رفته باشاه ملاقات نموده است - درسال ۱۸۹۰در لندن بوده و در سال ۱۸۹۲ مأمور اودساشده و از دایرهٔ سیاست شرق خارج شده است

در این تاریخ یعنی سال ۱۸۸۰ - ۱۲۹۷ مسائل ممالك آسیای مرکزی بواسطه اقدامات جدی روسها دارای اهمیت فوق‌العاده شده بود انگلیسها آنی راحت نبودند و مدام مواظب بودند که بهرترتیب شده از پیش رفت روسها جلوگیری کنند مبادا خودشانرا بسرحد هندوستان برسانند کوشش عمال دولت انگلیس این بود که سد

محکم از تـراکمه و افغان و اگر بتوانند از ایـران و عثمانی در مقابل روسها داشته باشند برای این منظور درسال ۱۸۷۹اودونووان بمرو اعـزام شده بـود و برای همین مقصود همچنین مأمور مهمتری بعد از اعزام اودونووان بخراسان فـرستادند مـوسوم بود به **کلنل استوارت** .

کلنل استوارت ازصاحب منصبان ارشد و با استعداد قشون هندوستان بـود در جنگ هـای معروف هندوستان نیز شرکت‌کرده بـود مخصوصاً درجنگ‌های انقلاب سپاهیان بومی آن مملکت خدمات نمایان نموده بود .

این صاحب منصب درسال ۱۲۸۳هجری قمری ـ۱۸۶۶ میلادی‌بایران مسافرت کرده‌کتابی نیز درباب این مسافرت خود بطبع رسانیده بود .

در این سال ۱۲۹۷ ـ ۱۸۸۰که جنرال اسکوبلف مأمور شده بـود عشق‌آباد و آن نواحی را متصرف شود این مسئله بازیك اضطراب خـاطری برای اولیای امـور انگلستان تولید نمود و لازم بود یك صاحب منصب لایق ومجربی بخراسان اعزام‌گردد که مواظب حرکات نظامی جنرال اسکوبلف‌باشدبرای انجام این مقصودکلنل استوارت مأمو آن نواحی‌شد .

کلنل استوارت وقایع وپیش آمدهای این مسافرت را درباد داشت‌هـای خـود ضبط‌کرده و بعد از مـرگ‌او درسال ۱۹۱۱ درلندن بطبع رسید مـن خلاصه این را از روی‌همان‌کتاب‌که‌موسوم‌به مسافرت ایران درلباس‌مبدل‌است (۱) نقل‌میکنم .

کلنل استوارت از راه پاریس و استانبول وآسیای صغیر به تبریز آمده ازآنجا بـه طهـران سفرکـرد در ۱۹ جـون ۱۸۸۰ درقلهك مهمان **کلنل اسمید** (۲) رئیس تلگرافخانه انگلیس میشودکه سابقاً باهم دوستی داشته‌اند مینویسد : «از۱۹ جـون تا ۱۲ جولای من در قلهك بودم و دراین تاریخ میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم و فرمانده‌کل قوای دولت ایران بـوده بملاقات او رفتم زبان فرانسه را خـوب حرف میزند سابق‌براین قنسول دولت ایران‌بود دربمبئی‌بعد سفیرکبیر ایران شد دراستانبول

---

(1) Through Persia in Disguise By . C . E . Stewart

(2) Colonel Smid

نسبت بمن خیلی مهربانی کرد و بسیار خوش صحبت بود دراطاقیکه مرا پذیرائی کرد خیلی مجلل و باشکوه و آینه‌کاری شده بود و یك فواره آب در وسط اطاق در فوران بود .

داستان غریبی راجع بایشان درطهران شنیدم آن این بودکه وزیر مختار روس باو اذیت رسانیده بود در جواب‌گفته بود شما روسهاکلاه بلند برسرنهاده و شلوارتنگ میپوشید تصور میکنید شماها هم‌اروپائی هستید درصورتیکه اروپائی‌نیستید»(ص۲۱۹)

کلنل‌گوید : «از آنجا بدیدن مخبرالدوله رفتم این شخص وزیر تلگراف است و جزو شورای سلطنتی است در ایران‌میان‌اروپائی و ایرانی معروف است چونکه مرد باشرافت و صحیح العمل میباشد من اورا یك مرد مؤدب و متواضع دیدم و یکی از پسرهای او دربرلن تحصیل‌کرده است و تحصیلات او بسیار عالی است ولی سایر ایرانیها باروپا رفته برمیگردند چیزی یاد نمیگیرند چندی در پاریس ــ لندن یا وینه توقف می‌کنند بدون اینکه تحصیل‌کنند و دست خالی بایران برمیگردند .

پس از ملاقات مخبرالدوله بدیدن سلطان مراد حسام السلطنه عموی شاه رفتم این لقب «حسام السلطنه» در وقت فتح هرات‌که بدست اوانجام شد باوداده شد .

این شخص برای چندین سال والی خراسان بود این ایالت از سایر ایالات ایران پرآشوب تراست تراکمه مدام باین ایالت برای غارت و یغما میآیند این است که حکومت آن بسیار سخت و مشکل است .

حسام السلطنه تقریباً توانست به تجاوزات تراکمه خاتمه دهد و هرات را نیز از دست افغانهاگرفته وضمیمه ایالت خراسان‌نمود ، هرات مدتها جزو ایالت خراسان بود در حقیقت جزو آن ایالت محسوب میشود خود هرات مثل مشهد شهری از شهرهای خراسان است اما در انقلاب بعد از نادرشاه این قسمت ازقلمروایران مجزا شد اما در سال ۱۲۷۲ ـ ۱۸۵۶ بدست سلطان مراد میرزا برای ایران مفتوح‌گردید .

دولت انگلیس راضی نشد هرات دردست ایران بماند باین تصرف اعتراض‌کرد و در همان سال بدولت ایران اعلان جنگ داد بوشهر و محمره وبعضی ازنقاط دیگر خلیج فارس بتصرف قوای دولت انگلیس درآمد دولت ایران در معاهده پاریس‌که

درسال ۱۲۷۳ ـ ۱۸۵۷ منعقدگردید حـاضر شد هـرات را بافغانستان مسترد دارد و قشون خود را ازآنجا احضارکند (ص۲۲۰)»

دراینجاکلنل استوارت داخل درموضوع سلطان احمدخان شده‌که درآن تاریخ یعنی درسال ۱۸۵۷ میلادی دردربار دولت ایران میزیست و شهریار ایران حاضر شد او را بهرات بفرستد و حکومت هرات را باو واگذارکند»

کلنل استوارت داستانی را دراین مورد شرح میدهد من آنرا درجای دیگرنیز دیده‌ام و آن این است .

استوارت‌گوید: «وقتیکه سلطان احمد خان بهرات رسید خیلی عجله داشت‌که حسام‌السلطنه را ملاقات بکند قراول اجازه نـداد حضور بـرود وگفت‌که شاهزاده در خواب است سلطان احمد خـان خنجر را ازکمرکشیده قراول را زخـم زد همینکه قضیه بعرض سلطان مراد میرزا رسید حکم‌کـرد سلطان احمدخـان را بچوب بسته چوب‌وافری بپای‌او زدند ولی‌دو روزبعد حکم شاه‌رسید و معلوم شدکه سلطان‌احمدخان مخصوصاً برای حکومت هرات ازطهران فـرستاده شده است .»

در این جا شرحی از زندگانی حسام السلطنه مینویسد و میگوید . « من او را در ۱۴ سال قبل درشیراز دیدم آنوقت اووالی ایالات فارس بود درآن تاریخ نیزفارس اغتشاش داشت واین شخص آنجا رابخوبی امن نمود و بعضی مجازات‌هائیکه شاهزاده درباره دزدهای راه زن اعمال‌نموده‌میشمارد میگوید : «شاهزاده حسام‌السلطنه درسال ۱۲۹۶ ـ ۱۸۷۹حاکم‌کرمانشاه بودو دربهار همانسال بطهران احضار شد چونکه دولت ایران مایل بود مجدداً هرات رابتصرف خود درآورد و تصور مینمود دولت انگلستان این اجازه راخواهد داد حسام السلطنه دیگربکرمانشاه مراجعت نکرد و عازم زیارت مکه شد (ص۲۲۲) (۱)

کلنل استوارت راجع‌بصاحب منصبان خارجی درقشون ایران چنین مینویسد : فعلا (۱۸۸۰ ـ ۱۲۹۶) عده قشون ایران را ۱۲ نفر اطریشی مشق میدهند اینها برای سه سال استخدام شده‌اند و سه هـزار نظامـی دراختیار آنهاست که تـربیت میکنند

---

(۱) قبلا دراین موضوع بحث شده است .

صاحب منصبان جوان ایرانی که در این قشون هستند بهترین صاحب منصبان آسیامیباشند دورژیمان نیز در تحت صاحب منصبان قزاق روسی تربیت میشوند. **کاپیتان واگنر** (۱) که صاحب منصب توپخانه اطریشی است توپچی‌های خوب تربیت کرده ولی اسب توپخانه ندارد که توپها را حرکت بدهد.

راجع بتوپها ونظام وطرز پرداخت حقوق آنها شرحی مینویسد.

کلنل استوارت درماه جولای ۱۸۸۰-۱۲۹۶ باصفهان میرود (ص ۲۳۰)

شرحی درباب قم وکاشان مینویسد مخصوصاً راجع بمرگ میرزا تقی خان امیرکبیر مفصلاً شرح میدهد وقول **خانم شیل** (۲) راکه درآن تاریخ زن وزیرمختار انگلیس بوده بیان میکند ومینویسد چگونه این خانم عیال میرزا تقی خان امیرنظام راشرح داده است (۲۴۳).

کلنل مزبورمتجاوزازدوماه دراصفهان بود شرح مفصلی ازاوضاع واحوال اصفهان مینویسد وبه بسیاری ازوقایع تاریخی آن اشاره میکند وازبزرگی وعظمت شهراصفهان درزمان سلاطین صفویه صحبت میکند.

کلنل استوارت درسی‌ام سپتامبر ۱۸۸۰ با دونفر نوکرارمنی که هردومختصرزبان هندوستانی را حرف میزدند ازاصفهان حرکت میکند میگوید: «من هنوز در لباس اروپائی بودم وراه همدان راپیش گرفته براه افتادیم تا رسیدیم بمحلی موسوم بانوشیروان تقریباً دوازده میل راه بود و شب رادرآنجاتوقف نمودیم روز بعد که حرکت کردیم پس ازقدری طی راه ازخط همدان منحرف شده راه اصفهان بطهران را پیش گرفتیم ولی راه راگم کرده ازنقطه موسوم به **حبیب آباد** سردرآوردیم و دراینجا فهمیدیم در درخط اصفهان بیزد هستیم و ممکن بود مستقیماً ازراه اصفهان باین محل آمده باشیم. امروزدروسط راه لباسهای اروپائی خود راعوض کرده لباس ارمنی پوشیدم ویك کلاه پوست بره سیاه بسرنهادم یك جفت گیوه اصفهانی وشلوار گشاد ارخالق ابریشمی وسرداری سیاه تن کردم وتمام لباس‌های اروپائی خودرادرخورجین نهاده کلاه اروپائی خود رابیك

(1) Captain Wagner.
(2) Lady M. L. Sheil.

چاه خرابه انداخته راه افتادیم. من ازتغییرلباس چیزی کم نکردم جزآنکه برداشتن کلاه اروپائی وگذاشتن کلاه ارمنی فوق‌العاده مرا درزحمت داشت چونکه‌آفتاب زیاد اذیت میکرد و سروصورت مرا بکلی سوزانید ولی لباس ارمنی خیلی راحت بود و برای‌مسافرت بهتروراحت ترازلباس سابق من‌بود.

اگرچه من وآن دو نفرکرد ارمنی فارسی را بلد بودیم ولـی اگردقت نمی‌شد بدون تردید درباره ماشك پیدا میکردند. این بود که بین خود قراردادیم بگوئیم ما سه نفر ازارامنه کلکته هستیم چونکه ارامنه کـلکته غـالباً بجلفای اصفهان تردد میکنند و هرجاکه نمیخواستیم کسی بداند یـا بشناسد، با هم زبان هندوستانی‌صحبت میکردیم.

نوکرهای من‌اسم مرا خواجه ابراهیم میگفتند و هروقت هم مرا صدا میکردند آقا خطاب مینمودند.

ما سه‌نفربااین وضع وترتیب دردوم‌اکتبر۱۸۸۰ ـ ۱۲۹۶ از حبیب‌آبادحرکت کردیم من دیگراحتیاط را ازدست نمیدادم و خیلی مواظب خود بودم که کسی مـرا نشناسد (ص۲۶۵) وقتیکـه نزدیك نـایین رسیدیم من بنایین نرفتم چونکه میدانستم درآنجا تلگراف خانه هست وهرهفته بوزیرتلگراف اتفاقات را راپرت میدهند ویقین از ورود وخروج من‌نیزممکن‌است را پرت‌بدهند. این‌بود راه‌راکج‌کرده بطرف‌اردکان عازم شدم. »

کلنل ازراه بیراهه در ۲۶ اکتبر خـود را بطبس رسانید از آنجا بترشیز رفت درآنجا یکی از اتباع روسها را دیدکه ازطرف جنرال اسکوبلف مأموریت دارد‌برای قشون روس که مـأمورتصرف‌کـوی تپه بودند آذوقه تهیه میکرد ومقدارزیادی آذوقه خریداری نموده بود.

درتربیت حیدری اتفاق غریبی برای کلنل استوارت روی داد. مینویسد: « در **تربت حیدری** دونفرافغانی واردکاروانسرا شدند چشمشان کـه بمن‌افتاد نزدمن آمده گفتند عجیب ما میدانیم‌که توانگلیسی هستی‌من‌خیلی ازانگلیسیها را درپنجاب‌دیده‌ام که تجارت میکنندآیا شما سن‌جان صاحب راکه درقندهاراست میشناسید؟

من ناچارشده گفتم بلی میشناسم اورا درشیرازدیده‌ام وقتیکه رئیس تلگرافخانه شیرازبود. ازمن سؤال‌کرد آیا ممکن است سفارش مرا باو بکنید من گفتم ممکن‌است ولی چه سود من‌که شما را نمی‌شناسم درهرحال چون سوءظن حاصل نشود قبول‌نمودم کاغذسفارش به‌سرالیورسن‌جان‌که حاکم‌نظامی قندهار بودنوشته باودادم. این‌دو نفرافغانی کسانی بودند که مرا شناخته ولی من‌آنها راگمراه نمودم و خیال‌کردند من‌فقط تاجر ارمنی هستم. (ص۲۸۱).

ازتربت حیدری بمشهد رفتم ولی داخل شهر نشدم چند روزی درکاروانسرای **طرق** منزل داشتم ومیدانستم اگرداخل شهرشوم اول عباسخان قونسول انگلیس مرا خواهد شناخت وبطهران بوزیرمختارانگلیس اطلاع خواهد دادآنونت بطهران‌احضار خواهندکرد باینجهت نمیخواستم میرزا عباسخان مرا بشناسد و همچنین‌کسانی دیگر بودند که مایل نبودم شناخته شوم.

۳ روزدرطرق متوقف بودم‌بعد از راه **رادکان‌بمحمدآباد** که کرسی **دره‌گز** است رفتم. بمحض ورود بدیدن حاکم‌آن محل رفتم وچند فقره اشیاء پیش‌کشی نیز برای اوبردم.

حاکم امرداد‌برای من خانه تهیه نمودند. ازاسم من‌پرسیدگفتم‌خواجه‌ابراهیم‌از تجارارامنه کلکته هستم مخصوصاً از بمبئی برای خرید اسب‌ترکمنی‌آمده‌ام واظهار امیدواری نمودم‌که حاکم درحق من مساعدت نموده‌کمك خواهدکردکه چند رأس‌اسب ترکمنی‌خوب خریداری‌نمایم. خود حاکم چندرأس اسب ترکمنی داشت خیلی‌خوشحال شدکه من ازاوچند رأس بمبلغ خوب خواهم خرید (ص۲۸۲)

حاکم دره‌گز سؤالات زیادی از من نمود مخصوصاً ازارامنه هندوستان‌پرسیدآیا آنها درتحت حکومت دولت انگلیس راحت وآسوده میباشند یا نه؟

همینکه من درمحمدآباد مقیم شدم با یك نفرانگلیسی که درآنجا مقیم بود آشناشدم این‌شخص موسوم بود به اودونوان مخبرروزنامه دیلی نیوز[1]. این شخص مخبرجز دوزبان انگلیسی و ترکی زبان دیگر نمیدانست من با اواغلب روزهاملاقات

[1] Daily News.

نموده صحبت می‌کردیم یکروز بمن گفت « خواجه ابراهیم شما چقدر خوب انگلیسی حرف میزنید» من باوجواب دادم ما ارامنه‌کلکته تحصیلات خوب میکنیم اینست که من میتوانم مثل یکنفرانگلیسی زبان انگلیسی را حرف بزنم . ملاقات ما هرروز بود من اطلاعاتی را دربازار واطراف بدست میآوردم باومیگفتم ، وهمچنین عباسخان قونسول انگلیس درمشهد هرهفته یك نفررا باردوی روسها درکوی تپه میفرستاد وازوقایع مطلع میشد۔ این موقعی بودکه روس‌هاکوی تپه را محاصره‌کرده بودند۔ من بااین شخص آشنا شده بودم هروقت که مراجعت میکرد نزد من می‌آمد با هم یك چپق میکشیدیم ودرمقابل یك وجهی بمیزان چهارفرانك که من باومیدادم اوتمام مطالب روسها را که برای قونسول انگلیس جمع کرده بود برای من حکایت میکرد .

برای اینکه من صفت مصنوعی‌ارمنی خود را حفظ کرده باشم‌که تاجراسب‌هستم چندرأس‌اسب‌ازحاکم دره‌گزخریداری‌نمودم بی‌انصاف قیمت‌های‌گران بامن حساب‌کرد ولی‌من‌فهمیده وداًنسته‌این مبلغ‌زیادرادادم برای‌اینکه هویت‌من‌معلوم‌نگردد(ص۲۸۲).

دراین‌موقع تراکمه‌تاپشت دیوارمحمدآباد راغارت میکردند. تمام حول وحوش محمدآبادپرازبرج‌های بلندی است‌که برای مواقع خطرساخته شده‌است هریك ازین برج‌هافقط یك مدخل تنگ وکوچك داردکه یکنفرآنهم روی چهاردست وپا میتواند داخل آن شود. مردم‌که درصحرامشغول‌کشت وزرع هستند بمحض اینکه ازدورخطر ترکمن رامشاهده میکنند فوری بیکی ازبرج‌ها پناه میبرند ودرب‌آنرا مسدودمیکنند تراکمه دیگر نمی‌توانند داخل‌آن برج شونداگرکسی بخواهد از تراکمه داخل برج بشودبیش‌ازیکنفردریك دفعه نمی‌تواند داخل شود ،آن یکنفررا هم‌کسانیکه دربرج هستند بهروسیله شده میکشند ونمیگذارندکسی داخل برج شود .

موقعیکه من درمحمدآباد بودم مکرر میشنیدم‌که مسافری از بالای بلندی در شهرفریادمیزدترکمن ترکمن. سواران حاکم‌که عدهٔ‌آنها چهارصدنفربود بمحض شنیدن این صدا حاضرمیشدند وازشهربیرون رفته تراکمه را تعقیب میکردندگاهی هم‌میشد که چندنفرترکمن را اسیرمیآوردند .

یك روزحاکم میخواست بمحل **لطف‌آباد** برود و قریب ششصد نفرسوارازدهات

دوروزنزدیك جمع‌آوری نمود مرانیزخبرکرد همراه او بروم ومستراودونوان نیزهمراه آمد ودوروزاین مسافرت ما بطول انجامید. حالیه راه‌آهـن مروازنزدیکی لطف‌آباد می‌گذرد وآن روزها از راه‌آهن هیچ اثری ظاهرنبود و نمی‌دانستندکه یك روزی‌خط آهن ازاین نقطه عبورخواهد نمود (ص۲۸۴)

پس ازمراجعت ازلطف‌آباد یکی دوروز بعد شنیدم که کوی تپه بدست جنرال اسکوبلف افتاده است وتراکمه تسلیم‌شده‌اندوآنهائیکه میتوانستند فراراختیارکرده‌اند ومعروف بودکه جنرال مذکورباقشون روس بلطف‌آباد خواهدآمد.چون من توجهی نداشتم ازاینکه جنرال را ملاقات‌کنم دیگردرمحمدآباد نمانده عازم مشهدشدم ولی قبل ازاینکه از محمدآباد خارج شوم خود را به مستراودونوان معرفی نمودم . باور نمیکردکه من‌انگلیسی‌باشم همینکه پاسپورت خودرا باونشان دادم باورنمود وباوگفتم که من ناچاربودم‌که درلباس ارمنی مسافرت‌کنم چونکه اگر رونالدتامسن‌وزیرمختار انگلیس ازمسافرت من مطلع میشد راضی نمیشد من درحدود خراسان توقف کنم‌اگر خود اوچیزی اظهارنمیکرد بدون تردید وزیرمختارروس ببودن من در ایـن صفحات راضی نمیشد واسباب احضارمرا فراهم مینمود .

ازمحمدآباد بمشهدآمدم قبل ازآنکه وارد شهر بشوم لباسهای ارمنی خود را عوض‌کرده لباس خـود را پوشیدم و منشی خود را بـا یك‌کاغذ برای میرزاعباسخان قونسول انگلیس فرستادم وخواهش‌کردم دردروازه مشهد مرا ملاقات‌کند .

درلباس ارمنی من ازنهم سپتامبر۱۸۸۰ تا نهم فوریه ۱۸۸۱ قسمتی‌ازایران را گردش نمودم وهیچ‌کس مرا نشناخت فقط در تربت حیدری بودکـه دونفرافغانی بمن سوء ظن پیداکردند وتصورنمودند من انگلیسی هستم .

دراین‌تاریخ رکن‌الدوله برادرشاه والی خراسان بود. بمحض ورودمن بدیدن اورفتم.همینکه من‌اظهار نمودم‌مدتی دراطراف خراسان‌هستم تعجب‌نمود مایل شدتمام قضایائی که برای من پیش آمده است همه‌را بداند. من این را میدانستم که شاهزاده والی جاسوسان مخصوصی برای اروپائیها معین نموده بود کـه رفتار وحرکات آنها را بوالی برسانند واورا مطلع‌کنند. من سؤال نمودم آیاحضرت والا اطلاع داشتند کـه

من درایالت خراسان درلباس مبدل مسافرت میکردم ؟ جواب داد بلی شنیدم واطلاع داشتم تا نزدیك شهرمشهدآمدید ولی دیگرمطلع نشدم بکدام طرف مسافرت نمودید گفت بمن خبر رسید که یك تاجر ارمنی که درراه تربت‌حیدری مشغول تحقیق بود بطرف مشهد آمد ومن حدس زدم باید این شخص اروپائی باشد ولی دیگرازاوخبری بدست نیامد .

این صحبت شاهزاده راست است.روزی در نزدیکی تربت حیدری مشغول بازدید راه واطراف آنجابودم کسی نزد من آمده سئوال نمود چه‌ساعت است ــ آلت اندازه‌گیررا ساعت فرض نموده بود - من نیز باوگفتم ظهراست واورفت یقین همین شخص جاسوس والی خراسان بوده (ص۲۸۷) .

چندروز بعد ازورود من بمشهد **کاپیتان جیل**(۱) نیز بمشهد رسید میرزاعباسخان قونسول انگلیس فورا تلگرافی بوزیر مختارانگلیس رونالدتامسن(۲) اطلاع داد فوراً ازطهران حکم رسیدکاپیتان‌مزبورازایالت خراسان خارج شود این صاحب‌منصب جزو مهندسین دولتی بود من هم وقتیکه بمشهد رسیدم به سررونالد تا مسن تلگراف کردم‌که تازه وارد شده‌ام وعنقریب بتهران حرکت خواهم نمود .

من ازکاپیتان جیل تقاضاکردم چند روزی نزدمن توقف کند اوقبول نمودپس‌ازچند روزی توقف درمشهد عازم طهران شدم درآنجاباوزیرمختارانگلیس**ومسیوزینویف** (۳) وزیرمختارروس دیدن نموده ازراه‌رشت ــ باکو عازم لندن شدم دربیست و چهاراپریل ۱۸۸۱ بلندن رسیدم و شرح مسافرت خود را از وسط کویربطبس و مشهد درانجمن جغرافیائی لندن بطورخطابه‌بیان نمودم ودرآن تاریخ جزچند نفراروپائی کسی ازآن راه عبورنکرده بود (ص۲۹۰) .

توقف‌کلنل استوارت درلندن چندان طولانی نبود. درماه اوت همان‌سال‌بازیك مأموریت دیگر بکلنل مزبور دادند که مجدداً بایران مسافرت کند و ایــن بار نیز بخراسان برودودر خواف‌که نزدیك بسرحدایران وافغانستان‌است‌مقیم‌باشد. این سفر نیز

---

(1) Captain Jill.

(2) Sir Ronald Thomson.

(3) M Zinovief.

ازراه‌روسیه بطهران آمد و در ۲۲ اکتبر ۱۸۸۱ ازطهران حرکت نموده‌عازم خراسان‌شد .

خودکلنل استوارت شرح مسافرت خواف را چنین مینویسد .

« یك‌نفرمنشی باسم علی اصغرخان اجیرنمودم و با دو نفرنوکر و مختصراسباب مسافرت با اسب‌های چاپاری ازطهران براه افتادیم.» کلنل استوارت اسامی منازل را با جزئیات پیش‌آمدها درسفرنامه خودشرح میدهد میگوید : «در۲۸اکتبرواردسمنان شدم دراین‌جا عده زوارافغانی را ملاقات‌کردم اینها ازکربلا مراجعت مینمودند دونفر آنهاهزاره‌ای‌بودند وجزومالدارها بودندکه درموقع بودن انگلیسها درقندهار بوده‌واز چند نفرانگلیسی‌هم‌کاغذهای سفارشی داشت که برای‌آنهاکارکرده بود اوحکایت‌میکرد که بعد ازرفتن انگلیس‌ها ازقندهارطایفه هزاره از افغانها خیلی صدمه دیدند چونکه طایفه هزاره‌دوست انگلیسها بود درمیان‌آن‌عده زوارعده‌ای ازاهل‌هرات بودند وخیلی مایل بودند از هرات تحقیقات بکنند ومیگفتند قشون عبدالرحمن‌خان بهرات آمـده چون سکنه هرات ازنژاد ایرانی هستند افغان‌ها را دوست ندارند . (ص۲۹۳) .

کلنل استوارت تنها مأموریت‌های سیاسی نداشت بتحقیقات دیگر نیزپرداخت مثلاً درسمنان تحقیقات‌دیگری هم نموده است مینویسد . « درقسمت جنوبی سمنان درمحلی موسوم به **کوه‌زیر** معادن طلا موجود است ودرزمانهای قدیم نیز درآنجاهـا کارکرده‌اند ولی‌حال بایرافتاده است‌کسی توجهی بآنها ندارد و درنواحـی شاهرودنیز معادن بسیاراست.درراه رشت وقتیکه با **سرهنگ سلیمان‌خان** مهندس ایرانی ملاقات نمودم اوهم ازاین مقوله صحبت‌هامیکرد. این مهندس راشهریارایران فرستاده بوداین معادن را معاینه‌کند ومی‌گفت مدتها است است مشغول تحقیقات معادن است وازقرار گفتاراومطالعات اوبنتیجه خوبی نرسیده است .

ولی من این معادن را خوب میشناسم ومیدانم‌که درزمانهای پیش درآنهاکـار کرده‌اند، مانند معادن نزدیك **زنجان** ونزدیك‌مشهد وهمین‌کوه زیردرتمام اینهامعادن طلا است ولی‌گمان نمیکنم بتوانند ازاین معادن استفاده‌کنند (ص۲۹۴.»

کلنل استوارت در ۲۹ اکتبر از سمنان دیگر از راه معمولی نرفته است،ازراه **کویرپایین** جاده عمومی عبورکرده خود را به ترشیزرسانده است و تمام‌آبادیهای این

قسمت کویررا شرح میدهد و اتفاقاتی کـه برای او روی داده است همه را شرح داده بخواف‌میرسد دراین‌جاگوید : « من میرزای خودرا نزد **درویش‌علیخان** حاکم‌خواف فرستادم اونیز پسر عموی خود **میرتقی‌خان** را با عده‌ای سوارنزد من فرستاد و منزل **روی‌خواف** برای من تهیه دیدند با جلال و جبروت بـآنجا وارد شده مقیم گشتیم ص(۳۰۸) .

درروی خواف منزل من اگرچه قدری مخروبه بود ولی نمونه یك قصرایـرانی بود. من‌دراینجا اطاقها را برای خود ترتیب دادم یکی بـرای خواب دیگری بـرای پذیرائی اطاق سوم را برای غذاپختن انتخاب کردم اگرچه این اطاق درنداشت ولـی آب دایم ازوسط آن جاری بود .

حاکم‌محل‌درویشعلیخان‌یك ساعت‌بعد ازورود من‌بدیدن‌من‌آمد ، برادر بزرگتر و برادر کوچکتر از خودش هم همراه او بودند قریب یکساعت نزد من مـانده بعد رفتند .

اتفاقاً خانواده ایوبخان نیز دراین‌جا بودند وفراراًازهرات‌آمده‌اند چونکه‌آدم های **عبدالقدوسخان** پسرعموی امیرعبدالرحمن‌خان هرات‌راتصرف نموده بودند.خود ایوبخان نیزدرمحال‌قائین بود قریب نهصدنفرازسواران خوداوهمراه‌بودنداینها بقیه‌قشون وفاداراوهستندکه تا حال نزد اومانده‌اند . ومن حس میکردم که درویشعلیخان راضی نبود ایوبخان بخواف بیاید مبادا صدمه‌اوبمن برسد بعلاوه حاکم خواف استعدادکافی نداشت‌که بتواند ازآن نهصدنفرسوارجنگی جلوگیری‌کند .

بالاترازهمه‌آذوقه بقدرکافی نداشت‌کـه بتواند این همه مهمانرا پذیرائـی‌کند بملاحظه این نکات راضی نبود ایوبخان بخواف بیاید .

حاکم خواف محرمانه‌کسی نزد من فرستاد و گفت سوار مخصوصی فرستاده‌ام از رفتاروحرکات ایوبخان بمن خبر بیاورد اگـربنا‌باشد ایوبخان بخواف‌بیاید من بعنوان شکارازشهرخارج خواهم شد وشما را همراه خواهم‌برد من‌نیزقبول‌کردم چونکه‌آمدن ایوبخان بخواف با قشون شکست خورده او درقندهار معلوم بودکه بـامن چه معامله میشد.من‌تمام گفتاروپیشنهادات حاکم خواف را میدا نستم‌که صحیح میگوید و تـزویر

نیست. قریب چهل نفرازسواران ایوبخان همراه خانواده او بودندآنها ازآمدن‌من‌هیچ راضی نبودند چونکه درویش علیخان‌آنها را ازاین خانه بیرون کرده مرا جای داده بود- من‌بعدها این موضوع را دانستم .

درچهارم ماه سپتامبر۱۸۸۱ درویشعلیخان نزد من‌فرستاده‌گفت من‌بخارج‌خواهم رفت شما هم‌همراه‌من بیائید. من همراه اوبه **مشك‌آب** رفتم این یك‌دهی‌است‌که‌بخود درویش علی‌خان تعلق دارد وقریب ۳ فرسنگ تاخواف مسافت است دراین‌جافقط یك اطاق بودآنرا هم خان بمن داد وشب را درآنجا ماندم من مهمان خان بودم‌فوق‌العاده بمن مهربان بود .

توقف مادراین محل دوهفته طول‌کشید ایوبخان هم تا ۱۷ دسامبر بروی خواف نیامد.وقتیکه بخواف آمدند اسباب صدمه نوکرهای من‌شدند وآنها راتهدید کردند وچه خوب شدکه من درخواف نبودم .

ایوبخان خیلی مایل بود تا نوروزکه ۲۱ ماه مارس است درخواف توقف‌کند چونکه این محل نزدیك سرحد افغانستان است وازاینجا میتوانست هروسایلی راکه میخواست راجع بهرات‌اعمال‌کند. دوستان اوتصور میکردند دوهزارنفرسوارهمراه او هستند ومیگفتند اگرنزدیك دروازه هرات برسد دروازه را بروی اوبازخواهند کرد ویکی ازقلاع هرات را بتصرف اوخواهند داد .

ایوبخان شش روزبودآمده بخواف‌که درویش علیخان بکسان خوددستور داد باووبکسانش‌دیگرآذوقه ندهند. ازاین پیش‌آمد ایوبخان خیلی‌متغیرشد وکاغذ تهدید آمیز بخان نوشت و گفت که بزورخواهد گرفت واز خواف نخواهد رفت. با اینکه نهصد نفر سوار همراه ایوبخان بود و درویش علیخان فقط دویست‌نفر سوارداشت با این حال ایوبخان نمی‌توانست با خان بجنگد چونکه حاکم میتوانست از مشهدکمك برای خود بطلبد .

ایوبخان در ۲۳ دسامبر ازخواف حرکت کرد و باقی‌کسان او تا۲۵ دسامبردر خواف بودندهمینکه‌تمام‌آنها رفتندمن نیزبخواف مراجعت نمودم‌چونکه‌همراه درویش علیخان بودم.بعد ازمراجعت یك‌سفربنصیرآباد رفتم برادرحاکم درآنجا متوقف‌بود.»

اقامت کلنل استوارت درخواف و آن نواحی بسیارخوب بودوخیلی راحت و ازهر حیث آسوده میزیست داستانهائی که دریادداشت‌های خودآورده است بسیار بامـزه است من ازذکرآنها میگذرم (ص‌ص۳۱۳) .

ایوبخان بمشهد رفت بعضی از بستگان او **سردارمحمد حسن‌خان** بـا هفتاد نفردرخواف‌ماندند . اینها مردمان ساکت وآرام بودند بهتراز همراهان خود ایوبخان یکی ازآنها برای معالجه نزد من‌آمد دیدم‌گلوله باواصابت‌کرده‌ازپس‌گردن تیرخورده اززیرچانه اوبیرون‌آمده وبسامعه اوصدمه زده است واسهال‌گرفته بود.من اورامعالجه کردم و خیلی اصرار داشت‌که‌گوش اوهم معالجه شود ولی امکان‌نداشت‌گوش‌اوخوب شود.من‌ازآمدن‌این افغانهابرای معالجه بنزد من خیلی تعجب میکردم درصورتیکه چند وقت قبل بودکه با ما میجنگیدند وصاحب‌منصبان ما را هرجا میدیدندمیکشتند حال‌بنزدمن‌آمده تقاضا میکردند من‌آنها را معالجه‌کنم واطمینان داشتند .

طولی نکشیدکه سردارمحمدحسن‌خان با همراهان خود عازم‌شهرمشهد شدکه‌به ایوبخان ملحق شوند.سرتیپ **بوذرجمهرخان** پدرزن اوبا ۲۵ زن‌و۹مرد عازم‌**بیرجند** وسیستان شد .

البته بعد ازحرکت‌آنهاروی خواف بکلی ساکت و بی‌سروصدا شد (ص۳۲۲) .

در۱۴ ماه مارس‌رفتم بقلعه **کارات** این نقطه یك قلعه‌کوچك سرحدی است که درشش فرسخی خواف واقع‌شده ودرگذرگاه تپه‌های **باخرز** است دراین‌جا مناره‌بلندی‌است‌که قدری متمایل شده است ، مثل منار **پیزا**(۱) سابقاً مناره مسجد دراینجا بوده وحال‌آن مسجد ازبین رفته منتها منارآن باقی است .

در۱۵مارس‌بده **فرزنه** که‌آخرین‌نقطه مسکون سرحدی‌خاك‌ایران‌است رسیدیم من‌دراین محل سنگ دختررادربالای تپه‌که درنیم‌فرسخی‌قلعه **غوریان** است دیدم‌این سنگ دختریك سنگ‌بزرگی‌است تقریباً پنج ذرع ارتفاع دربالای یك تپه‌گذاشته شده ومعروف است‌که یك دختراین سنگ را روی‌آن تپه‌گذاشته است. البته‌این دخترخانم باید یك پهلوان قوی البنیه باشد چونکه این‌کارازیك فیل هم ساخته نیست .

---

(1) Pisa. این مناردرایتالیااست

در۱۶ ماه‌مارس به **کاریز** رفتم دراینجا یك عده ۱۷ نفری سوار ازطرف دولت ایران‌ساخلو بودند. روزدیگر به **محسن آباد** رفتم‌که تقریباً دوفرسنگ فاصله داشت این نقطه۱۷۵۰ نفرسکنه داشت **میرپنج یوسف‌خان** هزاره رئیس وحاکم بلوك‌باخزر دراین‌جا ساکن‌بود . در۲۰مارس به **هری‌رود** رسیدم ودرکاروانسرای **تومان** آقا که درکناررودهری است منزل‌کردم و در ۲۲ مجدداً بروی خواف‌مراجعت نمودم . »

دراین موقع‌کلنل استوارت‌فرصتی داشت‌که اطراف و جـوانب خواف را بدقت گردش‌کند. این قسمت ازیادداشت‌های او دیگر مربوط بتاریخ و جغرافی وکشفیات و تحقیقات درمحل‌های تاریخی این نواحی است و بسیارجالب دقت میباشد واگر فرصت می‌بود تمام آنها قابل آن است‌که ترجمه شود . قسمت‌های عمده‌آن راجع بشهرهای قدیمی است‌که دانستن تاریخ‌گذشته‌آنها برای محققین تاریخ‌گذشته ایران بسیارمفید میباشد خواننده را به مطالعه‌آن توصیه میکنم ویادآورمیشوم‌که ایرانی‌ها نیز بـاید مقدم شده درقسمت‌های دورونزدیك قلمروایران تحقیقات علمی وتاریخی و جغرافیائی را شروع کنند وازاین راه خدمـات نمایان وذی‌قیمتی میتوانند بتاریخ گـذشته میهن خودشان انجام دهند .

برای اینکه ازتحقیقات تاریخی این صاحب منصب نظامی و سیاسی‌خوانندگان مطلع شوند من فقط بیك قسمتی ازآن اشاره میکنم .

کلنل استوارت‌گوید: هنگامیکه من درروی خواف بودم سوارشده به **زوزن**که یك دیه‌کوچکی واقعه درپنج فـرسخی خواف است رفتم زمین‌آنها را دیدم سابقاً یك شهربزرگی دراین محل‌آباد ومعموربوده زمین را میکنند وسنگ‌آهکی(۱) بـدست می‌آوردند این مواد در زمین‌هائی که قبلا شهر بوده وجود دارد مردم آنها را کنده درمیاورند. همراه‌من یك پیرمرد مسنی بودکه تمام‌آن نـواحی را بمن شرح میداد و جای قلاع‌قدیمی را بمن میگفت رسیدیم‌بجائی‌که میگفت اینجا را قصرجدیدمینامند و درقدیم سلاطین کیان این شهر را ساخته‌اند در اینجا قصرآن پادشاهان‌بوده. این داستان تقریباً درایران عادت شده است‌که عموماً بناهای تاریخی و قدیمی را بسلاطین

(1) Salt Petre

کیان نسبت میدهند وسرسلسله اینهاکوروش‌اولین پادشاه این خاندان استکه ایرانیها اوراکیخسرومینامند . خرابه‌های این شهرزمین وسیعی را گرفته است پیداستکه این شهریك شهربزرگ بوده است وقلعه بندیهای‌آن پیدا بود خیلی غریب استکه‌بناهای قدیمی کمتربا آجرساخته‌شده‌اندغالباً آنهاازخشت خام‌است معلوم‌استکه‌درقدیم آجرهای پخته زیاد بکار نمیبردند شاید مدتها متروك شده بعدها آجرمعمول گشته است .

راهنمای من محلی را بمن نشان داد . میگفت این‌جا بباغ **گلگون** معروف است درایـن محل زن وبچه‌ومـردان این شهرراجمع نموده بحکم **چنگیزخان** بقتل رسانیده‌اند . این استکه باین محل بـاغ گلگون نام داده‌اند ، دراین نقطه دیگر چیزی نمی‌روید. وقتیکه من‌تذکردادم‌که هیچ وقت چنگیزخان بایران نیامده وعلاوه نمودم ممکن است این‌کشتاروخرابی این شهرتوسط **تولی خان** انجام‌گرفته‌باشدآنهم درحدود ۲۱ ــ ۱۲۲۰ میلادی.»

کلنل استوارت‌گوید : «وقتیکه شهرزوزن بدست مغول خراب وویران‌گـردید قسمتی ازآنرا اولاد امیرتیموراَبادکردند وظاهراً این قلاع‌آجری یادگاردوره‌تیموری باشد.دراین‌قسمت یك مسجد بسیارعالی ومجلل ساخته شده است بنای‌آنرا **بشاهرخ** پسر **امیرتیمور** نسبت‌میدهندکاشیهای بسیارعالی داشت وتاریخ‌آن درآن محوطه پیدا بود ولی من قادر بخواندن آن نبودم. طاق آن‌قریب یك هفته بودکه پائین‌آمده بود .

بدون‌تردید دراینجا سکه های قدیمی پیدا میشود و من خیلی سعی‌کردم‌چیزی بدست‌آورده خریداری‌کنم ولی مردم ازتـرس‌جان ومال‌خودحـاضر نبودندچیزی‌نشان بدهندچون‌که اگرمیفهمیدند سکه دارندآنها را اذیت میکردند و هرچه داشتندازآنها میگرفتند خدا میداند چقدرسکه‌های قدیم تاریخی دراینجاها یافت میشود وآنها را زرگرهاآب میکنند و قدروقیمت‌آنها را نمی‌دانند . من یك سکه **داریوش** پیداکرده خریدم وتصورمیکنم قدیمترین سکه‌های ایرانی باشد .

شاید زوزن همان نقطه‌ایستکـه مورخ معروف **آریان** درتحت عنوان **سوزیا** ضبط‌کرده است. این همان محلی است کـه **اسکندر** با **سارتبارزانوس** حاکم **آریا** ملاقات نمود .

خرابیهائی که لشکر مغول درقرن ۱۳ میلادی دراین صفحات کردند هنوز باقی است دراینمدت نتوانسته‌اند آن خرابیها راآباد کنند راهنمای من بمن اظهار نمود که در اطراف شهر زوزن هفتاد رشته قنات جاری بوده وفعلاً تمام مخروبه‌های آنها پیداست ولی امروزه بیش از ۳ یا چهارقنات دایر نیست (ص۳۲۷).»

کلنل استوارت این نواحی را خوب گردش کرده آثار تاریخی آنها را اسم میبرد پس ازآن دومرتبه بشرح مسافرت خود پرداخته میگوید : « پس ازعبورازکوهها و تپه‌ها ازمحلی موسوم به **آهنگران** گذشته بشهر بیرجند رسیدم. اینجا نقطه‌ای است که **امیرعلمخان** امیرقائن منزل دارد ایشان ازجانب شهریار ایران تقریباً بده بلوك حکمرانی دارد وسیستان یکی ازبلوكها میباشد. این یکی ازمتنفذین ایران است پادشاه ایران این شخص را تا حدی دارای استقلال نموده است سابق براین محل اقامت اوقائن بود فعلا بیرجنداست تمام قسمت‌های شمالی قلمروحکمرانی امیرقائن کوهستانی ودارای قله‌های بلنداست، بلندترین آن‌ها قریب هشت‌هزارپا ارتفاع دارد» .

کلنل استوارت دراینجاداخل درجغرافیای طبیعی این قسمت‌ها شده بعدمحصول آنرا یکان یکان میشمارد ازمحصول زعفران این نواحی شرحی مینویسد(ص۳۲۸).

کلنل استوارت گوید : «امیرقائن یك منزل بسیارخوبی دراختیار من گذاشت خود نیزدرنزدیکی آن اقامت داشت ، بدیدن اورفتم با هم صرف چای شد در مدت توقف من در بیرجند فقط ۳ مرتبه من با اوملاقات کردم. این شخص نام نیکی درمیان انگلیسها نداشت چون که رفتاراوبا جنرال گلداسمید وهمراهان او خوب نبود باخشونت باآنها رفتارنموده است با مککریکورنیزاول خوب برخورد ننمود .

در هنگام ورود من امیر۳ فرد قالیچه با مقداری آذوقه برای من فرستاد این آذوقه برای من چندروزکافی بود درعوض من برای اویك تفنگ کارابینه ویك دوربین ویك ساعت نقره ویك ششلول فرستادم .

موقعیکه من در بیرجند بودم **سردارمحمدخان** افغان که یکی ازطرفداران جدی سردارامیرایوبخان بود واردشد. من بااو خیلی صحبت داشتم درحین مذاکرات بمن اظهارمینمودایوبخان رشادت بخرج نداد ومرد رشید وشجاعی نمی باشد. من ازحرفهای

اوچنین فهمیدم که ایوبخان مرد شجاعی نیست.این سردارازطرفداران جدیایوبخان بود وعلناً ازعدم جرئت وجسارت اوصحبت میکرد .

من پیش امیرقائن به ناهاردعوت داشتم باهم خیلی رایگان شدیم درآن‌مجلس فقط ۵نفربودیم من وامیروسرتیپ نورمحمدخان ویك جوان‌که ازطرف والی خراسان آمده بود ولی غذابرای ۲۵ نفرتهیه شده بود. ظروف سرسفره ظـرفهای خیلی قشنگ ساخت روسیه بودکه درآنها شربت وشیرینی ومربا جاداده بودند پلوخیلی فراوان بود من ازامیرتشکرکردم‌که این ناهاررا برای من تهیه نموده‌اند .

موضوع صحبت ما راجع بروسها بود من مشاهده میکردم نفوذ و قدرت بـرای روسها در ایران اغـراق‌آمیز است دولت انگلیس را در درجـه دوم فـرض میکنند هنوز دراین عقیده باقی هستند البته باآن عملیاتی که روسها درممالك‌آسیای مرکزی نموده‌اند نتیجه آنهم این خواهد بود که سکنه این نواحی این عقاید را درباره‌آنها پیدا نمایند .

امیرقائن لقب حشمت‌الدوله ازشاه‌گرفته است بعقیده من امیرقائن یکی ازچند نفراشخاصی است درخراسان‌که روح وطن‌پرستی دارد وممکن است دوستی بریتانیای کبیررا بدوستی دولت روس ترجیح بدهد . بااینکه ایـن شخص منافع شخصی خود را بخوبی تمیزمیدهد ، وقتیکه تمام اطراف وجوانب را درنظربگیریم و همه راباهم بسنجیم ممکن است دوستی انگلستان را بروسیه ترجیح دهد چونکه روسیه حاضر و آماده است‌که ایران را ببلعد در صورتیکه دولت انگلستان بهیچ وجه چنین قصدی را بخاطرخود خطورنمیدهد .

من ازمذاکره یك حاکم سرحدی ایران(البته این شخص‌غیر از امیرقائن است) خیلی تعجب نمودم وقتیکه بمن اظهارمیداشت‌که معاهده جدید بین ایران وروس‌کـه راجع به تعیین حدود سرحدی بسته شده اراضی زیاد بروسها واگذارشده‌است.

دراین موضوع شایعات اغراق آمیزی منتشر شده است . این‌شخص حاکم‌اظهار مینمود : من‌ترجیح میدادم مملکت ایران‌تسلیم انگلیسهامیشدتااینکه بروسهاداده‌شود من‌ترجیح میدهم بهریك ازاینها داده‌شودبهتراست دردست . . . بماندگوینده‌دراینجا

توقف نمود اسمی نبرد ولی من اسم میبرم مقصود حاکم شاه بود . این مسئله اسباب تعجب‌من بود.درهمه جای‌خراسان میشنیدم‌که ازسلسله قاجار بدگوئی‌میکردند(۱) مردم ازاین سلسله متنفرند اینکه برعلیه‌آن آن جنبش نمیشود ازیأس فوق‌العاده است‌که بتوانند موفق بشوند و آنرا متزلزل‌کنند . من یقین دارم هرمهاجم مسیحی که رعایت احترام مرقدامام‌رضا را منظوربدارد و ازتجاوزبآن صرف نظرکنند درتمام خراسان ازاو استقبال خواهد شد ، ولی تجاوزات افغانها را بخراسان جداً درصدد جلوگیری برخواهندآمد .

ازآنجائیکه‌افغانها سنی هستندشیعه‌ها کاملاً باآنها مخالف‌هستند وازآنهامتنفرند درحقیقت اسباب حیرت است چگونه حب‌اولاد علی جای وطن‌پرستی راگرفته است و واین دوستی اولاد علی برتمام احساسات دیگرایرانیها غلبه دارد .

هرگاه‌کسی‌درمحرم حرکات شیعه ها را برای قتل امام حسین دیده باشد واثرات آن را درمردم مشاهده نموده باشد میداند چطورمردم حاضرند تاآخرین قطرهٔ خون خودشان مقاومت‌کنند وازآرامگاه حضرت رضا دفاع‌کنند .

دولت انگلستان‌کاری درایران ندارد خواه دوست باشد خواه دشمن من خیال نمیکنم دوستی ایران اینقدرها برای دولت انگلیس ارزش داشته باشدکه ما طالب و خریدارآن باشیم .

شمال ایران خواهی نخواهی بالاخره بدست روسها خواهد افتاد . دربعضی نواحی شمالی مردم ازسلسله قاجارچندان متنفر نیستند مثل‌آذربایجان‌واسترآباد،امادر خراسان عموماً ازآن سلسله روگردان هستند. سکنه جنوبی ایران تاحدیکه‌من‌میدانم بی‌طرف‌میباشند،فقط احساساتی که وجود دارد این است‌که ترجیح میدهند حکمران آنهاعوض ترك وقاجاریك‌نفرایرانی باشد . شاه درمیان حرم‌خود فارسی‌صحبت‌نمی‌کند بااینکه‌آن زبان راخوب میداند. چون اجنبی است، این است‌که‌بزبان‌فارسی صحبت نمی‌کند.» (ص۳۳)

---

(۱) من درکتب اغلب این اشخاص دیده‌ام که حرفهای خودشان را اززبان اشخاص خیالی ادا میکنند .

کلنل استوارت درپیش امیرقائن خیلی محترم بود میگوید :

« در۲۵ ماه مای خیال کردم بطرف دشت لوت بروم وتا **خسف** رفتم امیرچند نفرسوارهمراه من نمود درخسف درمنزلیکه متعلق بامیربود مرا منزل دادند وخیلی احترام نمودند ازخسف به **دستگرد** رفته از آنجا به **جام‌بوك** وازآنجابه **خور** که جزوخاك **طبس** است رفتم وراه بیرجند ـ کرمان ازاین‌جا عبورمیکند .

کلنل استوارت راجع باین نواحی شرح مفصل مینویسدکه قابل دقت وملاحظه است.درخوریکعده‌شترکرایه‌کرده ازراه‌کویرعازم **نای‌بند** میشود درسوم‌ماه‌جون۱۸۸۲ ازنای‌بند حرکت کرده مجدداً بخورمراجعت میکند ودراین نواحی‌بخوبی‌گردش‌کرده شرح مفصلی ازاوضاع واحوال‌آنها مینگارد وازخور به بیرجند مراجعت‌نموده‌درهمان منزل‌سابق‌که امیرقائن بود منزل میکند ودرمدت توقف کلنل دربیرجند همیشه شامل مهربانیهای امیرقائن بوده ازبیرجند بسرحد افغانستان رفته‌آن قسمت ها را هم بدقت دیدن نموده‌است. میگوید :

من تا نزدیك سرحد افغانستان‌بنقطه موسوم‌به **دوروح** رفتم ازآنجا راهراکج کرده دومرتبه بخواف رفتم و حاکم آنجا درویشعلیخان از ملاقات مجدد من بسیار خوشحال شد .

درخواف بودم‌که‌کاغذی ازمنشی امورخارجه هندوستان مقیم **سملا** رسیدکه در آن نوشته‌بود دیگربودن من‌دراین صفحات لازم نیست وحکم شده بود مجدداًبرژیمان خود ملحق شوم ، وخیلی تعجب نمودم چونکه از لندن بمن دستور داده شده بود که دراین نواحی مانده‌تا چندی، یعنی مدت زیادی نگران امور هرات باشم . چون راه مراجعت من معلوم نشده بود و ازافغانستان هم نمی‌شد عبورکرد مصمم شدم از راه لندن بهندوستان بروم این بودکه بطهران‌آمدم وازراه روسیه در۲۸نوامبر۱۸۸۲ وارد لندن شدم ودستوردادند مراجعت‌کنم واگرممکن شود در **محسن‌آباد** واقعه درخاك ایران نزدیك سرحدافغانستان اقامت کنم.من مجدداً ازراه روسیه برگشتم‌در۱۱۲پریل ۱۸۸۴ دربادکوبه بودم از راه رشت وتهران ازآنجا بمشهد رفتم موقعی بمشهد رسیدم که انتشارداشت‌شهریارایران عازم‌مشهد است (۱۳۰۰ هجری) که‌آمده بوداولین‌سنگ

سرحدی راکه اخیراً بین‌خاك ایران وروس تعیین شده است بگذارد. و اطلاع داشتم که ازکسان سفارت انگلیس‌کسی همراه‌شاه نخواهد بود من‌برای این نمایندگی تعیین شده‌ام، در مشهد شنیدم‌که شاه ازراه قوچان خواهد آمد با میرزا عباسخان قونسول انگلیس مقیم‌مشهد باتفاق بقوچان رفتم وازآنجا به **شیروان** درآنجا باردوی همایونی ملحق شدم (ص۳۵۶).» (۱)

کلنل‌گوید: «همراه شاه‌بقوچان مراجعت نمودم وازآنجا همراه اردوبه **چشمه کیلاس** که شاه چند روزی دراین محل اقامت نمود من دیگر معطل نشده بمشهد آمدم‌وشاه‌چند روز بعد وارد شد. (ص۳۵۶)

سررونالد تامسن وزیر مختار انگلیس مقیم طهران چند فقره مطالب که راجع بمشهد بود و بمن رجوع نموده بودکه درمشهد با شاه آنها را مذاکره نموده خاتمه دهم.

هنگامیکه شاه در مشهد بود توسط والی خراسان این مطالب بعرض رسیدمن بامیرزا عباسخان و والی بحضور شاه تشرف حاصل نمودیم و مطالب را بعرض رساندم شاه درتمام آن‌مطالب شخصاً دقت‌نمود وتمام راحکم دادخاتمه دهند.

درضمن صحبت شاه‌اظهار نمودمن ازاروپائیها کسی‌را ندیدم بخوبی شما فارسی صحبت‌کند. هنگامیکه شاه درمشهدبودتمام تقاضاهائی که‌داشتم انجام گرفت. وچندی درمشهد بودم بعد به **تربت شیخ جام** رفتم واز اینجا دو مرتبه اراضی بین **هری‌رود** و **مرغاب** راسیاحت نمودم ودر هردفعه ده‌نفر سوار ایران برای محافظت خود همراه داشتم‌عبور من از هری رود در نقطه موسوم به **تومان‌آقا** بودکه قبلا نیز بدان اشاره شده است ازاین جا به نقطه موسوم به **چاقما قلی** رفتم این‌جا محلی است‌که تراکمه سنگ چاقماق میکنند ازاینجا به‌نقطه موسوم‌به **آدم اولان** که‌چاه آب شیرین‌دارد رفتم دراین مسافرت پل **خواتون** رانیز تماشا کردم معروف است این‌پل بدستور دختر امیر تیمور ساخته شده‌است ازاینجا به‌قریه **زور آباد** رفتم دراینجا والی خراسان‌یك

---

(۱) شرح‌این مسافرت رامرحوم اعتماد السلطنه در۳جلد نوشته آنهارا موسوم نمود به مطلع‌الشمس، این‌مسافرت درسال (۱۳۰۰) بوده.

عده تراکمه ساروقی رامسکن داده است.

دومرتبه هماز تومان آقا بهناحیه **بادغیس** رفتم این نقطه خیلی خطرناك بود چونکه تراکمه دائماً دراین نواحی مشغول غارت بودند.

از تربت شیخ جام بمحسن آباد مراجعت نمودم این محل برای توقف بهتر از خواف است چونکه بسرحد افغانستان خیلی نزدیك است ومن میتوانم باهرات رابطه داشته باشم وازآنجا بههندوستان میتوانم اطلاع بدهم.

توقف من در محسن آباد یکسال طول کشید و این جا بهترین محل بود که میتوانستموظایفخود را بخوبی انجام دهم خانه ومسکن بسیار راحتدر اختیارداشتم.

هنگامیکه درمحسن آبادمتوقف بودم چندین بارباسواران ایران دنبالتراکمه که برای غارت آمده بودند رفتم این از تاریخ ماه سپتامبر ۱۸۸۲ تا ماه مای ۱۸۸۴ بودقریب ۳۰نفر ازسکنه ایننواحی راتراکمه باسارت بردند چندنفرهم ازقریه محسن آباد بود».

کلنل بعد از یکسال توقف در محسن آباد ناخوش شد بلندن مراجعت نمود. (ص ۲۶۳)

کلنل استوارت باز مأمور سرحد افغانستان میشود این بار بسمت دیگر چون برای تعیینحدود سرحدیبین افغانستان وروس لازمبود ازطرف دولت انگلیس نیزیك صاحب منصب عالی رتبه حضور داشته باشد برای این عمل **سرپطرلومزدن** کمیسر عالی تعیین گردید(۱) و کلنل استوارت نیز معاون ایشان معرفی شد این کمیسیون داستان مفصلی داردکه مربوط بهسنوات بعد استکه شرحآن خواهد آمدفعلا موضوع سرمسافرت کلنل استوارت استکه اینبار درتاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۸۴ ازلندن حرکت کرده از راه روسیه بیادکوبه رسید از آنجا بهبندر گزآمده باستر آباد رفت واز راه شاهرود خودرا بمشهد رسانید دراینتاریخ سرپطر لومزدن درنقطه موسوم بهپنج دهکه بینافغانستان وروسیه مایه نزاعبود اقامت داشتکلنل استوارت ازمشهد حرکت نموده از محسن آباد معروف عبور نموده در کاریز سی نفر سوار افغانی باستقبال او

---

(1) Sir peter Lums den

آمده اورا بچادر سرپطرلومزدن هدایت نمودند .

کلنل استوارت ازطرف سرپطر لومزدن مأموریت پیدانمود بهرات برود همراه او دونفر مهندسین انگلیسی راه افتادند. کلنل‌گوید: «دراین اواخر ازانگلیسها کسی وارد هرات نشده بود» کلنل استوارت شرح مسافرت خود را تاهرات بخوبی حکایت میکند دربین راه به‌بناهای تاریخی‌که میرسد داستانهای گذشته آنهارا یادآور میشود که‌من ازشرح آنها میگذرم وازاین شرح وبیانیکه اوراجع بهرات میدهد **پیداست ایرانیها چقدر علاقه زیاد بهرات داشته‌اند و امروزه چطور از هر نقطه آن آثار و علائم تمدن ایرانی در آنجاها آشکار است‌با اینکه دست غدار امیر متعصب قسمت های عمده آنرااز بین برده است باز باقی مانده آنها بقدری است که تاهزار سال دیگر نیز آثار وعلائم ایرانی بودن آن محو نخواهد گردید بواسطه همین آثار وعلائم تمدن ایران دراین نواحی است‌که هر- ایرانی حساس وطنپرست‌مدام باچشمان بازبدان جاگه بهشت‌آسا که درتمام ایام تاریخ باعظمت ایران مانند یك گوهر گرانبهای درتاج کیانی بشمار میرود نگران است.**

کلنل استوارت گوید: «موضوعیکه عجیب وغریب بنظر من آمد لباس نظامی عدهٔاز قشون افغان بودکه کاملالباس انگلیسی رادر برداشته‌اند (ص۳۶۷)

ماهمهان حاکم هرات بودیم پس از صرف ناهار که بافتخار ماداده شد همگی حرکت نمودیم شهرهرات راتماشا کنیم.»

در اینجا کلنل بشرح تاریخ شهرهرات میپردازد وازآن سخن میراند وتاریخ آنرا مینویسد. راجع بجمعیت شهر ومذهب سکنهٔ آن‌گوید:

«سکنه هرات ایرانی هستند ومذهب آنها مذهب شیعه استاز نژاد افغانی در این شهر بسیارکم است». این قسمت‌از تحقیقات کلنل استوارت راجع بهرات وسکنه آن‌بسیار جالب توجه ودقت میباشد.

راجع باهمیت سیاسی وجغرافیائی هرات گوید:

«اهمیت هرات‌بآن کسانیکه ازطرف شمال باین‌محل میآیند خوب روشن است

در این باب مکرر درمکرر گفته ونوشته‌شده است‌که جلگه هرات دراین نواحی آسیا یگانه‌محلی است‌که میتواند بیك‌عده زیادی آذوقه بدهد وهرکسی که‌هرات رادردست دارد میتواند یك قدرت و نفوذی فوق‌العاده درمقدرات ایران وافغانستان داشته باشد». (ص۳۷۱)

مأموریت کلنل استوارت بهرات ودونفر مهندس برای این بودکه برای دفاع و استحکامات هرات ترتیبات صحیح بدهند.

کلنل استوارت داستان غریبی در این مسافرت خود به هرات ذکر می‌کند می‌گوید :

«درراه هرات یك صاحب منصب افغانی بایك عده‌سوار همراه ماکرده بودند که ماراسالماً بمقصد برسانند در راه تمام این مدت من‌با آن‌صاحب منصب افغانی فارسی حرف میزدم یك‌روزی ازمن سئوال کردآیا من‌زبان افغانی هم‌میتوانم صحبت کنم. جواب دادم زبان افغانی نیز بلد هستم . وقتیکه درراه بیك عده نظامی افغانی رسیدیم اینها عازم پنج‌ده بودند که با روسها اگرجنگی واقع شود جنگ کنند ، من مواظب بودم‌که مهماندار مابا صاحب منصب آن عده مشغول مذاکره شد ولی نه بزبان افغانی بود ونه‌بزبان فارسی هردو باین زبان‌که من نمیفهمیدم حرف زدندکه من‌ملتفت نشوم من‌گوش دادم دانستم‌که مذاکرات آنها بزبان ترکی است صحبت اینها این بود که‌بهتر است این‌صاحب منصبان انگلیسی را درمحل امن‌منزل بدهید وفوراً ازاینجا بمحل امن‌تری حرکت کنید چونکه نظامیان من ممکن است آنهارا بکشند. من از شنیدن این مذاکرات خندیدم گفتم توازمن پرسیدی زبان افغانی میدانم ولی‌نپرسیدی زبان ترکی‌را میدانم یانه وعلاوه نمودم من‌تمام صحبت‌های شمارا فهمیدم که باهم چه مذاکره کردید.

من‌مواظب بودم‌دیدم فوری‌مارا ازآنجا حرکت داده دریك قریه‌که میشدازخود دفاع کرد منزل دادند . افغانها تصور مینمودند ما دوستان روسها هستیم واز روسها طرفداری خواهیم نمود بعدها دانستندکه مادوستان افغان هستیم درآنوقت رفتار آنها نسبت بماخیلی مؤدبانه بود.

من درهرات درقصر امیر بودم که از سرپطرلومزدن مراسله رسید درآن اشاره شده‌بود که سرپطرلومزدن بلندن احضار شده‌است وبا آجودان خود **کاپیتان برئون** عازم انگلستان میباشند بمن نیزحکم شده بودفوری باوملحق گردم ولی مهندسین در هرات بمانندتا دستور ثانوی برسد چونکه قرار بود بجای سرپطرلومزدن **سرژوزف ـ ریچ‌وی** (۱) معین شودوکمیسر عالی انگلیس مقیم افغانستان باشد.

من فوری بنزد لومزدن رفته‌از آنجا عازم مشهد شدم بعد بشاهرود و از آنجا باستر آباد رفته مهمان دوست خود **خوکونوفسکی**(۲) قونسول روس شدم ازآنجا به بندرگز رفته سوارکشتی شده عازم بادکوبه شدم ازآنجا به‌تفلیس رفتم ودرآنجا مهمان فرمانفرمای قفقاز شدم و پذیرائی خوبی از من نمود و سفارشنامه بخصوص برای من نوشت مثل‌اینکه من مأمور امپراطور روس بودم وآجودان خودرا به‌بدرقه من فرستاد از آنجا به **ولنا** در **لهستان** بعد به **برلن** عزیست نمودم در تمام عرض راه مأمورین دولت روس نسبت بمن مهربان بودند و همه نوع همراهی و مساعدت را نمودند ومن تشکرات قلبی خودرا اینك بتمام‌آنها اظهار میدارم (ص۳۷۳)»

کلنل استوارت خیلی متعجب بوداین محبت واحترام نسبت به‌او ازچه راهست چونکه بعقیده او بواسطه حمله روسها بافغان در موضوع محل پنجده میبایست حالت جنگ‌بین‌روس وانگلیس برقرار باشد(۳).

«من در۹ جون ۱۸۸۵ بلندن رسیدم و۳ روز بودکه سرپطرلومزدن وارد لندن شده بود وقتیکه بلندن رسید مرا در کارهای سرحدی راجع بافغانستان مشغول داشت وتاماه فوریه سال ۱۸۸۶ مراقونسول رشت نمودند که میبایست فوری حرکت کنم ولی درهمان‌آن مأموریت دیگری بمن داده شدکه میبایست بدریای احمر بروم . »

مأموریت‌کلنل استوارت درمصر ودریای احمریك داستان جداگانه است من از

---

(1) Sir Joseph Ridge way

(2) Khokonoffsky

(۳) موضوع حمله روسها بافغانها وکشتن تقریباً هزار نفر از قشون افغانستان یك موضوع جداگانه است که درفصل بعدداستان آن خواهد آمد.

ذکرآن صرفنظر میکنم کلنل استوارت دومرتبه بمأموریت اولیه خودکه برای قونسولگری رشت بوده مأمور میشود میگوید : « درتفلیس بوزیر مختاردولت انگلیس **سرهنری دروماندولف** (۱) که عازم طهران بود مصادف شدم با هم تا رشت همراه بودیم توقف من در رشت این قدرها طول نکشیده بود که دراسترآباد فتنه تراکمه شروع گردید و وتا پشت دیواراسترآباد را تراکمه غارت کردند .

حکم شدمن باسترآباد بروم همان موقع که عازم استرآباد بودم **کاپیتان ریلوارد** (۲) صاحب منصب قشون انگلیس اونیزرسید باتفاق باسترآباد رفتیم تراکمه درتمام آن اطراف مشغول غارت بودند ومرد وزن و قشون ایران تمام درآن حوالی با تراکمه مشغول جنگ بودند عده قشون ایران در این موقع در استرآباد به ۱۳ هزار نفر بالغ می‌شد ولی این عده قادر نبودند از یك دسته پنجاه نفری ترکمن جلوگیری کنند (ص۳۷۸) .

جنگ ادامه داشت تا اینکه قشون ایران در حوالی رودگرگان بمختصرفتحی نایل شده و صلح بین تراکمه و دولت ایران برقرارگردید .

دراین موقع حکم رسیدکه من بمشهد بروم که جای **جنرال ماکلیان**(۳) را را بگیرم چونکه جنرال مذکورعازم لندن بود .

جنرال ماکلیان بعدها بواسطه تعیین حدود سرحدی بین ایران و افغانستان معروف گردید ولی دراین موقع ماکلیان نماینده فرمانفرمای هندوستان وقونسول جنرال دولت انگلیس مقیم شهرمشهد بود .

توقف من درمشهد هشت ماه طول کشید تااینکه جنرال ماکلیان ازمرخصی مراجعت نمود و مرا مأمورتبریز کردندکه درآنجا قونسول انگلیس باشم . در طهران چند روزی ماندم تااینکه دستورخود را از وزیرمختارانگلیس سرهنری دورماندولف

---

(1) Sir Henry Drummoud Wolff

با ورود این شخص بایران یك رشته بدبختیهای تازه برای ملت ایران تهیه میشود.

(2) Realward

(3) Mac lean

گرفته عازم تبریزشدم .

درچند منزلی تبریزولیعهد دولت ایران‌که فرمانفرمای آذربایجان است یکنفر باستقبال من فرستاد وقتیکه به چند میلی تبریز رسیدم یك سرتیپ بـایك عده نظامی ازمن استقبال‌کردند ودریك فرسنگی شهرکالسکه مخصوص خود را برای من فرستاد ومراباجلال تمام وارد قونسولخانه انگلیس نمودند درموقع ورود نیزعده‌ای‌ازمحترمین خود را فرستاده ازمن دیدن‌کردند ».

کلنل‌استوارت درتبریز خودش بود عیال او نیز بتبریزآمد مدتی درآنجا بودند دو مرتبه کلنل مأموراسترآباد شد ولی بازبتبریز مراجعت کرد چونکه سمت خود را دارا بود ومیگوید : « شاه خیلی میل داشت یك نفرمـأمور انگلیس دراسترآباد بنام قونسول مقیم باشد . »

کلنل‌گوید : « من مدتی‌هم دراسترآباد ماندم وگاهگاهی هم بگرگان‌مسافرت می‌کردم ومیان طوایف‌تراکمه رفت وآمدداشتم من تاسپتامبر ۱۸۹۰ دراسترآباد بودم بعد بطهران احضار شدم در این تاریخ **سرآرتورنیکولسون**(۱) وزیر مختار انگلیس بود .

دراین تاریخ که بطهران رفتم با شاه ملاقات دست داد دراین ملاقات شاه‌ازایل تراکمه **اتابای** و **جعفربای** ازمن سؤالات‌نمود چون جای ایل قاجاردراستراباداست شاه علاقه مخصوص باسترآباد دارد .

در اکتبرسال ۱۸۹۰ بلندن رفتم دراینجا خواهش نمودم بـرای من ازاین‌پس در ممالك اروپا مأموریت دهند قبول شد ودرسال ۱۸۹۲ مأموراودسا شدم (۲) . »

دراین تاریخ دیگرمأموریت کلنل استوارت درایران تمام میگردد این شخص متجاوزازبیست و پنج سال درایران مأموریت داشت ازاوضاع واحوال‌ایران‌وافغانستان وتراکمه ودرتاریخ و جغرافی ایران اطلاعات‌کافی بدست‌آورده بود ویکی ازصاحب‌ـ منصبان لایق دولت انگلیس بشمارمیرفت کتابیکه درباب ایران نوشته است جامع و

[1] Sir Arthur Nicolson
[2] Odessa

قابل مطالعه است .

پس ازاین صاحب‌منصب که شرح آن گذشت مأمورمهم دیگری بایران مسافرت نمود ازحیث مقام وشخصیت دارای اهمیت است وآن لردکرزن معروف است که‌ازراه عشق‌آباد داخل خاك ایران‌شده ازراه مشهد بطهران آمد چندی درطهران بود بعد باصفهان شیراز - بوشهرسفرکرد وازآنجا بوطن خود مراجعت نمود .

نتیجه این مسافرت وسیاحت تألیف دوجلدکتاب درباب ایران بودکه تاحال کسی کتابی به‌این جامعی درباب‌ایران و موضوع ایران‌ازاروپائیها برشته‌تحریردرنیاورده‌است.

فصل پنجاه و دوم

افغانستان و امیرعبدالرحمن خان

سیاست لردسالزبوری دنباله سیاست لردپالمراستون بود ـ ایجاد سد محکم در مقابل روسها ـ این سد محکم عبارت ازایران ، افغانستان و عثمانی ـ درسال ۱۸۸۹ میلادی کابینه بیکانزفلد نظر داشت افغانستان تجزیه‌شود ـ بادولت ایران دراین‌باب‌مذاکره شد ـ قتل نماینده‌سیاسی درکابل ـ لرد رابرتس برای تصرف افغانستان مأمور میشود ـ امیر یعقوبخان گرفتار و بهندوستان تبعید میشود ـ لردرابرتس درباب عبدالرحمن‌خان صحبت میکند ـ شرح انتخاب امیرعبدالرحمن‌خان‌به امارت کابل ـ شرایط حکومت هندوستان ـ قندهار در تصرف دولت انگلیس خواهد بود ـ دستور فرمانفرمای هندوستان ـ موضوع‌هرات مسکوت‌است‌ـ‌تصمیم رجال‌وسرداران افغانستان ـ درسال۱۸۸۰کابینه لرد بیکانزفلد وکابینه گلداستون سرکارآمد ـ این پیش آمد زمینه را برای امارت عبدالرحمن‌خان حاضر نمود ـ فرمانفرمای هندوستان نیز عوض شد ـ گلداستون سعی داشت هرچه زودتر قشون انگلیس افغانستان‌راترك‌کند عبدالرحمن‌خان تمام‌پیش‌نهادات دولت‌انگلیس‌را قبول‌نمود ـ محمد ایوبخان درهرات استقلال داشت ـ ایوبخان جنرال بور وسردارقشون‌انگلیس راشکست میدهد وقندهار را تصرف میکند ـ لرد را برتس این شکست را جبران میکند ایوبخان ازانگلیسهاشکست

خورده بهرات میرود ـ هرات درتصرف عمال عبدالرحمن‌خان ـ ایوب خان بایران‌میرود ـ عبدالرحمن‌خان کاملاً مطیع انگلیسها میشود ـ کابینه لندن‌سودای‌جهانگیری خودرا بمصر میکشاند ـ رقابت با دولت‌فرانسه ـ روسها ازگرفتاری دولت انگلیس در مصر استفاده میکنند در ممالك آسیای مرکزی مشغول عملیات میشوند ـ وزیر امـور خـارجه روس بدولت انگلستان اطلاع میدهد تراکمه مرو و آخـال بمیل و رضای خودشان تبعیت دولت روس را قبول نموده‌اند ـ کتاب چارلزماروین بنام « مرو ملکه جهان » منتشر میشود ـ اقدامات دولت انگلیس برای حفظ افغانستان ـ مروضمیمه امپراطوری روس ـ قضیه پنج‌ده ـ اهمیت سرخس ـ عشق‌آباد و سرخس در تصرف روسها ـ کمیسیون سرحدی برای حل اختلافات سرحدی بین روس وافغانستان ـ کمیسر انگلستان در این کمیسیون سرحدی ـ ادعای روسها باراضی تا پشت دروازه هرات ـ تاریخ جلگه پنج‌ده ـ اخطار روسها بافغانستان تا ۲۴ ساعت محل پنج‌ده را تخلیه کنند ـ جنگ افغان وروس ـ تلفات افغانها ـ فرار کمیسر انگلیس ـ تصرف پنج‌ده بدست قشون روس ـ در این تاریخ امیر عبدالـرحمن‌خان در هندوستان از طرف فرمانفرمای هند پذیرائی میشد ـ فرمانفرمای هند خبر پنج ده را بامیر میدهد ـ شرح این جنگ ـ رفتار انگلیسها دراین موقع ـ شکایت افغانها از انگلیسها دراین مورد ـ هزارنفر بافغانها در این جنگ تلفات واردآمد ـ لرد دوفرین فرمانفرمای هندوستان راجع باین واقعه‌مینویسد ـ عقیده لرددوفرین راجع بهرات ـ شرح مسافرت عبدالرحمن‌خان بهندوستان ـ تعهدات عبدالرحمن‌خان درهندوستان ـ فرمانفرمای هند یك شمشیر دانه‌نشان بامیر عبدالرحمن اهدا میکند ـ بیانات امیرعبدالرحمن‌خان درموقع دادن این‌هدیه « من بااین شمشیر دشمنان دولت انگلستان‌را هلاك‌خواهم کرد » . دراین‌موقع نشان‌شوالیه ستاره هندوستان بامیرعبدالرحمن‌خان اعطا میشود ـ جنگ پنج‌ده‌بین انگلیس و روس را تیره‌کرد ـ دولت انگلیس حاضر میشود باروسها مبارزه‌کند ـ ازهندوستان قشون‌داوطلب تقاضامیکند ـ کابینه گلداستون میرود جای‌آن کابینه سالزبـوری معین میشود ـ روسها روی خوش به

انگلیسها نشان میدهند ـ لرددوفرین ازهندوستان میرود ـ نظریات لرد مزبور ـ سیاست امیرعبدالرحمن‌خان بعد ازمراجعت ازهندوستان ـ رفتار تندوخشن امیر نسبت برجال وسرداران افغانستان ـ سنگربندی هرات بدست نظامیان انگلیس ـ مصلی های هرات بتصویب امناء انگلیس ویران میشود ـ تاریخ این مصلی ها ـ انقلابات داخلی افغانستان ـ ایوبخان درمشهد بانگلیسها تحویل میشود ـ نظر امیرعبدالرحمن‌خان درباره ایران ـ کینه او نسبت به شیعه‌های افغانستان ـ شورش طایفه غلیجائی ـ تجاوز بخراسان و ناحیه هشتادان ـ حکمیت جنرال ماکلیان در قضیه هشتادان ـ امیر عبدالرحمن‌خان در نوزدهم جمادی الثانی ۱۳۱۹ هجری‌قمری مطابق ۱۹۰۱ میلادی درگذشت ـ نامه امیرعبدالرحمن‌خان بفرمانفرمای هند.

این همه صاحب‌منصبان مجرب نظامی که دولت انگلیس بخراسان و ممالك آسیای مرکزی میفرستاد فقط یك مقصود داشته و آن این بود که ملل و طوایفی که در نزدیکی سرحدات هندوستان واقع شده‌اندآنها را پیدا نموده مسلح کند تابتوانند در مقابل قشونهای روس که سیل وار بطرف هندوستان‌سرازیر میشدند جلوگیری کند.

این سیاست را لردسالزبوری‌بیش ازهرکس تعقیب مینمود یعنی‌تالردپالمراستون حیات داشت این سیاست‌بدست او اجرا میشد همینکه او رفت لردسالزبوری‌همان سیاست را تعقیب نمود و هرچه در قوه داشت برای جلوگیری روسها بکار برد فقط اشتباهی‌که دراین سیاست همیشه وارد بودآن یك قسمت ازاین سیاست است که دائماً کوشش میشد بین ایران و افغانستان جدائی افتدو هیچ باین فکر نیفتادندکه بهترین سدی‌که ممکن بود درآن ادوار مقابل روسها ایجاد نمود همانا اتحاد ایران ـ عثمانی و افغان بود.

اگردراین زمینه اندك توجهی میشد بهترین وسیله بودکه درمقابل هجوم‌روسها ایجاد شود ولی این سیاست دولت متضمن این اشتباه بود که بین ایران ـ افغانستان و ایران و عثمانی همیشه نفاق باشد بهمین علت بود که میتوانستند دوستان صمیمی و

ثابت درمیان رجال ایران برای خود تهیه‌کنند .

درسال ۱۸۷۹ـ۱۸۸۰ کابینه لرد بیکانزفلد حاضر بود افغانستان را تجزیه نموده هرات را مجدداً برای تحبیب دولت ایران بایران واگذارکنند، قندهار راخوددولت انگلیس درتصرف داشته باشد وکابل را بیکی از سردارانی‌که سیاست انگلیس را در افغانستان خوب تمیزبدهد باو واگذارکنند . این مسئله بیش ازیکسال درجریان بود حتی بادولت ایران نیزداخل‌مذاکره شدند دولت ایران نیزشاهزاده سلطان مرادمیرزا حسام السلطنه راکه والی‌کرمانشاهان بود برای همین مقصود بطهران احضارنمود ولی درهمین اوقات هم کابینه انگلستان عوض شد وهم سیاست لرد سالزبوری که بواسطه رفتن او ازوزارت امورخارجه انگلستان تغییرکرد .

کابینه‌لردبیکانزفلددرانتخابات شکست خورد کابینه کلداستون روی کارآمد این کابینه حدید بمصرو تصرف‌آن بیشتراهمیت میداد تا بافغانستان ناراحت ومتعصب‌که از تهدید خارجی باك نداشت وتعصب مذهبی‌آن بقدری زیادبودکه هیکل‌غیرمسلمان را نمی‌خواست درخاك افغانستان ولو بهرقیمتی باشد قبول‌کند .

چنانکه بعداًاشاره خواهم نمود رقابت بین انگلیس وفرانسه درسرقضایای مصر خودیك موضوع مهمی بودکه نزدیك بود این‌رقابت منجربجنگ دولتین گردد با یك چنین رقیب خطرناکی مانند دولت وملت فرانسه‌که هیچ وقت از فداکاری و دفاع از منافع فرانسه روگردان‌نیست و نبردودشمنی با روس نیزدرآسیا فوق‌العاده برای دولت انگلیس خطرناك بود به همین ملاحظه بوده‌که دیده میشود روابط انگلیس وروس از اواخرسال ۱۸۸۰ تا چندسال بعد ملایم و دوستانه است . انگلیسهاآن سیاست تند و زننده رانسبت بروس‌ها تعقیب نمیکنند حتی درسال ۱۸۸۵ نیز درسر موضوع پنج ده که بین‌روسها وافغانستان منجربه زدوخورد شدانگلیسها اقدامی نکردند علت هم این بودکه انگلیسها درجاهای دیگرگرفتاریهای زیاد داشته و نمیتوانستند درآسیا نیز با روسها درکش‌مکش باشند .

من‌درفصل ۴۵ مختصری اشاره‌کردم‌که چگونه امیرشیرعلی ازکابل رفت و در مزارشریف وفات نمود ۱۲۹۶ـ۱۸۷۹ بعداز او انگلیسها امیریعقوبخان را بجای پدر

نشاندند و هنوز قشون انگلیس ازسرحد افغانستان نگذشته بود که نظامیان افغانی در کابل طغیان کرده نماینده انگلیس مـاژور کاواکناری را بقتل رسانیدند حکومت هندوستان ودولت انگلیس مجبورشد مجدداً لرد رابرتس فرمانده قشون اعزامی‌دولت انگلیس را به افغانستان برای کشیدن انتقام و آرام نمودن سکنه کابل بافغـانستان مأمور کند .

درهمین‌موقع است‌که امیریعقوب خان‌گرفتاروبه هندوستان فرستاده میشودچون امیردیگری‌که صاحب نفوذباشد درافغانستان سراغ ندارند دولت انگلیس وحکومت هندوستان باین‌خیال می‌افتندکه افغانستان رابطوریکه شرح‌آن‌گذشت تجزیه‌کنند .

اما تجزیه افغانستان به نظراولیای امورانگلستان‌کارچندان‌آسانی‌نبود دراتخاذ این سیاست چندی در تردید بودند و باطراف نظرداشتند شایدامیر دیگری در میان امراء افغانستان وجود داشته باشدکه بتوانند حکومت‌کابل را واگراستعدادنشان‌بدهد تمام افغانستان را باو بسپارند این‌بودکه عمال سیاسی دولت انگلیس که درافغانستان بودند باکسان امیرعبدالرحمن‌خان بعد باخود اوقراراین‌کارداده شد وامیرعبدالرحمن خان ازترکستان حرکت نموده عازم افغانستان شد .

امیرعبدالرحمن خان درتاریخ زندگانی خودآمدن خود را خیلی سهل و ساده بیان نموده است ولی قضیه‌آن طورنیست‌که درآن تاریخ ضبط شده است .

برای اینکه موضوع‌کاملا روشن شود من بسوابق این‌امراشاره خواهم نمود .

درسال ۱۲۸۰ـ۱۸۶۳ امیردوست محمدخان درهرات مرحوم شد هنوزجسد او در آرامگاه دایمی قرار نگرفته بودکه جنگ و ستیزو نزاع بین پسرهای او آشکار گردید وهریك ادعای سلطنت را درسرداشته وبرامیرشیرعلی‌که ولیعهد دوست محمد‌خان بود شوریدند واین جنگ خانگی قریب پنج سال‌طول‌کشید وامارت افغانستان بین برادرها چندین بار دست بدست‌گشت امیرافضل خان و امیراعظم خان با پسرامیر افضل‌خان سردارعبدالرحمن خان متحد شده برعلیه امیرشیرعلی قیام‌کردند ودراوایل سال ۱۲۸۳ـ۱۸۶۶درنزدیکی غزنین شکست سختی به امیرشیرعلی داده اورامتواری کردند . امیرافضل‌خان‌که درحبس امیرشیرعلی‌خان بود دراین جنگ‌آزاد شده باسم

امیرافغانستان اعلام گردید و درکابل جلوس نمود امیراعظم خان و امیر عبدالرحمن کمرخدمت را بسته امارت افغانستان را اداره نمودند فقط هرات دردست امیر شیرعلی باقی ماند .

این واقعه مقارن همان تاریخ استکه روسها بربخارا استیلا پیدا کردند این پیش‌آمدباعث شدکه دراین موقع امیرافضل‌خان بنای‌مکاتبه را بافرمانفرمای‌هندوستان گذاشته ومراسلاتی بین‌آنها رد وبدل‌شده‌استکه من درپایان این فصل بیکی ازآنها که مربوط بموضوع ایران است اشاره خواهم نمود .

اولین بارکه اسمی‌ازامیرعبدالرحمن خان برده میشود دراین‌تاریخ استکه بر- امیر شیرعلی غلبه نموده و امارت افغانستان را برای پدرخود امیر افضل‌خان بدست آورده است .

دراین‌تاریخ فرمانفرمای هندوستان‌که لردجان لارنس بودسیاست مخصوص‌خود را تعقیب مینمود [۱] چه از روحیات ملت افغانستان کاملاً با خبر بودکه با دخالت اجنبی سخت مخالف است اگر بخواهند دخالتی در امورآن مملکت بکنند گرفتار دشمنی ومقاومت های سخت ملت افغانستان خواهند شد این بود که یگانه وسیلهٔ که بتواند قوای‌آن ملت سلحشور را تحلیل‌ببرد همانا جنگهای داخلی استکه افغانستان در این تاریخ گرفتار آن بودکه هریك ازپسرهای امیر دوست محمدخان بامارت افغانستان میرسیدند درشناسائی او بامارت‌افغانستان‌کوتاهی نداشتند ولی عملا دخالت یا مساعدت نمینمودندکه یکی از اینها اقتداری بهم زده برسایرین تفوق پیداکند چه غرض عمده ادامه جنگ های داخلی افغانستان بود زهر طرف‌که شود کشته سود آنان است .

چندی طول‌نکشیدکه امیرافضل‌خان دراواخر سال ۱۸۶۷ میلادی مطابق سال ۱۲۸۴ هجری قمری مرحوم شد قصدامیرعبدالرحمن خان این بودکه جای پدر را بگیرد ولی محمد اعظم خان عموی اواین حق را مال خود میدانست این بودکه او بامارت نشست وعبدالرحمن خان برخلاف میل واراده خود ناچاربود ازاوتمکین‌کند

---

[۱] Masterly inaction

ولی درباطن کینه اورا در دل داشت و رفته رفته این کدورت علنی شد بین آنهـا نفاق افتاد وباامیرشیرعلی فرصت دادکه مجدداً درصدد گرفتن امارت افغانستان برآید پسر خود محمدیعقوبخان را نزد شهریار ایران فرستاد و این درست درهمان ایـام بودکه پادشاه ایران بعزم آستان بوسی حضرت امام رضا (ع) عازم مشهد بود و درشهرمشهد یعقوبخان بحضور رسید و مورد مراحم والطاف شهریار ایران گردید شرح آن درفصل ۴۷ گذشت .

من این قسمت را درفصل فوق الذکرمفصلا بیان نموده‌ام دراین‌جا دیگرمحتاج بتکرار نیست پس‌از مراجعت امیریعقوبخان از حضور پادشاه ایران امیرشیرعلی قوتی گرفته چونکه نفوذ معنوی شهریارایران برای امیرمزبور یك نوع مساعدت مؤثر بود که توانست قوای پراکنده خود را مجدداً جمع‌آوری نموده باردیگر بخت واقبال‌خود را بیازماید .

امیرشیرعلی درسال ۱۸۶۸ میلادی مطابق ۱۲۸۵هجری قمری بعزم تصرف‌تاج وتخت افغانستان عازم قندهارشد امیراعظم خان وامیرعبدالرحمن خان را درنزدیکی غزنین شکست داده فاتحانه وارد کابل گردید و امارت افغانستان را پس‌از چهار سال واندی بدست‌آورد سرداراعظم خان وامیرعبدالرحمن خان به بلخ رفتند ودرآنجا باز بخیال تصرف‌کابل بودند اما این‌مقصود انجام نگرفت چونکه امیر شیرعلی برخلاف اعتراضات دو فرزند رشیدش با حکومت هندوستان ساخت، خود بخاك‌هندوستان رفت مبلغی پول ومقداری اسلحه برای خوش‌آمد اوحکومت هندوستان باو بخشید و قرار گذاشت بعدها نیزکمك مادی ومعنوی بکند و درهمین ملاقات عهد نامه مخصوصی بین امیر شیر علی و حکومت هندوستان بسته شدکه قوای امیر بمتصرفات ایران دست ـ اندازی کند و موضوع تقسیم حکمیت سیستان را پیش کشیدند که شرح تمـام آنها مفصلاگذشت .

ازآنجائیکه امیرشیرعلی باانگلیسهاکنارآمد دیگرتوقف امیراعظم خان وامیر عبدالرحمن خان در بلخ موضوع نداشت ازآنجا بمشهد رفتند بامید اینکه از ایران کمك‌گرفته باز به جنگ‌های خانگی افغانستان ادامه دهند معلوم میشود دولت ایران

دراین تاریخ دراین فکرها نبوده سردار اعظم‌خان عازم طهران شد درشاهرود ناخوش شده وفات کرد و عبدالرحمن خان‌راه ترکستان راپیش گرفت وبآن مملکت رفت واز دولت روس مقرری ماهیانه درحق او برقرار گردید و قریب ۱۲ سال درآن مملکت بدون سروصدا زندگی نمود.

در این تاریخ ۱۸۷۹ میلادی ۱۲۹۷ هجری که بازغائله افغانستان بزرگ شد قشون انگلیس کابل وقندهار را تصرف کـرد وامیر یعقوبخان گرفتار وبه هندوستان تبعید شد و سکنه افغانستان بین‌خود اعلان جهاد برعلیه انگلیسها دادند مردم بایك حرارت فوق‌العاده بادست‌های خالی اززن ومرد باانگلیسها درکشمکش بودند توقف برای آنها در خاك افغانستان امکان نداشت وبهر وسیله بـود میخواستند متوسل شده کسی را ازخـود افغانها بامارت افغانستان انتخاب کـرده قشون خودشان را از خاك افغانستان خارج کنند ولی چنین کسی پیدا نمی‌شد هم انگلیسها رادوست داشته وهم ملت افغانستان راازخود راضی نگاهدارد اهالی افغانستان بازطالب بودند که امیر یعقوبخان را بامارت بردارند ولی انگلیسها بامارت او راضی نبودند و دنبال دیگری میگشتند .

لرد رابرتس معروف‌که فرمانده قشون افغانستان بوددراین موقع باقشون ابواب جمعی خود درکابل اقامت داشت واین وقایع‌را بدقت تمام دردوجلد کتاب خودموسوم به‌چهل ویکسال درهندوستان شرح‌داده است.

لرد مزبورمینویسد: «دراوایل ژانویه ۱۸۸۰ـ۱۲۹۷ مملکت افغانستان میرفت ساکت و آرام گردد طوایف جنگی آن مملکت که برعلیه ماقیام کرده بودند قدری ساکت‌و آرام شدند ازطرف دیگر سیاست کابینه بیکانزفلد راجع بافغانستان فوق‌العاده مورد تنقید مدعیان آن شده بـود لردلیتون فرمانفرمای هندوستان مایل بود قبل از اینکه پارلمان دایر شود موضوع افغانستان رابامارت کابل انتخاب کنم من نیزسعی و کوشش خودرا نموده تقریباً مأیوس شده‌بودم ازاینکه میتوان کسی رامعین نمود. عده ازامراء افغانی درغزنین جمع شده‌اصرار داشتند مجدداً امیر یعقوبخان برقرار گردد من بآنها بطور قطع ویقین پیغام داده بودم که دیگر مراجعت ایشان غیرممکن است

باید کس دیگررا درنظر بگیرند ولی چنین کسی وجود نداشت فقط کسیکه ممکن بود بامارت کابل انتخاب شود امیر عبدالرحمن خان بود آنهم‌در محل دور ترکستان روس بود ویقین استکه بدون مشورت ورضایت روسها نمیتواند حرکت‌کند (ص۳۱۳-جلد دوم).

در این موقع مادر امیر عبدالرحمن‌خان درقندهار زندگی میکرد . وبا طلاع سردونالد استوارت (۱) صاحب منصب سیاسی‌دولت انگلیس درقندهار رسیدکه کاغذی از امیر عبدالرحمن خان بامیر ایوبخان رسیده‌باو نصیحت کرده استکه با انگلیسها مخالفت نکند وبهتر است تسلیم آنها گردد دیگر مقاومت بیش از این صلاح نیست واین کاغذرا در جواب کاغذ ایوبخان نوشته بودکه اورا دعوت کرده بود با ایوبخان متحدشده بانگلیسها حمله کنند وعلاوه‌کرده بودکه اوهیچ قصد نداردکه باانگلیس‌ها مخالفت کند.

سردونالد استوارت تلگرافی این مطالب را باطلاع اولیای هندوستان رسانید وعلاوه نمودکه کسان امیر عبدالرحمن خان نسبت بانگلیس‌ها موافق ومساعد میباشند و بهتر است توسط کسان امیرعبدالرحمن خان درقندهار با امیر مزبور مکاتبه شود (ص ۳۱۵).

دراین موقع من‌عقیده خودرا بحکومت هندوستان اظهار نموده‌گفته بودم‌که‌من نتوانستم کسی‌را ازامراء افغانستان باین سمت معرفی نمایم وپیشنهاد کرده بودم ملت افغانستان را آزاد بگذارند خودشان برای خود امیری غیر از امیر ایوبخان انتخاب نمایند ومارا آزاد بگذارند به‌هندوستان مراجعت کنیم.

مراسله امیر عبدالرحمن خان اثرخود را بخشیده بود فرمانفرمای هندوستان راضی شده‌بود امارت کابل به‌عبدالرحمن خان داده شودولی اشکال دراین بودچگونه اورا بدست آورند وچگونه اورا متقاعد کنندکه دولت انگلستان درامارت اوهمراه ومساعد اوخواهد بود و چطور روسها باواجازه خواهند داد وارد خاك افغانستان شود

---

(1) Sir Donald Stewart

لردلیتون انجام این کار را بعهده مستر گریفین (۱) صاحب منصب سیاسی واگذار نمودکه اواین موضوع را بطریقیکه صلاح میداند انجام دهد (ص۳۱۶ جلد دوم).»

عمال سیاسی دولت انگلیس توسط مادر عبدالرحمن خان باب مکاتبه را باامیر مزبور گشوده وباو صراحتاً نوشتندکه فرمانفرمای هندوستان تصمیم گرفته شمارا بامارت افغانستان انتخاب کند.

درکتاب فوق الذکر سواد تلگرافیکه فرمانفرمای هندوستان بوزیر امورخارجه مخابره نموده بود باجواب آن ضبط شده است برای اطلاع خوانندگان عین آنرا در اینجا می نویسم تلگراف فرمانفرما: «لازم است بدون تأخیر یك نفر ازامراء افغانستان را پیدا نموده شمال افغانستان را باو واگذار کنیم که بعداز رفتن قشون ما اغتشاش در دراین سامان رخ ندهدو اینکار نباید از پائیز تجاوز کند وهرچه زودتر باشد بهتر خواهد بود. فعلادر افغانستان یك چنین شخص مقتدری یافت نمی شود بنابر این پیشنهاد میکنم امیر عبدالرحمن خان بجانشینی امیر دوست محمدخان انتخاب شود از طرف سرداران افغانی باموافقت دولت انگلیس تاج وتخت افغانستان باو واگذار شود آیا تصویب میفرمائید؟ »

لرد کرانبروك (۲) که دراین تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود جواباً چنین میگوید : «فرض اینکه امیر عبدالرحمن خان باین سمت قبول شود و بشمال افغانستان قناعت کند مناسب است بامارت کابل تقویت شود استقبال امراء ازاو بمیل طبیعی خودشان بیشتررعایت ظاهر بشود ازاینکه نفوذ انگلیس دراو دخالت داشته باشد رعایت این نکته بمراتب بهتر است ولی اوفعلا درکجاست وبچه وسیله خیال میکنید از قصد ونیت اومطلع شوید هرگاه ازطرف سرداران افغانی دعوت بشود بهروسیله که میتوانید دعوت اورا ترغیب کنید قبولیت عامه او پس از استقبال سرداران ورضایت خود او درقبولی این مقام میبایست صورت بگیرد (ص۳۱۷).»

لرد رابرتس گوید : «در اواخر ماه مارس ۱۸۸۰ خبرهای صحیح بما رسید که

---

[1] Mr. Griffin
[2] Lord Cranbrook

عبدالرحمن خان ترکستان افغانستان را تصرف نموده وبا سرداران کابل در مکاتبه میباشد و موقع مناسب بود که بااو داخل در مذاکره شویم بنابر این در اول اپریل ۱۸۸۰ مستر گریفین مأمور سیاسی دولت انگلیس مراسله ذیل را برای‌او مینویسد:

باطلاع مارسیده است‌که شما داخل خاك افغانستان شده‌اید دراثر همان اطلاع این‌مراسله بعنوان‌شما نوشته‌میشود وحامل‌آن شخص مطمئنی است‌توسط اوهرتقاضائی دارید میتوانید به صاحب منصبان انگلیسی درکابل پیشنهاد کنید آنها تقاضاهای شما رابدولت انگلیس خواهند فرستاد ومقصود شمارا ازآمدن بخاك افغانستان باطلاع‌آنها خواهند رسانید (ص۳۱۸)

جواب امیر عبدالرحمن بمکتوب فوق در تاریخ ۱۵ اپریل ۱۸۸۰ از این قرار است:

دریك زمان خوش وخرم مراسله لطف‌آمیز شما رسید ازراه عدالت ویگانگی شما نوشته بودید مقصودمن ازآمدن بخاك افغانستان چیست دوست محترم من اولیای اموردولت انگلستان خوب میدانندردمدت این۱۲سال‌جلای وطن‌بمملکت امپراطوری روسیه روزوشب آرزوی قلبی من‌این بودکه بوطن خود مراجعت نمایم موقعیکه امیر شیرعلی خان مرحوم شد کس دیگری نبود طوایف مارا اداره کند من درآن موقع پیشنهاد نمودم بافغانستان مراجعت کنم چون مقدر نبود من‌دومرتبه به تاشکند رفتم امیر یعقوبخان بادولت انگلستان کنارآمد وباآنها قرارداد بست‌نتیجه این‌شد وقتیکه شما بهندوستان مراجعت کردید امیر یعقوبخان بنصایح مردمان نا مناسب گوش داد و ناکسانرا سرکار آورد وامور افغانستان بدست جهال افتاد واین خرابی پیش‌آمد حال شما میخواهید امید وآرزوی مرا بدانید وآنهاازاینقرار است: مادامیکه مملکت‌شما ومملکت روسیه باقی وبرقرار است هموطنان من وطوایف افغانستان درصلح وآسایش زندگی خواهند نمود واین‌دو مملکت خواهند دانست‌که مانسبت بآنها باوفا وصمیمی خواهیم بود ملت افغانستان دربین آنها بآسودگی امرارحیات خواهد نمود زیرا که طوایف افغانستان قادرنیستند باامپراطوریها درجنگ وستیز باشند وبواسطه نبودن‌راه عملی تجارت مملکت افغانستان خراب وویران شده‌است ما از دوستی شما این‌را

میخواهیم که نسبت بما مساعد و یاور باشید وشما این مملکت را در تحت حمایت دولتین روس وانگلیس خواهید گذاشت واین صلاح هردو مملکت است ومارا درحال صلح و سلامت نگاه خواهد داشت وملت افغانستان در امان خدا خواهد بود این است امیدو آرزوی من باقی دیگر بسته بتصمیم شماست انتها» (ص۴۷۸ جلد دوم)

این یکی ازیکعده زیادی از مکاتبات است که بین عمال سیاسی دولت انگلیس در افغانستان وامیر عبدالرحمن خان ردوبدل شده است و مکاتبات زیاد دیگری نیز بین عمال سیاسی دولت انگلیس باحکومت هندوستان دراین باب مکاتبه شده است بعلاوه لرد رابرتس نیزمکاتبات مفصل دراین باب نموده است که اگر بخواهیم تمام آنها رادر اینجا بنویسیم صفحات زیادلازم خواهد بوداین است که خواننده را بدوجلد کتاب لرد رابرتس مراجعه میدهیم که تمام این مراسلات که درنتیجه منجر بانتخاب امیرعبدالرحمن خان بامارت افغانستان شده است درآن دوجلد مفصلا ومشروحاً نوشته شده است این است که فقط باصل موضوع بطور خلاصه دراینجا اشاره خواهم نمود.

لرد رابرتس گوید: بآن شخص معتمدی که حامل مراسلات محرمانه بود امیر عبدالرحمن خان پیغام داده بود حاضر است ازجبال هندوکش گذشته اینقبیل مسائل را باصاحب منصبان صلاحیت‌دار دولت انگلیس حل وعقدکند ودرضمن نیزدولت انگلیس شرایط وپیشنهادات خودرا اظهار بدارد تابیك قرارداد صحیحی برسند.

در نتیجه این مراسلات وپیغامات مستر گریفین[1] مأمور گردید که از جانب دولت انگلیس باامیر عبدالرحمن خان داخل مذاکره شود چونکه موضوع مناسبات افغانستان بادولتین روس وانگلیس یك موضوعی است که باید حکومت هندوستان در آن اظهار نظر کند.

در یك مراسلات بالا بلندی منشی امور خارجی هندوستان از قول فرمانفرمای هندوستان بمستر گریفین مزبور که صاحب منصب سیاسی دولت انگلیس برای افغانستان بود نظریات حکومت هندوستان را خاطر نشان میکند درآن مراسله صریح میگوید

---

[1] Mr Griffin

باید بامیرعبدالرحمن‌خان یادآورشوندکه رعایت نمك خوارگی بهیچ‌وجه دراینمورد موضوع ندارد دولت امپراطوری روس مکرردرمکرر کتباً تعهد نموده است‌که‌مملکت افغانستان ازدایره نفوذ سیاسی دولت روس خارج میباشد و هیچ نوع دخالتی درآن مملکت نخواهد داشت این تعهد را دولت انگلیس درچندین معاهدات‌گنجانیده‌است آنهم‌فقط برای‌این‌مقصود است‌که دولت انگلیس‌ازسرحدات‌غربی هندوستان ایمن‌باشد دولت انگلیس اهمیت زیادی باین تعهدات میدهد و بهیچ قیمتی نمیخواهد این حق خود راازدست داده باشدکه دولت خارجی دیگر بتواند درافغانستان نفوذ سیاسی‌داشته باشد برامیرعبدالرحمن‌خان است این فکررا بکلی ازسرخود بیرون‌کندکه میتواند رعایت موازنه رازمینه یا اساس سیاست خود قراربدهد .

دیگراینکه‌امیرعبدالرحمن‌خان بایدبداندقندهاردردست عمال‌نظامی‌هندوستان باقی خواهد ماند امیرعبدالرحمن‌خان فقط صاحب تاج وتخت‌کابل خواهدبودحکومت هندوستان قشون خود را از قندهاروخرم احضارنخواهدکرد این دونقطه برای امنیت سرحدات هندوستان لازم وحتمی میباشد . »

دراین تاریخ درنظراولیای امورهندوستان قضایای افغانستان ازاهمیت‌افتاده‌بود زیراکه قشون انگلیس‌قندهاررا ازکابل مجزا نموده ناحیه‌خرم را اشغال‌نظامی‌کرده‌بود این دونقطه مهم نظامی را برای حفظ سرحدات هندوستان برای حصه خودمعین‌نموده بود دراین صورت امارت کابل دیگرچندان اهمیتی نداشت‌هرکس میتوانست دراینجا جلوس‌کرده حکمرانی‌کند دغدغه خاطربرای حکومت هندوستان فراهم نمیگردیددر این مکتوب صریحاً این عبارت را مینویسد : برای اینکه امیرعبدالرحمن‌مناسبات امروزه ما را بداند وازروابط آتیه ما باخبرباشد این نکته بایدکاملا برای اوروشن شودکه هیچ شك و تردیدی درآن نرود و بداند چگونه مقام امارت‌کابل را بدست بیاورد باید بفهمد و بداند که هیچ یك از نقاط معینه درقرارداد گندمك[1] پس داده

---

[۱] این قراردرتاریخ ۱۸۷۹ بین حکومت هندوستان وامیریعقوبخان بعد ازعزل و وفات امیرشیرعلیخان منعقدگردیدکه‌شرح آن درفصل قبل‌گذشت .

نخواهد شد و ایالت قندهارنیز بهیچ طریقی بامارت کابل ضمیمه نخواهد گردید . »
(ص۴۸۴)

راجع بحکومت قندهـاردرمکتوب فوق‌الذکـر مینویسد : « ایالت قندهار را حکومت هندوستان بموجب تعلیمات دولت پادشاهی انگلستان به شیرعلیخان‌والی‌فعلی قندهارواگذارخواهدکرد وحکومت هندوستان او را حکمران قندهارخواهدشناخت · شیرعلیخان لایق‌ترین اشخاص است کـه قندهاررا تحت تعلیمات دولت انگلیس اداره میکند ویکی‌ازنجبای محلی‌است ونهایت صداقت را نسبت بدولت انگلیس دارامیباشد انگلیس نیز با ووعده داده است‌که ازاو حمایت‌کند وبرای حفظ اوهم عدهٔ نظامی که لازم داشته باشد درقندهارساخلوخواهد نمود . »

این نکات مهم درمراسله منشی خارجی حکومت هندوستان برای صاحب منصب سیاسی انگلیسی مقیم افغانستان‌که مأموربود باامیرعبدالرحمن‌خان برای‌انتخاب امیر مزبوربامارت‌کابل مذاکره‌کند تصریح شده است .

نکات دیگری دراین دستوراشاره میکندکه برای خوانندگان اطلاع‌آنها بسی حیرت‌انگیزاست دراین‌جا مینویسد : «فرمانفرمای هندوستان دراین‌هیچ تردیدندارد ازاینکه سردارامیرعبدالرحمن‌خان بخوبی تمیزخواهد داد مساعدت‌های فرمانفرمای هندوستان برای پاس احترام دولت پادشاهی انگلستان است وبآن‌کسانیکه‌نسبت‌بدولت انگلیس با وفا بوده وصمیمیت‌خودشانرا نسبت به‌مااظهار داشته‌اند این اشخاص یا در قندهارباشند یا درنقاط دیگرافغانستان ما دوستی وصمیمیت خود را نسبت بآنها حفظ خواهیم نمود .

امیریعقوبخان باتحاد ویگانگی ما پشت پا زد وروی همین‌کارتاج‌وتخت او بباد رفت اوبعهد خود نسبت بما وفا نکرد و نسبت بآن مسائلی‌که بما تعهد کرده بود خطا ورزید هرگاه جانشین امیریعقوبخان نیزبخواهد سعی نمایدکه بدوستان ماتعدی کند یابآنها صدمه برساند قدرت‌ونفوذ دولت باعظمت انگلیس دوباره بکارافتاده برای‌حفظ آنها و کشیدن انتقام ازآنها اقدامات مـؤثری خواهد نمود هـم‌چنین هرگاه جانشین امیریعقوبخان بخواهد بـازنفوذ خارجی را درافغانستان اجازه دهد که مخالف منافع

ما است حکومت هندوستان بازشروع باقدامات دیگرخواهد نمود البته‌این‌اتفاقات از آنچه اخلاق ورفتاروگفتارامیرعبدالرحمن‌خان استنباط میشود دیگردرافغانستان روی نخواهد داد .

اما راجع بمسائل ارضی وترتیبات اداری فعلا تمام اینها توسط ماانجام‌شده‌است و این اقدامات برای حفظ منافع دایمی ما صورت گرفته است و بهیچ وجه بحث و مذاکره درآنها ممکن نیست و سردارعبدالرحمن‌خان که خواهان تاج و تخت کابل است این مسائل با او به هیچ وجه مذاکره نخواهد شد این‌ها تمام شده است دیگر تکرار نمی‌شود .

اما راجع بهرات این قسمت هنوزجزومسائل حل شده درنیامده‌است‌فرمانفرمای هندوستان‌نمی‌تواند دراین‌باب به شمادستوری بدهدکه‌دراین‌موضوع باامیرعبدالرحمن مذاکره کنید مسئله حکومت‌آینده هرات فعلا دردست دولت پادشاه انگلستان‌است(۱) و هنوزحکومت هندوستان ازموضوع هرات بکلی بی‌اطلاع است (ص۴۸۵ جلد دوم)

البته موضوع تخلیه‌کابل نیز از قشون انگلیس نباید جزو مذاکرات بیاید این مسئله قبل از اینکه امیرعبدالرحمن‌خان در صحنه سیاست افغانستان ظاهر شود حل شده است .

اماحکومت‌هندوستان حاضراست‌که تخلیه‌کابل را ازقشون انگلیس‌طوری‌انجام دهدکه بنفع امیرعبدالرحمن‌خان تمام شودولی بایشان‌میتوانید تذکر بدهیدکه‌هرجای افغانستان که ازقشون ما خالی شودآنجا را به تصرف امیرعبدالرحمن‌خان‌خواهیم داد ومجازهستید مساعدت صاحب منصبان نظامی وسیاسی ما که درکابل اقامت دارند بامیر یادآورشویدآنچه که درقوه دارند سهولت کارسرداررا فراهم خواهند نمود یقین است تمام این ترتیبات طوری‌عملی خواهد شدکه‌موافق باشد با تعهدات ما نسبت‌باشخاصیکه بماخدمت‌کرده‌اند و بدولت انگلیس درموقع تصرف واشغال نظامی افغانستان‌مساعدت

---

[۱] دراین موقع است که دولت انگلیس با دولت ایران درمذاکره بودکه هرات به دولت ایران واگذارشود وحسام‌السلطنه مخصوصاً برای انجام همین موضوع از کرمانشاه بطهران احضارشدکه شرح آن قبلاگذشت .

نموده‌اند .

اینك لازم است سردار بزودی حرکت کـرده وارد کابل بشود ودریك کنفرانس بین شما وجنرال استوارت وامیرعبدالرحمن‌خان این مسائل تصفیه‌شودو با بهترین‌وضعی بدون‌جاروجنجال ترتیب حکومت‌آتیه را بدهید .

فرمانفرمای هندوستان‌چنین‌صلاح‌میداندکه تخلیه‌کابل ازقشون‌انگلیس بعد از ورود امیربکابل وتشکیل‌کنفرانس وحل‌وعقد قضایا راجع باین موضوع‌هاصورت‌بگیرد واین بنفع سردارعبدالرحمن‌خان تمام خواهد شد » (ص۴۸۶) .

این بودنکات عمده شرایطاحضار عبدالرحمن‌خان با مارت‌کابل . دولت‌انگلیس وحکومت هندوستان دراین تاریخ این‌نظررا اعمال مینمودکه فقط کابل یك امـارت جداگانه باشدآن‌هم بدست‌امیرعبدالرحمن‌خان، قندهار را به‌شخص‌دیگری‌واگذارکند که درتحت اوامرحکومت هندوستان اداره‌کند و هرات هم‌درنظر بودکه بدولت ایران داده شودآنهم روی یك شرایط معلوم ومعین‌البته موضوع این بودکه فقط اسماً بدولت ایران داده شده ولی‌رسماً قراراین بودکه اداره امورآنجا مانند حکومت‌قندهار بدست خود انگلیسها باشد چه‌آنجا را بیش ازقندهاراهمیت میدادند چونکه امنیت نظامـی جلگه هرات بمراتب ازقندهارزیادتر بود .

اما دراین تاریخ اعیان واشراف وسرداران افغانستان ساکت‌نبودند بایك‌رشارت فوق‌العاده حاضربودند از وطنشان دفاع‌کنند اگرچه قندهاروکابل ازدست‌آنها خارج شده بود وقشون انگلیس آنها را اشغال‌کرده بودند بااین حال اسلحه‌رازمین‌نگذاشتند تماماً درغزنین جمع شده اصرار داشتند که مجدداً امیر یعقوبخان بامارت افغانستان برقرار شود .

ولی ازاین قضیه اطلاعی نداشتندکه دولت انگلیس بوسیله مأمورین‌سیاسی‌خود درافغانستان مشغولند امیرعبدالرحمن‌خان را بامارت افغانستان تعیین‌کنند .

لردرابرتس‌گوید : «در۱۳اپریل ۱۸۸۰ تقریباً تمام سردارانکه عده‌آنها یـکصد وهشتتاد ونه‌نفربود مراسله نوشته‌آنرا مهرنمودند وبرای جنرال رابرتس فرمانده قوای اعزامی‌انگلیس بافغانستان فرستادند ودرآن‌تذکردادندکه‌میبایست‌مجدداًامیریعقوبخان

بامارت افغانستان برقرارشود .

نمایندگان آنها بکابل دعوت‌شدندکه موضوع رابحث‌کنند درآنجامستر گریفین معروف بآنها صریحاً اظهار نمود که مراجعت امیر یعقوبخان غیر ممکن است وسرداران بایدامیردیگری درنظر بگیرند تا بحکومت‌هندوستان پیشنهاد شودودرضمن علاوه نمودندکه دولت انگلیس قصد تصرف افغانستان را ندارد وقریباً قشون‌انگلیس ازکابل خواهد رفت ولی قندهار بکابل ضمیمه نخواهدگردید .

دراوایل ماه مای ۱۸۸۰ کابینه لردبیکانز فلد افتاد وکابینه‌مستر کلداستون‌روی کار آمد لردلیتون [۱] فرمانفرمای هندوستان استعفا داد مارکس اف ریپون [۲] فرمانفرمای هندوستان شده واین تغییرصحنه سیاست انگلستان را درافغانستان بکلی عوض‌کردآمدن امیرعبدالرحمن‌خان را بکابل سهل نمود دیگرآن شرایط‌تندوسخت پیش نیامد وکابینه‌کلداستون اصرارداشت که هرچه زود تر قشون انگلستان‌افغانستان را ترك‌کنند .

لردلیتون‌یکی ازاشخاصی‌بودکه‌سعی‌داشت افغانستان تجزیه شده ولردسالزبوری نیزدرهمین عقیده بودلردرابرتس نیزبرای حفظ سرحدات هندوستان دارای همین‌نظر بود و خیلی هم سعی داشت این کار زودتر عملی شود تغییر کابینه بتمام این نقشه‌ها خاتمه داد لردمزبورگوید : « من وحشت داشتم از اینکه در تغییر کابینه لندن‌عکس آن سیاست‌که من تعقیب میکردم و برای حفظ سرحدات هندوستان لازم‌بود پیش‌بیاید» (ص۳۲۴ جلد دوم) .

مستوفی‌الممالك امیرشیرعلی مرحوم دراین تاریخ سعی میکرد که برادرامیر یعقوب‌خان امیرایوبخان بامارت‌کابل برقرارشود و خیلی هم‌کوشش مینمود ویك عده طرفداران جدی هم داشت .

در این موقع تمام نوشتجات اشخاص محرمانه بدست عمال انگلیس میافتاد نوشتجات مستوفی نیزبدست انگلیسها افتاد وازآن نوشتجات معلوم گردیدکه مستوفی

---

[1] Lord Lytton
[2] Marquis of Ripon

جداً طرفداراولاد امیرشیرعلی‌است وجداً با تجزیه افغانستا ـ مخالف است . مخصوصاً جداکردن قندهارازکابل وبرای جلوگیری‌آن باروٴساء دیگرمشغول‌مکاتبه‌بودهمینکه نوشتجات اوگیرافتادلردرابرتس حکم‌کرد اوراگرفته تبعیدکردند وبعد ازتبعیدمستوفی کسی نبود ازاولاد امیرشیرعلی طرفداری‌کند وطرفداران‌آنها هم ساکت وآرام‌شدند و طرفداران امیرعبدالرحمن‌خان قوت تازهٔگرفت(۱)

بالاخره امیرعبدالرحمن‌خان پیشنهادات و شرایط دولت انگلیس راقبول نمود وبامارت‌کابل تنها قناعت‌کرد وخود را حاضر نمود و اردکابل شده تاج و تخت امارت کابل راتصاحب کند و مسترگریفین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم‌کابل مأمور گردید آخرین قرارداد را بایشان داده و تاج و تخت امارت کابل را بایشان واگذار کند .

عمال سیاسی ونظامی دولت انگلیس تصورمینمودند که‌کاردارد بمیل‌آنهاصورت میگیردومانعی دیگربرای پیشرفت خیالات‌آنهادرپیش نیست فقط عملیات‌امیرایوبخان پسرکوچك امیرشیرعلی‌خان مرحوم درهرات‌که مشغول اقدامات بود و انگلیسها از اقدامات اوتاحدی باخبربودند ولی بواسطه قدرت ونفوذی‌که درافغانستان‌بدست‌آورده بودند باقدامات اوچندان اعتنائی نداشته فقط اقدامی‌که نمودند فرستادن یکی دو نفر ازنجبای افغان بودکه ازآنجمله **خان‌آقای جمشیدی** که اتحادی‌باانگلیسها داشت و جمعی بهرات روان شدندکه شاید بتوانند محمدایوبخان راهمراه‌کنند(۲) ولی دراین موقع محمدایوبخان ازگرفتاری و تبعید محمدیعقوبخان برادرخود اطلاع پیداکرده بود وجمعی دور اوگردآمده بقصد تصرف قندهارحاضرشدند دراین بین‌ازفرستادگان کابل مطلع شده‌کسان خود را مأمور نمودخان‌آقای جمشید و **قاضی ملاعبدالحق** و و همراهان‌آنها راگرفتار نموده درهرات بقتل رسانید وخود با یکعده سواره‌وپیاده عازم شد قندهاررا ازدست انگلیس‌ها خارج‌کند .

دراین‌تاریخ قندهاردردست انگلیسها بود و **شیرعلی‌خان قندهاری پسرمهر ـ**

---

(۱) لردرابرتس چهل ویکسال درهندوستان (ص۳۲۷) جلد دوم

(۲) عین‌الوقایع صفحه ۱۹۵ .

دل خان ازجانب انگلیسها دراینجا حکومت داشت بمحض رسیدن خبرآمدن امیر - ایوبخان جنرال بور و(۱) باسردارشیرعلی‌خان وعدهٔ ازقشون افغان و انگلیس برای جلوگیری ایوبخان حرکت نمودند درمحلی موسوم به **میوند** بهم رسیدند سپاه افغانی که در اردوی انگلیسها بودند تماماً بعنوان اینکه با مسلمان نباید جنگ‌کردهمه از اردوی‌انگلیسهاجدا شده با اسلحه خودشان باردوی محمدایوبخان ملحق شدند فقط سردارشیرعلیخان حاکم قندهارتوانست با هفت نفرازکسان خود فرار اختیار کند و از میدان خارج شود .

در۲۷ ماه‌جون۱۸۸۰مطابق‌اوایل ماه شعبان۱۲۹۷جنگ سختی بین‌امیرایوبخان وجنرال‌بورواتفاق افتاد ودراین جنگ قشون انگلیس شکست خورده بقول‌لردرابرتس قریب هزارنفرتلفات دادند وتمام اسلحه ومهمات انگلیسها بدست امیرایوبخان‌افتاد و قشون شکست خورده انگلیس درقندهارپناهنده شدند .

خبراین شکست بکلی انگلسها راگرفتاروحشت نموده همان وقایع‌سال۱۸۴۱ رادرجلوچشم‌خود میدیدنددرآن‌تاریخ تمام ملت‌افغانستان‌قیام‌نموده‌کلیه‌قشون انگلیس را بقتل رسانیدند دراین تاریخ نیزیك‌چنین واقعهٔ پیش‌بینی میشد .

این‌پیش‌آمد سبب‌شدکه موضوع امیرعبدالرحمن زودترخاتمه یابدیگرچندان گرفت و گیرنکنندو انگلیسها حاضر شدند بهر شکلی بود باین امرخاتمه دهند و امیرعبدالرحمن‌خان را بامارت‌کامل بنشانند .

این موضوع برای انگلیسهای مقیم افغانستان خیلی خطرناك بود بفوریت امیرعبدالرحمن‌خان را احضارنمودند فال امارت‌کابل رابنام او زدند برای جلوگیری ازشورش افغانها بفکرچاره‌افتادندکه بهروسیله شده است باید این شکست‌امیرایوبخان را جبران‌کنند والا احدی ازانگلیسها ازافغانستان سالم بیرون نخواهد رفت .

لردرابرتس‌نقشه حمله بقندهار راکشیده فوری‌بفرمانفرمای هندوستان‌باتلگراف اطلاع داد ودرسوم اوت با نقشه حمله لردرابرتس موافقت شد در۱۱اوت‌لردرابرتس‌با یك عده کافی ازکابل حرکت نموده عازم قندهارشد امیرعبدالرحمن به‌تمام عرض‌راه و

---

[۱] General Borow

مأمورین خود سفارشهای مخصوصی نموده بوده‌کـه در تهیه آذوقه ووسایل عبورقشون انگلیس را بقندهار ازهرحیث فراهم‌آورند(۱)

لردبراتس باعجله و شتاب عازم قندهارشد دراواخرماه اوت بنزدیکی قندهـار رسید وجنگ با امیرایوبخان در اوایل سپتامبر ۱۸۸۰ مطابق اواخـر رمضان ۱۲۹۷ شروع‌گردید دراین جنگ طرفین مردانه جنگیدند ولـی قشون محمد ایوبخان تاب نیاورده شکست خورده وفراری شدند ومحمد ایوبخان بهرات رفت .

ایـن فتح برای انگلیسها فوق‌العاده مفید واقع شد وتوانستند نفوذ سیاسی و نظامی خودشان را مجدداً درآن نواحی بدست بیاورند و امیرعبدالرحمن‌خان بامارت کابل مسلط شد هرگاه امیرعبدالرحمن‌خان دراین تاریخ حضور نداشت بدون تردید مقدرات قشون دولت انگلیس در دست افـاغنه افتاده همان واقعه سال ۱۸۴۱ـ۱۲۵۷ تجدید میشد .

دراین‌تاریخ‌انگلیسها خوب فهمیده بودند که‌گرفتن افغانستان برای‌آنهاچندان اشکالی نداردولی نگاهداشتن آن بمراتب مشکلتر است و غیرعملی است(۲) این بود که بدون دردسر برای امیر عبدالرحمن خان وبدون‌قید وشرایط سخت انگلیسهاحاضر شدند ازافغانستان خارج شوند.

تغییرات کابینه لندن بحـال امیر عبدالرحمن خان مساعد شد لـرد سالزبوری طرفدار جدی‌اشغال نظامی افغانستان ازوزارت‌امور خارجه رفت‌جای اوراکرانویل(۳) اشغال نمود لردنورث بروك(٤) که‌بواسطه کابینه لرد بیکانزفلد فدای سیاست آنها شده بود مجددا بکابینهٔ کلداستون واردشداین شخص جداً مخالف سیاست کابینه بیکانزفلد بود ازاینکه‌بافغانستان قشون‌کشی شودکابینه جدید مخالف‌بودکه سرحدات هندوستان بخرج افغانستان توسعه پیداکند وحاضر بودند اراضی که در عهدنامه گندمك ازامیر

---

[۱] تاریخ هندوستان تألیف دادویل صفحه ۴۲۲ جلد ششم ۱۹۲۳ چاپ لندن.
[۲] ایضا همان صفحه٤۳۲ تاریخ هندوستان.

(3) Granvill

(4) North brook

یعقوبخان گرفته بودند مجدداً بافغانستان مسترد گردد و همچنین قندهار تحویل افغانستان داده شود وکلیه قشون انگلیس ازافغانستان مراجعت کند وبرگردند به‌نقاط سرحدی اول که درزمان امیر شیرعلی خان مرحوم بود نقاط سیبی وپیشن مال خود افغانستان باشد وهمین موضوع راملکه انگلستان دراوایل سال ۱۸۸۱ درخطابه خود درپارلمان اظهار نمود(۱)

لرد ریپون(۲) که برای همین مقصود ازلندن به هندوستان اعزام شده بود که تمام خاك افغانستان راباامیر افغانستان مسترد دارداین شخص برای مخالفت باسیاست لردلیتون فرمانفرمای هندوستان بجای او انتخاب شده بود ولی موقعیکه بهندوستان رسید به‌سیاست حکومت هندوستان آشناشد تمام عملیات لرد لیتون‌را تصدیق نمود و خودنیز طرفدار جدی اجرای آنهاشد.

وقتیکه لردریپون‌رشته حکومت هندوستان رابدست گرفت همان سیاست لرد-لیتون راتعقیب نمود وگریفین‌نماینده سیاسی دولت انگلیس‌را درافغانستان مثل سابق که‌درزمان لردلیتون بوددرزمان لردریپون نیزدستورگرفت مطابق‌همان سابق‌مذاکرات راباامیر عبدالرحمن خان ادامه دهد برطبق قرارداديكه گریفین‌باامیر سابق نسبت‌به سیبی و پیشن داده‌بود درتصرف دولت انگلیس باقی بماندو همچنین قبول نمود باهیچ دولت خارجی جز بـا حکومت هندوستان روابط سیاسی نداشته باشد روابط سیاسی خارجی افغانستان باحکومت هندوستان حل‌و عقدگردد درمقابل تمام این‌ها حکومت هندوستان وعده میدهد سالیانه مبلغی بلاعوض مساعدت مالی بکند.

امیر عبدالرحمن تااین تاریخ امتحانات کافی داده بود که دوست وفادار دولت انگلیس است ودولت مزبور نیز اطمینان حاصل کرده بود که امیر عبدالرحمن خان همان‌کس است‌که حکومت هندوستان مدتها دردنبال اوجستجو میکرد.

هنگامیکه کابینه آزادی خواه انگلیس ازلرد ریپون‌تقاضا نمود که تصمیمات کابینه لندن‌را بموقع اجرا گذارد لردریپون قبول ننمود وحاضرنشدسیبی وپیشن را

---

(1) History of India. By H. H. Dod Well. Vol 6.. 421

(2) Ripon

بافغانستان مسترد دارد وحاضرشد ازحکومت هندوستان استعفا بدهد واین‌کار رانکند وصریح گفت‌که این سیاست یك سیاست غلطی است وحکومت هندوستان میباید آن نواحی‌را دردست خود داشته باشدو این‌سبب شدکه کابینه لندن دراین موضوع ساکت بماند . (۱)

اما اوضاع افغانستان پس‌از آمدن امیر عبدالرحمن خان وجلوس اودر کابل‌تا حدی‌کابل وقندهار ساکت شد انگلیسها باعجله تمام‌کابل‌را تخلیه نمودند ولی‌قندهار دردست انگلیسها باقی بودامیر ایوبخان دومرتبه بقصد تسخیر قندهار قشون کشیدولی از هرات چندان دورنشده بودکه جنگ داخلی درهرات شروع شد یعنی‌بین هراتیها و کابلیها جنگ در گرفت ایوبخان هرچه کوشید بدون خونریزی این غائله بخوابد ممکن نگردید ناچار شد مراجعت نمود وبا هراتیها جنگید وآنها را ساکت وآرام نمود وعده‌ای‌دراین‌میان تلف‌شدند دومرتبه ایوبخان بهرات‌مسلط شد(۲)

بازایوبخان ازفکر تسخیر آسوده نگشت مجددا اردوی تازه فراهم نمود عازم قندهار شددراین تاریخ‌قندهار ازطرف‌دولت‌انگلیس تخلیه‌شده‌بعمال امیر عبدالرحمن‌خان داده‌شده بود ایوبخان مجددا قندهار راتصرف نمودوقشون امیر عبدالرحمن‌خان را شکست‌داد.

اما امیر ایوبخان نتوانست ازاین فتوحات خود استفاده کند امیر عبدالرحمن‌خان باعجله تمام شخصاً حاضرشد باقشون خود بجنگ ایوبخان برود واورا از قندهار خارج کند درضمن بمأمورین خود درترکستان ازبك محرمانه نوشت چون در هرات قشون‌کافی وجود نداشت **عبدالقدوسخان** سردار رامأمور فتح هرات‌کرد ازاین‌طرف خود باقشون‌کافی بقندهار روانه‌شد ازآنطرف شهرهرات بآسانی بدست مأمورین امیر عبدالرحمن خان افتادعیال واطفال ایوبخان فراراً عازم مشهد شدند.

قشون عبدالرحمن خـان باایوبخان در شوال ۱۲۹۸ درحوالی قندهار روبرو شدند. دراین‌جنگ‌ایوبخان شکست خورد وخود سردار بجانب هرات باعده ازمحارم

(۱) تاریخ هندوستان تألیف دادویل جلدششم ص۴۶۳.

(۲) عین‌الوقایع ص۲۰٤

خـود فراری شدند در نزدیکی رود **هیرمند** خبر افتادن هرات بدست کسان امیر عبدالرحمن خان باورسید اورا بکلی اززندگی مأیوس کرد.

مؤلف عین الوقایع این داستان رابس مفصل‌ذکرکرده وتمام‌این واقعات وپیش‌آمدها راباجزئیات آنهاشرح داده‌است دراین موقع مورخ مزبور مینویسد: «دروقتیکه بکناررود هیرمند رسیدند خبریأس درباب ورود سردار عبدالقدوس خان وگرفتن او هرات‌را بسردار محمد ایوبخان دادندآه ازنهادش برآمدمضطر وپریشان شد درمنزل دیگربانهایت افسردگی وپریشانی سردار معظم‌له‌امرکرد بیارق اورااز‌پوش درآوردند چوب خشك بیرق ها رادر مقابلش سرپا نمودند و همراهان خودرا مخاطب ساخت و گفت هرکس مرا باینحال میخواهد درپای بیارق خالی حاضرشده مستعد رفتن بجانب ایران شود وهرکس میل‌دارد بهرات‌برود خوددانند اینراگفت وصدارا بگریه بلندکرد (عین الوقایع ص۳۱۱)

افسر وسپاه آنچه حضور داشتند بنای‌گریه راگذاشتند پس‌از نیم‌ساعت ناله و افغان افاغنه سپاهیان وسردار سواران هراتی جوقه جوقه ازپیش نظرش بعذر اینکه ماندگان مادرهراتند میگذشتند وخدا حافظی میکردند مگرمعدودی افسران ازجان گذشته ونوکران وفادارکه تعدادشان همه‌جهت متجاوز ازهزار وچهارصد نفر نبوددر رکاب ماندند واز مقابل قلعه‌گاه و نزدیکی کوه **قوچ** وقرب مزار **امامزاده زید** رو بخاك ایران نهاده **بقریه‌درو** سرحـد قائن ورود کردند و بطرف مشهد آمدند (ایضاً ص ۲۱۲) ».

این در همان اوقات بودکه کلنل استوارت درخواف توقف داشت ودر سفرنامه خود شرحی دراین باب مینویسدکه قبلاداستان مسافرت اوگذشت.

هم‌درعین الوقایع مینویسد: «عبدالرحمن خان‌دستگاه امیر ایوبخان رامتصرف شدو با استعداد کامل بشهر قندهار روکرد چندنفر علمائی‌که همراهی باسردار محمد ایوبخان داشتند بقتل رسانید وپس‌از چند روزی‌که خبر رسید سردار ایوبخان بطرف ایران رفته در هرات وقندهار چراغانی مفصلی کردند وچند روزبعد **فرامرز خان** را ازقندهار باپنج فوج‌پیاده نظام وهیجده عراده‌توپ مأمور هرات نمود مشارالیه باعجله

تمام‌خود رابهرات رسانید امیر عبدالرحمن خان نیزعازم کابل‌شد.

دراین تاریخ انگلیسها که جای‌دیگر سرگرم بودند مخصوصاً درمصر ودرجنوب افریقا، ازطرف دیگر کلداستون صلاح حود نمیدانست در این هنگام باروسها ازدر ستیز ومبارزه درآید چه گرفتاری خارجی کابینه لندن در این تاریخ فوق‌العاده زیاد بود بخصوص روسهایك قرارداد سری نیز بادولت آلمان داشته(۱) وکابینه انگلستان بخوبی درك کرده بودکه گرفتن افغانستان بسیار آسان است ولی نگهداری آن بس مشکل وخطرناك است این بودکه هرنوع مساعدت مادی ومعنوی لازم‌بودبرای تقویت امیر عبدالرحمن خان مضایقه نکردندکه امیر مزبور توانست افغانستان پراز آشوب‌و انقلاب راآرام وساکت کند بعداز فتح‌قندهار وهرات وفرار امیر ایوبخان اوقات خود رامصروف امنیت نمودوهمه‌جا راامن وآسوده گردانید واولاد امیرشیرعلی وطرفداران آنهارا بکلی برانداخت.

اگر چـه امارت افغانستان بسهولت و آسانـی بدست امیر عبدالرحمن افتاد و انگلیسها باکمال صمیمیت طرفدار سلطه واقتدار اوبودند وازاو حمایت میکردند ولی باهمه این‌احوال بازخارهای زیادی درمسند امارت افغانستان وجود داشت‌که امیررا راحت وآسوده نمیگذاشت.

ازآنجمله موضوع‌اختلاف سرحدی بین‌روس وافغانستان بودکه‌بواسطه استیلای روسها بمرو وآخال سرحدات روسها راتاپشت دروازه هرات امتداد دادوهمین موضوع نه‌تنها امیر عبدالرحمن خان‌را مضطرب نمودبلکه خیال دولت انگلیس نیزاز این‌راه ناراحت بود وبرای حل همین قضیه بودکه انگلیسها حاضر شدند درموضوع اختلاف سرحدی بین‌دولتین روس وافغانستان حکم‌واقع شوند.

من در فصل دیگر تصرف مرو راازطرف روسها شرح خواهم داد اینك بطور خلاصه دراین جاناچارم اشاره کنم چونکه این‌قضیه مربوط بتاریخ سنوات‌اول امارت امیر عبدالرحمن خان است.

روسها ازگرفتاری‌های انگلیسها درمصر ونقاط دیگر استفاده‌کرده بفکر تصرف

(۱) تاریخ هندوستان تألیف دادویل جلدششم (ص۴۲۳)

مرو افتادند آنهاباور نمیکردند انگلیسها مصررا بدون دادن یك تعویضاتی بطور دایم اشغال کنند در نظر اولیای امور روسیه این بود اگر انگلیسها بمصر دست اندازی ـ کنند حتماً باید بروسها اجازه دهند نفوذ خود را در استانبول برقـرار کنندانگلیسها این کارراکه نکردند هیچ ـ علاوه برجلوگیری از روسها برای تصرف استانبول خودشان قشونکشی کرده مصر را قبضه کردند وهمین مسئله روسها را ناراضی کرد و برای تلافی بفکر افتادند در آسیای مرکزی قدمهائی بردارندکه بعقیده آنهاضررانگلیسها بود[۱]

در سال ۱۸۸۲ ـ ۱۳۰۰ مصر بتصرف دولت انگلیس درآمد و بعد از شکست **اعرابی پاشا** [۲] انگلیسها صاحب بلامـانع مملکت زرخیز فـراعنه شدند همینکه صداهای اعتراض دول اروپا بلند شد سیاست مداران ماهـر انگلستان عنوان نمودنـد اشغال نظامی مصر موقتی است همینکه آرامش بر قرارگردید قشون انگلیس از مصر عودت خواهند نمود البته‌سیاسیون سایردول باین اقوال‌آشنا هستند هریك بنوبه‌خود مکرر باین‌گونه الفاظ توسل جسته است از آنجمله روسها بودندکه به نظرآنهاعوض قاهره‌که انگلیسها تصرف نموده‌اند روس‌ها نیز بایـد استانبول را اشغال‌کنند و عوض اسکندریه روسها هم سرخس وحول‌وحوش آن را مالك شوند ولی انگلیسها خودشان را بهیچ وجه باین‌گونه مسائل آشنا نمیکردند وهمین مسئلـه روسها را عصبانی نمود مخصوصاًموقعیکه‌انگلیسها توسط بیزمارك فرانسه را تهدیدکردند [۳]

روسها در سال ۱۸۸۳ـ۱۳۰۱ شروع بعملیات نمودندکـه مرو را تصاحب‌کنند بعلاوه بقشونهای ساخلوی خیوه افزودند علیخان اوف معروف را درلباس مبدل‌همراه تجار بعنوان مترجمی بمرو فرستادند من راجع باین قضایا ومعرفی بـازیـگران این رولهای عریض وطویل در فصل جداگانه صحبت خواهم نمود در ایـن‌جا بطور مقدمه باید مختصر اشاره باین واقعات‌کرده باشم تا برسم باصل موضوع‌که راجـع بحکمیت انگلیسها میباشد .

---

[1]The Russians ar the Gate of Herat By C. Marvin. p. 24

(۲) درفصل جداگانه راجع بمصرصحبت خواهم‌کرد فعلایك تذکرمختصری‌است

(۳)کتاب خرابی مصرتألیف راتستون Egypt's Ruin

روسها در سال ۱۸۸۳ مشغول تمرکز قوا در حدود مرو بودند واقدامات دیگری نیز برای جلب تراکمه درکار بود اما انگلیسها از تمام این اقدامات مطلع بودند و خبرهای این تهیه‌ها وحمله بمرو را تجار هندوکه در ترکستان تجارت میکردند بمرکز جاسوسی (۱) انگلیسها در هند خبر میدادند حکومت هندوستان(۲) ودولت انگلیس از این اقدامات کاملا مطلع بود ولی چون دست دولت انگلیس پر بود چاره نداشت جز اینکه اعتراض کند وبجائی نرسد ودر حرکت روسها بطرف مرو وخاك افغانستان هیچ تأثیری نداشت.

در اکتبر سال ۱۸۸۳ روسها جلگه تجن را مالك شدند از این محل تا مرو بیش از ۲۵ فرسنگ راه نیست وروس‌ها ازاینجا بخوبی میتوانستند مرو راتهدید کنند ودرمدت دوروز بمرو برسند تراکمه آخال از نزدیك شدن روسها در اوایل در وحشت بودند شاید دست و پائی هم میکردند چونکه عمال انگلیس تاحدی بآنها امیدواری داده بودند ولی رفتن قشون انگلیس ازافغانستان بطورکلی آنهارا بمقدرات آینده خودشان آگاه گردانیده بود میدانستند دیر یازود تمام آن نواحی بدست روسها خواهد افتاد(۳) و سیاسیون انگلیس خیلی سعی کردند شاید بتوانند مرو وتراکمه آخال وتمام آن نواحی را بافغانستان ملحق کنند بمقصود نایل نشدند عدهٔ از رجال بانفوذ انگلستان دراین فکر بودند واقداماتی نیز کردند ولی مؤثر واقع نگردید(٤)

هیچ استبعاد نداشت انگلیسها خوب فهمیده بودند که نقطه ضعیف سرحدات

---

(۱) ماروین ص۳۱ روسها در دروازه هرات

[2] Intelligence Brgack

(۳) پروفسور وامبری داستان خوشمزهٔ را درکتاب خود موسوم به «مبارزه آینده برای تصرف هندوستان» نوشته من آنرا دراینجا نقل میکنم (ص۴۱) میگوید یکصد سال قبل یك چغرزن معروف تراکمه موسوم به مخدوم قلی پیش‌گوئی عجیب کرده و آنرا بشعر ترکمن درآورده استدر آن‌گوید «این روس استکه عالم اسلامی راخواهد بلعید پس ازآن خود روس رانیز شیاطین بلع خواهندکرد» حال این افسانه ساخت مجارستان است یامملکت دیگر شناخته نمیشود.

(۴) روسها دردروازه هرات (ص۶-۳۵).

هندوستان درقسمت شمال غربی واقع است راه‌آن هم از ساحل شرقی دریای بحرخزر استو اگر روسها ازآن قسمت‌ها بمرو دست بیابند دیریا زود بهرات نیزدست اندازی خواهند نمود.

برای جلوگیری ازچنین پیش‌آمدی بودکه رجال مطلع انگلستان اصرار می‌کردند جلگه مرونیز جزو حدود سیاسی افغانستان شامل گردد. درنیمه ماه دوم سال ۱۸۸۴ـ ۱۳۰۲ وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس بوزیرمختار انگلیس مقیم دربار پطرز بورغ اطلاع دادکه تراکمه مرو وآخال خودشان بمیل و رضاقبول تبعیت دولت روس‌را نموده‌اند ودولت امپراطوری فقط یك حاکم یاچند نفرخواهد فرستادکه مرورا اداره کنند.

قبل از این قضایاکه مربوط بسنوات ۱۸۸۱ تـا ۱۸۸۴ میباشد چارلز ماروین کتابی نوشت موسوم «بمرو ملکه جهان» ودر آنجا تأکید کـرد و اصرار نمود دولت انگلیس بیدار باشداگر روسها بطرف مرومتمایل شدند سرحدات افغانستان رادرشمال غربی طوری قرار بدهند که سرخس تارود جیحون جزو سرحدات افغانستان باشدکه روسها نتوانندبه **جلگه پنجده** ونواحی آن پل خواتون و ذوالفقار دست اندازی‌کنند سرحد افغانستان ازنقطه سرخس شروع شده یك خط مستقیم آنرا برود مرغاب وصل کندشمال آن‌خاك مرووخراسان، جنوب آن متعلق بافغانستان باشد وجلگه پنج ده‌که ازآب بالا **مرغاب** و **هری‌رود** مشروب میشودبااین قراروتقسیم ملك‌متصرفی افغانستان خواهد بود.

این کتاب واطلاعات آنرا دولت انگلیس خیلی مهم شمرد وآنها را بحکومت هندوستان اختصاص داد و مأمورین خودرا آگاه نمودکه سرحد افغانستان را درنقاط فوق‌الذکر قرار بدهند واین هنگامی بودکه هنوز روسها مرورا متصرف نشده بودند و صریحاً بدولت انگلیس قول‌داده بودند که چنین قصدی هرگز نخواهند داشت‌که مرو راضمیمه مملکت امپراطوری روس‌قرار بدهند.

سه‌سال تمام اشخاص بصیر ومطلع انگلستان میکوشیدند که دولت انگلیس و حکومت هندوستان متوجه خطرات مرو وهرات باشدکه از طرف روسها تهدید میشد

ولی گرفتاریهای خارجی انگلیسها مجال توجه باین قسمت‌ها نمیداد تااینکه صاحب منصب معروف روسها [1] در ۱۶ مارس ۱۸۸۴ ـ ۱۳۰۲ مرو را برای همیشه ضمیمه امپراطوری روس نمود ودرست در همین اوقات بود که متوجه شد بهرات و نواحی آن دست اندازی کند و حدود سرحدی روس را تاپشت دروازه هندوستان (هرات) برساند .

درهمین موقع بودکه افغانستان تحریك شد[2] باقوای نظامی خود جلگه پنج‌ده راکه قبلا شرح آن‌گذشت باسم خاك افغانستان تصاحب کند واز این نقطه تاهرات بیش‌از ۲۵ فرسنگ نمیباشد این تصرف باشاره دولت انگلیس یا حکومت هندوستان بوده در این باب دلایل محکمی در دست نیست ولی امیر عبدالرحمن خان مکاتبات زیادی در این باب با حکومت هندوستان نموده است و تصرف این نواحی بدون اشاره خارجی نبوده درهرحال دراوایل پائیز همان پنج‌ده ازطرف نظامیان افغانستان اشغال شد.

انگلیسها ازنقطه نظر نظامی بمرو وسرخس [3] اهمیت فوق‌العاده میدادند و بهیچ وجه راضی نمی‌شدند این دونقطه بدست روسها بیفتد چه اهمیت سرخس دراین بودکه روسها ازراه‌دریای خزر حمله‌کنند سرخس مرکزمهم نظامی خواهد شد وهرگاه از ترکستان بخواهند حمله‌کنند مرو نقطه مهم نظامی است این بودکه هرگز حاضر نبودند این دونقطه مهم‌را درتصرف روسها مشاهده کنند وقتیکه بعشق آباد رسیدند دیگر تصرف سرخس کاری نداشت وقتیکه عشق آباد و سرخس بدست روسها افتاد مرو دیگر اشغال شده محسوب بود . برای جلوگیری از یك رشته حملات بطرف هندوستان انگلیسها ناچار بودند با دست افغانستان جلگه پنج‌ده را اشغال کنند که روسها نتوانند بآن نواحی ادعائی داشته باشند این بودکه امیر عبدالرحمن امر کرد

---

(1) General Alexander Komaroff

(۲) ماروین: روسها دردوازده هرات (ص۹۱)

(۳) درسال ۱۸۳۳ ـ ۱۲۴۸ عباس میرزا سرخس راازدست تراکمه گرفت واموال زیادی ازآنجا بدست آورد شرح‌آن درجلد اول‌گذشت.

آن جلگه را قشون افغانی اشغال نمودتا دروازه هندوستان که عبارت از هرات باشد محفوظ بماند. [۱]

ولی این تنها کافی نبود لازم بود اقدامات دیگری بشود چونکه روسها باین نواحی ادعا داشتند اشغال آنجا بدست قشون افغانستان برای روسها چندان مؤثر نبود ومیتوانستند بآسانی آنهارا ازآن محل اخراج کنند دراین موقع لازم‌بود بیك عنوان دیگری دخالت کنند آن عبارت از این بودیك هیئتی بنام حکم در تعیین سرحدی بین روس و افغان بمحل اعزام دارند و برای انجام این مقصود موافقت روسها را جلب کردند وآنها نیز راضی شدند یك هیئتی بنام کمیسیون سرحدی به نقطه پنجده بفرستند .

از طرف انگلستان سرپطر لمزدن[۲] معین گردید و برای اینکه در انظار دارای ابهت و عظمت باشد یك عده مشاورین عالی رتبه همراه او فرستاده شد بعلاوه یکعده نظامی نیز اسکورت داشت وتمام اینها بایك جلال و شوکت تمام از هرحیث آراسته شده بودکه درانظار خودی وبیگانه قدرت ونفوذ دولت امپراطوری انگلستان راجلوه بدهد.

خود سرپطرلمزدن در جنگهای زیاد شرکت نموده امتحانات خوب داده بود و مدتها بعنوان کمیسر نظامی‌دولت انگلیس درافغانستان اقامت داشته واطلاعات کاملی از اوضاع افغانستان وامور سرحدی آن بدست آورده بود در این سنوات اخیر جزو مشاورین حکومت هندوستان بودو تعیین او بدین سمت فقط برای حفظ منافع دولت انگلستان بود[۳] وبهترین صاحب‌منصبان مجرب‌نظامی هندوستان‌همراه سرپطرلمزدن باین مأموریت همراه او فرستاده شدندکه هریك بنوبه‌خود تمام آن‌نواحی راچه سراً وچه علناً رفته سیاحت نموده بودند[۴]

---

(۱) راجع بسرخس چارلز ماروین شرح‌مفصلی از اهمیت آن درکتاب خود موسوم به «روسهادردروازه هرات» مینگارد رجوع‌شود بفصل سوم‌کتاب مزبور (ص۴۸)

[2] Sir Peter Lumsden

(۳) ماروین کتاب فوق‌الذکر (ص۶۶)

(۴) ایضاً ص۶۸

اگرچه این هیئت بنام کمیسیون سرحدی روس وافغان نامیده میشدولی درباطن یك هیئت مکمل سیاسی و نظامی بشمار میرفت ومقصود عمده این بودکه بزرگی وعظمت دولت انگلستان رانشان بدهد چونکه این هیئت باید سرتاسر افغانستان راطی کندتا اینکه به نقطه متنازع فیه برسند عده این اردو بقرار ذیل بوده:

صاحب منصبان انگلیسی ۳۵ نفر، نظامی ۱۳۰۰ نفر، مالهای که زیربنه این هیئت بودند قاطر ۳۰۰ رأس، شتر ۱۳۰۰ نفر.

این عده همه جا بااحترام پذیرائی میشدند تااینکه درتاریخ ۱۷ نوامبر ۱۸۸۴ ۱۳۰۲ وارد هرات شدند. خود سرپطرلمزدن از لندن حرکت نموده از طهران و خراسان وسرخس در ۱۹ نوامبر باردوی انگلیسها ملحق شدازطرف نظامیان افغانستان وانگلستان استقبال شایانی ازاو بعمل آمد.

چارلز ماروین که دراین موضوعات بیش از هر نویسنده انگلیسی کتاب نوشته است دراین باب مینویسد:

« جنرال کوماروف فرمانده کل قشون ترکستان بدون اینکه انتظار رسیدن کمیسرهای انگلیس وروس را داشته باشد امرداده بودنقطه پل خواتون راکه درکنار هری رود واقع است نظامیان روس اشغال کنند وعلی خان اوف معروف مأمور بودبطرف رود مرغاب عازم باشد بنابراین دروازه هرات درمقابل خطر روسها واقع شده بودعنوان این بودکه خود افغانها باعث این اقدامات روسها شده اند چونکه آنها نقطه پنجده را اشغال نموده بودند(۱) بعقیده روسها جلگه پنجده جزو خاك مرو محسوب است وهیچ ارتباطی باملکت افغانستان ندارد»(۲)

چارلز ماروین گوید: «روسها بعد از تصرف مرویك نقشه بطبع رسانده منتشر نمودندکه اراضی مرو تانزدیکی های هرات ممتد میشود یعنی تاپنجاه میلی هرات(۱۴

---

(۱) ماروین «کتاب روسها دردروازه هرات ص۷۳»

(۲) افغانها جلگه پنجده را دراوایل ماه جولای ۱۸۸۴ مطابق سال ۱۳۰۲ هجری تصرف کردند.

فرسنگ) ازاول معلوم بودکه دولت انگلیس در این زمینه تسلیم فشار روسها خواهد شدحتی قبل‌از حرکت سرپطر لمزدن معروف بودکه دولت انگلیس نقطه‌پل خواتون را بروسها واگذار نموده است ومعلوم است‌که این واگذاری در اثر فشار روسها بوده موقعیکه تلگراف ازمشهد رسیدکه روسها پل خواتون راتصرف نمودند این خبرهیچ تأثیری درلندن ننمود[۱]

ازطرف روسها قبلاعلی خانوف معین‌شده بودکه نماینده دولت روس باشد ولی انگلیسها اعتراض نمودندکه انتخاب اویك‌نوع توهین‌بدولت انگلیس میباشد چونکه مأمورین دولت انگلستان از اشخاص معروف میباشند این بود که **زلینوئی** [۲] بنام کمیسر دولت امپراطوری روس برای انجام این خدمت مأمور گردید . اما آمدن او خیلی طول کشید ومعلوم بودکه عمداً حضور اورا درمحل بتأخیر میاندازند تا اینکه کابینه لندن خبردار شد کـه روسها پنج ده را متصرف شدند ودولـت روس یکنفر مهندس مخصوص بنام لیسار [۳] بلندن میفرستد کـه توضیحات لازمه را در ایـن باب بدهد .

این خبرهیجانی درلندن تولید نمود وفهمیدند که‌غرض روسها ازتصرف پنج‌ده چیست مقصود کلی‌آنها تصرف هرات میباشد دامنه این‌هیجان وسعت پیدا کرد وفشار زیادی بکابینهٔ کلداستون وارد آمدکابینه جداً تقاضا نمود روسهاباید بفوریت ازجلگه پنج‌ده خارج‌شوند تقریباً این یك اولتیماتوم‌بود بدولت روس، اماورود مهندس **لسار** بلندن و توقف او قریب یکماه نظرها را تاحدی تغییر داد وطولی نکشید کـه کابینه کلداستون اولتیماتوم خودرا پس‌گرفت[٤]

جلگه پنج‌ده اززمانهای خیلی‌قدیم جزو خاك ایران بوده این‌قسمت دروسط دو

---

(۱) ایضا ص۷۹.

(2) Zelenoi

(3) Lessar

(۴) ماروین ایضا۹۵.

رود معظم واقع شده‌که هریك سرچشمه خودرا از کوههای اطراف هرات، گرفته بطور متوازی مقداری از شرق بغرب جاری هستند بعد یکمرتبه بستر جریان خودشان را تغییر داده هردو رودبطرف شمال جاری میشوند یکی‌از اینهاکه درطرف مشرق واقع است معروف برود مرغاب میباشد دیگری که در طرف مغرب جاری است وموسوم به هری رود است که‌خاك هرات راازخاك خراسان جدا میسازد ودر این قسمت سرحد مملکت شناخته شده. پل‌خشتی یاپل سنگی درروی رود مرغاب‌زده شده پل خواتون خواتون‌روی رودهری‌روداست دروسط این دوزود جلگه واقع شده است‌که ازکوههای شمال هرات شروع شده تامرو ممتد میشود این قسمت در زمانهای قدیم بسیار آبادو معمور بوده ایرانیهای قدیم دراین نقطه شهرهای معظم وآبادی‌های پرجمعیت داشته اند(۱) پس‌از آنکه قدرت ونفوذ ایرانی‌ها روبضعف گذاشت این قسمت نیزرو بزوال گذاشت شهرهای آبادان دراثر عدم امنیت ازبین رفت قری ودهات‌آن ویران وبی- سکنه‌گردید پس‌از نادرشاه افشارآن اراضی بکلی خراب وبایر افتاد تااینکه دولتین روس و انگلیس درصحنه سیاست آسیا پیدا شـده دراین نقاط مخصوصاً درشمال و جنوب آن‌اعمال نفوذکردند روسها ازشمال وانگلیسها از جنوب باین نواحـی دست- اندازی نمودند.

در اواسط قـرن نوزدهم میلادی یـاقرن سیزده هجری سلاطین ایران خیلی کوشیدند نفوذ وقدرت دولت ایران‌را دراین قسمت مجدداً برقرار کنند چه‌راه ایران بمرو ازهرات وازکنار رودمرغاب بوده‌ولی انگلیسها مایل نبودند دولت ایران‌بهرات حکمرانی کند و بهمین واسطه جلگه پنج‌ده وزمینهای حاصلخیز بین دورود مذکور از اختیار دولت ایران خواهی نخواهی خارج شد واین خیانت راهم باید بـهَ میرزا آقاخان نوری نسبت داد چونکه برای خاطردوستان خارجی خودپس ازجنگ جنوب وصلح عهدنامه‌پاریس حسام‌السلطنه راازحکومت خراسان‌معزول نمود بجای‌او حمزه

---

(۱) تاریخ ترکستان‌تألیف پروفسور بارتولد ص۷۹ .

Turkestan· By Bar thold, p´ 79·

میرزا حشمت‌الدوله مأمور گردید درزمان همین شاهزاده نالایق قشون ایران درمرو ازتراکمه شکست خورد ومرو برای همیشه ازکف ایران خارج‌شد تا این تاریخ یعنی ۱۳۰۲ـ۱۸۸۴ این قطعه بلاصاحب نامیده می‌شد تا اینکه روسها بمرو دست یافتند و باین نواحی ادعا پیدا کردند وتاپل خواتون و تنگه ذوالفقار را صاحب شدند ولی انگلیسها مایل نبودند روسهااین اندازه بدروازه هرات نزدیك شوند امیرعبدالرحمن خان‌که تازه خود را برای خدمت انگلیسها درکابل حاضر نموده بوداو را تحریك نمودند که‌جلگه پنجده را اشغال‌کند ویك عده‌قشون افغانی آنجارا تصاحب نمود اما روسها دراعتراض خود باقی بودنددراین باب‌مذاکره زیاد بین‌لندن وپطرز بورغ‌شروع گردید بالاخره باین‌جا قطع شد که دولتین کمیسرهای مخصوص بمحل اعزام نموده این‌قضیه رابطور مسالمت آمیزی حل‌کنند.

سرپطر لمزدن‌که شرح‌آن‌گذشت وتااین تاریخ هیچ‌اقدام برعلیه روسها ننموده وچیزی برعلیه آنها نگفته بود مخصوصاً اورا برای انجام این خدمت مأمور نمودند که روس‌ها سوء ظنی نداشته باشند که بتوانند موضوع جلگه پنجده رابین روس و افغانستان بنفع افغان‌ها فیصل‌دهد.

اما روسها باآن خشونتی که داشتند وازرفتار افغانها هم‌که عصبانی شده بودند راضی نشدند بموقع خود کمیسر سرحدی خودشانرا در محلی حاضر داشته باشند و ومدتی برای رسیدن کمیسرروس سرپطر لمزدن درسرحد روس وافغانستان معطل شد تا اینکه روسها درتاریخ ۴۰مارس ۱۸۸۵ بافغانها اخطار نمودندکه ۲۴ ساعت دیگر ناحیه پنجده را تخلیه کنند ودرانتهای ۲۴ ساعت شروع بحمله نموده افغانها را از پنجده بیرون کردند وقریب هزارنفر ازافغانها دراین واقعه‌کشته شد(۱)

خود عبدالرحمن خان‌این واقعه‌را درجلد اول تاریخ زندگانی خود شرح داده است‌من عین‌آنرا دراین جانقل میکنم(۲) امیرمذکور مینویسد:

---

(1) Afghanistan By Theo. f. Roden bouch. P. 126.

(۲) تاریخ امیرعبدالرحمن‌خان موسوم بتاج التواریخ جلداول ص ۳۰۵

«لازم‌دانستم که حدود ممالك خودرا بادول خارجه تعیین و تجدید نمایم....دولتین بریطانیه عظمی و افغانستان از یکطرف ودولت روس ازطرف دیگر کمیسیونی بجهة تجدید حدود مقرر داشتند که خط سرحدی بین‌روس وافغانستان را معین نموده علائم سرحدی نصب نمایندرئیس کمیسیون انگلیس سرپطر لمزدن بود اولا دولت روس از اینکه باانگلیسها اینقدر دوستی داشتم وپشت‌بآنها نموده‌ام وهمینطور هم‌بود خوشنود نبودند البته محبتهای آنهارا درایامیکه درمملکت آنها اقامت داشتم نسبت بمن‌مرعی داشتند اقرار دارم وهرگز فراموش نمیکنم ولی بااینهمه ناگزیرم بدوجهة باانگلیسها دوست باشم‌اول‌اینکه‌باآنهامعاهداتی‌کرده‌ام دیگراینکه دوستی‌آنهابجهةمن ومقاصدمن مناسب‌تر است ثانیاً دولت روس ازاین معنی متغیر بود که دولت افغانستان این قدر جرأت پیداکرده که میخواهد خط سرحدات خودرا معین نموده تخطیات دولت‌روس رابخاتمه برساند ثالثاً دولت روس‌میل داشت‌که افغانستان وروس حدود ممالك خود را بدون مداخلـه انگـلیسها از جانب افغانستان تحدید نماید رابعاً رفتن مـن بـه **راولپندی**(۱) روسها راخیلی مکدر ساخته بود چراکه روز نامجات روس در زمانیکه انگلیسها درسال ۱۲۹۸ ازکابل رفته‌بودند انتشار داده بودندکه انگلیسها بمیل خودو بطور دوستی از کابل نرفتند بلکه بـر عکس بعد از اینکه شکست خوردند از کابل گریختند یکی ازجهات عمده رفتن من براولپندی این بودکه این اشتهارات خلاف را تکذیب نمایم وبروسها بفهمانم‌که دوست انگلیسها هستم ونیزظاهر دارم‌که روابط دولت بریطانیه عظمی ودولت خودم روز بروز بیش ازپیش مستحکم ترمیشود بجهات مذکور فوق وشاید بموجب رویهٔ متداوله وتدابیر روسهاکه بطرف مشرق زمین پیش میآیند دسته ازلشکر روسها بطرف پنج‌ده پیش قدمی نمودند چون این خاطره را قبل ازوقت درنظر داشتم چنین صلاح دانستم‌که لشکری قوی‌بآنجا فرستم که روسها رادرداخل شدن پنج‌ده ومتصرف شدن آن جلوگیری نمایند چنانچه قبل ازاینکه **ایوانف**

(۱) دراین تاریخ‌یعنی درمارس ۱۸۸۵ امیر عبدالرحمن خان درهندوستان بملاقات فرمانفرمای هندرفته بودشرح آن‌بیاید.

میخواست داخل **شغنان** و **ردشان** شود آنجارا متصرف‌شده بودم‌ولی هرچه سعی‌کردم بدولت انگلیس حالی نمایم که خیلی اهمیت دارد لشکر زیادی فوراً بجهة مخالفت ازتخطی روسها فرستاده شودابداً باظهار من‌اعتنائی ننموده جوابی‌که ازآنها بمن‌رسید این بودکه هرنقطه که درتصرف لشکرافغان میباشد روسها جرأت ندارند بآنجا دست اندازی کنند نه‌فقط همین‌حرف راگفتند بلکه اطمینان‌های انگلیسها درباب سلامتی پنجده قلب‌مرا تااین درجه تسکین داده بودکه دراوایل صفر ۱۳۰۲ سرپطر لمزدن بمن نوشت‌که مواظب میباشم بین‌عساکرروس وافغانستان جنگ‌واقع نشود دربین این مذاکرات لشکر روس‌در **غزل تپه** جمع شده محل‌مذکور را مستحکم نمودند لشکر روس وافغان در **آق‌تپه** این طرف رود مرغاب بودند جمعیت لشکرافغان فقط ۱۴۰ نفرتوپچی وچهار توپ برنجی وچهار توپ کوهی وجمعیت قلیل هم سرباز پیاده بودند بتاریخ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ لشکرافغان درپل خشتی بودند ولشکر روسها درغزل‌ـ تپه اقامت داشتندکه یك‌میل از یکدیگر دوربودند روزقبل ازجنگ‌جنرال کماروف بجنرال افغان پیغام فرستادکه‌لشکر خودرا بطرف دست‌چپ رودخانه ببرید والاجنگ خواهد شدو مابلشکر افغان حمله خواهیم نمود.

تا این وقت صاحب منصبان‌کمیسیون انگلیس و اجرای آنها بصاحب منصبان لشکر من اطمینان میدادندکه روسها جرأت ندارند تازمانیکه شما از محل خودتان حرکت نکرده‌اید بشما حمله نمایند اگرروسها بدون اینکه لشکر افغان جلو برود حمله نمایند خلاف معاهدات بین دول خواهد بود و از روسهامؤاخذه خواهد شد **جنرال غوث‌الدین خان** که مؤکداً باو دستور العمل داده بودم اقدامی برخلاف مصلحت صاحب منصبان‌کمیسیون انگلیس ننماید از مواعید صاحب منصبان مذکور مطمئن شده درجای خود آرام نشست روز بعد دسته کاملی ازلشکر روسها بعساکر جزئی‌افغانستان‌که درآنجا بودند حمله آوردندبمحض شنیدن این‌خبرصاحب منصبهای انگلیس بالشکر و همراهان خودشان بهرات فرار نمودند جنرال غوث الدین خان بباقی صاحب منصبان انگلیس یادآوری نمودکه‌بما اطمینان داده بودید روسها جرأت ندارند بمقامیکه افغانها مقیم هستند حمله نمایند واگر چنین حمله نمایند افغانها از

انگلیسها مددبخواهندلهذاما باطمینان شما اعتماد نمودیم حالامارا میگذارید باروسها بتنهائی مقابل شویم .

ولی این حرفها منع فرارانگلیسها رانکرد افغانها از انگلیسها خواهش کردند پس تفنگهای خودرا بما عاریت بدهید چراکه تفنگهای دهن پـر بما مقابل تفنگهای ته پر روسها بیفایده است تفنگها و باروتهای ما از رطوبت باران خیس وضایع و بیمصرف شده است لکن انگلیسهاکه وعده داده بودند بافغانها مدد بدهند از دادن تفنگهای خودشان انکار نمودند واین دسته‌قلیل افغانهای‌شجاع راگذاشتندکه خودشان بجنگند و درجنگ کشته شوند انگلیسهابدون‌اینکه‌لحظه‌ای تأمل‌کنند بطرف هرات فرار نمودند .

شنیده‌ام اگرچه بجهة صدق‌آن مسئول نیستم‌که لشکروصاحب منصبان انگلیسی این قدر ترسیده و خائف شده بودندکه باکمال بی‌ترتیبی سراسیمه فرار مینمودند و دوست را ازدشمن امتیاز نمیدادند و بسبب سردی هوا چندین نفر از همراهان هندی بیچاره آنها درسرسواری ازاسب‌افتاده تلف شدندبعضی‌صاحب منصبهاهم ازاسبهای خود افتاده بودند ولی اسامی آنها را نمیگویم .

ایا سربازهای شجاع لشکر افغانستان‌که بنام ملت خود افتخار داشتند بجهة حفاظت نام خودباین بدبختی جنگ‌کردندکه تعداد زیادی ازآنهاکشته وزخمی شدند ولی افسوس‌که بسبب‌تفنگهای بدی‌که داشتند وتعدادشان در مقابل دشمن خیلی قلیل بود نتوانستندکاری ازپیش ببرند فقط چندنفری بعد ازشکست خوردن بهرات رسیدند اثر رفتار بی‌مبالات انگلیس‌ها بملت افغانستان این شدکه تا امروز نام انگلیسها نزد آنها بحقارت برده میشود .

من خیلی سعی نمودم باهالی مملکت خود حالی نمایم که در آنوقت مستر کلداستون رئیس طایفهٔ **ویك** بود ملت انگلستان بدو فرقه منقسمند **ویك‌وتوری** و همیشه امورات دولتی بدست یکی از اینها میباشدکه در آن زمان حکومت داشتند وجهتش همین بودکه این رویه ضعیف را اختیارنمودند والا انگلیسها سزای بد اعمال روسها را میدادند لکن اهالی مملکت من باین حرفها متقاعد نمیشوند میگویند

اگر در زمان آتیه اتفاقاً با دشمن مشغول جنگ شویم چطور خواهیم دانست طایفه ویك حکومت دارند یا طایفه توری هرگاه طایفه ویك نمیتوانستند ازماکمك نمایند پس چرا دسته عساکر انگلیس و سرکرده‌های کمیسیون بما نگفتند در لحظه آخری فرار خواهیم نمود . لهذا بموجب مثل هرکس که قبلا باخبر شد قبلا مسلح می‌شود اگر ما میدانستیم انگلیسها خیال ندارند ایفای وعده خود را بنماید ما تهیهٔ دیگر بجهت خود مینمودیم خیلی آسان بود از اوایل زمستان که این اختلاف شروع شد تااوایل بهار بجهة حفاظت پنج ده لشکر ازکابل فرستاده شود اکر چه لازم نبود ازکابل قشون فرستادچراکه درهرات وترکستان قوای لشکر زیادبقدرکفایت داشتیم .

خلاصه روسها پنج ده را بتاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ عنفاً تصرف نمودند چون کسی قوه نداشت آنجا را پس بگیرد تاکنون بتصرف روسها میباشد خودم در راولپندی بالرد **دوفرن** فرمانفرمای هندوستان مشغول مذاکره بودم همان حینیکه فرمانفرما خیال داشت اطمینان بمن بدهدکه هرگاه روسها بخاك افغان تخطی نمایند دولت انگلیس از شماکمك خواهدنمود خبر تخطی روسها وگرفتن پنج ده را خود لرد دوفرن (۱) بجهة من فرستاد ولی من شخصی نبودم بهیجان بیایم واین فقره رابجهة آتیه باکمال وقار سرمشق خود قرار دادم .

من در فصل دیگر اوضاع سیاسی اروپا را دراین تاریخ شرح خواهم داد فعلا فقط بیك نکته مهم اشاره میکنم وآن عبارت از این است که در تاریخ ۵–۱۸۸۴ روابط دولتین روس و انگلیس فوق‌العاده تیره وتاریك بود هر دودولت درتهیه وسایل جنگ بودند و تصور میشدکه این جنگ درخاك افغانستان واقع خواهد شد .

در این تاریخ فرمانفرمای هندوستان نیز عوض شد بجای لردریپون (۲) لرد دو فرن معین شد این شخص از امپرپالیست‌های درجه اول انگلستان بشمار میرفت درست درهمان تاریخ که سر پطرلمزدن وارد سرحد افغانستان شدلرد دوفرن نیز وارد سرحد هندوستان گردید .

لرد دوفرن در تاریخ زندگانی خودکه درسال ۱۳۲۱–۱۹۰۳ در لندن بطبع

---

(1) Lord Dufferin (2) Lord Ripon

رسیده (۱) راجع بموضوع نزاع سرحدی بین روس وافغانستان شرحی نگاشته است نظر باهمیت تاریخ آن دراینجا بطور خلاصه اشاره میکنیم .

لرد معظم گوید: «دراین تاریخ نوامبر ۱۸۸۴ موضوع مهمی که درسیاست خارجی ما بود آن مسئله سرحدافغانستان بودقبلا این مسئله درسالهای ۳-۱۸۷۲ بین دولتین روس و انگلیس بیك قراری تازهٔ رسیده بود باین ترتیب که خط سرحدی از دریاچه **ویکتوریا** واقع در **پامیر** شروع شده تا **خواجه صالح** ممتد شود از آنجا بطرف جنوب غربی متمایل شده ازصحرا عبور نموده به رودخانه **هری رود** منتهی شود این حدود سرحدی آن تاریخ بود .

در این تاریخ قرار شده بود یك کمیسیون مرکب ازنمایندگان دولتین باحضور نماینده افغانستان بمحل رفته این قراررا قطعی کنند وازطرف دولت انگلیس سرپطر لمزدن تعیین گردید و ریاست کمیسیون انگلستان بایشان سپرده شد و در نوامبر سال ۱۸۸۴ مأمورین دولت انگلیس و افغانستان بمحل رسیدند ولی ازنمایندگان دولت امپراطوری روس کسی حضور پیدا نکرده بود .

ولی معلوم بودکه روسها علاقه بموضوع نشان نمیدهند و نمیخواهندکه این کمیسیون کارخود را انجام دهد وقتیکه بکابینه پطرزبورغ مراجعه شدآنها به تعلل ومسامحه گذراندند ودرضمن مشغول بفرستادن قشون بمحل مابه‌النزاع شدند ومعلوم بود نمیخواهند قضایا بمسالمت تمام شود ودراین باب بقدری دست بدست کرده وعذرآوردند که لازم شد کمیسیون انگلیس برای خود جای زمستانی تهیه کنند ودربهارآینده با حضور نمایندگان روس قضیه راخاتمه دهند اما مأمورین سرحدی انگلستان دراین موقع بیکارنبودند ومشغول بودند اطلاعات محلی وجغرافی ونژادی وسیاسی نقاط اطراف را بدست بیاورند چونکه اوضاع این نواحی تااین تاریخ مجهول بود وکسی اطلاع صحیحی ازآن نداشت (ص۲۱۸) .

دراین موقع بود که لرددوفرن فرمانفرمای هندوستان به هند وارد گردید واز

---

(1) The Marquis of Buffcrin and Ava . By : C . E . Drumond Black 1903

نظریات اولیای امورهندوستان راجع بامورسرحدی آگاه شد .

نظریات اولیای امورراجع باین قضیه این بودکه روسها متعدی می باشند ومایل به جنگ وستیزهستند وممکن است هرساعت بین نظامیان روس وافغانستان جنگ واقع شود ومکاتبات تند وشدید بین علی خانوف معروف وفرمانده قشون افغان ردوبدل شده بود ودراین باب مینویسد :

« هرگاه صاحب‌منصبان نظامی روس بخواهند این اندازه تند و خشن باشند این خشونت صاحب منصبان افغانستان را عصبانی کرده بالاخره بجنگ منجر خواهد شد » .

درتمام مدت تلگرافات زیادی بین لندن وپطرزبورغ ردوبدل میشد وقصدروس‌ها این بودکه یك سرحد مناسب خوبی بـرای حملات آینده خوشان بدست بیاورند و مقصود حکومت هندوستان هم این بودکه منافع هندوستان را حفظ کند که در موقع جنگ بتواند از هندوستان دفاع‌کند ، یکی از عوامل این دفاع امیرافغانستان است ومیبایست دراین موقع طوری با ایشان رفتارکندکه مناسبات حسنه محفوظ بماندالبته این مسئله باید باکمال مهارت و عاقلانه انجام پذیرد وهمین موضوع دریك مـراسله مفصلی درتاریخ دهم فوریه ۱۳۰۴ ـ ۱۸۸۵ از طـرف فـرمانفرمای هندوستان بوزیر هندوستان درلندن تشریح شده بود درآن مسائل سرحدی دولت روس را کاملا شرح داده است‌که ازتکرارآن دراینجا صرف نظرمیشود (۲۱۹)

رفتارروسها دراین تاریخ خیلی ناملایم بود واین حرکات آنها هیجانی درلندن تولید نموده و طرفداران جنگ درروسیه قوت‌گرفته بود و حاضربودند بعد ازگذشتن موسم زمستان جنگ را شروع کنند تااینکه یك سرحدی صحیحی برای امپراطوری روس تهیه‌کنند (ص۲۲۱) .

درانگلستان نیزدراین فکربودند که اگرروسها بجنگ شروع‌کنندچه‌عملیاتی را باید دولت انگلیس و حکومت هندوستان انجام دهند کـه سرحدات هندوستان از تجاوزاتی‌مصون بماند نظراین بودکه اگرروس‌ها به هرات حمله نمودندرفتارانگلستان دراین موقع چه خواهد بود .

مدتها این عقیده پیدا شده بود کــه هرات دروازه هندوستان است مخصوصاً از زمانی که‌سر هنری‌رالنسون کتاب موسوم به «انگلیس و روس‌درشرق » را منتشر نمود(۱) وبهرات‌اهمیت زیادی داده‌شد اگرچه قلاع دفاعی‌آن درمقابل‌توپخانه امروزی‌چندان محکم نبودند ولی دراینجا هیچ تردید نبود اگر بدست دولت روس میافتاد اثرات فوق‌العاده‌زیادی درآسیا پیدامی نمود.

با تمام این احوال لرددوفرن بدولت انگلیس خاطر نشان نمود که حفظ هرات ودفاع آن ونگاهداشتن رابطه باآن نقطه تا قندهارازپانصد میل‌راه محتاج بیك عده نظامی انگلیسی بیشتری استکه فعلا آن‌عده در هندوستان وجود ندارد بعقیده لرد ـ دوفرن در موقع جنگ بهتراست ازیك چنین محل دوردستی صرف‌نظر شود و عقیده فرمانده‌کل‌لشکر هندوستان هم‌همین بود وقندهار را بهترین محلی برای‌موقع جنگ میدانستند بنابراین مصمم شدند ۲۵ هــزارنفر قشون مکمل از تنگه **بولان‌به‌گوئتا** بفرستند وموضوع دفاع ازهرات موکول باین‌شدکه درملاقات با امیرافغانستان‌که عازم راولپندی (۲) بود مذاکره‌شود (ص۲۳۲) .

مسافرت عبدالرحمن‌خان بهندوستان قبلا از طـرف لــردریپون اشاره شده بود **کلنل ریجوی** (۳) اطلاع داده بودکه امیرمایلا بیك ملاقات خصوصی استاین‌تقاضا راهم‌وزیرهندوستان وهم فرمانفرمای هندوستان هردوموافقت نمودندکــه امیر آخــر مارس ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ به‌روال‌پندی بیاید .

در ۲۲ مارس همان‌سال فرمانفرمای هندوستان را ازکــلکته حـرکت نمود در مدت چهارروز به‌راول‌پندی‌رسید درآنجا تشریفات زیادی برای‌ورود امیر بطور مجلل حاضرکرده بودند جزومهمانان **دوك ودوشس انگلستان** بود باعده‌ای‌از **راجه‌ها** و

---

(1) England and Russia in the East By Sir Henry Rawlinson

این کتاب‌درسال ۱۸۷۵ - ۱۲۹۲ درلندن منتشرشد ومن درفصلهای‌گذشته مکرربدان اشاره نموده‌ام .

[2] Rawal Pindi

[3] Ridgeway

۳ نفراز فرماندهان‌کل مملکت هندوستان واعضای شورای حکومت هندوستان تماماً دراین نقطه جمع‌شده بودند روز ورود امیر باران شدیدی میبارید طوری بودکه از بعضی تشریفات صرف نظرشد ودر میان اردو و چادرها مجبور بودند باچتر بارانی حرکت‌کنند پنجاه فیل‌سواری برای استقبال امیرحاضر شده‌بودکه نشد آنها را بیرون بیاورند وبهتر دیده شد امیردرکالسکه سرپوشیده وارد شود بااین حال‌درچنین هوای بارانی امیرفوق‌العاده شادوخرم بود واظهار مینمودکه مایل است‌بلندن برود (ص۲۲۴)

روزبعد امیر۳ ساعت تمام وقت قبل‌ازظهر خودراصرف دسته‌بندی‌گلها نمودکه برای‌اوآورده بودند وتمام آنهارا درچهل‌گلدان جای‌داد وتقاضا داشت‌که زیاده ازاین برای اوگل فرستاده شود .

امیر عبدالرحمن‌خان جزوخدم وحشم خود **میرغضب** خود راهم همراه آورده بود این‌شخص لباس مخمل سرخ پوشیده بود وباسلحه شغل‌خود مسلح بود اسلحه او عبارت بود ازیك تبرزین ویك طناب محکم‌که در موقع خود برای طناب انداختن اشخاص مقصر بکار برد .

در اولین ملاقات‌که برای مذاکرات سیاسی بود فرمانفرمای هندوستان بطور مفصل نظریات دولت انگلیس را راجع بمسائل افغانستان بیان نمود واز امیر سئوال کرد پیشنهادات وعقاید خودرا اظهار دارد . درجواب امیر اظهار نمود تصور نمیکنم این یك‌سئوال مناسب باشد (۱)

لرددوفرن قبل ازاینکه امیروارد هندوستان شود بلندن مراجعه نموده دستور خواسته‌بود جواباً گفته بودند:

« هرگاه روسها بهرات حمله‌کننداین یك پیش‌آمدی است‌که نتیجه‌آن بعقیده دولت پادشاهی انگلستان جنگ است ودرعین حال‌باید راه مسالمت‌آمیزرا از دست ندادکه موضوع بیك شکل‌آبرومندی‌که مناسب باموقع و حیثیت ما باشد خاتمه یابد »

روزاول بادفیله‌گذشت شب‌آن روز مهمانی مفصلی داده شدوروز دیگرنمایشات

---

[1] I don't think that is a fair question . P.225 .

مفصل نظامی بودکه خیلی باشکوه و مجلل جلوه نمود روز چهارشنبه دربارعالی برپا کردند ودرآن دربار امیرعبدالرحمن‌خان نطق ذیل‌را اداکرد : « من‌از مهربانی‌هاکه درپذیرائی من‌ازطرف فرمانفرمای هندوستان ابراز شده فوق‌العاده ممنون و متشکرم وقلباً قدردانی میکنم وهمچنین ازمراحم والطاف اعلیحضرت ملکه انگلستان شاکـر و سپاسگذارم درمقابل این لطف ومهربانی حاضرم باقشون و ملت خود هرخدمتی‌که از من ویاملت افغانستان تقاضا شود انجام‌دهم. همچنانکه دولت انگلستان اظهار داشتند در موقع حمله وهجوم دشمن خارجی بمن‌م ساعدت نمایند حق و انصاف نیزهمینطور حکم میکندکه افغانستان نیز بایك ثبات قدم محکمی پهلو به‌پهلوی دولت انگلستان ایستادگی‌کند (ص ۲۲۶) . »

دراین موقع فرمانفرمای هندوستان یك‌شمشیرکه غلاف‌آن باالماس دانه نشان شده‌بود روی بالش مخصوصی برای سپاسگذاری امیر پیش‌کش نمود امیر عبدالرحمن خان‌شمشیررادردست‌گرفته‌بایك‌صدای‌بلند وجدی فریادکرد «من‌بااین شمشیر دشمنان دولت انگلیس را هلاك خـواهم کرد » حضار مدت زمانـی برای این عبارت امیر کف زدند .

مجلس باشکوه دربار تازه متفرق شده بودکه تلگراف جنگ‌روس و افغانستان رسید و درآن، خبرافتادن پنج‌ده رابدست نظامیان روس اطلاع میدادفوراً خبرمزبور برای امیرفرستاده شد ودرامیرچندان‌تأثیری‌فوق‌العاده ننمودوپیدا بودکه‌منتظر یکچنین خبری بودند (ص۲۲۷)

امیرعبدالرحمن‌خان درمدتیکه در راول پندی بسر میبرد راجع بـاین قضیه کاملاخون سردبود وهمیشه اظهارمینمودتلافی خواهم‌نمودعقیده‌کسانیکه اورامیشناسند این بود هرگاه در این‌موقع امیردرکابل‌بود وباآن اشخاص نادان وبی‌اطلاع‌اطرافیان اوبدون تردید او را وارد باقدامات مینمودندکه نتیجه‌آن بسیار وخیم بـود در این مدت‌که امیر مزبور درچندین‌ملاقات لرد دوفرن اوضاع سیاسی ونظامی دولت‌انگلیس را برای او تشریح‌نمودواوراآگاه‌گردانیدکه از بعضی اقدامات خطرناك دوری‌گزیند.

درروز حرکت امیر از هندوستان لرددو فرن نشان شوالیه ستاره هندوستان را بامیر داد (۱) امیر خیلی‌راضی وخوشحال از هندوستان مراجعت نمود .

لرددوفرن‌گوید : «قضیه پنج‌ده تولید یك‌کدورت فوق‌العاده بین انگلستان و روسیه‌نمودوروابط مارا تیره کردمعلوم‌است‌که‌دولت انگلستان از نیات‌باطنی دولت‌روس هیچ‌اطلاعی‌ندارد برای‌اینکه خود را برای هرپیش‌آمدی حاضرکرده باشدمشغول تهیه قشون شد ودرهندوستان نیز مشغول فراهم نمودن اسباب وسایل جنگ شدند ویکی از آن اقدامات مؤثر فراهم نمودن دویست وبیست‌میل خط آهن بودکه‌تاقندهار خط آهن را امتداد دهند پول و اسلحه بطور وافروبدون حساب بامیر افغانستان داده شدو صاحب منصبان انگلیس برای بازدید و رسیدگی باستحکامات هرات عازم آنجاشدند که میزان تعمیر استحکامات آنجارا بدقت بر آوردکنند (ص۲۲۸)

ازاقدامات مهم و اساسی یکی هم این بودکه از مساعدت وو فاداری راجه‌های هندوستان استمزاج شود و پیشنهادشد از سکنه هندوستان برای جنگ باروسیه داوطلب‌گرفته شودولی‌راجع باین‌قسمت فرمانفرماحاضرنشدواظهار داشت فعلا عجله و شتاب صلاح نمیباشد»

در ماه جون ۱۸۸۵ کابینه‌کلداستون افتاد و کابینه لردسالزبوری‌جای نشین‌آن گردید و طولی نکشیدکه موضوعات سیاسی در قسمت شرقی اروپا تغییراتی نمودکه روسها تاحدی روی موافقت نشان دادندوحاضر شدند حدود سرحدی بین روس‌وافغان بطریق خوشی تصفیه شود در دهم سپتامبر ۱۸۸۵ قرار داد تعیین حدود راجع باین نواحی تانقطه خواجه صالح در لندن بامضارسیدواز ماه نوامبر شروع بعملیات‌کردند باستثنای ناحیه **کامیاب** درکنار رود جیحون‌که حل آن بکابینه‌های لندن وپطرزبورغ محول شد باقی نواحی دیگر معلوم شد و نقشه‌های‌کمیسرهارسیدوکار خاتمه نمود و میسیون انگلیسی بعداز اتمام‌کار از راه هندوستان مراجعت نمود و این‌کار قریب دوسال طول‌کشید(ص ۲۲۹) .

---

[1] C.C.S.I [K night Grand Cross of the Star of india .]

دوره زمامداری لرددو فرن درهندوستان از نقطه نظرسیاست خارجی هندوستان نسبت بممالك روس و افغانستان و ایران دوره بسیار مهمی بود. اولا این شخص یك مرد سیاست مدارلایق و قابلی بودکه نظریات او در دربارلندن قابل توجه و رعایت بوددوم از سال ۱۸۸۵ ببعد اساساً زمینه سیاست انگلستان نسبت بممالك فوق الذکر مخصوصاً نسبت بروسها تغییر نمود و بمرور زمینه‌های دیگری برای سیاست دولت انگلستان پیدا شدکه جنگ وستیز تقریباً میتوان گفت در این قسمت‌های آسیای مرکزی رو بضعف گذاشت و بعدها نقشه سیاست انگلیس بطورکلی نسبت بروسها تغییرکرد من دریك فصل بخصوصی باین نکات اشاره خواهم نمود . چون موضوع درسیاست افغانستان است لازم میدانم نظریات لرد دو فرن را درباب افغانستان باین قسمت علاوه کنم ودرخاتمه نظراین مرد سیاسی رانیز راجع بایران بآن علاوه نمایم لرد دوفرن در این تاریخ نسبت بایران نیزاظهار نظر نموده لابد بآن نیز بایدیك مختصر تذکری داده شود .

مؤلف(۱) تاریخ زندگی لرددوفرن گوید : «انتظار و قوع جنگ باروسیه تاحدی سیاست حکومت هندوستان را نسبت بامیرعبدالرحمن خان روشن نموده بود بطورمختصر این سیاست عبارت بود از اینکه مقدرات هندوستان توأم گردد و امیررا ترغیب کنیم از صلاح اندیشهای ماپیروی کند و بامقداریکه لازم باشد اسلحه و وسایل دفاع بدهیم که بتواند از دشمن مهاجم جلوگیری کند .

اما موقعیکه حرارت روسیه فروکش نمود وجنگ وستیز راکنارگذاشت لازم بودسیاست دیگری راجع بافغانستان تعقیب نمود وبطورکلی یك خط مشی دیگر برای آن مملکت اتخاذ نمود بنا براین فرمانفرمای هندوستان توجه وزیر هندوستان را بمناسبات آتیه هندوستان که میبایست راجع بافغانستان اتخاذکرد جلب نمودودر این باب یکرشته مکاتبات طولانی بین هندوستان و لندن مبادله گردیـد البته قسمت مهم آنها مطالب محرمانه و سری بوده انتشارآنها صلاح نمیباشد ، ولی از مطالب آنها میتوان استنباط نمودکه لرد دوفرن تاچه اندازه بموضوع پیچ درپیچ امورهندوستان آگاه بود خودمن مدتها در وزارت هندوستان بودم از سال ۱۸۶۹ تا سال ۱۸۹۲ در اینمدت مطالعات

---

[1] C. E. Drumond Blach

زیادی راجع بافغانستان نموده‌ام‌مخصوصاً از جغرافی و نژادی ـ تاریخی وسیاسی ـ آن مملکت میتوانم ادعاکنم اطلاع داشتم بااین حال بخوبی‌میتوانستم درك‌کنم لرد ـ دوفرن تاچه حدی زیاد مطالعات دقیق در باره افغانستان نموده است ، رویهمرفته پیداست‌که عقاید و نظریات‌صحیحی که‌کار سیاستمداران‌درجه‌اول است پیداکرده است که شایسته ومناسب است برای آنهائیکه علاقه مخصوصی بسیاست هندوستان نشان میدهند آنها را بدقت مطالعه نمایند .

برای اینکه در امور افغانستان‌کاملادقیق و بصیر باشد لرد دوفرن شروع‌نمود بمطالعهٔ قرارداد لردریپون‌باامیر افغانستان‌که در ۲۰ جولیه ۱۸۸۰ بسته شده بودو در آن قرار داد دولت انگلستان تعهد نموده بود استقلال و تمامیت افغانستان راحفظ کند راجع باین قرار داد ایراد داشت .

لرددوفرن بطور واضح مدلل نمودکه این قرارداد یك طرفـی بسته شده است مخصوصاً این اظهاردرموقعی بودکه رفتار امیرعبدالرحمن‌خان نسبت بسیاست‌انگلیس اندکی‌تغییر کرده بود وراضی نمیشد چندنفرازصاحب‌منصبان نظامی‌انگلیس دردرنقاط سرحدی‌مقیم باشندکه بتوانند اختلافات سرحدی روس وافغان‌را بطرزخوبی‌رفع‌کنند.

بهرحال بعدازمطالعات دقیق لرد مزبور باین عقیده‌رسیدکه از توقف این‌صاحب منصبان درسرحدات افغانستان صرفنظر کند فقط یك نفراز صاحب منصبان‌آزموده‌را در سرحد مشهد مقیم سازد که از وقایع و اتفاقات آن نواحی مطلع شده مأمورین عبدالرحمن خان راآگاه‌نماید (ص۲۳۲) .

همین نظر رابزودی بموقع‌عمل‌گذاشت و **جنرال ماکلیان** [1] را برای‌انجام این خدمت تعیین نمود و از این حیث خیال او آسوده‌گردید .

« اما اینکه مملکت افغانستان یك مملکت پوشالی باشد بین روس و انگلیس حایل شود لرد معظم خودش دارای این نظر نبود و چندان‌بآن‌اهمیت نمیدادچونکه اوخیال‌میکرد برای دولت انگلیس‌فوق‌العاده مشکل است‌که بتواندباین نقاط‌دوردست

---

[1] General Maclean

افغانستان قشون بفرستد و آنجا را برای افغانستان حفظ کند آنهم سرحدات مستحکمی که ترتیبات منظم وسکنه متمدن ندارد تمام دارای سکنه نادان وغیر مطیع وطوایفی که همه برضد یکدیگر هستند و اداره کردن آنها هم با اشخاصی است که با وفا نمی باشند و طرف اطمینان نیستند .

راجع بهرات اظهار میداشت نسبت هرات بافغانستان مثل نسبت خرطوم به مصر است این یك ملك بیگانه است که تمام محسنات آن بنفع طرف حمله است و تمام مشکلات آن بضرر دفاع کننده است اگرچه من همیشه موافق بودم که خرطوم متعلق بمصر باشد درصورتیکه بتواند آنرا نگاهدارد راجع بهرات هم همین عقیده را هنوز دارم که میبایست افغانستان آنرا در تصرف خود داشته باشد (۲۳۳) . »

چنانکه بعدها خواهیم دید از سال ۱۸۸۵ ـ ۱۳۰۳ تغییرات کلی در اوضاع اروپا پیداشد سیاست انگلستان تغییر نمود وتمام اینها در اثر تغییر زمینه سیاست دول اروپا بودکه اساساً سیاست هر دولتی از این تاریخ ببعد عوض شد در اثر این تغییرات نظر دولت انگلستان نیز نسبت بافغانستان تغییر کرد حتی در زمان اختلاف داخلی مملکت امیر نیز این تغییرات محسوس بودکه من در یك مقدمه مختصری بدان اشاره خواهم نمود .

پس از غائله پنج ده و تصرف آن جلگه از طرف روسها امیر عبدالرحمن خان در ترکستان گرفتار انقلاب داخلی شد سردار محمد اسحق خان پرعموی امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان دم از استقلال میزد وطایفهٔ **غلیجائی وطایفهٔ هزاره** علم مخالفت را برعلیه امیر افراشته وامیر ایوبخان را از ایران دعوت نمودند که آمده امارت افغانستان را مالك شود از طرف دیگر علمای افغانستان باامیرعبدالرحمن خان دشمنی را آغاز کردند [۱] ولی در تمام این مخالفتها امیر مذکور شعبه جاسوسی منظم و مرتبی داشت که تمام وقایع و اتفاقات را بامیر راپرت میدادند حتی درایران وروسیه وهندوستان در تمام نقاط اطراف مملکت خود جاسوس های زبردست و آزموده داشت که هرپیش‌ـ

(۱) تاریخ زندگانی امیرعبدالرحمن خان جلداول ص ۲۱۴

آمدی را بفوریت بامیر اطلاع میدادند و او نیز بایك جدیت و مهارت از تمام آنها جلوگیری مینمود من در اینجابهریك از این اتفاقات مختصر اشاره میکنم.

پس از مراجعت امیر عبدالرحمن خان از هندوستان که باشمشیر فرمانفرمائی هندوستان مسلح شده بود مشغول برانداختن متنفذین مملکت گردید و رجال متنفذ افغانستان را از بین برد بعلاوه یکعده قشون مأمور نمودکه تدریجاً ایلات اطراف و نواحی رامطیع کرده آنهارا بقول معروف تخته قاپو کنند(۱).

ازجمله‌سکنه **غلمان** میباشدکه امیر درتاریخ زندگانی خودگوید: «میخواستم این‌اهالی را بمملکت خود ملحق‌نمایم چونکه هرشخصی‌که یاغی میشدیامرتکب‌قتل یاخیانتی در اطراف جلال آباد میگردید باین قله‌های‌کوهستانی **لمغان** که‌عوام‌آن رالقمان‌میگویندپناه میبرد محل اینهایك راههای صعب‌العبور داشت قشون‌امیراین‌ها را تماماً مغلوب و ازخانه و مأوای شان اخراج نمود و عده دیگری را بجای‌آنها فرستادباین وسیله‌اشکالاتیکه اهالی این دره‌فراهم‌می‌آوردند بکلی مرتفع‌گردید(۲).»

باز مینویسد: «شورش عمومی درسال ۱۳۰۴ وسال ۱۳۰۵ هجری روی داداز جمله جنگهای داخلی که درتاریخ جلوس من‌بتخت سلطنت کابل تا امروز واقع شده بعضی بالنسبه جزئی بوده بعضی جنگها اهمیت پیدا نموده وبطول انجامید اول‌جنگ بامحمد ایوبخان درقندهار بوددراین موقع سعی‌کردند ملاهای جاهل‌رادر تمام‌مملکت تحریك نموده مردم رابمخالفت من‌بجهاد برانگیزانند.

دوم شورش محمد اسحق خان در ترکستان در سنه ۱۳۰۵ هجری بود دیگر اغتشاش عمومی هزاره‌جات وشورش عمومی **طایفهٔ غلیجائی** که‌منجر باغتشاش عمومی گردید (۳).

---

(۱) این بیت در مثنوی چه قدر خوب آمده است :

«آنچه میگویم بقدر فهم تست مـردم اندر حسرت فهم درست»

(۲) تاریخ‌امیرعبدالرحمن خان جلد اول‌ص ۲۱۰

(۲) ایضا صفحه ۲۱۱

و همچنین ایلات وطوایف افغانستان مخصوصاً درشمال و درنواحی هرات علم مخالفت رابرعلیه‌امیر افغانستان برافراشته واین هنگامی بودکه روسها ازشدت حرص و آزخود کاسته بملاحظاتی از تخطیات خودشان بسرحدات هندوستان دست برداشته بودند دیگر دولت انگلیس و حکومت هندوستان از این حیث‌نگرانی نداشتند این بودکه تغییر سیاست خودشان رانسبت بافغان‌لازم میدانستند.

بعداز قضیه پنجده وتصرف آن نواحی بادست قشون‌روس مدتی انگلیسها وقت خودشانرا مصروف سنگربندی هرات نمودند یك‌عده صاحب منصبان انگلیسی با ۲۶ عرابه توپ‌مأمور هرات شدندبرج وباروی شهرهرات‌رامحکم نمودند وچندین سنگر معتبر درخارج شهرساخته مخصوصاً درنقطه **تل‌بنگیان** که درسمت شمالی هرات‌واقع است سنگرهای عظیم بنانهادند (۱) واطراف شهررا تاششصد قدم‌فاصله ازدیوار واشجار صاف کردند مسجد وایوان **مصلای** هرات را بزورنقب وباروت وعملیات زیاد ویران نمودند ... وسنگر محکم درخارج دروازه عراق‌کنار خندق بنا نمودند وشش عراده توپ درآن قرار دادند وهم چنین درتمام دروازه‌ها سنگر ساخته چندین عراده توپ روی‌آنها سوار کردند.

نویسنده تاریخ عین‌الوقایع علاوه نموده میگوید «این‌مصلای هرات‌که بتصویب امناء انگلیس ویران‌شد اول‌بنای معظم‌وعالی صفحات مشرق زمین بودکه نردبان فکر وخیال بپایه‌آن منتهی میشد وغرفات مسجدوایوان مقصوره آنرابا کاشی‌های آبی‌وسبز منقش کرده بودند بطوریکه اکنون هیچ استادی تدبیر آن‌فن راندارد وهیچ معماری تصور نصبش‌را نمیتواند واصل بنیادپنج مصلی بودهرکدام ازعهدی بقرار تفصیل‌یادگار بود مصلای اول‌را **ملکان غور** که بسلاطین **کرتیه** معروفند بنانهاده‌اند مصلای دوم را **امیر تیمور گورکان** ساخته بود مصلای سوم یادگار **سلطان حسین میرزای بایقرا** است.

دومصلای دیگررا **شاهرخ** و سلاطین **ازبك** بنانهاده و سلاطین اول **صفویه**

---

(۱) عین‌الوقایع ص ۲۲۶

باتمام رسانیده‌بودند **وبهریك ازآن مصلاها صحن و ایوان و گنبدی بادومناره مرتفع تعبیه شده بود اما یك مصلی کـه از امیرتیمور یادگار بود ایوان و غرفاتش در عهدشاه سلطان حسین صفوی شکست یافته بود کـه آجر آنرا آورده چهار سوق وحوض هـرات را ساخته بودند یکمنار آنهم در عهد امپراطوراعظم ایران نادر شاه از زلزله خراب شده‌بود اماباقی بناو بنیان مصلاها درکمال متانت** بودکه دراین تاریخ خراب کردند فعلاچیزی‌که‌باقی مانده است نه مناره است‌که سدآمد وشدآنهارا نموده‌اند(۱).»

اینکه امیر عبدالرحمن خان درتاریخ زندگانی خوداشاره بشورش‌های عمومی می‌کنند کـه درآن شورشها تقریباً تمام ایلات و طوایف افغانستان شرکت کرده بودند تمام این‌ها دراثراین بودکه امیر بهندوستان رفت ودرمراجعت عده انگلیسی بعناوینی بکابل‌آوردوعده صاحب منصبان نظامی انگلیسی عازم هرات‌شد این‌ها مشغول سنگر-بندی شدند. البته سکنه افغانستان مایل باین اندازه دخالت علنی انگلیسها درداخلهٔ افغانستان نبودند این‌هـا سبب شد کـه مردم ناراضی شدند و دور علماء جمع شدند علم مخالفت را برافراشتند وایـن مخالفت هـا وشورش‌ها رفته رفته بزرگ شد حتی قشون نظامی هرات نیز یاغی شده و برضد امیر قیام کردند و افواج کابلی هم که در هرات ساخلو بودند باآنها هم‌قسم شدند ودرانتظار امیر ایوبخان بودند که از ایران بـرسد.

در آغاز سال ۱۸۸۷ـ۱۳۰۴ شورش طوایف افغانستان برضد امیر عبدالرحمن خان بالا گرفت طایفه غلیجائی **طوخی و ترکی و آندری** تحت ریاست عبدالکریم پسر ملامشك عالم باطمینان مراسلات **تاج محمدخان** ژنرال سردار محمد ایوبخان که ازایران برای نواحی فرستاده شده‌بود متحدشدند عیال واطفال خودرا از اوطان و محل سکنائی‌که داشتند میان‌طایفه **وزیری وبربری** فرستادند و خودشان برای جهاد برضد امیر عبدالرحمن خان حاضر شدند جنگهای خونینی بین قشون عبدالرحمن

---

(۱) عین الوقایع ایضا صفحه۲۲۶

خان وشورشیان واقع شدکه من ازشرح آنها میگذرم تمام‌وقایع وپیش آمدهای این ایام‌کلا درتاریخ عین الوقایع ضبط‌شده چه‌خود مورخ جزو همان اشخاصی بوده کـه درمیان آن شورش‌ها حضور داشته است.

درسال ۱۸۸۸_۱۳۰۵ سردارمحمد اسحق‌خان پسرعموی امیر عبدالرحمن‌خان پسر امیر محمد اعظم خان که‌والی ترکستان ازبك بود برضد امیر عبدالرحمن خان قیام‌کرد این شخص دیگر خطرناکتر ازشورشیان بودچه هم‌دارای نفوذ قدرت بوده و هم از خانواده سلطنتی افغانستان بشمار میرفت مردم بیشترباو میگرویدند قیام اونیز بالاگرفت حتی بجائی رسیدکه قشون‌های نیرومند امیررا شکست داده قسمت مهمی ازخاك افغانستان راmالك شداگر ترس‌وجبن خود اونبود بدون تردید امارت افغانستان بدست‌او افتاده بودخود امیرافغانستان نیز درتاریخ زندگانی خود باین‌موضوع اهمیت داده است.

سردار محمد اسحق‌خان بااینکه قشون اوهمه جا فاتح‌شده بود ودرحین تسلیم عده ازقشون عبدالرحمن خان‌که میخواستند بسردار فاتح اظهار اطاعت وانقیاد کنند محمد اسحق‌خان راوحشت گرفت وتصورنمود قشون خودش‌شکست خورده واین‌قشون امیر عبدالرحمن خان بعزم دستگیری او آمده‌اند فوراً ازجای خودحرکت نموده رو بفرار گذاشت(۱) بـه ترکستان روس رفت در آنجا دولت‌روس بعنوان مهمان مقرری دربارهٔاو وهمراهانش برقرار نمودو درسمرقندازآنها بااحترام‌تمام نگاهداری کرداین بود شورش وقیام وطغیان علیه امیرعبدالرحمن خان.

اماواقعه امیرایوبخان_امیرمز بورهمینکه درسال ۱۲۹۹ درقندهارشکست‌خورد وهرات ازکف اقتداراوخارج‌گردید باعیال و اطفال خود عازم ایرا ـ شدکـه در فصل گذشته شرح‌آن‌گذشت درایران نیزدرتحت‌نظردولت ایران باعزت واحترام میزیست و مقرری وافر ازطرف شهرباایران مقرر شده بودکه بآسودگی زندگانی مینمود ولـی مانند سایرحکمرانان ازوطن دورافتاده همیشه‌آرزومند بود مجدداً بوطن‌خودمراجعت

(۱) عین‌الوقایع ص۲۴۴

کند ودوباره تاج وتخت اجدادی خود را بچنگ آورد دراین ایام که قشون انگلیس بکلی ازافغانستان خارج‌شده بودوامیرعبدالرحمن‌خان‌کاملا مطیع وفرمانبردارآنهاشده بود سکنه افغانستان مخصوصاً سکنه هرات وایلات اطراف ونواحی‌آن ازحرکات‌امیر عبدالرحمن‌خان متنفرشده بودند مخصوصاً تضییقاتی که علیه شیعه‌های هرات معمول میداشت وتمام تکایای‌آنها را بسته ومانع بود ازاینکه هراتیها بآداب ورسوم‌خودشان که تماماً مطابق آداب و رسوم ایرانیان بود عمل نمایند این موضوع بخصوص و علل دیگرباعث شده بودکه عدهٔزیادی ازسکنه هرات و نواحی دیگر علیه‌امیرعبدالرحمن‌خان قیام‌کنند و سردارمحمد ایوبخان را ازایران دعوت‌کنند .

نویسنده تاریخ عین‌الوقایع این قسمت را بخوبی ضبط‌کرده است من قسمتی ازآنرا دراین‌جا راجع بامیرایوبخان نقل میکنم مورخ مزبورگوید : « دراین روزها سردارمحمدایوبخان ازطهران‌عزم حرکت بطورفرارنموده وچند پاکت سربسته بتاریخ چند روزمستقبل ازایام‌آتیه‌که بیان حالت نقاهت اورا داشت بنام مشیرالدوله[۱] نوشته بخانه گذاشت وخودش با ۱۷ نفرسوارازطهران بدون اجازه اعلیحضرت پادشاه ایران روانه سمت خراسان شد وقبل ازحرکت باتباع و صاحب‌منصبان فراری‌که درخراسان داشت ابلاغ‌کرده بودکه فلان روزبا اسب ویراق مسلح درفلان نقطه حاضر باشیدکه‌ما هم‌آمده متفقاً بهرات برویم حضرات مزبور درخراسان مشغول بتهیه و تدارك اسب واسلحه شدند اما سردارایوبخان دربین راه بچند نقطه سیمهای تلگراف راقطع کرده شتابان رهسپار مشهد بود راه بلد نابلد ازعجله وبیم راه راگم‌کرده سردار و همراهان اورا بطرف جندق واصفهان برد وچندروز درآن بیابان سرگردان شدند بعد فهمیدند راه غلط پیموده‌اند مجدداً به نقطه اول مراجعت کردند بعد روانه مقصد شدند واین مطلب باعث تفرقه ویأس منتظران مشهد وهرات شد اولا انگلیس‌ها بطور سختی ازدولت ایران مطالبه‌گرفتاری سردارمعظم‌له را مینمودند و ثانیاً وقایع‌نگاران خفیه و آشکارای افغانستان بامیرعبدالرحمن‌خان را پرت حرکت سرداروبیان حال

[۱] یحیی‌خان مشیرالدوله بواسطه فرارایوبخان ازوزارت امورخارجه معزول شد »

را دادند بعجله تمام ازطرف ایران بعموم امراء سرحد شرقی خراسان امر شد کــه مواظب راهها باشند و بگرفتاری سردارمحمد ایــوبخان اقدام نموده مستعد باشند و حکومت وسپهسالارهراتهم فوج رصاله ترك سوارراکه بسرحد غوریان ساخلو بودند بشهراحضار نمودند ودرعوض فوج رصاله چهار باریرا باپانصدسوار تحت نظر صاحب‌منصبان نظامی دیگر بغوریان .

لردگرزن درجلد اول کتاب خود راجع بایران دراین باب مینویسد : « میرزا فرستادند وسواره‌وپیاده‌زیادی بسایرسرحدات که‌محل عبورازطرف‌ایران بودمقررداشتند ودوفوج پیاده نظام ازسپاه‌هرات مأمورحرکت‌واقامت تانقطه **شبش** نمودنددرآن‌اثناء سردارمعظم‌باهمراهان‌سفرخود در علاقه خواف‌رسید درسراستخرآب فرود آمدندوآدم بقراءخواف‌فرستادندکه‌اشیاء خوراکی‌وعلوفه‌برای‌اسبان‌حاضر نمایندکه‌خدایان‌قری را پرت‌ورودآنهارا بمیردرویشعلیخان‌حکمران خواف‌دادندمشارالیه‌سوارواستعدادحاضر و آماده داشت قصد محاصره سردار را نموده سردار وهمراهان او فهمیدند یکساعت‌قبل از رسیدن‌سواران خوافی سوارشده بطرف‌کنار **نمکسار** متوجه شدند و خود شانرابه **کلند** و چشمه **میناب** رسانیده و آب وچشمه را بضبط خود در آوردند متعاقب آنها بفاصله یکساعت چهار صدسوارسرحدی‌خواف باخرز بابیرق‌افراشته ومیر درویشعلیخان و از طرف هرات نیز فوج رصاله و سواره‌هرات‌که در حراست وگردش بیابان‌مشغول بودند رسیدند درحالیکه اسب و آدم آنها تشنه و قریب بهلاکت بودند چون درآن نواحی آب خوردن جز در آن چشمه بهم نمی رسید سردار وهمراهان او با اسلحه ممتاز سرچشمه راگرفته بودند وکوهسار مرتفع نیز در جنب آن چشمه است‌که‌قدرت وامکان حمله لشکریان طرفین نداشته‌ناچار رصالــه افغان بیرق و آواز شیپور سلام کامل‌سردارمعظم‌گرفته واستدعاکردندکه‌توشهزادهٔ مامردمی، اسبهاوخودمانراازتشنگی نجات بده بعد آنچه‌بفرمائی اطاعت خواهیم‌کرد. سردار را برآنهارحمت‌آمداسبهای خود را آنجاگذاشته وخودش‌باهمراهان قریب پنجاه قدم از دامن‌بارتفاع‌کوه‌بالارفتند وصدازدندکه سواره‌افغان وایرانی همه بیباك بیایندوخودراسیرآب‌کنندسواران بمحض

استماع این سخن مثل مور وملخ روی آب ریختند چون قلیل آبی است و بیست‌قدم بیشتر آب‌سار ندارد قریب دوساعت مردومرکب افغانی و ایرانی گرفتار آب خوردن بودند واسبها این قدر آشامیده بودندکه در رفتار وحرکت بازماندنـد درآن اثناء سردار یکی از پیش‌خدمتهای خود را باقرآنی از بالانزد رؤسای سپاه افاغنه فرستاد که هرگاه از صدق دل بامن هم‌عهدشده‌اید این‌قرآن را مهر نمائید تاموجب اطمینان بشود پیشخدمت وقتی بپائین رسید وقرآن را رؤساگرفته بوسیدند وخود آورنده راهم دستگیر نمودند .

سردار ازبالاآواز دادکه قاصد را بندوزندانی نیست بمفادآیه‌کریمه‌که‌حق‌تعالی میفرمایدماعلی‌الرسول‌الاالبلاغ هرگاه قبول پیمان نمیکنید آدم‌مرا نگیرید صاحب‌منصبان‌سوارهرات هرکدام نطق مخصوصی‌کردندکه اول برعداوت بـود و **عظیم** نامی رصاله‌سخنان لغو بسردار و همراهانش گفت‌مشاراليهم‌که‌هریك‌درغیرت وشجاعت‌یگانه دهر بودند طاقت باستماع نیاورده صدا زدندکه‌ای سواران ایرانی چون مانمك‌دولت ایران را خورده‌ایم و بقتل و صدمه شمایان راضی نیستیم‌شما ایرانیهااز سپاه‌افغانستان بیك‌کنار برویدکه اینك شروع بجنگ خواهد شد .

سواران خوافی وباخرزی بزودی‌خودراکنارکشیدند و سردار معظم‌له‌اول‌تفنگی که زدگلوله‌اش بدهان آن رصاله خوردوگلولۀ تفنگ دوم برپیشانی **سعیدمحمدخان** مروی‌واردآمدوجنگ‌درپیوست‌نعش‌سعیدمحمدخان درمیان‌چشمه‌افتادو سواران‌افاغنه اسبهای خودراگذاشتند ومتفرق‌شدند واسب و۲۲آدم بقتل دادند وازطرف سرداربااین همه شلیك‌پیاپی‌افاغنه‌فقط **سردارمحمدنعیم‌خان** زخم‌گلوله‌برداشت‌وبدونفراز صاحب منصبان هم جزئی جراحتی رسید .

این جنگ تا دوساعت‌از شب‌گذشته بطول انجامید سردار بهمراهان خودگفت دو نفرجان‌فدا می خواهم‌که باخصم طرف‌مجادله باشد تاماخود رابخاك ایران‌برسانیم **امیرمحمدخان و محمد نورخان** بایکنفر دیگر قبول نمودند جانفدائی‌کنند و در آن محل ماندند و سردار باسایر همراهان میان اسبهای افاغنه در آمده چند رأس

اسب خودرا انتخاب کردند و سوار شده بمراجعت بسمت ایران نهادند .

آن ۳ نفر تا صبح بتفنگ زدن مشغول بودند وقتی صبح دمید محمد نورخان بانوکر خود باسبی سوار شده بداخلهٔ هرات رفت و یکنفر باقی ماند آنهم یك ساعت از آفتاب گذشته دستگیر شد.

ایوبخان دردوم محرم ۱۳۰۵ ـ ۱۸۸۸ واردمشهدشد شاه ازحرکت اوبی اطلاع بود سردار محمدایوبخان باآن همه زحمت بخود و دردسر بدولت ایران بازرنجیده خاطر بود انگلیس هاهم موضوع را خیلی تعقیب کردند شهریه عمدهٔ که از دولت ایران درباره ایوبخان وهمراهانش بر قرار بود قطع شد و قرار دادند مختصرمخارجی بعداز ورود بمشهد در باره خود او وهمراهانش بدهند .

درماه صفر ۱۳۰۵ هجری قمری برابر ۱۸۸۸ میلادی حکمی از طهران بنواب والا رکن الدوله والی خراسان صادر شدکه سردار محمد ایوبخان راباهمراهانش حبس نظر نموده بقونسول انگلیس مقیم مشهدبسپارد چون انگلیسها بانواع تدابیر رأی رجال دولت علیه ایران را از نگهداری سردار محمد ایوبخان وهمراهانش منصرف نمودند ومقصودشان این بودکه سردار معظم الیه را از ایران بهندوستان ببرند وتحت الحفظ خود نگاهدارند برای اظهار تهدید همیشه نسبت بامیرعبدالرحمن خان یعنی شیری بزنجیر داشته باشندکه اگر ببرموافقت بآرای آنها نکند شیررا بمخالف او وادارندو بدین لحاظ ببرهمیشه در قید اطاعت آنها باشدوهم بیشهٔ که به ببرسپرده انداز از حملات شیر ایمن گردانند . القصه نواب رکن الدوله چون دید همراهان ایوبخان جمعی شجاعان هستند تدبیری کرده فوج مسلح در توپخانه ارض اقدس مخفی نمودوجمعی ازاجزاء وسربازان وسواران حاضرر کاب خودرا باطراف دارالحکومه واداشت وسردار معزی الیه را بارك احضار نمود بدین امیدواری که حکم حضرت همایونی شده بشما و همراهان شما خلعت داده شود و برای رفتن بهرجانبی مختار باشند، سردار تمام صاحب منصبان و اجزاءکه داشت همراه خود بارك عمارت دارالحکومه رسیدند فوج مخفی شیپورزنان از عقب سررسیدند و فوج پیاده و سواره دیگر از پیش روتمام آنها را محاصره نموده در میان گرفته و

گفتند سردار تنها وارد اطاق ایالت شود سایرین هم تماماً یراق واسلحه که همراه دارند تسلیم نمایند.

سردار بیباکانه بملاقات والی رفت وهمراهانش که متجاوز ازدویست و پنجاه نفر بودند لاعلاج اسلحه خود رادورانداخته واستدعای بیان مقصود ایالت رانمودند جواب به آنها داده شد که تاکنون در حفظ وحمایت دولت ایران بودید وازحالا باید سپرده نمایندگان دولت فخیمه انگلیس شوید ومخارج خودرا از آنها بخواهید و بهر کجا شمارا بخواهند ببرند مختارند سردار محمدایوبخان ناچار قبول نمود چراکه دیگر رو نداشت بعداز فرار مجدداً بطهران برود وشرفیاب حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز در ضمن بود که معزی الیه بجنرال مکلیان قونسول انگلیس مقیم مشهد تسلیم شد واراده حرکت ازراه تهران و بغداد بطرف هندوستان نمودند و از خراسان پس از چندروز رفته ومخارج راه آنها تماماً از قونسولگری انگلیس منظورشد (۱) . »

باقی ایام زندگی امیرعبدالرحمن خان دیگر مصروف امور داخلی افغانستان بودوگاهگاهی هم اختلاف سرحدی باروسها پیش میآمد ولی چون سیاست انگلیس تغییر نموده بود دیگر این نوع اختلافات چندان مؤثر نبود که روابط دولتین را تیره کند.

امیرعبدالرحمن خان در تمام ایام زندگانی خود نسبت بایران بدبین بود من در خاتمه این فصل بیك مراسله او که بفرمانفرمای هندوستان نوشته است اشاره خواهم کرد واز مندرجات آن، درجه حسادت وکینه او نسبت بایران بخوبی ظاهر میشود و بهمین مناسب بود که نسبت بسکنه شیعه هرات خیلی ظلم و تعدی کرد و همیشه علمای سنی را برعلیه آنها بر می انگیخت و اسباب زحمت آنها رافراهم مینمود .

یك وقتی مخصوصاً در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ هجری نزدیك بود که تمام شیعه‌های افغانستان را قتل عام کنند تمام تکایای آنها رابستند واز روضه خوانی وعزاداری آنها جلوگیری نمودند وانواع زحمات رادربارهٔ آنها جایزشمردند (۲)

---

[۱] عین‌الوقایع ص ۲۳۵

[۲] این هنگامی بودکه دولت انگلستان منتهای دشمنی را با ایران‌داشت موضوع‌آن هم‌الغای امتیاز رژی باتنباکو بود داستان آن بیاید .

در این فصل در چندین موقع اشاره شد که بعداز سال ۱۳۰۲و۱۸۸۶ شدت نمود موضوع افغانستان بار دیگر بمیان آمدومورد بحث و مذاکره قرار گرفت محل ومأوای این طوایف که فوق العاده رشید وجنگی میباشند بین کابل و قندهاراست مناسباتی راکه دولت انگلیس بااین‌ها باید دارا باشد برای حکومت هندوستان دارای کمال اهمیت است بخصوص در اینکه پیش روان وسران این شورشیان بحکومت هندوستان مراجعه نموده از آن کمك طلبیده‌اند . »

در این موقع لرد دوفرن بدولت انگلستان مراجعه نموده مینویسد : امیر افغانستان دست نشانده ماست و روابط دوستانه ماباا وجزو تاریخ شده است ، مساعدت ما بااین قبایل ممکن نمی شود مگروقتیکه امیر افغانستان نسبت بما صمیمی نباشد . اما از طرف دیگر به دلایلی لزوم ندارد بین طوایف غلیجائی و دولت انگلیس احساسات غیر دوستانه وجود داشته باشد .

درهر حال مناسبات آنها نسبت بما بسیار خوب است آنها حالیه حس کرده‌اند که دولت روس برای آنها یك همسایه بسیار خطرناکی است و بهترین وسیله دفاع از خودشانرا وهمچنین رفتار منصفانه را از ما انتظار دارند . این طوایف بهیچوجه این اندازه‌هاوحشی و تندخووخونخوار نیستند ومن در تعجبم چرااما اینقدر قادر نباشیم که بتوانیم باآنهاروابط دوستی ایجاد کنیم مانندهمان روابطی که درسالهای گذشته بین دولت ترك و طوایف درروس برقرار بوده (۲۳۴) . »

لرددوفرن درموقعی این تذکرات رابدولت انگلستان میداد که هنوزامیرعبدالرحمن خان نتوانسته بود نفوذ خود را در تمام افغانستان برقرارکند .

ولی امیرعبدالرحمن خان در سالهای بعد بکمك سر **سالترپاین** [1] و چندنفر انگلیسی دیگر توانست یك دوره سعی و عمل وترقیات صنعتی درکابل بوجود آورد و

---

[1] Sir Salter Pyne

امنیت را برقرارکند .

مقصود عمده لرددوفرن دراین مکاتبات وارسال ومرسول زیاداین بودیك رویهٔ بی‌طرفی نسبت بامیر وطوایف یاغی‌که اتباع امیر بودند اتخاذ شود و درعین حـال سرحـدات هندوستان را بطور اطمینان بخشی سنگر بندی‌کندکـه نتوانند برآنها فایق آیند .

دراین تاریخ سرفردریك رابرتس و **جنرال‌چسنی** (۱) سرحدات‌شمال غربی‌را بدقت سیاحت نموده ازاوضاع واحوال‌آنهاکاملا مطلع شده‌بودند (ص ۲۳۵)

اقبال امیرعبدالرحمن‌خان بلند بودکه‌طایفه غلیجائی مغلوب‌گردید و ایوبخان بادست دولت ایران‌گرفتار وتسلیم انگلیسها شدآنها اورا برده ودر ایالت‌پنجاب‌تحت نظر صاحب‌منصب مخصوص سیاسی باسالی چهارلك‌روپیه نگاهداشتند وازطرف شمال افغانستان نیزامیر ایمن‌گردید ازآنجانیزاسحق‌خان رانده شده بترکستان‌روس‌پناهنده شد اونیزبااتباع نزدیك خود درسرحدمهمان دائمی دولت روس‌گردید هرگاه دریکی ازاین پیش‌آمدها امیرعبدالرحمن خان‌مغلوب شده‌بودکاراونیز زاربودچونکه‌حکومت هندوستان بامدعیان امیرنزدیك شده برای سکوت وآرامش سکنه افغانستان دست از حمایت امیر برمیداشت .

امیرعبدالرحمن‌خان در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ ـ ۱۹۰۱ درگذشت ودرکابل دفن‌گردید امیر مرحوم یکمرد باعزم و باتدبیر و باجسارت بود ، بـاسکنه افغانستان بیرحمانه معامله نمود ودر وقت مردن‌او در محبس‌کابل ۱۲ هزار نفرمرد وهشت‌هزرا نفر زن محبوس‌بود معلوم نبود تاچه تاریخ هم‌باید در حبس باقی بمانند درسال اخیر زندگانی خود میخواست باعمال‌آنها رسیدگی‌کند .

امیرمزبورنسبت بایران فوق‌العاده بدبین بود وقلباً ازایران وایرانی متنفربوده وخیلی‌کوشش مینمودکه آداب ورسوم ایرانی راواز افغانستان براندازدمخصوصاًاصرار داشت‌که سکنه‌هرات ایرانیت خودشانرا بکلی ازدست بدهند ومدام‌علماء متعصب‌سنی را برعلیه آنها تحریك مینمود وآنچه ازآثار شیعه‌ها درهرات باقی بود همه رابکلی

---

[1]Sir Frederick Roberts and General Chesney

برانداخت (۱)

درسال ۱۳۰۵ ـ ۱۸۸۸ که امیرعبدالرحمن خان تازه نفس بود بنواحی خراسان نیزدست اندازی نمود وناحیه هشتادان و بعضی ازنواحی را افاغنه تصرف کردند دولت ایران نیزاقدامات متقابله نموده عدهٔ برای استرداد آن نواحی مأمور نمود انگلیسها خودی بمیان انداخته موضوع را بحکمیت جنرال ماکلیان قونسول جنرال انگلیس مقیم مشهد مراجعه دادند این غائله بیك شکلی خاتمه یافت من در موقعیکه ازخراسان صحبت خواهم نمود باین موضوع مفصلا اشاره خواهم کرد .

مراسله امیرعبدالرحمن خان بفرمانفرمای هندوستان (۲)

عالیجاه فطانت همراه لرد بااقتدار فرمانفرمای هندوستان . یك بدبختی ناگهان شورش وانقلاب درجمیع ممالك اسلام انداخته روس داخل شهر بخارای شریف وارد شده است باستماع این خبر ملالت اثرفی الفور یك مجلس شورای بزرگ مرکب ازاقوام بارکزائی واز ریش سفیدان مجرب مملکت خودمان ترتیب دادم پس از مذاکره ومباحثات زیاد رؤسای جمیع طوایف ماوجمیع کسان متحدما متفق الرأی اظهارکردنددرصورتیکه روس استقرار دربخارا یافت چیزیکه ازبرای ماباقی میماند حتی المقدورسعی وکوشش است درتحصیل رضا ودوستی آندولت بزرگ وجمیعاً اصرار تمام داشتندکه بلادرنگ مأموری ببخارا فرستاده شود ولی پیش از اقدام بیك تدبیر مخصوص چنان صلاح دانستم که اظهار آخری بدرایت وعاقبت اندیشی دولت انگلیس کرده شود .

لرد روشن رأی ... البته شما مطلع هستیدکه بعداز خبطهای زیادوپس ازتجربیات صدمه آمیز بالاخره قدرعافیت ودوستی دولت انگلیس را ماافاغنه بشناخته ایم و بهمین جهت معتقدیم که ملت شما صادقانه طالب حفظ استقلال مملکت ماست وهمچنین شما

(۱) درزمان امارت امیرحبیب الله خان نیزهمین سختگیریها معمول بود . عین الوقایع (ص ۳۳۹) .

(۲) این نامه درسال ۱۸۶۸ میلادی برابرسال ۱۲۸۵ هجری قمری نوشته شده است دراین تاریخ دولت انگلیس بواسطه جنگ داخلی افغانستان سیاست بی طرفی اختیارکرده بود .

می‌توانید مطمئن باشید هیچ‌چیزی خوشگوارتر از برای‌ما بقدر حفظ حمایت دوستی قادرانه شما نخواهد شد اما نواب شما باید بدانند درحالت حالیه از برای‌ما غیرممکن خواهدبود که‌طالب بتحصیل این‌دوستی وحمایت‌توانیم‌شد بدون‌اینکه‌باعث‌کینه وعداوت دشمن مظفرشما نبوده‌باشیم هرقدریکه بستگی‌ما برای‌پیشرفت پلتیك شماصادقانه باشد پرظاهراست وقتیکه مارا بتنهائی بقدرت خودمان واگذارید مجبور ولاعلاج خواهیم شدکه خودرا برزبرپای دولت‌روس بیندازیم اینهمه پیشرفت قدرت روس‌که مارا باین حالت ومقام اضطرارآورده‌است چیزیکه ازهمه بیشترمارا به‌تعجب دارد مشاهده‌حالت این‌همه بی‌اعتنائی‌شماست باین‌تغییرات عظیم‌که در درخانه هندشما واقع‌میشودچگونه ممکن‌است همان انگلیسی‌که بیش‌از نصف‌قرن هرنوع فداکاریها وخسارت‌های عظیم را محض‌برای دورکردن سایهٔ بعیدهٔ یك‌دشمن خود تحمل نموده امروز بهمان دشمن ترك‌نموده باشدآن ممالك وسیعه راکه‌صاحبان آنها بکرات جمیع‌آسیا رامسخر وزیرو زبرکرده‌اند آیامی‌توان‌گفت‌که دولت روس ازدفاع‌کار افتاده ویاترك ادعاهای خود را کرده‌است‌آیامی‌توان‌گفت‌که دولت‌انگلستان درهندوستان تحصیل قدرت‌جدیدی‌نموده است ؟ ولی‌بطور ظهورات حاضره رویهم‌رفته خلاف آنها راثابت میکند وقتیکه دولت روس هنوز در ارنبورغ بود انگلیس هیچ‌ترسی نداشت اینکه یك‌لشکری از مسکو بسمت‌هند راه‌بیفتد یك‌خیال واهی‌بودکه نمیتوانست مردمان‌کامل رامضطرب‌سازدواین لشکر نمیتوانست عبورنماید ازبیابانیکه فصل‌کرده بود ممالك روس‌را ازممالك‌آسیای ما، ولی‌امروزه حالت مزبور بالمره تغییر یافته امپراطور هرگز لازم ندارد برای شما لشکری ازمسکو بفرستد تخم‌لشکر حمله‌ور درخود همان‌ممالك پیدامیشودکه‌اکنون یك‌مشت قزاق آمده‌آنرا بدولت روس ملحق‌کرده است .

شما نباید بی‌اطلاع باشید ازوضع عظمت وتمول وصفات مخصوصه آن ممالك فوق‌العاده از آنجمله کویرهای بی انتهای قطعه قطعه شده از زمینهای حاصلخیز و معدودو کثیری ازاسب وشتر و طوایف بیحد جنگجوکه بواسطه آئین عادت و عقاید درهرقوم ازآنها حاضر میتوان‌کرد یك‌لشکر مهیب برای پیروی یك‌صاحب جسورکه

بخواهد آنها را بیك وعده یغما بممالك بعیده میبرد مالازم نداریم کــه بشما یادآور بشویم ازاین قسمت کـه آسیاست ازاینجا همیشه مسخرین و جهانگیران عالم ظهور کرده‌اند امروز همان‌حالتها ومردمان بهمان استعداد باقی‌هستندکه درعهد چنگیزخان وتیمورلنگ بودندبا این حالت هیچ‌چیز نمی‌بینم‌که بتواند باعث ممانعت روسیه باشد ازتجدید یاشکوه آن تغییرات مهیب‌که این ممالك بکرات منبع ظهور بوده احتمال داردکه شما تصور میکنید که‌طوایف این ممالك درغلبه وخصومت حکـومت خواهند نمود این یك اشتباه وخبط عظیمی است جمیع این‌هــا بقدری ازشدت ظلم جاهلانه صاحبان آخری خودشان بستوه‌آمده بودندکه باکمال میل واحترام تقبل حکومت هر یك‌از دول‌خارجه رامیکردند حالا باید اطلاع داشته‌باشید بچه‌شوق‌وذوق اهالی‌سمرقند ترك‌امیر خودرا کـردند بجهة پذیرائی روسها. شما میتوانید خاطر جمع باشیدکه در جمیع ممالك ترکستان تبدل مملکت داران بهمان سهولت حاصل خواهد شد و نباید ازاین معنی‌متعجب باشید یك چیزیکه باعث امتداد یك متمادی است از برای ابدی بودن حکومت روس در این ممالك وآنرا برقرار خواهد ساخت همانا آن احترامات وآن استمالت های مخصوصه اوست وپشت بآن چیزهائیکه مربوط بعقاید و مذهب ما خواهد داشت جمیع طوایف ما به تنهائی شعف و خوشحالی مستحضر شده است که در لشکرروس جمع کثیری ازصاحبمنصبان مسلمان هستند.

علاوه بر اینها نباید معتقد شدکـه درمیان این طوایف تاتار اسم روس تازگی داشته باشدیك نوع جنسیت ویك‌نوع رابطه قدیمه همجواری وتجارتی و یك سطورات جنگ آوری ولشکر کشی که متوالیاً فتح و نصرت شهرت یافته ویك پلتیك‌های باپیچ وخم‌که ازبدو این‌قرن دراین ممالك اسلام‌بکار برده‌شده چنان خیالات مردم‌را فراهم کرده‌که امروز حکومت روس درانظار جمیع‌مردم طبیعی وناگزیر می‌آید وبهمه‌جهت موافقت دارد بمنافع شخصیه وبمیل‌طبیعی وسرنوشت این‌طوایف.

بااین اوضاع واستعداد چه آسانتر است ازبرای یك‌دولت اروپائی که ازاهالی

این بلاد ترتیب لشکر بدهدکه هزار مرتبه‌هیبت انگیزتر ازلشکر هندشما باشد اکثر ازهمشهریهای شمامحض اینکه خودشانرا ازخطرات آینده این‌اوضاع متوهم نسازند خیال کرده‌اند که‌اغراق کنند موانع مسافت‌راه جمیع این‌موانع حقیقت خواهد داشت مادامیکه کویرهای قرقز ازبرای عبور باقی بودولی امروزکه روسیه مسکو در مرکز آسیا استقرار یافته‌کجا است‌آن مسافت‌که بتواند مانع‌شود بحرکت یك لشکری که‌از ترکستان راه بیفتدیا از بخارا. حال دشمنان شمارا درپنج روز ببلخ خواهد رسانید و از شهر بلخ‌که بجمع افغانستان مشرف است درهشت روزبکابل میرسد ازکابل دیگر چه‌باقی میماند بجهةرسیدن به‌لاهور وهمچنین بمرکز خودپنجاب جمیع‌این مسافت‌ها البته هزاربار طی‌شده است بواسطه لشکرهای مختلفه آنچه که جهانگیران کرده‌اند چراصاحب منصبان روس اجرای آنهارا بهتراز آنها نخواهند توانست کرد . وانگهی خود شمابدشمنان خودیاد داده‌ایدکه طی‌آنچنان مسافتها غیرممکن نیست روزنامهای شما انتشار داده‌که افغانها هرگز نخواهند گذاشت که لشکر روس ازخاك آنها عبور کند، جای‌تأسف است‌که آنچنان خیالات واهی راهنوز باقی گذاشته باشید. ماافغانها هیچ وقت‌طالب نیستیم‌که خارجه مملکت مارا تصاحب کنداما طوایف ماهمیشه حاضر بوده‌اند که‌خود راملحق بیك‌لشکری نمایندکه طالب تصرف یك‌مملکت خارجه باشد وانگهی چه‌میتوانیم بکنیم درمقابل آنهمه قدرت دولت روس؟

همه سکنه آسیا مطلع است‌که جمع دول قادره روی‌زمین متفق شدند درغلبه آن‌ملت بعداز چندین محاربه نتوانستند بگیرند مگریك شهری‌از شهرهای او.

ما باید صادقانه بشما اقرار کنیم‌که اگر روس درهریك ازلشکر تاتار وارد شود برای عزیمت روبهند ازشدت شوق همراهی نموده زمام اختیار ازدست ملت ماخارج خواهد رفت جمیع طوایف‌را در حریص و هنگامه طلب و لایق آنهمه تمول و ثروت هندوستان شما سرگرم هستند واینها قویترین لشکری‌که میخواهند خواهد بود.

احتمال داردشما چنین تصور میکنید بواسطه چنان لشکری با استعداد که‌از

شرق تشکیل شده باشد قابل‌مقابله بالشکر هند نخواهد بود اینهم بازیك سهو بزرگی است ما سپاهیهای شمارا خوب میشناسیم ما به‌شما اعلام میکنیم هرگز آنها نمیتوانند مقابله نمایند بالشکری که تربیت یافته باشد ازجنگ جویان ممالك اسلام. درباب افواج‌شما ماآنها رادر دشت... خوب دیده‌ایم‌باوجود آن رشادت‌های بلاحرکت آنها مطمئن باشیدکه بدبختانه پراکنده خواهند شد در مقابل حمله جلادانه وکثرت عدد سوارهای مسلمان ماوانگهی برای اینکه سلطنت هند شما بمعرض خطر برآید باور نداریم که دولت روس محتاج برمحاربه باشما باشد بمحض شهرت یك خبر حمله و محاربه نسبت بشماهمان قواعد موجب خطرات وخسارتها خواهد شد مثل اینکه یك لشکر معظم‌شما مضمحل شده‌باشد البته درخاطر داریدکه جنگ کوچك شما بادولت ایران بهمه جهت‌اکتفا نمودکه آن شورش عظیم ومهیب را درهند ظاهر ساخت که‌کم ماندسلطنت هندشما معدوم شود(۱) امااگر چه‌مغلوب شدند وشدیدانه تنبیه شدند آیا تصور میکنید آنهاراضی شوند امروز ازحالت حالیه خودشان رضایت دارند؟ آیاکینه وبغض‌آنها تسکین خواهد یافت؟ یانزدیك شدن دشمنی به‌آرزوی دل وبه انتقام کشی یك‌ملت مظلوم وستمدیده خودرا مهیانخواهد کرد؟

درمیان این‌خطرات مهیبانه درآینده بچه‌تکیه میدهید؟ سلامت حکومت خود را احتمال داردکه شما باتحاد دولت ایران اطمینان دارید باوجود آنهمه تجربیات گذشته چطور ممکن استکه شماباز این چنین خیال واهی درسرداشته باشید؟ مگر نمیدانید سلسله سلطنت حالیه ایران دست نشانده دولت روس است اعلیحضرت شاه و جمیع اولیای دولتی دراطاعت وتملق امپراطور روس پروریده شده‌اند؟ وانگهی یك دولت پست فطرت فرومایه ضعیف سست طبیعت پوسیده از هرگونه لهوو لعب مستغرق درقعر بی انتظامی وفقر واحتیاج چه‌میتواند بکند درمقابل آن‌دولت قوی‌که بالفعل درروی سینه ایران نشسته؟

---

(۱) اشاره بسال ۱۸۵۶ برابرسال ۱۲۷۲ که‌نتیجه این جنگ عهدنامه پاریس بود بین‌ایران وانگلیس.

دیپلوماتهای شماهر نوع صرف قابلیت نمایند وهر نوع گذشتهاکه شما درطهران بکنید دولت اعلیحضرت شاه متحد صادق شما نخواهد شد واگر هم بالفرض بشود از دوستی واتحاد او نسبت بشمانفعی نخواهد بود مگر اینکه همیشه مطلع ترین اسباب دولت روس بشود.

کافی خواهد بود حکمی از پطرز بورغ ویا وعدهٔ واهی که درباب تصرف بغداد در آتیه دولت روس ایران را چشم بسته نیندازد بمیان هر گونه قضایای پلتیك روس.

ازاین طرف‌شما هیچگونه انتظار نداشته باشیدمگر انتظار این‌را که صدهزار نفر قشون درتحت فرمان ژنرال های روس که اعلیحضرت شاه بحمله هند شما حکم داده باشد.

همه‌اینهارا نواب شماخوب میدانیدکه‌خیال واهی نیست جمیع‌عالم یاد دارندکه بچه اضطراب وبچه صعوبت شما دو بار آمدید بجهة دفع حملات اعلیحضرت شاه‌از دور شهر هرات ما اگر در آن اوقات که یك پادشاه مریض بی‌حالت (۱) که قوتش منحصر به استعداد ضعیف خود بود توانست شمار را آنقدر مضطرب نماید وامروزکه جمیع ایران نیست مگر یك لشکر برای معاونت قدرت روس وامپراطور روس که صاحب مطلق این همه طوایف جنگ جواست خود را مهیا نماید برای سرازیر کردن سیلاب لشکر ما برای شما چگونه میشودکه باین شدت تیقظ شما بخواب غفلت رفته وباین شدت فریفته شده باشید؟

هردلیلی‌که دراین نوع حالت حیرت‌انگیز شما داشته باشید ما در عالم درستی و صداقت و مثل پیش قراولان پیش آمده بشما اعلام میکنیم که جمیع حصارهای سلطنت شما منهدم شدند مهیب‌ترین حملات عالم در خانه شما اردو زده هرگاه شما آسوده نشسته‌اید بی‌جهت خود را قوی میشمارید مطمئن باشید که یقیناً عنقریب

---

(۱) مقصود محمد شاه پدر ناصرالدین شاه است‌که هرات را ده ماه محاصره نمود، انگلیسها ازآن دفاع کردند.

مغلوب خواهید شد.

در میان اینهمه پیش‌بینیهای غم‌انگیز چیزیکه بیشتر ما را متأسف دارد این استکه سلطنت عظیم اسلام‌که پایتخت آن در استانبول است داخل همان خطرات استکه ممالك هند شما است ما میدانیم در این جا خلیفه ما تکیه به اسلحهٔ قدرت وقوهٔ دولتین انگلیس و فرانسه دارد پس در اینصورت ازبرای ما خارج از تردید است روزیکه دولت روس لشکر آرای خود را در ترکستان بکند در همان روز قدرت روس در سمت استانبول فاتح خواهد شد هنگامی که هندوستان داخل خطرات باشد انگلیس مجبور برمدارا و مماشات با دولت روس درمشرق زمین خواهد بود همینکه وزن قدرت بریتانیك ازکارهای عثمانی دور انداخته شد اتحاد مغرب زمین که تا به امروز خلیفه ما را نگهداری‌کرده مبدل بیك ضعف شوم نسبت بدولت عثمانی خواهد بود. وهم چنین پرخطر از برای‌کل قاره اروپا، بجهة این استکه تصور میکنیم هر گاه اروپا از حقیقت حالاتیکه این اتفاقات آخری در سواحل جیحون ظاهرکرده مستحضر باشند حتی منازعات داخلی خود را فراموش میکرد و برای اشغال باین خطرات مهیب‌که استقلال اورا بمقام تهدید درمی‌آورد فکرمیکرد بجهةاینکه دراین جامسئله درسر الحاق‌فلان مملکت وتسخیر فلان شهر نیست بلکه حرف در سرلشکر کشی سیاسی روس استکه جمیع طوایف آسیا را مدبرانه بظهور آوردن همان طغیان سیل انسانیت‌که هنوز متزلزل سازد وجمیع اروپا وآسیا را...!

هرگاه بعضی عقول‌کوتاه بین پیش از امکان این حوادث درکشیك باشند همین فقره نباید باعث تعجب ما بشود هنگامیکه پطرکبیر اولین قایق خود را میساخت هیچ‌گمان اینرا نمی‌کردکه یکروزی افواج‌کشتی از **کرونشتاد** رفته در دریای سفید کشتیهای دولت عثمانی را آتش خواهد زد، اروپا در قرن گذشته هیچ احساس نکرد به بنیان پطرز بورغ ونه بتقسیم لهستان‌که پایتخت آن وارسوی است ونه ظهور دولت روس را در ممالك قفقازیه امروز. بی‌بصیری بیشتر از آن است که بود در حالیکه

رجال مملکت شما مشغول به مباحثه امور **لکزانبورغ**... فرو رفته‌اند امپراطور روس درکمال مکرمت در مرکز آسیا نـه اینکه یك پطرز بـورغ بلکـه بنیان یك روسیه جدید بر قرار میکند. روسیه آسیائی در حقیقت باربار کـه هر گز نظراعتنا به او نخواهد کرد تا اینکه جمیع قدرت آسیا را فراهم کرده وآمده خود را باروپا بامیلیونها سالدات‌مساح ازجمیع اسلحه‌های نـوظهور خود را نشان بدهد در حقیقت اجرا کننده و صیت‌کذائی است که ملل مغرب زمین شما نتوانستند آنرا بفهمند (۱) مگرپس از قرنها خبطها وتردیدها وضعفها.

در میان این خیالات جانگداز غرق بودم چنین بنظرم رسیدکه درکمال تعجب عموزاده عزیـز خود **الهیارخان** را نزد شما بفرستم کمال اعتماد را بـاو داریم از مکنون جمیع امورات ما اطلاع تمام داردکه درآن تفصیل محرمانه بیان وضع وطرح ریزی خیالات لشکر کشی راکرده‌ام‌که دولت استانبول متفق با بعضـی از دول مغرب زمین بلکه بتواند سدراه خطراتی نمائیدکه جمیع ما را در تهدید دارد.

یك‌کاغذ مفصلی هم به اعلیحضرت شاه ایـران ویکی هم مفصل بسلطان عثمانی نوشته‌ایم از برای ما غیر ممکن میآید کـه متأثـر و ملتفت نباشند از مخاطرات حالا بالمساوی آشکار است‌که هرگاه دولت انگلیس باعزم جزم و با جمیع قدرتهای‌حالیه خود قدم پیش بگذارد هیچ‌کار عمده از پیش نخواهد رفت ازبرای ملت افغان‌گفته‌ایم وکرده‌ایم آنچیزیکه بنظـر ما مطابق وموافق آمده است با تکالیف یك ملت اسلام و یك دولت متحد صادق.

هرگاه دست خدای غضبناك نشده است بر سر ملل اروپا حالا نوبت آنها است خاصه دولت انگلیس‌کـه باقی را بگویند وما را راهنمائی‌کنند بـاقی اجرا واختتام تکالیف ما در آتیـه از خدا مسئلت مینمایم کـه دولت انگلیس سعادتمـنـد بشود در همانقدر عظیم‌الشأن کـه رئوف‌بوده است نسبت بملت من و نسبت بدوست مخلص شما عبدالرحمن‌خان.

---

(۱) مقصور وصیت‌نامه پطرکبیر است‌که در حدود سال ۱۷۲۵ نوشته شده است.

این نامه بموقع تأثیر خود را بخشید دولت انگلیس در این تاریخ راه محبت را با دولت های ایران و عثمانی پیش گرفت قبل از اینکه نوبت به عبدالرحمن‌خان برسد امیر شیرعلی‌خان کابل را تصرف کرد این تحبیب دولت انگلیس نصیب امیر- شیرعلی‌خان که شرح آن گذشت . افغانستان را با دست امیر شیرعلی خان اداره کرد و ایران را با دست میرزا حسین خان و عثمانی را با دست مدحت پاشا وبخوبی بمقصود خود رسید .

فصل پنجاه و سوم

سیاست عمومی انگلستان در سنوات ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۵

کابینه محافظه‌کار تقریباً نصف‌افغانستان را برای حکومت هندوستان تخصیص داده بود ـ کابینه‌آزادیخواه گلداستون ـ این‌کابینه زیاده از پنج سال‌دوام‌کرد ـ گلداستون تاکتیك سیاست جهانگیری‌انگلیس را عوض‌کرد ـ با روسها کنار آمد ـ از افغانستان خارج شد ـ بادولت عثمانی خصومت ورزید ـ سیاست دولت انگلیس را درایران بقالب مخصوص ریخت ـ با دول آلمان ، اطریش و ایطالی راه ارادت و دوستی پیمود ـ سر دولت فرانسه در مصر کلاه گذاشت ـ روسها در ترکستان بکار خود مشغول شدند ـ اشاره بسیاست عمومی اروپا ـ سیاست لرد دوفرین فرمانفرمای هندوستان ـ سیاست این ایام انگلیس نسبت بفرانسه ـ کوشش دولت انگلیس برای تصرف مصر ـ اسمعیل پاشاخدیو مصرو اصلاحات او ـ زیاده‌روی درمخارج برای اصلاحات ـ قرض اسمعیل‌پاشا ـ مشکلات مالی او ـ دخالت انگلیس و فرانسه در مصر ـ ایجاد بدبختی برای ملت مصر ـ مختصر تاریخچه از اقدامات دولت انگلیس درمصر ـ اقدامات فرانسه درمصر ـ احصائیه اصلاحات اسمعیل‌پاشا ـ خرابی مصر شروع میشود ـ کنترل مالی انگلیس و فرانسه درمصر ـ ریاض پاشا ونوبرپاشا ـ دوهزاروپانصد نفرازصاحب منصبان‌نظامی برای صرفه‌جوئی از نظام اخراج میشوند ـ اقدامات‌این

صاحب منصبان ـ ملت مصر بطرف انقلاب سوق داده میشود ـ عـزل نوبرپاشا نخست‌وزیر ـ دولت مصررا عمال خارجی بنام وزراء اداره میکنند ـ توفیق پاشا ولیعهد مصر بریاست شوری معین میشود ـ به اسمعیل‌پاشادرکار دولت دخالت نمیدهند ـ ملت مصر متوسل به‌اسمعیل پاشا میشوند و مجلس شورای‌ملی‌را برقرار میکنند ـ ریاض‌پاشا مانند کروموول‌دستور صادرمیکند درآنرا بسته محل رااجاره دهند ـ وکلاء مصر مقاومت کردند ـ مجلس ملی مصر مردم را وادار نمود وزراء خـارجی مصررا از خدمت اخراج کنند ـ بافشارملیون‌مصر کابینه‌توفیق پاشا سقوط‌کرد ـ در این تاریخ فرانسه برای اینکه از آلمان انتقام بکشد بانظرانگلیس همراه بود ـ آلمان از ترس‌انتقام فرانسه‌طرفدار انگلیس‌بود ـ انگلیسهااز هردوطرف استفاده میکردند ـ گامبتا وطن پرست معروف فرانسه ـ رلهای جوروا‌جور کابینهٔ آزادیخواه‌انگلستان ـ دولت عثمانی را مجبور میکنند عزل اسمعیل‌پاشا را بمصر اطلاع دهد ـ توفیق پاشا بجای پدر خدیو مصر میشود ـ دولتین انگلیس و فرانسه عزل شریف‌پاشا و انحلال مجلس ملی مصررا خواستارمیشوند ـ ریاض‌پاشا طرفدار جدی انگلیس بسمت رئیس دولت انتخاب‌میشود ـ قرض تازه عملی میشود ـ ملت مصر گـرفتار بدترین فقر و بدبختی میشود ـ ظهور اعرابی پاشا عزل هیئت‌وزراء ـ اعلان مشروطیت‌مصر ـ تکمیل نفرات قشونی را از خدیو خواستار میشود ـ یك انقلاب‌بدون خونریزی در مصر انجام میشود ـ انگلیسها بعثمانی متوسل میشوند اعرابی پاشا را از صحنه سیاست مصر اخراج‌کند ـ تصمیم انگلیسها برای اشغال نظامی مصر ـ مشکلات انگلیسها برای مصر ـ تاریخ‌این ایام مصر ـ دولتین انگلیس وفرانسه بدولت مصر یادداشت میدهند ـ هیجان فوق‌العاده درمصر ـ تقصیرملت مصر این است که درسر راه هندوستان واقع شده ـ فرانسه در سر قضـایای مصر از انگلیس جدا میشود ـ فرانسه‌جداً تقاضا دارد مصررا آزادگذارند ـ دولت انگلیس تهیه قوای نظامی برای حمله بمصر آماده میکند ـ پیش‌نهاد دولت انگلیس به تشکیل کنفرانس برای حل قضایای مصر ـ جدیت وزیر امور خارجه برای رهائی مصر ازچنگال دولت انگلیس ـ توطئه قتل اعرابی پاشا ـ توطئه کنندگان گرفتار و تسلیم دادگاه شدند ـ در محکمه محکوم و باسلانبول فرستاده شدند ـ توفیق‌پاشا کاملا بانقشه

انگلیسها موافق است ـ تیرگی روابط خدیو با دولت مصر ـ اعزام کشتی‌ها ی جنگی انگلیس بمصر ـ دولت انگلیس بنماینده خود در مصر تلگراف میکند اگر خطری متوجه اروپائیهای مقیم مصر شود دولت مصر و اعرابی پاشا مسئول خواهند بود ـ دولت انگلیس اخراج اعرابی پاشا و وطن‌پرستان مصری را از خدیو میخواهد ـ نمایندگان انگلیس و فرانسه مقیم مصر یادداشت به خدیو داده عزل وزراء و تبعید اعرابی پاشارا خواستار میشوند ـ ازاین خبر قشون ساخلوی شهر اسکندریه شورش میکنند ـ در قاهره تعطیل عمومی میشود ـ خدیو از هیجان عمومی متوحش شده مجدداً کابینه و اعرابی پاشا را در سر کارهای خود برقرار میکند ـ در این واقعه ملت مصر دانست که‌دشمن کابینه فعلی مصر و اعرابی پاشا دولت انگلیس است ـ ملت مصر عزل توفیق پاشاخدیومصررا جداً می‌خواهد ـ درویش پاشا از دربار دولت عثمانی وارد مصر می‌شود ـ رل عمرلطفی پاشای‌خیانت‌پیشه ـ کنفرانسی راکه دولت انگلیس خواسته بود در ماه ۱۸۸۲ در استانبول تشکیل می‌شود ـ دولت انگلیس بدولت مصر ۲۴ ساعت التیماتوم می‌دهد که قلاع اسکندریه را تعمیر نکنند ـ در سر ۲۴ ساعت اسکندریه را گلوله باران میکنند ـ قشون انگلیس شهر اسکندریه را اشغال میکنند ـ خدیو مصر ازقاهره فرارکرده به‌قشون انگلیس ملحق میشود ـ در۲۲جولای ۱۸۸۲ عزل کابینه راغب‌پاشا را اعلان‌میکندو ریاض‌پاشا را نخست‌وزیر معرفی میکند ـ دولت‌انگلیس درکنفرانس استانبول بادولت اروپاجز فرانسه کنار آمد ـ در۱۴ ماه اوت ۱۸۸۲ کنفرانس منحل‌شد ـ دولت فرانسه بکلی تنهاماند ناچار کناررفت قشون انگلیس درمحل موسوم به «تل‌الکبیر» در۱۳ ماه سپتامبرقشون مدافع مصری راتحت فرماندهی اعرابی‌پاشا مغلوب‌کرد در۱۵ همان ماه وارد قاهره‌شد» دراین تاریخ فاتحهٔ استقلال مصرخوانده‌شد ـ توفیق‌پاشارا بنام خدیومصر درقلمرو فراعنه‌برقرار نمودندواینك‌قریب‌به هفتادسال‌است که‌ملت‌مصر دراین دام کید گرفتاراست

کابینه‌لردبیکانزفیلد[1] تقریباً نصف افغانستان را برای حکومت‌هندوستان تخصیص داده بود یعنی قسمت‌های سیبی‌و پیشین وقندهار را حکومت‌هندوستان درتحت‌تعلیمات

---

[1] Lord Beaconsfield

خودداره کند و هرات نیز جداگانه اگر ممکن میشد بادست خود ایوبخان یا بادست دیگری تحت نفوذ دولت انگلیس اداره شود یعنی هرات ـ قندهار و کابل هر یك امارت جداگانه باشد و قسمت‌های دیگری در سرحد هند ضمیمه متصرفات هندوستان گردد ولی این نقشه غفلتاً بهم خورد کابینه لرد بیکانزفیلد در ماههای اول سال ۱۲۹۸ ـ ۱۸۸۰ افتاد و کابینه مستر کلداستون روی کار آمد سیاست خارجی این کابینه نیز درست روی اصول (قدم پیش) همان کابینه محافظه کار بیکانزفیلد سیر مینمود فقط چیزیکه قابل ملاحظه است آن تغییر صحنه بازی و میدان‌های عملیات است کابینه بیکانزفیلد بیشتر بهندوستان و توسعه سرحدات آن و جلوگیری از قدمهای بلند دولت امپراطوری روس متوجه بود که نگذارد این اندازه‌ها بحدود هندوستان نزدیك شود اما کابینه آزادی خواه مستر کلداستون میدان عملیات را در نقاط دیگر دنیا تمیز داده بود و نقشه سیاست جهانگیری در قاره افریقا برای دولت آزادی طلب مهمتر و مناسب‌تر بود و بسهولت میتوانست در هر نقطه که بخواهد کشتی‌های جنگی خودش را در آنجاها بهتر بکار بیرد و برعکس در افغانستان که بهیچ وجه ممکن نبود بتواند کشتی‌های جنگی خود را از کوههای هندوکش و سایر جبال افغانستان برای جنگ بادولت روس سوق دهد این بود جنگ بامصریها را بمراتب بجنگ طوایف کوهستانی و وحشی افغانستان و یا اینکه باقزاقهای روس و طوایف جنگجوی ترکستان ترجیح میداد .

دولت روس که در سال ۱۸۷۸ نزدیك بود با انگلیسها در سر قضایای افغانستان داخل نبرد شود در اول دوره زمامداری مستر کلداستون دیده میشود که ترك مخاصمت کرده باتفاق انگلستان برعلیه ترکها اقدام میکنند (۱) .

کابینه مستر کلداستون در ماه پنجم سال ۱۲۹۷ ـ ۱۸۸۰ روی کار آمد متجاوز از پنج سال دوام کرد در این مدت روابط تیره باروسها نداشت بلکه میتوان گفت تا روزهای اخیر عمر کابینه کلداستون روابط شان حسنه بود فقط چیزیکه آنرا کدر و تیره ساخت همانا پیش آمد پنج ده بود که مستر کلداستون را و ادار نمود از پارلمان انگلستان اعتبار جنگی تقاضا کند که روسها را از پنج ده بیرون کند اگرچه این اعتیار را بدست آورد ولی کابینه او چندان طولانی نبود که بتواند یك سیاست خصمانه برعلیه دولت امپراطوری

---

[۱] تاریخ زندگی مستر کلداستون تألیف لردمورلی جلد دوم صفحه ۲۴۸

اعمال کند .

من میخواهم در این فصل از سیاست دولت انگلیس نسبت بممالك افغانستان ، روس و ایران هم چنین بطورکلی نسبت بدول اروپائی عموماً و نسبت بفرانسه‌خصوصاً درسر قضایای مصربطور خلاصه صحبت‌کنم‌چه روی کارآمدن‌مسترکلداستون نقشه‌سیاست جهانگیری دولت انگلستان‌بکلی تغییرنمود احساسات نسبت بروسهاعوض شدافغانستان رابحال‌خودگذاشته فرمانفرمای هند تغییرکرد سیاست انگلستانرا نسبت بایران ، لرد دو فرن بیك قالب‌مخصوص در آورد تجاوزات‌انگلیسها از آسیابافریقا متوجه‌شدسیاست کابینه‌های‌محافظه‌کارانگلستان‌که همیشه ازدولت عثمانی‌پشتی‌بانی میکردکابینه آزادی خواه مسترکلداستون آنرا سخت در فشارومضیقه قرار داد من درموقع‌خودبهریك‌ازاین مسائل مختصراشارهٔ خواهم نمود .

سیاست کابینه مسترکلداستون نسبت به دولت روس .

کابینه‌کلداستون برای اینکه روسها را ساکت‌کند و آنها را آرام و مطیع‌کرده از قوای آنها بنفع انگلستان استفاده شود بعجله تمام دستور داد قوای انگلیس از افغانستان خارج شدندبااینکه تصمیم این بود قندهار و بعضی از نواحی دیگر درتحت نفوذ حکومت هندوستان‌قراربگیرد تمام آنها را از قشون انگلیس خالی نمودندوحتی در نطق افتتاحیه ملکه انگلستان و نیز در پارلمان (ماه اول ۱۸۸۱) رسماً به تخلیه افغانستان از قشون انگلیس اشاره نمود و بروسها حالی کردند دیگر سروکاری با افغانستان ندارند حتی آن نواحی ضبط شده را نیز بافغانها مسترد داشتند و چنان‌حالی کردندکه دیگرانگلستان نظر خصوصی درافغانستان ندارد [۲]

مسترکلداستون بانظر و عقیدهٔ طرفداری از دولت روس مخالفت‌بادولت عثمانی کابینه خود را تشکیل داد [۳] .

دوماه بعداولین اقدام بین‌المللی اواین‌بودکه دول‌اروپارا دعوت بکندکه بدولت عثمانی‌فشارآورده‌بدولت صرب و یونان اراضی وبندرهائی‌که لازم دارند بدهد اگرچه

---

[۱] تاریخ زندگانی کلداستون جلد دوم ص ۲۴۹

[2] The International Anarchy By Dichinson P.57

دول حاضر شدند ولی فرانسه وآلمان و اطریش حاضر نشدندبااستعمال قوای نظامی دولت‌عثمانی‌مجبور به‌تسلیم شود ولی‌دولت روس حاضر شدوهم دولت‌ایطالی هردودولت باتفاق کابینه لندن بدولت ترکیه فشاروارد آوردندکه تقاضاهای صرب و یونانرا قبول‌کند دولت عثمانی همینکه فهمید انگلیسها دارند فشار میآورند اگر تسلیم نشود منجر بجنگ خواهد شد راضی شد سر تسلیم پیش آورد و بندر مهم موسوم به **دولسیکنو** [1] واقعه در دریای آدریاتیك راکه جزوکشور آلبانی بود بصرب تسلیم نمود.

از چندی پیش روسها سعی مینمودندکه فرانسه را جلب‌کرده برعلیه انگلستان متحد نمایند در این باب روسها خیلی سعی نمودند وتا حدی موفقیت نیز حاصل کردند اما نقشه انگلیسها غیر از این‌ها بود برای جدائی افکندن بین فرانسه وروس دراین تاریخ انگلیسها روسیه را جلب نمودند این بودکه مستر گلاستون سیاست خود را طوری وانمودکرده بودکه طرفدار جدی روسهاست این است‌که مشاهده میشود در سال ۱۸۸۰ که مستر گلداستون زمام امور انگلستان را بدست‌گرفت روسها روی خوش نشان دادند ودو ماه بعد متحداً دولت عثمانی را تحت فشارگذاردند.

این روابط حسنه ظاهراً بین روس و انگلیس در سالهای اول کابینه مستر گلداستون برقرار بود و خیال‌کابینه لندن تاحدی از طرف سرحدات هندوستان راحت شد روسها نیز فرصت را غنیمت شمرده ازگرفتاریهای بعدی دولت انگلستان درشمال وجنوب‌آفریقا استفاده نموده مرو ونواحی آنراکه انگلیسها از تصرف آنجا این اندازه وحشت داشتند بدست آوردند وتوانستند سرحد خودشانرا تا پشت دروازه هرات برسانند.

در فصل‌آینده شرح تصرف مرو واشغال بین دو رودخانه معروف به مرغاب و هری رود تا نزدیکی هرات شرح خواهم داد فعلا مختصر اشاره است بروابط کابینه لندن با روسهاکه تا سال ۱۸۸۴ که تصرف واشغال مرو از طرف روسها است مناسبات دولتین تا حدی حسنه بود ولی از آن تاریخ تاکتیك عوض شد وکابینه‌گلداستون از

---

[1] Dulcigno.

نزدیکی روسها بهرات بوحشت افتاده دست بعملیات دیگرزدند دولت انگلستان سعی میکرد از تنگهٔ داردانل عبور نموده بمتصرفات دولت روس در دریای سیاه حمله کند. (۱)

روسها نیز تا حدی مقام خودشانرا در اروپا محکم‌کرده‌بودند، اول اتحاد آنها با دولت‌آلمان‌که این اتحاد تا بیزمارك برسرکاربود محفوظ بود بعد از عزل بیزمارك بمرور روسها از اتحاد آلمان‌هاکنار رفته خودشانرا بفرانسه بستند علت نیز این بود که فرانسه رابرای ترساندن انگلیسها لازم داشتند، از طرف دیگرفرانسه نیز روسها را برای ترساندن آلمانها لازم داشت.

از طرف دیگر انگلیسها در این تاریخ زیاده از حد بمساعدت دولت آلمان محتاج بودند چه روابط حسنه بین آلمان وانگلیس در نظر فرانسویها یك خطر بزرگی برای فرانسه بود، انگلیسها بکمك معنوی آلمان بودکه دست فرانسه را از مصرکوتاه‌کردند و خودشان بتنهائی مالك مصر شدند.

هرگاه مساعدت جدی آلمانها نبود و اگر با روسها از طریق مدارا پیش نمیآمدند ممکن نبود مصر باین سهولت بدست انگلیسها افتد.

تحبیب از دولت روس و بخشش از متصرفات عثمانی (۱) بآن دولت، نزدیکی بآلمان وبکار انداختن نفوذ بیزمارك برعلیه دولت فرانسه وبخشیدن **تونس** بدولت **ایطالی**که انگلیس فرصت پیداکرده ومصر را بتنهائی قبضه‌کنند.

پس ازگذشتن قضیه مصر وتصرف مرو از طرف روسها وترس آلمان‌ها از فرانسه‌که یك وقتی ازآلمان انتقام شکست سدانرا خواهدکشید وتیره شدن روابط روس وانگلیس در سال ۱۸۸۵ انگلیسها بآلمانها نزدیك شده پیشنهاد اتحاد دفاعی و تعرضی راکردند این درموقعی است‌که روسها مرو را تصرف نموده بهرات نزدیك

[1] International Anarchy P .68

[۲]کلداستون عقیدهٔ فوق‌العاده بدی نسبت بعثمانی داشت آنها را بلای جان بشریت خطاب میکرد ؛ تاریخ زندگانی‌کلداستون :

The one great anti – human specimen ot humanity p. 161 v l. 2.

شده‌اند و پنج ده را از دست افغانها درآورده متجاوز ازهزار نفر تلفات بقشون افغانها وارد آورده‌اند وسرحد امپراطوری روس را تا پشت دیوار هرات رسانیده‌اند.

در این موقع استکه لرد **رندولف چرچیل** (۱) وزیرمالیه انگلستان به بیزمارك نزدیك شده اتحاددولتین انگلیس و آلمان را تکلیف میکندالبته این اتحاد برعلیه دولتین روس و فرانسه است چونکه درهمان اوقات جنگ بین آلمان وفرانسه و انگلیس وروس راهرکسی در اروپا انتظار داشت و انگلیسهااز اینجنگ خیلی‌ترس داشتند چونکه ممالك ماوراء سرحدات هندوستان دیگر در مقابل روسهامانع بزرگی محسوب نمیشدند.

درضمن شرایط پیشنهادی دولت انگلیس بدولت آلمان یکی هم این بودکه **تمام موضوعات راجع به ایران حتی راه آهن کلیه درددست دولت آلمان اداره بشود** (۲).

ولی دولت آلمان مخصوصاً بیزمارك‌دراین تاریخ صلاح مملکت‌خود را نمی‌دید دست از اتحادروس بر دارد همیشه بیزمارك این سیاست مدبرانه را در نظر داشت که با روسها متحدباشداگرچه درکنگره‌برلن مناسبات دولتین قدری کدرشد ولی بعدها بجدو جهد بیزمارك اصلاح گردید.

درسال۱۸۸۱اتحادبین‌دولتین‌روس‌وآلمان‌برای هفت سال بسته‌شد و درسال۱۸۸۷ نیز برای ۳ سال دیگر تمدید شد ولی در سال ۱۸۹۰ بیزمارك معزول‌شده‌وجانشین‌های اودیگر این استعداد او را نداشتند که بتوانند روسها را در اتحادآلمان نگاه دارند، طولی نکشید روسیه‌بکلی‌بدست دولت فرانسه افتاد بعدها نیزرقابت بحری آلمان را فهمیده‌خودشانرابروس و فرانسه ملحق‌نموده جزای عدم رشد وتمیزجانشینهای‌بیزمارك رابالمضاعف بآنهادادند.

یگانه ترس بیزمارك بعد از سال ۱۸۷۱ این بود که روزی فرانسه انتقام **سودانرا** ازآلمان بکشد وخیلی سعی‌میکردکه از فرانسه تحبیب‌کند وآنهارا ازخود

---

[1] Randolph Churchill
[2] International anarchy P. 37

راضی دارد .

درسال ۱۸۷۹ بیزمارك بفرانسوی‌ها پیشنهاد کرد که من حاضرم بادولت فرانسه کمك کنم تااینکه تونس رابرای فرانسه بگیرم درسال ۱۸۸۴ مجدداً بآنها نزدیك شد اظهار نمود من‌میخواهم بادولت فرانسه رابطه نزدیك داشته‌باشم خواهش میکنم از موضوع رن(۱) صرف نظر کنید منْ بمیل شمارفتارخواهم‌نمود البته‌این‌هنگامی بودکه تصرف‌مصر ازطرف انگلیسها فرانسویها راعصبانی‌کرده بود بااین احوال فرانسه باین حرفها ابداً اعتنائی نمی‌کرد وهمه‌آنهارا خدعه سیاسی میدانست [۲] .

سیاست سالهای‌اخیر بیزمارك‌این بودکه ازنزدیك شدن روس‌وفرانسه‌جلوگیری کند وخیلی میکوشیدکه چنین اتحادی پیش‌نیاید ولی دشمنی انگلیس‌ها باهردوی این‌ها زمینه را سال بسال‌آماده میکرد [۳] تااینکه بیزمارك ازسیاست اروپادور افتاد وزمام امور آلمان بدست‌اشخاص غیراهل افتاد ونتوانستند تعادل دول را دراروپامانند بیزمارك دردست داشته باشند .

بهرحال این یك‌موضوع حتمی بودکه اتحاد روس و فرانسه سرخواهدگرفت چونکه هردو دولت ازسیاست بیرحمانه دولت انگلیس بستوه‌آمده بودندروس‌بواسطه رقابت انگلیس درآسیا وفرانسه بواسطه رقابت‌آن درافریقا هردو دولت بخیال‌خودشان بادست انگلیس ذلیل‌شده بودند چاره راجزاتحادبین‌خودشان چیزی‌دیگر نمیتوانستند تمیز بدهند (۴)

دشمنی روس وانگلیس تااواخر قرن‌نوزدهم باقی‌بود چون‌آلمانها حاضر نشدند باروسها دراروپا داخل درنبرد شوند انگلیسها درشرق اقصی‌ژاپون رابرای انجام این مقصود آماده نمودند این‌قسمت ازتاریخ سیاسی مربوط بیك فصل جداگانه است چه‌در

---

[1] Rhin

[2] Intcroational Anarchy P. 50

[۳] سرادوارگری‌گوید سیاست مصر ما لازم میشمردکه باآلمانها موافق باشیم وکمك آنها را جلب‌کنیم جلد اول ص ۸

[۴] گامبتا Cambetta در تاریخ زندگانی خود مینویسد یگانه چاره فرانسه در اتحاد با روس وانگلیس استکه ازآلمانها انتقام بکشد.

سالهای اخیر قرن نوزدهم وسالهای اول قرن بیستم رقابت دولتین در آسیا باعلادرجه رسید مخصوصا درایران که شرح آن خواهد آمد .

اما سیاست انگلیسها نسبت بایران : دراین تاریخ ۱۸۸۱ میلادی که روسها روی موافقت بانگلیسها نشان دادند دیگر رقابت ظاهر بین دولتین وجود نداشت دولت انگلیس افغانستان را بحال خودگذاشت ایران نیز بالطبع طرف توجه نبود فرمانفرمای هندوستان نیزدرممالك آسیا برای خود مشغولیات تازه بدست آورد قوای هندوستان مصروف این بودکه مملکت **بورما**(۱) ضمیمه مملکت پهناور هندوستان گردد بالاخره دوفرن موفق شد باسیاست وتهدید وجنگ آن مملکت را درسال ۱۳۰۴ - ۱۸۸۶ جزو قلمرو پادشاهی انگلستان درآورد(۲). وملکه انگلستان در نطق افتتاحیه پارلمان انگلیس درفوریه سال ۱۸۸۶ ضمیمه مملکت بورما را بمتصرفات دولت انگلیس اعلام نمود.

البته با این گرفتاری‌ها فرصت نبودکه ایران نیزدرحساب آید ویا بخواهد اقدامات سیاسی دیگر بشود بهتر دیده شدکه آنرا برای چندی بحال خودگذارند و سیاست عدم دخالت دربارهٔ آن تعقیب کنند ومنتظر باشند هروقت دولت ایران از روسها برید وتمنا نمود دولت انگلیس نسبت بدان مساعد باشد آنوقت مساعدت وزیرمختار انگلیس در دربار طهران فقط در مقابل تسلیم شاه اینکه نصایح مشفقانه دولت انگلیس را قبول میکند این خواهد بودکه یك مشت الفاظ خوش‌آهنگ تحویل خواهد دادکه از هرنوع مساعدت مادی ومعنوی عاری باشد.

دراین تاریخ لرد دوفرن سیاست احتیاط را ازدست نداد ومواظب بودکه اتفاقات سوء در سرحدات افغانستان رخ ندهد در زمان همین لرد دو فرن بود که جنرال ماکلیان (۳) مأمور مشهد شد درآنجامقیم شده‌که مواظب سرحدات افغانستان باشد (۴).

---

[1]Burma

[۲] تاریخ زندگانی لرد دوفرن ص [۲۵۴]

[۳] ایضاً تاریخ زندگانی لردوفرن [ص ۲۳۲]

[4] Ceneral Maclean

هریك ازفرمانفرماهای هندوستان سیاست مخصوصی نسبت بایران اعمال مینمود بعقیده لرد مزبور ایران درسیاست خارجی هندوستان رل مهمی را داراست زیراکه مملکت ایران باافغانستان وبلوچستان دولت انگلیس هم خاك وهم سرحد میباشد و میتوان اینطورفرض نمودکه هروقت روسها بخواهند بهندوستان حمله‌کنند اول بدون تردید نصف قسمت شمالی مملکت شاهنشاهی ایران را بتصرف خواهندآورد هرگاه لازم باشد براینکه انگلستان تصمیم بگیرد تمامیت اراضی ایرانرا ویااینکه اقلاایالات جنوبی آنرا حمایت‌کند ودراین صورت شاه را میتوان ازاین حمایت مطمئن نمود و ازترس دایمی تجاوزات روسها درشمال خیال اوراآسوده‌کرد.

اما رویه سیاست مانسبت بایران همیشه درسیاست کلی‌ما جنبه فوق‌العاده ضعیفی داشته است درنتیجه روسها همه روزه مقام خودشانرا در سرحدات خراسان وسواحل بحر خزر مستحکم‌تر میکنند ما دراین بازی هرروزه داریم می‌بازیم و همیشه باخت باماست.

چنانکه معروف است وزیرمختار دربارلندن مقیم طهران درتحت اوامرمستقیم کابینه‌انگلستان‌است ولی درعین‌حال‌آنچه‌دستور ازلندن‌دریافت میدارد وسوادآن نیز برای فرمانفرمای هندوستان ارسال میگردد هنگامیکه لرد راندولف چرچیل درسال ۱۸۸۶ وزیرهندوستان بود پیشنهاد نمود روابط سیاسی ایران مستقیماً با فرمانفرمای هندوستان باشد [۱] همچنین پیشنهاد شد روابط سیاسی مملکت **سیام** ودولت‌آسمانی **چین** مستقیماً باهندوستان باشد ودرنظرفرمانفرمای هندوستان نیزاین‌پیشنهاد مفیدی بوداما بملاحظاتی‌این‌پیش‌نهادمورد قبول نیافت ووزارت امورخارجه انگلستان مخالفت نمود.

علاوه براین دراین تاریخ نظردیگروپیشنهاد خیلی مهم‌تر ازاین بود ومورد

---

[۱] درسال ۱۸۵۹ موقعیکه سرهنری رالنسون وزیر مختارانگلیس در دربار طهران بود همین موضوع پیش آمد یعنی درآن تاریخ روابط سیاسی بین ایران وانگلستان مستقیماً با هندوستان بود شرح آن قبلا اشاره شده واستعفای رالنسون نیز روی همین اصل بود که صلاح نمیدانست دربار لندن با ایران روابط مستقیم داشته باشد. تاریخ‌زندگانی رالنسون.

قبول نیافت آن عبارت بود ازاینکه درکابینه لندن یك وزیر دیگرهم بنام وزیرآسیا تعیین گردد ویك وزارتخانه بنام وزارت آسیا تأسیس شود که تمام مسائل مربوط بآسیا بآن وزارتخانه احاله شود وحل وعقد درآن جا صورت بگیرد بااین پیشنهاد نیز بملاحظه روسها یا علل دیگر مخالفت شد [۱]

نویسنده زندگانی لرد دوفرن گوید **سر آرتور نیکولسن**[۲] شارژدافر دولت انگلیس مقیم تهران دراین تاریخ خیلی کوشید وجدیت نمود که دولت ایران درایالات جنوبی مملکت خود بیك اصلاحات اساسی مؤثر شروع نماید ووسایل ارتباط صحیحی برای آنجا پیش بینی کند ولی اقدامات وجدیت های اوهمیشه بموانع بزرگی برخورد مینمود ولی بشارژ دافر سفارت انگلیس درطهران محرمانه گفته شدکه روسها همین تقاضا را برای ایالات شمالی میکنند هرگاه یك چنین مساعدت هائی درجنوب نسبت بانگلیسها بشود درشمال هم همین مساعدت ها باید درباره روسها رعایت بشود چونکه اینها نیزاین تقاضاها را خواهند نمود[۳]

دراین تاریخ موضوع مهمیکه درپیش بودکشیدن راه آهن بسرمایه انگلستان درایران بود عدهٔ ازرجال انگلستان پیشنهاد مینمودند که یك خط آهن ازپرت سعید بکراچی کشیده شود این خط ازپرت سعید شروع شده وازشمال عربستان عبورکرده بنواحی جنوبی ایران خواهد رسید ازآنجا به بلوچستان وازبلوچستان بکراچی، به نظراغلب سیاسیون انگلستان این خط آهن بهترین راه مستقیم بین لندن وهندوستان خواهد بود ولی موانع بزرگی که مقابل این پیشنهاد ایجاد شد لازم دیده شدکه ازآن راه صرف نظرشود.

لرد دوفرن نظرهای مخصوص نسبت بآتیه ایران داشت به نظر لرد مزبورحمایت از حکمرانان بی اطلاع وغیرآگاه بسیاست، خود رأی ودرعین حال ضعیف مشرق زمین بی لزوم است، مخصوصاً سیاست معلوم ومعینی نسبت بایران داشت وآنرا تعقیب مینمود ودرانجام

---

[۱] تاریخ زندگانی لرد دوفرن تألیف دروموند ملك[ص۲۶۶]

[2] Sir Artbur Nicolsou

[۳] ایضاً [ص۲۶۷]

آن اصرار میورزید وآن این بود:

«هرگاه شاه بمامراجعه نموده حمایت ما را خواهــان باشد ومطیع تعلیمات ما شود امتیازاتی‌که روسها میخواهند ردکند وبخواهد بطورجدی ازاین حمایت اطمینان حاصل‌کنددراینصورت‌تمام‌آن‌مساعدتهائی که‌ازما‌تحویل خواهدگرفت عبارت‌خواهد بود ازیك جمله‌های دوستانه‌که آن جمله‌ها ازهرنــوع تعهدات مادی بطور دقیقانــه عاری خواهد بود (۱)

نویسنده فوق بعد ازفرمول سیاسی کــه لرد دوفــرن درقالب سیاست هندوستان انگلیس ریخته بود علاوه نموده میگوید: «با همه این‌احوال لرد معظم‌کاملا بـا نقشه نفوذ انگلستان درایالات جنوبی ایران موافقت داشت مخصوصــاً تجارت انگلستان در آن نواحی بوسائل راههــای‌آهن انجام شود وعقیده نداشت وبرای هندوستان صلاح نمیدانست بعنوان مساعدت مالی پولی بدولت ایران داده شود. وطریق ترقی تجارت انگلستان درجنوب ایران بطورجدی تعقیب شود و درسایه زحمات خستگی ناپذیــر سرهنری درومو ندولف وزیرمختار انگلیس مقیم طهران این‌کار به نتیجه خوبی رسید ودراثرجدیت‌های اوامتیاز رودکارون برای تــوسعه تجارت انگلستان درجنوب بدست آمد امادرخلیج فارس‌هیچ تغییرات اساسی‌پیش نیامد واوضاع برای انگلستان همانطور باقی ماندکه قبلابود واستقلال جزایرآنجا برخلاف دسایس ایران وروس محفوظ ماند وحق حاکمیت دولت عثمانی نیزبه‌کویت ونواحی ساحلی‌آن اطراف رد شد وبا نفوذ آن مخالفت جدی بعمل‌آمد (ص۲۶۸)».

درزمان فــرمانفرمائی لرد دوفرن خلیج فــارس درنظر اولیای امور هندوستان اهمیت فوق‌العاده پیدا نمود دراین باب درکتاب تاریخ زندگانی لرد مزبور مؤلف آن مینویسد:

---

[1] He (Shah) asks our minister for some definite assurance of supportif in obedience to our recommendations he refuses some concession to Russia and all he gets in reply is a few assistance are care fully excluded . P . 268

« دراین روزها بدون تردید خلیج فارس نقطه مرکزی سیاسب بین‌المللی شده است لازم است دولت انگلستان یك عده‌کشتی جنگی درآنجا حاضر داشته مواظب‌آن نواحی باشد».

دراین تاریخ فشارحمله اروپا بطرف قسمت‌های جنوبی ایران چندان محسوس نبود دول روس وآلمان وفرانسه چندان نفوذی دراینجا نداشتند بنابراین صلاح دیده شدکه چهارکشتی زره‌پوش معین‌گرددکه دراین‌قسمت مواظبت‌کنند (ص۲۷۲).

راجع بمتصرفات‌آتیه انگلستان مؤلف فوق‌الذکرمینویسد: «درزمان‌فرمانفرمائی لرد لیتون قدم اول برداشته شد یعنی ازوررد سند بکلات نفوذ ما امتداد پیدانمود از آن زمان تا حال بدون اینکه محسوس شود بلوچستان تحت نفوذ ما درآمده‌است فعلا سرحدات هندوستان بحدود سرحدی ایران متصل شده ودرآینده بمرور زمان باکمال آرامی بطرف غرب سیرخواهد کرد تااینکه ازایران وعربستان تجاوزکرده تمام‌نواحی غربی آسیا را احاطه خواهد نمود آنوقت است کـه مصر بمملکت هندوستان وصل میشود » (ص۳۲۱)

ازیادداشت‌های لرددوفرن پیداست‌که دراین‌تاریخ روابط‌فرمانفرمای هندوستان با شهریارایران حسنه بوده ازطرف شهریار نشان شیروخورشید برای‌خانم فرمانفرمای هندوستان فرستاده شده است دراین بـاب مینویسد: « درهند خبر رسیدکـه جنرال قونسول ایران بآنجا خواهدآمدکه نشان شیروخورشیدکـه پادشاه ایران برای خانم فرمانفرما فرستاده است برساند درآنروز لرددوفرن ومنشی امورخارجی هندوستان و تمام اعضای حکومتی بالباس رسمی حاضرشدند دراین بین جنرال قونسول ایـران وارد اطاق شده خانم‌فرمانفرما جلورفته نشان شیروخورشید را باکاغذی‌که شاه فرستاده بود دریافت نمود. جنرال قونسول ایران نطق فصیحی بفارسی ایرادنمود لرددوفرن نیز بفارسی جواب داد ویك مدال طلاکه ساخت زیبائی داشت بجنرال قونسول ایران هدیه شد وقونسول ایران را این مدال بسیار خوشنودکرد.»

اما سیاست انگلستان نسبت بفرانسه

در تاریخ سیاست ماهرانه مستر کلداستون هریك از دول اروپا را بوعده‌هائی باخود همراه کرد دولت روس را بوعده از ترکه مرد علیل اروپا که قسمت مهمی در آتیه بدولت امپراطوری خواهد داد بمساعدت انگلستان درمسائل اروپا جلب نمود ، دولت ایتالی را بوعده تونس باخود همراه کرد . دولت آلمان را بوعده داشتن ایجاد روابط حسنه باآن دولت که از ترس انتقام فرانسه ایمن نبود بطرف انگلستان جلب کرد دولت اطریش بامید تصرف بوسنی وهرگوزین دوایالت مهم دولت عثمانی پیرو خیالات کابینه مستر کلداستون شد فقط دولت فرانسه تنها مانده بود که آن نیز ناچار بود خواهی نخواهی سر تسلیم فرود آورد و در این تاریخ کابینه لندن سیاست عمومی اروپا را طوری در دست گرفته بود که سایر دول دانسته و فهمیده ازکابینه لندن که منافع آنهارا بهتر از خودشان تمیز میداد پیروی میکردند .

کابینه لندن نیز در این تاریخ نقشه‌های مخصوصی برای خود در شمال و جنوب افریقا درسیام و نواحی دیگر تهیه نموده بوده بودکه اصطکاك بامنافع دیگران نداشت جزاینکه در موضوع مصر بافرانسه درکش مکش سیاسی بود وبعید نبود اگر برای فرانسویها کمکی درمیان دول اروپاپیدا شود بین دولتین فرانسه و انگلیس در سر مصر جنگ در بگیرد در این تاریخ اگرجنگ واقع نشد علت عمده همان تنهائی دولت فرانسه بودکه کابینه لندن تمام دول اروپا راهریك بعنوانی بطرف خود جلب نموده بود و فرانسویها در این قضایا در نهایت درجه بیچاره وعاجز بودند و این کینه را تا آخر قرن نوزدهم به هیچ وجهی نتوانستند فراموش کنندحتی چیزی نمانده بودکه در سال ۱۸۹۸ جنگ بین دولتین سر بگیردولی بملاحظاتی که در موقع خودشرح خواهد دادکار بنزاع و ستیز نکشید (۱) و متعاقب آن روابط حسنه در سال ۱۹۰۴ ایجادگردید

(۱) دراین تاریخ موضوع فاشردا پیش آمد ولی دولت فرانسه تسلیم شد و درموقع خوداشاره خواهم نمود

که بالاخره دسته بندی سه دولت انگلیس ــ فرانسه و روس محــکم‌شدوجنگ ۱۹۱۴ را بوجودآورد .

یکی از مورخین مطلع (۱) مینویسد : «دولت‌انگلستان عاقلانه ازقرن‌شانزدهم میلادی قصدداشتن متصرفات را در قاره اوروپاترك نموده بود از آن تاریخ میکوشیدکه برای‌خود در ممالك دور دست مستملکات‌بدست بیارودو در این مقصود نیزکاملاموفقیت حاصل نمود . و در عین حال مواظب بود در اروپا دولت قوی‌صاحب‌نفوذی‌بوجودنیاید که اسباب زحمت آن بشود فقط دولتی‌که در اروپا از آن حساب میبرد دولت فرانسه بود و از آن وحست داشت و به همین‌دلیل هم بودکه درجنگ فرانسه باآلمان‌دخالت ننمود (۱۸۷۰) وگذاشت دولت آلمان فرانسه راضعیف‌کند .

دولت فرانسه از زمان ناپلئون اول چشم طمع‌بمصر داشت و همیشه روابط خود را با آن حفظ میکرد اگرچه نفوذ سیاسی‌آن در سال ۱۸۰۱درآن‌مملکت قطع‌گردید ومجبور شدقشون خود راکه همراه ناپلئون بآن مملکت‌رفته بود احضارکند ولی نفوذ معنوی آن درمصرباقی بودگاهگاهی هم خدیو آن مملکت را تشویق مینمودکه دم‌از استقلال‌بزندوانگلیس هاهمیشه حاضر بودند از دولت عثمانی حمایت‌کنند و نگذارند مصربتحریك فرانسه از عثمانی جداشود باتمام این احوال باز فرانسه تفوق خود را در مصر از دست نداده بود مدارس فرانسه در تمام قرن نوزدهم دایر بود اطفال جوان و دانشمندان یارجال مصردرفرانسه تحصیلات‌خودشان را بپایان میرسانیدند . درحقیقت دولت فرانسه بودکه تمدن‌غربی رادر مصررواج‌دادو سیاسیون‌ماهرآن اصول‌جهانگیری را ازراه‌صلح وسلامت‌بامهارت تام وتمام تعقیب مینمودند و قدم اول‌موفقیت این‌سیاست این بودکه برای خدیومصراستقلال کامل تحصیل‌نمایند وهروقت‌هم اقدام باجرای این فکـرمیشد فـوراً سیاسـون بیدار انگلیس سرتـوی‌کار آورده از عملی شدن آن جلوگیری میکردند .

ملت‌مصرپس از **محمدعلی پاشا** وجنگ‌های او چندی بآرامی و آسایش نائل گردیدمخصوصاًدر زمان**سعید پاشا** یك دوره راحتی‌سکنه‌مصربودو مملکت مصربطرف

---

[1] G . Lewes Dicuinson

سعادت و ترقی سیر مینمود در سال ۱۸۶۴ ـ ۱۲۸۰ **اسمعیل پاشا** در مسندخدیوی بر قرارگردید جلوس ایشان مقارن زمانی بودکه جنگهای داخلی ایالات متحده آمریکای شمالی در نهایت شدت و سختی درکار بود در این هنگام است ترقی فوق العاده نمودو یك ثروت سرشاری برای مملکت مصرروی آورد هرگاه اسمعیل پاشا عـاقلانه رفتار مینمود و بایك مآل اندیشی باصلاحات شروع کرده بود عجله و شتابراکنار میگذاشت مملکت مصر در زمان او و بعد از او یکی از ممالك سعادتمند شرقی بشمار میرفت و اینفلاکت و بدبختی نیز بملت مصر واردنمیگردیدواستقلال مملکت نیزازتجاوزات اجنبی مصون میماند .

اگرچه نمیخواهم در این موضوع خودرا معطل نموده مصائبو محنی‌که‌برملت مصر در این تاریخ پیش آمدکرد و آنرا برای قرنها ذلیل وبیچاره‌نمود شرح بدهم‌ولی چون موضوع تاحدی مربوط بدورهٔ زمامداری مسترکلداستون است باید بطور خلاصه بدان اشاره‌کنم چه همین مسئله مصربودکابینه‌لندن‌رابه‌روسها نزدیك نمود که بین‌روس و دولت فرانسه جدائی انداخت از بند و بست‌های محرمانه‌دولت انگلیس‌که نمیتوان بآسانی اطلاع حاصل‌کردکه در این تاریخ‌چه‌افسونی بگوش‌سیاسیون دربار امپراطوری روس خواندکه تمام‌دشمنی‌های دیرینه را فراموش نموده و باشاه لندن به تهدید دولت عثمانی علناً قیام نمود .

وقتیکه تاریخ دوره اخیر مصررا مطالعه میکنیم میبینیم‌درحقیقت درسالهای‌اول خدیوی **اسمعیل پاشا** ملت و مملکت مصر با یك سرعت فوق العاده روبترقی میرود در هررشته اصلاحات شروع شده است . احداث‌مجاری‌آبیاری ، ایجادراه آهن، احداث خطوط‌تلگراف وساختن‌بندر **دلتای**معروف دهانه **رودنیل** کندن‌کانال سوئزو هزاران اصلاحات دیگر در هررشته از امورمملکتی مخصوصاً در معارف که عده مدارس آن عصرتا امروز اغراق نباشد بآن میزان نرسیده است دراین تاریخ است‌که مصربدنیای متمدن معرفی شده و خدیوآن مملکت دربذل وبخشش‌و جاه و جلال وتجملات شرقی وغربی شهره آفاق شده و سلاطین بزرگ و باعظمت اروپا دعوت مهمانی او را قبول نموده و بدوستی وآشنائی اواقبال میکنند .

هنگامیکه میخواست جشن افتتاح کانال سوئز را بگیرداز سلاطین باعظمت اروپا دعوت نمودکه درجشن‌های افتتاحیه آن شرکت‌کنند **فرانسواژوزف وولیعهدپروس و ملکه فرانسه‌اوژن،** درباریان سلاطین بزرگ و مردان سیاسی‌وقت،علما وفضلاوصاحبان صنایع و مدیران جرایدمعروف اروپا همه در این جشن حاضر بودند .

البته این ساختمانهاو این اصلاحات مخارج هنگفت لازم داشت عایدات‌مملکت کفاف این همه مخارج را نمیکردوخدیومصر ناچار بود قرض‌کندوهمین قرض‌نمودن اساس حکمرانی او را برهم زد طلب‌کاران نااهل پیداکرد و مبلغ قرض باتنزیل‌های گزاف مانند ارقام تصاعد هندسی بالا رفت و در مدت پنجسال حکمرانی اوقرض‌جدید مصر بربیست وپنج میلیون‌لیره بالغ‌گردید. این مسئله‌دولت عثمانی راکه صاحب‌حقیقی مملکت فراعنه بود بوحشت انداخت و بدول اعتراض‌کرد‌که‌مجاز نیستندبدون اطلاع بابعالی بخدیو مصرقرض‌بدهند.

طلب کارعمده خدیو بانك‌های لندن و پاریس بودند باهمه این‌اعتراضات دولت عثمانی بازحاضر بودندمجدداً بخدیومصر قرض‌بدهند .

در سال ۱۸۷۵ بواسطه دست تنگی و فشارطلب‌کاران‌اروپائی اسمعیل پاشامجبور شدسهام کانال سوئز را بدولت انگلیس بفروشد واین‌سهام‌که حالیه میلیونها لیره‌ارزش دارد در این تاریخ بچهار میلیون‌لیره‌بدولت انگلیس فروخته‌شد .

اوضاع درهم‌مالیه‌مصرخدیورا بوحشت‌انداخت مصلحین‌خیراندیش‌صلاح‌دیدندکه مستشارمالی از دولت انگلیس‌بخواهند تا اینکه‌مالیه‌مصراصلاح‌شود .

در سال ۱۸۷۶ مصراین تقاضا را نمودکه‌دونفر متخصص مالی از انگلستان‌بمصر اعزام شوند درعوض از لندن یك‌کمیسیون مستشاری برای خدیو معین‌گردید که بمصر آمده اوضاع مالی آن مملکت را مطالعه‌نموده بدولت‌پادشاهی انگلستان اطلاع‌بدهند تا این‌که نقشه‌صحیحی برای اصلاح امورمالی مصرکشیده شود .

در این تاریخ معروف بودکه دولت‌انگلستان این‌میسیون‌مالی‌راکه‌بمصرمیفرستد مقصود مطالعه مالی نیست بلکه مطالعات مقدمات‌تصرف مصر است همین شایعات‌سبب

شدکه‌دولت فرانسه نیز بدست و پاافتاد مشاهده نمودکه منافع سالیان درار آن‌درخطه مصر از طرف انگلیسی‌ها موردتهدید است بنابراین آن دولت نیز یك‌میسیون مانند میسیون انگلیسی به مصر اعزام داشت تقریباً حضور این دو دسته نمایندگان در مصر تاحدی‌گذاشت خدیو مصر دراثررقابت‌های آنها برای چندی نفس راحت بکشد .

شرح این داستان رایکی از نویسندگان ماهر اروپائی دریك‌کتابی موسوم به **خرابی مصر** درسال ۱۹۱۰درلندن بطبع رسانیده است(۱)این‌کتاب‌یکی از کتبی‌است که میتواند بمنزله یك‌تازیانه عبرت برای‌ملل‌مشرق بکاررود درآن تاریخ دست‌اندازی دولت انگلیس را بمصر باجزئیات آن باکمال‌بی‌طرفی شرح میدهد .

مؤلف‌کتاب خرابی مصر مینویسد : « قرضهای اسمعیل پاشا در اولیای امور بابعالی تولید اضطراب نمود بدول اروپایادداشتی فرستاده اعتراض‌کرد و خاطر نشان کردند بخدیومصر بدون صواب دید در بارعثمانی‌قرض داده‌نشودولی‌نفوذقرض‌دهندگان انگلیس دروزار تخانهٔ آن دولت بقدری زیاد بودکه طولی نکشید در موضوع قرض ۳۲ میلیون لیره‌که خدیومیخواست عملی‌کند دربارعثمانی درمقابل‌رشوه‌های هنگفت نه تنها تحصیل احازه نمود بلکه یك فرمان سلطان عثمانی نیز صادر گردید که خدیو مصر در قرض کردن و قرار داد بستن و امتیاز دادن در تمام این قبیل مسائل مختار خواهد بود (۲) .

سرهنری الیوت (۳) وزیر مختار انگلیس در در بار عثمانی تمام این اختیارات را برای خدیو مصر تحصیل نمود و در این باب مینویسد : «وزیرمختار فوق الذکر عقیده داشت‌تمام‌این اختیارات بدون معنی خواهد بود هرگاه خدیومصر نتواند در بازارهای اروپا قروضی راکه میخواهد آزادانه تحصیل‌کند . » بعد از این فرمان تمام قرضهای خدیو مصرراکه تا حال مربوط بمملکت نبود بایك اقدام مختصر برگشت و قرض مملکت و ملت مصر گردیدو از این‌تاریخ‌به‌بعد دخالت‌دولت‌انگلیس‌درامورمالی

(1) Fgypt 's Ruin . By Theodore Rothstein . London .

(۲) خرابهٔ‌مصر (ص ۶)

(3) S ir Henry E lliot

و سیاسی مصر جدی وآمرانه شد . (۱)

دولت فرانسه خیلی کوشید اسمعیل پاشارا حفظ کند واستقلال مملکت مصررا برای ملت مصر نگاهدارد ولی درمقابل سیاسیون ماهر انگلستان نتوانستند باین مقصود برسند وناچار بودند درهرموضوع تسلیم نظریات دولت انگلیس گردند.

سیاست جهانگیری طرق مختلف داردمؤثر ترین آنهااول از راه تجارت بعداز طریق مالی دیگر از راه پند واندرز وصلاح اندیشی است در موضوع مصرنیز تقریباً بلکه بطور مؤثر همین سیاست را تعقیب کردند اول کابینه لندن صلاح دید برای رونق تجارت مصر دونفر مستشار تجارتی برای خدیو اعزام دارد ومتعاقب آن دونفرمستشارمالی درخواست شدکه مالیه مصر را مطابق اصول مالی انگلستان اداره کنند ولی مقصوددولت انگلستان ازاعزام این میسیون گرفتن اختیارات مالی آن مملکت بود بدست دولت انگلیس و شخص خدیو کاملا مطیع صلاح اندیشی دولت انگلیس باشد . (۲)

اما مقصود دولت انگلیس از این میسیون بعمل نیآمد چونکه فرانسویها میسیون دیگری از طرف دولت فرانسه بمصر اعزام داشتند و رقابت طرفین سبب شدکه بین میسیون انگلیس وخدیو مصر اختلاف حاصل شود ونتیجه از این میسیون بدست نیاید و مسترکیو (۳) رئیس میسیون انگلستان که دستورمخصوص ازکابینه لندن داشت درمصر اجراکند بدون اینکه موفق شود بانگلستان مراجعت نمود .

دراین بین نظردیگر پیداشدکه بانك مخصوص باسرمایه بانکهای ۳ دولت انگلیس فرانسه وایتالی درقاهره تشکیل شود و تمام قروض خدیو را از قرار صدی ۹ تنزیل یك کاسهٔ کنند و مسائل مالی مصر را این دسته بانکی اداره کنند و راه‌های آهن مصر را بودیعه بردارند .

---

(1)England' s re sponisibily Was to beomedirecter and hor interventi ‹ n in Egyptian affairs ' Whether political Orfinanical ' more active : indeed aggressive . P . 7 .

(۲) کاب خرابی مصر (ص۱۵)

(3) Mr . Caue

این پیشنهاد دولت فرانسه بود حتی و زیرامورخارجه فرانسه با **لرددربی**(۱) وزیرامورخارجه انگلستان داخل مذاکره شد و مخصوصاً پیشنهادکردکه دولتین رقابت راکناربگذارند ودرموضوع مصر متحداًکارکنند اما لرددربی این پیشنهاد را قبول نکرد چونکه‌کابینه انگلستان درنظر داشت‌کس دیگری برای مالیه مصراعزام دارد واین شخص **مستر ریورزویلسن** نام داشت (۲).

دراین تاریخ مستر ویلسن‌درپاریس بودکه دولت فرانسه پیشنهاد تشکیل بانك را مینمود ولی انگلستان نظرات دیگری درباره مصر داشت وآن عبارت ازاین بود که مالیه مصر را تنها انگلستان اداره‌کند درصورتیکه عمده سهام قرضه در دست بانك‌های فرانسه بود.

همینکه پیشنهاد تشکیل بانك فرانسوی‌ها ازطرف انگلستان ردشد فرانسه نیز یك مستشار مالی موسوم به **مسیوویلت** (۳) انتخاب نموده بمصر اعزام داشت‌که در قضایای مالی بخدیو کمك‌کند.

باز دربار خدیو مصر با حضور دونفرازآقایان فوق‌الذکرکه هریك با دستور ــ های مخصوصی بمصرآمده بودند توپ میدان رقابت‌دولتین‌گردید هریك فشارمیآوردند نظریات دولت‌خود رابموقع اجراگذارند مسترویلسن‌تقاضاداشت یك‌کمیسیون انتخاب شده تمام موضوعات مالی‌را دراختیار وتصرف خود بگیرد. نماینده فرانسه نظرداشت این‌کمیسیون ازنمایندگان دول انتخاب درحل مسائل مصر شرکت‌کنند.

خدیو مصرطرفدار پیشنهاد نماینده فرانسه بود لرددربی وزیرامور خارجه انگلستان مخالف وحاضر نمیشد پیشنهاد فرانسه را قبول‌کند بنابراین مصمم شد اسمعیل‌پاشا خدیو مصررا تهدیدکند (۴).

هنگامیکه دولت انگلیس میسیون مطالعات مالی را تحت ریاست مسترکیو بمصر فرستاده بودکه متخصص مالی فوق‌الذکر درجزئیات موضوعات مالی‌آن مملکت

---

[1] Lord D·rby
[2] Mr· Rivers Wilson
[3] M· villet

(۴) خرابی مصر ص۲۱

دقت نموده حتی مسائل سری درباری خدیو مصر را نیز راجع بمخارج آن مطالعات کند این شخص حتی مجاز بودکـه بتمام مسائل سری مـالی آگاهی حاصل کند بتمام اسراردرباری خدیو مصرمطلع گردد حال که ازمصررفته تمام آن اطلاعات را دراختیار وزیرامورخارجه انگلستان گذاشته بود اینك لرددربی اسمعیل پـاشا را تهدید مینمود ازاینکه این اطلاعات سری را راجع باوضاع درباری خدیوکه مسترکیو بدست آورده است انتشار خواهد داد اما دیگر رعایت این نکته را نمیکردکه این اطلاعـات سری بشرط سری بودن درمصر ازدربار خدیو بمسترکیو داده شده البته اگر این اطلاعـات منتشر میشد نتیجه آن خرابی خدیو ورسوائی او بود.

اسماعیل پاشا اعتراضات سخت وجدی نمـود ازاینکه این مسائل سری منتشر نشود وبوزیرامورخارجه انگلستان خاطرنشان کردکـه دادن این اطلاعات بمسترکیو فقط برای اطلاع شخص او بوده که مأمور تحقیقات مالی مصر بود هرگز برای نشرداده نشده است.

هنگامیکه این اعتراضات بپارلمان انگلیس رسید وازرئیس الوزرای انگلستان توضیحاتی خواسته شد جواباً اظهارنمودکه او شخصاً مایل است این اطلاعـات منتشر شود ولی خدیو مصر جداً مخالف است نتیجه سؤال پـارلمانی این شد کـه اعتبار مالی مصر بکلی ازبین برود وهمه کس فهمید که اوضاع مالی مصر فوق العاده خطرناك است .

وقتیکه اسمعیل پاشامجبور شد اجازه بدهدآن اطلاعات منتشرشود درصورتیکه هیچ آن صورت ها را ندیده بود اظهارکرد: « حضرات قبر مراکندند. » (۱)

بواسطه انتشار این اطلاعات بازارهـای مالی بروی خدیو مصر بسته شد خدیو نـاچار شد عدم تـوانـائی خود را برای پرداخت اقساط اظهار دارد و سه ماه مهلت بخواهـد .

در این موقع اسمعیل پاشا دردست طلبکاران اروپائی بکلی ذلیل وبی چاره شده

---

[1] Ils ont creusè ma fossè

بود تنزیل این قروض در حقیقت کمرشکن بود از ۱۲ در صد تا ۲۵ در صد تنـزیل میگرفتند دردنبال این طلبکاران نظریات رجال سیاسی مملکت قروض دهنده نیز در کار بود.

همینکه اسمعیل‌پاشا ازانگلیسها مأیوس شد بفرانسه متوسل‌گردید باآنها قرار گذاشت‌که تمام قروض اورا یك‌کاسه‌کرده ازقرارهفت درصد تنـزیل درمدت ۶۵ سال اصل وفرع‌آن استهلاك شود وبرای تأمین‌پرداخت‌آن اقساط عایدات‌گمرکات ومالیات دخانیات راکه درسال بالغ بهشت میلیون لیره بود بودیعه دادند.

این یك اقدام بس مفید وبجا بود دروهله اول تصـورمیشد انگلیسها نیزبا این قرارموافقت‌کنند حتی نمایندگان‌آنها نیزبپاریس رفتندکه قـراری دراینباب بدهند چونکه پیدا بود اعتبار مالی‌مملکت مصرخیلی بیش‌ازاینهاست واگربااین نقشه موافقت شده بود خدیو ومملکت مصرازورشکستگی‌نجات یافته بودند ولی‌بعدها وزیـرامور خارجه انگلستان ایرادکرد وازقبول‌آن امتناع ورزید ولی‌خدیومصر برای اجرای‌آن بدست سرمایه‌داران فرانسه اقدام نمود واحکام لازم را صادرکرد ومشغول عمل شدند. ولی طلبکاران انگلیسی باین امر راضی نشدند ومشغول اعتراضات‌گشته واظهارنمودند بااین نقشه مسترویلسن نماینده ومستشارمالی انگلیس درمصرموافقت نکرده وعـازم انگلستان است واین نقشه را غیرعملی میداند وتایمس لندن بنای نوحه‌سرائی‌دراین باب‌گذاشت(۱).

امورمالی خدیومیرفت سروصورت حسابی بگیرد وفرانسویها حاضربودند مالیه مصر را فوراً بطور مطلوبی اداره‌کنند ولی دولت انگلیس غیرازمسائل مالی نظریـات دیگرداشت وآن نظریات را مستر کلداستون بخوبی شرح داده است وآن‌عبارت بود از اینکه مملکت مصراولین نهال مستعمرات پهناورقاره افریقای مادرآتیه است بعد بـه **نیل‌سفید** رسیده ازخط استوا عبورخواهیم نمودآنوقت بامملکت **ناتال** و **کیپ تئون** دست خواهیم داد دیگراز **ترانسوال ورود اورانج** صحبت نمیکنیم‌کـه درجنـوب واقعند یااز **حبشستان و زنگبار**اینها را میتوان توشه سفرفرض نمودکه دربین راه از

---

(۱) خرابی مصر (ص۲۶)، خرابی مصر (ص۲۲)

هضم رابع خواهندگذشت(۱).

لرد دربی بپاریس رفت باوزیر امور خارجه فرانسه **دوك دكاز** (۲) ملاقات نمود وتصور میشد بیك راه‌عملی صحیحی منجر بشود و یك موافقت مناسبی بین طلبکاران مصر حاصل آید همین طور هم‌شد ولی وزیر امور خارجه انگلیس در پیشرفت این نقشه شکست سیاست خودرا مشاهده مینمود حال ازراه دیگر داخل شد مأمور تازه انتخاب نمودکه بمصر رفته از خدیویك امتیازات مخصوصی برای طلبکاران انگلیس تحصیل نماید.

این شخص مستر **گوشین** بودکه‌بعدها **به‌لرد گوشین** معروف گردید(۳) این شخص سابقاً عضوکابینه آزادیخواهان بود ویکی ازعلماء مالـی محسوب میشد بعلاوه شریك یك مؤسسهٔ مالی هم بودکه این مؤسسه اولین قرض رابه اسمعیل پاشاداده بود غـرض این بودکه هم منافع شرکت خود راحفظ‌کنند وهـم بطور غیر رسمی منافـع سیاسی انگلستان را حمایت‌کند! این شخص چندین بار بپاریس رفت و بااولیای امورمالی مذاکره‌کرد بالاخره موفق نشد باینکه فرانسوی هاآن نقشه مالی خودشان راکه برای بهبودی اوضاع مالی مصرکشیده بودند پس بگیرند وازنویك طرح دیگری وضع‌کنند که بنفع هردو دولت مفید باشد.

دراین جاباید بگویم‌که دراین تاریخ فرانسوی‌ها از آلمان هاوحشت داشتند و این‌تاحدی هم‌اغراق نبود ، هم فرانسه و هم‌آلمان هردو ازهمدیگـر دروحشت بودند فرانسه درخیال انتقام بودوآلمان درخیال دفاع وترس ازآتیه‌کـه یك روزی فـرانسه موفقیت حاصل‌کند.

دراین‌تاریخ **گامبتا** مردسیاسی باعزم وارادهٔ فرانسه بود ویك‌وطن پرست به‌تمام معنی خودرا معرفی‌کرده بود همین طورهم بود در روزهای شکست مملکت فرانسه ازآلمان برای دفاع از فرانسه‌کسی بیش از او فداکاری نکرد وجدیت ننمود درآن

---

(۱) تاریخ زندگانی‌مستر کلداستون جلد دوم ص۳۱۲

[2] Duc decazes

[3] Lord Goschen

روز های تاریك ملت فرانسه بایکدنیاغم و اندوه در گذرگاههای فرانسه ایستاده دسته های قشون شکست خورده ملت خودرامشاهده مینمود و از شدت تأثر بی‌اختیار اشك از چشمان خسته وخواب آلود او سرازیرمیشد چونکه شبها بدون دقیقه استراحت برای دفاع فرانسه میکوشید وتاحیات داشت هرگز نشد غبار غم واندوه آن روزهای پرملال از چهرهٔ او برود .

این مردوطن‌پرست دریاد داشت های خودکه‌پس ازمرگ اوتوسط **پول‌دوشانل** رئیس‌جمهوری فرانسه [۱] جمع‌آوری شده بطبع رسید درچندین موقع برجال‌سیاسی مملکت خود توصیه میکندکه صلاح دولت فرانسه دراین است‌که باانگلیس و روس متحدشده ازآلمان انتقام بکشند وعلاوه میکند یگانه راه نجات فرانسه در اتحاد با باروس و انگلیس است‌که بتواند شکست فرانسه را ازآلمان جبران‌کند .

گامبتا دراین ایام در دولت فرانسه صاحب قدرت ونفوذکلمه بود و راضی نمیشد انگلیسها را ازخود برنجاند[۲] حتی‌الامکان سعی‌مینمود باآنها نزدیك شود خود رجال دولت انگلستان نیزاین موضوع را بخوبی درك‌کرده بودند ورویهمین‌اصل بود که روی خوش خودشان را بهر دولت نشان میدادند بهردو وانمود میکردند که دوستی انگلستان‌یك قیمت‌مخصوصی داردوهریك ازطرفین بهترخریدارآن باشندقلب انگلستان متوجه‌آن طرف خواهد شد درصورتیکه هم فرانسه و هم‌آلمان هیچ یك‌نمیتوانستند پیش خود باور کنندکه اساساً انگلستان قلب ندارد واگر هم دارد حساس نیست در صورتیکه‌هم‌فرانسه‌وهم‌آلمان‌هردوملت دارای احساسات‌حساس میباشند برعکس‌رجال انگلستان هیچ نوع احساسات ندارند فقط منافع انگلستان است که رجال‌آن مملکت را هدایت میکند .

ترسیکه ازفرانسه درقلب آلمان پیدا شده بود بیزمارك آن مردآهنین‌پروس را به طرف انگلیس‌ها متمایل‌کرده بود حس انتقام‌که دردماغ رجال فرانسه ریشه‌دوانده

---

[1] Gambetta , by paul de schanel , preident of the Freuch Republic , london 1920 .

(۲) ایضاً ص ۳۱۶

بودآن‌ها را بطرف انگلیس‌ها متوجه ساخته بود رجال بیدار ومآل‌اندیش انگلستان نیزاحتیاجات‌هردوطرف‌رابخوبی تمیزداده‌بودند ورجال‌هردودولت راهملکت‌انگلستان درموقعی که لازم بود بنفع انگلستان بکارمیبردند و درآتیه نزدیکی بموردهای آنها اشاره خواهد شد .

دراین‌موقع رجال فرانسه حاضرشدند نقشه مالی خودشان راکه برای‌نجات‌مصر ازورشکستگی کشیده بودند پس بگیرند درعوض حاضرشوند باصلاحدید متخصصین مالی انگلستان نقشه دیگری طرح کنند .

هرگاه بخواهم جزئیات دسایسی‌که برای زوال مملکت مصر دراین تاریخ بکار رفت بیان‌کنم‌ازمقصود خود دورخواهم افتاد ولی ازآن طرف‌من مایلم تاحدی‌که‌ممکن باشد خواننده ازعلل زوال‌این‌ممالك شرقی ولوشده خیلی مختصرهم باشد مطلع گردد ویك عقیده داشته باشد چطور وچگونه این ممالك اسلامی‌که یك روزی‌اسباب‌خوف ووحشت عالم اروپا بودند یکی دنبال دیگری استقلال خود را ازدست دادوملل‌اجنبی که هیچ‌نوع برتری جزدرمسائل مادی نداشتند برآنها دست یافته ازحقوق بشریت‌که ماآن را استقلال وآزادی مینامیم محروم نمودند .

دراین‌موقع رجال‌فرانسه‌تسلیم نظریات‌انگلیسها شدندطرح نوعبارت ازاین‌شد که یك عده‌قرضهائی‌کـه مصر بانگلیسها داشت وتنزیل آن از۱۰ـ۱۲ درصد بود کنار گذاشته شدکه‌آن تنزیل را بسرمایه‌داران انگلیس بدهند وبعضی تقسیمات دیگر نیز قائل شدند ویك قرضه جدیدی را هم عملی‌کردند این شدکه ۶۶ در ۱۰۰ بود بودجهٔ مملکت مصر بطلب‌کاران تخصیص داده شد فقط برای مملکت مصر۳۴ درصد باقی ماند که امورآنرا اداره‌کنند البته برای اجرای این طرح لازم بود متخصصین مالی معین شوند قرار شد دو نفر یکی برای عایدات دیگری برای مخارج انتخاب شود و هردو دارای اختیارات باشند و وزراء مصرنیز باکار آنهاکاری نداشته باشند این دو نفر بمیل وارادهٔخودشان مالیه مصررا اداره کنند این بود طرح **گوشین** که برای‌اول دفعه برای اداره نمودن مالیه مصر بدست خارجی وبانتخاب خارجی عملی‌گردید این را درحقیقت می‌توان لب باریك‌گوهٔ هیزم شکن نامیدکه برای ترکاندن اساس استقلال

مصر بکار رفت[1]

هنگامیکه بین‌فرانسه وانگلیس قرارداد فوق تصویب گردیدگوشین عازم پاریس شد ونماینده فرانسهٔ نیزمسیو **ژوبرت** باو ملحق گردید هردوعازم مصرشدندکه طرح نوین را عملی‌کنند قبلا نیزتوسط قونسول انگلیس درقاهره بگوش اسمعیل پاشا رسانیدند که شخص تازه انتخاب شده‌یکی ازوزراء عالی مقام انگلیس است و ممکن است بعدهانیز بمقامات عالیهٔ برسد ودراین موقع لازم است دردربارمصررعایت‌احترام اوبعمل‌آید واورا معززبدارند .

تا این تاریخ‌کشور مصرواسمعیل پاشا درپناه رقابت دولتین فرانسه و انگلیس تاحدی درامن وامان زندگی مینمود حال طرفین موافقت نموده‌اند فقط مملکت مصر است‌که درمیان دوسنگ واقع میشود وبانواع مصائب ومحن‌گرفتارمیگردد .

طرح‌گوشین وژوبرت این بود که تمام اختیارات مملکت مصرخواهی‌نخواهی می‌بایست بدست این دونفرمتخصص مالی بیفتد واین برای وطن‌خواهان‌مصرفوق‌العاده ناگوار بود بخصوص به **اسمعیل صادق‌پاشا** وزیرمالیه مملکت مصرکه شخص با نفوذ و مطلع بود ازعاقبت وخیم این طرح‌نوخدیو مصررا مطلع‌گردانید رجال‌وطن‌خواه‌مصر نیزپشتیبان‌وزیرمالیه شدند وبرنمایندگان‌دولتین معلوم گردید که اسمعیل صادق پاشا وزیرمالیه مانع پیش‌رفت نظریات حضرات میباشد واسمعیل‌پاشا خدیونیزجرئت‌نداشت برعلیهٔ رأی وزیرمالیه اقدامی بکند حضرات عزل اورا ازخدیوخواستار شدند عزل‌او هم چندان کارآسانی نبود بالاخره معروف است باشاره خود خدیو مصربطور محرمانه وخائنانه وزیرمالیه بقتل رسید ، پس ازاین دیگرمانعی برای اجرای طرح حضرات باقی نماند وبعد ازیك هفته که ازاین واقعه‌گذشت خدیو مصربحضرات اطلاع دادکه طرح پیشنهادی‌گوشین وژوبرت مورد قبول مصراست[2]

---

(۱) خرابی مصر ص ۴۸

(۲) مؤلف کتاب خرابی مصردرباب‌کشتن اسمعیل صادق‌پاشا وزیرمالیه مصرمینویسد: « اگرکشتن وزیرمالیه مصر باشاره طلب کاران خدیو نبوده در اثر فشار آنها بوده است» ص ۳۳

شادروان‌مرحوم‌صنیع‌الدوله‌وزیرمالیه‌ایران نیز به همین بلاگرفتارشد،داستان‌او بیاید.

مؤلف خرابی مصرمیگوید : دراین تاریخ ۱۸۷۶ ـ ۱۲۹۴ که خدیومصرطرح پیشنهادی گوشین وژوبرت را قبول نمود دراین تاریخ‌دیگرمقدرات خدیوومصر بدست سیاست مداران غدارافتاد اول شخص اسمعیل‌پاشا خدیومصر بعد خود مملکت زرخیز مصررو بزوال و نیستی رهسپارشدند .

اسمعیل‌پاشا درسال ۱۸۶۳ ـ ۱۲۸۰ بخدیوی مصر رسید ودرسال ۱۸۷۶ ـ ۱۲۹۴ زمام امورآن مملکت ازاختیار اوخارج شد دراین مدت ۱۲ یا ۱۳ سال چه ترقیات حیرت‌انگیزی دراین مملکت روی داد و بچه اصلاحات‌عام‌المنفعه‌آن مملکت نایل‌شد میتوان‌گفت تقریباً بمعجزه شبیه است !

دراین مدت قلیل دوره خدیوی اسمعیل‌پاشا کانال معروف سویزکنده شد وبکار افتاد یکصدودوازده‌کانال بزرگ برای آبیاری احداث شدکه طول‌آنها روی هم ۸۴۰۰ میل بود **درسال ۱۸۶۳ طول راه‌آهن مصر ۲۷۵ میل بود درزمان‌اسمعیل‌پاشا به ۱۱۸۵ میل بالغ گردید پنج‌هزارمیل خط تلگرافی کشیده شد. ۴۳ پل برای عبورومرور ساخته‌شد. بندرمهم اسکندریه ساخته وآماده‌گردید.مجرای‌آب قاهره درست شد بندرهای‌کانال‌سوئزدایرشد. ۱۵ مناره چراغ دریائی‌ساخته شد. ۶۴اسباب‌شکرریزی احداث شد.کوچه‌ها وخیابانهای قاهره وجاهای دیگرساخته شد.** نویسنده فوق‌الذکرعلاوه میکند که بموجب حساب دقیق تنها همین اصلاحات **۴۶ میلیون** لیره مخارج ساختمان‌آنها شده است .

در سال ۱۸۶۲ زمین حاصلخیز مصر**چهار میلیون**جریب بود درزمان اسمعیل پاشا **به‌پنج میلیون ونیم جریب** بالغ گردید **واردات مملکت از دو میلیون لیره بپنج میلیون و چهار صدهزارلیره رسید و صادرات‌آن از چهار میلیون‌ونیم به چهارده میلیون بالغ‌شد .**

جمعیت مصر از ۴۸۳۰۰۰۰ به ۵۵۱۸۰۰۰۰ نفر رسید .

علاوه بر این ها اصلاحات اساسی دیگر نیز بعمل‌آمدگمرکات مصر در زمان اسمعیل پاشا مانندگمرکات اروپا اداره شد پست خانه های‌آن منظم‌گردید، قوه قضائیه بطور صحیحی درست شد اصول قضائی اروپا معلوم‌گردید از برده فروشی بطور جدی جلوگیری شد معارف بطور مؤثری ترقی نمودمیزان مخارج سالیانه‌آن از **شش‌هزار**

لیره به‌شاهشتاد هزارلیره رسید تعلیمات اجباری عملی شدمدارس دخترانه دایرشد درسال۱۸۶۳ نمره مدارس‌مصر۱۸۵بود درسال ۱۸۷۵ به چهار هزار و ششصد و هشتاد و پنج مدرسه دایر بوداین ها غیر از مدارس مجانی و مدارس نظام بودند .

این‌ها مختصری از اصلاحات و ترقیات دورهٔ اسمعیل پاشا است در حقیقت آنها را میتوان دریك مملکتی مانند مملکت مصر درآن تاریخ فوق العاده و خارق‌العاده دانست بدبختانه سیاست غدار اجنبی نگذاشت یك چنین مملکتی با این قدمهائیکه برای‌ترقی مملکت مصر وسعادت‌ملت‌آن برداشته‌شده‌بود تاآخر برود وازآنهاجلوگیری شدو جلو ترقیات‌آنراگرفتند .

مؤلف علاوه‌کرده‌گوید: «در تاریخ (۱۲۹۳ ــ ۱۸۷۵) قرض مملکت مصر در نتیجه این اصلاحات بشصت وهشت میلیون لیره بالغ شده بود ولی اگر از روی‌انصاف بنگرند بیش از ۴۴ میلیون لیره بخزانه خدیو مصر نرسیده بود ۲۴ میلیون لیره‌آن‌به عناوین عجیب و غریبی بجیب پول‌قرض دهندگان و نماینده‌آنها رفته بود این نوع معاملات را نمیتوان معاملات عادی نامید براهزنی بیشتر شبیه است‌تابیك‌معامله‌عادی، این‌قبیل معاملات هیچ جای‌عالم نظیر نداشت جزدر مملکت عثمانی، تمام‌این‌معاملات مالی‌که در لندن وپاریس برای مصر انجام میشد یك نوع توطئه بودکه مخصوصاً برای دزدیدن مالیه خدیو بی اطلاع و ساده لوح مصر تهیه شده بود و این هاباسامی‌مختلف وبایك ابهت و عظمت مخصوص پیدا می شدند . بانك انگلیس و مصر ویــا بانك فرانسه و مصر این قبیل مؤسسات در یك‌شب بوجود میآمدند و بــایك نیت مخصوص یعنی بــدام انداختن خدیــو مصــر وتحمیل نمــودن یك قرضه جدید بــایك تنزیل کمرشکن» !

مؤلف یك نمونه ازآن عملیات را بشرح ذیل شاهد میآورد مینویسد: «قــرضه سال ۱۸۷۳که بمبلغ ۲۸ میلیون لیره بود ۳۲ میلیون لیره در هفت درصد تنزیل عمل نمودند از این مبلغ فقط بیست میلیون وهفتصد هزار لیره بخدیو رسید ۱۲میلیون آنرا برای تضمین نگاهداشتند . باین نیز قناعت نکرده خــدیــورا با تهدید مجبور کردند۹ میلیون‌لیره‌آنرا ازسهام قرضه قبلی در۹۳ درصد قبول نمایددرصورتیکه قرض

دهنده خودش آنرا در ۶۵ درصد خریداری نموده بود . مؤلف در این جاعلاوه‌کرده گوید: «انگلیسهائی‌که نسبت به شرافت ملی خودشان علاقه‌مند هستند باید ازاین‌نوع معاملات‌هم‌وطنان خودخجل باشندکه دریك چنین‌این معاملات‌اندازه استفاده های غیر مشروع‌کرده به بدبختی وفلاکت میلیونها مردم فقیر وبی بضاعت مصر بی‌علاقه باشند این نوع ظلم و تعدی نگفتنی است.» (۱)

درهرحال طرح‌گوشین وژوبرت‌ازاواخر سال ۱۸۷۶ عملی‌گردید یعنی سرمایه داران لندن و پاریس امور مالی مصر را در اختیار خودگرفته‌آنطوریکه میل داشتند بنفع صاحبان سرمایه مالیه مصر را اداره نمودند حقوق های درباری راکسر کـردند عدهٔ از قشون را مرخص نمودند مخارج اندرون خدیو را محدودکردند تمام این‌هارا صرفه جوئی‌نام نهادند اقساط طلب‌کاران راقبل از موعد حاضر نمودند .

حال‌اوضاع مملکت وسکنه‌آن بچه‌حالی افتاداین‌قسمت راخواننده باید بکتاب خرابی مصرمراجعه‌کند مملکت مصر بکلی فلج‌گردید وحقوق مستخدمین نرسیدکارها از جریان افتاد مواجب ومقرری قشون ماهها پرداخت نگردید چرخهـای اداری از کار افتاد از مجموع عایدات مملکتی‌که بالغ برنه میلیون لیره بود هفت میلیون ونیم آن بطلب‌کاران داده‌شد فقر و فاقه در تمام شئون مصر حکم فرماگردید.(۲)

شرح بدبختی و فلاکت ملت مصر در این تاریخ یك داستان بسیار غم انگیز ورقت‌آوری است.مورخ فوق الذکر میگوید : همه‌جا دیده میشد چگونـه زنـان و اطفال‌گرسنه دردهات‌لخت وبرهنه برای بدست‌آوردن لقمه نانی پرسه میزدند درشهر-ها دیده میشد مردم ازگرسنگی جان میدادند ده‌هاهزار نفر ازفقر و فاقه درکوچه ها بهلاکت رسیدند (۳)

کنترول‌کمیسیون مالی از طرف دولتین فرانسه و انگلیس درمصر ایجادگردیده بود در مدت یکسال ونیم چنان اوضاع مملکت مصررا منقلب نمودندکـه خود اعضاء

---

(۱) خرابی مصر ۴۱

(۲) خرابی مصر (ص۵۰)

(۳) ایضاً(ص۵۴)

کمیسیون فوق الذکر مضطرب شدند ملاحظه نمودند اگر یکسال دیگر بدین منوال بگذرد انقلاب بزرگی از شدت فقر و فاقه درمصر ایجاد خواهدگردید وتمام سکنه آن گرفتارقحط وغلاشده ازگرسنگی تلف خواهندشد این بودکه چارهٔ بنظرشان رسید که یك تحقیقات دقیقی دراوضاع مالی بعمل آورند برای اینکه تحقیقات بطور دلخواه خودشان بعمل آمده باشدکه بتوانندحکومت راخودبدست بگیرند خدیو مصر رامجبور نمودند از دولتین فرانسه و انگلیس تقاضاکندکه یك کمیسیون بین المللی تشکیل شده باین مسائل رسیدگی کند ویك قرار عادلانه بین خدیو مصر وطلبکاران اروپائی بدهند .

کمیسیون فوق الذکر بنا شد برای رسیدگی درپای تخت مصر برقرارگردد البته اعضاء عمده آن هیئت کنترول مالی قبلی بودند بعلاوه نمایندگان دیگر ازطرف دولتین انگلیس وفرانسه و ازدولت مصر نیز دعوت میشدکه یك نفر نماینده درآن کمیسیون داشته باشد **ریاض پاشا** که یکی از طرفداران جدی انگلیسها [1] بود از طرف مصر معین گردید **مسیو فردیناند دلسپس**[2] نماینده فرانسه که بسمت ریاست کمیسیون انتخاب گردید نماینده انگلیسها لرد ریورز ویلسن معروف شدکه سابقاً اسمی از آن برده شده است البته مهارت انگلیسها در مسائل مستعمرات زیادتر از فرانسه یا دیگران است با اینکه نظر این بود نمایندگان دول بنفع سرمایه داران اعمال نفوذ کنندنمایندگان انگلیس دیگران راهم باخودهمراه کردند مسائل مصررا بنفع انگلیسها پیش بردند این مسئله طوری علنی شدکه دولت فرانسه مأمور خودرا [3] احضارکرد و اورا توبیخ و ملامت نمود تمام شئونات او را ازاو سلب کرد طولی نکشید مسیو **دلسپس** نیز وجودش عاطل و باطل شد از ریاست کمیسیون استعفا داد و سرریورز

---

[1] Riaz pacha was a Pron ncad anglo phile. Egypt,s Ruin : p . 58

[2] Ferdinand de Lesseps

این شخص بوکه کانال سولز راساخت

[3] M . Bligniers

ویلسن بریاست کمیسیون انتخاب گردید وکار بطورکلی بدست نمایندگان انگلیس افتاد .

دراپریل‌سال ۱۸۷۸ کمیسیون شروع بکار نمود ودرماه اوت همان سال‌را پرت مقدمات آن حاضرگردید ودرآن راپرت خرابی اوضاع مالی مصر بطور وحشت‌آوری شرح داده شده بود.

نتیجه عملیات‌کمیسیون بین المللی درمصر این‌شدکه خدیو مصر تمام اختیارات خود را برئیس الوزراء **نوبر پاشا** تفویض نموده سرریورز ویلسن راهم وزیر مالیه انتخاب‌کندپس از این قرارشد خدیو تمام دارائی خود را تسلیم دولت نموده خوده **بیك** مقرری ماهیانه قناعت‌کند .

خلاصه عده زیادی ازاروپائی هاباحقوق های‌گزاف داخل‌خدمت دولت‌گردیدند مستخدمین خود مصری‌کارشان بجائی‌کشید که نزدیك بود ازگرسنگی هلاك شوند و تمام‌کارهای بزرگ وکوچك بدست عمال اروپائی افتادکه هریك دارای مواجب هنگفت شده بودند درصورتیکه مستخدمین مصر برای بدست‌آوردن حقوق‌مختصرخود در زحمت بودند و سالها تأدیه‌آن عقب میافتاد در صورتیکه مستخدمین اروپائی مصر بهترین حقوقها راگرفته وهیچ خدمتی را انجام نمیدادند .

مؤلف‌گوید.«بدینجهت مملکت مصر در فلاکت و بدبختی غوطه‌ور بود در حالیکه سالانه شصت هزار لیره بمستخدمین خارجی خود میپرداخت‌که در عمارتهای مجلل زندگانی نموده بدون اینکه‌کاری انجام‌بدهند راحت وآسوده زیست میکردند ولی مستخدمین صدیق مصرکه زحمت‌کار مملکت بردوش‌آنها بود این مختصر حقوق راهم ماهها عقب میانداختند وبآنها نمیدادند و در نهایت فقر وفلاکت زندگانی میکردند (۱)

کمیسیون بین المللی‌که در رأس‌آن نمایندگان انگلیس و فرانسه قرارگرفته بود موفق شد در هشتم اوت حکمی از خدیو بدست بیاوردکه نوبرشاه رئیس الوزراء و سایر وزراء نیز بصوابدید او انتخاب شده مملکت مصررا اداره‌کنند و درضمن‌خدیو

(۱) خرابی مصر (ص۵۴)

متعهد شدکه تمام پیشنهادات هیئت وزراء رابموقع اجراگذاردباین ترتیب خدیو مصر اختیارات خود را کلا بدست و زراء سپردکه‌آنها را عمالا خارجی اداره مینمودند و مستر رورز ویلسن درآن هیئت وزیرمالیه بود .

در انجام رقابت بین دولتین انگلستان و فرانسه بسخت ترین مرحله خود رسید اصطکاك طرفین دراین موقع بقدری تهدید آمیز وشدید بودکه انتظار میرفت بین‌آنها در سرمسائل مصر بجنگ منجر شود ولی انگلیسهای مآل اندیش فهمیدندکه حال‌موقع آن رسیده استکه بتوانند بتنهائی مصررا مالك شوند راضی شدند در کابینه مصریك مقامی هم بفرانسه بدهنداین بود حاضر شدند وزارت‌طرق و شوارع رابیك‌نفرفرانسوی واگذارکنند مشروط براینکه در اسکندریه دخالت‌نکند هنوز این موضوع‌عملی‌نشده بودکه دولت ایتالی وزارت عدلیه را و دولت اطریش وزارت معارف را خواهان شدند ولی سیاست انگلیس هردو را لازم داشت بالاخره مقام مفتشی‌کل را بـدولت ایتالیا و بدولت اطریش معاونت وزارت مالیه را تفویض نمودند و غائله خوابید وزراء اروپائی مشغول کارشدند و این هیئت بنام هیئت وزراء نوبر و ویلسن‌معروف گردید . (۱)

بااین حال‌هیچ تغییری دراوضاع مالی‌وفقر عمومی‌مردم‌روی نداد سررورزویلسن هشت میلیون ونیم لیره‌درهمان وهله اول باز قرض‌کرد وخواهش‌ومیل طلبکاران رابجا آورد و منافع آنها تاحدی‌که عقب افتاده بود پرداخت‌بازمانند زمان سابق مالیات‌بزور از فلاحین‌گرفته میشد رعایا باز مجبور بودند مال وحشم خود را فروخته قبلا مالیات را بدهند ولی از حقوق عقب افتاده مستخدمین دولت هیچ خبری نبود آنها بازباعیال و اطفال خود در حال‌گرسنگی و فلاکت‌باقی‌بودند اماطلبکاران اروپائی ازکابینه‌نوبرو ویلسن‌رضایت حاصل‌نمودند امااز‌آنطرف‌هزارها مردم وشیوخ رعایاوفلاحین ازاطراف مملکت‌آمده باعریضه‌های خود در سرراه وزراء اروپائی ایستاده منتظر بودند بعرایض آنها رسیدگی شده آنها را از ظلم و تعدی وفشارمالیات‌بگیرها نجات بدهند ولی کسی اعتنابآنها نمیکرد و این وزراء باکمال و قار وجلال آمد وشد میکردند بدون‌اینکه‌باین

---

(۱) خرابی مصر ص۵۷ .

شاکی‌ها توجهی بکنند (۱) .

همه‌کس آگاه بودکه این اوضاع دوامی نخواهد داشت طولی نخواهدکشید که مردم به ستوه آمده انقلاب‌عظیمی برپاخواهندکرد و هرکس‌در انتظار بودکه بهانه‌بدست بیاید و اسبابی برای انقلاب فراهم آید و این اسباب‌راهم خود وزراء تهیه نموده‌بدست مردم دادند .

برای اینکه‌برای‌اقساط طلبکاران پول تهیه شودکابینه نوبر–ویلسن تصمیم گرفت که دوهزاروپانصد نفر صاحب‌منصب‌نظامی رااز‌خدمت معاف‌کنند تااینکه برای‌پرداخت اقساط قرضه محل پیدا شوداین صاحب منصبان‌یکسال‌و نیم‌بودکه دیناری حقوق‌نگرفته بودند در میان آنهاعده زیادی بودندکه سه سال‌بودمواجب‌ومقرری‌خودشان رادریافت نکرده بودند .

این عمل‌کابینه‌وزراءحکم آتشی‌راداشت‌که بمخزن‌باروطانداخته‌شودمستخدمین کشوری را ممکن است مدتها معطل و سرگردان‌کرد ولی‌بانظامیان مسلح نمیتوان‌بازی نمود و آنها را باحال‌گرسنگی وبدبختی از خدمت نظام اخراج‌کرد شایداین‌تصمیم‌نیز عمدی بوده ونتوان درآن شك‌داشت مخصوصاً باین امرمبادرت نمودندکه نظامیان‌مطیع را باغتشاش و انقلاب وادارکنند.

درهجدهم ماه فوریه ۱۸۷۹ هنگامیکه‌نوبرپاشا و سرروِرز ویلسن‌بوزارتخانه‌های خود میرفتند یك عده از نظامیان از خدمت‌معاف‌شده‌آنها را از کالسکه‌پائین‌کشیده‌در وزارت مالیه آنها را حبس کردند همینکه‌خدیواز واقعه مطلع شد فوری‌آمده‌صاحب‌منصبان را متفرق‌نمودوحبسی‌هارانجات‌دادوعده داده شدکه عنقریب حقوق‌آنهاپرداخت شده بعرایض آنهارسیدگی خواهدشد.

این‌یك‌علامتی از انقلاب بودوفهمیدندکه‌سکنهٔ رام وملایم مصردرتحمل‌شداید و سختی حدی را قائل هستند و از آن حدکه‌گذشت کاسه صبر آنهالبریز خواهدشد واز شدت فقروپریشانی مجبور بشورش و اغتشاش خواهند شد .

امادشمنان اسمعیل پاشا خدیومصر این اغتشاش وشورش صاحب منصبان نظامی‌را

---

(۱) ایضاً ص ۷۰

بتحریك واغوای اونسبت داده و او رادراین واقعه محرك قلم دادندخود اسمعیل‌پاشا نیز نوبر پاشا را مؤسس تمام این پیش آمدها دانسته رسماً اعلان نمودکه تانوبرپاشادرمقام ریاست وزراء کابینه مصر باقی‌است‌خدیو بهیچ وجه ازامنیت عمومی اطمینان نداردوعزل او را خواستارشد .

مسترویویان (۱) جنرال‌قونسول‌انگلیس مقیم‌قاهره‌بعد ازگفتگوهای‌زیادراضی شدکه‌نوبرپاشااستعفا بدهدمشروط براینکه دراساس‌کابینه‌وزراءکه عبارت‌ازهشت‌اروپائی باشد هیچ تغییری ندهد . (۲)

در این تاریخ درحقیقت نوبرپاشا بیش از وزراء اروپائی اسباب‌زحمت‌خدیومصر شده‌بودو در خرابی‌مملکت بدست‌عمال‌اجنبی‌کوشش‌مینمودخدیودیگردراین‌موقع‌بجان آمده جداً عزل او را خواهان شد .

مؤلف‌کتاب خرابی مصر دراین باب‌چنین‌مینویسد : « برای‌عزل نوبرپاشاموافقت شد مشروط براینکه دیگرخدیو بکارهای هیئت وزراءکاری‌نداشته‌باشدودرجلسات‌آن‌ هاهم حضور پیدا نکند و در اداره‌نمودن مملکت‌هم‌دخالت نکند و درهمان‌حال‌باآنها موافقت نظرداشته‌باشد .

قونسول‌جنرال دولت انگلیس علاوه نموده بخدیوخاضرنشان میکنداینکه‌دولت پادشاهی ملکه انگلستان چیزیراکه مایل است این است‌که خدیوعوض‌بی اعتنائی و کناره‌گیری و اظهار تنفر از اوضاع جدیدی‌که پیش آمده خوب است‌که تمام اطلاعات و نفوذ و تجربه خودشان را در اختیار هیئت وزراء بگذارند قلباً وازروی‌میل‌و رغبت باآنهاهمکاری‌بکنند‌بعبارت‌دیگر خدیو هیچ‌نوع دخالتی‌در اداره‌کردن‌مملکت‌نداشته باشند . اما چون دارای نفوذ کلمه در میان ملت مصر است تمام آنها را برای دسایس کابینه اروپائی مصر و برای‌پیش نرفتن خیالات‌آنهابکار می‌اندازدنتیجه‌این‌خواهدشد، طلب‌کاران بمنافع خودرسیده هرخرابی‌که پیدا شود بنام اسمعیل پاشا خدیو مصر تمام خواهد شد .

---

(1) M r . Vivian

(۲) خرابی مصر ص ۷۳

وزراء خارجی مصر بعد ازطغیان صاحب منصبان نظامی فهمیده بودندکـه بهتر این است که کارها راباسم اسمعیل پاشا تمام کنند درصورتیکه باوهیچ نوعی دخالتی در امور ندهند دراین موقع نیزکه میخواستندکابینه را ترمیم کنند و نوبرپاشا عوض بشود خیلی کوشیدند خدیو را راضی کنند فقـط بنام اواین تغییرات انجام داده شود ولی او قبول ننمود بالاخره کابینه راآنطوریکه مایل بودند ترمیم کردند ولی عـوض اسمعیل پاشا توفیق پاشا ولیعهد خود اوراکه یك جوان بی‌تجربـه وکم‌سن بودبریـاست شوری انتخاب نموده خدیو راکنارگذاشتند.

مؤلف‌کتاب‌خرابی مصرگوید: «دراین تاریخ مملکت مصر بدست‌اروپائیهااداره میشد بدون اینکه دخالتی درکارها بصاحب مملکت داده شده باشد حکومت مملکت مصر رفته‌رفته بدست وزراء اروپائی افتاد وزراء وکارکنان خود مملکت از کارها کنار گذاشته شده‌اند » (۱)

این قضایا وپیش‌آمدهـا محیط ملی مصر را مسموم نمـود از اطـراف وجوانب علماء وشیوخ وبزرگان مملکت درقاهره‌گردآمده درصدد بودندکه وطنشان را ازخطر ودسایس غربی نجات بدهند وحاضر بودند همه نوع‌فداکاری‌کنند. مجالس واجتماعات تشکیل داده تصمیم‌گرفتند بهر فداکاری شده باوضاع پریشان مملکت مصرخاتمه دهند. واین اجتماعات یك هیئتی‌مخصوص پیش خدیو فرستاده وباو اطمینان دادند که ملت مصر حاضراست هردستوری ازطرف خدیوصادر شود با جان ودل اطاعت‌کنند. و حاضرندمملکت را ازچنگال اروپائیها بهرفدارکاری‌که باشد دربیاورند واز اوخواهش کردند اجازه بدهد ملت مصر درکار مملکت دخالت‌کند اگرچه بعضی ازمورخین این جنبش وهیجان ملی‌را بتحریکات خود اسمعیل‌پاشا نسبت میدهند ولی‌ازفداکاری‌هائیکه بعدها ازطرف ملت مصر ظاهر شد معلوم میگرددکه تمام این اقدامات تنها مربـوط باشارات او نبوده است.

در هرحال‌ازاوایل سال ۱۸۷۹ ـ۱۲۹۷ این اجتماعات درمصر ایجاد شد ورفته رفته‌قوت‌میگرفت واز هرطرف ملت مصر بفریاد درآمده وخاتمه این حوادث‌ناگوار را

---

(۱) کتاب خرابی مصر صفحه ۷۷

تقاضا مینمودند اما مدیران اروپائی مصر باتمام این جریانها مخالف بودند وهرگز راضی نمیشدند اسمعیل‌پاشا و یا ملیون مصرکه حال قوتی بسزا گرفته بودند در امور مملکت دخالت داشته باشند ومیدانستند همینکه پیشروان ملت درکارها شرکت‌کردند بدسایس دولتین انگلیس وفرانسه درمملکت مصر خاتمه خواهند داد این بودکه با هروسیله‌که ممکن بود ازنفود آنها جلوگیری میشد.

دراین تاریخ‌که مملکت مصر رسماً با هیئت اروپائیها اداره میشد منافع خود مملکت هیچ وقت درنظرگرفته نمی‌شد فقط کاری‌که جداًکارکنان اروپائی مصر انجام میدادند عبارت ازآن بودکه تمام عایدات مملکت را بزور وفشار جمع آوری نموده بطلبکاران اروپائی تسلیم‌کنند واین قروض با تنزیل‌های هنگفت‌گرفته شد ولی فریاد اهالی بعرش رسیده بود وعلماء وبزرگان وشیوخ مملکت التماس میکردندکه اقلا در تنزیل‌این مبالغ‌گزاف تخفیف بدهند تاملت مصربتواند این‌وجوه را بپردازد چیزیکه مورد توجه نبود همانا درخواست والتماس‌های سکنه مصر بود.

ازطرف دیگر این‌کابینه اروپائی اصرار داشت‌که ازمخارج مملکتی روز بروز کاسته‌شود وبرمالیات‌ها افزوده شود. (۱)

این اتفاقات و وقایع تمام سران ملت مصررا دراطراف اسمعیل‌پاشا جمع نمود وآنها را وادارکردکه برای نجات مملکت چاره بیندیشند بالاخره تصمیم این شد که مجلس شورای مصر راکه از زمان محمدعلی پاشا سابقه داشت تشکیل دهند نتیجه آن بوجودآمدن مجلس ملی مصرشدکه دراصطلاح امورشورکنند همینکه این مجلس شروع بکارکرد ریاض پاشا تصمیم‌گرفت از دخالت آن درامور جلوگیری‌کنند خود دستورداد درآنرا بسته محل را اجاره دهند همان‌کاریکه‌کرامویل (۲) درسال ۱۶۵۵ درانگلستان انجام داد اونیز عمل کند ولی ملت مصر حاضرنشد و وکلاء پیشنهادات او را جداً ردکردند واظهار نمودند این مجلس برای این تشکیل شده‌که ازتجاوزات وزراء داخله وخارجه جلوگیری‌کنند. (۳)

---

(۱) کتابی خرابی مصر صفحه ۷۸

(2) Oliver Cromwell.

(۳) خرابی مصر ص۸۳.

اصطکاك بین وزراء خارجی‌مصروپارلمان مصرکه ازوطن‌خواهان حقیقی تشکیل شده بود روزبروز زیادگشت.

مستر ویویان قونسول جنرال انگلیس‌که تا حدی با سیاست ملایم همراه بود و بارها با سرروززویلسن مشاجره داشت او را ازاستعمال زور وفشار درباره مصری‌ها ملامت میکرد بالاخره ویلسن موفق شد حکم احضار او را از مصر صادرکند بجای او گسی انتخاب شدکه در نظریات سوء اونسبت بمصر بمراتب ازویلسن بدتر بود در نتیجه این همه فشار وتعدی واصطکاك بامجلس ملی‌مصروکلاء مجلس‌بستوه آمده ملت را اغوانمودند عزل‌وزراء اروپائی مصر را جدا بخواهند.

دراین موقع عریضهٔ بمقام خدیو مصرازطرف ملت تهیه شدکه آنرا شیخ‌الاسلام مملکت مصر امضاء نمود هفتاد نفر ازعلماء اعلام آنرا مهرکردند ورئیس روحانیون یهود ازطرف آن ملت‌امضاکرد. ۶۰ نفرازپاشایان معروف و۶۰ نفر ازرجال و۴۰ نفر از اشراف مملکت عدهٔ زیادی ازصاحب منصبان نظام مهرکرده استدعاکردند وزراء خارجی مصر ازکارهای مملکت‌کناره‌کنند وشخص خدیو هیئت وزراء جدید را برطبق اصول وقوانین مملکت خود انتخاب‌کند.

خدیو مصر هیئت وزراء را خواست عریضه ملت را بآنها ارائه داد پاشا را معزول‌کرد وشریف پاشا راکه شخص وطن‌خواه وبا معلومات بود بتشکیل‌کابینه جدید مأمور نمود (۱).

ملت مصر با فداکاری تام وتمامی دراطراف وزراء جدید ومجلس ملی مصرگرد آمده او امر واحکامات‌آنرا با میل ونشاط تمام انجام میدادند ولی این حسن استقبال ملت برخلاف میل باطنی‌دولتین فرانسه وانگلیس بود نظر هردوآنها این بودکه مصر بوسیله دست نشانده‌های آنها اداره شود هر دوملت متمدن جهان بر علیه ملت وکابینه واسمعیل‌پاشا قیام‌کردند وهردو جدا خواستند مجدداًکابینه اروپائی مصر سرکارآید و برای‌مطالبه طلب‌های خودشان فشارهای سخت وارد آوردند (۲).

---

(۱) خرابی‌مصر ص ۸۹

(۲) خرابی مصر ص ۹۱.

دراین موقع حرارت فرانسه بیش ازانگلیسها بوده (۱) چونکه احتیاج فرانسه بانگلیس از ترس آلمان دراین موقع بانتهای اوج خود رسیده بود دشمن مصر و اسمعیل پاشا دراین تاریخ دولت انگلیس بود ولی فرانسه باعزل خدیو بیش از انگلیس جدیت نشان میداد اول فرانسه بودکه عزل اسمعیل پاشا را عنوان نمود.

با اینکه رجال درجه اول فرانسه دوستی واتحاد ویگانگی را باانگلیس خواهان بودند انگلیسها برای حفظ منافع خود فرانسویها را بازی میدادند در ظاهر باآمال وآرزوهای آنها خود را موافق نشان میدادند ودرعین حال پیش خود استدلال میکردند اگربا تقاضای فرانسه درمحافل مصر موافقت کنند دیگرفرصت باقی نخواهد ماندکه بتوانند به تنهائی مصر را تصاحب کنند ازیك طرف فرانسه جدا عزل اسمعیل پاشا را میخواست وانگلیسها هم یگانه مانع خودشان را اسمعیل پاشا میدانستند ولی برای اینکه با فرانسه درامور مصر شرکت نکنند بقای او را لازم‌میدانستند وبرای سیاسیون ماهر انگلستان ثابت بود اگر دربعضی محافل سیاسی با فرانسه موافقت کنند هرگز نخواهند توانست بمملکت مصر دست یابند این است کابینه اروپائی رفت اسمعیل‌پاشا کابینه خود را تشکیل داد وشروع بکارنمود فرانسه جدامخالفت کرد عزل اسمعیل‌پاشا را خواستار شد حال دیگرکافی است اقدامی ندارد باید ملیون مصر را جلب نمود واز فرانسه جداکرد ومنتظر بود موقع مناسبی برای زدن‌آخرین ضربت بدست آید حال وقت آن است‌که از اتحاد فرانسه درمسائل مصرکناره‌کرد.

روزنامه‌های مهم انگلستان ازقبیل تایمز معروف شروع بنوشتن مقالات نمود و سیاست دولت را ازاینکه ازسرمایه‌داران طرفداری مینمود تنفیدکرد وآنها را مسئول سیاست خطرناك نمودكه درمصر تعقیب میکردند واسمآنرا ظلم وتعدی‌گذاشت. دلایل قوی اقامه نمودکه خود اسمعیل‌پاشا خدیو مصر ومجلس شورای او وکابینه جدید او

---

(1) **I am sincer friend of the English nevrbreak of the alliance with England. Gambetta by paul Deschanel p. 316**

من دوست صمیمی انگلیسها هستم هرگز اتحاد خود را با انگلیس قطع نکنید گامبتا (ص ۳۱۶)

بخوبی میتوانستند امور مملکت خودشانرا خود اداره‌کنند چونکه قشون واعیان واشراف وعلماء وملت همه متحد شده برای مملکت خود جداً کار میکنند و یك روح تازه پیدا شده نشان میدهدکه مملکت مصر روبترقی میرود ونمیتوان آن مملکت را برخلاف میل واراده ملت مصر اداره نمود.(۱)

اما اگرکسی از پیچ وخم‌های سیاست انگلستان تا اندازهٔ آگاه باشد میداند این سیاسیون زبردست چه بازیگرهای ماهر صحنه سیاست هستند از یك طرف ملت مصر قیام‌کرده گرد اسمعیل‌پاشا جمع میشوند اسمعیل‌پاشا اقدام‌کرده مجلس ملی را تشکیل‌میدهد کابینه اروپائی راکه دررأس آن نمایندگان دولت انگلیس قرارگرفته‌اند معزول میکند بمیل خودکابینه نوتشکیل میدهد فرانسه عصبانی شده باحرارت تمام عزل اسمعیل‌پاشا را میخواهد روزنامه‌ا نگلستان‌دولت را برای سیاستی که نسبت بمصر پیش‌گرفته‌است تنقید میکندکابینه‌لندن صلاح‌اندیشی‌کرده میگوید بهتر است بگذارند خدیومصر باملت‌خودکه متحد شده‌آن‌مملکت‌را بمیل‌خودشان اداره‌کنند و علاوه‌میکندکه یك‌مملکت‌را نمیتوان برخلاف میل سکنه آن‌اداره نمود .

این است نمونه ازشاهکاریهای سیاست . حال در این بین شخص ثالثی پیداشده بخدیومصراعتراض میکند و او را برای طلب‌های اتباع آلمان و اطریش تهدیدمیکند این شخص ثالث بیزمارك صدراعظم آلمان است .

در همان‌حین‌که اسمعیل‌پاشا راتهدیدمیکندبدولتین فرانسه و انگلیس نیزاطلاع میدهد و اظهار میکندکه اقدامات او فقط برای مسائل مالی‌است و موضوعات سیاسی‌را کارندارد وحل آنها رابدولتین‌فرانسه وانگلیس واگذارمیکند ، و درعین حال دولتین فرانسه و انگلیس نیز از این پیش آمداظهار تعجب میکنند چونکه تا این تاریخ از دخالت آلمان در قضایای مصر هیچ اثری نبود اما همینکه بیز مارك داخل معرکه شد فوراً صحنه‌عوض‌میشودسیاست‌دولت‌انگلیس نیزتغییرمیکند تاحال‌که‌اظهارمیشدبگذارند مملکت مصررا خود مصریها اداره‌کنند وخدیوباملت خودمتحد است و بخوبی ازعهده اداره‌کردن آن برمی آید این بارآهنگ‌عوض‌شده دولت انگلیس چنین صلاح‌اندیشی

---

(۱) خرابی مصر ص ۹۶

میکندکه برای مملکت مصر مناسب است اسمعیل‌پاشا استعفا بدهد وپسر و و لیعهد او بخدیوی مصر برقرار گردد .

در این باب بابعالیرانیز همراه نمودند اگر اسمعیل‌پاشا مخالفت بکند سلطان عثمانی عزل او را اعلان‌کند همین طور هم شد در ۲۶ جون ۱۸۷۹ سلطان عثمانی‌عزل اسمعیل‌پاشا را تلگرافی بمصر اطلاع داد خدیو نیز دانست که دیگر مقاومت فایدهٔ ندارد استعفا داد و تمام بزرگان مملکت را احضار و تصمیم خود را بآنها ابلاغ نمود . (۱)

توفیق پاشا درجای پدر بخدیوی برقرارگردید باز نفوذخارجی‌ها غلبه‌کرددولتین فرانسه و انگلیس عزل شریف پاشا و انحلال مجلس شورای‌ملی مصر را خواستارشدند بجای‌شریف‌پاشاریاض‌پاشای معروف راکه‌سابقاً خدمات درخشانی باجانب انجام داده بود بریاست‌وزرائی انتخاب‌کردند مجدداً اوضاع واحوال بزمان سابق عودنموداداره تفتیش دول مجدداً برقرارگردید باردیگرفرانسویها مقامی در سیاست مصر برای‌خوداحراز نمودند وجدیت آنهاباز زیاده‌گشت‌درصورتیکه‌انگلیسها باطناً مخالفت‌مینمودندحکومت جدید بساط مشروطیت را برچید و مجلس را منحل کرد بار دیگر استبداد سابق بر قرار شد.

هرکس صدایش درآمد تنبیه شد هر روزنامه عنوان تازه میکردتوقیف میشد هر کس عرایض‌داشت‌ومیخواست ارائه دهدگرفتار و تبعیدمیگردید.(۲)

قرض دیگری درحدود ۲۲ میلیون لیره مجدداً انجام شد سایرمؤسسات مملکتی که‌بگروقرض قبلی نرفته بود این بار بگرو رفت از قبیل راه‌آهن- بنادر- تلگراف و گمرك و مالیات چهار ایالت‌دیگر تمام‌عایدات مملکت در حقیقت‌برای قرض‌های‌کهنه و نو تخصیص داده شدفقط ۳۴ درصدکلیه‌عایدات‌مملکت برای‌احتیاجات‌مملکتی بمصرف

---

(۱) اسمعیل‌پاشا الحق از بهترین خدیوهای مصربوده بیداری سکنه مصر در اثر مجاهدتهای‌اوبوده‌تاریخ زمان اوباقلم دشمن نوشته شده‌هرچه درباره اوگفته‌اندتهمت‌وافتراء صرف بوده‌نسبت بمملکت‌مصرخدمات ذی قیمت نمود بیایدروزی‌که ملت‌مصراوراپپرستندومقام وخدمات‌اورادر تاریخ‌مصر بشاسند اسمعیل‌پاشا در مارس ۱۸۹۵ میلادی مطابق ۱۳۱۲هجری‌در استامبول وفات‌کرد .

(۲) خرابی مصر ص ۱۰۷

میرسید در تمام رشته‌های امور مصر خرابی و ویرانی مشاهده میشد اساساً کسی بفکر مملکت و ملت مصر نبود نظر اساسی این بودکه منافع طلب‌کاران تـأمین شود در این تاریخ دولتین انگلیس و فرانسه هردو متفقاً امور مملکت مصر را اداره میکردند دو دولت متمدن غرب یك مملکت افریقائی را دست گرفتند میخواستند تمدن اروپا رادر آنجا بر قرار کنند .

مؤلف‌کتاب خرابی مصر مینویسد : « تمام ابنیه‌ملی و مؤسسات‌عمومی‌روبخرابی و ویرانی میرفت عده مستخدمین اروپائی‌در سال ۱۲۹۸ ـ ۱۸۸۰ به ۲۵۰ نفر میرسید در سال ۱۸۸۲ به ۱۳۲۵ نفر بالغ گردید . میزان‌حقوق‌این‌هاکه‌ازصندوق یك حنین‌ملت گدا و پریشان حال و مقروض سالیانه بالغ بر (۳۸۰٬۰۰۰) سیصد و هشتاد هزارلیره گردیده بود . این پولهارا نمایندگان مسئول دولتین فرانسه و انگلیس که‌امورمملکت مصر را در اختیار خودگرفته بودند در موقعی‌میپرداختندکه‌سکنه‌مملکت‌مصردرنهایت عسرت وپریشانی زندگانی مینمود برای چرخاندن عراده ادارات‌مملکت دیناری وجه پیدانمی شد درخاتمه علاوه میکند این‌گله‌مستخدمین خارجی‌مصر خودیگانه‌عامل‌مهم خرابی مصر بودند (۱)

در این ایام‌که نمایندگان هر دو دولت متمدن درمصرحکومت میکردنددراین دوره مختصر بیش از هر دوره امتیازات باتباع‌دولتین داده شد انگلیسهاامتیازات‌عریض و طویل بدست آوردند فرانسویهانیز از آنها عقب‌نمانده عده ازامتیازات مهم مملکتی را از دولت مصربدست‌آوردند تمام اینها هریك بدرجه خود اسباب خرابـی مصر بـود با این حال این امتیازات داده میشد بدون اینکه حقوق ومنافع مملکت مصر در نظر گرفته شود . »

یکی از قضات معروف اروپا درکتابی موسوم به‌مسئله مصر (۲) چنین‌مینویسد :

« ایجاد حکومت دولتین انگلیس و فرانسه درمصر یك موضوع سیاسی‌ومقصود اصلی آن فلج‌کردن دستگاه اداری مملکت مصر بود ولکه دارکردن خدیـو در انظار

(۱) ایضاً ص ۱۱۸ .

(2) La question Egybtienne By M . De Martens , p . 37 1

مخصوصاً در نظر ملت مصر وجلوگیری از اجرای احکام قوه قضائیه و اصلاحات مفیده برای اداره کردن مصر وجلوگیری ازهر اقدامی که ممکن است بضرر سرمایه‌داران اروپائی تمام شود . »

در هر حال نمایندگان دولت انگلیس و فرانسه توفیق پاشاراکه یك جوان بی تجربه وغیر آزموده بود بدست گرفته در تمام امور مملکت مصر دخالت نموده تمام آنها را برطبق میل واراده خودشان بآن شکل و ترتیبی که میخواستند در آوردند فقط دریك قسمت نتوانستند نفوذ پیدا کنند آن نظام مصر بودکه دست فساد اجنبی نتوانست در آن ایجاد فساد کند بخصوص در این موقع شخصی موسوم به **سرهنگ احمد اعرابی** در میان قشون مصر بواسطه فداکاری و وطن پرستی خود عنوانی پیدا کرده دارای نفوذ شده بود .

نظام مصر در وفاداری خودنسبت بوطن باقی بودولی عمال اجنبی که مالیه مملکت را در دست گرفته بودند باشکال حقوق و مقرری نظام را میرسانیدندگاهی میشدکه ماهها حقوق آنها عقب میافتاد و از این حیث میتوان گفت باحال فقر و بدبختی مملکت تمام آنها در عسرت بودند چاره هم نداشتند و مایل هم نبودند از دیسیپلین نظام خارج گردند .

اما صبر و حوصله و متانت نیز دارای یك حد و حدودی است از آنکه تجاوز کرد انسان ولو هرقدر صبور و بردبار هم باشد از دایره متانت خارج میشود در این موقع است (۱۲۸۸ - ۱۸۸۰) که عده‌ای از صاحب منصبان دور اعرابی پاشا جمع شده باتفاق عریضه به حکومت مصر برای نرسیدن حقوق و مقرری خودشان ارائه میدهند و در آن اوضاع اسف‌آور نظامیان راشرح داده حقوق خودشانرا مطالبه میکنند بعد از رسیدگی معلوم میگردد که موضوع صحیح است .

در ژانویه سال ۱۸۸۱ - ۱۲۹۹ باز عریضه دیگر برياض پاشا رئیس الوزراء از طرف صاحب منصبان داده میشود در آن بعضی شکایت‌های دیگر علاوه نموده عزل **عثمان رفیقی پاشا** وزیر جنگ راجداً میخواهند البته این عریضه حکم شورش را داشت و هیئت وزراء تصمیم گرفت از آنها جلوگیری کنند چون علناً نمیتوانستند محرکین را

توقیف کنند متوسل بوسایل نامشروع شدند اعرابی پاشا و دو نفر صاحب‌منصبان دیگر را که سران آنها بودند احضار نمودند که در دربار حاضر شوند و در موضوع عروسی یکی از شاهزاده‌خانم‌های مصر برای تشریفات آن مذاکره کنند نقشه این عمل باموافقت توفیق پاشا خدیو کشیده شد و دام گسترده گردید و حضرات بقصر سلطنتی دعوت شده گرفتار گردیدند ولی بمقصود نائل نشدند چونکه فرمانده قصر سلطنتی از موضوع مطلع شده بود همینکه اعرابی پاشا بادو نفر دیگر در قصر حاضر شده گرفتار گشتند صاحب منصب مستحفظ قصر فوری با نظامیان خود داخل شده حضرات را از بند نجات داده باتفاق هم بسر بازخانه رفتند .

همینکه حضرات بسر بازخانه برگشتند فوری یك بیانیه نشر داده تمام وقایع و پیش آمدرا شرح دادند و درضمن همان بیانیه جنگ را مجدداً درخواست نمودند .

هیئت دولت دیگر این بار چاره نداشتند مجبور شدند عثمان رفیقی پاشا رامعزول نموده بجای او **محمود سامی پاشا** را که در کابینه شریف پاشا وزیر بود انتخاب کردند .

این دومین اقدام بود که قشون نمود و در هر دو مورد موفق شد و این پیش آمدها که از راه استیصال بود قشون را بدایره سیاست کشانید این خود یکی از بدبختیهای یك مملکتی است که قشون در سیاست آن مملکت دخالت کند و در این تاریخ هم اگرچه ناچار بودند و راه دیگری نداشتند با تمام این احوال صلاح یك مملکتی نیست که بگذارد توده نظامی آن مملکت در سیاست دخالت کند این حکم آنرا دارد که انسان عقل خود را کنار گذاشته حل مسائل را بقوت وقدرت بازوی خود حواله کند .

بهرحال این اقدام اعرابی پاشا بوطن‌خواهان حقیقی مصر نیز امیدواری داد فهمیدند که یك قوه وجود دارد که بتواند از بعضی مسائل که بضرر مملکت است جلوگیری کند این امیدواری‌ها سبب شد که وطن‌خواهان حقیقی در اطراف قشون جمع شدند و او را نجات‌دهنده مملکت مصر نامیدند .

در این تاریخ اعرابی پاشا یگانه مرد توانای مصر شناخته شد تمام رؤسای سیاسیون مصر هریك بنوبه خود با او رابطه خصوصی پیدا نموده وحل مسائل سیاسی مملکت را با او

شور و مشورت میکردند .

البته ریاض‌پاشا و همدستهای او از این پیش آمدها ناراضی بودند وفهمیدندکه یك‌عامل‌مؤثری درصحنه سیاست مصر پیداشده است‌ویك چنین‌عاملی‌را نمیتوان‌بازی‌دادو ناچار بودندبا آنهااز درموافقت پیش آیند و درعین حال یك‌عده زیادی جاسوس‌تهیه‌شد که رفتار و حرکات نظامیان تا اندازه مهم را دنبال‌کنند خانه واماکن آنها بطور خیلی محرمانه تحت نظرگرفته شد و معروف شد که برای محو و زوال اعرابی پاشا و محورسامی‌پاشاعده‌ای‌را بکارانداختندخودخدیو توفیق‌پاشا وریاض‌پاشاهردورامحرك این نوع عملیات معرفی میکردند وشکی نبود که وزراء اروپائی کابینه نیز از حرکات محرمانه حضرات مطلع بودند ولی هیچ اقدامی برای جلوگیری آنها بعمل نمی آوردند .

مؤلف‌کتاب خرابی مصر میگوید : « در این موقع فقط‌کسیکه از اعمال‌و رفتار دولت اظهار عدم رضایت مینمود **بارون‌درنك** (۱) قونسول جنرال دولت فرانسه بود که باملیون مصر نظر موافق داشت نسبت بآنها دلسوزی وهمدردی اظهار میکردبعقیده خود تصورمینمود اگر بازعمای‌ملت مصر همراهی‌کند بنفع‌دولت‌فرانسه است‌وباین‌وسیله میتواند ازتجاوزات انگلیسها درمصرجلوگیری‌کند اما این‌مساعدت بجائی نرسیدتوفیق ثاشا را حاضر کردند که از دولت فرانسه بخواهد بارون درنك را احضارکند همین طورهم شدقونسول‌جنرال‌فرانسه مصررا ترك‌کردحال‌دیگرکسی‌ازخارجی‌ها صاحب نفوذ نبودازدسایس وتحریکات ریاض‌پاشاجلوگیری‌کند .

اما ریاض‌پاشا از قشون‌ایمن نبود مدام درفکر بود بچه‌وسیله‌قشون‌راازشهرقاهره پراکنده‌کندطرح نوی ریخت‌که اعرابی پاشا وهم دست و متحداو **عبدل ..** رابنواحی دور دست باقشونهای ابواب جمعی آنها بعنوان مأموریت تبعید کند ولی محمود سامی مخالفت‌کرد و در نتیجه محمود سامی از وزارت جنگ‌کناره‌گیری‌کرد و بجای او **داودپاشا** بردار زن خدیو که یکی از اشخاص مستبدخود خواه بود انتخاب‌گردید داودپاشا خواست‌هردو نفررا باقشونهای خودشان بمأموریت بفرستد ولی اعرابی پاشا

---

(1) Baron de Ring .

قبول ننمود به توفیق‌پاشا پیغام فرستادکه باقشون ابـواب جمعی خود در **قصرعابدین** بحضور خواهد رسید .

اعرابی‌پاشا باین پیغام عمل نمود و در مقابل قصرصف‌آرائی‌کرده منتظرخدیوشد. خدیو در ساعت۴ بعداز ظهر رسیدهمراه او ریاض‌پاشا و**سرا کلند کولوین**(۱) باجمعی دیگر وارد شدند قبلاخدیو بسایر سربازخانه‌ها رفته بود از آنها استمزاج‌حاصل‌کندکه بااو وفاداری خواهند نمود یانه بعلاوه بخدیو القاء شده بودکه اعرابی‌پاشارا درهمانجا بکشد و معلوم بودکه دارای این جرئت نبوده پس ازآنکه بااعرابی پاشا مذاکره‌نمود کلمات خشن بین‌آنهارد وبدل شده خدیو بقصرمراجعت‌نمود و قونسول جنرال‌انگلیس مستر**کوکسن** (۲) پیش آنها واسطه شد چندین بارپیغام آورد و جواب برد بالاخـره خدیو تسلیم شد و تقاضاهای اعرابی‌پاشا راقبول نمودوکارخاتمه‌پیداکرد .

تقاضاهای‌اعرابی‌پاشاعبارت‌بوداول‌عزل‌وزراء ـ دوم‌اعلان‌مشروطیت ـ سوم‌تکمیل نفرات‌قشون بهجده هزارنفر .

مقصود ملیون بایك انقلاب آرام و ملایم که بدون ریختن یك قطره خون‌انجام گرفت شریف پاشاآن مردشریف وطن‌خواه مأمور تشکیل‌کابینه شد وقرار دادند برای آخرسال نیزوکلاء ملت انتخاب شده مجلس مبعوثان مصر تشکیل گردد .(۳)

دراین موقع‌است‌که ملت حساس مصرجشنهاگرفته‌برای نجات‌وطن‌خودفداکاری‌ـ هامینمودندکه‌بدنیاثابت‌کنند ایهنانیز یك‌ملت‌حساس‌هستند بوطنشان علاقه مند هستند ودر عین‌حال حاضرند آنهابا تمام ملل روی‌زمین‌بامسالمت ودوستی‌رفتارکنندومنافع‌هر یك‌رادرجای‌خودتمیزمیدهند و حاضرندآنهارا باصمیمیت‌حفظ‌کنندولی جرائدانگلستان آغاز بدبینی را گذاشت حرکات ملیون مصررا بعناوین بسیاربدی نشرداد رنگ‌آنهارا سیاه و تاریك جلوه داد .

در این موقع است که **سرادوارد مالت** (۴) بمأموریت محرمانه‌باستامبول‌می‌ـ

---

[1] Sir Aukland Colvin
[2] Cookaon .

(۳) کتاب خرابی مصرصفحه ۱۳۲

[4] Sir Edward Malet

رودشاید باین نیت که دربار سلطان عثمانی راحاضر کندکه اعرابی پاشارا برداشته قشون مصر راساکت و آرام کنند .

مؤلف فوق الذکرمینویسد : «هیچ شکی نیست که در این تاریخ مکاتبات سیاسی زیاد دراین میان ردوبدل شده است و هیچ تردید نداشت از اینکه دولتین فرانسه وانگلیس بامصر بازی میکردند تا اینکه در موقع مناسب مملکت مصر را قبضه کنند.» (۱)

اقدام اخیراعرابی پاشاچشم وگوش مردمان حریص اروپا را بازکرد دنیا رامتوجه مصر نمود و ملت مصر را از خواب شرقی بیدار کرد اروپائیهای مقیم مصر راکـه اموردولت رادر دست گرفته بودند متوجه احساسات سکنه مملکت مصر نمودتاحال رفتار آنها خیلی آمرانه ومیتوان گفت بیرحمانه و غیرعادلانه بودحال مشاهده نمودندیك عده در میان ملت مصرپیدا میشوندجان را بکف گرفته بآنها بگویند آقایان بس است .

این نمایش اعرابی پاشا و موفقیت اوسیاست انگلیس و فـرانسه را تـاحدی در مسائـل مصر فلج نمود بخصوص اعلامیه اعـرابـی پاشا کـه در آن اظهار نمود کـه مقصود اصلی از ایـن اقـدامـات حفظ منافع داخلی و خارجـی مصر است بخصوص حافظ منافع اتباع دول خارجی که در مصر عـلاقه مند هستند و بـا ملت مصر اظهار دوستی وصمیمت میکنند .

البته نیت ملیون مصر کاملا صمیمی بود و بآنچه اشاره نموده بودندایمان داشتند ولی پیداست که هراقدامی بنفع ملت انجام شود بـرضرریك عـده از خارجیها بـوده که مالیه مملکت مصر را بدست گرفته هرقصدی که داشتند انجام میدادند و هیچ شکی نداشت که یکی از علل انقلاب اخیر زیـادی عدهٔ روزافزون مستخدمین اروپائـی در خدمت دولت مصر بود که هر یك با مبالغ هنگفت مصدر شغلهای دولتی شده بودند و حقوقهای گزافی دریافت میداشتند درصورتیکه مستخدمین بومی دولت ماهها و سالهاروی حقوق را رؤیت نمیکردند .

مؤلف کتاب خرابی مصرگوید : «اینحقیقت را نمیتوان پرده پوشی کرد، این جنبش ملی هیچ مقصودی نداشت جزاینکه دخالت اروپائیها را در امور مملکت مصر از بین

(۱) خرابی مصرصفحه ۱۳۳

ببرند سابقاً این فکر فقط در میان عده از رجال بود ولی فعلاچنین نیست تودهملت مخصوصاً سکنهاسکندریه وقاهره تماماً بااین‌عقیده‌همراهند که‌مصر را بایدخودمصری‌ها اداره‌کنند . » (۱)

حکومت‌ملی شروع باصلاحات نمودپارلمان‌تشکیل‌گردیداز بعضی دوایروادارات راپرت عملیات آنهاراخواستندبرعلیه مالیاتهای غیر عادلانه اقدام شد باصلاحات دوایر دولتی‌ومالی وقشونی بتمام‌آنها بایك‌فداکاری فوق‌العاده‌شروع کردند.عموم‌ملت مصر تمام کوشش خود را درراه‌ترقی‌مملکت وسعادت‌ملت بکارمیبردند .

ولی‌اروپائیها بااین نهضت موافق نبودند وحاضر نبودند چنین‌جنبشی‌را بین‌ملت مصرمشاهده‌کنند هیجانهای ملی مصر دراروپا مخصوصاً در انگلستان‌وفرانسه تولید نگرانی‌نمود هردودولت دچار ترس ووحشت شدند و تا حال تصور میشدکه‌کارتمام شده همینکه اسمعیل پاشا معزول شد دیگر سر وصدائی‌ازکسی‌بیرون‌نخواهدآمد ملت‌مصر درتحت حکومت‌خدیو جوان راضی و قانع‌خواهدشد حال این‌جنبش ملی‌نشان‌میداد که حسابهای‌آنها صحیح نبوده وخیلی اشتباه‌کرده بودند حال دیگر میبایست سیاست‌دیگر اتخاذ شود دوام‌نمودن حکومت ملی باعث خواهد شدکه‌سکنه مصربرای حفظ‌استقلال وطن خود آماده شوند و در مقابل هرتجاوز اجنبی ایستادگی‌کنند این سنخ فکر در انگلستان رواج داشت که حال باید فرصت نداد و برای اشغال مصر اقدام نمود . » (۲)

در این تاریخ ۱۲۹۹ ـ ۱۸۸۱ دیگردرانگلستان اشغال‌نظامی مصر چیزی‌نبوده که در پرده باشد اشخاص‌متنفذ تصرف‌آنرا پیشنهاد مینمودندمخصوصاً که‌کابینه‌کلداستون روی کارآمده اولیای امور انگلستان را متوجه افریقاکرده بودوبرای‌اشغال‌مصرچندان ترسی نداشت جزفرانسه راضی نمودن سایر دول چندان اشکالی نداشت‌فرانسه‌فقط در این مورد خطرناك‌معرفی مینموداگرانگلستان اقدام مینمود میبایست فرانسه نیزدر این عمل شرکت‌کند ولی کابینه کلداستون این مشارکت را خطامیدانست اما بجای خود

[۱] خرابی مصر ص۱۳۴
[۲] ایضاً ص۱۳۵

گذاشتن مليون مصر آن نيز خطرناك بودكابينه لندن اول تصور نمود شايدبتواندبادست بابعالى بمقصود نايل آيد و بانفوذ و قدرت استانبول مصر را مغلوب كندولى از اين قسمت مساعدت نشد ناچار وزير امور خارجه انگلستان (۱) توسط شارژدافر خود در پاريس باوزيرامور خارجه فرانسه (۲) موضوع را در ميان نهادهصريح بگويدكه دولت پادشاهى انگلستان‌راجع بامورمصر نگران است .

مؤلف‌گويد : « هيلر و زير امور خارجه فرانسه‌همان درجه زيرك و باهوش بود كه وزير امور خارجه انگلستان زيرك‌بود در جواب‌شارژ دافر انگلستان ميگويد : بلى همين طور است سياست فرانسه نسبت بمصر هيچ تغيير نكرده همان است‌كه‌بودمقصود اينكه دولتين فرانسه و انگليس هر كارى‌را نسبت بمملكت مصر انجام‌ميدهندهمه‌باهم همقدم‌باشند و متفقاً اقدام‌كنند مقصود اين بودكه دولتين در اقدامات نظامى‌باهم شريك باشندبعلاوه‌ياد آورى‌نمود كه فرستادن قشون عثمانى بمصر موافق سياسى نيست‌چونكه ما با اجازه خود بدولت عثمانى در مسائل مصر دخالت داده‌ايم فعلااين كارصلاح نيست.

در اين موقع دولت انگلستان باز اصرار داشت عثمانى‌ها در اين موضوع‌اقدام كنند البته دولت انگليس با اين نظر اينكه قشونهاى‌فرانسه و انگليس باهم در امور مصر دخالت كنند راضى نمى شد چونكه فقط خياليكه كابينه لندن داشت اين بودكه مصررا به تنهائى تصاحب‌كند .» (۳)

در اين موقع كار مصر براى انگلستان‌خيلى‌بغرنج شد اول اصرار داشت‌بادست عثمانى از مليون مصر جلوگيرى كند فرانسه‌مخالفت‌كرد خواست‌بااجازه فرانسه خود مقدم شود فرانسه مانع شد اگرچه هر دو دولت بامليون مصر مخالف بودندولى‌فرانسه براى اينكه‌منافع خودآن بخطر نيفتد حاضرشد با انگلستان متفقاً از آمال‌مليون مصر جلوگيرى‌كننداين‌راهم‌انگلستان راضى‌نبودچونكه‌مصررا فقط‌براى‌حفظ‌هندوستان لازم داشت. درهمين‌تاريخ‌است‌كه تايمس لندن زبان سياستمداران انگلستان شروع بگفتار

---

(1) L ord Granvill

(2) M . Barthelemy St . Hilaire

(۳) خرابى مصر (ص ۱۳۷)

کرد و حقیقت مطلب را بگوش فرانسویها رسانیدکه بیش از این برای تصرف مصر دست وپا نکنند.

روزنامه فوق الذکردر تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ چنین مینویسد: «مملکت پرعرض وطول هندوستان ما ایجاب میکندکه راجع بمصر نظریات مخصوص داشته باشیم این مقصود سیاسی که انگلستان در مصر دارد هرگز اجازه نمیدهد آن را سایر دول تحت الشعاع قرار بدهند و هرگز حاضر نخواهیم بوداین مقصود ما بواسطه دیگران تغییر کند. (۲)

از طرف دیگر ملیون مصر باعلاقمندی تمام برای سعادت مصر میکوشیدند بااینکه اعرابی پاشا شهرت بسزاپیداکرده بود مانند یك سرباز از سیاست کناره نمود حتی از قاهره نیز خارج شد و تمام امور مملکتی را بشریف پاشاکه طرف اعتماد بود واگذار کرد. اما باید در خاطرداشت که شریف پاشاهر چند مرد وطن خواه و بی غرض بود باز صفات اشرافی خود را از دست نداده بود و چندان باآزادی واصول دموکراسی که قبلا در نظر داشت در اینموقع موافقت نداشت وهمین مسئله باعث شدکه بین ایشان و اعرابی پاشا اختلاف نظر پیداشدحتی کار بجائی کشیدکه اگر اعرابی پاشا اصرار درپیشرفت نظریات خودمینمود شریف پاشا استعفامیداد امااز آنجائیکه شریف پاشا تحت نفوذقونسول انگلیس(۳) واقع شده بود پیشنهادهای اعرابی پاشا راقبول ننمودناچاراو نیزاصراری نکرد وتسلیم نظریات شریف پاشا شد.

در یك موضوع دیگر بازبین شریف پاشا و اعرابی پاشا اختلاف نظر پیداشداین بار تااندازه این اختلاف شدید شدآن موضوع راجع بتکمیل نفرات قشون بودکه عده آن بر ۱۸۰۰۰ نفربالغ میگردید وهمین مسئله را توفیق پاشاخدیو مصر نیزقبول نموده بود اما موضوع مالی بزرگترین مانع انجام این مقصود بود در این جا نیز قونسول جنرال انگلیس دخالت نمود و اظهارکردکه تکمیل این عده ششصد هزار لیره تحمیل به بودجه خواهدبود. در سر این موضوع مشاجرات زیاد بین قشون و مالیه

---

(۱) ایضاً ص ۱۳۸.

(2) Sir A ucland Colvin

پیش آمد در این جا نیز اعرابی پاشا تسلیم شد و نخواست اختلافات طرفین مقصود ملیون را خراب کند و حاضرشد مخارج و مقرری زیادی عده را از سایرمصارف قشونی جبران کند .

این هانشان میدهد قشون ملیون مصر تاچه اندازه حاضر بودند با وفق ومدارا رفتار کنند که بین آنها واروپائیهائیکه در امور مملکت مصر دخالت داشتهاصطکاکی پیدا نشود حتی در سایر مسائل نیز باکمال احتیاط رفتار مینمودند که بهانه بدست اجنبی نیفتد .

اما سیاسیون اروپا : مقصود سیاسیون انگلیس وفرانسه این بودکه اعتنائی باین جنبشهای ملی مصر نداشته باشند آنها دنبال مقاصد دیگر بودند انگلستان مصر را برای خود میخواستند که فرانسه در آن هیچ دخالتی نداشته باشد . فرانسه ادعاداشت مصر تا حدی تمدن فرانسه را تقریباً در مدت یك قرن فراگرفته بفرانسه بیشترمیرسد تا بدولت انگلیس وحق دولت‌فرانسه است که وادی‌نیل را تصاحب کند چون‌میدانست انگلیسها ول‌کن معامله نیستند ناچار بودند بهرکاری در مصر اقدام میکنند انگلیسها نیز در آن کار شریك باشند .

باز در اواخر سال ۱۸۸۱ وزیر امورخارجه‌فرانسه‌بوزیر امورخارجه‌انگلستان مراجعه نموده پیشنهادکرد همینطور که ازطرف دولتین مسائل‌کشوری درمصر اداره شود و این طور صلاح اندیشی کردکه دو نفر جنرال یکی از جنرالهای فرانسه و یك نفرهم از جنرالهای انگلستان بمصر اعزام شوند که قشون‌آنجا را تحت اوامرخودشان اداره‌کنند اماوزیر امورخارجه انگلیس هیچ جوابی باین پیشنهادنداد (۱)

درسیاست تصور نمیرود سیاسیون سایر دول بتوانند بارجال سیاسی انگلستان برابری کنند بجرئت میتوان‌گفت سیاستمداران انگلستان آگاه - بصیر و مجرب و یگانه عصر هستند بدون تردید در فکر وعمل ازتمام آنها سرندوهمیشه نشان‌داده‌اند در فهم قضایای سیاسی وحل آنها از هر سیاستمداری بصیر ترند .

ملیون‌مصر باکمال احتیاط باوفق و مدارا و فداکاری وگذشت و اصول میانه‌روی

---

(۱) خرابی مصر ص ۱۴۵

بدون آنکه بمنافع اروپائیها لطمه وارد آید مشغول اصلاح اوضاع مملکت خود بودند، فرانسه اصرار دارد دولتین انگلیس وفرانسه همانطورکه مالیه مصر را در تحت اختیار خود گرفته اند قشون آنجا را نیز تحت او امر واطاعت خود درآورند اما انگلستان فقط مصر را برای خود میخواهد و بس اما نمیخواهد این نیت او را کسی آگاه شود وظاهراً ساکت است اما وزیر مختار آن در اسلامبول نگران است مبادا اتباع سایر دول در اسکندریه ومصر در خطر واقع شوند پیشنهاد میکند برای اینکه اروپائیها بتوانند در یك پناه گاهی خاطر جمع باشند که در موقع خطر بتوانند بآنجا پناه ببرند بهتر است دولت انگلستان یك کشتی جنگی باسکندریه اعزام دارد که درموقع لزوم اروپائیهای اسکندریه وقاهره بتوانند بعرشه آن پناه ببرند دولت انگلستان این پیشنهادها را عاقلانه میداند بدولت فرانسه هم پیشنهادها را میکند آنها هم یك کشتی بآبهای اسکندریه بفرستند آن دولت نیز مفت خود دانسته موافقت میکند .

اما باطن امر این نبود چون دولت عثمانی مأمورین مخصوص بمصر اعزام داشته بود که در این اتفاقات حق حاکمیت دولت عثمانی را در آن مملکت حفظ کند و اگر این مأمورین وارد مصر میشدند ممکن بود برای پیشرفت خیالات دولت انگلیس موانعی ایجاد کنند فرستادن این کشتی های جنگی فقط برای ترساندن دولت عثمانی بود همینکه درقاره برای آمدن این کشتی ها هیجانی تولید گردید دولت انگلستان عنوان نمود اگر مأمورین دولت عثمانی مراجعت کنند کشتی های جنگی دولتین نیز بمحل های خود مراجعت خواهند کرد همین طور هم شد مأمورین دولت عثمانی بر گشتند وکشتی ها هم مراجعت نمودند (۱)

تاریخ این ایام مصر برای هرملت شرقی یك درس عبرتی است که نباید آنرا هرگز فراموش کند مخصوصاً تاریخ ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲ در این چندساله ملت مصر بارجال درجه اول خود و توده ملت و نظامیان هر ۳ طبقه بایك جدیت و فداکاری بی نظیری میکوشند یك حکومت صحیحی در مصر ایجاد کنند از طرف دیگر دولتین انگلیس وفرانسه بایك نیرنگهای سیاسی که مخصوص سیاستمداران اروپائی است مشغول بودند ملت مصر را از

(۱) خرابی مصر ص ۱۴۷

تأسیس یك چنین حکومتی جلوگیری کنند ، با آنکه هرسه دسته متوجه این نکته بودند که بهیچوجه بهانه بدست اجنبی ندادند آنها را نرنجانند و بمنافع آنها سکته وارد نیاورند که اسباب اختلاف گردد حتی حاضر نبودند در قسمت‌های مالی آنچه که مربوط به کنترول دوگانه دولتین فرانسه و انگلیس بود دخالت کنند مبادا اسباب رنجش و یا تولید کدورت کنند ولی باهمه این احوال چنانچه تاریخ سایر ملل شرقی نیز آنرا نشان میدهد دول اروپائی راضی وقانع نیستند تا اینکه آنچه که در نظر دارند اجرا کنند آنهم عبارت از این است که بکلی قوای ملی آن مملکت را درهم شکنند و برای پیدا کردن بهانه نیز از هرحیث استاد وماهر میباشند .

در مدت این ۳ سال اعیان و اشراف مصر وقشون مصر و ملت مصر با نهایت صمیمیت برای بهبودی مملکت مصر میکوشیدند و منافع دول خارجی را نیز ازهرجهت رعایت مینمودند و حاضر نبودند هیچ نوع اصطکاکی با آنها داشته باشند ولی باتمام این احوال ملاحظه خواهند نمود چه برسر ملت مصر درآوردند .

دراواسط دسامبر ۱۸۸۱ کابینه فرانسه عوض شد البته وزیر امورخارجه آن نیز تغییر کرد این بار لیوگامبتا که شرح حال اوقبلا گذشت وزیر امرخارجه شد اوطوریکه در شرح زندگانی او نوشته شده جداً طرفدار دولت انگلستان بوده من درشرح زندگانی او درچندین محل خوانده‌ام که همیشه به سیاسیون فرانسه توصیه نموده است که برای کشیدن انتقام ازآلمان، ملت فرانسه باید بروسها و انگلیسها نزدیك شود تا بتواند شکست ۱۸۷۱ را جبران کند و از آلمان انتقام بکشد تا گامبتا حیات داشت این اساس سیاست خارجی او بود .

در این تاریخ که روی کار آمد بدولت انگلیس پیشنهاد نمود که بهتر است بخدیو مصر کمك کرده واورا تشویق نمود که درمقابل ملیون ایستادگی کند و آنها را محدود کند وباو باید گفت که مملکت خودرا خود بقوه و نفوذ شخصی خود اداره کند البته این یکی از آن دسایس سیاسی است که بین دولت و ملت و مصر تولید نفاق کند .

نویسنده کتاب خرابی مصر که یك مرد مطلع بوده وتمام اسناد ومدارك این ایام را بدقت مطالعه نموده است ودراین باب مینویسد : گامبتا اوضاع مصررا بخوبی مطالعه

مینمود ومی‌دیداگر بگذارد اوضاع‌واحوال سابق‌مصر از بین برود وملیون داخل عملیات بشوند فـوق‌العاده خطرناك است بـاین لحاظ بوزیـرمختار دولت انگلیس مقیم دربار فرانسه‌مراجعه نموده‌اظهارکرد عنقریب مجلس ملی مصر تشکیل خواهد شدوما نمیدانیم آنها چه نظریاتی خواهند داشت‌ممکن‌است میانه‌رو باشند باخدیو نزدیك‌شوندو بفرمان اواطاعت‌کنند ویااینکه باقشون همراه شده با سیاست ضد اروپائی ملیون همراه‌باشند و حتی ممکن است به‌باب عالی متوسل شده از آنهاکمك بخواهندکه بین ملیون مصر ودولتین فرانسه و انگلیس دخالت کنند آیا دراین صورت دولت پـادشاهی انگلستان صلاح میداند که قبلا دولتین با هم مشورت‌کرده سیاست‌آینده خودشان را نسبت‌بمصر روشن‌کنند ؟

گامبتا علاوه‌نموده: «بهتراست دولتین دراین موضوع‌متحدشده‌بدوستان ودشمنان خودشان درمصر بهزدوثابت‌کنندکه راجع بمسائل مصر دولتین هـردویك‌نظر را تعقیب میکنند ودرضمن لازم است‌که توفیق‌پاشا خدیومصررا تقویت‌کنند و ازحمایت دولتین انگلیس وفرانسه اورامطلع‌گردانند وبگویند قدرت ونفوذخود را بکارببرد وبه‌بابعالی نیزلازم است تذکرداده شودکه بدسایس‌خود درمصرخاتمه دهد ودولتین‌راضی‌نخواهند شد دولت عثمانی درمسائل مصردخالت کند».(۱)

دراین تاریخ روزنامه‌های اروپا اخباروحشت‌آوری راجع بمصر انتشار میدادند وازاوضاع غیرعادی وانقلاب‌آن نگران بودند درصورتیکه هیچ‌چیزدرمصر نبودوملیون واولیای اموربانهایت‌آرامی ومیانه‌روی مشغول‌کارخود بودند .

دولت انگلستان‌بااین پیشنهاد دولت‌فرانسه‌موافقت نمودگامبتا وزیرامورخارجه فرانسه یاد داشت دولتین را حـاضرنمود غرض ازاین یـادداشت بدولت مصراین بود انقلاب تازهٔ در مصررخ ندهد چونکه دولتین فرانسه وانگلیس چنین پیش‌آمدی را قبول نخواهندکرد وموافقت‌کامل بین دولتین است‌که مقام خدیورا محکم‌کنندتااینکه نگذارد شورش تازهٔ درمصرشروع گردد دولتین سلطنت مصررا بـرای توفیق‌پاشا حفظ خواهندکردوآنرا ضمانت میکنند خدیومصر باید مطمئن شده مقدرات سکنه مصررادر

(۱) خرابی مصر ص ۱۴۹

دست خود بگیرد .(۱)

یك‌چنین یادداشتی را دولتین تهیه نموده ودراوائل ژانویه سال ۱۸۸۲-۱۳۰۰ بدولت‌مصر تسلیم نمودند ملیون مصر هرگز چنین تصوریرا نمینمودند که‌در اول‌اقدامات آنها برای اصلاحات مصر چنین بلائی برای‌آنها نازل شود ویك‌چنین یادداشت‌شیطنت آمیزی ازطرف دولتین بمصرداده شود این خود یك‌نوع تحریك‌علنی بودکه خدیو را با ملت مصر طرف کنند ودودولت مقتدراروپائی ازخدیو حمایت‌کنندکه‌برعلیه ملت‌خود که تازه شروع باصلاحات مینماید قیام‌کند .

علاوه براین ملیون مصر چنین مقصودی درنظر نداشتندکه برعلیه خدیوقیام‌کنند یا بخواهند ازحقوق سلطنت‌چیزی بکاهند هرگز چنین‌قصدی را نداشتندبعلاوه‌بتصدیق خود نمایندگان سیاسی انگلستان بین‌خدیو وملیون نهایت صمیمیت ویگانگی برقرار بود مخصوصاً درموقع افتتاح مجلس مالی مصر رئیس مجلس واعیان واشراف تماماً از خدیو تشکر نموده بودند خود خدیوکمال رضایت را ازملت داشت و بمجلس اظهار اعتماد مینمود حال چگونه وازکجا وبرای‌چه خدیو را برعلیه ملت ونمایندگان آن تحریك مینمودند .

تسلیم این یادداشت هیجان فوق‌العاده درمصروعثمانی ایجاد نمود عمال سیاسی انگلستان خیلی سعی نمودند تفسیرات عجیب وغریبی نسبت بیادداشت اظهار بکنندکه دولتین غرض ومقصودی جزسعادت ملت مصردرنظر ندارند ولی کارازکارگذشته بود و ملت مصرمتوجه اصل یادداشت شده بود ومیدانست‌که این یادداشت یك نیرنگ‌سیاسی ونتیجه‌آن دخالت درامورمصراست دراین موقع است یکمرتبه برعلیه انگلستان‌تظاهر نمود وسلب اعتمادازآن دولت‌کرد هرچندکوشیدند ممکن نشد ازذهن‌ملت مصر بیرون بیاورندکه انگلستان نظرسوء نسبت به مصر ندارد فایده نبخشید . مؤلف‌کتاب خرابی مصرمینویسد: آژانسهای‌سیاسی‌دولت‌انگلیس‌مقیم‌مصر توضیحات‌دادندکه دراین‌یادداشت موضوعی فوق‌العاده‌نیست اعرابی‌پاشا جواب داده میگوید دولت انگلستان بایدمارا بچه

(۱) ایضا ص ۱۵۲

فرض نموده باشدکه معنی کلمات را نمیدانیم .(۱)

این یادداشت دولتین سبب شدکه ملیون و نظام ونمایندگان مجلس ملی مصرهر سه باهم اتحاد صمیمی داشته باشند وهرسه دسته قوای خود را برعلیه تجاوزات دولتین بکار ببرند تااینکه بتوانند استقلال وطن خودشان را حفظ کنند.

دراین موقع است که قونسول جنرال انگلیس بوزیرامورخارجه انگلستان مینویسد: « هرگاه یك قرارداد واضح وروشنی بین ما ومصر برقرارنگردد اختلافات زیادی دربین پیدا شده روابط ما را با ملت مصر تیره خواهد نمود . »

اما بنظرقونسول جنرال این یادداشت دولتین بی موقع بوده ومیبایست اثرات آن را ازبین برد با شریف پاشا هم رأی شده ازوزیرامور خارجه انگلستان تقاضاکردند طریقی اتخاذکندکه اثرات سوءآن یادداشت را از خاطر اولیای امور مصر محوکند وزیر امورخارجه نیزموافقت نمود به لیون گامبتا پیشنهاد کرد یك توضیحاتی در اطراف آن یادداشت داده شود ولی گامبتا با این نظرهمراه نشدوآن یادداشت رامناسب و بموقع میدانست .

خلاصه دولت انگلستان بایك اقدام چنانی نیات باطنی خود را علنی نمود .

ملیون مصرکه تا حال انگلستان را یگانه کمك خود تصورمینمودند بایك یادداشتی بکلی آنرا برهم زدند وسوءظن غریبی درمیان ملیون مصرتولید نمود نه تنهامصریون بهیجان آمده دراطراف یادداشت تنقیدات نمودنددولت عثمانی نیز برای حفظ حق حاکمیت خود درمصرمتحداالمالی بدول اروپائی فرستاده بااین یادداشت دولتین اعتراض کرد جوابهائی که ازدول اروپائی رسید حاکی ازاین بودکه سایردول نیزدرمصرمنافع دارند بهتراست این موضوع دریك کنفرانسی طرح شود .

یادداشت دولتین درموقعی داده شدکه مجلس ملی تازه تشکیل شده میخواهددرهر مسائل مهم سیاسی مخصوصاً درموضوعات مالی دخالت کند البته درآن قسمتهائی که مربوط بقروض دولتین است ویا مربوط بودیعهآنهاست دخالتی نداشت مخصوصاً برای اینکه کاملا این نکات رعایت شده باشد درآن باب بهیچوجه متعرض نشدند امامعلوم

---

(۱) خرابی مصرصفحه ۱۵۶

بودکه یادداشت فوق‌الذکر اثرات خود را بخشید بین خدیوودولت از یك طرف وملت ازطرف دیگر جدائی افتاده بود این مسئله درموقع پیش نهاد قانون اساسی که شریف‌پاشا آنرا تهیه نموده‌بود بخوبی ظاهرشد مجلس قانونی که شریف‌پاشا تهیه نموده‌بودردکرد وعنوان نمود قانونی راکه لازم دارد وضع خواهد نمود موضوعی‌که بیش‌تر اختلاف طرفین را شدید نمود آن موضوع مالی بود مجلس میخواست درمسائل مالی دخالت کند کابینه شریف‌پاشا همچنین از عمال انگلیس‌ها ترس داشتند اگر مجلس درمسائل مالی دخالت کند آن عده ازاروپائیهاکه با مواجب‌های گزاف درخدمت دولت مصر بودند آنها را اخراج خواهند نمود این مسئله برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود دولت فرانسه رانیزاز این پیش آمد آگاه نمودگامبتا وزیرامور خارجه فرانسه عقیده داشت که بهیچ وجه نباید بمجلس ملی مصر این حق را داد هرگاه دولتین درسر مسائل مالی موافقت را نشان بدهند ملیون مصر جسورشده در بودجه کل مملکت مصر دخالت خواهدنمودآنوقت تمام زحمات مأمورین مالی دولتین درمصر از بین خواهدرفت ومملکت مشوش خواهدشد.(۱)

بعقیده قونسول جنرال انگلیس یادداشت دولتین خیلی بی‌موقع بوده بهتر بودداده نشود چونکه نتیجه آن بدون تردید بدخالت دولتین درامورمصرمنجرمیشود بنظراواین یادداشت بدون مطالعه داده شده است دراین باب چنین مینویسد : «مجلس ملی مصر فعلا بوجودآمده ودراین کارها نیزدخالت خواهند نمود مگر اینکه ازآن جلوگیری شده بزوروفشار بعملیات آن خاتمه داده شود .

این نیزبدون دخالت امکان نخواهد داشت واین آخرین علاج استکه بالاخره بآنجاکشیده خواهد شد حال من عقیده‌دارم گذاشت مجلس ملی این حق را داشته‌باشد همینکه ازاین حق سوءاستفاده‌کردآنوقت دخالت شروع شود حالیه ملت مصر خوب یا بد فعلا داخل درمرحله مشروطیت شده‌اند قانون اساسی برای آنها حکم برات آزادی را دارد .»

اما این حرفها بگوش لردگرانویل وزیرامورخارجه انگلستان فرونمی‌رفت ودر اوهیچ تأثیری نداشت و متعاقب آن به‌گامبتا وزیرامورخارجه فرانسه اطلاع دادکه با

---

(۱) خرابی مصر ۱۶۰

نظریات اوراجع بمسائل مصر کاملا موافق است .(۱)

قونسول جنرال انگلیس خوب‌میدانست که موضوع مالی برای‌مجلس‌ملی یکی ازمسائل حیاتی است یقین داشت اگر دولتین بخواهند مقاومت کنند نتیجه‌آن‌انقلاب است و نمیخواست این انقلاب رخ بدهد وخیلی کوشید که طرفین را راضی‌کند ولی نتیجه نداد .

امامليون مصر برای موافقت ومسالمت حاضر بودند وخیلی سعی‌میکردندبادولتین ونمایندگان‌آنها با اصول وفق ؛ومدارا رفتارکنند و حاضر هم‌شدند اصلاحات را کنار گذاشته صمیمانه با دولت درمسائل مالی دست بدست داده‌کار بکنند هم چنین‌قونسول جنرال انگلیس هم چندین‌بار‌بلندن مراجعه نمود وتلگراف‌کردکه مجلس ملی‌حاضر است دلایل منطقی دول را قبول‌کند وحاضرند ضمانت‌کنندکه قوانین مشروطیت آنها با تعهدات بین‌المللی مصرموافقت‌کند وحاضرند شروع کنند که یك قرارداد جدیدی بسته شود اما وزیر امورخارجه انگلیس ابداً باین مسائل اعتنائی نداشت و توجه نمیکرد .

سرادوارد مالت‌که دراین تاریخ‌جنرال قونسول انگلیس مقیم مصر بودازاوضاع واحوال مصروازروحیات ملیون‌کاملا باخبر بودومیل نداشت‌کار بجنگ وستیزمنجرشود و بملیون حق میداد ومیگفت چگونه میشود مجلس ملی یك مملکتی رامانع شدکه درامورمالی ومملکت دخالت نکنند یااینکه مکرر در مکرر بدربار لندن اطلاع میداد ونظریات خود را اظهارمیکرد و قبول نمی‌شد باز اصرار داشت حقیقت راگوش کنند . متعاقب تلگراف خود بازدراین‌باب مینویسد :

« اوضاع واحوال نشان میدهد که درسرقضایای مالی اختلاف بین‌ما و مصری‌ها زیاد میشود وعاقبت‌آن خیلی بدخواهد شد هرگاه ما اجازه ندهیم مجلس ملی‌مصر در بودجه مملکت دخالت‌کنند نتیجه‌آن دخالت مسلحانه ما درمصرخواهد شد . »

ولی این‌بار‌نیزمانند ایام‌گذشته‌گفته‌های جنرال قونسول مفیدنیفتاد و معلوم بود که وزیرامورخارجه انگلستان مایل بدخالت های مسلحانه است وبرطبق‌این‌نظریات

---

(۲) کتاب‌خرابی‌مصر ایضاً ۱۶۱

نیز بمأمورین خود دستورداده بود وازاین تاریخ سرادوارد مالت قونسول جنرال و سر اکلندکولون مستشارمالی انگلستان مقیم مصرهردواولی برای دخالت مسلحانه دومی برای الحاق مصر بامپراطوری انگلستان کوشش مینمودند(۱)

در ۲۰ ژانویه ۱۸۸۲ ـ ۱۲۹۹ قونسول جنرال انگلیس وهم‌چنین نماینده‌رسمی دولت فرانسه ازطرف دولتین فرانسه وانگلیس بدولت مصررسماً اطلاع دادند هرگاه مجلس ملی‌مصر بخواهد درموضوع بودجهٔ مملکتی دخالتی‌کند این‌دخالت‌مخالف‌حکم برقراری مستشاران مالی است .

در دوم فوریه هیئتی از نمایندگان ازطرف مجلس بحضور خدیو رفته تقاضا نمودند کابینه شریف‌پاشا معزول شود کابینه دیگری که روح موافقت با مجلس ملی مصر داشته باشد بجای آن برقرار گردد اول خدیو قدری ایستادگی نمود بعد قبول کرد **محمود سامی** وزیر جنگ کابینه را تشکیل داد و اعرابی پاشا دراین کابینه وزیرجنگ شد .

من قصدنداشتم موضوع مصراین قدردنباله پیداکند ولی چون مطلب مهم بود نخواستم بدون دادن یك توضیحات نسبتاً جامعی مطلب را قطع کنم .

تاریخ این‌ایام مصرازنقطه نظرفهمیدن اصول سیاست اروپائی‌وآشناشدن باسباب ووسائل‌آن‌که درنتیجه مملکت مصربدست انگلستان افتاد تاحدی مهم است‌اشغال مصر سالها قبل ازپیدایش اعرابی‌پاشا یا محمود سامی ویا توفیق پاشا ویاشریف‌پاشاکشیده شده بود حکومت مصرخوب یا بد مشروطه یا مستبدآبادکننده‌مملکت ویاویران‌کننده آن هیچ‌یك ازاینها نمیتوانست ازاشغال‌آن جلوگیری‌کند ممالك شرقی درنظر دول اروپا حکم‌آن روباه را داردکه دردشت وصحرا برای خود امرارحیات میکند ازاین باغ بآن باغ وازاین مزرعه بآن مزرعه میرودبخیال خود آزاد است بهرکجا اراده کند میرود ولی غافل ازآنست‌که شکارچیهای ما هرپوست‌آنرا قبلا دربازار پوست‌فروشان پیش فروش کرده‌اند دیر یا زود باید آنرا تحویل بدهند وتحویل هم‌خواهند

---

(۱) خرابی مصرصفحه ۱۶۹

دادگفتگو ندارد . (۱)

مملکت مصرنیز یکی ازآن ممالکی استکه درسر راه هند واقـع شده برای رابطه انگلستان وهند ونقاط دیگر لازم میباشد ودولت انگلستان سالهای قبل تصرف آنرا تصمیمگرفته بود منتها وقتآن نرسیده بود ومنتظرفرصت بود وفرصت هم دراین ایام پیدا شد دول اروپا را راضی نموده بهریك سهمی وعده داد یگانهدولتیکـه مصر را مالخود میدانست فرانسه بود فرانسه را هم طوریکه قبلا مختصر اشاره شد دراین موقع بکلی تنهایافتدیگرانرا بعناوینی ازاطراففرانسهکنار نمودایتالیرا بوعده تونس روس را بوعدهاستانبول، آلمان را بوعده اتحاد، سایریندیگر قابل مذاکره نبـودند دراین موقع استکه انگلستان فرصت را بدستآورده است ومیخواهد مصررا تصرف کند. حال اگر سلمان فارسی هم در مصرحکومتکند و یا انـوشیروان عادل در مصر پادشاهیکند و عدالت عمر را هم در میان سکنه حکـومت مصر جاری سازد برای انگلستان فرقی نمیکند چون موقع تصرف رسیده است باید اقدامکند.

کابینه محمود سامی درپنجم فوریه ۱۸۸۲ تشکیلگردید روز بعد قانون اساسی بمجلس رفت وتصویب شد. درآن موادی بودکهکاملا موضوعات مالی را تشریح کرده بود قروض طلبکاران را پیش بینی نموده بود و آن قسمتها را بکلی از دایره عملیات کابینه ومجلسخارج نمودند ومثلسابق گذاشتندکمیسیون مالیدولتین طوریکه مایلند ومیخواهند عملیکنند. درسایرمسائل نیزکه ارتباط با منافع خارجی داشت ازدخالت درآنها احترازکردند. رفتار مجلس وکابینه درنهایت آرامی ومسالمت تنظیم شده بود ورعایت تمام نکات پیشبینی شده بودکه بهیچوجه وسیلهٔ رنجش وکدورت اروپـائیان فراهم نگردد وتمام اوقات وزراء ومجلس وزعماء قوم وملیون مصروف این بود که در تمام مملکت مصراصلاحات اساسیبرقرارکنند ودرتمام رشتههانیز با جدیت فوقالعاده مشغولکار شوند، طوریکه اگر تاریخ آن ایام را ملاحظهکنند معلوم خواهد شدکـه

---

[۱] پروفسور وامبری کـه قبلا داستان اوگفته شده است ایـن مثل را درباره ایران میآورد ایران را روباه و شکارچیان را انگلیس و روس میداند . فقط دراسمگذاری ایران و انگلیس اشتباهکرده .

دراین اندك مدت بچه اصلاحات مفید واساسی موفق شدند اما تمام این اقدامات را نمایندگان انگلیس برعکس جلوه میدادند روزنامه‌های آنها تماماً ازخرابی اوضاع سخن میراندند ملیون مصر را درتمام دنیا سیاه‌کرده آنها را بانواع خطا ها منسوب میکردند هرکار خوب آنهارا زشت جلوه میدادند چونکه موقع آن رسیده بودکه نقشه هفتاد وهشتاد ساله را اجراکنند حال رجال مصر هرقدر فداکاری هم میخواهند بکنند آزادند ولی اینطور مقدر بودکه آزادی واستقلال مصر فدای هندوستان گردد.

ملیون مصرشب وروز مشغول اصلاحات بودند تمام تعهدات بین‌المللی‌خودشانرا هم با صمیمیت رعایت مینمودند ولی‌انگلستان درهمان اوقات بدولت فرانسه پیشنهاد مینمودکه دولتین درامورداخلی مصر دخالت نموده منافع سیاسی ومالی خودشان را حفظ کنندخوشبختانه‌دراین‌تاریخ‌کابینه فرانسه عوض‌شدعوض **گامبتا، فری سینت (۱)** بوزارت امورخارجه برقرار شده بود این شخص‌ازنیت انگلستان‌کاملا خبرداربود بر خلاف‌گامبتا عقیده نداشت دولتین درامورمصر دخالت‌کنند وتوصیه میکرد بگذارند ملت مصر مقدرات خود را خود دست‌گرفته مملکت خود را اداره‌کند وبعقیده اواگر مصررا بحال خودگذارند میتواند استقلال‌خود را حفظ‌کند وهمیشه تمایل آن بطرف فرانسه خواهد بود واگر دخالت‌کنند انگلستان مصر را ازدایره نفوذ فرانسه خارج خواهدکرد فقط اشتباهی‌که فری سینت وزیرامورخارجه نموداین بودکه تصورمینمود همینکه دولت فرانسه ازدخالت احتراز نمود دولت انگلستان نیزهمان سیاست عدم دخالت را تعقیب خواهدکرد ولی بعدها معلوم‌گردیدکه این تصوراشتباه بوده ودولت انگلستان خود بتنهائی برای اشغال نظامی مصراقدام نمود.

درهرصورت مسیوفری سینت بطور صریح بوزیرامورخارجه انگلستان خاطر نشان نمود اوراضی نیست خواه دولتین انگلیس وفرانسه خواه هریك جداگانه در امورمصردخالت‌کنند وحتی‌تأکیدنمود دولت فرانسه حاضر نیست بگذارد دولت عثمانی نیز در کار مصر دخالت کند بهترین طرق آن است که ملت مصر را بحال خود گذارند.

---

[1] M. de Freycinet.

اما دولت انگلستان باین عبارات قانع نشد ودرهمین اوقات بوزارت جنگ انگلستان اطلاع داده شده بودکه برای تصرف مصر اقدامات لازمه را بعمل بیاورد ولی سیاست پرپیچ و خم انگلستان هماطوریکه نبو درکتاب خودگفته است عملیات دولت انگلیس بشعبده وچشم‌بندی بیشترشباهت دارد تا بعملیات ساده وروشن وروابط حسنه دراین‌موقع برای اینکه دولت فرانسه را اغفال‌کرده باشد بوزیرامورخارجه پیشنهادکردآیا دولت فرانسه حاضراست قضایای مصررا بیك‌کنفرانس بین‌المللی احاله دهند ودرآن‌کنفرانس دولت عثمانی نیز نماینده داشته باشد؟ مسیوفری سینت باکمال میل این پیشنهاد را استقبال نمود وحاضرشد یك چنین دعوتی ازدول معظم اروپائی بشود ولی بازجداً مخالفت نمود دراینکه بخواهند درامورمصرمسلحانه دخالت‌کنند، وپیشنهادکرد این موضوع نیز باید دراین‌کنفرانس مذاکره شودکه دول بهیچوجه موافقت نکنند ازاینکه درمملکت مصر مسلحانه دخالت شود علاوه نموده اظهارکرد که امیدوار است دولت پادشاهی انگلستان نیز این عقیده را دارا باشد.

در ۱۱ فوریه ۱۸۸۲ یادداشت فوق‌الذکر بدول ابلاغ‌گردید ومضمون آن اینکه لازم شده درمسائل مملکت مصربین دول تبادل افکار شود وعلاوه نمودند فعلا لزومی پیدا نشده که دخالت دولتین را در مصر ایجاب کند ولی اگر چنین موضوعی پیش آید البته اقدام جمعی خواهد شد بعلاوه اقدامیکه باید بشود بصوا بدید دول اروپا خواهد بود: دول اروپا نیز پس ازچند روزی عموماً قبول‌کردند.

مؤلف‌کتاب خرابی مصردراین باب‌گوید. «وقایع بعدی نشان داد چگونه دولت انگلستان این تعهد را درمقابل دول اروپا رعایت نمود درهمان تاریخ عمال دولت انگلیس ازآنجمله سرادواردمالت وسایرین جداً مشغول‌کار بودندکه افکار عمومی را برعلیه مجلس ملی مصربرانگیزانند درصورتیکه حل مسائل مصر را بکنفرانس دول اروپا رجوع نموده بودند در ۲۹ مارس ۱۸۸۱ وزیر امور خارجه انگلستان بدولت فرانسه پیشنهاد میکندکه لازم است فوری دو نفر مستشار فنی از طرف دولتین بمصر اعزام شوندکه بوزراء مصرکمك نمایند تا آنها بتوانند امورمملکت مصر را بخوبی اداره‌کنند. باز مسیوفری سینت باکمال سادگی این پیشنهاد را ردکرده‌گفت دولت

فرانسه دلیلی نمیبیندکه بچنین اقدامی مبادرت‌کند موضوعی دربین نیست‌که این دو نفر بمصر فرستاده شوند.

دراین تاریخ قونسول جنرال فرانسه درمصر وزیر امورخارجه فرانسه‌را بطور کامل درجریان‌گذاشته بود دراقداماتیکه اولیای مصر برای بهبودی اوضاع واحوال مملکت مصر شروع کرده بودندتمام را باو اطلاع میداد.

وزیرامورخارجه فرانسه پیشنهاد نمودکه خوب است قونسول جنرال انگلستان نیز مانند قونسول جنرال فرانسه وقایع را بطور صحیح بلندن اطلاع دهد.

دراین تاریخ دولت فرانسه نیات دولت انگلستان را نسبت بمصر خوب درك کرده بود ومایل بودآنچه‌که درقوه دارد بکاربرد تااینکه دولت انگلستان ازدخالت درامور مصر خودداری‌کند مأمور خود مسیو **بلینیرز** [1]که سمت مستشاری فرانسه را در مالیه مصر داشت احضار نمود چونکه اونیزبدام عمال سیاسی انگلستان افتاده بود همینکه لردگرانویل ازاین احضار اطلاع حاصل نمود بوزیر امور خارجه فرانسه نوشته اظهارامیدواری‌کرد ازاینکه ازاین تغییردولت فرانسه تغییر سیاست نسبت بمصر نخواهد داد. جواب وزیرامورخارجه فرانسه این شدکه دولت فرانسه مأموری بمصر خواهد فرستادکه درسیاست‌کمتر دخالت کند چونکه مسیو بلینیرز دخالتهائیکه در مسائل سیاسی نموده است دولت فرانسه را بزحمت انداخته است .

این است‌که دیده میشود دراین تاریخ دولت فرانسه چه قدر جدیت مینمودکه دولتین دخالت‌های نظامی درمصر نکنند وحتی حاضر نبود مأمورین سیاسی دولتین درسیاست مصر دخالت بکنند اما دولت انگلستان سیاست‌آن درست برخلاف سیاست فرانسه بود ومایل بود بهروسیله‌ای که موجود باشد اوضاع واحوال داخلی مصر را طوری جلوه بدهدکه دخالت نظامی دولت انگلستان را درمصر شروع وعملی‌کند این بودکه عمال سیاسی آن برای انجام این مقصود جداً درمصرکار میکردند.

دراین موقع عمال خارجی دیگرکارهای خود راکنارگذاشته منتظر فرصت بودندکه آتش فتنه را دامن بزنند دراین روزها واقعه‌ای پیش آمدکه تا چندی بین مصریها تولید نفاق نمود داستان آن ازقرار ذیل است:

---

[1] Blignierrs.

اعرابی‌پاشا که وزیرجنگ شد جدیت داشت نظام را اصلاح‌کند وخواست اشخاص مسن وبی‌کاره رااز نظام خارج نموده آنها رامتقاعدکند البته یك عده نظامیان وصاحب منصبان ازکار افتاده را ازصف خارج نمود بجای آنها جوانهای تحصیل‌کرده وازمدارس بیرون‌آمده برقرارکرد همین موضوع یك عده ناراضی تولید نمود این ناراضی‌ها به تحریك اجنبی‌کمیته سری تشکیل داده قصد داشتند اعرابی پاشا را بقتل برسانند این توطئه‌کشف‌گردید وعده‌ای‌گرفتار شدند وپس ازمحاکمه محکوم شدند در سر این موضوع عمال اجنبی غوغائی برپاکرده حملات شدیدی بوزراء مصر درجراید آغاز نمودند حتی توفیق‌پاشا خدیو مصر را نیز با خود همراه‌کردندکه او ازاین خیانت‌کاران دفاع‌کند در این موضوع مؤلف‌کتاب خرابی مصرشرحی مینگارد که نقل تمام‌آن دراین‌جا باعث تطویل‌کلام است.

اینك مختصر اشاره‌ای میکنم : دراین تاریخ سرادوارد مالت قونسول جنرال انگلیس بوزیر مختار انگلستان چنین مینویسد:

«نفوذ ما درمصر روزبروز تحلیل میرود نیت باطنی‌کابینه فعلی ضعیف‌کردن قدرت ونفوذ دولتین فرانسه وانگلستان است دیگربعد ازاین برای ما مشکل خواهد شدکه بتوانیم باقتدار خود درمصر علاوه‌کنیم مگراینکه این نفوذ وقدرتی‌که نظام مصری درمملکت پیداکرده ماآنرا بکلی‌خوردکنیم، من عقیده دارم یك نوع مشکلات باید پیش بیایدکه ما بتوانیم بطور دلخواه مسئله مصرراتصفیه‌کنیم وحال بهتروعاقلانه است دراین مسئله تسریع بشود وصلاح نیست آنرا عقب بیاندازند.»

عمال دولت انگلیس درقاهره ازنظامیان اخراج شده ازقشون مصری طرفداری نمودند ومعروف است توطئه قتل اعرابی‌پاشا نیز بتحریك آنها بوده بالاخره محکمه حضرات را محاکمه ومحکوم نمود پس از دخالتهای عمال انگلیس تخفیفهائی در تقصیرات آنها قائل شده آنهارا بطور محرمانه باستانبول فرستادند وآنها را درآنجا معزز ومحترم داشتند، وقتیکه مصر بدست قشون انگلیس‌افتاد دومرتبه بااعزاز واکرام آنها را بمصر واردکردند.(۱)

این نیز باید تذکر داده شودکه دراین موقع توفیق پاشا خدیو مصرکاملا در

---

(۱) خرابی مصر ۱۸۰

اختیار سرادوارد مالت بود و بدستور اورفتار مینمود ودرهرقضیه بمیل واراده قونسول جنرال انگلیس عمل میکرد واین رفتار برای وزراء مصر فوق‌العاده ناگوار بود هر کاریکه آنها انجام میدادند خدیو از آن جلوگیری میکرد وکاربجائی کشیده بودکه وزراء مصر در مقابل دسایس و تحریکات عمال فساد داخلی و خارجی بکلی عاجز وبیچاره شده بودند خدیو نماینده ومجری دستور اجنبی معرفی شده بود درمیان نمایندگان ملت مصر این موضوع معروف شده بود دیگر درمصر کسی نبودکه اطلاع ازآن نداشته باشد وبرای وزراء مصر چندان اشکالی نداشت‌که عزل او را از ملت بخواهند ولی ملاحظاتی درکار بودکه باین عمل احتیاج نداشت اما روابط بین کابینه مصر وخدیو بکلی قطع شده بود دیگر با هم ملاقاتی نمی‌کردند البته دریك مملکتی این پیش آمد خیلی ناگواراست وکارها را بکلی فلج کرده چرخهای مملکت را از کار خواهدانداخت دراین هنگام دیگر برای کابینه هیچ راه چارهٔ نبود جزاینکه موضوع را بمجلس ملی مصر مراجعه دهند. (۱)

دراین موقع فرصت خوبی بدست قونسول جنرال انگلیس دست دادکه این تیرگی روابط را یك نوع یاغیگری هیئت وزراء نسبت بخدیو معرفی کند همین طورهم بلندن اطلاع داد. وآنرایك نوع آنارشی وعدم اطاعت معرفی نمودکه درمملکت مصر حکمفرماست.

البته این اخبار وقطع روابط بین هیئت وزراء وخدیو باعث نگرانی شد ودر اروپا تولید اضطراب نمود تمام اینها در خارج در اثر راپرت های عمال انگلیس بود و این نگرانی و اضطراب نیزکلا وتماماً مصنوعی بودند .

مخصوصاً در انگلستان وفرانسه نگرانی داشته و تصور مینمودند عنقریب مجلس ملی مصر خدیورا معزول خواهد نمود و در اثر این اغتشاش در مصر تولیدشده باعث خواهد شدکه جان‌و مال اروپائیان بخطرافتد مقصود همین نتیجه بودکه بدست آمد دیگر چیزی لازم نبود همین یك موضوع‌کافی بود .

اماکابینهٔ مصر اطراف خود راکاملا داشت از دسایس حضرات‌کاملا مطلع بود

---

(۱) چه قدر شبیه است به اوضاع و احوال ایران در دوره مجلس دوم ایران در سیاست روس وانگلیس .

و میدانست که خدیو و همدستان او تماماً آلت اجنبی شده‌اند باعلم باین مسائل باز بطور دقت مواظب بودندکه اغتشاشی تولید نکنند باروپائیان اطمینان کامل داده بودند وحتی خود خدیو را نیز باکمال اطمینان حفظ میکردندکه بهانه بدست اجانب ندهند ولی هیچ یك این‌ها نبود دولت انگلیس تصمیم گرفته بود مصر را قبضه‌کند اگرحضرت مسیح از آسمان آمده سلطنت روحانی در سرزمین فرعون تشکیل میداد تغییری در این تصمیم انگلستان داده نمی شد. عملیات احتیاطی کابینه مصر ویا دفاع های دولت فرانسه بهیچ وجه مؤثر نبود کابینه‌کلداستون زمینه را طوری حاضرکرده بودکه نه جدیت دولت فرانسه ونه فداکاریهای کابینه‌مصرهیچ یك نمیتوانست ازتصمیم انگلستان جلوگیری‌کند وآنها را از تصرف مصر درین هنگام باز دارد بهمین دلیل استکه قونسول جنرال انگلیس درمصر بلندن مینویسد: «اطمینا نیکه هیئت دولت مصر برای حفظ خدیو و اروپائیهای مقیم مصر داده‌اند ابداً قابل اعتماد و اطمینان نیست عدم راحتی خیال برای همه‌کس پیش آمده واغاب دارند از مصر خارج میشوند.»

نشر این اخبار دراروپا مخصوصاً درفرانسه تولید نگرانی نمود افکار عمومی دخالت دولتین را در مصر عنوان نمود باوجود این هیجانها باز مسیو دفری سینت وزیر امور خارجه فرانسه باکمال خونسردی مثل همیشه اعتنائی باین دسایس نداشت و سیاست عدم دخالت را تعقیب مینمود حتی بوزیر مختار انگلیس مقیم پاریس نیز اعتراض نمود و علاوه‌کردکه:

«دولت انگلستان از اقداماتیکه درمصر میکند دخالت رادر امور مصرغیر قابل احتراز مینماید.»

وزیر امور خارجه فرانسه کاملا مطلع بودکه درمصر چه وقایعی رخ میدهد همچنین نیت کابینه لندن راهم میدانست از طرف دیگر در فرانسه نیز دوست باوفای انگلستان گامبتا ناراضی هارا دورخود جمع نموده درد خالت دولتین فرانسه وانگلیس در امور مصر اصرار مینمود وتا حدی مسئله مصر برای وزیر امور خارجه فرانسه مشکل شده بود و میدانست بالاخره ناچار خواهد بود سیاست منفی راترك کند یا خواهش دولت انگلیس را قبول کندکه هردو دولت بمصر قشون بفرستند طوریکه

افکار عمومی فرانسه هم این تقاضا را داشت و یااینکه راضی شود دولت عثمانی در در امور مصر دخالت کند البته هردو نقشه موافق بامیل ورضای لردگرانویل وزیرامور خارجه انگلستان بود .

باز۳ روز دیگر لردگرانویل مطلب را تجدید نموده به دولت فرانسه پیشنهاد کرد بهتر است از دولت عثمانی تقاضا شود یکنفر جنرال بمصر اعزام داردکه دارای اختیارات تام باشدکه بتواند نظم را در قشون مصر برقرارکند و همراه این جنرال دونفرجنرال انگلیس وفرانسه خواهد بودکه برطبق تعلیمات این دونفر نظامی‌جنرال عثمانی رفتار خواهد نمود و بدولت مصر تذکر داده میشود اگر برطبق دستور این میسیون رفتار نکند دولت عثمانی قشون فرستاده او امر این۳ نفر جنرال را اجرا خواهد نمود .

البته دراینجا وزیر امور خارجه در محظور افتاده ناچارشد بـه تقاضای دولت انگلیس تن دردهد . و پیش خود خیال‌کرد ممکن نیست دولت‌انگلیس دست بردارد اگر فرانسه موافقت نکند خواهی نخواهی دولت عثمانی را بـرای پیشرفت نظریـات سیاسی خود در مسائل مصر دخالت خـواهد داد در این صورت فـرانسه منافع خـود را بکلی از دست می دهد چـاره ندید جـز اینکه مـوافقت‌کند دولتین فـرانسه و انگلیس در مسائل مصر دخالت‌کنند بنا براین قرارگذاشتند هریك ۳ کشتی جنگی بمصر مأمورکنند ظاهر امر این‌کشتی ها برای حفظ اروپائیها است‌که در مصر اقامت دارند .

قبول تقاضای انگلیس برای فرانسه خیلی‌گران تمام شد طوری‌که دیده خواهد شد با این اقدام دولت فرانسه‌کاملا منافع خود را در مصر از دست داد در فرانسه نیزکسانی بودندکه باشتباه این اقدام‌آشنا بودند و میدانستندکه درست همان سیاست گامبتا است‌که انگلیسها قبلاآنرا طرح ریزی‌کرده بودند : این مسئله نگرانی زیاد در فرانسه تولید نمود حتی موضوع بپارلمان فـرانسه‌کشید و از مسیو دفـری سینت توضیحات خواستند .

بیانات فری سینت را مؤلف‌کتاب خرابی مصر ضبط‌کرده است من خلاصه‌آنرا

در اینجا نقل میکنم (۱) وزیر امور خارجه‌فرانسه گوید : «همیشه مادو نکته مهم را درنظر داشته‌ایم اول مقام مخصوص فرانسه در مصـر محفوظ باشد دوم از استقـلال و تمامیت مصر دفاع و نگاهداری‌کنیم ماهرگز تاحدیکه مربوط باقدامات ما است اجازه نخواهیم داد باستقلال مصر لطمهٔ واردآید و راضی نخواهیم شد هرپیش‌آمدی بـرای مصر رخ بدهد بگذاریم ازاستقلال آن چیزی‌کاسته شود مملکت مصر باید دراستقلال خود باقی بماند.» (۱۱ ماه مارس ۱۸۸۲)

حال‌که اساساً فرانسه بااعزام‌کشتی جنگی موافقت نمود دیگرکار ازکارگذشته بود . هیچ چاره نداشت جز اینکه از خیالات انگلستان پیروی‌کند . پس از اینکه وزیر امور خارجه را باشتباهات خود متوجه‌کردند پیشنهاد نمود بهتر است نه دولت فرانسه و نه دولت انگلستان هیچ یك‌درخاك مصر قشون پیاده نکنند اگر مجبورشدند چنین‌کاری انجام‌گیرد باید از دولت عثمانی خواست‌که قشون‌آن دولت وارد خاك مصر بشودنه قشونهای دولتین . درهر صورت دولت فرانسه راضـی نیست قشونهـای دولتین درخاك مصر قدم بگذارند .

حال‌بایدیددولت انگلستان چه‌قصدی ازاین فرستادن‌کشتی‌جنگی بمصرداشت آنچه‌که ظاهر امر بود عنوان مینمود برای حفظ اروپائیها است ولی مقصود باطنی‌فشار واردآوردن به‌دولت مصر بودکه اوامرخدیورا اطاعت نمیکردند بایدکابینه‌ملی‌ازکار کناره‌کند و خدیو مصرکابینه دیگری تشکیل بدهدکه برطبق دستور عمال‌انگلستان عمل نمایند . این ننگ تاریخی تاملت مصر و دنیاباقی است همیشه برای توفیق پاشا خدیومصر باقی‌خواهدماندکه یك‌چنین‌فرمانروائی راضی میشودمملکت او بدست‌اجانب بیفتد وحاضر نمیشود باملت خودکنار بیاید (۲)

قبلا وزیرامورخارجه فرانسه و همچنین وزیر امورخارجه‌انگلیس ازمأمورین خودشان در مصرسئوال‌کرده بودنددرفرستادن‌کشتی‌های‌جنگی بمصرآیا خطری‌متوجه

---

(۱) خرابی مصر ۱۸۵
(۲) در ایران هم نظیر این واقعه پیش آمد آن زمان محمدعلیشاه قاجار بود.

اروپائیهای مقیم‌مصر خواهد بود یا نه ؟ از جواب قونسول‌جنرال‌فرانسه اطلاعی دردست نیست ولی قونسول جنرال انگلیس جواباً گفته بودفرستادن‌کشتی‌هـای جنگی بمصر این قدر دارای اهمیت است که اگر خطری هم باروپائیها متوجه شود چندان قابل مقایسه نیست .

این یك موضوع خیلی ساده بود وقتی دولتین‌انگلیس‌و فرانسه‌کشتی‌های‌جنگی خودشان را بمصر میفرستند البته این‌ها بکمك خدیو میآمدند و برضد هیئت دولت و ملیون بود جای گفتگو نبود که ملت مصر عصبانی شده برعلیه‌این اقدامات اعتراض خواهند کرد شکی نبودکه اغتشاشات هم روی خواهد داد و این‌کشتی ها هم برای تهیه اغتشاش‌وشورش فرستاده شده بودندبااین حال وزیر امورخارجه انگلستان بمأمور خودتلگراف‌میکند اگر خطری‌متوجه‌اروپائیها بشود هیئت دولت مخصوصاً‌اعرابی‌پاشا مسئول‌خواهد بود اعرابی‌پاشا نیز درجواب اطلاع دادمادامیکه‌اودروزارت‌باقی‌است‌این مسئولیت‌راقبول میکند (۱)

اما این‌اجنبی پرستی خدیو، ملت‌مصررا عصبانی‌نمودوهیئت‌دولت‌را‌نسبت‌بخدیو بدبین‌کرد مجلس ملی مشاهده مینمودکه‌خدیوعلناً از اجانب استمداد میجوید آنها را بمملکت دعوت میکند هرگاه هیئت دولت ملاحظه اجانب رانمینمود توفیق پاشارا از خدیوی معزول میکرد ولی احتیاط راازدست‌نمیدادند ومنافع مصر را بهر چیزی در دنیا ترجیح میدادند هیئت دولت ومجلس‌ملی‌همینکه آگاه شدکـه دولتین فـرانسه و انگلیس هر دو تصمیم‌گرفته‌اندکه در مسائل‌داخلی مصر دخالت‌کنند آنها تماماً برای حفظ استقلال‌مصر حاضر شدند پیش خدیورفته‌کاملاتسلیم اراده‌اوشوندکه مبادااجانب بمملکت آنها قدم بگذارد درخیابانهای قاهره دیده‌میشدچگونه هیئت دولت وملیون جمعاً برای تسلیم صرف پیش توفیق پاشاخدیومصرمیرفتند .

خلاصه تمام ملیون تسلیم شدند وخودشان راتحت‌اطاعت اوامرخدیوقراردادند از آنجا به قونسولگری‌انگلیس رفته باواطمینان‌دادندمال‌وجان اروپائیهاکاملادرامان

---

(۱) خرابی مصر صفحه ۱۸۸ .

خواهد بودکسی ابداً درفکر تعرض نسبت بآنها نیست حقیقتاً این پیش‌آمد وراه‌افتادن این اشخاص وطن پرست مصر بدرخانه خدیو وقونسولگری انگلیس یك منظره رقت آوری بود واین حقارت را فقط برای ضبط استقلال‌مملکت حاضر بودند برخود هموار کنند ولی بدبختانه سرادوار مالت نمی‌گذاشت خدیومصر اطاعت آنها را قبول‌کند و بآنها اعتماد داشته باشد . حال دیگر وزیر امورخارجه فرانسه داخل عمل شده‌بودو نمی‌خواست بگذارد قضایای مصر کش پیداکند و اصرار داشت خدیومصر هیئت‌دولت مصررا معزول‌کند وهمین تقاضا رابمأمور خود در قاهره نوشته بودکه خدیو ازحضور کشتی‌های جنگی دراسکندریه استفاده کند وهیئت دولت را معزول‌کند وشریف پاشا را مأموربکندکابینه جدیدرا تشکیل‌بدهد اعلان‌عفو عمومی‌بدهد اعرابی‌پاشا ودوستان او را ازکار دوربکند ولی‌متعرض مقامات نظامی آنها نشودهمین‌دستور را لردگرانویل نیزبه قونسول جنرال انگلیس داده‌بود و علاوه نموده‌بود اگرکابینه جدیدبخواهدباید اعرابی‌پاشا ودوستان اوجلای وطن‌کنند .

قونسول جنرال برطبق همین‌دستور مشغول‌شد اعرابی‌پاشا و ۳نفر جنرال‌دیگر که بنظراو خطرناك‌بودند ازمملکت مصر خارج شوند و درباره آنها یك‌مقرری داده خواهد شدکه درخارج زندگی‌کنند .

قرارشد این‌تصمیم به‌اعرابی پاشا وهم‌فکرهای او ابلاغ‌شود مسیومونژ (۱) عضو قونسولگری فرانسه که زبان عربی را خوب میدانست برای‌ابلاغ این تصمیم انتخاب شد ولـی او قبول ننمود سلطان پاشارئیس مجـلس ملی باین سمت انتخاب گردید ولی اعرابی پاشا به‌هیچ وجه حاضرنبود این‌حرفها راگوش بدهد دراینجا باز قونسول انگلیس پیش‌افتاده بلندن تلگراف نمود واجازه خواست نمایندگان دولتین فرانسه و انگلیس هردو برای عزل آنها یك يادداشت بخدیو مصربدهند ودرآن قیدکنند باید کابینه استعفا بدهد و اگرندهد عاقبت‌وخیم آنرا بآنها تذکربدهند و علاوه نموده که درمصر عقیده عمومی این‌است نه‌فرانسه‌ونه‌انگلیس‌هیچ‌یك درمصر قشون‌پیاده‌نخواهند کرد و دولت فرانسه‌هم اجازه نخواهد دادکه قشون عثمانی درکار مصر دخالت‌کند .

---

[1]M . Mongc

بهرحال لرد گرانویل بااین پیشنهاد موافقت نمود در۲۵ ماه مارس هردونماینده یك یادداشت رسمی بخدیو دادند وعزل وزراء مصررا خواستارشدند واخراج اعرابی‌پاشا را نیز تقاضا نمودند.

دراین تاریخ شرح بدبختی ملت مصررا بایدیك قلم بسیارتوانائی بتواند شرح دهد دراین موقع دیگرچاره نبود جزاینکه‌کابینه استعفابدهد، روزدیگرهیئت دولت استعفای خود را بایك اعتراض نامه برای خدیو فرستاد فوراً به‌همه‌جا اعلان شد که کابینه افتاد وبحکام ولایات دستوردادند درحفظ امنیت ساعی باشند دیگر سربازگیری موقوف شود وبعلاوه‌آمدن‌کشتی‌های جنگی‌دولتین رابفال‌نیك‌گرفتند وگفته شداین‌ها بملاحظات روابط دوستی ویگانگی بمصرآمده‌اند.

اما همینکه خبرباسکندریه رسید قشون ساخلوی‌آنجا شورش‌کرده باپلیس همدست شده هیجانی برپاکردند وبخدیو اطلاع دادند اگردرمدت ۱۲ ساعت کابینه سرکار نیاید دیگرآنها مسئول امنیت وحفظ ومال وجان مردم نخواهندبود.

این‌شورش‌فوراً بقاهره‌نیزسرایت نمودتعطیل عمومی‌آغازشد علماء تماماًازخدیو خواستند مجدداًکابینه را احضارکند واعرابی‌پاشا و دوستان او را سرکار بیاورد خدیو از هیجان عمومی ملت ترسیده مجدداً کابینه را احضار و آنها را در کار خودشان برقرارنمود.

ولی چیزیکه بیشترمحسوس‌گردید این‌بودملت مصرفهمیده‌که دشمن‌کابینه‌دولت انگلیس است وآنها هم فهمیدند تااین کابینه درسرکار است دولتین نمیتوانند درمصر اعمال نفوذکنند.(۱)

کابینه سامی‌پاشا را بادامهائی‌که‌گسترده بودند نتوانستند زمین بزنند مجدداًسر کارآمدولی‌عمال‌انگلستان‌ساکت‌نبودندودرصددبودندوسائلی‌برانگیزندکه دربرانداختن کابینه‌ملی‌مؤثرباشد قونسول‌انگلیس‌درقاهره وقونسول‌انگلیس‌دراسکندریه‌اخباروحشت آوری‌جعل‌کردندمردم اسکندریه وقاهره‌را دشمن اروپائیهای مقیم‌مصر معرفی نمودند میکوشیدند دولتین را وادارند بقوه نظامی‌مصررا اشغال‌کنند مخصوصاً قونسول‌جنرال

(۱) خرابی مصر ص ۱۵۱

انگلیس درقاهره دراین تاریخ مینویسد. «وحشت اروپائیها خیلی زیاد شده بهتراست بقوای جنگی کشتیها چندکشتی دیگرعلاوه شود.» وزارت خارجهٔ انگلستان نیزدراین موقع رولهای مخصوصی بازی میکرد ازیك طرف عنوان مینمودکه دولت عثمانی کمیسر مخصوصی بمصراعزام دارد وازطرف دیگرتهدیدمیکرد دولت عثمانی نباید درامورمصر دخالت کند ودستورمیداد بعده کشتی های جنگی دراسکندریه افزوده شود وبدول معظم اروپا متحدالمآل میفرستاد وعنوان مینمودکه فرستادن کشتیهای جنگی به اسکندریه برای آرام نمودن ترس ووحشت اروپائیها است ودرضمن میگفت اگربناشد قوای نظامی استعمال شود حق دولت عثمانی استکه برای رفع اغتشاش مصربآنجا قوای نظامی اعزام داردکه مجدداً نفوذ واقتدارخدیو مصررا درآنجا برقرارکند. (۱)

مؤلف خرابی مصردراین موقع مینویسد: «دولت انگلیس خیلی سعی نمودوزیر امورخارجه فرانسه راحاضرکندکه دولت عثمانی درتحت اوامروفرمان صاحب منصبان دولتین فرانسه وانگلیس بمصرقشون بفرستدکه ازخدیودرمقابل کابینه سامی پاشا حمایت کند وزیرامورخارجه فرانسه این پیشنهادرا رد نموده اظهارکرد فرستادن قشون ترك بمصرهیچ صلاح نیست ودرضمن سؤال نمود چه چیزباعث شده که لردگرانویل میخواهد قشون ترك بمصر برود وتعجب کردچگونه وزیرامورخارجهٔ انگلستان نمیتواند این موضوع رادرك کندکه این عمل هیچ مفید نیست و لزوم ندارد از این جواب مسیو دفری سینت وزیرامورخارجه فرانسه ناراضی شده تصمیم گرفت دولت انگلستان خود بتنهائی باین عمل اقدام کند جراید انگلستان بنای تهدید راگذاشتند ولردگرانویل بسلطان عثمانی تأکید نمودسلطان ازخدیوطرفداری کند ویك کمیسر ترك بقاهره بفرستدکه جان خدیو را ازخطرحفظ کند وبوزیرامورخارجه فرانسه نیزتذکرداد بادولت فرانسه دراین اقدام همراهی کندیااینکه خودراکنار بکشد بازدولت فرانسه خودراگرفتاردید چاره نداشت جزاینکه بانظرانگلستان موافقت کندودخالت قشون ترك را درمصراجازه بدهدودرضمن بلردگرانویل تأکید نمودکه کنفرانس دول اروپا را راجع بمصرزودترتشکیل بدهد.

این نیزیك نوع شیطنت وافساد باید نامیده شود همینکه اعرابی پاشا ازاین

---

(۱) خرابی مصر ص ۱۹۳

تصمیم مطلع شدکه قشون‌عثمانی برای حمایت خدیو بمصراعزام میشودجداً اظهارنمود که‌بهیچ وجه به‌آمدن قشون عثمانی بمصرراضی نخواهدشد وحاضراست‌ازآمدن آنها باقوای مسلح جلوگیری‌کند.

دراین موقع هیجان ملت مصر بدرجه اعلارسید علماء واعیان واشراف ومردم‌دور کابینه جمع شده عزل توفیق پاشاخدیومصررا خواستار شدند.

شیخ‌الاسلام فتوی داددیگرخدیوقابل‌سلطنت نیست‌چونکه بااجانب برعلیه ملت ساخته است مردم جمع شدند نطق‌ها وخطابه‌ها خوانده شده وتمام آنها برعلید توفیق پاشا خدیومصر بود.

هنگامیکه **درویش پاشا** کمیسردولت عثمانی بمصررسیده عدهٔ ازعلماء عریضه بامضاء ومهرده‌هزارنفرباوارائه دادند وازاوخواهش نمودند باملت مصرهمراهی‌کند تا اینکه توفیق پاشا را معزول نموده بدسایس اواجانب‌خاتمه دهند وازسایرجاها همین طورعریضه‌ها بدرویش پاشا رسید حتی زنها واطفال نیزدراین مخالفت با توفیق پاشا شرکت داشتند.

درویش پـاشا یکی ازدرباریان سلطان عثمانی بود مانند رجال سایر ممالـك شرق عاری از صفات حسنه بوده در اول ورود پنجاه هزار لیره از خدیـو تعـارف قبول کرد والبته بـا این رفتارمعلوم بود که مخالف‌کابینه مصروملیون‌خواهد بود.

درهمین تاریخ‌که درویش پاشا باخدیووقونسول جنرال انگلیس درمشورت بود واصرارداشت اعرابی پاشا استعفا بدهد درهمان‌حین دراسکندریه اغتشاش شروع شد و قریب چهل نفرازاروپائی‌ها بتحریك **عمرلطفی پاشا** حاکم محل بدست رجاله‌که‌خود حاکم تهیه دیده بودکشته شدند.

خودخدیومیدانست‌که فقط یك اغتشاش مختصری لازم است‌که اجانب درخاك مصرقشون پیاده‌کنند واین اغتشاش را عمرلطفی پاشا فراهم نمود این شخص یکی از خیانت‌کاران درجه‌اول‌مصر بودکه‌پس‌ازافتادن مملکت بدست‌انگلیسها وزیرجنگ‌شد(۱)

---

(۱) راجع بجزئیات این واقعه . برای‌شناختن خیانتکاران حقیقی اشغال‌مصر بدست اجانب خواننده رابکتاب خرابی مصرمراجعه میدهم.

امادراین تاریخ عدهٔ ازمردمان منصف درقاهره واسکندریه حضور داشتند واز دسایس وشیطنت‌هائی که درکار بودواقف بودندبعلاوه میدیدند چگونه ملت مصر نسبت بکابینه سامی علاقمند هستند قونسولهای دول خارجه مانند قونسول آلمان وقونسول اطریش باتفاق قونسول فرانسه ازدرویش‌پاشا خواستند خدیو مصررا حاضرکنندکه با کابینه سامی‌موافقت‌کند ضدیت وطرفیت راکنار بگذارد چونکه ملت‌طرفدار جدی کابینه سامی است قونسول جنرال انگلیس نیزناچار شد با آنها موافقت‌کند در نتیجه خدیوکابینه را احضارکرد مخصوصاً اعرابی پاشا را بحضورطلبیده ملاطفت نمودکابینه مجدداً مشغول‌کارشد وازشورش واغتشاش جلوگیری‌کرد ومردم را بسکوت و آرامش دعوت نمودشیخ‌الاسلام وعلماء مردم رانصیحت‌کرده‌بآنها اطمینان‌دادند شورش‌وانقلاب آرام شد اعرابی پاشا یگانه مردوطن پرست ونجات دهنده ملت معرفی شد.

دراین‌تاریخ بعدازواقعه‌اسکندریه وسکون‌وآرامش‌درتمام مملکت‌مصرقونسول جنرال انگلیس بلندن چنین مینویسد: «قونسولهای آلمان واطریش‌هریك‌بدولت‌خود تلگراف نموده یگانه وسیلهٔ‌که میتوان بدان ازاغتشاشات وخطرات جلوگیری نمود همان است‌که‌کشتی‌های جنگی ازآبهای اسکندریه خارج شوند وهم چنین قونسول جنرال انگلیس ازقاهره احضارگردد .»

بازروزبعد مینویسد: «دراین‌جا اوضاع واحوال طوری است‌که میبایست یك اقدام مؤثری نمود هنوز معلوم نیست باین زودیها قشون ترك بمصر اعزام شود دولت فرانسه ازاین اقدام جلوگیری خواهد نمود راپرت‌های قونسول‌های اطریش و آلمان بدولت‌های خودشان سبب‌خواهدشد دولتین اطریش وآلمان رضایت باین امر ندهند بهتراین خواهد بودکه بآرای عمومی مملکت مراجعه شود خدیومصرنیزبا این نظر موافق است » .

روزدیگر لردگرانویل جواب میدهدکه مراجعه بآراء عمومی لزومی ندارد .

قونسول جنرال انگلیس تصورمینمود کارکابینه ملی مصرواعرابی پاشا دراین اغتشاشات دیگرتمام شده وباید بروند ولی دخالت قونسولهای خارجی ونمایاندن‌علل واقعی اغتشاشات مصرمجدداً اعرابی پاشا رادرسرکارنگاهداشت.

برای اینکه بطورکلی باین دسایس خاتمه داده شود ملیون بـا خدیـو مصر کنارآمدند برطبق میل‌او **راغب پاشا** که چندان معروفیتی نداشت بریـاست وزراء انتخاب شدودراین کابینه بازاعرابی پاشا بوزارت جنگ برقرارگردید باز سرادوارد مالت دست ازشیطنت برنداشت بمافوق خود دراین موقع راپرت میدهدکه درایـن انتخاب خدیومصررا مجبورکردند، چونکه قونسولهای آلمان واطریش فقط ۲۴ ساعـت باووقت داده بودندکه تصمیم بگیرد وباوضاع پریشان مملکت خاتمه دهد (۱) .

دراین موقع پس ازرفع غائله دیگرتوقف‌درویش پاشا درمصر موضوع نداشت وبطرف استانبول حرکت نمود و بدولت متبوع خود اطلاع‌دادکه دورۀ هرج و مرج و خطر برطرف شده ومسیوفری سینت وزیرامورخارجه فرانسه نیزاطمینان‌حاصل نموده اظهارکرد دیگراحتیاج بکنفرانس بین‌المللی نیست وحال میتوان بااعرابی پاشامطمئناً کارکرد .

اما دولت انگلستان باین مسائل وپیش آمدها قناعت نداشت ودنبال فرصت بود که مقصودخویش را انجام‌دهد ودراین تاریخ بوزیرامورخارجه فرانسه صریح‌میگوید هیچ اصلاحی درمصرممکن نخواهد بود مادامیکه اعرابی پاشا درمصر است وقشون مصری راتحت فرمان خود دارد و ازطرف دیگرعمال انگلیسی درمصر اخبار وحشت آوری درتمام دنیا منتشرمینمود ودرتاریخ ۲۵جون ۱۸۸۲ نیزتوسط وزیرمختار خود دربرلن‌به بیزمارك اطلاع میدهدکه درتشکیل‌کابینه راغب واعرابی هیچ‌دخالت‌نداشته وتصورنمیکندکه درمصرآرامش‌برقرارشده باشد. (۲)

البته انگلستان باآن نظریات خصوصی‌که نسبت بمصرداشت هرگز نمیتوانست تصدیق‌کندکه اختلافات مصرحل شده باشد وحل‌موضوع فقط برای انگلستان این بود که تمام دول حاضرشده منافع انگلستان را برمصرتصدیق‌کنند این یك راه عملی حل **قضیه** بود .

باز موضوع‌کنفرانس پیش آمد ودولت فرانسه مجبورخواهد شدکه باین قضیه

(۱) خرابی مصر ص ۲۰۳
(۲) ایضاً ص ۲۰۳

تن دردهد وباین نیت‌که بواسطه دول اروپا شاید بتواند درمقابل انگلستان یک‌سدی ایجادکندکه‌نتواند مصرراغلبه‌کندلذادر۱۴جون ۱۸۸۲ وزیرامورخارجه فرانسه‌پیش‌نهاد نمود قبل‌ازاینکه نمایندگان دول درکنفرانس حضورداشته باشند لازم است دول قرارنامهٔ امضاء نموده تعهدکنندکه درمملکت مصرنظراستعماری ویاحقوق انحصاری نخواهند داشت .

لردگرانویل وزیرامورخارجه انگلستان ازاین‌شرط دولت فرانسه فوق العاده متغیرشد دانست‌که دولت فرانسه سوءظن شدیدی نسبت بانگلستان داردبااینکه این پیش‌نهاد بسیاراورا عصبانی نموده بودبدون اینکه دراین باب سخنی‌گوید قبول‌نمود.

اینك دولت فرانسه اصرارداشت این‌کنفرانس زودتر تشکیل شود چه ملاحظه مینمود هرقدرتشکیل آن‌بطول‌انجامد خطرانگلستان برای‌مصرزیاده خواهدشدباکمال جدیت سعی مینمودکنفرانس زودترتشکیل شود وهرمانعی هم‌وجود داشت رفع مینمود میخواست شاید باموافقت دول اروپا سدی درمقابل مطامع انگلستان ایجادکند.

در این تاریخ پرنس بیزمارك نیز داخل در عملیات بود و نفون خود را برله انگلستان‌بکارمیبرد . (۱)

اونیزبافرستادن قوای ترك بمصرهمراه بودچه دراین موقع یگانه راه به نظر اولیای امورانگلستان این بودکه قشون ترك بمصراعزام‌گردد وبادست آن قشون نیات باطنی انگلستان‌درمصراجراگردد دراین موضوع نیزوزیرامورخارجه فرانسه ناچاربود موافقت‌کند مشروط‌براینکه‌این‌قسمت نیز بکنفرانس بین‌المللی‌احاله شوداگرکنفرانس صلاح دید عملی‌گردد.

کنفرانس مذکوردر۲۳ جون ۱۸۸۲ دراستانبول‌تشکیل‌گردیددراین‌جا مسیو-دوگرز(۲) وزیرامورخارجهٔ روس عنوان نمودکه موضوع میبایست‌بانظر وموافقت تمام دول حل وعقد شود هرگاه عملیاتی باید انجام‌گیرد باید ازدولت عثمانی خواست که فوراً انجام دهدچونکه دولت ترك یگانه دولتی است‌که این‌حق رادرمصرداراست فقط

---

(۱) خرابی مصرصفحه ۲۰۶

[2] M · de Giers

آن‌دولت است‌که میتواند درامورمصردخالت‌کند واستتوکو[1] را حفظ‌کند اگر دولت ترك این پیشنهادرا ردکند باید بدولتین فرانسه وانگلستان واگذارنمودکه امورمصر را سروصورت‌بدهند. وباقوای نظامی‌این دودولت‌که‌بمصراعزام میگردند بایدکمیسرـ های دول معظم اروپا نیزهمراه باشند وپس ازاینکه امنیت و آرامش درمصر برقرار شدآنوقت قضایای مصرطوری ترتیب داده میشودکه دیگرمحتاج بدخالت دولتین انگلیس وفرانسه درمسائل مالی مصر لزومی نداشته باشد در عوض یك اصول اداری بین المللی درمصر برقرار خواهد گردیدکه از تعدیات مأمورین داخلی مصر جلوگیری شود.

دراین موقع انگلستان دخالت دول‌اروپا را برخلاف میل خود مشاهده‌مینمود فقط اصراری‌که داشت این بودکه دولت ترك قشون بمصر بفرستد و بوسیله آن‌قشون هر نیتی دارد اجراکند . واینکه وزیرامورخارجهٔ روس پیشنهادمیکرد قشون ترك اعزام شود آن‌نیز برای همراهی بانظریات انگلستان بود،چه دراین تاریخ روسها باکابینه کلداستون موافقت داشتند وبآن نیزاجازه داده شده بود هرنظری نسبت بدولت‌عثمانی دارد تعقیب‌کند. دولت دیگری‌که دراین کنفرانس بانظرانگلستان موافقت نموددولت ایتالی بودکه بامید تصرف تونس ازفرانسویها بریده بانگلستان ملحق شده بود حال دیگرفرانسه بکلی تنها بود. دولت انگلیس بودکه‌کنفرانس را اداره مینمود اصرار داشت دولت عثمانی درکارمصر بنفع انگلستان دخالت‌کند واگررد مینمود خود دولت انگلیس حاضربود به تنهائی آن مقصودی راکه برای مصر دارد اجراکند فقط دولت فرانسه بودکه میتوانست باعزم انگلستان مخالفت کندوجلوگیری ازآن رانیز بامهارت تمام پیشنهاد کرده بود.

اما فعالیت بیزمارك دراین موقع‌چون‌فرصت مناسبی‌بودکه بین‌فرانسه وانگلیس اختلاف شدیدتر گردداو نیزبا مقاصدانگلستان همراه بودکه اختلاف دولتین زیادتر گردد وفرانسه بیش‌ازاینهاضعیف‌گردد تااینکه مقام‌آلمان دراروپا بهترتأمین‌شود. (۲)

---

[1]Status quo

(۲) خرابی مصر ص ۲۰۹

کنفرانس دراستانبول تشکیل‌گردید درجلسه اول ودوم مذاکرات این بودکـه دولتین تعهدکنند هیچ یك از امتیازات مخصوصی بـرای خود در مصر بدست نیاورند درجلسه سوم مذاکره بودکه هیچ یك ازدول حق نخواهند داشت‌کـه در مملکت مصر به تنهائی مشغول اقدامات خصمانه گردد. چه در همین روزها کـه کنفرانس مشغول حل قضایای مصر بود دولت انگلستان مشغول بـود که قوای حمله خود را بمصرحاضر داشته باشد.

درهمین تاریخ عمال‌انگلستان اخبار وحشت‌آوری ازاوضاع درهم وبرهم مصر انتشارمیدادند ودرهرجلسه لرددوفرین معروف نوشتجات زیادی ازعمال خود درمصر درکنفرانس قرائت مینمود وازاغتشاش مصر صحبت میکرد ووضع‌آنرا چنین خطرناك معرفی مینمود وازکابینه راغب‌پاشا شکایت میکرد. (۱)

اصرار نمـاینده انگلیس در کنفرانس این بود کـه دولت عثمانی در امور مصر دخالت‌کند وخدیو را تقویت‌کند وکابینه مصررا براندازد وبجای آن درویش‌پاشا رارئیس الوزراء مصرقراربدهد واعرابی‌پاشا وسایرهمراهان اورا ازمصرتبعیدکند.

اما اعضاءکنفرانس میدانستندکه دولت عثمانی چنین عملی‌را انجام نخواهد داد ولی با جدیت نماینده انگلستان اعضاءکنفرانس حاضرشدند جمعاً یـادداشت بدولت عثمانی‌بدهند وازآن بخواهندکه بمصر قشون بفرستد ودرشرائط‌آن یادداشت موافقت حاصل‌گردید ودرششم‌ماه جولای ۱۸۸۲ بعبارت ذیل‌یادداشت حاضرگردید: دول‌اروپا اطمینان دارندکه در موقع توقف قشون دولت عثمانی درمصر اوضاع عمومی را حفظ خواهدکرد. وبهیچوجه‌درامورمصردخالت نخواهندنمود. و درکارهای دولت هیچگونه دخالتی‌نخواهندداشت. ومدت توقف قشون‌دولت عثمانی‌درمصرفقط ۳ماه‌خواهدبودآنهم درتحت اوامرخدیومصرهرگاه بخواهد مدت توقف‌آنها زیاده از۳ماه باشدآنهم بموجب یك قراردادی خواهد بودکه دول‌اروپا درآن موافق‌باشند ومخارج این‌قشون را دولت مصرخواهد پرداخت درخاتمه‌اضافه شد هرگاه دولت عثمانی درفرستادن قشون بمصر موافقت‌کند شرایط فوق ضمیمهٔ قراردادی خواهد بودکه بین شش‌دولت معظم‌اروپائی

---

(۱) خرابی مصر ص ۳۱۱

بادولت عثمانی منعقد شود.

این یادداشت باموافقت نمایندگان همه دول حاضر شدو بدولت ترك تسلیم گردید. ازآن طرف درمصر کابینه جوان‌مصر بدون اینکه تحریکاتی بکند و یا بخواهد بمنافع دول ذی‌علاقه درمصر دخالت کند و یا بخواهد درمسائل‌مالی که دولتین‌فرانسه وانگلیس درآن ذی‌نفع بودند چون وچرائی‌داشته باشد مشغول بوداوضاع داخلی‌را اصلاح‌کند وخرابی‌ها راآبادکند وقشون مصررا منظم‌کند وسرحدات وقلاع مصرراتعمیرکند از آنجمله قلاع اسکندریه بودکه برای حفظ مصرمشغول‌شدآنـرا نیـزتعمیربکند اول انگلیسها بوسیله ترك‌ها ازتعمیرآن جلوگیری‌کردند بعد با توضیحاتی‌که داده شد دو مرتبه درتعمیرقلاع اسکندریه دست بکارشدند این مسئله بدولت انگلیس ناگوارآمد بدلیل اینکه‌کشتی‌های جنگی‌دولت انگلیس در مقابل‌اسکندریه لنگرانداخته است دولت مصرنباید قلاع اسکندریه راتعمیرکند وبدولت مصراولتیماتوم فرستادکه بایددر مدت ۲۴ساعت تعمیـرقـلاع اسکندریـه را مـوقـوف‌کند ودر سر۲۴ساعت کشتی‌هـای دولـت انگلیس در ۱۱ جـولای ۱۸۸۲ درحـالیکـه‌کنفرانس استانبـول مشغول حـل قضایای مصراست‌بنای‌گلوله‌ریزی‌را بقـلاع اسکندریـه‌گذاشت‌درمدت ده‌ساعت توپهای قلاع ازکارافتاد وقشون مصری سنگرها را خالی‌کردند وقشون انگلیس‌که حاضر بود ازکشتیهاپیاده شده اسکندریه راتصاحب نمودند بازکنفرانس‌استانبول مشغول‌مذاکرات بود ومیخواست موضوع مصر را بادست قشون دولت عثمانی آرام‌کند وازاغتشاش جلو-گیری‌کند وشرایطی وضـع مینمود هیچیك ازدول ازخـاك مصر بـرای خود تخصیص ندهد وامتیازات خصوصی تحصیل نکند ولی انگلستان مصر را داشت تصاحب مینمود فقط برای خود.

نظر این نبود تا این حد راجع بتاریخ مصر نـوشته شود ولی دنبالـه مطلب تا اینجا کشیده شده اینك مناسب است عـاقبت کار وطـن خواهان حقیقی مصر را نیز شرح بدهـم.

دراین موقع که این سطـوررا مینویسم دولت ایتالی همین عمل را بادولت حبشه نموده است نظیرهمین وقایع که الساعه درحبشستان روی داده ومیدهد درسال ۱۸۸۲ در مصرواقع گردید. همینکه اسکندریه بدست قشون انگلستان افتاد شوق وشعف مردم انگلستان باعلا درجه رسید عموم ملت انگلستان آزادیخواهان ومحافظه کاروسایرطبقات مذهبی وغیرمذهبی دراین تقاضا مصرّ بودندکه دولت انگلستان بمصرغلبه کند واین یاغی ها را تنبیه کند و اغتشاش مصررا برطرف کند دراین تقاضا بریکدیگرسبقت میجستند فقط عده بسیارقلیلی مردمان بشردوست درمیان آنها بودندکه ازحقوق مصریهادفاع میکردند وآنها را وطن خواهان حقیقی مصر میدانستند ودولت انگلیس را جابرومتعدی وظالم معرفی مینمودند.(۱)

دراین تاریخ نطقها وخطابه‌ها بودکه درپارلمان انگلیس ودرمجامع ومحافل ایراد میشد وعنوان هم این بودکه شرافت ملی انگلیس دولت انگلیس را مجبور نمود مصررا برای انگلستان قبضه کند.

همینکه اسکندریه بدست انگلیسها افتاد خدیومصر نیزمحرمانه فرارنموده خود را بآنها رسانید وبدریا سالارانگلستان **ادمیرال سیمور** (۲) ملحق شد اول اعرابی پاشا را باسکندریه احضارنمودغرض این بوداگربیاید حبس کند واگر عذربخواهد متمرد بخوانند چون حاضرنشددر۲۲جولای ۱۸۸۲ عزل کابینه راغب پاشا را اعلان نمودوشریف پاشاوریاض پاشاطرفداران جدی دولت انگلیس را برای تشکیل کابینه جدید معرفی کرد اولی رئیس الوزراء دومی وزیرداخله .

ازطرف دیگرهمینکه ملیون مشاهده نمودند توفیق پاشاخدیومصراین خیانت را بملت ومملکت نمود اورا ازمقام خدیوی معزول نموده وخودشانراجداً برای دفاع وطن حاضرکردند.

اما کنفرانس استانبول: دولت انگلیس محرمانه بادولت آلمان کنارآمد و با سیاست آن دولت برضد فرانسه همراه شد روسها که عامل مهم بـودند آنها نیـز

---

(۱) خرابی مصر ص۲۱۹

[2] Admiral Seymour

بواسطه وعده‌هائی‌که بآنها داده شده بود علاقه بکنفرانس نداشتند. دولت اطریش نیزحق خود راگرفته بود دولت ایتالی‌نیز بوعده تونس‌دلخوش بود. دیگرکسی نبودکه ازفرانسه دست گیری‌کند انگلستان خواهی نخواهی خود را مجاز دیدکه مصررا فقط برای خوداشغال‌کند دولت عثمانی‌هم‌که خودرا مالك‌مصرمیدانست‌کاری نمیتوانست انجام دهد اولیای آن‌کاملا دردست انگلستان ذلیل بودند وحتی با دولت انگلیس‌نیز موافقت نموده اعرابی‌پاشا را یاغی اعلان نمودند این نیز بنفع انگلیسها تمام شد و حتی بدولت انگلیس اجازه دادکه قشون انگلیس درمصرمتوقف باشد. البته این‌شرط هم‌شده بود همینکه امنیت برقرارشد خاك مصررا ترك‌کنند انگلیسها هم قبول نمودند کنفرانس استانبول دیگرکاری نداشت تمام دول‌جزدولت فرانسه عموماً باانحلال آن موافق بودند بنابراین بدون اینکه نتیجهٔ ازاین مذاکرات‌گرفته شود یا بیك قرار قطعی برسند در۱۴ اوت ۱۸۸۲ کنفرانس مزبور منحل‌گردید چونکه عمال دول‌آلمان اطریش - روس وایتالی هرچهار دولت بانظریات انگلستان موافق شده بودند.

اما دولت فرانسه مسیودفری سینت وزیرامورخارجه‌آن جدا برای حفظ منافع دولت فرانسه‌کارمیکرد ومیکوشید دولت انگلستان را مانع بشود ازاینکه درمصر عملیات‌غاصبانه بکند ولی دولت فرانسه چون‌دراین‌تاریخ کسی ازآن‌حمایت نمیکرد ترسیدند چونکه انگلستان‌دراین تاریخ تمام دول‌معظم اروپا رادردست داشت فرانسه تنها مانده بود وقتی‌که دولت انگلیس در۱۱ ماه جولای بمصرحمله نمود واسکندریه را تصرف کرد دولت فرانسه درآن روز ازدوکار باید یکی را انجام دهد، یا فوراً بدولت انگلیس‌اعلان جنگ‌کند ویا اینکه ازمنافع خود درمصردست بردارد والبته‌با تحریکاتی‌که بیزمارك‌مینمودصلاح فرانسه نبودباانگلستان‌درآویزد ناچارشد ازمنافع خود درمصر صرف نظرکند ولی وزیرامورخارجه حاضرنبود یك چنین سوابق‌تاریخی را درمصر ازدست بدهد ومجبور شد دراوایل اوت۱۸۸۲ ازشغل خود استعفا بدهد و موضوع مصرنیز برای همیشه ازدایره نفوذ فرانسه خارج شده دردایره نفوذانگلستان قرارگرفت.

در۱۳ سپتامبر قشون انگلیس درنقطه موسوم به **تل الکبیر** قشون مدافع

مصر را تحت فرماندهی اعرابی پاشا مغلوب نمود و در ۱۵ همان ماه قاهره را اشغال کرد.

حال خواننده پیش خود میتواند خوب فکر کند و بداند دولت انگلیس در این مدت اززمان محمدعلی پاشا و اسماعیل پاشا تا دوره اعرابی پاشا برای چه با ملیون مصر و اولیای امور آن این همه مخالفت مینمود حال میداند مقصود اصلی چه بوده اشغال نظامی مملکت مصر که منظور اصلی حفظ شاهراه هندوستان بود.

اما ملت مصر از آن تاریخ (۱۸۸۲) در زیر فشار سخت ترین شکنجه های سیاست استعماری انگلستان با حالت عبدوعبید در تحت اوامر مأمورین انگلیس بسختی زندگانی میکنند در این مدت وطن خواهان حقیقی مصر کوششها نموده فداکاریها کردند شاید بتوانند استقلال و آزادی ازدست رفته را باز بدست آرند ممکن نشده وهرچه هم بکوشند بیفایده و آهن سرد کوبیدن است تا مملکت هندوستان در تصرف دولت انگلیس باقی است ورقابت ودشمنی بین الملل اروپا دوام دارد وملل شرق با تمام معنی تمدن مادی را قبول نکرده اند وسکنه شرق بفداکاری مانند اروپا عادت ننموده اند بعلوم و صنایع اروپا مانند خود اروپائیها آشنا نشده اند غیرممکن است چنگالهای بی رحم اروپا ازپیکر آسیا ویاافریقا بیرون کشیده شود ملل آسیا و افریقا تا برای خودشان قوت وقدرتی تحصیل نکرده اند دراین آتش بیداد خواهند سوخت.

دراواسط ماه سپتامبر ۱۸۸۲ قشون انگلیس وارد قاهره شد در آنجا بنام خدیو مصر آن کشوررا اشغال کردند وبحکومت ملیون خاتمه دادند بساط مشروطیت را برچیده وطن خواهان حقیقی راگرفتار وتبعید کردند. لرد دوفرین معروف ازاستانبول بمصر مأمور گردید قانون اساسی برای مصر تدوین کرد خدیو مصررا بااعزاز واکرام تمام درقلمرو فراعنه برقرار نمود.

فصل پنجاه‌وچهارم

مرو وتصرف آن

روسها بوعده‌های کلداستون خوشنود بودند- دراین تاریخ روسها استانبول را مال خود میدانستند - دولت انگلیس خود را در مصر مشغول کرد- روسهاازاین پیش آمد استفاده کردند- روسهادرترکستان مشغول ساختن راه آهن شدند- لسار مهندس روسی بین بحرخزر تا سرخس‌را مساحی کرد - این موضوع بپارلمان انگلیس کشیده شد - داستان‌تصرف مرو -کتابهای ماروین‌درباب روسها- اشاره به پیش - رفت‌های روس درترکستان - مرو بآسانی بدست روسها افتاد - رل علی‌خان اوف درتصرف مرو - تصرف مرو - موقعی بودکه انگلیسها درسودان گرفتار بودند -کتاب پروفسوروامبری- عمال سیاسی‌انگلیس درترکستان -کابینه کلداستون برای پیشرفتهای روس مورد ایراد واقع میشود - درماه مارس ۱۸۸۴ روس‌ها مالك مرو ونواحی‌آن شدند - نگرانی دولت انگلیس - تصرف جلگه پنج ده توسط قشون افغانستان - اختلاف بین روس وافغانستان درموضوع پنج ده - انگلیسها خود را واسطه حل‌اختلاف‌نامزد میکنند - مأمورین دولت انگلیس برای رفع اختلاف -جنرال‌سرپطرلمزدن کمیسرانگلیس-پذیرائی افغانهااز کمیسر انگلیس - انگلیسها برای هرات استحکامات تهیه میکنند - ایراد نظامیان‌روس بدخالت دولت‌انگلیس‌درامورسرحدی افغانستان- روسها

تخلیه نواحی پنجده را جداً میخواهند ـ اولتی ماتوم روسها بافغانها بمدت بیست وچهـار ساعت ـ جنگ روس وافغـان وتصـرف پنج ده توسط قوای نظامی روس ـ انگلیسها ازمعرکهٔ جنگ کنار میروند ـ شرح این جنگ را یك مورخ افغانی مینویسد ـ علاقه انگلیسها بمرو ـ مسافرت لردگرزن بترکستان روس ـ لرد گرزن شرحی در باب مرو مینویسد ـ ملاقات لردگرزن با علیخانوف ـ گلداستون وقضیه مرو.

دولت امپراطوری روسیه بوعده‌های کابینه گلداستون خوشنود بودکه عنقریب باستانبول دست خواهد یافت بهمین دلیل درسالهـای اول ودوم کابینه مستر گلداستون دیده میشودکه بین روس وانگلیس تاحدی موافقت حاصل شده است روسها درقسمتـ هـای افغانستان وآسیای مرکزی ظاهـراً چندان فعالیتی نشان نمیدهند حتی تاآخر کنفرانس استانبول نیز با سیاست ضد فرانسه دولت انگلیس همـراه بـودند وبهمین مواعید بودکه ازدولت فـرانسه برید و بانگلستان پیوست دولت انگلیس نیـز برای تصرف مصر تا اندازهٔ روسها راآزادگذاشت آنها ازموقع استفاده نموده باکمال‌آرامی وبدون سروصـدا مشغول‌کار شدند در مدت زمامداری مستر گلداستون بموفقیت‌هـای مهمی درآسیای مرکزی نائل آمدند درسال ۱۸۸۰ گوی تپـه بدست اسکوبلف فتح شد درهمین سال شروع بساختن راه‌آهن ماوراء بحرخزر نمودند درسال ۱۸۸۱ عشق ـ آباد را تصرف نمودند متعاقب‌آن‌دشت‌آخال‌رابتصرف‌درآوردند وتااین‌سال بآخر رسید راه‌آهن‌تانقطه قزل اروات ممتدشداین راه‌آهن‌ازشمال‌خراسان عبور مینمود وبا دولت ایران‌کنارآمده درآخرهمین‌سال‌معاهده معروف سرحدی را با دولت ایران بستند.

درسال۱۸۸۲ علیخان اوف معروف‌که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت بـاسم تاجربمرو ورودکرد بازدرهمین سال **لسار** [۱] یکی از مهندسین راه‌آهـن روس بین دریای خزر وسرخس را مساحی نمود درقفقازنیز دولت روس بیکار نمـاند راه‌آهن **باطوم** به **تفلیس** وتفلیس به **بادکوبه** را تمام نموده بکاراانداخت.

درسال ۱۸۸۳ جلگه **تجن** واقعه درشمال خراسان را تصاحب نمودوبزرگترین اقدامات روسها تصرف مرو بود که دراوایل سال ۱۸۸۴ بدست روسها افتاد و دردنباله

آن سرخس نیز بتصرف روسها درآمد.

تااین تاریخ چنانکه شرح آن بیاید انگلیسها درمصر **وسودان** ونواحی‌دیگر گرفتاریهای پی درپی داشتندکه فقط میتوانستند با روسها با مکاتبه بگذرانند دیگر ممکن نمیشد با تندی و خشونت باآنها رفتارکنند ولی همینکه فراغت حاصل شد دولت انگلیس وقت پیدا نمودکه با روسها حساب خود را پاك‌کند ولی‌کار ازکار گذشته بود وروسها خودشان را تا پشت دروازه هرات رسانده بودند.

برای اینکه تاریخ این ایام بخوبی روشن شود من قدم بقدم ولی بطورخلاصه پیش‌رفت‌های روسها را بطرف هندوستان شرح میدهم.

چنانکه قبلا اشاره شد درسال ۱۸۸۱ راه‌آهن ماوراء بحرخزر ازنقطه **میخایلوسك** واقعه درساحل شرقی بحرخزر تا محل **قزل‌اروات** دایرگردید فوراً به لسار (۱) مهندس راه‌آهن‌امرشد راه‌آهن را تاعشق آباد امتداد دهد و دستورداده‌شده بودکه ازعشق‌آباد بآن طرف را نیز معاینه‌کند زیراکه قبلاسیاحان قبلی این قسمت‌را خیلی مشکل وغیر قابل عبورگفته بودند ولی تحقیقات لسار مهندس راه‌آهن ثابت نمودکه راه بسیار خوب وبرای‌کشیدن راه‌آهن موانعی درپیش ندارد این‌مسئله فوق‌العاده اسباب رضایت شد وفهمیدندکه تا سرخس هیچ مانعی‌نداردکه راه‌آهن راامتداد دهند این مسئله باعث شدکه لسار فوق‌الذکر یك اقدام دیگری بکند یعنی این راه را هم تا خود هرات سرکشی‌کند.

چون‌انگلیسها گرفتاریهای زیادداشتند چندان توجه نداشتندکه روسها دراین قسمت بچه‌کارهائی مشغول هستندلسارنیزخیلی ماهرانه باین‌کاراقدام‌نمودکه انگلیسها بهیچوجه نتوانستند ایرادی داشته باشند.

اگرچه دراطراف این موضوع درانگلستان فوری‌گفتگوشد وحتی‌بپارلمان انگلیس نیزموضوع آن‌کشیده شد ولساررا آژان‌سیاسی وجاسوس نامیدند ولی دیگر موضوع ازگفتار وسئوال پارلمانی فراترنرفت ولسارکارخودرا بخوبی انجام‌داد.

مسافرت لسار از ساحل بحرخزرتا هرات موانع خیالی را بکلی برطرف نمود

---

(1) Lessar.

روسها راآگاه‌گردانیدکه هیچ مانعی درجلوراه آنها نیست وبسهولت میتوانند راه‌آهن ماوراء بحرخزررا تاهرات ـ قندهار حتی سرحد هندوستان امتداد دهند در حقیقت این تحقیقات، نظریات سیاسیون طرفین رابکلی تغییرداد وبرانگلیسهامسلم‌شدکه‌دیگر برای روسها تا رسیدن به‌پشت دروازه هندوستان هیچ نوع مانع طبیعی وجود ندارد (۱)

اما موضوع تصرف مرو : انگلیسها باآن مهارتی‌که داشتنددست‌روسها را در قضایای عثمانی بند کرده بودند روی خوش‌مستر کلداستون روسها را مفتون‌بذل وبخشش‌های اونموده‌بودآنها نیزباعتباروعده مسترکلداستون‌که عنقریب‌مالك‌استانبول خواهندشد درسیاست عمومی اروپا داخل شده درسرتقسیمات ممالك عثمانی بودند انگلیس‌ها نیزامیدوار بودند تاچندی روسها فعالیتی درآسیای مرکزی نشان نخواهند دادولی اینطورنبود روسهاهم ازگرفتاریهای انگلیسها آگاه بودند ووعده‌های فراوان آنهارا مکرردرمکررتحویل گرفته بودند بااین حال بارگوش بصلاح اندیشیهای‌مستر کلداستون داده درسیاست عمومی‌اروپای آن روزظاهراً باتفاق انگلیسها مشغول بودند ولی درباطن خیلی آرام وآهسته درتعقیب آمال دیرینه‌خود قدم برمیداشتندکه‌خودرا بهرات برسانند .

چارلز ماروین‌که بیش ازهرکسی درباب پیشرفت‌های روسها درآسیای مرکزی بطرف هندوستان‌کتاب نوشته استدراین‌تاریخ مینویسد: «روسها این مسئله‌راهیچوقت پنهان نداشته‌اندکه آنها خواهان استانبول‌هستندویگانه حریفی‌که مانع‌این‌خیال‌است همانا دولت انگلستان میباشدکه درهرموقع مخالفت‌نموده است روسها دولت آلمان و اطریش راهم مدعی خودمیدانند ولی میگویند میتوان باآن دودولت‌کنارآمد وآنهارا راضی نمود ولی راضی نمودن انگلستان فوق‌العاده مشکل می‌باشد دراین موقع‌که ماخودرا درمصرگرفتارنموده‌ایم وهنوز هم‌موضوع سودان درپیش است روسها حاضر

---

(۱)درکتاب موسوم به روسها ومرووهرات تألیف‌چارلزماروین این‌نقشه برداری‌لسار رابقلم خود لساردرصفحه ۱۳۵ شرح میدهد.

Russians at Marve and Herat

شده‌اند باماهمراهی نموده قاهره راباستانبول مبادله کنند یعنی ما روسها در تصرف مصر با نگلیسها مساعدت‌کنیم آنها هم درموضوع استانبول مخالفتی نداشته باشند(۱)

همینکه انگلیسها وارد مصر شده آنجا راکاملا بتصرف خوددرآوردند روسها نیز بااحتیاط تمام بدون اینکه دراطراف قضایا سروصدائی داشته باشند بآرامی مشغول شدند مرورا بتصرف خود درآوردند ازسال ۱۸۸۳ شروع نمودند مقدمات آنرا فراهم‌کنندازاین اقدامات هیچکس اطلاعی نداشت فقط حکومت هندوستان بوسیله تجارهندی‌که بترکستان‌رفت‌وآمدداشتند مختصراطلاعاتی بحکومت‌هندوستان‌میدادند وشعبه‌اطلاعات نیزازآن اقدامات واقف میشد ولی این اخبارباورکردنی نبودکه روسها دراین موقع بخواهند بسرحدات تراکمه وافغانستان دست اندازی‌کنند (۲)

دراین‌تاریخ اولیای‌لشکری هندوستان مکرردرمکرر این اتفاقات رابحکومت هندوستان‌گوشزد میکردند ولی مفیدواقع نمیگردید.

ماروین مینویسد: «وزیرمختارانگلیس درطهران دراکتبر۱۸۸۳ بلندن اطلاع میدهدکه حاکم عشق آباد جنرال‌کوماروف یک‌عده نظامی بجلگه تجن‌فرستاده‌درآنجا مشغول ساختن یك قلعه نظامی میباشند تجن نقطه‌ایست که دروسط عشق‌آباد و مرو واقع شده‌است محلی‌است‌که رودتجن باهری رود ازهرات وسرخس‌عبور نموده ودرآنجا فرومیرودبااینکه این قسمت بزرگترازمرواست‌کسی تاکنون آنجارا متصرف نشده بود همیشه بین‌ایران‌وسکنه مرونزاع وکشمکش‌بود نه‌ایرانیها راضی‌میشدند اهالی مرو در آنجا سکنی‌کنند ونه اهالی مروراضی بودند دولت‌ایران آنرا تصاحب‌کند. موقعیکه کوی تپه بدست اسکوبلف افتاد **جنرال‌کوروپاتکین**(۳) تا این محل پیشرفت ودر آنجا فقط عده‌ای فراری پناه برده بودند آنها هم تسلیم شدند و روسها بآنها قول دادند که آنها را حفظ خواهند کرد ونخواهندگذاشت دولت ایران بآنها تعدی کند.

---

(1) The Rnssians at the Gates of Herat By C Marvin P.24

(۲) ایضاً ص ۳۲

[3] Kuropatkin

چون این‌قسمت مالك معلومی نداشت این‌علت بروس‌ها حق‌داد که خودشان‌را مالك آنجا بدانند.

ازعشق آبادتاتجن قریب‌چهل‌فرسنگ راه‌است وازتجن‌تامروتقریباً سی‌فرسنگ است‌همینکه روسها مالك عشق‌آبادشدندقزاقهای‌روسی تجن‌را اشغال‌نمودند این‌مسئله باعث‌وحشت سکنه مروشد که روسها تااین اندازه نزدیك شده بودند.

مارووین‌میگوید: «اهالی مرودروهله اول‌که ازنزدیك‌شدن روسهامطلع‌شدندعده زیادی‌جمع‌شده‌که ازآنهاجلوگیری کنندولی‌همینکه دیدندروسها ازتجن‌تجاوزنمیکنند وحشت‌آنها فروریخت ولی‌درپائیزسال ۱۸۸۳ عده زیادی قشون بتجن فرستادند امـا اهالی مرواهمیت بآنهاندادند ولی‌طولی نکشیدکه‌غفلتاً این‌قشون بمروورودکرد ومرو راما‌لك شدهمین‌طورهم روسها در**بادغیس** برای‌خود محلهائی انتخاب‌نمودند. چندان وقتی‌طول نخواهدکشیدکه‌روسها غفلتاً آنجاراهم‌تصاحب‌خواهند نمودآن‌نقطه**آق رباط** است‌که‌چندان فاصله باهرات ندارد. بااینکه دولت روس‌مکرروعده داده‌بود متعرض مرونخواهد شدولی برخلاف وعده خود غفلتاً مرورا تصرف نمود بدون اینکه‌اعتنائی بدولت انگلیس داشته باشد راجع بهرات هم همین عمل راخواهدکرد وچندان وقتی نمیگذردکه دروازه هندوستان بتصرف دولت روس درآید.»

وزیرمختاردولت انگلیس درطهران مرتباً حرکات روسها رادرشمال خراسان باطلاع اولیای‌امورلندن میرساند ازآنجا نیزتوسطوزیرمختار انگلیس درپطرز بورغ ازوزارت امورخارجه روس توضیحات میخواستند جوابهائی‌که داده‌می‌شد حاکی‌ازاین بودکه دولت امپراطوری روس ازاین واقعات هیچ اطلاعی ندارد وتصورمیکندکه این اخبار خالی ازحقیقت باشد.

ماروین مینویسد : دراین تاریخ دولت روس تماماً شمال خراسان را اشغال نموده بودبین مرو وطهران را بکلی قطع کرده بود و علاوه میکند مـرو همیشه از متصرفات دولـت ایران بوده هنگامیکه معلوم شد روسها بطـرف هندوستان رهسپار میشونـد دولت انگلستان سالها قبل مـکرر درمـکرر بدولت ایران پیشنهاد نمود که مرو را تحت حمایت خود قرار بدهد ولی اینك یك اشتباه بزرگ سیاسی بـود

که ازطرف سیاسیون انگلستان ناشی میشد ازاینکه شیر بیشه را دراختیارشغال ایران بگذارنـد کلنل بیکرانگلیسی کـه درسال ۱۸۷۳ باین نواحی مسافرت نموده است یك پیشنهاد خـوبی درآن وقت بدولت انگلستان نمود اینکه مرورا تحت سرپرستی دولت افغانستان بگذارد.

این تنها صاحب منصب انگلیسی نبودکه این پیشنهاد را کردماژورناپیرپسرلرد ناپیر(۱) نیزدراین باب مینویسد: تصرف مروکه ازطرف یك دولت متعدی پیش بیاید راه اورا بنقطه ضعیف افغانستان یعنی هرات‌که همیشه مورد بحث بوده بازخواهدنمود نظر بمیل مفرط تراکمه **تکه** که‌باتحاد افغانها دارند درمیان آنهایك نظرعمومی است که‌هم مذهب بودن باافغانستان واتحاد باملت‌افغان حکم‌آنرا داردکه باملت انگلستان اتحادنموده‌اند من ازرؤساء بیشمارتراکمه تکه دلایل‌زیادی دردست دارم‌که‌آنهاآرزو میکنند یك‌رابطهٔ مستقیمی باماداشته باشند.

من‌عقیده دارم وقتیکه این اتحاد سربگیرد این‌اشخاص یك مردمان صلح‌طلب باشرافت ویك جمعیت مترقی بشوند و یك قوهٔ مطمئن سرحدی برای امپراطوری ما تشکیل خواهند داد(۲) چندی قبل‌جنرال سرچارلزمککریکور(۳) بسرخس وهرات مسافرت نمود حتی تانزدیکی مروپیش رفت راجع بمرومینویسد: «بهتراست جلکه مرورا جزو حدود سیاسی افغانستان قرارداد: اما این نصحیت اوبگوش‌کسی فرو نرفت دولت انگلستان سعی مینمود مرورا بایران بسپارد این قدردراین موضوع مذاکره‌شد تااینکه روسها بعشق‌آباددست یافتند دیگرممکن‌نبود بگذارند دولت ایران‌بمرودست اندازی‌کند وبدولت ایران هم تذکردادند اگرمیخواهند بامرورابطه داشته باشند باید توسط عمال‌دولت روس باشدکه درعشق‌آباد هستند درصورتیکه دولت‌ایران بامروقبل ازتصرف عشق‌آباداختلافات بین‌خودشان را رفع نموده بودند وروابط قدیمـی مجدداً برقرارشده بود.»

---

[1] Nopiér

[2] The Russians at the Gere of Gerat p. 36

[3] General Sir Charles Nacgregor

بعدازتصرف گوی تپه عشق آباد مرکزحکمرانی روسها گردید وبآرامی وملایمت جلکه تجن رانیزصاحب شدند وقرارسرحدی نیزکه بادولت ایران بسته بودند آن نواحی کاملا بدست روسها افتاده بود البته دیگرمانعی خارجی دربین نبود ازاینکه روسها بمرودست اندازی کنند فقط مانعی که برای خود تصورمینمودند دولت انگلیس بودآنهم درمصروسودان برای خودکارهای بس مشکل تهیه دیده بود و درآن نواحی گرفتاربود علاوه براین ها دولت فرانسه درسرقضایای مصر عصبانی شده دورنبودبادولت انگلیس داخل جنگ گردد درهمین مواقع بودکه بانهایت آرامی و بدون سروصدا روسها مرورا تصرف نمودند.

تصرف مروخیلی ساده وآرام وبدون خونریزی انجام گرفت اول جلکه تجن را مالك شده درآنجا یك عده نظامی نیزبرقرارنمود بعددرعشق آباد وسائل خریدوفروش متاع روس را فراهم کرد وبعناوینی تراکمه راتشویق وترغیب نمودکه بعشق آبادآزادانه رفت وآمدکنند ومخصوصاً بعمال روسی دستورداده شده بودکه باتراکمه درکمال مهربانی رفتار کنند وعلاوه براین ها قافله نیزترتیب داده بودکه بمروبفرستد وباب مراودات تجارتی راباتراکمه مروبازکند.

دراین بازی علی خانوف رول مهمی بازی نمود این شخص اهل قفقاز وجزو نظام روس بوده زبان تراکمه راخوب میدانست روسها ازاین قبیل اشخاص خوب استفاده نموده اند دراین تاریخ علی خانوف جزوقشون عشق آباد بود ولازم بود محرمانه اورا مأمورکرده ازاحوال واوضاع مرو مطلع بشوند البته بطورعلنی فرستادن اوممکن نبود ترتیب یك قافله تجارتی داده تاجرمعتبری رابرای رفتن بمروتعیین نمودند وعلی خانوف را هم بعنوان مترجم آن تاجرهمراه فرستادند علی خانوف باین ترتیب خود را بمرو رسانید مخدومقلی خان که ازجنگ گوی تپه فرارنموده بودازاین قافله پذیرائی کامل نمود بذل وبخشش های روسهااین شخص راجلب نمودحال دیگرحاضربودآنچه روس هابخواهند برای آنها انجام دهد.

این سابقه راهم انگلیسها درمیان تراکمه گذاشته بودند یعنی درسال ۱۸۳۰

هنگامی که عباس‌میرزا خیال‌داشت تراکمه را تنبیه‌کند کاپیتان کنلی (1) را بعنوان تاجر بایك مقدارمال‌التجاره که از تبریز تهیه نموده بودند همراه‌یك سیدهندی میان تراکمه رفت این‌بارهم علی‌خانوف باسم مترجم تاجرروسی میان تراکمه رفت علی‌خانوف در مرو بود باعدهٔ ازرؤساء تراکمه آشناشده باآنها بندوبستی‌کرد ودرمراجعت عده ازآنها راهمراه خود بعشق‌آباد آورد جنرال‌کماروف‌که دراین تاریخ حاکم عشق‌آباد وآن نواحی بود مهربانی‌های زیاددرحق آنها بعمل‌آورد وآنها رابسالون خوددعوت‌کرد و ازآنها پذیرائی خوبی نمود آنها نیز در حضور جنرال اطاعت وتبعیت خودشان را باامپراطورروس اظهارنمودند وباتحف وهدایای فراوان آنها را بمروپس فرستادند.

متعاقت آن‌کماروف باعلی خانوف وعده‌نظامی مکمل عازم مرو شدند در وقت ورود‌درچند فرسخی مروفقط یکی‌ازرؤساء تراکمه‌موسوم به **قجرخان** باعده‌مخالفت نمود ومختصرجنگی هم‌کرد ولی شکست خورده فرارنمود وخودرا بسرحد افغانستان رسانیده داخل خاك افغان شد.

دراواسط ماه مارس۱۸۸۴ مروبدست‌روسهاافتادوجزومتصرفات دولت‌امپراطوری روس‌گردید واین یکی ازشاهکارهای مهم عمال دولت روس‌بودکه بدون‌سروصدا مرو را تصاحب نمودند.

تصرف مروموقعی بودکه انگلیسها درسودان‌گرفتاری پیداکرده بودند واطلاعی نداشتند وباورنمیکردند روسها باین‌مهارت وبی‌سروصدائی مرورا تصاحب‌کنندالبته با تصرف این‌قسمت، متصرفات‌دولت روس تاپشت هرات ممتدمیشد.

کماروف ازطرف امپراطورروس صاحب نشان درجه اول‌گردید دایرهٔ‌اووسیع‌شد علی‌خانوف بدرجه یاوری رسید مخدومقلی‌خان حاکم جلگه تجن شد وازطرف‌دولت روس صاحب نشان ومرتبه عالی‌گردید.

پروفسوروامبری‌که شرح‌احوال‌اوقبلاگذشت‌کتابی راجع بهندوستان نوشته‌است درآن‌مینویسد: «دولت امپراطوری روس ازتسلیم واطاعت تراکمه فوق‌العاده خوشوقت وراضی شدندوبه عده‌ازرؤساء تراکمه‌هدیه‌های مخصوصی فرستادند ازآنجمله‌یك دست

---

(1) Captain Conolly

لباس ملیله دوزی بود برای **گل‌جمال‌خانم** عیال **نورورديخان** فرستاد ومعروف بود این لباس راملکه روسیه بادست خوددوخته است» (۱) پروفسوروامبری دردنباله ایـن مطلب علاوه نموده‌گوید: «دولت امپراطوری روس بامهارت تمام جلگه مرورا تصرف نمود بدون اینکه خونریزی شود ودراطراف آن سروصدا بلندشده باشد وبااین‌تصرف دولت روسیه تمام قبائل وطوایف تراکمه تکه را باطاعت خود درآوردوحال میتواند تمام این‌هارا متحد نموده ازآنها استفاده بکند.

نقطه مروبین بخارا وایران واقع شده حال میتواند راه‌آهن شرقی بحرخزررا امتداد داده راه‌آهن تجارتی بین **زرافشان** وایران شرقی را تأمین‌کند آنوقت‌بخارا بمروومرو بسرخس ومشهد وصل میشود این راه تاریخی ممالك خانات بایران بوده همینکه روس‌ها باغتشاشات تراکمه‌خاتمه دادندآنوقت بوسیله همین راه آهن تمـام تجارت‌آسیای مرکزی راما‌لك خواهند شد.

بواسطه آرام نمودن تراکمه وآنهائیکه درمروهستندهرآن‌که بخواهد بطرف هرات رهسپارشود دیگرازپشت سرنگرانی نخواهدداشت.

درحقیقت سیاسیون امپراطوری روس از تمام جهانگیران سابق تقلید نموده‌اند اسکندر کبیر قبلامرورا تصرف نمود بعد داخل افغانستان‌شدهمینطورچنگیزخان‌اول مرورا ویران نمودبعدواردافغانستان‌گردید **امیرتیمور** کورکان‌با **شیبانی خان‌ازبك** ونادرشاه افشاربامروهمین عمل رانمودند.

این اقدامات روسها نیزرعایت یکی ازاصول مسلم سوق‌الجیشی (استراتاجی) بودکه الکساندر سوم امپراطورروس مالك مروشدکه قبلاشامل نقشه‌تصرف هندوستان است‌تنها این‌نظریات من‌نیست عقیدهٔ عدهٔ ازنویسندگان ماهرانگلستان نیزهمین‌است برای نمونه ازعقاید عدهٔ ازآنها شاهد میاورم :

جنرال **سرادوارد هملی**(۱) بدون‌شك‌یکی‌ازنویسندگان بزرگ امروزی در این‌موضوعات است راجع باین مسائل چنین مینویسد : «یکی ازمزایای مهم داشتن

---

[1] The èoming Struggle for India . By vambery P , 50
[2] General Sir Edward Hamley

جلگه مرووهمانا تسلط شاهراه‌های مهم است که بهرطرف دست دارند راه‌کاروان رو بخارای شریف بمشهد وداخله ایران وهمچنین ازهندوستان ازراه هرات بـه‌ممالـك آسیای مرکزی بوده وکلیه راههای تجارتی ونظامی این ممالك ازمروعبورمیکنداین جلگه مرودرایام قدیم بزرگترین نقطه آباد این نواحی بوده میتوان از این استنباط نمودکه بقایای چهارشهر معتبرهنوزهم درآن نواحی پیداست . هیچ تردیدی نیست‌از اینکه روسها همان آبادی وعمران گذشته رادراین قسمت ازآسیا تجدیدخواهندنمود وخواهید دید باردیگر ترقیات دراین سرزمین بدست روسها شروع‌گردد همینکه آباد ومعمورگردید یکی ازمراکز نظامی خواهدبودکه برعلیه هرات بکاررود.

درآتیه نزدیکی همینکه روسها خط سرحدی‌شان رابرقرارنمودند آنوقت‌است که‌تمام آن امپراطوری وسیع روسیه ازبالتیك تارودِدانوب ازآنجا درامتداددریای‌سیاه بقفقاز ببحرخزر درسرتاسر سرحدات ایران تامرو وترکستان برودتادشت‌های سیبری تمام آن‌ها دردایره نفوذ وقدرت امپراطورروس قرارخواهدگرفت .

یك‌همچوقوه باعظمتی‌حال یك سرحد ازما جداست وما تصور میکنیم نخواهیم گذاشت روسها ازاین‌سرحد عبورکنند درصورتیکه این سرحد یك‌حایل معتبری‌نیست که‌نتوان ازآن عبورنمود .

صاحب منصب نظامی دیگرموسوم به‌کلنل‌والنتین بیکر(۱)که درسال ۱۸۷۳در سرحدات وحدود ترکمنستان ـ ایران سیاحت نموده راجع بمرومینویسد: «جلگه‌مرو بایك وسیله رفت وآمدی تقریباًکامل وآبی (مقصود رود مرغاب) دردویست و چهل میلی (۷۰ فرسخ) هرات واقع شده درحقیقت‌کلید هرات نامیده میشود وبهرات دست دارد ورودخانه مرغاب این دو شهررا بهم وصل مینماید ازنقطه نظر نظامی وقتیکه روسها مـرو را تصرف‌کنند منزل دوم آنها هرات است واین شهرکاملا دردست رسی آنها واقع میشود» .

درسال ۱۸۷۵ سرچارلزمککریکور (۲) درباب مرو مینویسد : «دراین عقیده

---

(1) Colonel Valentine Baker

(2) Sir Charles macgregor

من هیچ تردیدی ندارم ، خطر بزرگ در این استکه ما بگذاریم روسها مرو را متصرف شوند هرگاه چنین اتفاقی رخ بدهد هرات کاملا در اختیارآنها خواهد بود.

بهمین‌دلیل استکه روسهاخواهان مرو میباشند حال‌هرات راکاملاازدست رس آنها خارج‌کنیدکه بدانند بهیچ‌صورتی‌هرات رانمیتوانند بدست بیاورند دراین‌صورت آنها ازمرو دست خواهندکشید چونکه این نقطه ارزشی ندارد که روسها بخواهند بداشتن آن اصرارکنند.»

درسال ۱۸۸۴ ـ ۱۳۰۲ چالز ماروین دراین باب مینویسد: «استیلای روسها بمرو جز تصرف یك جلگه شن‌زار بیش نیست ولی این نیست مقصود ازتصرف مرو اتصال دادن قفقاز بقوای ترکستان است مقصود تصرف آخال وتشکیل یك سواره نظام یکصد هزارنفری است که بهترین قشون دنیا محسوب خواهد شد بعلاوه دست‌رسی پیدا نمودن بهرات است مقصود رابطه پیدا نمودن بین قزاقهای روس بانظامیان افغانستان است... روسها باینها نیز قناعت نکرده بپیش‌آمدنهای خود ادامه داده مظفرانه سرحدات خود را طوری ترتیب خواهند داد که قزاقهای روسی در مقابل سپاهیان هندی در سرحدات هندوستان روبرو واقع شوند ودر امتداد یك خط قرار بگیرند.» (۱)

دراین تاریخ عده‌ای ازنویسندگان خود انگلیس وعدهٔ خارج ازانگلستان باین سیاست مسترکلداستون حمله نمودند که ازقندهار وسایر ایالات افغانستان دست برداشت وروسها را درترکستان وآن نواحی آزادگذاشت تااینکه روسها آمده مرو را تصرف نمودند بعد بمرورجلوآمده تا پشت شهرهرات رسیدند.

این‌اعتراضات امروزمشاهده‌میشودتماماً بی‌منطق‌بوده مسترکلداستون‌یك سیاست‌مدار ماهر ومآل‌اندیش بوده اواین روزها را پیش‌بینی میکرده مسترکلداستون بزوال امپراطوری روس وبی‌ثباتی‌آن قدرت وعظمت راازهرکسی بهتر میدانست بشش ملیون قشون روس هیچ اهمیت نمیداد جهالت ملت روس اورا کاملا آسوده خاطرداشت که یك روزی افکار عوام فریب علماء وظیفه‌خوار اروپا سکنه جاهل امپراطوری وسیع

---

(1)The comingStruggle forIndiabyProfessorVamberyP.54

روسیه را بانقلاب وادارخواهند نمود و بنیان کاخ مجلل و باعظمت آنرا زیرورو خواهند کرد درچنین موقعی نه متصرفات اروپائی آن برای روسیه باقی خواهد ماند و نه ممالك دوردست آسیای مرکزی. فقط کلداستون ها باین نکات واسرار تکامل بشری آشنا شده بودند وبس این همان جانشین های کلداستون بودند که جنگ بین المللی ۱۹۱۴ را پیش آوردندکه بیك تیر دو نشان زده روسیهٔ صاحب شش میلیون قشون را باآن قدرت فوق العاده ملت آلمان که تاریخ تاآن عصر دولت بآن عظمت راکمتر نشان میدهد ازپا درآورند واساس امپراطوری روسیه را واژگون کردند فقط خود روسها بودندکه باین قضایا آشنا نبودند اغلب نویسندگان انگلیسی باین انقلاب روس اشاره نموده حدوث آنرا پیش بینی نموده بودند. (۱)

اما اینکه مستر کلداستون با روسها درسال ۱۸۸۰ ترك مخاصمت نمود وآسیارا ول کرده بآفریقا مشغول شد میدانست بچنگ آوردن مصروسودان بمراتب اهمیت آنها بیشتراست ومیدانست که نباید این فرصت را ازدست داد واگردرآن تاریخ مصر را تصاحب نمیکرد بعدها دیگرچنین فرصتی دست نمیآمد این بود کلداستون بااینکه کابینه لردبیکانزفیلد بیست ملیون لیره درافغانستان صرف کرده هزارها افراد نظامی بومی هندوستان وانگلیس را قربانی نموده بودکابینه لیبرال کلداستون بکلی ازآنها دست بر داشت تمام آنها را بافغانستان مجدداً برگرداند این عمل روسهارا بکلی اغفال نمود و آنها را مفتون وعده های کلداستون کردکه دست ازدشمنی انگلیس برداشته بجای دفاع ازمنافع انگلستان شمشیرخود را تیز کرده همراه قشون انگلیس بطرف ممالك عثمانی رفت بامید اینکه عنقریب مالك استانبول خواهد شد چونکه کلداستون وعده صریح تسلیم آنرا باولیای امور روس داده بود.

کابینه آزادیخواه انگلستان بیش ازهردولت محافظه کار انگلیس درجنگ و ستیزوجهانگیری جدیت داشت ولی این جدیت ها درنقاطی مصرف میشدکه کمترمقاومت ابرازشود.

بااینکه ظاهر امر بین دولتین روس وانگلیس خصومت وجود نداشت باز عمال

---

(۱) این قسمت درسال ۱۳۱۵ هجری شمسی نوشته شده

طرفین راحت نبودند روسها بآرامی وملایمت در ترکستان پیش میرفتند درانگلستان از پیشرفتهای اولیه مطلع بودند وجاروجنجالی هم دراطراف قضایای ترکستان برپا مینمودند ولی صلاح کابینه کلداستون نبودکه باین هیاهوها توجه داشته باشد تا قشون انگلستان درمصر وسودان مستقر نشده واز اشغال آنها فراغت حاصل نکرده توجهی جدی بطرف روسها ننمود همینکه این قضایادراروپا تاحدی تصفیه گردید مجدداً سیاست انگلیس از پرده بیرون افتادلرددوفرین معروف بهندوستان رفت عمال سیاسی هندوستان بکارافتادند امیر عبدالرحمن خان بهندوستان دعوت شد قشون افغانستان برای دفاع وجلوگیری از پیش آمدنهای روسها آماده شدند.

همینکه تصرف مرو بدون جنگ وجدال برای روسهاعملی شد انگلیسهاهم افغانها را محرك شدندکه پنجده وآق رباط وقسمتهای مهم سواحل مرغاب وهری رود رامتصرف شوند روسها اعتراض نمودند وافغانها ادعاها پیدا کردند وانگلیسها که مدعی اصلی بودند بعنوان حکم خودی داخل کرده تعیین ورسیدگی بقضایای سرحدی را عنوان نمودندکه این خود یك داستان جداگانه است ناچارم خواننده را از این وقایع مطلع گردانم.

درمارس ۱۸۸۴ روسها مرورا مالك شدند همینکه این خبرمنتشرشدانگلیسها وحشت کردند ومیدانستند با تصرف مرو،روسها تا چند فرسخی هرات را ادعا خواهند نمودکه متعلق بخاك مرواست وحدود متصرفات روس تا دامنه تپه‌های پاروپامیسوس (۱) که تاهرات بیش ازچند فرسخ نیست ممتد خواهد شد دولت انگلیس بشنیدن این خبر فوراً توسط وزیرمختارخود **سرادوارد تورنتون** (۲) درپطرزبورغ اقدام نموده توضیحات خواست پروفسور وامبری مینویسد کار وزیرمختار انگلیس این شده بود که

---

(۱) اسم فارسی این کوه یا تپه‌ها را مرحوم میرزاعلیخان ناظم‌العلوم درسال ۱۲۷۳ کتابی نوشته موسوم بتاریخ هرات درکتاب اسم این کوهراکه درشمال هرات واقع است کوه بابا مینویسد؛ درنقشهٔ که انگلیسها طرح کرده‌اند بنام « پاروپامیسوس » نوشته‌اند.

Paropamisus

(2) **Sir Edward Thornton**

ازپیش امپراطور بیرون‌آمده بوزارتخانه روس نزدمیسودگیرز برود وازآنجا بیرون آمده بقصر امپراطور برود (۱).

جوابیکه‌دولت روس‌بسئوالات دولت انگلیس‌میداد این‌بودکه ازطرف امپراطور چنین امری صادرنشده که قشون روس مرو را تصرف‌کنند روزدیگر ازلندن خبر میرسیدکه قشون روس مرو را اشغال نمود بازدرپطرزبورغ تکذیب میشد بالاخره از وزارت خارجه جواب شنیدکه صاحب منصبان بدون اجازه امپراطور باین اقدام مبادرت نموده‌اند وامپراطور ازاین پیش‌آمد ناراضی است ولی‌اشغال مرو بنابخواهش سکنه مرو بوده وآنها بمیل واراده خودشان تبعیت دولت امپراطوری روس را قبول نموده‌اند .

تابین دولتین روس وانگلیس درموضوع مرومذاکره میشد عمال نظامی روس سرخس رانیزمتصرف شدند این واقعه نیز بیشترانگلیسها راملتوجه این‌قسمتها نمودچه معلوم بود نظرروسها ازاشغال سرخس چیست ومیدانست باینجا نیزقناعت نخواهد شد جلگه حاصلخیزبین دورودخانه منظورنظرعمال دولت روس است .

این‌قسمت چنانکه قبلا اشاره‌شده است یك وقتی آباد ودایر بوده بناهای‌معتبر بین ایندورودخانه برپابوده است همیشه راه‌عبورومرور ایرانیهای‌قدیم بین‌مرو وهرات یابین ممالك آسیای مرکزی وهندوستان ازاین نواحی بوده است یك جلگه حاصلخیز وپرآبی است فقط اسباب خرابی وویرانی آن تراکمه غارتگر بوده‌اندکه دیگر در سنوات اخیرکسی جرئت عبورازاین‌نواحی رانداشت بخصوص‌سیاست خارجی‌انگلیس نیزعدم‌آبادی را دراین‌سرزمین‌ها مایل‌بودند وسعی‌های زیادشده‌بودکه ایرانی‌هاازاین قسمتها دست بردارند. علت عمده‌جدائی بین خراسان وهرات همین نظربوده‌کدایرانی نتواند این محل را آباد و معمور دارد حال‌که روسها بمرودست یافتند دیگر منتظر نمیشوند این قسمتها راجزوخاك مرومحسوب داشته صاحب میشدند.

ماروین مینویسد : «گناه وتقصیر عظیمی بگردن مسترکلداستون وارد است‌که گذاشت روسها مرورا مالك شوند درمدت سه‌سال بکلی‌فراموش نمودند وگذاشتنداین

(۱) کتاب جنگ آینده برای هندوستان ص ۷۵

جلگه زرخیز بدست روسها افتددرمدت این ۳سال میتوانستند. از این موقع استفاده نموده سرحدات شمالی افغانستان را محکم کنند. وقتیکه جنرال کماروف در۱۶ مارس۱۸۸۴ مرورا بتصرف درآورد دیگرتمام این دشت تاپشت دیوارهرات درمقابل قشون روس باز وبلامانع بود.» (۱)

درهمین سال است که امیرافغانستان جلگه حاصلخیزوآباد پنج ده را متصرف میشود وخوب فرصت داشته نقاط آق رباط - ذوالفقار - پل خاتون رااشغال کنند روسها هنوزمتوجه این نواحی نشده بودند. حکومت هندوستان میتوانست امیررا باشغال آنها تشویق کند ولی اینطور نشد روسها ازراه دوستی باعناوین دیگرسیاسیون انگلستان را مشغول نمودند تااینکه بتوانند مقام خودشانرا دراین نواحی محکم کنند.»

اول کاریکه روسها درمرو نمودند این بودکه بنای محکمی برای خودتهیه نمایند قبلاقلعه بسیارمحکم ووسیعی خود تراکمه بدستورعده ازصاحب منصبان انگلیس برای خود موسوم بقلعه خورشیدخان تهیه دیده بودند ولی روسها آنرا قابل ندانسته قلعه محکم ومتینی فوراً برای خود بنانهادند همینکه محل محکمی بدست کماروف افتاد و ازمقام خود درمرواطمینان حاصل نمود چهل میل دیگرجلو آمده سرخس معروف را درساحل رود هری رود اشغال کردند.

مدتها بود نظامیان باعزم روسها سرخس رادرنظرگرفته بودند این نقطه نیزاز نقاط مهم بودکه روسهامنزل امن خود تصور مینمودندکه درهنگام عزیمت بهندوستان بدرد آنها خواهد خورد ولازم خواهند داشت حال برای روسها دوموقع مهم نظامی نصیب شده بودکه میتوانستند محل لشکرگاه خود قراردهند.

وقتیکه درسراشغال این نقطه نیزدرانگلستان سروصدا بلندشد روسهااظهارداشتند سرخس جای مهم نیست وچندان قابل اعتنا نمیباشد انگلیسها ازاینهمه فریاددراطراف آن بلند میکنند فقط آبادی آن بیش ازچند ویرانهٔ نیست. (۲)

دراین تاریخ قضایای مصرتاحدی تصفیه شده بودانگلیسها تااندازهٔ سرفراغت

---

(1) The Russian at the Gater of Herat P.53

(۲) ماروین کتاب «روسها در دروازه هرات» ص ۵۸.

داشتند همینکه غوغای‌مرو وسرخس‌درلندن برپا شدکابینه‌کلداستون متوجه روسهاشد دیدقول و وعده روسها ازاینکه تجاوزاتی نسبت بسرحدات افغانستان نخواهند نمـود کاملا بیفایده وبی‌اساس بودروسها بآرامی توانسته‌اند سرحدات خـودشان رابهـرات برسانند حال دیگرافغانها هم قادرنیستند ازپیشرفت آنهاجلوگیری‌کنند واستعمال‌قوای نظامی انگلیس یا هندوستان‌هم دراین‌قسمت‌ها ازپیشرفت روسها جلوگیری نخواهـد نمود بازناچار از راه سیاست‌شروع بکار نمودند شایدبتوانند روسها را در همانجائیکه هستند نگاهدارند بنابراین افغانهارا محرك شدند بآن نواحی‌ادعاکنند وعملانیزپیش رفته‌آقرباط وجلگه پنج‌ده را اشغال نمودند وتاحدودخاك سرخس ومرو ادعا کردند دولت انگلیس خودرا وارد معرکه‌کرده میانجی واقع‌شدوپیشنهادکرد بهتراست‌تاحدود سرحدی روس وافغان معین‌گردد وازطرف دولت انگلستان نیزمأمور مطلعی فرستاده خواهدشدکه حکم واقع شود روسها این‌پیشنهادرا قبول نمودند قبولی روسها اسباب دلخوشی‌انگلیسها شد فوراً نقشه تقسیمات‌حدود بلوچستان درسال ۱۸۷۱ وتعیین‌حدود سیستان درسال۱۸۷۲ بیش کشیده شد دستورهم‌همان بودکه قبلاآنرا جنرال‌کلداسمید بخوبی اجراکرد .

این‌باردیگرجنرال‌کلداسمید نبودبلکه‌جنرال سرپطرلومزدن (۱) یکی‌ازصاحب منصبان بامتانت وبااستعداد هندوستان بودکه باین‌سمت انتخاب‌گردیدکه فوری‌خودرا بسرخس رسانیده‌درتعیین حدود سرحدی بین روس وافغانستان حکم باشد.

جنرال سرپطرلومزدن ازصاحب منصبان مجرب‌هندوستان‌انگلیس‌است‌قریب‌سی وهفت‌سال سابقه خدمت داشت ودراغلب جنگها شرکت نموده خدمات مهمی بـدولت متبوع‌خود انجام داده بود مدت دوسال درموقع انقلاب هند درافغانستان بوده دولت انگلیس مکررازخدمات اواظهارامتنان‌کرده بود مأموریت‌های دیگرنیزدرچین و نقاط دیگرداشته‌که درهمه آنها سیاست وحسن خدمت نشان داده‌ورضایت دولت انگلستان وحکومت هندوستان راجلب‌کرده بود دراین تاریخ یك چنین شخص مجربی رابرای این‌مأموریت انتخاب‌کردند.

---

(1) General sir Petrr Lumsden

همراه این صاحب منصب عالی مقام یك‌عده صاحب منصبان باسابقه‌نیزمعین‌شده بودند این‌ها اشخاصی بودندکه‌هریك بنوبه خود خدماتی را درافغانستان - ایـران و هندوستان انجام داده‌بودند.

چارلزماروین درکتاب خود موسوم به«روسها در دروازه هرات»شرح‌تعیین این مأمورین واسامی افرادآن وسابقه آنها وخدماتی‌که هریك‌ازآنهادرسیاست ورشته‌های دیگر انجام داده بودند مفصل شرح میدهد من خواننده را بآن‌کتاب مراجعه میدهم وازتفصیل وشرح حال هریك صرف نظرمیکنم.

همراه‌جنرال‌سرپطرلومزدن‌یك‌عده هم‌صاحب‌منصبان‌مسلمان هندوستان‌بودندکه‌هر يك درداير‌ه استعداد خودخدماتی را برای دولت هندوستان انجام داده بودند. مانند **سردارمحمد اصلان‌خان** برادرنماینده‌سیاسی حکومت‌هندوستان مقیم‌کابل‌این‌شخص صاحب‌منصب سواران خیبری بودکه حکومت هندوستان اورا برای حفظ تنگه خیبر استخدام‌کرده بود. دیگر**ماژورمحمد حسین‌خان** بودکه مدتهادرشعبه حساس‌سیاسی خدمت‌کرده بود دیگرماژور **روح‌الدین خان** بودکه‌درجنگ‌های سی ساله‌هندوستان خدمات شایان کرده بودیکی دیگرازمحارم لردرابرتس فرمانده‌کل قشون هندوستان بودکه درشیرپوروقندهارخدمات برجسته نموده بود وعده دیگر، اردوی‌جنرال‌لومزدن ازیکهزاروسیصدنفرتجاوزمیکرد وبا۱۳ نفرصاحب‌منصب انگلیسی‌همراه بودویکهزارو سیصدشتروچهارصد قاطر زیربنه اردوی‌کمیسر بود.

این‌هیئت ازراه افغانستان عازم مقصد گردیده ودر۱۷ نوامبر ۱۸۸۴ وارد هرات شدند وازمسافرت این‌عده‌معلوم‌گردیدکه‌ازهرات تاهندوستان راه‌طوری است‌که‌قشون- های زیاد میتوانند ازاین‌راه بطرف هندوستان بدون اینکه بمانعی برخوردکنند عبور کنند واین راه **نوشکی** بودوکشف این‌قضیه اهمیت هرات را درنظراولیای هندوستان بیش ازپیش نمود.

پذیرائی افغانها ازمأمورین هندوستان فوق‌العاده‌گرم ودوستانه بوده وقتی‌کـه اردوی‌هندوستان بهرات رسید هنوزسرپطرلومزدن واردنشده‌بود چونکه اوازراه ایران میآمد رشت- طهران مشهد و دو روزبعد از ورود اردوی انگلیس اونیز وارد شد وتا

ورودسرپطر لومزدن جنرال کماروف پل‌خاتون راهم اشغال نظامی کرده بودوعلی‌خانوف معـروف بطـرف مرغاب پیش میرفت واگر آنجا را هم تصرف نموده بود هـرات در خطر افتاده بود.

عذرروسها این بودکه افغانها محرك این اقدام روسها شده‌اند چونکه آنها اول اقدام بتصرف پنجده کردند درصورتیکه این حق افغانها نبود بنا براین روسها سعی میکردند بعدازتصرف پل‌خاتون پنجده را نیزازتصرف افغانها خارج کنند دراین قسمت کـه فعلا روسها وافغانها نزاع داشتند تاسال ۱۲۷۹ - ۱۸۶۳ هجری در تصرف دولـت ایـران بود اگرفراموش نشده باشد دراین تاریخ مرحوم حسام‌السلطنه برای نگاهداری وحفظ آنها بامستراستویك شارژدافرسفارت انگلیس مذاکره مینمود ودلیل اقامه میکردکه دولت ایران ناچاراست هرات رادردست داشته باشد راه مروازهرات است چونکه در آن‌راه آبادی فراوان است ودرامتداد رودمرغاب واقع است وبسهولت‌ازآن‌راه میتوان بمرورسید ودرآن تاریخ مرحوم حسام‌السلطنه سعی داشت هرات ازتصرت ایران‌خارج نشود ولی انگلیسها باستدلال اووتقاضاهای دولت ایران وقعی نگذاشتند هرات را گرفته بافغانها دادند آنها نیزتوانستند ازآن جلگه نگاهداری‌کنند وبالاخـره روسها بآن نواحی ادعا نمودند حال دراین موقع استکه انگلیسها میکوشند ازچنگ‌روسها بیرون آورده بتصرف افغانستان بدهند.ولی همینکه جنرال لومزدن بمحل رسیددرآنجا اوضاع را دگرگون دید هیچ چنین موضوعی درکار نیست‌که روسها حاضرباشند بـا افغانستان تعیین حدودکنند روسها بتمام‌آن نواحی ادعادارند حتی جلگه‌پنجده راهم متعلق بمرو میدانند واصراردارند افغانها آنجارا تخلیه‌کنند والابزورآنها را اخراج خواهندکرد.

جنرال لومزدن تمام این قضایارا بلندن‌وهندوستان اطلاع دادویك‌مدت‌طولانی این مکاتبات‌طول‌کشید تااولیای امورلندن فهمیدندچه فرصت‌هائی ازدست‌آنهاخارج شده وروسها تاچه حدودی پیش‌آمده وتاکجاها ادعا دارند روزنامه‌های مهم لندن‌بنای اعتراض‌را بکابینه مسترگلداستون گذاردند ولی چه سود روسها قدمی بطرف عقب برنخواهند داشت .

پرفسور وامبری که بیش ازهرانگلیسی دراین باب اظهارعلاقه نموده است در کتاب موسوم به جنگ‌های آینده برای تصرف هندوستان مینویسد: «تصرفات روسهادر مروواده‌های آنها تاپشت دروازه هرات هیجانی درلندن تولید نمود روزنامه‌های مهم انگلستان مقاله‌های مفصلی درصفحات روزنامه خود درج نمودند سئوالات زیاد در پارلمان ازدولت شروع گردید مخابرات تلگرافی بین لندن وپطرزبورغ زیاد گردید ، بحجم خود فوق‌العاده افزوددراین موقع بودکه نتیجه اقدامات روسها درشمال افغانستان بخوبی محسوس گردید (۱)

چهارماه این مکاتبات بین دولتین روس وانگلیس طول کشید واین هیاهو درجراید طرفین درکاربودانگلیسها این قسمت رامال افغانستان وروسها مال تراکمه میدانستند ومأمورین تعیین حدود نیزهیچیك ازحق خود دست نمیکشند انگلیسها بطرفداری افغان وروسها بطرفداری تراکمه درآن محل درمشاجره بودند تااینکه در۳۰ مارس ۱۸۸۵ روسها بافغانها حمله نموده آنچه قوای افغان درپنجده بودهمه رابقتل‌رسانیدند شرح این واقعه غم‌انگیزکه بقولی یك عده هزارنفری وبقول وامبری یکعده هفتصدنفری ازافغان‌های رشید بدست روسها بخاك هلاك افتادند بواسطه اشغال این قسمت تا پای تپه‌های کوه باباکه درشمال هرات واقع است اشغال نمودند.

یکی ازمورخین هراتی شرح این واقعه را درکتاب خودموسوم به‌عین الوقایع چنین مینویسد: درسال ۱۳۰۲مطابق ۱۸۸۵ میلادی کمیسیون انگلیسی بهرات‌ورودکرد درسنگ‌بست‌وقلعه **یادگار** چهار فرسنگی شهرهرات اردو زدند و از طرف امارت افغانستان **قاضی سعدالدین خان** که‌مردکامل وفهیمی‌است بمهمانداری آنهابرقراربود باجمعی ازخوانین وبزرگان هرات بخصوص اولاد حاجی‌مؤمن‌خان وبسیاری‌ازسواره ولایتی هرات‌که مأمورحفظ وحراست اردووفراهم آوردن آذوقه بانگلیسها بودندپس ازچند روزاردوی مذکور حرکت نموده بسرحد **کوهستان** که واقع بسمت **باخرز** ایران است رفتند وبکناره جنگل اردوزدند واشترزیادی برای‌حمل آذوقه وآب از اهالی‌وغیره‌کرایه‌گرفتند باجرت نفری یك روپیه وبسیاری آن‌اشترها را آب بارکرده

(1) The Coming Struggie for India p. 84

بطرف چشمهٔ **سبز و کلران** که بسمت سرحدات متصرفی روس واقع است رفتند وازدهنه ذوالفقار نقاط خط بین طرفین را تعیین نموده روبجانب چهل دختران وپنجده متدرجاً پیش میرفتند تا بکنار دریای مرغاب **موریچاق** نقطه **پل خشتی** ونواحی پنجده رسیدند دراین مورد امیرعبدالرحمن‌خان برحسب خواهش دولت انگلیس محض ملاقات لرددوفرن فرمانفرمای هندوستان ازکابل به **راولپندی** عازم شد واین مطلب چند مقاصد پلتیکی و ناگوار رجال دولت روس بود لهذا در مسئله پنج ده مذاکرات نخست بمیان‌آوردند وابداً راضی نمی‌شدند که قطعه ازاراضی پنج ده بتصرف امارات افغانستان باشد وکلیه دخالت دولت انگلیس و تصدیق کمیسیون آنها را تصویب نداشتند میگفتند افاغنه خودشان باید تعیین حدود سرحدی خود را با ما بنمایند صاحب منصبان انگلیسی بی‌جهت ازهندوستان آمده‌اند وبین ما وافغانها دخالت میکنند.

خلاصه مطلب تعیین سرحد پنجده بطول انجامید تاانگلیسها افاغنه را تحریك بضبط‌جبریه پنجده نمودند وبحکومت وسپهسالارهرات ابلاغ سخت برای نگاهداری آن سرحد داشتند ازتأکید زیاد انگلیسها فوج کابلی وفوج قندهاریرا پنج تا هشت عراده توپ وفوج رصاله‌که چهارصد سواربودند با پانصد سوار جمشیدی وپانصد سوار متفرقه ازخوانین هرات معجلا تحت ریاست **تیمورشاه** خان نایب سپهسالار وجنرال **غوث‌الدین خان** مأمور ضبط ونگاهداری پنجده شدند واردوی مذکور درپل‌خشتی ورودکرد وبسمت جنوب رودخانه خیمه زدند انگلیسها نیز درجنوب غربی رودخانه یکمیدان فاصله اردوگاه اختیار نمودند ودستور دادند بسپاه افغان از پل عبور نموده نقطه آن تپه را سنگرگاه قراردادند که سرراه عساکر روس باشد. روسها نیز در قزل تپه مختصر سپاهی‌حاضر نمودندکه عبارت از دوهزار وششصد سالدات وچهارصد قزاق بود». (۱)

هم عین‌الوقایع مینویسد:

«دراین ایام بتصویب پارلمان انگلیس معادل یك‌کرور ودویست هزار تومان

(۱) تاریخ عین‌الوقایع ص ۲۱۸

پول ایران برای مصارف تعمیرات و مخارج استحکامات هرات از خزانــه هندوستان تعیین شد.

چون قران مسکوك درافغانستان کمتر بـود روپیه انگلیسی را تبدیل بپـول ایران نموده ازمشهد قران مسکوك ایرانی متدرجاً بهرات می‌آوردند وتحویلـداری این پول بـرعهده **حاجی ملا حسن** ولد مرحـوم حاجی **ملا احمد** صراف هراتی-الاصل مقیم مشهد بود مشارالیه درهمین روزها با چند نفـر همراهـان خود بهرات ورود کرد و در بلدهٔ مزبـور بموجب دستور العمـل مهندسین انگلیسی شروع بکار تعمیرات شد.»

مورخ مذکور میگوید: « در این تاریخ بین جنرال کماروف وصاحب منصبان انگلیس مذاکرات شد وروسها ایراد داشتند علت دخالت انگلیسها درامور افغانستان چیست و مخصوصاً میگفتند بچــه مناسبت انگلیسها در موضـوع سرحدات افغانستان دخالت میکنند . چـون بیـن حضرات مـوضـوع تصفیـه نشد از هـم جـدا شدنـد انگلیسها بصاحب منصبان افغـانی اظهار نمودند شما بـاید نقاط متصرفی خودتـانرا حفظ کنید .

دراین موقع بهـریك ازقشون افغانی سی‌عدد فشنگ داده شد وازاین حرکت افغانها روسها مسبوق شده دانستند کـه انگلیسها بآتش جنگ دامن زده‌اندلهذا صبح ۱۳ جمادی‌الثانی اعلان رسمی بصاحب منصبان افغان فرستادند که درظرف ۲۴ساعت هرگاه تمام نقاط پنجده وسنگرها را سپاه افاغنه تخلیه ننمایند وعقب ننشینندعساکر روس حمله‌آورخواهد شد نایب سالار وجنرال غوث‌الدین‌خان آن اعلان را بصاحب منصبان انگلیسی فرستادند و گفتند تکلیف ما چیست انگلیسها گفتند ابداً باورنکنید مادامیکه بیرق انگلیس درایـن سرحد افراشته است روسها نمیتواننـد یکقدم تخطی نمایند یا قطعه از خاك افغانستان را متصرف شوند زیـرا که دولت انگلیس قـدرت داردکه بیك شبانه روز از راه دریاشهر پطرز بـورغ را بضرب نارنجك ویران کند و آنگاه قشون متفقه افغان وانگلیس برعساکر روس یقیناً غلبـه خواهندکرد صـاحب منصبان افغان اظهار نمودند شاید روسها موافق اعلان خود رفتار نمایند بهترآنکـه

اسلحه وتفنگهای سپاهیان خود را بما بدهید که لشکر افغان با تفنگهای دهان‌پر نمیتوانند ازعهده‌جنگ برآیند یا اینکه بعضی ازعساکر خودتانرا با سپاه ما متفق نمائید که درسنگرها مستعد دفاع باشند انگلیسها هیچیك از این پیشنهادات را قبول نکردند.»

همان مورخ مینویسد: « درآن هنگام غروب هوا ابرودوساعت ازشب رفته برف وباران‌شروع بباریدن نمود تا هنگام سحراسلحه ولباس سپاه افاغنه تماماً ترشده وبرودت وبرف آنشب بدترین شبها بود وبا وجود آن وقت طلوع صبح آواز شیپور جنگ سپاه روس استماع شدکه بسمت سنگرها یورش میآوردند وفوج قزاق پیش جنگ آنها است از طرف افغان نیز شیپور جنگ کشیده شد فرمان شلیك توپ داده شد . »

مورخ افغان دراینجا جزئیات جنگ‌را مینویسد وغلبه روسها را شرح میدهدو شکست افاغنه را میگوید و در خاتمه علاوه میکند: «انگلیسها که لاف شجاعت و قدرت میزدند بمحض دیدن بیرق روس را در بالای آق تپه صندلی های خود را در نقطه سیاحتگاه‌گذاشته داخل‌اردوی خود شدند وواسطه نزد **یلانتوش‌خان جمشیدی** فرستادند که فلان مبلغ را بشما میدهیم مشروط براینکه با پانصد سوار ابوابجمعی خود جهة حفاظت مادر فرارهمراه باشی آنهم تطمیع شده پذیرفت وصاحب منصبان انگلیسی درکمال بی‌نظمی اردوی خود را با بسیاری اسباب جاگذاشته درتحت حراست سواره جمشیدی بطرف هرات فرارکردند».

این‌بود خاتمه‌کمیسیون سرحدی‌که دولت انگلیس‌معین نموده بودکه بین‌روسها وافغانها حکمیت‌کند.

این درموقعی بود که امیرعبدالرحمن‌خان در راولپندی مهمان فرمانفرمای هندوستان بود و در همین موقع نیز این خبر را فرمانفرما بامیر داد که شرح آن قبلا گذشت .

دولت انگلیس درسنوات قبل اهمیت زیادی به مرو میداد و خیلی میکوشید مرو ازدایره تصرف روسها خارج باشد واصرار داشت تراکمه را با ملت افغانستان

متحد کند فقط سرسختی و یا تعصب یا عمل دیگرمانع ازآن شدکه انگلیسها بتوانند درافغانستان تسلط پیداکنند ملت متعصب وجسورافغانستان درچندین‌موقع‌که انگلیسها بافغانستان دست یافتند با یك حرکت وتعصب فوق‌العاده قیام نموده بدخالت انگلیسها درآن مملکت خاتمه دادند این بودکه برای انگلیسها جای پای درافغانستان فراهم نیامد که بتوانند اتحادتراکمه وافاغنه را عملی‌کنند.

افتادن‌مرو بدست روسهابعد ازتصرف نقطه پنجده ازطرف قشون روس امید انگلیسها را بکلی قطع کرد ازاینکه بتوانند جلو هجوم روس‌ها را بطرف هندوستان بگیرند، تا حال امیدوار بودند ۳ مانع عمده درجلو هجوم حمله روس‌ها درآن نواحی موجود میباشد. اول تصور میشد دولت ایران قادرخواهد بود ازپیش‌آمدن روسهامانع شود معاهده دولتین ایران وروس این‌مانع را برطرف‌کرد واختلافات سرحدی را رفع نمود وتراکمه آخال را کاملا دراختیار روسها قرارداد وازشمال خراسان راه آنها را بطرف هرات باز نمود . مانع دوم تصور میشد تراکمه باین آسانی‌ها مغلوب نخواهند شد هرگاه دولت ایران نیزحاضر برای جنگ باروسها نباشد تراکمه‌آن‌نواحی بواسطه تشویقاتی‌که‌دراین مدت‌ازآنها شده است‌امیدواری بودکه‌زحمت روس‌هارا کاملا فراهم آورند وراه کراسنودسك بعشق‌آباد وسرخس را مسدودکنند کـه عبور ازآنجاها غیر ممکن باشد.

مانع‌سوم- هرگاه راه شمال خراسان نیزبرای روسها مفتوح گردد تراکمه‌آخال هنوز هستند که مانع ازعبور قشون روس بهرات بشوند.

اما روسها هم بیکار نبودند برای حل هر۳ مانع جداً کوشیده تمام را بـه نفع خودشان فیصل داده بودند اول درنواحی‌کراسنودسك مقام‌خودشان را باارتباط معنوی که با تراکمه پیداکرده بودند حال بسهولت میتوانستند ایالت خراسانرا تهدیـد کنند چه عبورآنها از استرآباد بشاهرود هیچ مانعی نداشت اگر شاهـرود را اشغال نموده بودند خراسان ازمرکز حکمرانی ایران‌قطع میشد ومخالفت‌دولت ایران دراین‌صورت تأثیری نمیتوانست داشته باشد دیگر ضدیت و یا مخالفت ایران چه سودی داشت راه هرات ازشمال خراسان برای روسها بازبوده واین سیاست دولت ایران بموقع بودکه

معاهده آخال را درآخر سال ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ برقرارنمود ولی انگلیسها نتوانستند یا نخواستند بفهمند که دولت ایران جزاین اقدام اقدامی دیگری نمیتوانست بکند واین اتهامی که به‌دولت ایران درآن تاریخ بستند وآنرا بدوستی روس متهم نمودند بکلی بی‌اساس بودعیب‌کاردولت انگلیس‌دراین تاریخ این‌بودکه نظیرمیرزا حسین‌خان سپهسالار دردربار شهریار ایران وجود نداشت.

ماروین دراین تاریخ مینویسد: «نفوذ وزیر مختار ما درطهران بدرجه صفر رسیده بود همیشه این دلیل ضعف وسستی ما است میتوان گفت ما (انگلیسها) هیچ سیاستی نداریم برعکس وزیرمختار روس وقتیکه صحبت میکند میداندکه دویست و پنجاه هزار قشون روس دردنبال اوهستندکه باین جرئت وجسارت حرف میزند هیچ دلیل نداردکه انتظار نداشته باشیم ازاینکه روسها راه شمال خراسان را برای حمله هندوستان بکار نخواهند برد بچه جهت دولت ایران ازعبور قشون روس از شمال خراسان برای خاطردولتی‌که هم طرف احترام وتوجه اونیست ودوستی‌آن این اندازه برای ایران گران تمام خواهد شد ممانعت‌بعمل‌آورد دولت انگلیس بعقیده ایرانیها هیچ‌وقت نمیتواند طهران را درمقابل روسها حفظ‌کند روسها بواسطه راه‌آهن‌جدیدی که درماوراء قفقاز ساخته‌اند قادر هستند درانداك مدتی تمام نقاط نظامی سرحدات شمال‌ایران را اشغال‌کنند درصورتیکه اگرما بخواهیم برای ایران‌کمك بفرستیم هنوز این کمك ازبندرهای ما حرکت نکرده تمام نقاط شمالی ایران ازطرف روسها اشغال شده است دراین صورت انگلستان باید ازخاطر خود بیرون‌کند ازاینکه دولت‌ایران ازروسها درشمال خراسان جلوگیری خواهد نمود.» (۱)

راجع بمانع دوم وسوم: این نیز بعد ازاستیلای روسها بآخال قسمت عمده تراکمه این نواحی مطیع روسها شده درتحت لوای‌آنها بزراعت وتجارت مشغول‌شده است باقی ماندهٔ آنها نیز دیگرآن قدرت واستعداد را ندارندکه بتوانند با روسها مقاومت‌کنند. پیش‌آمد کوی تپه وسایرشکست‌هائی‌که بتراکمه وارد آمده چشم آنها را بکلی ترسانیده بود. دیگر مقاومت تراکمه درآن نواحی موضوع نداشت. برعکس

(1) The Russians at Marve aud Heret. P 408

آنها دراین تاریخ عوض مخالفت موافق شده بودند دولت روس بخوبی میتوانست از قوای نیرومند تراکمه وازسواران-بابك وزبردست آنها استفاده‌کند و برای قشونی‌که بخواهند بهرات حمله کند معین و یاور و هادی و پیشروآنها باشد .

درهرحال درمقابل عدم توجه یا ضعف ویااینکه گرفتاری‌های دیگر درسایر نقاط عالم‌کابینه مسترکلداستون گذاشت روسها مرورا تصرف‌کنند بعد تا ناحیه پنجده وبعد تا نقطه **کوشك**که تا هرات بیش ازچند فرسخ نیست اشغال نمودند این بار دیگر نوبت هرات بودکه دولت انگلستان جدیت مینمود شاید بتواندآن نقطه رابهر قیمت شده حفظ کند.

پیداست‌که انگلیس هانظر مخصوصی بمروو‌جلگه‌آن داشتند وهیچ مایل‌نبودند این قسمت را روسها اشغال‌کنند هرگاه یك‌کابینه دیگر بود ممکن نبود بدون جار و جنجال نواحی مرو و اطراف‌آن بدست روس ها افتد در انگلستان سرو صدائی بلند نشود .

علاقه انگلیسها بمرو خیلی زیاد بود وخیلی هم‌کوشیدندآنرا حفظ کنند اماآگر این علاقه را در سال ۱۲۴۶ ـ ۱۸۳۰ شروع میکردند درآن سالی‌که‌کاپیتان‌کونولی عازم آن نواحی شد میتوانست نتیجه بگیرد ولی او نتوانست خود را بمرو برساند ولی میان تراکمه رفت و باآنها ایجاد روابط نمود بعد درسال ۱۲۴۸ ـ ۱۸۳۱ دکتر ولف معروف‌که شرح حال او درجلد اول‌گذشت بمرو رفت در سال ۱۲۶۰ ـ ۱۸۴۴ بار دوم بآن شهرمسافرت نمود این‌شخص یکی‌ازعمال پر مکر وحیله اداره اطلاعات انگلستان بود .

درسال۱۲۵۶ـ۱۸۴۰ دونفرازصاحبمنصبان نظامی انگلیس ابوت[1]وشکسپیر[2] بمرو رفتند مسافرت شکسپیر و ابوت درآن تاریخ لازم بود چونکه قشون انگلستان و هندوستان، افغانستان را در آن تاریخ اشغال نظامی‌کرده شاه شجاع را باسم پادشاه افغانستان صاحب تاج و تخت افغانستان نموده بودند و لازم بودکه ترکستان نیز در

---

[1] Abbott
[2] Shakespear

دایره سیاست هندوستان قرارگیرد در سال ۱۸۴۳ یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به **طامسن** او نیز درمرو بوده ولی شکست قشون انگلیس در افغانستان وهیجان عمومی ملت افغان دراین تاریخ بسیاست جهانگیری انگلیسها در ممالك آسیای مرکزی خاتمه داد . دیگر تاسی سال کسی از انگلستان جرئت رفتن بآن نواحی را نداشتند تا اینکه مجدداً برای احتراز از خطرات روسها که سیل وار بطرف هندوستان سرازیر میشدند باز این قسمت درنظر سیاسیون لندن و هندوستان اهمیت پیدا نمود در سال ۱۸۷۵ کاپیتان بورنابی که شرح حال آن گذشت عازم مرو بودکه بزور روسها ازخیوه مراجعت نمود درسال ۱۸۸۱ اودونوان که مفصلا درشرح احوال اوقبلا صحبت شد بمرو رفت وتراکمه را مطیع خود نمود تشکیلات آنها را منظم نمود سوار برای دفاع مرو آماده کرد تمام اسباب آنها را باسم کابینه مستر کلداستون داغ نمود و آنها را بتبعیت انگلستان دعوت کرد واگر توقف کرده بودبرای روسها زحمت فوق العاده فراهم می آورد ولی نگذاشتند زیاد توقف بکند واحضار شد. درسال ۱۳۰۷ــ ۱۸۸۹ لردگرزن معروف بممالك آسیای مرکزی مسافرت نمودکتابی در این باب نوشته فوق‌العاده جالب توجه وقابل مطالعه است (۱) . این هنگامی استکه راه آهن بمرو رسیده و ازآنجا عبور نموده است درآن شهر تمام اسباب و وسائل راحتی از هرجهت فراهم شده و در مدت قلیلی روسها درآنجا اسباب ترقی وآبادی راآماده نموده‌اند تجارت رونق گرفته زراعت بواسطه احداث شهرها از رود مرغاب بی‌اندازه ترقی کرده است محلیکه مسکن دزدان بشر و راهزنان بی‌ترس و خونخوار بود اینك بیك شهر مترقی روسی مبدل‌شده است. تجار ایرانی، یهودی وارمنی باکمال‌امنیت وآسودگی به‌تجارت مشغولند درچنین‌موقعی استکه لردگرزن بمرو مسافرت نموده‌آنجا را سیاحت‌کرده است شرح مشاهدات خود رایادداشت‌نموده مخصوصاً درباب مرومفصل مینگارد دراین باب مینویسد: «مرو بدون جنگ ونزاع ضمیمه ممالك امپراطوری روس‌گردید البته موضوع آن در پارلمان انگلستان مورد بحث طولانی شدوکتابهای آبی دراین باب بطبع رسید . در این هم شکمی نیستکه بعداز تصرف‌گوی تپه روسها بخیال تصرف مرو افتادند ومعتقد بودند

[1] Russians in Central Asia · by lord curzon · 1889

درهمان تاریخ مرو رانیز اشغال‌کنند ولی سردار رشید روس‌ها جنرال اسکوبلف احضار گردید وخیلی‌هم مأیوس وپریشان شدچرا این اجازه باوداده‌نشدیا اورا آزادنگذاشتند که مرو را نیز بتصرف درآورد.

علت احضار جنرال اسکو بلف این بودکه دولت روس احتیاط رااز دست نداد چونکه انگلستان حاضر نبود و هنوزهم نیست، بروس ها سوء ظن داشت مخصوصاً برای چندی اشغال آنرا بعقب انداختند ولی‌روابط تجارتی را برقرار نمودندکه بهترین وسیلهٔ ایجاد آشنائی باسکنه مرو بود و درضمن آن نواحی راهم بدقت نقشه برداری نمودند این خدمت را هم علیخان‌اوف باسم مترجم تاجر بخوبی انجام داد این مسئله همین-طور درکار عمل بودکه دست انگلیسها در مصر بند شد در این موقع فرصت مناسبی بدست عمال روس افتاد همان علی خانوف معروف بامهارت و چابکی اطاعت تراکمه آن نواحی را برای امپراطور روس تحصیل نمود و تمام رؤساء تراکمه مرو قسم یاد نموده تبعیت امپراطور روس را قبول نمودند همینکه این مسئله انجام شد قشون روس بعجله تمام وارد مروشد دیگر فرصت بمخالفین داده نشدکه خود را برای دفاع حاضر کنند و مرو اشغال شده مدالهای زیاد ازپطرز بورغ مانند تگرگ برای فاتحین باریدن گرفت ومرو جزو قلمرو امپراطوری روس‌محسوب گردید. همینکه دولت انگلیس مطلع شد اعتراضات بودکه شروع شده ومکاتبات بین لندن وپطرز بورغ ردوبدل شدوآتش اعتراض‌سیاسی بشعله خود افزود اما دوام این آتش چندان زمانی طول نکشید مانند همیشه سیل اعتذار از منابع تمام نشدنی رودنوا آنرا بزودی خاموش کرد» (۱)

در این جالردگرزن داخل درشرح وسعت خاك مرو و حاصلخیزی آن شده صحبت میکند و اسناد و مدارك تاریخی را برای‌گفتار خود شاهد میآورد وازسکنه‌آن شرحی مینویسد بعد میگوید: «علی خانوف معروف فعلا حاکم این محل است.»

لردگرزن کاغذ سفارشی برای علی خانوف داشت ولی حاکم درآن تاریخ در مرو نبود وغفلتاً حرکت‌کرده ازمرو خارج شده‌بودگویا موضوع یاغی شدن‌اسحق خان(۲)

(۱) کتاب موسوم به‌روسها درآسیای مرکزی تألیف‌لردگرزن (ص۱۱۲).

(۲) اسحق‌خان از منسوبان نزدیك امیر عبدالرحمن خان بود وبعدها براو یاغی‌شد.

در ترکستان افغانستان با این موضوع ربط داشته باشد در این باب مینویسد: «وقتیکه من بمرو رسیدم مشهور بودکه عبدالرحمن خان مرده است واسحق خان جانشین اوست و حال عازم کابل میباشد واین اخبار صاحب منصبان روس رادراین جاها مشوش نموده آنها را بهیجان انداخته بود و بعدها من فهمیدم روسها قشونهای زیاد در سر حدات افغانستان گرد آورده اند من از یك صاحب منصب روسی سؤال نمودم بسیار خوب فرض شود عبدالرحمن خان مرده و اسحق خان امیر کابل شده است این بروس هاچه مربوط است صاحب منصب مزبور عاقلی کرده جواب مرا با یك کلمه ساده داد اینکه من اطلاع ندارم»

«بالاخره من بملاقات علی خانوف موفق شدم جنرال کماروف مرا باو معرفی نمود درضمن صحبت کماروف برای من شرح دادچگونه دولت روس دشمنان مغلوب شده خود را بمقامات عالی انتخاب کرده ازآنها استفاده میکند وعلاوه نموده گفت پدرعلی خانوف حال مقام جنرالی درقشون روس داردقبلا درقفقاز دشمن دولت روس بودوجنگهای زیاد باقشون روس نموده است، این پیش آمد محرك شدکه علی خانوف بگوید بلی برای اینکه انسان درقشون روس جنرال بشود اول لازم است ازدشمنی روس شروع کند تا به مقامات عالی برسد»

لردکرزن دراین جاشرح حال علی خانوف رامینویسد ومیگوید: «عجب اشتباهی درباره علی خانوف درانگلستان شده بود از او تعریف کرده گوید فعلا درقشون روس سرهنگ کامل است وحکومت مرو را نیز باو سپرده اند وخدمات اورا نسبت بروسها شرح میدهد.

بعد لردکرزن ازاهمیت مرو مینویسدآنرا دروازه هرات، هرات رادروازه قندهار وقندهار را دروازه هندوستان میداند.

لردکرزن ازرؤساء تراکمه مخصوصاً آنهائیکه در زمان آمدن اودونوان بمرو اطراف او راگرفته بودند مشروحاً صحبت میکند وبه بعضی اسامی آنها اشاره میکندو میگوید همانهاکه درزمان او دونووان اسبهای خودرا بادوحرف لاتین R ، V یعنی سلطنت ویکتوریا داغ نموده بودند پس ازآمدن روسها تماماً بطرف روس ها مایل شده

تسلیم آنها گردیدند (۱)

لردگرزن راجع برفتار روس‌ها نسبت بتراکمه مینویسد: «من تعجب میکنم چگونه با این تراکمه مانند برادر رفتار میکنند این رؤساء وحشی که امروزه با اونیفورم روسها ملبس شده‌اند هشت سال قبل دشمن های خطرناك روسها بودند امروز باکمال صداقت دارند بروسها خدمت میکنند وباروپا سفرکرده برای تعظیم و تکریم امپراطوری روس حاضر میشوند.»

در هرصورت کوششهای دولت انگلیس بجائی نرسید، روسها بقول لردگرزن از گرفتاری کابینه گلداستون درمصر و نواحی دیگر استفاده کرده مرورا تصاحب کردند و درنتیجه این عمل قلمرو امپراطوری خودشان را تا **کوشك** که تقریباً تاچند فرسخی شهر هرات است امتداد دادند. این ضربت اخیر روسها خیلی درد ناك بود، در این موقع قریب یکهزار نفر از نظامیان رشید افغانستان درمحل پنج ده بخاك هلاکت افتادند (۲)

در شرح حال مستر کلداستون بقلم لردجان مورلی میخوانیم:

«حرکات روسها درافغانستان مستر کلداستون راسخت ناراحت کرده بود. مخصوصاً درآن هنگام که بحضور ملکه انگلستان گزارش میدهد وازگرفتاریهای دولت انگلیس در مصر وسودان اشاره میکند درضمن مینویسد: «روسها در این موقع جرئت کرده بافغان‌ها تعدی میکنند.»

دراین موقع دولت انگلیس حاضر شد یازده میلیون لیره از پارلمان اعتبار بگیرد شش میلیون ونیم از این مبلغ فقط برای جبران پنج ده بود.

درماه اپریل همانسال نطق مهمی در پارلمان ایراد نموده موضوع سرحدات افغانستان را پیش کشید. در این تاریخ عدهٔ زیادی بودند میخواستند اقدامی بشودکه

---

(۱) کتاب لردگرزن موسوم بروس‌ها درآسیای مرکزی (ص ۱۳۲).

(۲) پروفسور وامبری درکتاب خودموسوم به «جنگ آینده برای تصرف هندوستان» مینویسد: «از شنیدن خبر تصرف پنج ده بوسیله نظامیان روس، انگلستان یك‌پارچه آتش گرفت و هیجان فوق‌العاده درمیان عموم طبقات ملت انگلیس برای جبران این واقعه پیدا شد. صفحه ۹۸.

از پیشترفتهای نظامیان روس در ممالك آسیای مرکزی جاوگیری شود و برای همیشه بآن خاتمه دهند . ولی عمر کابینه‌کلداستون‌این قدرها دوامی نداشت‌که درسر کارمانده انتقام واقعه پنج ده را روسها بکشد. در اواخر ماه‌جون ۱۸۸۵ میلادی‌برابر سال ۱۳۰۳ هجری قمری‌کابینه‌کلداستون سقوط‌کرد .»[۱]

دراین‌تاریخ‌لردبیکانزفیلددرگذشته بود[۲] لردسالز بوری‌رئیس حزب‌محافظه‌ـ کار بود او کابینه را تشکیل داد ولی بیش از چند ماه طول نکشید که ساقط شد باز کلداستون درفوریه سال۱۸۸۶ مجدداًکابینه آزادی خواهان را سرکارآورده این‌کابینه نیز دوامی نکرد زود از کار افتاد ولردسالزبوری کابینه خود را در ماه جولای سال ۱۸۸۶ تشکیل داد واین‌کابینه تاسال ۱۸۹۲ دوام کرد .

ازسال ۱۸۸۶ تاسال ۱۸۹۲ بازیك دوره جهانگیری‌کابینه محافظه‌کار انگلیس درایران‌آغازمیگردد. ازجمله بازیگران این‌دوره میرزاعلی اصغرخان امین‌السلطان و سرهنری درومو ندولف وزیر مختار انگلیس است . بعبارت دیگر باید گفت دوره میرزا حسین خان سپهسالار تجدید میشود .

---

[1] The life of w . E . Gladstone . by vise unt john Morley . vo1 , 2 . p . 418 – 425.

[2] Beniamin Disraeli , Earl of beaconsfie1d .

این شخص‌که رئیس حزب محافظه‌کار ورقیب مسترگلداستون بود . درسال ۱۸۸۱ درگذشت ولرد سالزبوری مقام اورا داراشد .

فصل پنجاه و پنجم

اهمیت هرات در نظر دولتین روس و انگلیس

دراین تاریخ سیاست دولتین روس وانگلیس درهرات مرکزیت یافت ـ نظری بسابقه ـ امیر عبدالرحمن ـ رفتار اوبا سکنهٔ هرات ـ برای جداکردن هرات ازایران دولت انگلیس پنجاه سال رنج برد ـ روسها پشت دروازه هرات ـ نوحه خوانی چارلز ماروین ـ وامبری ـ گرزن وچارلز ماروین ـ نقشه تصرف هندوستان ـ موقعیت هرات برای دفاع ازهندوستان ـ اهمیت هرات درنظر سرهنری هملی ـ سرفردریك روبرتس ـ سرچارلز مکگریکور ـ لردناپیر ـ کلنل ملیسون درباب هرات ـ خطا به جنرال هملی ـ روسها دارای نقشه کامل هرات هستند ـ ماروین از هرات شرح میدهد ـ کتاب وامبری ـ وامبری نسبت به انگلستان دلسوزی میکند ـ وامبری گوید مسلمین بدولت انگلیس راغب هستند ـ وامبری گوید انگلیسها بدرفتاری با عالم اسلام را ازروسها آموخته‌اند ـ وامبری با ایران معامله هیزم تری داشته ـ وامبری گوید منات روسها ترکمن ها را گمراه کرده است ـ وامبری نسبت بانگلستان بیش ازهرانگلیسی علاقه نشان میدهد ـ راه آهن ترکستان ـ گلداستون برای جنگ با روس از پارلمان اعتبارمیگیرد ـ لردگرزن درترکستان روس ـ شرح مسافرت او ـ گرزن نقشه روسها را برای تصرف هند شرح میدهد ـ ملاقات‌های

گرزن در ترکستان ـ گرزن راجع بهرات صحبت میکند ـ گرزن گوید پنجاه سال است نویسندگان انگلیس فریاد میزنند ومیگویند هرات را حفظ کنید

دراین تاریخ سیاست جهانگیری دولتین روس وانگلیس درآسیا درهرات مرکزیت پیدا نمود. دولت انگلیس ازاوایل قرن نوزدهم تمام هم خود را مصروف داشته بودکه هرات را ازقلمرو شهریار ایران خارج نموده نگاهداری آنرا بعهده امراء افغانستان واگذارکنند درسر همین یك موضوع بخصوص درسال ۱۸۳۷ کشتی‌های جنگی آن دولت درخلیج فارس ظاهر شد محمد شاهرا مجبور نمود دست ازمحاصره هرات بردارد وآنرا برای همیشه بکامران دیوانه حکمران هرات‌واگذارکند. درسال ۱۸۵۲ میرزا آقاخان‌نوری‌را وادار نمودند برای‌پاداش خدمات عمال انگلیس‌آن کاغذ مخصوص رابرای سیدمحمدخان ظهیرالدوله نوشته‌که شهریار ایران‌کاری بکارهرات ندارد واصرار دارد سکه‌بنام شهریار ایران درهرات زده‌نشود ودرمنابر ومساجد خطبه بنام پادشاه ایران خوانده نشود.

درسال ۱۸۵۷ دولت انگلیس برای خاطرهرات بدولت‌ایران اعلام جنگ داد ودرخاتمه این جنگ درموقع بستن عهدنامه پاریس ازدولت ایران تعهد گرفت که درکارهرات دخالت نکنند وآن جلگه را برای همیشه ازمملکت ایران مجزی بداند ولی‌هنوزمعاهده مزبور بامضاء طرفین نرسیده بودکه شورش معروف هندوستان شروع گردید وبرای چندسالی دولت انگلستان وحکومت هندوستان هردورا مشغول نمود و دولت ایران نیزمفت خوددانسته هرات را دراختیارخود نگاهداشت وسلطان احمد خان را بهرات مأمورنمود به حسام‌السلطنه تعلیمات داد هرات را تخلیه نموده قشون را برگرداند.

این ترتیب تا سال ۱۸۶۳ - ۱۲۷۹ جاری بود همه ساله سلطان احمد خان در طهران حاضرشده فرمان حکومت هرات راگرفته درمقرحکمرانی خود حاضرمیشد. ولی درسال ۱۸۶۳ دولت انگلیس ازهمه‌جا فراغت‌حاصل نمود ومجدداً متوجه‌هرات

شد وامیردوست محمد خان‌راکه متجاوز ازبیست سال وظیفه‌خور داشت بگرفتن هرات ترغیب نمود دولت ایران نیزبرای حفظ حق حاکمیت خود بحسام السلطنه والی خراسان امرداد ازتجاوزات‌دوست محمدخان بهرات جلوگیری‌کند اونیزقریب ۱۶ هزار نفرقشون خراسان راحاضرنموده عازم هرات شد انگلیسها درطهران اقدامات نموده استویك معروف راکه درسفارت انگلیس درطهران سمت شارژدافری داشت بعنوان اصلاح طرفین بخراسان فرستادند واین شخص ازراه خیرخواهی واظهاردوستی‌دولت ایران وحسام‌السلطنه را معطل ومشغول نمود تااینکه هرات بدست دوست محمدخان افتاد . ولی عمراوکفاف نداد درهرات مرد وهنوزجسد اودرمیان بودکه اولاد اوبنای جنگ داخلی را بایکدیگرنهادند ودولت انگلیس موضوع سیستان را پیش کشیده بدولت ایران اطلاع دادندکه حق خودرا بزورشمشیرخود نگاهداری‌کند.

باهمه این احوال بازهرات درتحت اوامر شهریارقرارگرفت اول یعقوبخان‌پسر باوفای‌امیرشیرعلی‌خان‌بعدایوبخان‌فرزنددوم اوکه هردوجوانهای رشید، ونسبت بایران وفادار بودند پنج سال دیگر بهمین منوال باقی بود تا اینکه بکمك مادی و معنوی دولت ایران مجدداً امیرشیرعلی‌خان بامارت افغانستان برقرارگردید. اونیزمانندسایر گذشتگان خود نتوانست درمقابل طلای دولت انگلیس‌خود داری‌کند. تسلیم‌آن‌دولت شدومقرری سابق‌که ازحکومت هندوستان‌میرسید درحق اونیزبرقرارگردید وفرزندان رشید اوبا این سیاست پدرموافق نشده درهرات ماندند وروابط آنها با پدرشان قطع گردید باز هرات در تحت اوامر ایران باقی ماند اما امیر شیرعلی نیز طوریکه شرح حال او گذشت نتوانست با انگلیسها بسازد وپیشنهادهای آنها را نتوانست قبول کند روابط بین‌آنها قطع شد وکاربجنگ ونزاع‌کشید انگلیس‌ها قسمتی ازافغانستان رامتصرف شدند امیرشیرعلی ازکابل رانده شد ودرمزار شریف نزدیك شهرقدیم بلخ وفات‌کرد .

یعقوبخان امیرکابل‌شدبازهرات‌نسبت بایران‌وفادارماند تااینکه‌امیرعبدالرحمن خان را قشون انگلیس بامارت‌کابل انتخاب‌کردند . درزمان اوهرات بدست اوافتاد اول باسکنه‌آن‌که شیعه مذهب وایرانی بودند بوفق ومدارا رفتارنمود ولی همینکه

بمساعدت جدی و عملی انگلستان درامارت افغانستان مستقر شد بنای بد سلوکی را گذاشت و سکنه را زجر و شکنجه وآزار بسیار نمود وازآداب ورسوم ایرانیت در هرات جلوگیری کرد وچندبارتحریك نمود سکنه شیعه را کـه ایرانی بودنـد قتل عام کنند .

تمام تکایای شیعه رابست وازعزاداری آنهاجلوگیری نمودباتمام این احوال باز هرات نسبت بسایر نقاط افغانستان شباهتی نداشت همه چیز آن ایرانی وتمام آداب و رسوم ایرانیت درآن جا معمول وبرقرار بود.

خلاصه امیرعبدالرحمن خان بامنتهای قساوت قلب سکنه هرات را مجبور نمود از افـاغنه تقلیدکنند و روح ایرانیت را محووآداب ورسوم آنـرا بکلی تـرك کنند حـال تا چـه اندازه موفق شده درآتیه معلوم خواهد شد، تصور نمی‌رود ایرانی‌ها آنها را فراموش کنند.

درهرحال دولت انگلیس متجاوزازپنجاه سال زحمت کشید هرات را ازایران مجزی نموده بامیر افغانستان تسلیم کرد امااین بارخطربس بزرگتری برای هرات پیدا شدآن نزدیکی روسها بود بآن شهرکه درچند فرسخی آن روسها قرارگرفتند و بادقت تمام مراقب بودندکی وچه زمان فرصت تازهٔ بدست آنهاافتاده هرات‌راهم مانند سایرشهر- های آسیای مرکزی بدست بیاورند .

اینك دراین تاریخ (۱۸۸۵) ظهورروسها درپشت دروازه هندوستان غوغائی در انگلستان برپا نمود هیجان عمومی درخارج ودرپارلمان انگلیس طوری شد مستر - گلداستون را باتمام آن تمایلاتی‌که نسبت بروسها داشت وادارنمود برای جلوگیری آنها ازنزدیك شدن بهرات ۱۱میلیون لیره اعتبارجنگ بخواهدکه ۶ میلیون و نیم آن را برای حفظ سرحدات افغانستان وجنگ بادولت روس تخصیص دهد.

وحشتی‌که درانگلستان تولید شده‌بود دراین موضوع بودکه روسها بزودی بهانه بدست‌آورده جلگه هرات رابتصرف خودخواهندآوردوترس‌این بودکه بعدازهرات نقطه قابل توجهی نیست‌که بشود درآنجا ازروسها جلوگیری کرد این‌است باز بجلگه‌هرات قناعت نکرده قندهارراهم درخطرخواهند انداخت این‌بودکه درانگلستان برای دفاع

هرات و نگاهداری آن علاقه مخصوصی نشان داده میشد.

چارلزماروین قبل ازاینکه پنج ده بتصرف روسها درآید بعجله وشتاب کتابی تألیف نموده آنرا موسوم نمود« روسها دردروازه هرات » دراین کتاب به جلگه هرات اهمیت فوق العاده داده پروفسوروامبری کتاب معروف خودراموسوم به«جنگ آینده برای تصرف هندوستان» دوماه بعدازکتاب چارلزماروین منتشرکرد. درآن کتاب هم اهمیت هرات را بدولت انگلستان گوشزدکرد وپیش بینی نمود هرگاه هرات بتصرف روسها درآید باید بامپراطوری انگلستان درهندوستان خاتمه داد ودراین باب پروفسور مذکورزیاده ازحد غلو نمود بموضوع مرو وهرات بقدری اهمیت داده شدکه لردگرزن معروف حاضرشد خود شخصاً بآن نقاط مسافرت کند وترکستان دولت روس را مخصوصاً سیاحت کند درنتیجه کتابی دراین باب نوشت که درموقع خود بآن اشاره خواهد شد . درواقع هرسه نفریك نیت داشتند اول پیش بینی خطرروس نسبت بهندوستان دوم اهمیت هرات (۱)

کتاب چارلز ماروین یکهفته قبل ازسقوط پنجده منتشرگردید درمقدمه این کتاب مینویسد من درمدت هشت روزاین کتاب را برشته تحریردرآوردم (۲۳ مارس ۱۸۸۵) وعلاوه میکند این دنباله آن کتابی است موسوم به « حرکت روسها بطرف هندوستان » که درسال ۱۸۸۲ ازطبع خارج شده است.

مؤلف کتاب « روسها دردروازه هرات» درابتدای کتاب ازورود روسها به بندر کراسنودسك واقعه درساحل شرقی بحرخزرشروع میکند وتاریخ پیشرفتهای عمال سیاسی ونظامی روسها راتااوایل سال ۱۸۸۵ شرح میدهد وپیش بینی میکندکه روسها بمروقناعت نکرده وبهرات نیزدست اندازی خواهندنمودمثل اینکه دراین تاریخ بنقطه پنجده که جزوخاك هرات است ادعا میکنند ودرفصل پنجم تحت عنوان «چگونه هرات دروازه یاکلید هندوستان است » شرحی مفصل مینگارد و گفتار جنرال اسکوبلف فاتح کوی تپه راراجع باهمیت هرات شاهد میآورد اینکه یك عده قشون اروپائی در هرات

---

(۱) این ۳ نفر ماروین ، وامبری ولردگرزن ازجمله کسانی بودند که بیش ازهرکس درمسائل آسیاوارد بودند .

مقیم باشند و توجه آنها بطرف جنوب شرقی باشد توجه تمام سکنه هندوستان را بسوی خودجلب خواهد نمود. این‌است اهمیت هرات وقتیکه یك قشون جلگه هرات را اشغال کند دسترسی بهمه جا خواهد داشت و بهمین دلیل است که یك عده از نظامیان عالی مقام انگلستان که هندوستان را خوب میشناسند این طور اظهار عقیده نموده‌اند « هرگاه قشون یك دولت مقتدری هرات را قبضه کند قشون انگلیس بدون اینکه یك فشنگ خالی‌کند خود را تقریباً شکست خورده فرض خواهد نمود.»(۱)

ماروین علاوه میکند میگوید: این عین بیانات جنرال اسکوبلف معروف است که درسال ۱۸۸۲ راجع به پیشرفت روسها در ممالك آسیای مرکزی اظهار نموده‌است واین سردار یکی از رجال درجه اول امپراطوری روسیه است که اخیراً نیز بسمت وزارت جنگ بلغارستان انتخاب شده است. هرات یکی‌از شهرهای بزرگ این نواحی است که بزرگتر از تاشکند میباشد پنجاه هزار سکنه دارد ودر میان شهرهای آسیای مرکزی وایالت خراسان هرات با بناهای خود درردیف‌شهر مشهد است دور شهر را حصارکشیده وپای آنرا خندق عمیقی کنده‌اند . ولی بااین حال در مقابل یك قشون اروپائی نمیتواند مقاومت کند درصورتیکه موقعیت نظامی آن فوق‌العاده مهم است.

درزمان الکساندر دوم امپراطور روس‌که درآن تاریخ (۱۸۷۸) نقشه حمله هندوستان کشیده شده بود جنرال کرودکوف ازهرات عبور نموده وچند روزی‌درآنجا توقف‌کرده است ولی درکنگره برلن اختلافات دولتین روس و انگلیس تاحدی رفع گردید موضوع نیز موقتاً خاتمه یافت.

جنرال اسکوبلف وجنرال کرودکوف هردو ازاهمیت هرات صحبت نموده‌اند و امروزه اهمیت زیاد بآن‌میدهند درصورتیکه بعضی‌ازسیاسیون انگلستان برای‌آن فقط مقام نظامی قائل نیستند.

این سیاسیون درحالی این عقیده را اظهار میدارند که اشخاص مطلع و آگاه بفنون نظامی مانند **سرهنری هملی**- سرفردریك رابرتس- سرشارلزمککریکور- لرد ناپیر وعده ازجنرال‌های بزرگ انگلستان موقعیت نظامی مهمی بشهر هرات داده اند این نظریات اشخاص بزرگی است که همیشه در صفوف اول برای مملکت انگلستان

---

(۱) ماروین: روسها در دروازه هرات ص ۹۶

جنگ کرده و فداکاری نموده‌اند در مقابل اینها فقط یك عده سیاسیون پر حرف هستند که از اهمیت نظامی هرات میکاهند حال بر عهده ملت انگلیس است که فکر خودش را راجع بهرات روشن کرده تصمیم بگیرد فقط باید این تصمیم را زود بگیرد و الا روسها این تصمیم را خواهند گرفت و هرات را هرطور شده قبضه خواهند کرد . (۱)

شارلز ماروین دنباله مطلب را ادامه داده گوید : « در این اواخر هرات یك نفر مورخ قابلی برای خود پیدا نموده آن کلنل **ملیسن** میباشد. (۲) کتاب این شخص را راجع بمرو باید بدقت مطالعه نمود هم اوگوید هرات انبار غله و باغ پر میوه شرق است واز حیث حاصلخیزی بهترین جلگه است واز حیث قدمت قدیم ترین شهرهای این نواحی است و از مورخین ایرانی شاهد آورده گوید این شهر پنجاه مرتبه خراب و ویران شده پنجاه مرتبه روی خرابه های اولی آباد و معمور شده است .

در ششصد و شصت سال قبل (مقصود قبل از زمان مغول) دوازده هزار دکان داشت شش هزار حمام عمومی-کاروانسراها وآسیاب متعدد داشت سیصد وپنجاه مدرسه داشت ویکصد وچهل وچهار هزار خانه مسکونی داشت همه ساله از هر طرف آسیا بآنجا کاروانهای متعدد دررفت وآمد بودند درفتنه مغول ۳کرور ازسکنه آن قتل عام شد با این حال باز چندان زمانی نگذشت که هرات دومرتبه آباد گردید.

پس از آنکه کلنل ملیسن این وقایع را شرح میدهد علاوه کرده گوید: اگر بتاریخ گذشته هرات نظر شود دیده خواهد شد درزمانهای قدیم جهانگیران عالم که برای تصرف هندوستان حرکت کرده‌اند بشهرهرات اهمیت مخصوصی داده‌اند چونکه هرکس که هندوستان را داشته باشد لزوماً میبایست هرات را نیز در تصرف خود

---

(۱) ایضاً کتاب ماروین صفحه ۹۸.

(2)History of Afghanistan, from the Earliest period toThe Outbreak of The war of 1878 . By Col . C. B. Malleson. London، 1878.

داشته باشد.

هرگاه حکومت هرات با هندوستان باشد حمله بهند غیرممکن خواهد بود بهمین جهت ودلیل بوده که جهانگیران معروف جهان مانند **اسکندر کبیر - سلطان محمود غزنوی** وجانشین‌های او همچنین **چنگیزخان وامیر تیمور** ونادرشاه **افشار و محمد شاه** اول هرات را بتصرف خود درآورده بعد بهندوستان حمله کرده‌اند فقط یکنفر آنهم محمد شاه درسال ۱۸۳۷ نتوانست بآن دست یابد علت هم این بود که یك صاحب منصب انگلیسی خوب ازآن دفاع نمود.

کلنل ملیسن گوید شاید خواننده باهمیت هرات متوجه نشود ولی خوبست بگویم اینکه هرات دروازه هندوستان نامیده شده برای اینستکه فقط ازجلگه هرات میتوان بقسمت قابل تسخیر هندوستان دست یافت امتداد جلگه هرات ازشمال بجنوب است طرف شرقی این جلگه را کوههای بلندگرفته که غیرقابل عبور است وطرف غربی آن کویر وصحرای لم‌یزرع است که عبورازآن فوق‌العاده سخت ومشکل است. هیچ لشکرمهاجم درصورتیکه انگلستان هرات راداشته باشد نمیتواند ازاین قسمت عبورکند مادامیکه قشون انگلیس هرات را در دست دارد هیچ دولت مقتدری نمیتواند بهندوستان حمله کند.

جنرال هملی درنوامبر ۱۸۷۸ درخطابه معروف خود چنین اظهار نمود: «هر گاه انگلستان هرات رادردست داشته باشد وراه عبور ومرورهرات وقندهارردراختیار خود بگیرددیگرلازم نیست بفکر راه شرقی که عبارت از راه‌کابل است باشد. » در همان مجلس سرهنری رالنسون نیز حضور داشت در مذاکرات شرکت نموده گفت : « او حاضر است تمام قوای جنگی هندوستان را بکار ببرد و نگذارد روسها بهرات دست یابند.»

شارلزماروین در دنباله این مطالب گوید : « افتادن هرات بدست روسها این است که راه حمله هند بدست آنها افتاده است واگربدست انگلیسها باشد تمام نظریات روسها وقصدآنها برای حمله هندوستان تماماً ازبین خواهد رفت وتمام امیدواریهای آنها مبدل به یأس خواهدشد.

یکی از مزایای هرات این است ، قشونیکه در آنجا ساخلو خواهد بود آذوقه تمام آنها را خواهد داد. علاوه براین معادن سرب ـ آهن وگوگرد فراوان دارد. هر گاه سکنه آن خوب اداره شود سرباز صحیح برای حکومت آن خواهد بود این‌است فوائد ومحسنات هرات برای دولتیکه آنرا در دست دارد اگر آن دولت دشمن باشد هرات برای آن حکم چشم بینا و حربه برنده هر دو فایده را خواهد داشت بوسیله چشم تمام دربارهای هندوستان را خواهد دید وتمام آن ناراضیها را خواهد شناخت البته با دیدن وشناختن هرفسادی راکه بخواهد میتواند اجراکند . در هندوستان نیز هردرباری وهربازاری خواهد دانست‌که در سرحد هندوستان چه کسی نشسته است. دولت درجه‌اول ودشمن باطنی‌انگلستان است‌که همیشه ادعا داردکه سکنه هندوستان را میخواهد ازظلم وتعدی نجات بدهد، واینکه هرات حکم‌اره برنده را خواهدداشت این‌است همینکه یك چنین دولتی مالك جلگه‌هری رود شد درعرض چندسال‌بواسطه یك حکومت ملایم و آرام یك جمعیتی را در اختیار خود خواهد داشت که بتواند یك قشون صحیحی تشکیل بدهند و همانها کافی خواهند بود کــه بهندوستان حمله کنند .

علاوه برتمام این راه هندوستان ازاین جااست هرگاه هرات بدست دشمنی‌افتد این راه برای اوبازخواهد بود دراین صورت برای انگلستان فوق‌العاده این راه‌خطرناك است وعبور ازآن هیچ اشکال ندارد.

هرگاه هرات بدست یك دولت اروپائی بیفتد آن‌دولت تمام بازارهای ممالك آسیای مرکزی رادردست خواهدگرفت خلاصه‌کلام‌افتادن‌هرات بدست‌دولت روس‌این نتیجه راخواهد دادکه انگلستان بکلی ازبازارهای تجارتی ممالك آسیای مرکزی خارج شود . (۱)

ماروین‌گوید: «روسها نقشه‌کامل هرات رادردست‌دارند مخصوصاً درسال ۱۸۷۸ جنرال‌کرودیکوف نقشه صحیحی ازآن برداشته است وازاستحکامات آن‌بخوبی مطلع هستند . » بعد علاوه‌کرده‌گوید : «ازصاحب منصبان انگلیسی نیزازاوایل قرن‌نوزدهم

(۱) ماروین ص ۱۰۱

باین شهرآمده‌اند، درسال ۱۸۰۹ کرستی (۱) وارد این‌شهر شده سکنه‌آنرا یکصدهزار نفر تخمین زده است . الکساندر برنس و شکسپیر نیز دراین شهر بوده اند. کونولی درسال های ۱۸۲۸ تاسال ۱۸۳۰ باین شهرآمد و شدداشته سکنه هـرات در زمان او ۶۵ هزار نفر بوده پاتنجر معروف‌که شهر هرات رادرمقابل قشون محمدشاه حفظ نمود درسالهای ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸ در هرات بوده . فریزر معروف در سال ۱۸۴۵ از هرات عبور نموده پولوك نیز درسال ۱۸۶۵ درهرات بوده درهرحال انگلسیها نیز در تمام این مدت بهرات رفت وآمد داشتند واز اوضاع و احوال آن‌آگاه بودند فعلاهرات و قندهار این دوشهر است‌که در وسط متصرفات انگلستان و روسیه واقع شده است . »

ماروین بسال ۱۸۳۷ آن سالیکه محمد شاه بقصد تسخیر هرات حرکت‌کـرده بود اشاره میکند میگوید : «اسم هرات برای اغلب انگلیسها آشنا است همیشه در خاطردارندکه صاحب منصب جوان‌انگلیسی الدرد پاتنجردرمقابل‌قشون محمدشاه ده ماه آنرا حفظ نمود درآن سال شهریار ایران چهل هزار نفرقشون در اطراف هرات داشت و این جوان مردانه از آنشهر نگـاهداری‌کـرد و نگذاشت بدست ایرانیهـا فتح شود . »

ماروین باز دنباله مطلب راگرفته‌گوید: «درسال ۱۸۸۱ تصور نمیشدکه روسها بتوانند ازاین راه خود را بهندوستان برسانند، واین عقیده در انگلستان وجودداشت من درهمان اوقات برضد این عقیده اظهار نظر نموده تشریح‌کردم‌که درسال ۱۸۳۷ محمد شاه با۳۵ هزار نفرلشکردوعراده توپ خود رااز این راه‌بهرات رسانید. درسال ۱۸۸۰ ایوبخان باسی هزار نفر قشون وسی عراده توپ ازهرات بقندهار آمد واز رود سندتا قندهار همین میزانها قشون انگلیس باتوپهای سنگین چندین بارآمده است. دراین راه‌هیچ نوع موانع طبیعی‌وجود ندارد دراین صورت قشون‌روس‌از ساحل‌شرقی بحرخزر تاهندوستان بدون‌اینکه‌بموانع‌طبیعی برخوردبکنند میتوانند بیایند. اینکه

---

(۲) Christie کرستی در قشون ایران بود و درجنگ های قفقاز نیز در رکاب عباس میرزا جنگ می‌کرد و درجنگ اصلاندوز کشته شد رجوع شود به جلد اول تاریخ روابط سیاسی .

سیاسیون انگلیس به‌وجودکوههای بلند وغیرقابل عبور اشاره‌کرده ومیکنند هیچ‌وجود خارجی ندارد .

درسال ۱۸۵۶ دولت ایران ازهمین راه عبورکرده هرات را متصرف شدودولت انگلیس محض حفظ هرات‌حاضرشد بادولت ایران داخل جنگ‌شود وجنگ‌هم‌شروع گردید تااینکه دوات ایران حاضرشد هرات را تخلیه‌کند .

تعجب این جاست‌که درسال ۱۸۷۹ لردلیتون حاضرشد مجدداً هرات رابدولت ایران واگذارکند وآنرا از کابل **مجزا کند عجب نظر بی مطالعهٔ بوده خیلی مضحك است انسان موش را وادارد گوشت سهمی گربه را درمقابل سگ حفظ کند.»** (۱)

برای‌اینکه هرات‌کاملا ازتجاوزات روسها حفظ شود ماروین ازاستحکامات‌آن صحبت میکند میگوید . «استحکامات هرات به تصدیق اهل خبره امروزه محکم نیست‌مبلغ زیادی لازم است‌که سنگر های‌آنرا محکم‌کنند بهتراست صاحب‌منصبانی که همراه جنرال لومزدن هستند آنهارا محکم‌کنندکه روسها نتوانند بآن دست یابند وتا هرات سنگر بندی حسابی نشده نمیتوان‌گفت هرات‌کلید هندوستان است .

عدهٔ از صاحب منصبان انگلستان وهمچنین روسیه عقیده دارندکه هرات کلید هندوستان است‌آیا تصور میکنید این‌اشخاص بدون مطالعه این نظر رااظهار میدارند هم‌جنرال های انگلستان وهم جنرالهای روسیه تماماً باهمیت هرات متوجه شده‌اندنه تنها برای‌شهر هرات بلکه جلگه هرات وبواسطه نتایجی‌که داراست. آزوقه‌آن‌میتواند یکصد هزار نفر قشون نگاهداری‌کند جلگه آن اردوگاه بی‌نظیری است . همین اردوگاه بودن‌آن اسم‌کلید هندوستان را بآن داده است .

ازهرات یك خط فرضی تافراه‌که یکصد میل راه است خط‌دیگری‌بطرف غرب تاکوهستان‌که هفتاد میل است بسرحد ایران متصل میشود . وخط سوم بطرف شمال یکصدو بیست میل است‌که بتصرفات روسها میرسد یك چنین جلگه وسیع قابل‌کشت وزرعی مانند خاك انگلستان است وبهترین نقطه است‌که دارای‌منابع‌طبیعی حیرت-

(۱) ماروین ص۱۰٤

انگیز دارد اینجا میتواند یك اردوگاه حسابی بشود و میتواند قشون حسابی از آن برخیزد بهمین دلایل است که روسها میخواهند بآنجـا دست انداخته هندوستان رااز آنجا تهدید کنند. درهیچ جای این قسمتها چنین جلگه وجودندارد نه بین بحرخزر تاهرات، نه بین هرات تا هندوستان چنین محل مناسبی نمیتوان بدست آورد .»

مارو ین گوید کلنل مککر یکور درسال ۱۸۷۵ مأمور این نواحی بوده خراسان و نواحی اطراف آنرا بدقت مطالعه نموده استراجع بهرات مینویسد: «چرا شهر و جلگه هرات راکلید هندوستان نامیده اند؟ چونکه اینجا نقطه‌ای هست که قشون مهاجم بطرف هندوستان توقف کرده نفس تازه میکند قشون آن دراین جلگه استراحت کرده درآب و هوای آن تجدید قوا میکند آذوقه خود را تجدید میکند چونکه حاصلخیز ترین نقاط آسیاست بهترین نقطه اینجاست ازحیث ملاحظات نظامی چونکه درچهارراه آسیا واقع شده بهمه جادست رسی دارد قلاع آن محکمترین قلاع است که از بحرخزر تارود سند موجود میباشد آب وهوای آن بهترین آب هوای آسیاست حاصلخیزی آن قشونهای معظمی رامیتواند نگاهداری کند محصول آن بقدری است که میتوان همچنین قشون دفاع وقشون حمله هردو را آذوقه دهد. هرگاه روسها بهرات دست یابند با نهایت آسانی میتوانند هندوستان راتهدید کنند ودراین صورت دولت انگلیس را مجبور خواهند نمود که یکعده قشون معتنابهی برای حفظ هندوستان حاضر داشته باشد واز این جا روسها میتوانند تخم نفاق وعدم اطاعت را درهندوستان آبیاری کنند وهم وقتیکه روسها درهرات استقرار یافتند ایران و افغانستان هردو دولت را از انگلستان جداخواهند نمود و تمام قوای نظامی آنها را برله خود و برعلیه ما بکار خواهند انداخت .»

مارو ین دراین کتاب دولت انگلستان رابخطرات روسها متوجه نموده میگوید: «حال پس از این همه ایراد دلایل اینك روسها بحدود هرات که کلید هندوستان است تخطی نموده‌اند.

نقطه آق رباط وپل خشتی که روسها بتصرف خود درآورده‌اند جزو متصرفات کلید هندوستان است جلگـه پنج ده را کـه حالیه ادعا دارند خاك هرات است اینك روسها نزدیك شده در اطراف آن نشسته‌انـد درست در همان اردوگاه کـه من مکرر

از آن صحبت کرده‌ام اردو زده‌انـد آیا باید روسها تا این جاها را متصرف شوند ؟ این است که بـاید انگلستان این مسئلـه را باید حـل کند . هر گاه روسها در این نقاط تـوقف کنند شکی نیست کـه علی خانـوف هـا و کماروف هـا راحت نخـواهند نشسـت .

وکلید هندوستان را بدست خواهندگرفت حال نیز بدون تحریك یا علت ودلیل روسها بخاك هرات دست‌اندازی نموده‌اند. در این صورت دولت انگلستان محقق است ازاینکه ازروسها بخواهد خاك هرات را تخلیه‌کنند. روسها متعذرندکه اقدامات‌آنها برای ایجاد یك سرحد طبیعی وعملی است حال بهتر است‌که در این موضوع ما قدری دقت کنیم.

در نزدیکی سرخس واقعه درکنار هری‌رود یك قطعه زمین قابل زراعت است این‌قطعه بواسطه یك قسمت زمین دیگری است‌که تامحل‌ذوالفقارامتداد دارددرقسمت رود مرغاب نیزیك قسمت زمین‌لم‌یزرعی است‌که خاك مرو راازخاك‌پنجده جدامیسازد اینك منطقه سرخس‌ومنطقه‌مروکه‌گفته شدسرحدمحکم ومناسبی است‌که‌ازسرحدعشق‌آباد تاخواجه صالح واقعه‌درساحل رودجیحون خط سرحدی است‌که خود روسها قبول نموده‌اند اینك برعهده دولت انگلیس است روسها را مجبور کند این خط را خط سرحدی قراربدهند»(۱)

درسالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ موقعیکه انگلستان برای خود گرفتاری تهیه دیده بود روسها فرصت خوبی بـدست آوردند در این مدت پنج سال دوره زمامداری مستر گلداستون کابینه پطرز بورغ موقع خوبی‌بدست آورد تقریباً ازساحل شرقی بحرخزر تا پشت دروازه هرات را مالك شد وقتیکه انگلیسها ازگیرودار افریقا تااندازۀ آزاد شدند متوجه آسیا شده دیدند بطورکلی‌روسها تمام موانع طبیعی وغیرطبیعی را ازپیش برداشته‌اند بجائی رسیده‌اندکه برای انگلیسها هیچ چارۀ نیست جزاینکه با روسهااز درستیز درآیند.

تااین تاریخ عقیده انگلیسها این بودکه درسرراه روسها از بحرخزر تا هرات

---

(۱) ماروین ۱۱۷

موانع زیادی درپیش است حتی تصور میشد کوههائی درسرراه واقع است که ارتفاع آنها از۱۵ هزار الی به بیست هزار پا میرسد ولی پس ازآنکه لسار مهندس معروف روسها این نواحی را مساحی نمود معلوم گردید ارتفاع آن کوههای موهوم بیش از نهصد پا نیست.

همینکه این مسئله دانسته شد دیگر وحشت انگلیسها را حد واندازه نبود بعجله تمام مأمورین عالی رتبه مانند سرپطرلومزدن وعدهٔ صاحب منصبان مجرب ومطلع بمحل‌های فوق‌الذکر روانه نمودند و امیرعبدالرحمن‌خان را بهندوستان دعوت نموده پول و اسلحه بقدریکه میتوانستند باو دادند ولی طوریکه قبلا گذشت روسها موضوع را خوب تمیز داده در ۳۰ مارس ۱۸۸۵ پنج ده را نیز پس از اینکه یك تلفات نظامی بافغانها وارد آوردند آنجا را تا دامنه تپه‌های شمال هرات مالك شدند.(۱)

دراین تاریخ برای نجات هرات ازجنگ روسها عده زیادی بودند که دولت انگلستان را محرك میشوند که در سر قضایای هرات با روسها داخل جنگ شود مخصوصاً ماروین وعده از رجال دیگر انگلیس ، ماروین که در این باب مینویسد : « حال بهتر واصلح است که دولت انگلیس با روسها داخل جنگ شده روسها را از خاك هرات بیرون کند امروز (۱۸۸۵) دولت روس قریب ده هزار نفر نظامی در آن صفحات وارد کرده هرگاه امروز جنگ را ترویج نکنند سال دیگر عده نظادیان روس بصد هزار نفر بالغ خواهد گردید ما که باید امسال یا سال دیگردر این نواحی با روسها داخل جنگ شویم چه مانع دارد که حال آن جنگ را شروع نکنیم و بگذاریم روسها درآن قسمتها دارای قدرت واستعداد شده ما را از هندوستان فراری دهند. » (۲)

پیداست که در این تاریخ در سر موضوع هرات در انگلستان هنگامه بر پا

---

(۱) مرحوم میرزا علی خان ناظم العلوم درسال ۱۲۷۳کتابی نوشته موسوم به‌تاریخ هرات دراین‌کتاب اسم‌کوه را که در شمال هرات واقع است کوه بابا مینویسد در نقشه انگلیسها باسم کوه پاروپامیسوس مینامند Paropamisus

(۲) ماروین ص ۱۲۲

بود و به نقطه هرات اهمیت فوق العاده دادهمیشد جراید مهم انگلستان هریك مأمورین مخصوص بهرات اعزام داشتند و هر روز در روزنامه‌های یـومیه مقالات مفصل راجع بموقعیت هرات درج میشد ودراین زمان هیجان غریبی ایجاد شده بود.

در این تـاریخ از اشخاص مطلع که داخل در این موضوع شده کتابی نوشته است؛ پروفسور وامبری معروف است که در اوایل این‌کتاب اشاره شدکه در لباس فقر و درویشی بعنوان اینکه بزیارت قبراولیاءالله کـه در تـرکستان مدفون هستند میرود باین ممالك سفر کرده بود و از اوضاع واحوال سکنه آن نواحی اطلاع کامل داشت و این قسمت هـا را خـود بعین مشاهده نموده بود در این تاریخ نیز یا باشاره و یا اینکه علاقه مخصوص داشته کتابی نوشته است موسوم به جنگ آینده برای تصرف هندوستان. (۱)

این کتاب نیز در اواسط سال ۱۸۸۵ در لندن بطبـع رسید در حقیقت میتوان گفت باعث تألیف این‌کتاب همان اهمیت و موقعیت هرات است او نیـز شرح مفصلی راجع باهمیت هرات مینویسد که ناچار باید مختصر اشاره بدان بشود.

انتشار این‌کتاب بعد ازافتادن پنجده بدست روسها است پروفسور فوق‌الذکر در این‌کتاب میرساندکه روسها به هرات هم‌قناعت نخواهندکرد قصدآنها رفتن بهندوستان استوبملت انگلیس توصیه میکند که‌کابینه لندن مرکب ازاشخاص ابله و بی اطلاع است آنها هم نمیدانند نفوذ روسها در آن نواحی تا کجاها رسیده است هرات هم که محل مهم و معتبری است اگر بدست روسها افتد دیگر باید انگلیسها خود بخود از هندوستان‌خارج شوند وبملت انگلیس راهنمائی میکندکه دست روسهاراازآن نواحی کوتاه‌کنند.

حال بکتاب خود او مراجعه میکنیم: تحقیقات پروفسور وامبری راجع بهرات فوق‌العاده زیاد است پروفسور مذکور سوانح واتفاقات تاریخی را درباب هرات مفصلا درکتاب خود مینویسد بعد دریك فصل‌مخصوصی نیت روسها راراجع بهرات مینگارد دردنباله‌آن درفصل دیگر ازاهمیت هرات بحث میکند وبانگلیسها تذکرمیدهد مبادا

(1) The Coming Struggle India.

بگذارند روسها بهرات دست یابند.

درفصل هشتم کتاب خودکه دنباله مطلب فوقاست وسائل واسباب بهانه روس‌ها را برای تصرف هرات شرح میدهد میگوید هیچکس باور ندارد که روسها در نقطه پنج‌ده وپل خاتون توقف‌کنند دیریا زود بهرات حمله خواهند نمود چون درمجاورت قبایل چهار اویماق واقع شده‌اند دیر یا زود بهانه بدست آورده باآنها که عبارت از طوایف جمشیدی **هزاره وفیروزکوهی** وغیره باشد ازدرستیز وعناد داخل‌خواهند شد اگر هیچ یك از اینها نشود صاحب منصبان ناراحت روسهاکه مدام دردنبال ترقی هستند وطالب مدالهای افتخار و اعتبار و رشادت میباشند آنها باعث خواهند شد که بین افغان وروس اختلافات تولید شده یا واقعه اخیر پنجده این فتنه هر گز نخواهد خوابید هرقدر هم امپراطور روس اطمینان بدهد که بحدود هرات تجاوز نخواهد شد قابل اعتماد نمیباشد واین خیال روسهاکه عبارت ازتصرف هرات است راحت‌نخواهند شد مگر اینکه آن شهر بتصرف نظامیان روس درآید. (۱)

پروفسور دردنباله همین مطلب علاوه میکند: « دوایر سیاسی انگلستان چنین تصور میکنند که کابینه پطرز بورغ راضی نخواهد بود هرات یا بدست دولت ایران سپرده شود و یا اینکه بامیر ایوبخان بدهند. من بهیچیك از این دو اعتماد ندارم نگاهداری ایوبخان که درطهران یك دشمن جانی عبدالرحمن‌خان است برای این است که یکوقتی درافغانستان اغتشاش رخ بدهد آنوقت او را رها نموده بافغانستان بفرستند که آنجا را برهم زند. ولی روسها بااین سیاست خود را آشنا نمیکنند قصد آنها همیشه این است که خودشان متصرف شده اداره‌کنند نه بادست اشخاص ثالث و قصد آنها این است هرات را بدست آورند وبا راه‌آهن ماوراء خزر آنرا متصل کنند و آنجا را مرکز تجارت قرار بدهند و مهمات جنگی را نیز درآنجا تمرکز بدهند چگونه امروز تفلیس مرکز مهم قفقاز شده هرات نیز مرکز مهم خراسان خواهدشد. در صورتیکه در قفقاز شیخ شامل بود سالها روسها را مشغول داشت ولی در هرات چنین کسی وجود ندارد و گرفتن و نگاهداشتن آن برای روسها بمراتب سهلتر

(۱) وامبری ص ۱۱۹

خواهد بود.

هنوز اهمیت هرات آنطوریکه هست درك نشده است با افتادن هرات بدست دولت امپراطور روسیه مالك تمام‌آن نواحی خواهد شدكه تا رود جیحون ممتد است نه تنها نقاط **میمنه و اندخوی** بلکه محل‌های **کندز - آقچه - سرپل وشبرکان** حتی تمام ترکستان -افغانستان.. البته سکنه این نواحی چندان دلبستگی بافغانها ندارند ونفوذ وقدرت امیر افغانستان هنوز در این جاها محکم نشده همینکه روسها صاحب هرات شدند تمام این طوایف وقبائل بطرف روسها متمایل خواهند شد چونکه آنها چنین وانمود خواهند کرد که فرشته صلح ومنبع رحم ومروت هستند.

بالاتر ازهمه‌آن موضوع تجارت است همینکه روس‌ها بهرات دست یافتندآنرا با سایر مستملکات خودشان درآسیا مربوط خواهند نمود.

سیاحان دقیق که باین ممالك مسافرت نموده‌اند میدانند و بچشم خود دیده‌اند چگونه روسها بواسطه کمپانی قفقاز **مرکوری** تجارت خودشان‌را دراین سنوات اخیر دراین ممالك رواج‌داده‌اند زمانیکه خودمن(وامبری) دراین ممالك مسافرت میکردم بچشم خود دیدم بازارهای شاهرود - نیشابور - مشهد حتی هرات ازامتعه روسها مملو بود تقریباً تمام تجارت دست عمال روس بود پس ازافتادن هرات بدست روسها دیگر رقابت انگلیسها در ایران و افغانستان موضوع نخواهد داشت و یك کوشش بی - فایده است.» (١)

پروفسوروامبری پس ازشرح مفصلی از اقدامات روسها درترکستان وقصد آنها برای تصرف هرات وبسط نفوذ وقدرت درایران وافغانستان از وسائل دفاع انگلیسها سخن میراند میگوید: «حال بدترین پیش‌آمدی برای انگلیسها روی آورده است و مجبوراً باید خودرا تسلیم این پیش‌آمد کند وخود رابدست مقدرات‌بسپارد». بعد سؤال میکند.

«آیا باید بروسها اجازه داد پیش بیایند طوری‌که تا حال‌پیش‌آمده‌اند ؟ روسها بواسطه‌رضایت‌وعدم علاقه‌سیاسیون انگلیس‌جسورشده به‌تجاوزات‌خود ادامه‌میدهندآیا

(١) وامبری ص ١٢٣

آنها را باید آزادگذاشت؟ یااینکه تغییراتی درسیاست انگلیس‌داده خواهدشد بحکم اجبارازآنها جلوگیری‌کنند؟ بعد میگوید: «هرشخص‌وطن‌پرست انگلیس بااین‌عقیده همراه است‌که جسارت روسها بواسطه تعلل سیاستمداران انگلیس است که خطرروس را بطرف هندوستان جدی تلقی نکرده‌اند، حال موقع آن رسیده است که سیاسیون انگلیس با جرئت تمام در مقابل این خطرایستادگی‌کنند . دیگر درمقابل روسها تسلیم نشوند. حتی یك قدم هم راضی نشوند عقب بکشند صاف و پوست کنده بروسها بگویند **بایست! تاآنجاکه آمدهٔ کافی است.** واجازه داده نمیشود یك قدم دیگر بطرف جلو حرکت‌کنی.

تا حال میبایست تمام فرق درانگلستان فهمیده باشند که نیت روسها نسبت به هندوستان چیست. همیشه آنها نیت سوء داشته‌اند تمام حرفهای‌آنها وادعای‌آنها برای سعادت بشر وخیرخواهی عالم انسانیت وخدمت آنها برای تمدن تماماًازشمارحیله و تزویز است وخالی ازمعنی وعاری ازحقیقت است وتمام وعده‌های آنها برای همکاری ونشر تمدن درآسیا دروغ صرف است. واینکه میگویند آسیا باید بین دولتین روس وانگلیس تقسیم گردد برای گول زدن است. در واقع اسباب تأسف است که بواسطه گول خوردن سیاسیون انگلیس روسها تشویق شده برای خود منافعی دست آورده اند که در تمام دنیا بی نظیر است و این مقام روسها اسباب زیان و خطر برای انگلستان است.»

دراینجا پروفسور وامبری بوسائل روسها اشاره نموده گوید: « روسها بهترین راههای حمل ونقل را برای خود تهیه نموده‌اند ازمرکز امپراطوری روس تا پشت دروازه هندوستان اسباب ووسائل حمل ونقل آنها منظم است وقوای آنها را بسهولت میتواند بهندوستان برساند. قشون حاضرالسلاح قفقازازیکصدوبیست هزارالی یکصد وپنجاه هزار نفراست.

علاوه براین ازقشونهای **ادسا** نیز میتواند استفاده کند ازادسا بباطوم یکروزاز باطوم ببادکوبه درعرض ۱۸ ساعت از راه دریا ببندر میکایولسك در مدت ۲۴ ساعت ازآنجا بوسیله راه‌آهن عنقریب باتمام خواهد رسید بعشق‌آباد به سرخس که‌تمام‌آنها

درمدت شش روز قشون روس از ادسا بسرخس خواهـد رسید دیگر تا هرات چیزی نیست اما قشون انگلیس اینطور نیست مدتها طول خواهدکشید که بهرات برسداگر بدولت انگلیس اجازه داده شود درمدت دوسال میتواند راه‌آهن خود را تانقطه **پشمین** امتداد دهد تازه چهارصد و هفتاد میل دیگر راه دارد تا بهرات برسد. علاوه بر این قشون روس ازسرخس تا هرات از راه آباد ومعمور حرکت خواهد نمود درصورتیکه قشون انگلیس این ۴۷۰ میل را از بیابان بی‌آب وعلف باید عبورکنند وازمیان سکنهٔ که مناسبات آنها ممکن است حسنه نباشد. خلاصه روسها ازانتهای راه‌آهن خودشان تاهرات درمدت ۸ یـاده روز طی خواهند نمود ولی بـرای رسیدن قشون انگلستان بهرات اقلا ۴۷ روز طول خواهدکشید.

حال دولت انگلستان باید مشکلات آتیه خود را درروبـرو شدن با روسها در نقطه هرات درنظربگیرد. با مقامی‌که روسها درپنجده برای خودگرفته‌اند یك‌تهدید بزرگی است درآتیه برای انگلستان حتی دوستی یا بی طـرفی افغانها هم با نـزدیك بودن روسها محل تردید است.

سیاسیون انگلیس‌مملکت افغانستان را بین‌متصرفات‌انگلستان‌وروس‌یك مملکت پوشالی فرض نموده‌اندکه بین آنها فاصله باشد من همیشه باین نوع سیاستها با نظر تمسخر نگاه‌کرده‌ام من هیچوقت باتحاد ودوستی افغانها ایمان نداشته‌ام حال نیز این عقیده را دارم، تا افغانها گرفتار. خطرات بزرگ نشده‌اند هرگز حاضـر نخواهند شد بآنطرف **سلسله جبال سلیمان** (۱) متوجه شده ازانگلستان کمك بخواهند من هرگز بیك چنین ملـت متعصب کوهستانی امیدوار نتوانم شد. ازآنجائی‌که ملت افغانستان جاهل ویك عنصر غیرقابل اداره‌کردن است وبازحمت فوق‌العاده میتوان‌آنها را باتحاد ویـگانـگی دعوت نمود.

فعلا امیر عبدالرحمن خان در رأس آنها قرارگرفته چون این شخص ازاوضاع واحوال فعلی سیاست این نواحی مطلع است و روسهارا هم خوب میشناسد و بصفات آنها کاملا آشنا است ومیدانـد روسها طماع - بی‌ایمان وخود سرهستند ناچار حاضر

---

(۱) این رشته کوه بین متصرفات هندوستان انگلیس وافغانستان واقع شده.

خواهد بود انگلیسها را بروسها ترجیح دهد ولواینکه یك قطعه مملکت اوهم در این میان ازبین برود.

حال اگر اعتمادی بامیر عبدالرحمن‌خان پیدا شود لازم میآید با اوکنار آمده خطآهن‌که تابسند ممتد شده آنرا تا قندهار امتداد دهند و خط تلگرافی را نیز تا خود هرات بکشند. برای‌اینکه‌به تعصب افغانها دوچار نشویم بهتراست خط آهن در خارج شهر قندهار قرارداده شود ویك عده نظامی آنرا حفاظت کند.

اما راجع بهرات: استحکامات آنرا نمیتوان بعهده افغان واگذار نمود بهتراست سنگرهای آن بدست مهندسین انگلستان ساخته شود. نماینده انگلیس‌که درآنشهر مقیم‌خواهد شد باید یك عده نظامی حسابی‌دراختیاراوباشد یك فوج سپاهی هندوستان یك عده سواره نظام بومی ترتیب داده شود و یك باطری توپخانه با مهمات با تمام وسائل دیگر درآنجا حاضر باشد. فقط باین وسیله میتوان هرات را حفظ نمود که نظیر واقعه پنج ده رخ ندهد.

مجاورت روسها در سرحدات هندوستان لازم دارد اینکه قندهار تحت نظر انگلستان قرار بگیرد هر گاه کابینه آزادی طلب مستر کلداستون آن اشتباه را نکرده بود وقندهار را از قشون انگلیس تخلیه نمیکرد امروز گرفتار این پیش آمد نمی شدند.

در آن تاریخ امیر عبدالرحمن یك مرد فقیر بی بضاعت بود دولت انگلیس او را در امارت کابل برقرار نمود درهمان تاریخ حاضر بود قندهار را ترك کند و بانگلیسها واگذارکند ولی حال آن فرصت فوت شده شاید دراین موقع حاضر نباشد قندهار بدست انگلیس افتد امروزه نیزصلاح دراشغال قندهار است امیرحاضرنخواهد بود برای قندهار با انگلستان جنگ‌کند. حتی این ترس را هم ندارم ازاینکه امیر بروسها ملحق شده یقیناً اگر چنین خیالی داشته باشد حتماً پیش آمدهائی که برای عمومی او امیر شیرعلی دراین سنوات اخیر روی داد درمقابل چشم او مجسم خواهد شد. من هیچ تردید ندارم که اقامت ۱۲ ساله امیر عبدالرحمن خان در ترکستان

روس او را باخلاق ناپسند روسها وصفات رذیلـه آنها آشنا کرده است. هرگاه چنین نبود بدون تردید **حال مدتها بودکه به روسها ملحق شده بود ویا بدام دسایس آنها گرفتار میشد،** ودعوت فرمانفرمای هندوستان را قبول نمیکردکه به هندوستان برود ودرنقطه پنجده هم با روسها وعلی خانوف نمی‌جنگید » (۱)

دلسوزی پروفسور وامبری برای انگلستان درایـن موقع بیش از دلسوزی و علاقه‌مندی هر انگلیسی است و در این باب پروفسور مذکور بقدری سیاسیون انگلیس را توبیخ وملامت نموده استکه خارج ازنزاکت بنظرمیآید پروفسور وامبری بآنها توصیه میکند بهیچ وجه ملاحظه امیرعبدالرحمن‌را نکرده‌گفتار خود را خلاصه کرده گوید: «اینك تمام وسائلیکه برای دفاع دردسترس انگلستان است خلاصه کرده میگویم سیاستیکه تا حال با افغانستان داشته بـایـد کاملا عوض شود. دیگـر فرصت این نیست که بار دیگر آزمایش کنیم این دیگرامتحان لازم ندارد دوستی انگلیس را با همراهی افغانستان بار دیگربیازمائیم این فکر را باید ازسرخود دورکنیم هر-گاه امیر منافع خودرا تمیز ندهد تقصیر ما نیست ما دیگـر نمیتوانیم او را دوست خود فرض نموده دفاع هندوستان را از او انتظار داشته باشیم. **خواستن همراهی و مساعدت ازسکنه آسیا مخصوصاً آسیائیهای مسلمان مربوط بزمان‌گذشته است حال دیگرمورد نداردآن دولت روس استکه میتواند بخود اجـازه داده این نوع مساعدتها را ازآنها بخواهدفقط دولت روس طالباین متاع است نه انگلستان** دولت روسیه میداند چطورهمسایهٔ آسیائی خود را اسیر کند و نفوذ آنرا ازبین ببرد وآنرا بکلی فلج کند برعکس انگلستان که هیچ نمیداند با دوستان شرقی وآسیائی خود چگونه رفتارکند غالباً درمناسبات خود بامماللكاسلامی آسیای مرکزی دوچاراشتباهات شده است درپول دادن دست بازداشته مساعدتهای‌مالی زیاد نموده است بآنها اسلحه زیاد داده است غافل ازاینکه پول اسلحه برعلیه اوبکار خواهدرفت .

کسی نیست بپرسد برای چه سالیانه یکصد وبیست هزارلیره بامیرعبدالرحمن

---

(۱) وامبری ص ۱۳۲

خان داده میشود؟ هنوزامیر نتوانسته است نماینده دولت انگلیس رادرکابل قبول کند بعذر اینکه او نمیتواند تأمین جانی اورا بعهده بگیرد بهتراست دولت انگلستان بهیچوجه بااوروابط نداشته باشدمگر اینکه بوسیله نماینده مقیم خود، مثل اینکه در پایتخت‌های سایرممالك آسیائی نماینده دارد بدوستی دولتی نمیتوان اطمینان نمودمگر اینکه نماینده سیاسی مارا درپایتخت خودبپذیرد.» (۱)

خلاصه پروفسوروامبری باحرارت‌ترازیك انگلیسی پرحرارت انگلستان را برای دفاع هندوستان ازخطر روس‌ها آگاه میسازد وآنها را میترساند واصرارمیکندکه‌دولت انگلستان هرات وقندهار را درتصرف خودداشته باشدوالاروس‌ها هرات را مالك شده قندهاررا نیزتهدید خواهند نمود. وقتیکه روسها وارد هرات شدند دیگرراه آنها تا دروازه هندوستان بازاست وکسی نمیتواند جلوگیری کند آنوقت است‌که باید خود انگلیسها هندوستان را ترك‌گویند.

بنظر نگارنده مطالعه‌کتاب پروفسوروامبری خیلی مهم وقابل توجه میباشد من عقیده‌دارم مندرجات آن‌کهنه‌نشده‌وموضوع آن‌نیزازبین نرفته‌است‌دیریازود این‌مسائل باردیگر تجدید خواهدشد تاروسها درآسیا هستند این خطر برای هندوستان خواب و خیال ویا افسانه نیست مگراینکه انگلستان نقشه معلوم ومعینی درپیش داشته باشد که روسها را بکلی ازآسیا بیرون‌کرده خیال خودرا ازشرآنها راحت کند والا طولی نخواهدکشید‌که بساط هرج‌ومرج بالشویزم درآن مملکت برچیده شده‌جای آنرا یك حکومت تقریباً شبیه‌بحکومت‌های دیگرممالك اروپا تشکیل خواهدداد‌مجدداً سیاست قدیم دولت تساری درمجرای اصلی خودسیرخواهدکرد باردیگرخواهیم دیدکه رقابت دولتین درقاره آسیا مثل زمانهای پیش شروع شده است.

قبل‌ازاینکه‌کتاب پروفسوروامبری راکنار بگذارم‌بیکی ازوسائل‌دفاع‌هندوستان نیزکه پروفسورمذکور جزو سایروسایل دفاع اسم میبرد اشاره میکنیم. آن عبارت ازعالم اسلامی‌است دراین‌باب چنین مینویسد: «یکی‌ازوسائل دفاع درمقابل‌تجاوزات دولت روس نسبت بهندوستان بطورکلی عالم اسلامی است. دولت انگلستان میبایست

(۱) وامبری ص ۱۳۴

برگردد بسیاست دیرینه خودکه درچندسال قبل آنرا تعقیب مینمودآن سیاست عبارت ازمقامی بودکه دولت انگلستان درمیان ممالك اسلامی آنرا احرازکرده بود متأسفانه بواسطه خودسری عدهٔ ازسیاسیون بی‌اطلاع وشورانگیزخود آنرا ازدست داده الحق بایدگفت ترك‌آن سیاست یك عمل احمقانه بود آن همان سیاست بودکه‌درهندوستان پشت‌وپناه حکومت انگلیس بودبقدرت ونفوذ انگلستان درهندوستان ودرسایرممالك اسلامی کمك می‌نمود.

این‌را بایدگفت‌که تا این زمانهای اخیرمسلمانهای آسیا فقط بدو دولت مقتدر اروپائی آشنا شده بودند: روس وانگلیس. اولی‌را ظالم‌ومتعدی ومخرب ممالك‌اسلامی که بدجال شبیه کرده بودند واورا یگانه دشمن عالم اسلامی میدانستند واین طور شناخته بودندکه هیچ چیزاورا قانع نمیکند وبااوکنارآمدن غیرممکن‌است. امادولت ثانی‌که انگلیس باشد دررفتار وسیاست مخالف دولت روس‌وآنرا یك دولت صلح‌طلب وآزادیخواه وهمسایهٔ دوست شناخته بودند. دولتیکه میتوان کنار آمد ودوستی او را قبول‌کرد .»

پروفسور وامبری دراینجا اشاره بکلیسیای انگلستان‌کرده گوید : درآن صنم پرستی نیست: انگلیسها مخالف مذاهب دیگران نیستندبعدصفات حسنه ملت‌انگلیس رامیشمارد آنهارا خون سرد آرام وملایم وباپشت‌کارمعرفی میکند وعلاوه کرده گوید این صفات را ترك ـ عرب وسایرمسلمین دوست میدارند بآنها علاقه دارند.

پروفسورمذکورگوید: هنگامیکه من درمیان مسلمین بودم وباآنها رابطه‌داشتم همیشه مشاهده مینمودم صفات حسنه انگلیسها را میشمارند وازآنها تعریف میکنند متاع انگلیسی را طالب هستند آنرا محکم وبادوام میدانند وحکومت انگلستان‌رادر شرق موافق عدل وانصاف میشمارند وقتیکه من باین مسائل‌آشنامیشدم بحقیقت‌مسئله پی‌میبردم ومیفهمیدم تفوق وبرتری حکومت انگلستان درهندوستان چیست ! درواقع انگلیسها درتمام دنیابهرچه اقدام‌کنندنایل خواهندشدمتأسفانه‌رفتاراخیرکابینه‌آزادی‌-خواه انگلیس بواسطه عملیات خوددرمملکت عثمانی ومصرمقامی راکه انگلستان در آسیا احرازکرده بودمتزلزل ساخت‌وروابط حسنه مسلمین‌هندوستان‌را بادولت‌انگلیس

تیره کرد (۱) »

پروفسوروامبری دراین قسمت ازکتاب خود نوحه‌سرائی عجیبی میکندودلسوزی زیادی نسبت بانگلستان نشان میدهدمیگوید: انگلیسها ازسیاست روسها تقلید نمودند وعالم اسلامی را ازخودشان رنجاندند .»

من نمیتوانم بفهمم پروفسور فوق‌الذکرچه معامله هیزم تری با ایران داشته در هیچ‌قسمت ازکتاب خودازایران خوب صحبت نمیکند من‌تصورمیکنم چون برای‌هرات چندین بار پافشاری کرده و برای حفظ آن کوشیده است این موضوع بطبع ظریف او گران آمده است و در هر قسمت هم‌که ناچاراست اسمی از ایران ببرد آنرا حقیر بشمارد. دراین‌قسمت‌کتاب‌خودکه‌منافع‌اتحادترك‌وانگلیس رامیشماردوعلاقه‌مسلمانهای هندرابسلطان عثمانی شرح میدهد، وبدولت انگلیس توصیه‌میکند عثمانی را ازدست ندهد.واتحادخودرا باآن محکم‌کند، راجع بایران میگوید: «امامسئله‌ایران‌آن‌مملکت چندان‌اهمیتی‌ندارد (۲)ونمیتواندآن منافعی راکه مملکت‌عثمانی بانگلستان میرساند ایران‌هم همان اندازه مفید باشد . اما اگر شهریار ایران در خراسان از قشون‌روس جلوگیری‌کند و نگذارد روس بهندوستان حمله‌کند وهرگاه او غدغن‌کند از ایـران آذوقه بآن قشون نرسانند وبآنها مساعدت نکنند . وبعلاوه تسلیم نظریات انگلستان بشود نقشه‌آنرا اجرا نماید آنوقت میتوان بآن امیدوار شدکه نسبت بانگلستان مفید خواهد بود (۲)

راجع بتراکمه پروفسورگوید: «من تراکمه راازنزدیك میشناسم اینها مردمان رشید وجسورهستند درعین‌حال‌طماع وپول پرست، ومنات روسهاآنهاراگمراه‌کرده‌است اماا‌گرمنات را بالیره انگلیس بسنجیم تفاوت از زمین تا آسمان است .هرگاه از راه صلح بتوان داخل‌شد تراکمه ساروق ـ سالور ـ مروی و سایرین بسهولت مانندعمال روسها ازقبیل علی خانوف ـ طاهراوف ـ ناصراف این سنخ اشخاص لازم است وآنهارا

---

(۱) وامبری ص ۱۳۴
(۲)آفت جان من است عقل من‌وهوش من!
(۳) وامبری ص ۱۴۲ .

هم‌میتوانند درمیان نظامیان‌دولت عثمانی‌که باتراکمه هم‌کیش وهم زبان هستند بدست آورد . اینها درحقیقت باهم برادر هستند و همین اشخاص‌میتوانند تمام‌تراکمه را در تحت لوای انگلستان‌گردآورند» .

پروفسوروامبری‌راجع‌بقفقاز نیز صحبت‌میکند میگویددرآنجا نیزمیتوان‌کارهائی راانجام داد وقفقازرا برعلیه روسها شوراند ازگرجی وارامنه‌آنجا صحبت میکند بعد میگوید چون اینها در اقلیت هستند عقیده بآنها ندارم .

درخاتمه پروفسورازسیاسیون انگلستان سؤال میکندآیا بالاخره حاضرخواهند شدکه‌درسلسله‌جبال‌شمال غربی هندوستان ازروسها دفاع‌کنند؟یااینکه خواهندگذاشت روس‌ها ازهرات وقندهار عبورکرده **در تنگه خیریا مولان** از قزاقهای‌آنها جلوگیری کنند؟ این‌یك موضوع بسیار مهمی است‌که قابل بحث میباشد هنوز انگلیسها در این مرحله هستندآیا درسند، درساحل رود هرمند، و یاکنارهری رود درکدام‌یك‌ازاین‌سه محل‌از روسهاجلوگیری‌کنندایندرست‌شبیه باین‌است‌که‌کسی بانسان‌حمله‌میکندو اودر فکراست‌که باچه حربه‌ازاو دفاع‌کند. تااورفته است این فکر هارابکند سمشیرطرف گردن اورا زده است انگلستان باید شمال غربی سرحد هندوستان رابدون تأمل حفظ کند چونکه روسها به‌نزدیکی هندوستان رسیده‌اند .

پروفسوروامبری درکتاب خود اهمیت فوق‌العاده زیادی بهرات میدهدومیگوید دولت انگلیس بهرقیمتی شده نبایدآنرا ازدست بدهد هرگاه هرات بدست‌روسهاافتاد دیگرممکن نیست‌که‌انگلستان‌بتواند درآنجادرمقابل روسها مقاومت‌کندناچارقندهار نیزبتصرف قزاقان روس خواهدآمدآنوقت است‌که اغتشاش در هندوستان شروع شده اسباب زحمت حکومت هندوستان را فراهم خواهد نمود . علاوه میکند : « همینکه روس‌ها مالك هرات شدند روس‌هاآرام نخواهند نشست بانواع دسایس وحیل اسباب اغتشاش هندوستان رافراهم خواهند نمود پس صحیح‌آنست قبل اینکه هرات بدست روس‌ها افتد وسائل نگاهداری‌آنرا فراهم‌کنند .» (۱)

درسال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ دیده میشودکابینه‌کلداستون ناچارشده بسرحدات شمال

---

(۱) کتاب پروفسور وامبری صفحه ۱۴۵ .

غربی هندوستان هم توجه کند ناچار میشود ازمجلس انگلستان ۱۱ میلیون لیره اعتبار بخواهدواین اعتبار مخصوص دفاع ازهرات است که اگر کابینه آزادیخواه مستر گلداستون درسر کار مانده بود بعید نبود بین دولتین بجنگ منجر شود .

درجزووقایع همان سال ۱۸۸۵ میخوانیم مبلغ معتنابهی صرف سنگر بندی هرات میشود مهندسین انگلیسی برای استحکام آن مشغول ساختن قلاع واستحکامات تازه هستند همچنین در نزدیکی قندهار استحکامات جدید ساخته شد و شهر تازهٔ باسم تازه چمن شروع نمودند وقلاع مهم و معتبر درآنجا بنا نهادند همچنین عدهٔ هم از انگلیسها بکابل رفتند .

باز در همین اوقات بودکه انگلیسها درکابل بنای اسلحه سازی و توپ ریزی راگذاشتند وعده از انگلیسی ها درآن مشغول شدند .

توقف روسها درنزدیکی هرات باین شهر اهمیت فوق العاده داد خیال رجال انگلستان از این بابت آسوده نبوده کابینه مستر گلداستون در اوایل سال ۱۸۸۵ سقوط کرد کابینه لردسالزبوری روی کار آمد حکومت این کابینه چندان دوامی نکرد بازمستر گلداستون درسال ۱۸۸۶ کابینه خود را تشکیل دادولی حرارت او برای جنگ چندان شدتی نداشت روس ها نیز بمقصود خود رسیده بودند وچندان عملیاتی ازخودظاهر نمیساختند و مطمئن بودند یک روزی فرصت بدست آورده مقصود شان را انجام خواهند داد. اما ازوحشت انگلیسها جزئی کاسته نشده بود وبیدار بودند وبدقت تمام مواظبت مینمودندکه از طرف روس ها اقدامی نشود .

اگرچه در این تاریخ عده از اروپائیها باین نواحی مسافرت نموده اند ولی مهمترین آنها لردگرزن معروف میباشد که خود شخصاً درسال ۱۸۸۸ به ممالک آسیای مرکزی مسافرت نمود وکتابی راجع باین مسافرت نوشته درسال بعد ۱۸۸۹ بطبع رسانید .

او نیزدرکتاب خوددرچندین موقع اهمیت زیادی بهرات میدهد وبدولت انگلستان توصیه میکندکه از این خطر ایمن نباشد ودست از هرات برندارد .

درجای دیگر تأکیدکرده گوید: «حال وسیله رسیدن روس ها بسرحدات هندوستان

راه‌آهن است واین‌خط بالاخره انجام خواهدگرفت‌نتیجهٔ آن قطع روابط انگلستان از آسیای مرکزی است امتداد راه‌آهن ازتاشکند بسمرقند برای این است‌که ازقوای نظامی نزدیك ترین ناحیه **سیبری** استفاده‌کند و میتواند بسهولت آنها را بسرحدات افغانستان برساند عده این قشون هم‌کمتر ازآن قشون نخواهد بودکه از قفقاز از راه بحرخزر بسرخس برساند . اولی شهرهای **بلخ ـ بامیان وکابل** را تهدید کند . دومی هرات وقندهار را تحت استیلای خود قراربدهد در این صورت یك خطر بزرگی متوجه افغانستان و انگلستان است و باید هردو دولت متحد شده از آنها جلوگیری کنند . » (۱)

خطراین‌راه‌آهن بیشتر برای انگلستان محسوس‌خواهدگردید وقتیکه‌امتدادآن بطرف هرات شروع‌گردد وهنگامیکه روسهاخواستند این‌خط راازعشق‌آباد بگذرانند هیچ نمیدانستند امتداد آن تاکجاها ممکن است برسد. این نواحی را که عبارت از ناحیه تراکمه وقسمت خاك ایران وخاك افغانستان باشد تا کجاها میتوانند پیش‌بروند چونکه این قسمت صاحب معینی نداشت وکسی ازآن اطلاعی‌نداشت ولی‌طولی نکشید تمام این مسائل برای روسها حل شد یعنی لسار مهندس با جسارت روسها این معما را درسال۱۸۸۱ و۱۸۸۳ کشف‌کرد، وماهرانه آنرا مساحی کرد وخود را تا پشت دروازه هرات رسانید وثابت نمود که هیچ نوع موانع طبیعی درجلوراه نیست وبخوبی میتوان راه آهن را تا هرات امتداد داد.

تا حال انگلیسها تصور مینمودند کوههای شمال هرات غیر قابل عبور هستند بنابراین تحقیقات از **دوشاخ** تا **سرخس** راه مسطح وصاف است وازسرخس‌درامتداد هری رود مختصر بالا وپائین دارد ولی‌مانع عبور راه آهن نخواهد بود ازآنجا بهرات ازتپه‌های **بارخوت** گذشته بکهسان میرسدکه از آنجا بجاده صاف و هموار هرات . کرزن گوید اخیراً طوریکه لسار برای من تعریف نمود راه بهتری بدست‌آمده است آن عبارت ازجاده مرو در امتداد رود مرغاب است‌که به جلگه پنج‌ده منتهی میشود این قسمت بمراتب بهتر از راه اولی است وراه‌آهن نیز ازاینجا کشیده خواهد شد .

[1] Russ s in Central Asia by lord curzon P. 262

بنا براین ما میتوانیم معین کنیم که راه آهن روس از این راه بسرحد هرات خواهد رسید و باید انتظار آنرا داشته باشیم . در این هنگام هرات را باید از دست رفته فرض کنیم چونکه در دسترس روسها خواهد بود بلکه میتوان گفت از چنگال روس رهائی نخواهد داشت ، شاید در حال حاضر صلاح خود را نبینندکه تا خود هرات راه آهن را امتداد دهد چونکه یقین دارد که بمحض رسیدن بهرات جنگ با انگلستان شروع خواهدگردید دراینصورت انتهای خط آهن را درچند فرسخی دروازه هندوستان قرار خواهد داد که تولید زحمت نکند ولی راه مختصری باقی خواهد ماند که هر وقت بخواهند بهرات برسند.

حالیه انگلستان خود را حاضر میکند که یکروزی بیاید که هرات بدست روسها افتاده است این عمل بشکل قهروغلبه نخواهد بود چونکه خود روسها میدانند اگر درتصرف هرات قوای نظامی بکار ببرند تردید ندارندکه انگلستان اعلان جنگ خواهد داد . اما باید گفت اگر چنین کاری بشود دیگر احترامی برای انگلیسها در آسیا باقی نخواهد ماند اما تردیدی نیستکه حرکت روسها بطرف هرات حتمی‌است وبرای من تعجب نخواهد بود ازاینکه یکروزی راه‌آهن روسها را درهرات مشاهده کنم که بآنجا رسیده است.

جنرال اننکوف (۱) که خلاق راه‌آهن ماوراء بحرخزراست درراپرت‌های خود اشاره میکند که راه آهن روس ازافغانستان عبور نموده براه‌آهن هندوستان بقندهار که انگلستان فعلا درصدد کشیدن آن است متصل شود. ومزایائی برای آن میشمارد که یکی از آنها مسافرت انگلیسها ازلندن به هندوستان است که در مدت ۹ روز از طریق بحرخزر وهرات این راهرا طی خواهند نمود وبمقصد خواهند رسید (۲) حتی استدلال نموده گفت‌که تجار انگلستان نیز بخوبی‌میتوانند ازاین راه استفاده نمایند.

من مکرر اشاره نموده‌ام که راه‌آهن تا هرات هیچ مانعی ندارد ممکن است کشیده شده و از هرات تا قندهار نیز که ۳۸۹ میل است موانعی وجود ندارد سرجان

---

(1) General Annenkoff
(2) Curzon p . 267

مکنیل (۱) در پنجاه سال قبل این راه را معرفی نموده است و گفته است کـه عبور قشون بسهولت ممکن است امروز نیزکشیدن راه آهن اشکالی ندارد موانع طبیعی در پیش نیست .

اما وقتیکه این راه‌آهن بقندهار برسد تازه شصت میل راه با راه‌آهن هندوستان که انتهای آن درنقطه چمن است فاصله خواهد داشت.

حال باید بجنبه سیاسی آن متوجه بود این مسئله مشکلترین مسائـل میباشد . اتصال این دوراه آهن باید برضایت دوطرف باشد هرگاه تنها روسها مایل باین عمل باشند رضایت کابینه لندن وپارلمان انگلیس ونظریات ملت انگلستان باید قبلا جلب شده باشند بعقیده من هرگز شك ندارم هیچ یك از این ۳ دسته بـاین عمل رضایت نخواهند داد وحتی حاضر نیستند برای یك دقیقه هم شده درآن باب فکرکنند.

یك مسئله‌ای که این اندازه مبهم ونتیجهٔ آن این اندازه زیان آور است تصور نمیرود کسی دراین باب حاضر بشود مذاکره‌کند اینکه جنبه سیاسی مسئله است. اما جنبه مالی آن من درآن نیز تردید دارم که منافع مالی برای انگلستان داشته باشد حتی کوچکترین‌فایده راهم برای تجارت هندوستان ما نداردچونکه درمقابل تجارت ما فوراً سدهای محکم‌گمرکی دولت بیرحم روس دربازارهای ممالك آسیای مرکزی

---

(۲) Sir John Mc niell شرح حال‌این شخص در جلد اول‌بیان شده درزمان فتحعلی شاه طبیب سفارت انگلیس بود درمسافـرت عباس میرزا بمشهد دنبال او رفت و در سرخس باو رسید درزمان محمد شاه وزیر مختار انگلیس بود بامحمد شاه بهرات رفت در محاصره هرات حضور داشت با یار محمد خان وزیر هرات بند وبست کرد وبآنها پول داد ازهرات دفاع کنند تا کشتیهای جنگی انگلیس بخلیج فـارس برسد وبمحمد شاه اولتیماتوم داد که از محاصره هرات دست بردارد از آن تاریخ کاغذی به پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان نوشته عبورقشون را ازاین راه بهرات شرح میدهد و میگوید هیچ مانعی ندارد ازاین راه بهندوستان حمله‌کنند.

شرح رفتار این‌آدم درجلد اول بیان شده اینك دراین موقع لردگرزن براپرت‌های اواشاره میکند وعین آنرا نقل میکند.

ایجاد خواهدگردید با اینکه امروز تجارت بوسیله کاروان است روسها تجارت ما را از ممالك آسیای مرکزی بیرون کرده‌اند بطریق اولی با راه‌آهن نیز استفاده نخواهیم کرد برعکس تجارت روس بدون مانع ورادع مانند بهمن ببازارهای افغانستان - بلوچستان وهندوستان فرو خواهد ریخت مال‌التجاره آن به سیستان وشهرهای جنوبی ایران سیل وار سرازیر خواهد شد.

آنوقت انگلستان ازخواب بیدار شده خواهد دیدکه با دست خود کلید تجارت انحصاری خود را احمقانه بدست روسها سپرده است.

حال فرض‌کنیم این دلایل وبیانات‌من‌اغراق آمیز باشد وبرای انگلستان بواسطه اتصال این‌راه‌آهن یك بازارتجارت وسیعی مفتوح شده وازآن فوائد هنگفت عاید انگلستان‌گردد تازه این‌عمل نتیجه‌بدست خواهد رسیدکه‌انگلستان بادست خوداسباب خطرملت خودرا فراهم نموده است واقتدارخودرا ازدست داده وخطردایمی را برای خود تهیه نموده است .

البته امتداد این‌خط تاقندهاربا سرمایه دولت روس خواهد بود ودردست عمال روس اداره خواهد شد دراین صورت اگرچنین‌کاری انجام‌گردد وروس‌ها راه‌آهن را تاقندهارادامه دهند این‌عمل درتمام شرق بشکست قطعی انگلستان تعبیرخواهدشد و یك‌ضربت مهلکی‌است‌بحیثیت انگلستان‌که وارد آید. نتیجه دیگرآن استحکام نفوذ و قدرت دولت امپراطوری روس است تاخود قندهار که سرحد آن شناخته خواهد شد .

درصورتیکه من عقیده دارم همینکه روسها بهرات دست یافتند فوراً بایددولت انگلیس قندهار راقبضه‌کند آنوقت راه‌آهن طرفین روبرو واقع شده باین وسیله دشمن تاریخی ما یکماه راه پیش افتاده است. آنوقت ما باروسها هم سرحد واقع شده‌ایم دیگرفرصت برای هیچ طرف باقی نخواهد ماند بجزئی اختلاف نظر بین‌کابینه لندن‌و پطرزبورغ بایدسرحدهندوستان‌کاملا محفوظ باشد آنوقت‌ناچاریم فوری یك عده‌قشون مکمل‌بامهمات کافی‌درسرحد خود داشته باشیم واین‌کاریك تحمیل فوق العاده است‌که برمالیه هندوستان واردآمده‌دراینصورت بایدبقشون هندوستان علاوه نمود وبودجه‌آن

زیادگردد تمام اینها ضررهائی‌است‌که ازاتصال راه‌آهن وافتادن هرات بـدست روسها پیش خواهدآمد بنابرآنچه‌که‌گذشت من امیدوارم این پیشنهاد طرفدار پیدا نکند و انگلستان ازاین شروخطرایمن بماند.

تاامروزرجال مهم وسیاسی دولت روس اهمیت زیادی بتاشکند میدادند وآنرا مرکزعملیات نظامی وسیاسی قرارداده بودند؛ اگردرخاطرها باشددرست درهمان‌اوقات که انعقادکنگره برلن درکارعمل بود مناسبات دولتین روس وانگلیس بی‌اندازه درسر مسائل عثمانی تیره شده بود درهمان موقع بودکه روسها متجاوز از بیست هزار نفر قشون با مهمات‌کـافی ازتاشکند حرکت داده بطـرف سرحـدات افغـانستان اعـزام داشتنداین‌قشون بفرمان جنرال‌کافمن‌ازسمرقند عبورنموده‌بجام رسیدکه‌نقطه سرحدی بخاراست. همچنین درهمین موقع یك‌ستون قشون دیـگرازتاشکند درتحت فرماندهی جنرال **اپراموف** ازراه **پامیر** حرکت نموده بقصد **کشمیر** عازم شدند ودراین‌تاریخ ازتاشکند خود جنرال استولیوف ازطریق جیحون وهندوکش مأمور کابل شد درآن روزهاطریق دیگری‌برای حمله هندوستان درپیش پای‌روس‌ها نبودکه بتوانند بسهولت بهند برسند ولی امروزراه هرات بهترین وسیله‌ای است‌که روس‌ها میتوانند بآسانی خودشانرا بهند برسانند .

اما امروزچنین نیست‌تغییرات‌کلی رخ دادد راه نزدیك شده و وسائل فراوان واسباب‌کارازراه‌هرات بخوبی مهیا است . نقاط‌کوی تپه - عشق آباد - سرخس - مرو- پنج‌ده تماماً بدست روسها افتاده واینك هرات درزیرپای آنها است.

حالیه عشق‌آباد جای تاشکند راگرفته مرکزعملیات آنجا است و فرمانفرمای ترکستان امروزبرخود میبالدکه مالك‌کلیدهای هندوستان‌گشته . هندوستانیکه جزو جواهرات‌گرانبهای تاج امپراطوری انگلستان میباشد .

قشون روس درعشق‌آباد وسرخس ومرومرکزیت پیداکند درپل خواتون وپنج ده پیش قراولان آن برقرار شوندکه تقریباً پشت دروازه هرات است ویك چنین راه آهن دراختیارآن قشون باشد ویك چنین قلاع محکم بناکرده حاضرداشته باشد. آن وقت که‌راه‌کوبیده شده جهانگیران عالم ازاسکندرکبیرتا نادرشاه افشارزیرپای آنها افتاده

باشد برای حمله هندوستان دیگرهیچ اشکالی وجود نخواهدداشت (۱) . »

دراین تاریخ لردگرزن اظهار نگرانی زیادمیکند میگوید درده سال قبل یعنی درسال ۱۸۷۸ اگرجنرال کافمن میتوانست بهندوستان حمله کند روابط قشون او بامرکز نظامی آن که درآن تاریخ دراورنبوغ مرکزیت داشت قریب دوهزارمیل راه بکلی قطع میشد وممکن نبود بتواند دراین مسافت زیاد آن روابط راحفظ کند علاوه براین میبایست ازجیحون عبورکند وازسلسله کوه هندوکش بالابرود تابتواند خودرا بکابل برساند. تازه موانع طبیعی دیگردرمقابل این قشون بود آنها عبارتند از سلسله جبال سلیمان وسفیدکوه، ولی امروزچنین نیست قشون روسیه ازراه رودولگا دراختیاراوست قشون قفقاز در دسترس میباشد راه آهن ماوراء بحرخزر برای حمل قشون و مهمات حاضر وآماده است وبسهولت میتواند هرات را متصرف شده تارودهیرمندپیش قراولشان برسد .

لردگرزن دوموقع تاریخی را شاهدآورده سال ۱۸۷۹ ودرسال ۱۸۸۵ را تطبیق میکند ومیگوید چگونه اوضاع فعلی برای روسها مساعد شده ! وچگونه هرات در تهدیدروسها واقع شده است ! دراین باب مینویسد: «دربهارسال ۱۸۷۹ نزدیکترین محلی که قوای روس درآن متمرکز بشود نقطه کراسنودسك واقعه درساحل شرقی بحرخزر بودکه تاهرات هفتصد میل یادویست فرسنگ راه بود. دراین وسط قبایل وحشی جنگی زیاد مسکن داشتندکه تازه فتوحات آنها درشکست جنرال لوماکین آنها را جسور و مشهورکرده بود ودرهمان تاریخ نیزانگلیسها قندهاررا متصرف شده بودند وتا هرات که نقطه مهمی میباشد فقط دویست ونودمیل راه بود وباین لحاظ انگلستان بهرات ۳۱۰ میل نزدیك بودند وبهرات زودترمیتوانستند خودشان رابرسانند.

امادرسال ۱۸۸۳ قبل ازاینکه مروبتصرف روسها درآید وراه آهن هنوزازنقطه قزل اروات تجاوزنکرده بود درهمین موقع چارلز مککریگورکه درآن تاریخ مقام ارجمندی درحکومت هندوستان دارا بود دراین باب این طور مینویسد : من اکنون مشغول تهیه دورا پرت مهم میباشم یکی اینکه چطورمیبایست بفوریت ده هزارنفر

---

(۱) کتاب گرزن: روسهادر آسیای مرکزی صفحه ۲۹۳

قشون درهرات حاضرداشته باشیم، دیگری چگونه روسها میتوانند همین عمل‌را انجام دهند. ماامروز باآنها مساوی هستیم ومیتوانیم بروسها غالب آئیم اما هرروزی که تأخیر افتد برضرر انگلستان است.

لردگرزن علاوه نموده گوید: «حال قریب دوسال ازآن تاریخ گذشته است ومشاهده میشودکه پیش آمدکاملا برضررمااست چه پیش گوئی بموقع این شخص نموده است . در اپریل ۱۸۸۵ هردوممکلت مستعد جنگ وستیز بودند حال اوضاع بکلی دگرگون شده پیش قراولان روس بنقطه سرخس رسیده‌اندکه فاصله‌آن تاهرات یکصدوهفتادمیل است و قزاق روس پل خاتون رامتصرف شده این نقطه‌تاهرات یکصدوسی‌میل راه‌است برعکس انگلیسها عوض اینکه راهرا بهرات نزدیك نموده باشند دورتر کرده‌اند. از عقب نشسته به‌نقطه‌گوئتا آمده‌اندکه تاهرات پانصدمیل فاصله دارد بنابراین عقب نشینی بفتح روسها تمام شده است. بازهم میتوانیم تفاوت امروزی رامقایسه‌کنیم الساعه ستون علامت سرحدی نمره ۲۳ درمحل‌موسوم به **چهل دختران** نصب‌شده‌که‌تاهرات فقط ۴۵ میل‌راه است.

خلاصه قدرت ونفوذ امپراطور روس برای‌تصرف این نواحی‌که هرات نیزشامل آن میباشد بطور صحیح بسط وتوسعه پیدا نموده است واین فرصت ازدست انگلستان خارج شده بدست روسها افتاده است حال تصرف هرات ازطرف روسها دیگر محتاج بجنگ نیست فقط بایك حرکت میتوانند آن‌شهررا قبضه‌کنند.

در قدم اول این کارعملی خواهد شد مثل‌اینکه مقدر شده است. این‌است‌که بواسطه احداث راه‌آهن دراین نواحی تمام‌آنها را دراختیارروسهاگذاشته است اگر فردا جنگ بین روس وانگلیس شروع شود بدون درنگ روسها ازدوخط معین‌حمله خواهند نمود اول بوسیله راه آهن ماوراء بحرخزر وهرات ودوم از طریق سمرقند و کرکی‌واقعه درکناررودجیحون‌که داخل افغانستان شده‌بکابل‌حمله خواهند نمودممکن است طریق سومی نیزداشته باشد آنهم ازطریق سلسله جبال پامیرخواهد بود آنهم بطرف کشمیر .

درسال ۱۸۸۳ که دفاع ازسرحدات هندوستان بعهده سرچارلزمکگریکور بود

به ماژورناپیر که حفظ سرحدات ومواظبت ازهمسایگان بعهده او بوده مراسله مینویسد که برای اهمیت آن دراینجا قسمتی ازآن نقل میشود : دراین مراسله دستورمیدهـد میگوید :

«خیلی بموقع ومفید خواهد بود هرگاه بتوانید یك مطالعات دقیقی نموده یك راپرت جامعی تهیه نمائیدکه چگونه دولت امپراطوری روس میتواند بیست هـزار قشون مکمل درهرات حاضر کند؟ البته حساب آن باید بدقت مطالعه شده باشدکـه از کجا این قشون حرکت خواهد نمود ودرکجا بکشتی درآمده درچه مدت ودرکجا از کشتی پیاده خواهندشد وازکدام راه بهرات خواهند رسید. فرض کنید (اول) دولت ایران با این عده بیست هزارنفری قشون روس موافق ومساعد باشد (دوم) هرگاه دولت ایران عوض مساعدت، خودرا بی‌طرف اعلان کند (سوم) دولت ایران ازبی‌طرفی صرف نظر کرده وبرضدآنها قیام کند علاوه براینها احتیاجات این قشون چیست؟ اسباب وبنۀ آنها بچه وسیله حمل خواهد شد؟ فرض کنید دوباطری توپ سنگین نیزهمراه این قشون باشد. البته لازم است این مطالعات راکاملا دقت نموده راپرت جامعی تهیه خـواهید نمودوسعی خواهیدکردکه به‌محض حرکت روسها وسائل قابل اعتمادی داشته باشیدکه بشمااطلاع بدهند.» (۱)

دراین تاریخ علاوه براینکه هرات اهمیت فوق‌العاده نظامی پیداکرده بودبی‌طرفی ومساعدت ویامخالفت دولت ایران نیزمورد توجه اولیای امورانگلستان بوده دراین موقع که روابط دولتین منتها درجه تیره شده بود ایران هم دروسط فشار دوطرف واقع شده هریك بنوبه‌خود جدیت مینمود دولت ایرانرا بطرف خود جلب کنند. فرق نداشت اگرازقوای مادی ایران نمیشداستفادۀ نظامی نمود اقلامساعدت معنوی ایران کافی بودکه بقوای طرفین آنوقه برساند .

بااینکه دولت ایران مدام وهمیشه روی موافقت ودوستی بدولت انگلیس نشان میداد بازمأمورین نظامی حتی سیاسیون انگلستان ، اعتماد بدولت ایران نداشتند . میتوان گفت بطورکلی هیچ وقت بایران اعتماد نمیکردندآنها عقیده داشتنداتکاء بدوستی

(۱) کتاب لردگرزن موسوم به‌روسها درآسیای مرکزی ص۳۰۳

ومساعدت دولت ایران ازمحالات است.

لردگرزن دراین باب اظهار عقیده کرده‌گوید: « تا روسها از بی‌طرفی ایران مطمئن نشده باشند یاآنکه ازآنها قول مساعدت نگرفته باشند هرگزدراین قسمتها با دولت انگلیس داخل جنگ نخواهندشد. بعلاوه هریك ازسیاسیون انگلیس که بخواهد تکیه بر دوستی دولت ایران نموده مساعدت آنرا برای کمك بانگلستان تصور نماید ملت خود راگول زده خیالات واهی نموده‌است این‌تصوردلیل محکم واساس‌متین ندارد . » (۱)

دراین جاگرزن داخل درموضوعات قوای نظامی دولت روس شده عده قوائیکه روس میتواند برای حمله هرات‌حاضرکندشرح میدهد درخاتمه‌آن مینویسد: «وسائل حمله قشون دراین نواحی حاضرومهیاست هرآن میتواند بهرات وترکستان حمله کند وآنها را اشغال نماید ولی این نیت را نداردکه متعاقب‌آن بقندهار یاهندوکش حمله کندهرگزچنین عملی نخواهدکرد این اقدام بعدی مقدمات دیگرخواهد داشت فعلا خطر برای شهرونواحی هرات‌است‌که بدست‌قشون‌روس افتد. دولت انگلیس باید بااین خطرروبروشود . عجالتاً راه‌آهن ماوراء بحرخزر یك برتری داردکه وسائل اعزام نظامیان روسهارا بهرات فراهم نموده است. دولت انگلستان اقلا یکصدهزارنفرقشون باید حاضر وآماده داشته باشد تابتواند درهرات ـ بلخ وپامیرازروسها جلوگیری‌کند. ما انگلیسها درسقوط خیوه ـ خوقند ـ عشق آباد ومروو‌پنج‌ده بدون اینکه اقدام اساسی‌کرده باشیم نشسته فریاد را بلندکردیم بعدباچشم بازدیدیم چگونه تمام شهرها ونواحی بتصرف دولت امپراطوری روس درآمد ودرهریك ازاین پیش آمدها رفتار ما بسیار خجالت آوربود.

قریب پنجاه سال است نویسندگان انگلیس فریاد زده دولت خودرا متوجه کرده‌اندکه هرات راحفظ‌کنند. افتادن هرات بدست نظامیان روس یك ضربت مهلکی است‌که بسیاست شرقی انگلستان واردآمده است. من‌یقین دارم یك‌روزی این ضربت وارد خواهد آمد. ماهنوزازخواب غفلت بیدار نشده‌ایم ومیدانم شمشیر بریطانیای‌کبیر

---

(۲) کتاب لردگرزن‌ص ۳۰۴

ازغلاف بیرون نخواهد آمد .»

اینك خوب میتوان باهمیت هرات پی برد . دراینجا لازم بود ازموقعیت هرات صحبت شود ایرانی بداند اهمیت وموقعیت هرات درنظر رجال انگلستان و روس تا چه حدبوده وهست، بخاطر بیاورد چگونه‌دولت انگلیس مدت‌پنجاه سال‌کوشیدتااینکه هرات را ازملکیت ایران خارج‌کرد.

حال ملت ایران باید مواظب باشدکردستان ـ خوزستان ـ خلیج فارس باقی مانده بلوچستان وسیستان ازید ملت ایران خارج نشود .

هرکه نامخت ازگذشت روزگار

هیچ ناموزد زهیچ آموزگار .

فصل پنجاه و ششم

ایران در صدارت میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان

امنیت داخلی ـ اوضاع در بار ایران ـ نظر اجمالی بدوره طولانی ناصرالدین‌شاه ـ اهمیت ایران در انظار خارجی ـ رجال درباری ایران فاقد صفات وطن پرستی بودند ـ اشاره به معاهده آخال ـ اهمیت ایالت خراسان در نظر دولتین روس و انگلیس ـ تقاضای دولتین برای ایجاد قونسول‌گری درمشهد ـ اثرات ایجاد قونسولگری دولتین در ایالت خراسان ـ اشاره بمسافرت لردگرزن بایران ـ نظر لردگرزن به خراسان وسیستان ـ پیشنهادات لردگرزن ـ گرزن از اهمیت خراسان صحبت میکند ـ نظر دولت روس را نسبت بخراسان شرح میدهد ـ اولین اقدام قونسول جنرال دولت انگلیس درمشهد ـ موضوع هشتادان ـ گزارش قونسول جنرال انگلیس ـ موضوع اختلاف ایران ـ افغانستان درحدود هشتادان ـ انگلیسها مانند فرشته صلح برای حل اختلاف ایران ـ افغانستان حکم واقع میشوند ـ ماکلیان قونسول جنرال انگلیس مقیم مشهد حکم واقع میشود ـ ماکلیان نیز مانند گلداسمید در قضیه بلوچستان وسیستان قضاوت میکند ـ داستان آن ـ میرزاعلی اصغرخان امین‌السلطان ـ شرح حکمیت درباره جلگه هشتادان ـ امتیاز کشتیرانی در رود کارون ـ گرزن از نفوذ قابل اهمیت دولت انگلیس در ایران

تعجب‌میکند - فرمان کشتی رانی دررود کارون - ولف درایران‌وایجاد دوستی بااتابك اعظم - امتیازاتی‌که ولف در ایران از اتابك بدست آورد - ازروابط ایران وانگلیس دولت روس‌متوحش میشود - مقایسه عمل اتابك با میرزا حسین خان سپهسالار - مکاتبه بین دولتین روس وانگلیس‌درباب ایران - وقایع سال۱۸۷۲ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری قمری عیناً درسال ۱۸۸۸ میلادی برابرسال۱۳۰۵ هجری قمری تکرار میشود - بجای میرزا حسین خان سپهسالار میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم است - بجای استویك والیس سر هنری درومو ندولف قرار گرفت

اینك میرسیم بسالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه، دراین سنوات دیده میشود ایران درظاهر امن ودر همه‌جا آرامش وامنیت برقرار است وملت ایران نیز درتحت نفوذ واقتدار این پادشاه راحت وآسوده امرار معاش میکنند ولی باطن امر اینطور نیست حقیقت این است که درسنوات اخیر قرن نوزدهم بلکه میتوان‌گفت پس ازمرگ میرزاتقیخان امیرکبیر ایران رو بقهقرا وزوال میرفت ازسلطنت ناصرالدین شاه جز اسم دربین نبود فقط ظاهر شاهی اوآنهم درانظار داخله یك جلوه مختصری داشت ولی مطلعین باوضاع واحوال ایران میدانستند بعد از صدارت میرزاآقاخان نوری ومیرزا حسین خان سپهسالار برای دولت ایران شأن و شوکتی باقی نمانده بود اعتبارات مالی ونظامی آن بدرجه صفر رسیده است.

پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه جز درآن چند سال اولیه که زمام امور بدست امیر کبیر میرزا تقیخان بوده باقی ایام آن درهیچ رشته ازامور مملکتی آثار وعلایم اصلاح یاترقی پیدا نخواهید نمود مثل این‌که گوئی درمدت نیم قرن چشم و گوش ملت ایران بسته ودور مملکت ایران نیز یك حصار آهنین کشیده شده است‌که کسی ازسکنه ایران نبیند ونداند ونفهمد که مقدرات این ملت ومملکت بدست چه کسانی حل وعقد میگردد.

دوره شاه ودرباریان بخوبی و خوشی میگذشت ولی مملکت روبخرابی و ملت

به طرف جهل ونادانی رانده میشدند این دوره بدترین ادوارزندگانی ملت ایران است که درهیچ دوره اوضاع واحوال آن این اندازه خجالت آور نبوده و درهیچ دوره اینقدرها درانظار خارجی کوچك وبی‌اعتبار نبوده است. دراین تاریخ اعمالی ازشاه ودرباریان سرزده ویادگارهائی ازآنها باقی مانده است که هرخوانندهٔ تاریخ این‌عصر بی‌اختیار برآنها نفرین کرده لعنت میفرستد.

در این دوره از شاه گرفته تا کوچکترین عضو درباری‌بدون استثناء دنبال نفع خویش ودرپی یك زندگانی پرازعیش و نوش وخوش گذرانی بودند چیزی که درکار نبود فکر مملکت وفکر ملت.

دراین دورهٔ پنجاه ساله است که قوای مادی و معنوی ایران بکلی تحلیل رفته نفوذ اجانب زیاد شده امتیازات فراوان بدون ملاحظهٔ منافع و صلاح ملت و مملکت بخارجیها داده شده است.

درعصری که جهانی بفکر ترقی‌وتعالی است ایران بواسطه بی‌علاقگی متصدیان امور درجاده فنا وزوال افتاده است. با اینکه ممالك مستقل آسیا را هر روزه‌مشاهده مینمودند وبگوش میشنیدند چگونه و بچه وسیله استقلال آنها دستخوش دول طماع میشود وممالك پهناورآسیا بچه سهولت درتحت استیلای اجانب واقع میشوند بااینکه اینکار را میدیدند و میشنیدند هرگز بفکر آن‌نمی‌افتادند که سرو صورتی باوضاع پریشان ایران بدهند یا قوائی برای دفاع تهیه‌کرده روح وطن‌پرستی واستقلال طلبی را درملت ایجاد کنند علم ودانش را درمملکت رواج دهند تجارت داخلی را رونقی داده مملکت را ازفقر وپریشانی نجات بدهند. اینها واین قبیل کارها انجام نمیشد و هرگز بفکر نبودند انجام دهند آن مختصر وجوهی را هم که بواسطه فروش خزائن طبیعی وصول میشد صرف خوشگذرانی میکردند اگر باقی میداشت آن هم دراروپا بمصرف میرسید وچیزیکه ازاروپاارمغان‌آورده درمملکت رواج میدادند صفات زشت وناپسند اجانب بودکه پس ازمراجعت درمیان خانواده‌های درجه اول ودوم بطورکامل ازآنها تقلید میشد.

من دراین فصل بمختصر اشاره از اوضاع و پیش آمدها قناعت خواهم کرد چه

پیش‌آمدهای داخلی آن چندان قابل توجه نیست و اثـراتی نداشته که قابل مطالعه باشد جنبش درایران نبوده‌که بتوان دراطراف‌آن تحقیقات نمود شاه جزخوشگذرانی کاری نداشت دردربار جز دلقك بازی ومسخره مشغولیتی نداشتند وزراء مملکت هم که هریك دارای عناوین والقاب دور ودراز بودند که باول و آخر اسامی شان بسته بودند، موضوعی نداشتند که حل وعقد‌کنند جز اینکه هفتهٔ یکی دوبار دورهم جمع شده بعد از صرف چای و قهـوه و قلیان متفرق شوند و هر چند سالی هم همراه شاه بفرنگ‌رفته شبها در تماشاخانه‌هـا و جا هـای عیش و سرور بگذرانند بطور خلاصه میتوان گفت این بود اوضـاع و احوال اولیای امور ایـران در سنوات اخیر سلطنت ناصرالدین شاه.

اماموضوع ایران در خارج ازدایرهٔ نفوذ شاه ودرباریان ووزراء اهمیتی داشت موقعیت جغرافیائی آن مورد توجه همسایگان بوده قوای معنوی آن باعث حسدشده کوششهای زیاد در این موضوع بعمل میآمد که طرف استفاده قرار بدهند . ایران درجنگ و ستیز هـای آینده جهانی دارای اهمیت فوق‌العاده بود برای جلب اولیای آن سعی‌هـای بلیغ میشد منتها اولیای امور قـابل نبودند کـه آنها را ببازی بگیرند. بدبختی بزرگی‌که برای ایران پیش آمده بود نبودن رجال پاکدامن ووطن پرست بود که از اوضاع واحوال جهانی مطلع شده مقام ایـران را در این میان تمیز بدهند ومنافع آنرا برای آینده حفظ کنند وحیثیت آنرا محفوظ داشته نیروی قابل ملاحظهٔ ایجاد کنند . مالیه آنـرا نگذارند صرف هوی وهـوس شاه وشاهزادگان و درباریان گردد یك چنین رجال پاك وبی آلایشی دیگر در ایران وجود نداشت که قابل احترام خودی وبیگانه باشد. رجال همسایگان بآنها اعتماد نموده نسبت بآنها ایمان داشته باشند. یکی ازعلل عمده خرابی ایران ناشی ازاین یك مسئله است که رجال آن فاقد صفات مردان وطن‌پرست بودند این نوع رجال قابل این نیستند کـه اسباب سعادت ملت ومملکت خود باشند این مسلم است هیچ مملکتی بـدون داشتن رجال وطن پرست آباد نمی شود و تـرقی نمی کند و قـابل احترام و ملاحظه جدی

همسایگان واقع نمیشود متأسفانه در این سنوات ایران از این حیث فوق العاده فقیر بوده است.

درفصل ۴۸ سوانح ایرانرا تا معاهده آخال کـه بین روس و ایران بسته شد ، شرح دادم این معاهده درسال ۱۲۹۹ ـ ۱۸۸۱ بامضا رسید شاه و درباریان یك نفس راحت کشیدند باین امید که خطر روس تمام شده یك سرحدی معین بین متصرفات روس وایران بوجود آمده است ولی این نفس راحت دراثر بی قیدی بمملکت و بی علاقگی بنواحی آخال ومرو وشمال وشرق خراسان بود و با این قرارداد دولت ایران حق حاکمیت خود را بتراکمه واراضی آنها درسواحل شرقی بحرخزرازدست داد ودرشمال خراسان دشت وسیع وجلگه تجن ازتحت اختیار ایران خارج شد . مرو بطور دائم از تصرف ایران خارج گردید وروسها را دراین نواحی آزادگذاشتند.

هرگاه رجال مآل اندیش وعلاقمند در آن تاریخ در دربار ایران وجود داشتند نمی گذاشتند این قسمتها از اختیار دولت ایران خارج شود . یك قوه قابل احترامی تشکیل داده این نواحی را امن وراحت مینمودند کـه بهانه بدست دیـگران ندهند . خود کـه این عمل را انجام ندادند روسها را هم دعوت کردند آمده شرتراکمه را از دوش آنها بردارند و آنها را تأدیب کنند . ایران در این تاریخ یـك چنین رجالی داشت !

دراین تاریخ خراسان بواسطه نزدیك شدن روسها بهرات اهمیت زیادی پیدا کرده بود. هـردو دولت، روس وانـگلیس ، سیاست خودشان را در خراسان مرکزیت داده بودند مبارزه دولتین دراین ایالت بیش از هرجای آسیا شدت پیدا کرده بود،در این تاریخ روسها مالك پنج ده شده مشغول استحکامات این نواحی بودند وانـگلیسها نیز یقین داشتند روسها دیر یازود بهرعنوانی شده هرات را مالك خواهند شد بهمین نظر در هـرات جدیت مخصوص مصروف میداشتند قلاع وسنگرهائی متین برای حفظ هرات براهنمائی مهندسین انگلیسی ساخته میشد وخراسان نیزکاملا طرف توجه هردو دولت شده بود.

موضوعیکه بیشتر تعقیب میشد واصرارداشتند عملی بشودآن تعیین قونسولـگری

دولتین بود که درمشهد برقرار شود. دولت انگلیس مدت زمانی بود کــه مـأمورین مخصوص بخراسان اعزام میداشت این اشخاص صاحب منصبان آزموده بودند ازفنون نظامی وسیاسی بهره وافی داشتند. برای اینکه درخراسان مخصوصاً در مشهد که یك مرکز مهم شیعه است ومرقـد امام رضا (ع) در آن شهر است، ممکن نبود اروپائیها بطوردایم بتوانند متوقف باشند ناچاربودند مدام درگردش باشند ودریکجا مقیم نمی-شدند. چنانکه قبلا نیز اشاره شده این مأمورین درنواحی‌خراسان دور زده هر چند ماهی درنقطهٔ متوقف میشدند وتوقف طولانی دریك محل مخصوصی صلاح نمیدانستند کارهای سیاسی ودادن اطلاعات را بعهده آژانهای مسلمان واگذار نموده ولی معاهده آخال که بین دولتین روس وایران بستهٔ شد درفصل هشتم آن قید شده بود که دولت روس میتواند برای جلوگیری ازتعدیات وغارت تراکمه ورسیدگی‌باموراَنها مأمورین مخصوص درنقاط سرحدی بر قرارکند. اینك دولت روس باستناد این فصل از دولت ایران تقاضا داشت‌که یکنفر قونسول جنرال روس در مشهد تعیین نماید ودولت‌ایران باین عمل رضایت نمیداد تااینکه درسال ۱۳۰۴ ـ ۱۸۸۶ ناچارشده قبـول کرد که قونسول روس در شهر مشهد مقیم باشد انگلیسها کــه دردنبالهٔ این فـرصت بودند و منتظر بودند که روسها اقدام نموده نتیجه بگیرند خودآنها نیزاین تقاضا رابنمایند قبل از اینکه قـونسول روس بمشهد برسد قونسول انگلیس بنام **مکلیان** (۱) بسمت جنرال دولت انگلیس درمشهد معین گردید وهنوز قونسول روس وارد نشده بود کـه قونسول جنرال انگلیس درمشهد مشغول‌کار شد بعدها **ولاسوف** (۲) قونسول جنرال روس که دررشت همین سمت را دارا بود بمشهد اعزام شد وقونسولگری دولت روس را درآن شهر برقرارنمود.

تعیین قونسولگریهای دولتین درمشهد ابتدای ایجاد فتنه و اغتشاش و هرج و مرج درشهرمشهد وایالت خراسان بود. چه مقصود طرفین حفظ منافع سیاسی‌خودشان است آنهم در میان ملتی‌که بـوظایف ملی خود آگاه نیست واز نیات سوء همسایگان

---

(1) Maclean

(2) M. Vlassof

حریص وطماع بی‌اطلاع است البته پرمعلوم است اوضاع واحوال این دیار بچه حالی خواهد افتاد بمحض ایجاد قونسولگری دودسته درمیان نفع پرستان داخلی پیداشدند باسکنه ساده‌لوح وطوایف دور ونزدیك ایالت خراسان روابط خصوصی برقرارکردند ازاین ببعد دیگر خراسان را میتوان مرکز فساد واغتشاش نامید ارامنه وقفقازیها و عدهٔ ازسکنه نفع پرست دول‌گرد قونسول روس را احاطه‌کردند، تراکمه وسایراوباش دراطراف وحوالی قونسولگری انگلیس چاتمه زدند وهریك از این آقایان انگلیس وروس جد داشتند دولت متبوع خود را بیشتر متنفذ وبا اقتدار ودارای شأن و شوکت معرفی نمایند.

درست مقارن همین سال است که تراکمه بنای شورش ویاغیگری رامیگذارند اغتشاش آنها بقدری بالا گرفت که دولت مجبور شد ۱۳ هزار نفر قشون بعلاوه یك عده سوار نیزازایلات اطراف خراسان‌درتحت فرماندهی خوانین‌قوچان و بجنوردبسر-کوبی آنها اعزام دارد.

این اغتشاش متجاوز ازیکسال طول‌کشیده تااینکه دولت ایران توانست‌آشوب وفتنه‌های آنها را خاموش‌کند. (۱)

پس از این تاریخ دولت ایران مدام درامیرآباد - بجنورد - قوچان - کلات - سرخس - خواف - حتی درسیستان همیشه در زحمت بود یك ساعت ازنگرانی‌آسوده نبودند ومیدانستند که بواسطه نزدیك شدن روسها بهرات وافغانستان خیال انگلستان راحت نخواهد بود آنها نیز بعدازبرقرارنمودن قونسولگری خود درخراسان نظریات سیاسی خودشان را درآن ایالت که مجاور افغانستان وهندوستان است بموقع اجرا خواهندگذاشت.

درسال ۱۳۰۷ - ۱۸۸۹ لردگرزن معروف بخراسان سفر نمود وازراه عشق‌آباد داخل ایالت خراسان شد این‌شخص معروف تاریخی‌که یکی ازرجال سیاسی‌وبااستعداد اوایل قرن بیستم انگلستان محسوب میشود. مسائل سیاسی خراسان را بدقت مطالعه

---

(۱) لردگرزن‌گوید، نصف مخارج وحقوق سربازهاکه ازطهران‌میرسید مداخل‌سیف‌-الملك بود. جلداول‌کتاب ایران ومسئلهٔ ایران ص ۱۹۰

نموده درجلد اول کتاب معروف خود که مکرر بآنها دراین صفحات اشاره شده است بشرح آن‌مسائل میپردازد.

لرد گرزن قریب دویست صفحه ازجلد اول‌کتاب خود را وقف مسائل خراسان وسیستان میکند واین ایالت را نقطهٔ فرض میکند که سیاست دولتین روس وانگلیس دراین‌نقطه تمرکز یافته است وبایك طرز مخصوصی که منحصر بخود اوست منافع دولتین را دراین ایالت شرح میدهد میگوید: «فعلا روسها دراین ایالت بواسطه راه آهن ماوراء بحر خزر خود تفوق پیدا نمود وحالیه هرات منظور نظر آنهاست. برای اینکه انگلیسها بتوانند منافع خودشانرا در این نواحی حفظ کنند لازم است دولت انگلیس نیز منافع سیاسی خودشان را حفظ نموده وازدست دادن آن‌را جلوگیری کنند». لرد مزبور پنج طریق احتیاطی را که قابل اجراست ومیتوان آنها را عملی نمود پیشنهاد میکند:

اول «نمایندگان سیاسی انگلیس باید برای این نواحی معین شوند تا اینکه آنها بتوانند راه تجارتی عمده این ایالت را که ازطرف جنوب است حفظ‌کنند در دراینجا علاوه کرده گوید: «هنگامیکه من دربندرعباس بودم یکنفر اروپائی درآنجا وجود نداشت کارهای تجارتی دولت انگلیس بدست یکنفر بومی غیررسمی انجام میشد که نماینده تجارتی انگلستان حساب میشد. لازم‌است درکرمان و یزد قونسول انگلیس وجود داشته باشد این‌کارها را انجام دهند.

دوم: راهیکه ازکرمان بطرف شمال است ودرسرراه این نقاط واقع است ــ راور ونهبند وتون این یك راه عمدهٔ ازخلیج فارس بمشهد است این راهرا میتوان با مختصر مخارجی آباد کرد وچاههای کور شده آنرا پاك نمود وآب در آورد و بکار انداخت این یك راه خوبی است. در سابق آباد ومعمور بوده حال لازم‌است آباد شود.

سوم: راه بلوچستان انگلیس بسرحد ایران است‌که هیچ بخاك افغانستان‌مربوط نیست یعنی راه کوئتا (کویته) ــ سیستان ــ بیرجند. این یك راه قابل استفاده است که بوسیله آنراه میتوان به نفوذ تجارتی انگلیس وهندوستان توسعه داد.

چهارم: تلقین بعضی مسائل است بـ امیر افغانستان البته این تلقییات نباید روی زمینه‌های اقتصادی باشد چونکه امیر عبدالرحمن این نوع مسائل را مسخره خواهد نمود و اعتنائی بآنها ندارد مگر اینکه روی زمینه اصلاحات مالی آنهم برحسب قوانین و تقاضای ما عنوان نشود بلکه باید گفت که وضع فعلی بحال رعایای امیر خطرناك و برای دوستان او زیان آوراست. ومن شك ندارم ازاینکه این موضوع بخصوص طرف توجه مخصوص حکومت هندوستان واقع شده است.

اما چاره پنجم که آخرین وسیله ما میباشد ودر این باب بعدها مفصلا بحث خواهم نمود آن راجع به سیستان است اینکه دولت انگلیس یك راه‌آهن جنوبی بسازد که رقیب راه‌آهن ماوراء بحرخزر باشد که درشمال کشیده شده، این راه‌آهن که ازجنوب ساخته بشود دولت انگلیس را قادر خواهد نمود که با روسها درهرموقع که پیش بیاید رقابت کند. » (۱)

لردگرزن دراین تاریخ شرح میدهد چگونه خراسان مرکز سیاست دولتین روس وانگلیس شده وقهراً هردودولت نسبت بایالت خراسان نظردارند میگوید: «حرص وطمع هردولتی امروز برای بدست آوردن زمین است که برای تجارت روزافزون خود بازار تهیه کند. اگرچه روسها همیشه تکذیب میکنند که نظر استعماری ندارند ولی هیچ مرد عاقلی این نوع تکذیبها را باور ندارد.»

گرزن علاوه کرده گوید: درزندگانی هرملتی یك دوره مخصوصی است که برای بدست آوردن زمین تلاش دارد وحال روسیه درآن مرحله است که برای توسعه ارضی در کوشش است اما دولت انگلستان این مرحله را طی کرده دیگر درخیال توسعه ارضی نیست حال دیگر دریك محیط فوق‌العاده آرام و ساکت سیرمیکند اما پیدایش روسها درخراسان برای بلعیدن این ایالت است. ولی انگلستان هرگزآرزو ندارد یك وجب هم باشد از خاك خراسان مالك باشد.» (۲)

---

(۱) کتاب گرزن جلد اول ص۲۱٦

(۲) فقط با یك تفاوت روسها صاف وساده جائی را که میخواهند بزور نظامی تصرف میکنند اما انگلیسها مدعی میتراشند وبنام آن مدعی تصرف میکنند بعد خود مالك میشوند این نوع تصرفات درتاریخ توسعه ارضی بریطانیای کبیر فراوان است.

دراینجا لردگرزن نظریات دولت روس را برای ایالت خراسان تشریح میکند وآنرا بدقت تحت مطالعه درمیآورد میگوید: «روسیه فعلا مانند یك آدمی است کـه در میان سنگلاخ مسکن گرفته ولی بین او وجاهای پرآب وحاصلخیز فقط یك سدی حایل است که هرساعت میتواند آن سد را شکسته آن سرزمین پرآب وحاصلخیز را تصاحب کند.

میگوید پس ازاینکه روسها آخال را تصرف کردند این قسمت نسبت بجلگه خراسان وهرات وسایر نواحی حکم زمینهای بایر را دارد ولی ایالت خراسان آباد و معموروداراي انواع واقسام محصول استکه روسها بتمامآنها احتیاج دارند مخصوصاً بایالت خراسان که دارای معادن زیاد است. روسها باین معادن حسد میبرند وهرروز انتظار دارند آنها را مالك شوند. (۱)

من این موضوع را فعلا میگذارم بموقع دیگر (یعنی موقعیکه از خراسان و سیستان وبلوچستان بحث خواهم نمود باین مسائل نیز اشاره خواهم‌کرد).

چه پس ازافتادن مرو بدست روسها ونزدیك شدن‌آنها بهرات وامتداد راه‌آهن بحرخزر بطـرف هندوستان، دولت انگلیس بایـالت خراسان وسیستان اهمیت زیـاد میداد وآنجاها را برای‌اینکه بدست عمال روس نیفتد بادقت تمام مواظب بود وسعی داشت راه‌آهـن هندوستان را تا خود سیستان امتداد دهد واگرروسها خواستند درآن نواحی قدمی بجلو بردارند انگلیسها نیز وسائلی داشته باشندکه بتوانند مقاومت‌کنند فعلا شرح این موضوع را میگذارم ومیگذرم تا بعد وبموقع خود.

گویا اولین مأموریت قونسول جنرال انگلیس این بوده کـه موضوع سرحدی ایران وافغانستان را مطرح کرده جلگه معروف به **هشتادان** را ازایران منتزع‌کرده بامیر افغانستان بدهد.

قبل ازاینکه جنرال مکلیان این مأموریت را در مشهد پیداکند ازطرف دولت انگلستان مأموراین‌نواحی بوده‌که‌آنجارا بخوبی‌گردش وسیاحت نماید ونقشه‌صحیحی ازاین قسمتها بدست بیاورد ودرضمن‌سیاحت برخورده بودکه درنواحی هشتادان سرحد

---

(۱) کتاب گرزن صفحه ۲۱۷

متصرفات مملکتی ایران وافغانستان آنطوریکه باید وشاید تعیین نگردیده برای این محل نقشه ترتیب داده بود که قسمت عمده این نواحی را متعلق بافغانستان وانمود کرده بود.

موقعیکه سمت قونسول جنرالی دولت انگلیس را در مشهد داراشد اولین اقدام او تهیه یك راپرتی است راجع بجلگه هشتادان، عین این راپرت در جلد دهم کتاب معاهدات و قراردادها در صفحه ۲۷ اشاره شده است.

موضوع این راپرت در آن هنگامیکه روسها بـه نقطه پنج ده و جلگه رود مرغاب و هری رود ادعا داشته‌اند پیش آمد. همانطوریکه بافغانها اشاره شد نقطه پنج‌ده و پل خشتی را بتصرف خود در آوردند. باین نقطه هشتادان نیز یکمرتبه افغانها ادعا نمودند چه هر دو نقطه در محل و موقعیت نظامی واقع شده.

درآن تاریخ چنانکه شرح آن گذشت روسها ابداً اعتنائی بگفته‌ها و ادعاهای افغانستان نکرده جلگه پنج‌ده راتصرف نمودند ولی دولت‌ایران فقط باعتراض قناعت کرد و ناحیه مزبور را در اختیار خود داشت و حاضر نبود بهر قیمتی که باشد آن جلگه را ازدست بدهد. ولی دولت انگلستان مثل همیشه یعنی بعد از معاهده پاریس که در تاریخ ۱۲۷۳ ـ ۱۸۵۷ منعقد شده بود در این موقع نیز خود را واسطه قرار داد حاضر شدبموجب ماده شش معاهده مزبور بین دولتین ایران وافغانستان حکم واقع شود. دولت ایران این حکمیت را نظر بسابقه که در دومورد پیش آمده (بلوچستان و سیستان) قبول ننمود و هشتادانرا طوری‌که در تصرف خود داشت باقی‌گذاشت، ولی دولت انگلیس بدون مراجعه بدولت‌ایران‌جنرال مکلیان راکه درآن صفحات سیاحت مینمود مأمورکرد نقشه ازآن نواحی بردارد وحاضر داشته باشد بعدهاکه درخراسان سمت جنرال قونسول پیدا نمود موضوع را مطرح‌کرد و راپرت ذیل راکه قبلا تهیه نموده بود در اینموقع پیشنهاد کردکه حال مناسب است برای حل اختلاف بین دولتین ایران و افغانستان در باب زمین های جلگه هشتادان اقدام نمود و این پیشنهاد برای موافقت طرفین عملی شود.

قونسول جنرال انگلیس مقیم مشهد نقشه این جلگه را باگذارش ذیل برای

دولت‌خود ارسال میدارد و مینویسد:

« با مطالعه تمام مدارکی‌که از طرف عمال دولت ایران تا امروز باین جانب داده شده و بشهادت‌اسناد تاریخی و وضعیت محلی ، بعلاوه اطلاعاتی‌که شفاهاً ولی‌کاملا محرمانه رسیده است و اسنادیکه‌بدست آمده ، و مذاکراتی با اشخاص شده است ، وتحقیقات خود این جانب‌که در محل نموده‌ام‌تمام اینها دلالت میکنند براینکه تصور کنم : ایران جلگه هشتادانرا از تاریخ ۱۷۴۹ نه تصرف نموده و نه آنرا مالك شده است یعنی در این تاریخ (۵۰-۱۷۴۹) احمد شاه[۱] درانی‌که قسمت شرقی خراسانرا تصاحب نمود واز آن زمان‌به بعد نه دولت ایران برآن دست داشته ونه‌آنرا بتصرف خود درآورده است .

در اینجا مخصوصاً در سنوات اخیر هیچ نوع علائم وآثاری‌نیست‌نشان بدهد‌که دولت ایران در این قسمت تسلط داشته باشد و هر وقت خواستند اقدامی‌کنند افغانها فوراً مانع شده‌اند .

اما این جلگه در سال ۱۷۴۹ بدست افغانها افتاد. [۲] و ممکن است از آن تاریخ این قسمت دارای سکنه‌کافی شده و در تحت سرپرستی هرات ترقی نموده باشد این تقریباً بایست یکصد سال قبل باشد و تا چهل سال آباد و معمور بوده است و در عرض این مدت ممکن است جلگه هشتادان و ناحیه **کلاغ پرده** جزوکهسان بوده است وشاهد این مسئله نقطه **دربند** و **کافرقلعه** میباشد چونکه هر سه این نقاط از یك منبع آبیاری میشده و بهمین دلیل هم بوده که **چهار قلعه** جزو غوریان بوده اما دلیلی در دست نیست چگونه در سال ۱۷۸۴ که غوریان در تصرف دولت ایران بوده چهار قلعه هم جزو غوریان محسوب میشده ، شبیه همین قضیه نیز در باره تیرخشت مورد پیدا کرده‌که بموجب اسناد خود افغانها این محل هم در سال ۱۷۸۶

---

(۱) سالیکه نادرشاه افشار در محمدآباد مقتول شد احمد خان درانی یکی ازنوکرهای نادرشاه بودکه درآن شب‌پس از اطلاع ازقتل نادرشاه از اردو حرکت نموده به افغانستان‌رفت (۱۱۶۰ هجری) و سلسله درانی را تشکیل داد .

(۲) درست مانندگلداسمید دارد استدلال میکنند .

جزو غوریان بوده است این موقعی است کـه هرات کاملا متعلق بدولت ایران بوده در صورتیکه بموجب اسناد دولت ایران در سال ۱۷۹۲ نقطه تیرخشت جزو افغانستان بوده است .

البته اعتبار این اسناد را نمیتوان کاملا معتبر دانست مگر اینکه طرفین آنها را بطور دقت رسیدگی نمایند . هرگاه **قلیچ‌خان** تبعه هرات باشد و تاآخر عمر خود هم که درسال ۱۸۲۲ بوده در تبعیت خود باقی مانده باشد در این صورت ظاهر امراین است‌که افغانها ادعای خودشانرا بجلگه هشتادان بین سالهای ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۰ تجدید نموده‌اند .

اگرچه این مسئله مشکوك بنظر می‌آید که در این جلگه آبادی و عمران در این‌موقع شروع شده باشد ولی ممکن‌است‌یك اثر وعلامتی ازآن‌زمانیکه **میرزاهادی** از طرف هرات در این نواحی تحصیلدار مالیاتی بوده بدست آورد .

پس‌از مرگ قلیچ خان چنین بنظر می‌آیدکه افغانهااین قسمت را ترك نموده‌اند و تمام این نواحی بدست تراکمه افتاده است و تا سال ۱۲۹۱ ـ ۱۸۷۴ در همین حال باقی مانده تا اینکه **یوسف خان هزاره** مأمور دولت ایران در این جلگه شروع بآبادی نموده است ولی‌افغانها فوراً از عملیات او جلوگیری‌کرده‌اند و این مسئله نباید اسباب تعجب بشودکه جلوگیری از عملیات یوسف‌خان وترك نمودن او این نواحی را افغانها دلیل برحقانیت خود میدانند .

دولت ایران مجدداً در سال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ باین جلگه روی نمود بازافغانها بمخالفت قیام‌کردند موضوع مسکوت ماند .

حال اظهارات وادعاهای افغانها تاچه‌اندازه مقرون‌بصواب است مخصوصاً راجع به حفاظت و امنیت آنجا که مدعی هستند آنها در عهده دارند میماند تا اینکه دولت ایران در این باب جواب بدهد دراین صورت هردوطرف ناچارهستندیك عده‌را جمع‌آوری نمایند که آنها بحقانیت هریك از طرفین شهادت بدهند البته نتیجه یك چنین اقدامی خیلی مشکل و پرزحمت خواهد بود .

البته این مسئله روشن‌است‌که تا سال۱۸۷۴ موقعیکه قلیچ‌خان بتصرف وآبادی

این جلگه دست‌گذاشت افغانها ساکت و بی‌سروصدا بودند حتی درآن موقع نیزآنها اقدام عملی ننمودندکه آنجا را بتصرف خود درآورند.

حالیه بطورکلی وقتیکه تمام اطلاعات قبلی خود را تحت‌نظردر میآورم‌پیداست که نه ایرانیها ونه‌افغانها هیچ‌یك‌نمیتوانند دلایلی اقامه‌کنندکه دراین اوقات اخیراین جلگه را در تصرف خود داشتند بعلاوه هیچ یك هم حاضر نبودند فهمیده و دانسته خودشان را با خطرتراکمه روبروکنند در این صورت موضوع این است‌که بین‌ایران و افغانستان راجع باین جلگه موافقت حاصل شود وهریك قدری از ادعای خود بکاهند تا اینکه بتوان‌آنرا تصفیه نمود .

یگانه راه حل‌که بنظرمیرسد آن تقسیم آبی است‌که برای آبیاری این نواحی است چنانکه فعلا قنوات سابق آن حکایت میکنند درواقع روی همین اصل است‌که مسئله جلگه هشتادان قابل حل است و نقشه‌آن روی‌این مسئله طرح شده است. هرگاه این پیشنهاد قبول‌گردد سهم ایران بیشتر اراضی قابل‌کشت این جلگه خواهد بود . بخصوص‌آن قسمت‌که فعلا درسرآن نزاع برخاسته است چونکه افغانها بهمان قسمت ادعا دارندکه سهم افغانها هم درآن قسمتی واقع شده که‌آرزو دارند وبقدرکافی ازآبی که زمین های‌کافر قلعه وهم چنین‌زمینهای چراگاهها‌که در انتهای جنوبی واقع‌شده‌اند سهم میبرند .

البته نه ایرانیها و نه افغانها هیچ‌یك از این راه حل اطلاع ندارند فقط این نظری است‌که من پیداکرده‌ام وخیلی غریب است **نواب حسن علی‌خان** که نظرخوبی نسبت بافغانها ندارد او نیز یك‌چنین راه حل را قبول دارد وقبلا پیش نهاد نموده‌است ولی او از این پیش نهاد من‌کاملا بی‌اطلاع است .

مشهد ۹ نوامبر ۱۸۸۸ امضاء مکلیان بریکادرجنرال. (۱)

البته پس از تنظیم این راپرت از طرف افغانها ادعاها شدیدگردید مثل همیشه انگلیسها بین ایران وافغانستان خودشان راحکم معرفی نمودند و قرارشد یك‌کمیسیون سرحدی مرکب از نمایندگان ایران و افغانستان و بحکمیت نماینده دولت انگلیس

(۱) نقل از جلد دهم معاهدات و اسناد سیاسی ضمیمه۲۲ صفحه۶۶

بمحل بروند و باین موضوع خاتمه دهند.

در این تاریخ چنانکه بعدها دیده خواهد شد باز همسایه مآل‌اندیش ایران یك مرد دیگری را در دربار ایران برای گذراندن مسائل سیاسی خود برانگیخته است این بار این فال بنام میرزاعلی اصغرخان امین‌السلطان زده شده که بعدها تا آخرین روز سلطنت ناصرالدین شاه یگانه‌مشیرومشار و طرف اعتماد کامل شخص شاه بوده و از مطالعه اوضاع و احوال دربار این‌زمان معلوم‌است‌که بازتمام تقاضاهای دولت‌انگلیس بدون اینکه مورد گفتگو ویااینکه درآنها ایرادی گرفته شده‌باشد از طرف شاه قبول وبموقع اجراگذاشته میشود این‌است‌که بدون‌اینکه در اطراف آن دقت شود امرمیشود کمیسیون سرحدی برای تصفیه این امرتشکیل‌گردد و بکار شروع‌کنند .

از طرف دولت ایران **میرزامحمدعلی‌خان** ناظم‌الملك کارگذار خراسان و **میرزا جهانگیر خان فرزند** او و **میرزا محمد علیخان مهندس و میرزا عبد الرحیم خان کاشف الملك و حاجی مهدیقلی میرزای سهام الملك** معین میشوند و ازطرف‌امیر افغانستان جنرال غوث‌الدین خان با چندنفر از قضاة و خوانین هرات مأمور محل میشوند و جنرال مکلیان نیز بعنوان حکم از طرف دولت انگلیس مأمور میشود.

مؤلف تاریخ عین الوقایع این موضوع را بطور تفصیل نوشته است و من بقیه آنرا ازآن تاریخ دراینجا نقل میکنم مؤلف مزبور مینویسد : « اجتماع مأمورین‌در سرحد **باخرز** متجاوز از پنج ماه طول‌کشید تا در اواخر **۱۳۰۵** تعیین حدود و ستون سرحدی خواف و باخرز از طرفین بعمل‌آمد بدین قرار که قنوات عمده هشتادان در تصرف ایران باقی مانده و یازده رشته قنات بایره و غیره بضبط افاغنه در آمد و نقطه **ایوبی** نیز درید ایرانیان باقیمانده وبروج را همه ساخته رو به **نمکسار** بین خواف و غوریان پیش رفتند با نقطه‌که او را **تیغه خر** میگویند و **چشمه زنگل آب** نیزدر نزدیکی آن است بکنار نمکسار علامت را روی آن تیغه گذاشتند که سمت غربی آن **ملك** ایران و طرف شرقی آن جزو **افغانستان** باشد قرارنامه بهمین مضمون تعیین وبافصول چندی نوشته رد وبدل نمودند و ازطرف دولت ایران**علی‌خان نصرت‌الملك**

حکمران **ایل تیموری** مأمور آبادی هشتادان شد و قلعه در آن نقطه ساخت آنرا **بکلاغ پرده** موسوم نمود و **میرمحمد صدیقخان پسر میرمنصور خان خوافی** نیز بآبادی مزارع **موسی‌آباد و خوش آبه** سرحد خواف اقدام نمود و مأمورین دولتی در اواخراین سال هر کدام بمقصد خود مراجعت نمودند توضیح آنکه عموماً شهادت ملکیت را از قبور اموات خواستند که در لوح قبرستان است اگراسامی سنگ اموات ایرانی باشد ملك ایران و اگر اسامی افغانی باشد ملك متعلق بافغانستان است اجزاء انگلیسی شبانه لوحی از قبرستان‌کهنه در آورده که نوشته بودفلان‌زیدباخرزی اما با تدبیر مخصوص او را تغییر داده فلانی غوریانی نوشتند»(۱)

موضوع دیگری که تا اندازهٔ دارای اهمیت میباشد عبارت ازکشتی رانی رود کارون است‌که انگلیسها در این تاریخ فرمان آنرا از ناصرالدین شاه بدست آوردند تاریخ این فرمان ۲۴ ماه صفر ۱۳۰۵ هجری مطابق ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی است.

این مسئله را من باید در موقعی بنویسم‌که از روابط انگلیسها در خلیج‌فارس صحبت خواهم نمود فعلا در اینجا مختصر اشارهٔ میکنم‌که روابط حسنه دولتین ایران و انگلیس را نشان داده باشیم که بعد از استقرار میرزاعلی اصغر خان امین‌السلطان در مسند صدارت‌مجدداًهمان دوره میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار تجدید میشود و دربار ایران باز مفتون مواعید عمال انگلستان شده مقدرات ملت و مملکت ایران را بدست آنها میسپارند . علائم و آثار آن کمیسیون سرحدی است که برای تعیین حدود اراضی هشتادان اعزام شد امتیازکشتی رانی رودکارون است که بسرمایه داران انگلیسی واگذار گردید ـ دادن امتیاز بانك شاهی و معادن است که مجدداً بیارون رویتر معروف داده‌شد بالاترازهمه امتیاز تنباکوکه بکمپانی‌انگلیسی واگذار شدباز مانند زمان پیش‌ناصرالدین شاه بسفر فرنگ‌عازم شدکه بار دیگرلندن را تماشاکند این‌ها آثار وعلائمی بودندکه روابط حسنه دولتین انگلیس وایران را در آن تاریخ نشان میدهند(۲)

---

(۱) تاریخ عین الوقایع صفحه ۲۳۵ .

(۲) کتاب گرزن واجع بایران جلد دوم صفحه ۶۲۲ راجع به پذیرائی شاه در لندن.

لردگرزن معروف که دراین تاریخ درایران سیاحت نموده است راجع بامتیاز رودکارون مینویسد: «دادن این امتیازعلامت مخصوص الطاف شاهانه است که نسبت بانگلیسها دارد» بازگوید: «وقتیکه من باصدراعظم صحبت مینمودم او بمن اظهارمینمود که چیزی نمانده بودکه سیاست انگلیس درایران زوال پذیرد» بازعلاوه کرده مینویسد «این پذیرائی شایان که ازشاه در لندن بعمل آمد دلیل بردوستی ومودت دولتین است. هرگاه روابط دوستی بین دو ملت روبازدیاد گذارد صمیمیت و یگانگی بین آنها زیاده خواهدگردید ، تجارت آنها رونق تازه خواهدگرفت وبزودی منافع مشترك را راتشخیص خواهند دادوموقعی خواهدرسیدکه ایرانی‌ها دولت انگلیس‌را یگانه‌دوست صمیمی ویك دولت متحد طبیعی بشناسند ودولت انگلستان نیزایران را یك دوست علاقمند ومایل بدوستی خود خواهند شناخت»

درخاتمه‌گرزن‌میگوید: «خیلی اسباب‌تعجب من بودوقتیکه‌دانستم‌دولت‌انگلستان چه‌نفوذی قابل اهمیت درایران دارا است واین نفوذ فعلا درایران دارای قدرت وقوه فوق‌العاده است من‌ازآن کاملا رضایت دارم»

اماموضوع امتیاز رودکارون که دراین ایام بانگلیسهاداده شد البته‌موضوع سابقه طولانی داشت درزمان مسافرت سراستین لایارد معروف باین نواحی‌که درسال ۱۸۴۰ درزمان محمد شاه بودتا این اواخر ۱۸۸۸ انگلیسها خیلی جدیت داشتندکه کشتی رانی دررودکارون را برای خود اختصاص دهند ولی موانع زیادی درپیش بوده که به بدست آوردن امتیازآن نایل نمی‌شدند .

سوابق‌این امتیازاترالردگرزن معروف درکتاب خود شرح داده من خلاصه‌آنرا دراینجا مینگارم لرد معروف‌گوید «دراینجا لازم است تاریخچه رود کارون راکه با مسائل‌ما تماس دارد شرح بدهم‌که چه زمان اهمیت تجارتی آن‌موردتوجه شدتقریباً پنجاه سال قبل اهمیت فوق‌العاده این وسیله تجارت یعنی رودکارون‌که تجارت ما را بشهرهای داخله ایران میرساند وبامرکزگندم خیزمربوط کند و تجارت انگلستان و هندوستان رارونق دهد، بتوسط سرهنری‌لایاردولیوتنان سلبی (1) شناخته‌شدسرهنری

(1) Captain Selby

لایارد بواسطه دوستی که بارئیس ایل بختیاری‌ها محمد تقیخان ایجاد نموده بود وهم چنین رابطه وآشنائی که باتجارعمده شوشترپیدا کرده بود توانست اهمیت تجارت باایران رانشان بدهد ودرهمان‌اوقات یك راپرت جامعی برای دولت‌انگلستان تهیه نموده فرستاده ویك مراسله نیز باطاق تجارت بمبئی ارسال داشت وبآنها تأکید نمود نگذارندیك چنین فرصتی ازدست برود ازموقع استفاده‌کنند.

امامناسبات سیاسی‌آن‌روز، انجام این‌عمل‌را بتأخیرانداخت دیگردر این باب اقدامی بعمل نیامد تااینکه بعدازسی‌سال ازگذشتن‌قضیه مجدداً موضوع استفاده‌ازرود کارون وبکارانداختن این مجرای تجارت مطرح‌گردید وباردیگرباب مکاتبات سیاسی راجع برودکارون‌بین دربارلندن ودربارتهران مفتوح‌شد.

درسال ۱۲۹۵هجری قمری ۱۸۷۸ میلادی **حسین قلی خان** بختیاری‌که‌یکی از خوانین بانفوذ این طایفه محسوب میشود باب مذاکره را راجع بتجارت رود کارون بامستر **مکنزی** (۱) نماینده‌کمپانی **کری وپول** (۲) که دربوشهراقامت‌داشت بازومشغول مذاکره شد. موضوع‌مذاکرات درست همان‌بودکه درسابق‌بین‌محمدتقیخان ولایارد مطرح شده‌بودوباهمان صمیمیت چندی این مذاکرات جریان‌داشت وکمپانی مزبورحاضرشد چندکشتی تجارتی درآن رودخانه بکاراندازد . این مذاکرات و این عملیات باعث شدکه حکومت مرکزی درطهران به این پیش‌آمد رضایت نشان نداد و حسادت ورزید وازاجرای‌آن جلوگیری‌کرد. دوست لایارد درطهران درحبس مرد و دوست مکنزی دراصفهان بحکم ظل‌السلطان بقتل رسید.

بازلازم بود هفده سال دیگرازروی این مقصود بگذرد تا اینکه عمال سیاسی درنتیجه پشت هم اندازیهای خودکه باانواع دسایس وتعلل شرقی مصادف میشد ودر ضمن مذاکرات‌گاهی فرانسه هم داخل موضوع شده‌کاررا چندی عقب می‌انداخت و امتیازآنراگرفته برای‌کشتی رانی فرانسه تخصیص داده شده ومسائل دیگری پیش‌آمد که امتیازفرانسه لغوشد تااینکه سردروموندولف درصحنه سیاست‌ایران‌پیداشد.

(1] Sir George Mackenzie
(2) Krey - Paul and Co

دراکتبرسال ۱۸۸۸ ولف موفق‌شد فرمان‌آنرا ازشاه بگیرد وتااهواز اجازه‌داده شدانگلیسها دررودکارون‌کشتی‌رانی‌کنند (۱)

درسال۱۳۰۵ـ۱۸۸۸که‌سرهنری درومو ندولف مأموردربارشهریار ایران‌گردید اوبواسطه نفوذ خود این‌امتیازرا برای‌کمپانی لینچ (۲) انگلیسی تحصیل‌کرد.

یکی ازنویسندگان معروف انگلستان‌که همیشه‌دراین سنوات اخیرنوشتجات‌او درباب ممالک آسیای مرکزی مخصوصاً ایران‌طرف توجه مخصوص اولیای‌امور انگلستان بوده(والنتین چپرول) (۳)این شخص بااطلاع‌درسال ۱۹۰۳ درایران‌سیاحت نمود وکتابی نوشته است درآن‌کتاب راجع بموضوع رودکارون اشاره نموده است در باب‌این امتیازچنین مینویسد: «ازاواسط قرن‌نوزدهم پیدا نمودن یک‌راه تجارتی نزدیک

---

(۱) لردگرزن دراینجا یک حاشیه مختصری رفته است درآن باب مینویسد : امتیاز کشتی‌رانی رودکارون ازسال ۱۸۷۶ تا۱۸۷۸ دومرتبه داده‌شد ولغوگردید، این امتیازتوسط دکترطولوزان طبیب فرانسوی ناصرالدین شاه بانفوذ روسها برای فرانسویها گرفته شددرآن قیدشده بودسداهوازرانیز باید به‌بندند ودولت فرانسه فقط انحصاری‌کشتی رانی در آن رود داشته باشدواراضی مجاوررا بکاراندازد وازمعادن وجنگل‌های آن‌استفاده‌کند. یک‌نفرمهندس فرانسوی بمحل اعزام شدکه درباب تنده‌های‌آب دراهوازمطالعه‌کرده راپرت دهد وبرای همین مقصود یک‌دسته کشتی ازمارسی تابصره معین شدرفت وآمدکنند ویکنفرنماینده‌فرانسه هم درمحمره مقیم باشد. گرزن جلد دوم صفحه ۳۳۳

(2) Lynch

(3) Sir Valentine Chirol

این شخص رئیس قسمت مسائل خارجی روزنامه تایمس لندن بوده مقالات وکتاب‌های اودرباب شرق طرف توجه میباشدکتابی دارد موسوم به مسئله شرق مرکزی یا بعضی مسائل سیاسی راجع بدفاع هندوستان‌که درسال ۱۰۹۳ ازطبع خارج شده من بعدها باین کتاب اشاره خواهم نمود .

The middle Eastern Question or Some political problems of Lndian Defence 1903

بین خلیج فارس ازراه رودکارون باصفهان مورد توجه سیاح جوان آن تاریخ بوده‌که بعدها این‌سیاح باعزم باسم سرهنری لایارد معروف شدبموجب توصیه اواین مسئله نیز یکی ازمسائل مهم سیاست شرق نزدیك بشماررفت درحقیقت درآن‌تاریخ ازبین‌رفتن محمدتقی‌خان بختیاری این‌موضوع‌را مسکوت‌گذاشت زیراکه لایارد یك‌دوستی‌بسیار نزدیکی بامحمد تقیخان‌ایجاد نموده بودهمینکه اوازبین رفت‌این فکر نیزدرآن‌زمان دیگرعقبه پیدانمود درصورتیکه محمدتقی‌خان برای ایجاداین‌راه وعملی نمودن‌آن نهایت میل‌را نشان میداد.

باردیگرفرصت مناسبی بدست‌آمد وممکن بوداین فکرعملی شود آن‌درزمانی بودکه قشون دولت انگلیس درسال ۱۲۷۳-۱۸۵۷ محمره وآن نواحی‌را اشغال نموده بود امافرصت فوت شد ولی بیست سال بعد سرجورج مکنزی‌که یکی ازشرکاء فعال شرکت‌کری وپول ونماینده چندین‌کمپانی بودکه بشرکت فوق‌الذکرمربوط بودند این شخص فعال ازبوشهربطهران رفت پیشنهادهای تازهٔ نمود.

این بارنیز بامساعدت رئیس ایل بختیاری دیگری بود بازهم از مذاکرات در طهران نتیجه بدست نیامد وموضوع مسکوت ماند. تااینکه دراین اواخریعنی درسال ۱۸۸۸میلادی برابر۱۳۰۵ هجری قمری درومو ندولف‌وزیرمختاردولت‌انگلیس‌توانست موفقیت حاصل نموده فرمانی از ناصرالدین شاه بدست بیاوردکه راه رودکارون برای تجارت انگلستان مفتوح گردد .

عمل‌سرهنری دروموندولف‌درواقع این بودکه نوك‌گوه (۱) راکه برای‌ترکاندن تنه‌های درخت بکارمیبرند دراینجابکاربرده وازشاه فرمان‌افتتاح رودکارون راجهت کشتی‌رانی برای دولت انگلستان تحصیل‌کند اگرچه بعدها خیلی‌کوشش بعمل‌آمدکه ازاجرای آن‌جلوگیری‌کنندولی فایدهٔ‌نبخشید همینکه فرمان بامضاء رسیدشرکت‌لنچ‌و برادران‌کشتی‌های خوزستان رادرآن رودبکاراانداختند(۲)

---

(۱) چوب شکاف

(۲) مخالف این فرمان روسها بودند دراطراف آن خیلی سروصداکردند تااینکه شاه حاضرشد امتیازشسه‌کردن راه عشق‌آباد تامشهد را بعمال‌آنها بدهدکه‌جبران شده تعادل‌محفوظ بمانـد .

عین فرمان دردست نویسنده نیست ولی ترجمه انگلیسی‌آن درجلد دهم کتاب معاهدات وقراردادهاکه درسال ۱۸۹۲ درسیملا بطبع رسیده است درج شده این است ترجمه‌آن‌فرمان: «فرمان شاهنشاه ایران برای افتتاح خط‌کشتی رانـی دررودکارون از محمره به‌اهواز بتاریخ ۲۴صفرالمظفر۱۳۰۵ مطابق ۳۰اکتبر۱۸۸۸ میلادی.

دولت شاهنشاهی ایران نظربتوسعه تجارت وازدیاد ثروت درایالات‌خودوترقی وپیش رفت زراعت وفلاحت درخوزستان واهوازامرملوکانه صادرشده است‌که‌کشتی‌های تجارتی تمام ملل بدون استثناء علاوه برکشتی‌های‌بادی‌که قبلادررودکارون رفت وآمد داشتند بحمل ونقل مال‌التجاره دررود مزبورمجازباشند وازمحمره تاسد اهواز رفت وآمدکنند مشروط براینکه به هیچ وجه ازسد مزبورتجاوزنکنند چونکه حمل‌باردر آن قسمت یعنی‌ازاهوازبیالااختصاص‌بدولت ایران واتباع ایران‌دارد ومالیاتیکه برای کشتی‌ها دولت ایران معین‌مینماید درمحمره‌اخذخواهد نمود ضمناً متذکر میشودکـه این‌قبیل‌کشتی‌هاکه‌دررفت وآمدمجازخواهند بودحق‌ندارندمال التجارهٔکه دولت‌ایران حمل‌آنها را غدغن‌می‌نمایدحمل‌نمایند وهمچنین‌کشتی‌هامجاز نیستند بیش‌از آن‌وقتیکه برای تحویل دادن وتحویل‌گرفتن مال‌التجاره معین است دربنادرتوقف نمایند»انتها.

اعلان‌افتتاح‌کشتی رانی‌کارون‌روسها راخیلی عصبانی نمودوآنها راباعتراض‌های سخت وادارنمودکه بدولت ایران نمودند وروزنامه‌های روسیه مخصوصاً پطرزبورغو مسکومقالات خیلی تند دراین باب نوشته بالاخره دولت انگلیس خودرا حاضرنمودبار دیگرباب مکاتبه رادرباب ایران بادولت روس مفتوح نمایند.

قبلا بایداین تذکررا نیزبدهم‌که سرهنری درومولف فرزندهمان دکترولف معروف است‌که خراسان وخیوه وبخارا را درسال ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۴ سیاحت‌نموده بود ویگانه‌هادی خودکتاب عهدعتیق وعهدجدید را معرفی مینمود وهمیشه دروجنات او علائم امیدواری ودرلب‌های اوخنده‌ظاهربود وعنوان‌میکرد عنقریب‌حضرت مسیح‌ظهور نموده عالمی راباعدل وداد مملوخواهدساخت (۲).

---

(۲) شرح مسافرت دکترولف وسابقه اوکه‌ازملت‌یهودبودقبلاگذشت ، سرهنری درومونـ ولف فرزند همان شخص است‌که بعدها درخدمت دولت انگلستان بمقامات عالی رسید شرح زندگانی اودردوجلد درلندن بطبع رسیده است ودرسال ۱۹۰۸ درگذشت.

درهرحال سرهنری درومو ندولف درسال ۱۳۰۵ ـ ۱۸۸۸ بطهران ورود نمودبا میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان که کمی بعد لقب اتابك اعظم را دارا شدطرح الفت ودوستی ریخت این مرداگرچه بعدها درسرقضایای الغای امتیازتوتون وتنباکووقرضهائی که‌ازروسیه دراوایل قرن‌حاضرنمود مردود انگلیسها شددراین تاریخ یگانه مردجسور بقلم رفته‌بود. همان اعمالی که‌ازمیرزاآقاخان نوری ومیرزاحسین‌خان سپهسالار انتظار داشتند ودرزمان آنها انجام‌گرفته‌بود دردوره صدارت میرزاعلی‌اصغرخان‌امین‌السلطان نیز اجرا گردید . اگر تاریخ دوره صدارت میرزا علی‌اصغر خان را تا آخر زندگانی ناصر الدین شاه با دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار مقایسه کنیم دیده میشود هردو درعمل مشابهت کلی داشته‌اند بلکه در دوره زمامداری میرزا علی اصغرخان در اوائل امر رفتار اوبدتربود وجسارت این مرد در دادن امتیازات‌باجانب بیش از میرزا حسین‌خان سپهسالاراست.

در همین سنوات‌آخر سلطنت‌ناصرالدین شاه‌امتیازات‌بس‌مهمتری باجانب‌داده‌شد مخصوصاً بانگلیسها منتها در سرمسائل‌لغوامتیاز رژی و قرض های مظفرالدین شاه از روسها و آوردن بلژیکی ها بایران و بستن معاهده گمرکی با روسها درسال ۱۹۰۱ و پنهان داشتن آن برای یکسال از انگلیسها و مسائل دیگر دولت‌انگلستان را نسبت بمیرزا علی اصغرخان اتابك اعظم فوق‌العاده عصبانی نموده بود دیگر از آن تاریخ ببعد اگرچه دردادن امتیاز نفت جنوب و بستن معاهده گمرکی (۱) باانگلیسها درسال ۱۹۰۳ خدمتی‌که‌بایدبرای جبران عملیات‌گذشته خود نسبت بیاران دیرینه خودبکند کرد ولی انگلیسها ازآن کسانی نیستندکه تقصیرات سیاسی کسی راکه‌بحال آنهازیان آور بوده‌گذشت‌کنند واین مسئله همین‌طور ادامه داشت تااینکه میرزاعلی اصغرخان مقتول‌گردید و موضوع خاتمه یافت .(۲) (۳) سر هنری درومو ندولف درسال۱۳۰۵ـ

(۱) کتاب چیرول ص ۸٤

(۲) ایضاً صفحه ۱۰۵

(۳)اتابك‌بعد از مراجعت از قم خیلی میکوشید حتی بضرر دوستان شمالی خودشایدبتواند ایجاد صمیمیت بین خود و انگلیسها بکند فایده‌نکرد انگلیسها ازاین استقبال اتابك خوب استفاده کردند ولی از او نگذشتند تادر گذشت .

۱۸۸۸ بطهران رسیدکمی بعد فرمان اجازه کشتی رانی در رود کارون بانگلیسها داده شد متعاقب آن **امتیاز بانك شاهی** داده شد بعد **استخراج دهادن** نیز ضمیمه آن گردید بعد ناصرالدین شاه سفر **سوم** اروپا را شروع نمود بعد **امتیاز رژی یا تنباکو** داده شد بعد مسائل دیگر دیده میشودکه در سال ۱۸۷۳ امتیاز بارون رویتر رامیرزاحسین خان سپهسالار دادهناصرالدینشاه را سال‌بعدبلندن برد. میرزاعلی اصغر خان نیزدرسال۱۸۸۸ امتیاز تأسیس بانك را بااستخراج معادن مجدداً ببارون رویترداد وسال بعد ناصرالدین شاه را بلندن برد اعمال هردو درست شبیه به‌یکدیگر است .

قبل از اینکه‌بشرح امتیازات این زمان بپردازم لازم است‌که‌بمراسلات دولتین روس و انگلیس در این تاریخ راجع بایران مختصر اشاره بکنم .

همینکه سرهنری درومو ندولف‌بطهران رسید روزنامه های‌روسیه شروع‌بتنقید نمودند دراین تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم سن‌پطرز بورغ**سر موریر**(۱)بود این شخص روزنامه های پطرزبورغ را برای لرد سالزبوری که در این تاریخ صدراعظم و وزیر امور خارجه بود میفرستاد درفوریه ۱۸۸۸ لردسالز بوری بوزیر مختار انگلیس درپطرزبورغ چنین‌مینویسد: «من‌روزنامه های روسیه راکه فرستاده‌بودیدمطالعه‌نمودم پیداست‌که اهمیت زیادی‌بمأموریت سرهنری درومو ندولف میدهندکه بدر بار شهریار ایران فرستاده شده است اینها نشان میدهند که دولت انگلستان از فرستادن سردرومو ندولف این قصد را دارد که در دربار طهران تفوق پیدا نموده روسها را پس بزند حال معلوم است روسها این پیش آمد رابرای خودشان یك نوع شکست سیاسی فرض میکنند.

مابسرهنری درومو ندولف تعلیمات خواهیم دادکه بشهریار ایران اطمینان‌کامل بدهدکه میل باطنی دولت پادشاهی انگلستان براین است که استقلال ایران را محترم شمرده‌تمامیت‌آنراکاملا رعایت‌نماید وفوق‌العاده اسباب خوشوقتی خواهدبوداگربتواند بشاه حالی‌کندکه دولت پادشاهی‌انگلستان مطمئن است ازاینکه پس ازمذاکره وتبادل نظر بادولت امپراطوری روس قرارداد های سنوات ۱۸۳۴و۱۸۳۸ تجدید شده طرفین

---

[1]Sir R Morier

چنانکه درچندین موقع اطمینان بیکدیگرداده اندحال نیز تجدید نموده اطمینان میدهند که موضوع فوق‌الذکر در اعتبار خود باقی است .

جواب دولت روس دراین مراسله‌که لردسالزبوری صدراعظم و وزیرامورخارجه انگلستان بوزیر مختار انگلیس در پطرزبورغ مینویسد و ذیلا درج میشود ، تصریح شده است :

مراسله لردسالزبوری بوزیر مختار انگلیس مقیم پطرزبورغ ۱۲مارس۱۸۸۸-۱۳۰۶ ازوزارت خارجه لندن : بعدازعنوان . مسیودواستال (۱)امروز بدیدن من آمد و مراسله ذیل را از طرف مسیودوگیرز(۲) وزیرامورخارجه روسیه برای من قرائت نمود مسیودو استال اجازه نداشت سواد مراسله را نزد اینجانب بگذارد ومراسله فوق با یك لحن دوستانه نوشته شده‌بود این مراسله‌پس‌ازملاقات‌با شما نوشته شده است وخلاصه مذاکرات آن‌جلسه است ودر آنجا اشاره شده‌که بشما گفته است نتیجه قطعی را توسط مسیودواستال وزیر مختار روس در لندن بوزارت امور خارجه انگلستان خواهد فرستاد .

دراولین وهله‌آرزوی مااین است‌که یك‌اطمینانی بما داده شودکه متعهدات‌سابق بین دولتین روس وانگلیس راجع‌بحفظ استقلال و تمامیت ایران‌بحالت سابق با همان اعتبار خود باقی بماند اگرچه‌بعقیده مسیودوگیرز فعلاموضوعی دربین نیست‌که استقلال وتمامیت مملکت ایران را موردتهدید قراربدهد ودراین‌باب حتی ازطهران‌نیزاطلاعی نرسیده است‌بااین‌حال دولت امپراطوری روس هیچ‌ضرری مشاهده نمی‌کند ازاینکه‌بار دیگر این مسئله روی‌کاغذ آمده نشان‌بدهدکه‌نظریات دولتین دراین موضوع‌بهیچ‌وجه تغییر نکرده است .

وزیرامورخارجه دولت امپراطوری‌روس علاوه نموده اشاره‌کرده است که‌بدولت ایران دراین موضوع بیش از یکبار عملا امتحان داده شده است مخصوصاً در سال

---

[1] M . de Staal

این شخص‌در این تاریخ وزیر مختار روس مقیم لندن بود.

[2] M . de Giers

۱۸۸۰ هنگامی‌که در سرحدات قفقاز بواسطه اغتشاش درقسمتی از ایالت آذربایجان بواسطه طغیان اکراد پیش آمد نمود .

لردسالزبوری دراین مراسله بازعلاوه‌کرده مینویسد:«من به مسیودواستال توضیح دادم وهم چنین ازشما (وزیرمختارانگلیس مقیم پطرز بورغ) تمنی دارم فوق العاده تشکر نموده احساسات قلبی مرا راجع باین مراسله مؤدبانه ودوستانه‌که نظریات دولت امپراطوری روسیه را شامل بوده ابلاغ نمائید واظهار بکنیدکه این مسئله فوق العاده اسباب مسرت خاطردولت پادشاهی انگلستان است ازاینکه‌اطلاع حاصل‌میکندنظریات دولت امپراطوری روسیه نیزدرست مطابق بانظریات دولت پادشاهی انگلستان استو خودشان‌رادراین باب مدیون مسیودوگیرزمیدانندکه رویه‌مساعدت آمیزمعظم‌الیه‌باعث شده‌است‌که‌سرهنری درومو ندولف بتواند درابتدای‌مأموریت‌خودبشهریار ایران‌اطمینان بدهدکه تعهدات دولتین روس وانگلیس بازمانند سابق این شده است‌که استقلال و تمامیت مملکت ایـران را محترم شمـارندومجدداً این مسئله بین دولتین تجدیـدو تأئید شده است .» (۱)

درسال۱۸۸۸ نیزدیده میشود مانند سال ۱۸۷۲ وقایع وسوانح تکرارمیشود در سال ۱۸۷۲موضوع امتیازبارون جولیوس رویتربیش‌آمدویکسال بعدازآن یعنی‌درسال ۱۸۷۴شاهرا میرزا حسین‌خان‌سپهسالار بلندن‌کشانید وضیافت‌کامل ازشهریارایران در لندن بعمل آمد درسال ۱۸۸۸ نیزروابط دولتین ایران وانگلیس حسنه‌گردید میرزا علی‌اصغرخان‌امین‌السلطان‌جای‌میرزا حسین‌خان را ازروی‌استحقاق‌گرفت‌متعاقب‌آن‌باز امتیازتازه بیارون‌جولیوس‌رویترداده شد. بعدازع۱۶ سال بازپادشاه ایران بهمراهی‌میرزا علی اصغرخان امین السلطان بلندن دعوت شدند.

درهمان اوقات روسها متوجه شدند بازدولت ایران یعنی‌شاه وصدراعظم کاملا

---

(1) The middle Eestern question By V. Chirol p 444

این مراسلات هنگامی بین دولتین روس وانگلیس مبادله شده است‌که دولت‌انگلیس میرزا علی‌اصغرخان راکاملا دردست‌گرفته است وباردیگرشاه وصدراعظم ایران دردام رهنری درومو ندولف افتاده‌اند.

مفتون مواعید عدیدهٔ سرهنری درومو ندولف وزیرمختاردولت انگلیس شده بازمثل سالهای ۱۸۳۴ و۱۸۳۸ داخل‌مکاتبه شدند (سال۱۸۸۸ میلادی) تذکردادندکه‌شما تنها نیستید ماهم حیات داریم ازطرفین درباب استقلال وتمامیت‌کشورایران چندنامه ردو بدل شدکه مختصراشاره درآن باب‌گذشت .

این‌بار بازیگرعمده میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان است‌که بعدها (۱۳۰۶ هجری قمری) لقب اتابك اعظم‌گرفت .

میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان فرزند میرزا ابراهیم‌خان امین‌السلطان که‌در سفرخراسان ناصرالدین شاه درسال ۱۳۰۰هجری درگذشت میرزا علی‌اصغرخان‌وارث القـاب ومقام پدرشد وفوق‌العاده طرف توجه ناصرالدین شاه بود هنگامیکه مسافرت شاه بلندن‌پیش‌آمدمیرزا علی‌اصغرخان بمقام صدارت نایل‌آمد ولقب اتابك اعظم را حایزگشت .

این مسافرت‌درموقعی است‌که شاه وصدراعظم کاملا بطرف انگلیسها متمایـل شده‌اند ودرحقیقت هردوتوسط‌سرهنری درومو ندولف مفتون و امیدوار بمساعـدت و همراهی دولت انگلیس‌گشته‌اند.

فصل پنجاه و هفتم

دورهٔ میرزا حسین خان سپهسالار تکرار میشود

تطبیق برنامه میرزا علی اصغرخان بابرنامه میرزا حسین خان سپهسالار - امتیاز بارون جولیوس بنام امتیاز انحصار تنباکو و توتون - امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران - امتیاز معادن ایران- اجازه نشر اسکناس - ایجاد راه شوسه - امتیازکشتی رانی در رود کارون - نظریات لردگرزن راجع باین امتیازات - میرزا یحیی خان مشیرالدوله -گرزن از شطالعرب و خوزستان بحث میکند - مسافرت شاه بلندن - چه کسانی شاهرا باین مسافرت تشویق کردند - خودشاه شرح این مسافرت رامینویسد - ازملاقاتهای تبریز مینویسد - همراهان شاه - شاه در تفلیس - درمسکو - در پطرز بورغ - شرح پذیرائی - شاه در ورشو - دربرلن - هلند - شاه در بروکسل - در بندر آنورس سوارکشتی شده عازم انگلستان میشوند - شرح پذیرائی - در ورود شاه بانگلستان - ملاقات باملکه انگلیس - ملاقات بالرد سالزبوری - شاه درسر مزار شوهرملکه - شاه مهمان لردمیر شهردار لندن - شرح این میهمانی - شاه در میهمانی مهردار سلطنتی - شاه درمهمانی قصر بوکینکام که مجلس بال نیز بوده - شرح این میهمانی - روز بعدشاه

توپ ماکسیم را تماشا میکنند - شاه در میدان اسب دوانی - شب در مهمانی لردروزبری - شرح این میهمانی - شاه مهمان ولیعهدانگلیس است -شرح این میهمانی - شاه درمیهمانی لرد سالز بوری - شرح این مهمانی- شاه درمهمانی لردبردن‌لو - شرح این مهمانی - شاه‌مهمان بارون فردناندروجلد - شرح این میهمانی - شاه در مهمانی لرد ویندزور - شاه از شهر بیر منگام دیدن میکند - شاه بعد از یکماه توقف در لندن عازم فرانسه میشود - پذیرائی ولیعهد انگلیس در جزیره‌ویت - نمایش کشتی های جنگی - گذارش جزیره ویت - حضور ملکه انگلستان در این مهمانی جزیره ویت - ملکه انگلستان یك نشان الماس که صورت ملکه انگلستان را داشت بشاه یادگار میدهند - ملکه بادست خوداین نشانرا بگردن شاه می‌اندازد - بهریك از همراهان شاه نشان داده‌شد - شاه در پاریس - شاه در بادن بادن - استودکارت به مونیخ میرود - شاه در مونیخ باسید جمال الدین ملاقات میکند - مأموریت سید جمال‌الدین بدربار امپراطور روس - شاه در وینه - پذیرائی فرانسوا ژوزف از شاه - در ۲۴ ماه صفر شاه وارد طهران میشود

در برنامه‌ای‌که میرزا حسین خان سپهسالار برای دوره صدارت و زمامداری خود ترتیب داده بود مواد عمده‌آن از این قرار بوده:

اول قبول تقسیم ایالات بلوچستان طبق تقسیم سرفردریك‌گلداسمید. دوم تقسیم ایالت سیستان طبق تقسیم و حکمیت سردفردریك‌گلداسمید سوم. دادن‌امتیاز بالابلند ببارون جولیوس رویتر. چهارم بردن شاه بلندن .

دربرنامه میرزا علی اصغرخان اتابك اعظم چنین بوده: دادن امتیازات ببارون جولیوس‌رویترمعروف، وعدهٔ بردن‌شاه بلندن، دادن امتیاز انحصار تنباکو بیکی‌از اتباع دولت انگلیس .

میرزا علی اصغرخان اتابك درزمان سلطنت ناصرالدین شاه امتیازات بیشماری باجانب داده است ولی مهمترین‌آنها امتیاز بارون جولیوس وامتیاز **انحصار تنباکو و**

توتون بودکه درسر امتیاز اخیر جـارو جنجال عظیمی بـرپاشدکه شاه و صدر اعظم ناچار شد ازدامن «انگلیس» بدامن «روس» افتادندکه داستان‌آن دریك فصل‌جداگانه خواهدآمد .

البتدسابقهٔ امردر خاطرها باقی استکه درسال ۱۸۷۲ میلادی برابر سال۱۲۸۹ هجری قمری میرزا حسین خان سپهسالار امتیاز جامع وبلندبالائی ببارون رویتریکی از اتباع دولت‌انگلیس دادکه شرح‌آن قبلاگذشت . درآن تاریخ بواسطه پیش آمدـ های سیاسی و مخالفت‌های عدهٔ از رجال دربار امتیاز بارون رویترلغوگردید . وچهل هزارلیره‌که بارون رویتر بعنوان ودیعه بدولت ایران داده بود میلغ فوق برای اینکه بموقع عمل شروع نشده است بنفع دولت ایران ضبط‌گردید .

این‌موضوع همینطور لاینحل مانده بودتااینکه بواسطه تعیین میرزا علی‌اصغرـ خان بصدارت و مأموریت سرهنری در ومولف در دربار ایران قضیه مجدداً طرح شد چونکه زمینه در این ایام خوب حاضرشده بود . این‌بار حل قضیه بشکل دیگر جلوه نمود یعنی امتیاز اسم دیگر پیداکرد این باربنام تأسیس بانك و داشتن شعبات آن در ایالات و ولایات . عنوان هم این بود این امتیاز برای جبران خسارت وارده از امتیاز قبل در زمان میرزا حسین خان است و تقاضا شد امتیاز دیگری‌داده شود . بنابراین در ژانویه ۱۸۸۹ میلادی مطابق‌سال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱) ببارون رویتر اجازه داده شدکه مؤسسه‌ای بنام بانك شاهنشاهی ایران در طهران تـأسیس نمـاید و شعبات‌آنرا نیز در ولایات دایر کند و اظهـار میشد در حقیقت این امتیـاز برای آن داده میشود که چهل هزار لیره را جبران نموده و دولت انگلیس رانیز از خودراضی نگاهدارند .

مدت این امتیاز از اول سال ۱۸۸۹ بمدت شصت سال بوده و سرمایه‌آن‌چهار میلیون لیره‌که یك میلیون‌آن نقداً بجریان‌گذاشته شده باین ترتیب‌که یکصد هزار سهم و هرسهمی ده‌لیره اول پرداخت شده‌که بانك بکار مشغول‌گردد .

---

(۱) این‌امتیاز درسالی داده میشودکه درآن سال میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان بلقب‌اتابك اعظم نامیده میشود .

یکی از موادبرجسته آن امتیاز حق انتشار اسکناس بود ومیزان آن نیز به ۸۰۰ هزار لیره محدود بوده آن هم با اطلاع دولت ایران و معادل نصف این مبلغ اسکناس همیشه طلا؟ تادوسال موجود باشد و بعد ازدوسال ۳۳ درصد همیشه طلا موجود داشته باشند از مجموع عایدات خالص دولت ایران شش درصد سهم خواهدبرد مشروط بر- اینکه سهم دولت ایران از این شش درصد از چهار هزار لیره درسال کمتر نباشد.

از جمله شرائط این امتیاز این بود که صاحب امتیاز حق داشته باشد که از تمام معادن مملکت ایران استفاده کند باستثنای آنهائیکه قبلا امتیاز آنها داده شده است و باستثنای معادن طلا و نقره که فقط استفاده از آنها حق دولت ایران است لاغیر. این است عین آن عبارت :

« بانك شاهنشاهی ایران حاضر است فداکاری نموده برای ترقی و بکارانداختن منابع ثروت ایران اقدام نماید . دولت ایران ببانك فوق الذکر تا انقضای مدت این قرار داد اجازه میدهد بطور انحصار در تمام معادن مملکت ایران از قبیل معادن آهن- مس- سرب- جیوه و ذغال سنگ ونفت و غیره که متعلق بدولت است وامتیاز آن بدیگری داده نشده است استفاده کند و بکار اندازد .

دولت ایران در خاتمه این قرار داد صورتی از تمام معادن که امتیاز آنها قبلا داده شده است ببارون جولیوس رویتر تسلیم خواهد نمود . معادن طلا و نقره و همچنین احجار کریمه تعلق بدولت ایران خواهد داشت : هرگاه مهندسین بانك شاهنشاهی در حین عمل باین نوع معادن مصادف بشوند ، دولت شاهنشاهی را از وجود آنها مطلع خواهند نمود .

کلیه عملجات که در این معادن مشغول خواهند بود باستثناء مهندسین و سرپرست آنها تماماً باید از اتباع پادشاه ایران باشند و دولت ایران همه جامساعدت لازمهٔ را خواهد نمود که بقدر کافی عملجات بعمال بانك شاهنشاهی داده شود. وتمام معادنیکه تا ده سال بعد از امضاء این قرار داد مهندسین بانك شاهنشاهی در آنها عملیاتی نکرده باشند دولت ایران خود مالك آنها بوده بهر نحو که صلاح بداند در آنها دخالت خواهد نمود.

در ضمن شروط قید شده بود در هر محل که بانك شاهنشاهی بـرای عملیات خود محتاج بزمین باشد هرگاه آن زمین متعلق بدولت باشد دولت ایران آنرامجاناً واگذار خواهد نمودهـرگاه مال غیر باشد دولت ایران کمك خواهد کرد که بقیمت مناسب ببانك شاهنشاهی فروخته شود .

سهم دولت ایران‌از این معادن از منافع خالص ۱۶ درصد مقرر است‌درخاتمه اینطور شرط شده که در انتهای این قرار داد تمام معادن با تمام اسبابهـای کارآنها با زمین و بناها تماماً با آنچه که متعلق بآن معادن است بدولت ایران‌بلاعوض‌منتقل خواهد شد .

یك سال بعد از امضاء قرار داد فوق‌الذکر اسکناس بانك شاهنشاهی‌رواج‌پیدا کرد تا آن تاریخ تمام معاملات ایران روی مقیاس طلا بود حتی در اسنادو نوشتجات شرعی و غیره نیز وجوه بطلا اسم برده میشد ولی بعد از رواج اسکناس دیگر ایـن مـوضوع رفته رفته منسوخ شده بود و پول رواج ایران رو بتنزل نهاد که هنوز هـم ادامه دارد .

این امتیاز نیز مانند امتیاز قبلی بارون‌رویتر دچارسوانح‌وحوادث زیادگردید در اطـراف آن هو و جنجال زیـاد بر پا کردند مـن در صفحات بعد بدان اشاره خواهم نمود .

این‌بود خلاصه قرار دادتازه بارون‌جولیوس‌رویتر که نتیجه آن‌بانك‌شاهنشاهی فعلی است هنوز هم‌درکار است (۱)

دراین‌جا باید بیك امتیاز دیگران اشاره کنم که‌بطور غیر مستقیم نصیب‌بانك گردیدو این محتاج بیك مقدمه است.

ناصرالدین شاه بعد از مراجعت از سفر دوم فرنگستان ۱۸۷۸ بخیال افتاد در ایران نیز راه شوسه ایجاد کند اول از طهران بقزویـن و از طهران بقم را امـرداد بسازند و عراده روکنند این دوشهر قم‌و قزوین بایك راه شوسه تقریباً شبیه‌براه‌شوسه خارجه درسال ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ دایر گردید. همینکه انگلیسهاامتیازکشتی‌رانی

(۱) **این‌موضوع علل بسیار داردو بحث در آن‌ازوظایف‌اقتصادیون‌است.**

رودکارون‌رابدست آوردند بفکرافتادند از راه خرم‌آباد- بروجرد-سلطان‌آباد- قم بطهران یك‌راه شوسه داشته باشند چون خودشان نمیتوانستند مستقیماً و علناً اقدام کنند یحیی‌خان مشیرالدوله راوادار نمودند امتیاز شوسه‌نمودن این راهرا بمدت ۶۰ سال ازناصرالدین شاه بگیرد.

راجع باین راه‌لردگرزن‌درتاریخ ۱۳۰۹-۱۸۹۱ مینویسد:«حال‌بانك‌شاهنشاهی درصدد است‌که راه محمره بطهران رانه‌تنها برای عراده‌رانی دایرنمایدبلکه‌میخواهد یك راه شوسه درست و حسابی که شاه راه باشد بایران ارزانی دارداین راه طوری خواهد بود که‌جنوب ایرانرا بطهران وصل کند و یگانه طریق ارتباط باشد . نقشه این کار در زمانهای قبل تهیه شده بود و حال شروع بکار نموده‌اندکه راه‌بین‌طهران شوشتر یااهواز راکه در کنار رود کارون واقع است از راه قم- سلطان‌آباد-بروجردو خرم‌آباد شوسه نمایند .

امتیاز این راهرا برای مدت شصت سال در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ میرزا یحیی خان **مشیرالدوله**از شاه گرفت بعد بانك شاهی این امتیاز را از ایشان بدست آوردو اینك مهندسین آن مشغول ساختن این راه میباشند و ممکن است در همین روزها یك مؤسسه مالی مخصوص برای عملی نمودن آن دایر گردد و منافع زیادی برای‌آن متصور است زیرا که این راه خلیج فارس را بمرکز ایران نزدیك خواهد نمود و هم چنین قسمت‌های فوق‌العاده حاصلخیز را که تا حال از آنها غفلت شده است‌آباد خواهد کرد.

علاوه براین وسایل حمل و نقل مال‌التجاره انگلستان و هندوستان را سهل و آسان خواهد نمود بالاتر از اینها بزوار اماکن متبرکه که از اطراف وجوانب‌سالیانه قریب یکصد هزار نفر است کمك خواهد کرد. مقصد آنها قم - مشهد - در شرق و کربلا و نجف- کاظمین و سامره ومکه معظمه در قسمت غربی است کمك فوق‌العاده خواهد کرد .

در قسمت‌های هموار آن وسایل حمل و نقل با دستگاه‌بسهولت برای‌مسافرین برقرار خواهد شد. رودخانهای عرض راه در صورت لزوم سدبندی میشودکاروانسراها

وباراندازهاو بناها برای مستحفظین راه تهیه خواهد شد همچنین از بروجرد یك راه فرعی باصفهان ساخته میشود بین این دو شهر قریب ۲۱۰ میل راه است تقریباً شصت فرسنگ باین وسیله شهرهای جنوبی بشهرهای مرکز وصل خواهد گردید و مراکز پرجمعیت وشهرهای تجارتی بهم مربوط خواهند شد از این شهرها یك مخرج صحیحی بخلیج فارس مفتوح خواهد گردید .

چنانکه مشاهده شده بوسیله این راه تمام این شهرها براه کشتی رانی رودکارون وصل میشود واز این راه درمدت ۱۲ روز از خلیج فارس میتوان بـا کاروان بطهران رسید درصورتیکه امروزه ازراه بوشهرو شیرازدر مدت چهل الی پنجاه روز بایدآن راهرا طی نمود (۱)

در جلد دیگر این تاریخ که در باب خلیج فارس تهیه شده است نظریات دولت انگلیس را راجع برودکارون وکشتی رانی آن وشط العرب و مسائل دیگر که راجع به **خوزستان** است مفصلا بحث شده است فعلا در این جالازم بود مختصر اشارهٔ باین موضوع کرده باشم چه نظر سیاسی دولت انگلستان دراین قسمت از زمانهای قبل شروع میشود یعنی از اواسط قرن نوزده میلادی مخصوصاً درآن هنگام که روابط ایـران و انگلستان درسرقضایای هرات تیره شده بود ومحمدشاه بکلی روابط خود رابا انگلستان قطع نموده بود درهمین تاریخ است که سراستین لایارد معـروف متنکراً از راه بغداد بکرمانشاه و ازآنجا به بختیاری و خوزستان رفت و شرح مسافرت های او قبلاگذشت درآن تاریخ دولت انگلستان نظریات مخصوصی باین نواحی پیدا نمود که بطورخلاصه قبلااشاره شده است بعدها نیزعده زیادی ازعمال سیاسی انگلستان باین نواحی مسافرت نموده هر یك شرحی راجع باین قسمت نوشته اندکه من تمام آنها را در جلددیگر که مربوط بروابط انگلستان باخلیج فارس است شرح خواهم داد.

اما مسافرت شاه بفرنگ در سال ۱۸۸۹ مطابق سال ۱۳۰۶ هجری

این بارنیز در اثر ایجاد روابط حسنه بین انگلستان و ایران این مسافـرت پیش آمدکه شخص اول مملکت که مقصود صدر اعظم ایران باشدکاملا متمایل و متکی

(۱) کتاب لردکرزن راجع بایران جلد اول صفحه ۴۸۸

بدوستی انگلستان است .

سفر اول شاه درسال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۹۰ هجری بود یکسال قبل ازآن تاریخ معاهده و یاامتیاز بارون جولیوس رویتر بسته شدو دراثر آن بمحض اظهار دوستی و علاقه شاهرا توسط میرزا حسین‌خان سپهسالار بلندن دعوت نمودند . سفر دوم شاه‌در سال ۱۸۷۸ مطابق ۱۲۹۶ این هنگامی است‌که بین دولتین روس و انگلیس درسر قضایای افغانستان و دولت عثمانی سخت تیره بوده و کنگره برلن‌درشرف تشکیل بود و این بار شاه بلندن نرفت فقط در اروپا مختصر سیاحتی نموده مراجعت‌کرد.

ولی در این سفرسوم‌که در سال ۱۸۸۹ مطابن ۱۳۰۶ هجری میباشد مخصوصاً شاه بلندن دعوت شده بودآنهم در اثر حسن روابط دولتین ایران و انگلیس بودکه بواسطهٔ مجاهدت دونفر از وزیر مختار های مجرب ایران شناس پیش‌آمد . این دونفر اولی‌که زمینه دوستی و مودت را حاضر وکاملاآنرا عملی نمود سررو نالد تامسن بود دیگری‌سرهنری‌درومو ندولف که‌شرح‌حال‌هردو به‌تفصیل‌قبلاگذشته‌است.این‌دو نفرجدیت مخصوص بکار بردندکه روابط ایران و انگلیس مجدداًمانند زمان میرزاآقاخان‌نوری‌و میرزاحسین‌خان‌سپهسالارصمیمانه برقرارگرددبازیگراین‌بار میرزا علی‌اصغرخان‌اتابك بودکه داشت‌درست و بی‌کم وزیاد رل‌میرزا حسین خان سپهسالار را بازی مینمود.

بعد از قرارداد مجدد بارون جولیوس رویترشاه‌بمسافرت لندن اقدام نمود این دفعه نیز سفر نامه این مسافرت چنانکه معروف است «بقلم معجز رقم مبارك عزترقیم داده شد.»(۱) در این سفرنامه مینویسد «امروز سه شنبه هشتم شعبان است (۱۳۰۶) چون اعلان سفر فرنگ‌کرده‌ایم چندین روز است‌که مشغول‌کارهای زیاد هستیم ... با امین السلطان و امین الدوله بعضی‌فرمایشات‌شدامروز عصرهم سفراء و وزیرمختارهای دول خارجه برای وداع سفر فرنگستان‌اجتماعاً بحضور آمدند پرنس دالغورکی وزیر مختار روس‌ازطرف دولت متبوعهٔ خود احضـار شده به پطـرز بورغ میرود سردرو - موندولف وزیر مختار انگلیس هم بانگلیس میرود ... (ص۳) .

---

(۱)مقدمه سفرنامه سوم ناصرالدین‌شاه بفرنگ در سال۱۳۰۸ در طهران بطبع‌رسیده است .

شاه در دوازدهم شعبان ۱۳۰۶ از طهران حرکت نموده از راه قزوین وزنجانو تبریز و جلفا بروسیه میرود تقریباً سی صفحه اول این سفر نامه شرح مسافرت طهران بتبریز است و موضوع آن نیز یکجا ناهار خوردیم کجا شکارگردیم وکجا خوابیدیم روز چهارم رمضان بتبریز میرسند جزو وقایع آنجامینویسد: «ساعت شش بغروب مانده قونسولهای دول خارجه بحضور رسیدند . **بهجت افندی** قونسول دولت عثمانی ۲۲سال است در تبریز بقونسولگری اقامت دارد **مسیو پطرف** قونسول دولت روس که اوهم بیست سال است در تبریز است **آبت** صاحب قونسول دولت انگلیس او نیز بیست سال است درتبریز است **مسیوسرفه** قونسول فرانسه ۱۵سال است مقیم تبریز است همه شان در این شهر مدتها است مقیم هستند و فارسی خوب حرف میزنند». بعد علاوه کرده مینویسد : «ولیعهد دو پسر کوچك دارد یکی ملبس بلباس سربازی و دیگری به لباس قزاقی هردو در اینجا بحضور رسیدند (ص۲۹)

در نهم ماه رمضان اردوی شاه بکنار رود ارس میرسند .

دراینجا امیرال **پوپوف** ازطرف دولت روس مهماندار معرفی میشود مینویسد «شلکونوف مترجم سفارت روس هم که درطهران بود باینجا آمده است».

در روز دهم رمضان ۱۳۰۶ چنین مینویسد . الحمدلله این سفر سوم است که بفرنگ میرویم امروزکه دهم رمضان استازارس گذشته داخل خاك روس میشویم.» (۲)

پس ازگذشتن از رود ارس مینویسد : بسلامت ازآب گذشته وارد خاك روس شدیم جمعیت زیادی از مسلمانهای اردوباد قفقاز برای تماشاآمده بودند جمعی هماز علماء اردوباد و یکدسته سوارهٔ قزاق روسی ویکدسته سرباز نظام صف بسته بودند امیرالپوپوف هم باصاحبمنصبان دیگر آمده اند صاحب منصبان قففازی تا اسکله باستقبال آمده بودند» در دنباله همین صفحه مینویسد : « اشخاصیکه در این فرنگ ملتزم

---

(۲) در شصت سال قبل از این تاریخ فتحعلی شاه قاجار در ضمن جهانگیری خود که شرح آنرا نویسنده تاریخ قاجاریه شرح میدهد این قسمت ها را از دست داد وروسها تصرف نمودند حال ناصرالدین شاه در این موقع بدون اینکه متأثر شود شکرکرده گوید: «الحمدلله داخل خاك روس میشویم» . ص۳۷

رکاب ماهستند از اینقرارند :

میرزا علی اصغر خان امین السلطان - میرزا علیخان امین الدوله- غلامعلیخان عزیزالسلطان - علیقلیخان مخبرالدوله - مجدالدوله مهدی قلیخان - محمد حسنخان اعتمادالسلطنه - محمدعلیخان امین السلطنه- جهانگیرخان وزیر صنایع- غلامحسینخان صدیق السلطنه - غلامحسین امین خلوت - ابوالقاسم خان ناصر الملك- دکتر طولوزان حکیمباشی وعده دیگر که کلا در حدود سی و پنج نفرند . »

در نخجوان وایروان ازشاه وهمراهان او از طرف روسها پذیرائی شایانی میشود وعده زیادی ازصاحبمنصبان درجهٔ اول دررکاب شاه بودند.

شاه درچهاردهم رمضان به تفلیس میرسد فرمانفرمای قفقازازشاه استقبال میکند واحترامات زیاد بجا میآورد درتفلیس تمام معروفین شهر بحضور شاه مشرف شدند شاهزادگان گرجستان را با همان لباسهای قدیم « خز » همه را بحضور آورده معرفی نمودند.

شاه درتفلیس مدارس نظام وموزه وبناهای تاریخی را تماشا می‌کند شب رامهمان فرمانفرمای قفقاز بوده صبح شانزدهم رمضان ازتفلیس حرکت می‌کند روز بیستم رمضان وارد مسکو میشوند.

دراین جا پرنس دالغورگی وزیر مختار روس که ازطهران قبلا باینجا آمده بود به حضور شاه میرسد شاه درقصر کرملین معروف منزل میکند درمسکونیزپذیرائی مجلل ازشاه ایران بعمل میآید.

درمسکو به تماشای موزه میرود ازجمله اشیاء نفیس قدیمی وهدایای سلاطین ایران مثل تخت فیروزه که شاه عباس صفوی هدیه فرستاده است در سفرنامه خود اسم میبرد.

در ورود بشهر پطرز بورغ چنین می نویسد : «ما وتمام ملتزمین ما لباس رسمی پوشیده منتظر ورود اعلیحضرت امپراطور بودیم ده قدم مانده بود که برسیم بجائی که پیاده شویم یك دفعه اعلیحضرت امپراطور پیدا شدند ماهم ازترن پیدا شده رفتیم پیش

با اعلیحضرت امپراطور دست دادیم تعارف کردیم و با ایشان از جلو صف قشونی که حاضر در گار بودند گذشتیم و اعلیحضرت امپراطور آنها را معرفی نمود بعد نواب ولیعهد و شاهزادگان و پسرهای امپراطور و تمام خانوادهٔ سلطنت روس را که با اعلیحضرت امپراطور آمده بودند ، معرفی نمودند با همه دست دادیم و تعارف کردیم آنوقت با اعلیحضرت امپراطور بکالسکه نشسته راندیم برای عمارت، دوسمت خیابان قشون صف کشیده بود. » (۱)

شاه درقصر زمستانی پطرز بورغ منزل نمود دراینجا امپراطریس حضور داشت بااودست داد بعد امپراطور وامپراطریس رفتند بعد شاه بدیدن آنها میرود دراین باب می‌نویسد: « باامیرال پوپوف سوار کالسکه شده رفتیم ببازدید اعلیحضرت امپراطور رسیدیم بپله عمارت امپراطور پیاده شده رفتیم بالا اعلیحضرت امپراطور وامپراطریس منتظر بودند رفتیم توی اطاق نشستیم اعلیحضرت امپراطور وعلیاحضرت امیراطریس و نواب ولیعهد و پسرهای امپراطور همه نشسته بودند فرستادیم **شلکونوف** مترجم راهم حاضر کردند بقدر نیم ساعت صحبت داشتیم بعد بااعلیحضرت امپراطور برخاسته آمدیم من با امیرال پوپوف توی کالسکه نشسته رفتیم باز دید شاهزاده هائیکه بکار آمده بودند . »

شاه شب رابشام دعوت داشت دراین باب می‌نویسد: «درساعت ۷ بعد ازظهر باید شام رسمی با اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس بخوریم نزدیك بوقت شام که عصر بود با امیرال پوپوف بکالسکه نشسته بمنزل امپراطور رفتیم اعلیحضرتین امپراطور و امپراطریس توی اطاق ایستاده بودند بعضی ازجنرالهای بزرگ وشاهزاده‌ها و خانمها هم بودند ما قدری با امپراطریس وخانمها صحبت کردیم تااعلیحضرت امپراطور آمده گفتند شام حاضر است اعلیحضرت امپراطریس دست بدست من داده واعلیحضرت امپراطور هم بازو ببازوی زوجهٔ برادرشان داده آمدیم سمت اطاق شام داخل شدیم. اطاق سفید بسیار قشنگ بزرگی بود که مجلس بال هم درهمین اطاق منعقد میکنند بسیار خوب میزی چیده بودند میزدیگری هم جلوچیده بودند که بعضی ایرانیها وفرنگیها

(۱) سفرنامه ناصرالدین شاه صفحه ۵۹

درآن میز نشسته بودند دست راست من **پرنس وانی منتنکرو** ودختر بزرگ والی منتنکرو نشسته بودند دست چپ من اعلیحضرت امپراطـریس نشسته بودند مقابل من هم‌اعلیحضرت امپراطور نشسته بودند سایرین هم هریك بجای خود نشستند شام صرف شد تمام‌چراغهای این عمارت زمستانی را ازچهل چراغ وجاروغیره‌که ازالکتریسته روشن میشود درخود روسیه درست کرده‌اند. درسرشام اعلیحضرت امپراطور برخاسته بسلامتی ماتست‌کردند ما هم بسلامتی اعلیحضرت امپراطور جام شربتی خوردیم. »

شاه چند روزی درپطرز بورغ مهمان امپراطور روس بـودند هر شب بجائی و هرروز به تماشائی میرفتند پذیرائی‌کامل ازشاه دراین شهربعمل آمد خود درسفرنامه مینویسد درحقیقت منتهای دوستی ومهربانی واتحاد را بجاآوردند.

دربیست وپنجم رمضان شاه ازامپراطریس وامپراطـور خدا حافظی کرده عـازم ورشو میشود دراینجا نیز احترامات لازمه بعمل میآید قریب ده روز در ورشو متوقف بودند. بعد درهشتم‌شوال‌که مطابق هشتم ژون ۱۸۸۹ بوداز ورشو بطرف برلن حرکت نمودند. روز دیگربه برلن میرسنددربرلن نیزامپراطورازشاه‌استقبال وپذیرائی‌خوبی بعمل میآورد در برلن نیز شاه ایران مهمان امپراطورآلمان بوده چندروزی دربرلن می مـانند و احترامات جالب توجهی نسبت بشاه و همراهان او معمول‌میشود .

از برلن به هلند میرود در هلند نیز چند روزی سیاحت میکند تمام بناهای مهم تاریخی و شهر های معتبر هلند را تماشا میکنند و تعریف هریك را بموقع‌خود مفصلا بیان میکند این قسمت از سفرنامه شاه بسیار جالب توجه است . دربیست‌و دوم شوال از هلند بآنورس میرود از این جابه بروکسل درآنجا نیز شاه و ملکهٔ بلجیك ازشاه‌پذیرائی میکنند‌درغرهٔ‌ذیقعده به‌بندرآنورس‌رفته‌ازآنجاسوارکشتی‌شده‌بانگلستان میروند ولیعهد انگلستان باستقبال می‌آید عده‌ای از اعیان واشراف نیزباستقبال آمده بودندکه اسامی هریك را درسفر نامه بامعرفی آنهامینویسد و میگوید : «من‌با نواب ولیعهد توی یك کالسکه نشستیم سایرین هم در کالسکه های دیگر نشسته راندیم سوارهٔ‌گاردمخصوص اعلیحضرت‌پادشاه انگلستان بالباسهای ممتاز وسرباز های‌مخصوص پادشاهی بالباسهای‌گلی و سوارها و افواج دیگـر از دوطـرف کوچه صف‌کشیده و

ایشیك آقاسی باشی‌ها وجلودارها ازجلوما میرفتند و مااز میان صفوف سرباز وسواره آهسته‌آهسته میرفتیم طرفین کوچه وبالا وپائین عمارتها نیزتماماً مملو از جمعیت مرد وزن بود ومتصل هورا میکشیدند وتعارف میکردند الحق پذیرائی و احترام رابعمل میآوردندکه بالاتر وبهتر ازآن نمیشود واین پذیرائی از روی‌آزادی واختیار برحسب میل و خاطر خود ملت بود چنانکه نواب ولیعهد هم میگفتندکه ما نمیتوانیم مردم‌را این طور برای پذیرائی مجبورکنیم خودشان بمیل خودکرده‌اند خلاصه از جلوصفوف گذشته در دروازه بوکینگام داخل محوطه عمارت بوگین‌گام شدیم آنجاهم جمعیت زیادی بود پای پله عمارت‌که سرباز و سوار زیادی در اینجا نیز ایستاده بودند پیاده شده داخل عمارت شدیم زوجه نواب ولیعهد و دخترهای ایشان تادرب پله باستقبال آمده بودند باهمه دست داده تعارف‌کردیم وآمدیم توی اطاق خیلی صحبت داشتیم‌بعد نواب ولیعهد وزوجه ایشان‌آمده اطاقها و منازل مارا نشان داده رفتند این عمارت همان عمارتی است‌که شانزده سال قبل هم منزل‌کرده بودیم یك‌گل خانه بسیارخوبی داردکه سقف و دیوارش تمام از شیشه است پهلوی اطاق ماست انواع واقسام‌گلهادر این‌جا موجود است وراحت‌گاه خوبی است‌که بعدبلافاصله رفتیم‌بباغی‌که جلو عمارت است باغ و چمن بسیار خوب باصفائی است عزیز السلطان هم همراه بود .»

روزسه‌شنبه سوم ذیقعده: امروز باید برویم ویندزور بدیدن اعلیحضرت‌پادشاه انگلستان و امپراطوریس هندوستان یکساعت قبل از ظهر باید برویم وناهاررا هم‌در آنجا باید بخوریم .

صبح قبل از حرکت باید وزرای مختار بحضورما بیایند ایشیك آقاسی‌وایشیك آقاسی‌های‌اعلیحضرت‌پادشاه‌انگلستان وغیره جلوما افتاده مارا بردندبطبقه‌بالای‌عمارت درتالاری‌که همیشه اعلیحضرت‌معظم سفرارا می‌پذیرند و وزراء را بارمیدهند درآنجا نشستیم تالاری خیلی عالی است و مجسمه های مرمر اعلی و زینت هـای زیاد دارد سفراء در تالار بطور دایره ایستاده بودند .»

شاه در اینجا اسامی یکان‌یکان ازسفراء و وزیر مختارهای دول خارجـه را مینویسد وآنها راکه باو معرفی میکنند در سفرنامه خود ذکر میکند بعد از اینکه

سفراء معرفی شدند خودآنهاهم خودشانرا معرفی کردند . «ازجمله سفرای بزرگ **رستم پاشا** سفیرکبیر عثمانی بودکه مرد باریك اندامکوچکی است و موهای سفید دارد ارمنی است سابقاً حاکم **لبنان و شامات** بوده . . . . باهمه سفراء صحبت و اظهار التفات شد».

شاه مینویسد : »بعد از رفتن سفراء بفاصله پنج دقیقه لردسالز بوری بادسته وزرائی خودش‌که کنسرواتور هستند بحضورآمدند لردسالز بوری مرد تنومندی است وزراء خود را معرفی‌کرد باهمه صحبت و فرمایشی‌کردیم بعد مرخص شده رفتند بعد کالسکه حاضرشد ما ونواب پرنس ویکتورالبرت‌که ادوارد دهم میگویند پسر بزرگ نواب ولیعهد درکالسکه نشسته راندیم برای قصر ویندزور از هاید پارك عبورکردیم بقدری‌جمعیت بودکه حساب نداشت و متصل هورا میکشیدند و ما متصل بادست‌بامردم تعارف میکردیم تارسیدیم به‌ویند زور سرباز های‌گارد اعلیحضرت پادشاه انگلستان باسوارها و افواج طرفین راه صف‌کشیده بودند اعلیحضرت پادشاه و دخترهایشان‌همه درپای عمارت ویندزور ایستاده بودند . اعلیحضرت معظم لباس سیاهی پوشیده و عصای سیاهی‌دردست‌گرفته‌مختصر جواهری هم‌بخودزده بودند پیاده‌شده با ایشان دست داده تعارف‌کردیم بعد اعلیحضرت پادشاه انگلستان دست ماراگرفته از پله‌ها بالارفتیم ازگالری ودالان بزرگی‌که پرده های نقاشی خوب درآنجا بودگذشته باطاقی‌که‌شانزده سال‌قبل هم همانجا رفتیم وارد شدیم و بااعلیحضرت پادشاه انگلیس در روی نیم‌تختی نشسته قدری صحبت‌کردیم‌بعد اعلیحضرت معظم چند نفرازاعیان رامعرفی‌کردند ماهم امین السلطان و بعضی دیگر از وزراء وهمراهان خودمان راکه درآنجا حاضربودند معرفی‌کردیم ناهار حاضرشد رفتیم سرناهار در همان اطاق‌که سفر سابق ناهار خورده بودیم ناهار حاضرکرده بودند رفتیم سرمیز نشستیم .

دست چپ ما اعلیحضرت ملکه انگلستان نشستند و طرف دست راست ماپرنس کریستیان بود.

دختر دیگر اعلیحضرت ملکه هندوستان و شوهرش ودختر وپسر نواب‌ولیعهد و لردسالز بوری و زوجه سالزبوری و غیره بودند و از ملتزمین‌ما امین السلطان و

بعضی دیگر در سرمیز ناهار خوردند با اعلیحضرت ملکه انگلستان خیلی صحبت کردیم ملکه دوسه‌نفر نوکر هندی دارندکه بالباس هندی هستند و فارسی میدانستند مسلمان بودند پادشاه میگفتندمعلم‌آورده‌ام زبان اردو می‌آموزم بعدازناهاراعلیحضرت پادشاه انگلستان دسته‌گلی بمادادند و ازآنجا برخاسته‌آمدیم باطاق دیگر قدری باز نشسته‌صحبت‌کردیم‌بعدبرخاسته‌دست باعلیحضرت پادشاه داده‌مراجعت‌نمودیم‌اعلیحضرت معظم تاپای پله مشایعت‌کرده‌آنجا باهم وداع نمودیم .» (۱)

شاه درقصر ویندزور بسر قبر پرنس البرت شوهر ملکه رفته دسته‌گلی در روی قبر میگذارد ازآنجا بلندن‌آمده شب رابه اوپرا میرود در این‌جا مینویسد: « امشب تمام بزرگان و نجبا و اعیان انگلیس اینجا هستند زنها با لباسهای سینه باز فاخر و انواع زینت و جواهر و مردها بالباس رسمی درتمام این طبقات نشسته بودند مجلس باشکوهی بود.» روز بعد شاه‌مهمان رئیس بلدیه شهربوده‌و شرح‌گذارش آنرامینگارد میگوید:«ازدرب عمارت‌ماتاخانه بیگلربگی‌که قریب یك فرسنگ راه است دوطرف راه سرباز وسواره زیاد ایستاده بودند ودر پشت سرآنها جمعیت زیادی از اهالی‌شهر از تماشائی وغیره بودند از در و پنجره‌کوچه ها وهرکجاکه ممکن بودآدم بایستد و تماشاکندآدم ایستاده بودکه البته بقدر دویست سیصد هزار نفر بودند . . . طنابهای زیاد ازکوچه‌هاآویختی وگل بسیار بآنها بسته بودندکـه خیلی تماشائی بود و اسم مارا در اغلب پرده‌ها بالفظ مبارك باد نوشته بودند بااین ترتیب وتفصیل وارد عمارت بیگلربگی شدیم .

لردمیر بانواب‌وشرفا **وقضاةواعیان شهر** با لباسهای قدیم نجباخرقه‌های قاقم و زلفهای عاریتی‌که سفید است ودر روزهای مخصوص که‌لباس رسمی میپوشند این‌زلفها رابسر میگذارند همه جلو ما افتاده مارا بعمارت و تالار بزرگی بردند خـود لردمیر خرقه قاقم بلندی پوشیده بودکه دوسه‌ذرع طول داشت وازعقب اوکشیده میشد وسـایر نواب وقضات وغیره با تبرزین وعصاهای طلادر کمال‌شکوه جلوما میرفتند ماواردیك محوطهٔ کـوچکی شـدیم‌کـه جلو آنرا قالیچه انداخته بودند زوجـه لردمیرکه زن

---

(۱) سفرنامه ناصرالدین‌شاه صفحه ۱۷۸

کاملهایست بازوجه نواب ولیعهد وسایر نسوان معروفهٔ شهر وشاهزاده خانمهای‌محترم درآنجا حاضر بودند وضع وقانون اینجا طوری استکه دراین مواقع زوجه‌لردمیر مقدم برزوجه نواب ولیعهد است چنانکه ماهم دروقت رفتن ازآنجا به تالار بزرگ‌با زن لردمیر دست داده از جلو میرفتیم و زوجه ولیعهد بانواب ولیعهد و سایر زنها و شاهزاده خانمها ازعقب ماميآمدند و با این تفصیل وارد تالار شدیم در بالای تالار چهار پله بالا میرفت ویکجائی بود که مشرف بتالار بود آنجا یك صندلی برای من‌گذاشته بودند و چندین صندلی ونیم‌تختهای دیگر هم بود که سایرین نشستند بعدازنشستن ما شرفاء و قضات و نواب روی صندلیهای دیگر نشستند شروع بنوشتن کاغذها‌نمودند لردمیر خطبهٔ روی کاغذ نوشته از روی صندلی برخاسته ایستاده قرائت کرد خطبه بسیار مفصل فصیح غرائی در تهنیت ورود مابود و طولی کشید تا قرائت شد وقت خواندن خطبه تمام اهالی مجلس دست میزدند و به تخته‌هاو میزها پا میکوفتند بطوریکه صدای رعد میکرد خطبه‌که تمام شد راولینسون (۱) که‌سابق‌درطهران وزیر مختار بودو حالا پیر شده است خطبه لرد میررا ترجمه‌کرد بعد ماهم جوابی‌درمقابل خطبهٔ لردمیر تقریر کردیم که باز راولینسون برخاسته جواب ماراترجمه کرد دربین جواب ماهم باز اهل مجلس دست میزدند وپاها رابتخته‌ها ومیزها میزدند خطبه‌هاتمام که شد برخاسته بهمان ترتیب و تشریفات که آمده بودیم رفتیم برای‌ناهار این‌تالار تالاری بزرگ و خیلی‌کهنه وقدیم است باید قریب هزار سال‌باشد که‌اینجاراساخته‌اند پنجره‌های تالار رانقاشی کرده به کلیسا شبیه‌تر است‌تا بتالار، بعضی مجسمه‌های مرمر در تالار بود رفتیم سرمیز ناهار جای مخصوص خودمان نشستیم دست راست ما زوجه لردمیر ودست چپ ما خود لردمیر نشسته بودند هشتصد نفر مدعوین ناهار اززن‌ومرد در سرمیزها نشسته بودند یك میز نبود چندین میز پهلوی هم گذارده‌ودرسرهرمیزی چهل پنجاه نفر نشسته بودند سیصد نفر پیشخدمت مشغول خدمت بودندکه هروقت‌راه میرفتند صدای پای آنها مثل صدای رعد بود دیگر جای خالی در این تالار نبود یك بالاخانه بود مشرف براین تالار که موزیك را در آنجا میزدند خلاصه قدری که‌غذا

[1] Sir Henry Rawlinson.

خورده شد جارچی که پشت سر لردمیر بود فریاد کرد که‌مردم ساکت‌شوند که **لردمیر** میخواهد خطبه بخواند دو نفر شیپورچی این طرف و دو نفر هم از آنطرف برای‌سکوت مـردم شیپور کشیدند مردمیکه بودند تمام دست زده و کارد وچنگالها کـه در دست داشتند بروی میزها زده بعد همه ساکت شدند ولردمیر برخاسته خطبه مفصل‌مشروحی درتوصیف ما واعلیحضرت پادشاه انگلستان ونواب ولیعهد وبیان دوستی ما بین‌دولتین انگلیس وایران قرائت کرد و مردم همه دست زدند ماهم برخاسته‌باتمام مردم‌بسلامت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جام شربتی خوردیم ونشستیم قدری که گـذشت دوبـاره شیپورچیها شیپور زدند وجارچی جار زد ومردم دست زده ساکت شدند دوباره لردمیر برخاست و مجدداً خطبه مفصلی مخصوصاً در تهنیت ورود ما خواند و باز همهٔ اهـل مجلس دست زدند و ما و همه برخاستیم و بسلامت ما تست کردند نشستیم قدری کـه گذشت ماخواستیم برخیزیم بسلامت **لـردمیروسیتـه** و اهالی لندن شربتی بنـوشیم شیپورچی شیپور زد وجارچی‌جار کشید مابرخاسته نطق مختصری کردیم‌و **ناظم‌الدوله** ترجمه کرد بازهمه‌دست زدند و پا بروی تخته‌ها کوفتند ونشستیم ودوباره‌جارچی‌جار زدو شیپورچی‌ها شیپور کشیدند نواب ولیعهد برخاسته خطبه فصیح مفصل مشروحی‌در تهنیت و تمجید ما خوانده مردم دست‌زدند وهمـه بسلامت ما نـوشیدند و ما هم جام شربتی بسلامتی ایشان خوردیم بار دیگر جارچی جار زد و شیپورچی شیپور کشید گفتند لرد سالزبوری صدر اعظم میخواهد خطبه بخواندهمه‌ساکت شدند لردسالزبوری برخاسته واز حفظ خطبه غراء مفصل و مشروحی در پلیتیک‌مودت‌آمیز انگلیس بادول خارجه بیان کرد در موقع خطبه او خیلی مردم شادی کردند وهمهمه‌غریبی برخاست بعد از انجام خطبه‌ها قدری که‌گذشت برخاستیم بهمان‌ترتیب‌اول بازدست زوجهٔ‌لردمیر دردست ما بود وسایرین از عقب از تالار بیرون آمدیم و باز همان تشریفات وقضات و اشراف در جلو ما بودند بعلاوه چهار شیپورچی هم از جلو ما شیپور میزدند آمدیم باطاق اول قدری راه رفته قهوه خوردیم وسیگار کشیدیم وبا نواب ولیعهدآمدیم‌توی کالسکه نشسته راندیم برای منزل .» (۱)

(۱) سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه صفحه ۱۸۲

شب دیگر شاه میهمان مهردار سلطنتی بوده راجع باین مهمانی مینویسد: «با امین‌السلطان و مستر درومندولف بکالسکه نشسته منزل مهردار اعلیحضرت پادشاه انگلستان که در آنجا بصرف شام مهمان بودیم بعضی دیگر از ملتزمین مـا هم همراه بودند رسیدیم‌بمنزل لرد پیاده شدیم خود لرد با زوجه‌اش تادم در باستقبال آمده‌بودند دست داده رفتیم بالا داخل عمارت شدیم تمام این عمارت از دیوارها و پله‌هاازسنگ مرمرایطالیائی است که سفید است و رگ سیاهی دارد اطاق‌های بسیار خوب تودرتوی عالی بامبلهای بسیار خوب داشت نواب ولیعهد هم اینجا بودنددست داده تعارف‌کردیم لردسالزبوری وبعضی ازاعاظم شهر هم با زنهایشان‌حضور داشتند قدری توی‌اطاق‌هاراه رفته و صحبت کردیم بعد آمدیم سرشام تمام این عمارت پر از گل است اطاق شام هم میز بسیار خوبی چیده وبا گلهای زیاد زینت داده بودند بقدر سی‌نفر سرمیز بودند هر یك در جای خود نشستیم‌دست‌راست من زوجه لرد سالزبوری‌ودست چپ زوجه‌مهردار نشسته بودند. زوجه لردسالزبوری‌زنی کوتاه قد و بسیار محترم وپلتیك‌دان و عاقل و زیرك است خلاصه شام‌خورده‌بعد آمدیم باطاق دیگر قهوه خوردیم وسیگار کشیدیم‌و با یکان یکان صحبت داشتیم بعد پائین آمده سوار کالسکه شده آمدیم منزل(۲)

شب بعد در عمارت خود شاه قصر بوکینگام بوده مهمانی بزرگ‌بال بوده شاه‌این مهمانیرا چنین شرح میدهد: « امشب در این عمارت که منزل ماست بقـدر هزار و پانصد نفر مرد وزن از اعاظم ومحترمین ووزراء وسفرای خارجه ببال و رقص‌مهمان هستند که باید ما هم بآن مجلس برویم قدری که‌راحت شدیم وزیر دربار وایشیك آقاسی‌باشی آمده عرض کردند که مهمانها حاضرند باعصاها جلو ما افتاده ماهم لباس رسمی پوشیده بقدر پانزده نفر هم از همراهان ما لباس رسمی پوشیده از پله‌ها بالا رفتیم‌تمام‌اطاقهاوتالار بچراغ‌های برقی‌روشن‌و بمبلهای‌ممتاز آراسته‌ومزین بودنواب‌ولیعهد جلوآمده‌باهم‌دیگر دست‌دادیم‌بعدرفتیم‌توی‌اطاق‌دیگر که‌زوجه‌نواب ولیعهدهم‌آنجا بودند بازوجه‌ولیعهد تعارف کرده بعددست بدست ایشان‌داده‌ایشیك آقاسی‌باشی‌هاازجلوما ونواب ولیعهد و سایرشاهزاده‌ها و شاهزاده‌خانمها ازعقب ماحرکت‌کردند اطاق باطاق وتالار

(۲) سفرنامه ناصرالدین‌شاه صفحه۱۸۳

بتالار ازکوچه‌میان دوصف زن و مردگذشته‌تا رسیدیم به‌تالار بزرگ رقص ،این تالار بزرگ و سایر تالارها و اطاقها مملو از زن و مرد بود این تالار رقص خیلی بزرگ است چراغهای برقی زیاد دارد یك بالکنی هم داردکه آنجا موزیك میزدند یك‌ارك خیلی بزرگ هم در همین بالکن‌است‌که میگفتند پرنس‌البرت شوهر اعلیحضرت پادشاه انگلستان در حیات خود درست‌کرده است و از وقتیکه او فوت شده دیگر کسی این ارك رانزده‌است خیلی ارك‌بزرگ‌است اما موزیك میزدند واگربخواهیم‌اسامی اشخاصی که در این تالار حاضر شده‌اند بنویسیم یك کتاب مخصوص میشود همینقدر مینویسم که تمام اعاظم و معتبرین رجال‌دولت انگلیس و وزراء محترم منصوب ومعزول از مرد و زن حاضر بودند وتمام‌زنها سینه‌هایشان‌لخت ومکشوف بود و همه‌خود را بالباسهای برلیان و جواهرهای نفیس زینت‌کرده بودندکه تمام اطاق و تالار را برلیان پرکرده بود بالای این تالار یك شاه نشینی است دوسه پله میخورد در اینجا چند صندلی‌برای ماگذارده‌بودند رفتیم نشستیم نواب ولیعهد وزوجه ولیعهد وشاهزاده‌ها هم‌آمده نشستند جلو ماهم بیك اندازهٔ ازتالار برای رقص بازبود قدریکه نشسته نواب ولیعهد وزوجه ولیعهد و پسرهـا و دخترهای ایشان و سایر شاهزاده خـانمها برخاستند برای رقص قدریکه رقص کردند آمدند نشستند خستگی‌گرفته‌دوباره برخاسته مشغول رقص‌شدند بازنشسته قدری خستگی گرفته باز برخاسته رقصیدند خـلاصه بقدر ده دوازده مرتبه همینطور هی رقص‌کردند و نشستند هوای اطاق‌گرم بود و این تالار بزرگ هم ازبوی عطر پر شده بود این رقصهای که امشب‌کردند والس و پلکا و مزورکا بـود بعد ازده دوازده مجلس رقص تمام شد بر خاسته آمدیم باطاق دیگر که میزی برای سوپ در آنجا چیده بودند تمام مردم هم‌آنجاجمع شدند همینطور ایستاده قدری‌چیز خوردیم و صحبت کردیم .

خلاصه چون من خسته بودم بازوجه نواب ولیعهددست داده خود نواب ولیعهد هم تا درب پله بمشایعت ما آمده از آنجا با ایشان تعارف کرده بمنزل آمدیم.» (۱)
شاه روز دیگر مهمان ولیعهد انگلستان بوده ملکه‌انگلستان نیز درآن مجلس

---

(۱) سفرنامه ناصرالدین شاه صفحه ۱۸۴

حضورداشت میگوید: «اعلیحضرت پادشاه انگلستان راکه درآنجا بودند ملاقات کردیم درچادر کوچکی که در میان باغ روی چمن زده بودند خانواده سلطنت هم آنجا بودند باغ بسیار باصفائی است زمین چمن مثل مخمل و روی آن گلکاریهای خوب و درختهای تك تك ودر قطعات چمن چادرهای کوچك تك تك بجهت واردین و مهمانها زده بودند یك چادر بزرگی هم درکناری زده بودند که مهمانها در آنجا عصرانه بخورند میز بزرگی از عصرانه ترتیب داده بودند البته بقدر دوهزار زن و مرد و دختر از خانواده شاهزادگان و نجبا واعیان ووزراء برحسب دعوت دراین باغ حضور داشتند اگربخواهیم بتفصیل بنویسیم کتابی میشود.»

شب همان روز بـه تیآتر میرونـد نواب ولیعهد و زوجهٔ ایشان و پسرها و دخترهایشان و وزراء و اعیان انگلیس وسفراء خارجه و معتبرین شهر از زن و مرد در آنجا بودند.

جزو اخبار روز ششم ذیقعده شاه درسفرنامه خود مینویسد:«امروز صبح جنرال انگلیسی در همین پارك جلومنزل ما یك توپی آورده بودکه بنظر مابرساند رفتیم تماشا کردیم توپی است که مخترع آن مکسیم[1] ینکی دنیائی است و این توپ هم باسم همین شخص موسوم و معروف است توپ بسیار عجیب است لولهٔ دارد که در زیر آن برای آب قرارداده‌اند تا بواسطه تیراندازی گرم نشود ودر صفحه‌خارج چهارصد فشنگ میگذارند و در زیر توپ خزانه داردکه آن صفحه راآنجا گذاشته و یك صندلی در پشت سرداردکه روی آن مینشینند قراول میروند یك جای هم در پشت توپ تعبیه‌شده که جای دوشست بزرگ است توپچی روی صندلی می‌نشیند قراول میرود ودست بآنجا میگذارد متصل فشنگ‌های فلزی که در صفحه زیر توپ جاداردخالی میشود ولاشه‌های فشنگ ازخزیر میریزد فشنگها هم مثل فشنگ مارتین است . ماخودمان انداختیم عزیز السلطان و مجدالدوله هم دوسه تیرانداختند خیلی تماشا داشت.»

آن روزشاه بمیدان اسب‌دوانی وعده داشت مینویسد: «با سردرو مندولف سوار کالسکه شده رفتیم.»

---

[1] Maxim

شب را مهمان لرد **روزبری** بودند میگوید: «ساعت شش‌ونیم با امین السلطان وسردرومندولف وناظم الدوله و جمعی دیگر بخانه لرد روزبری رفتیم . روزبری از فرقه لیبرال و از دسته وزارت مسترگلادستون است که ضدبادسته وزارت حالیه است جوانی است خوشرو و کوتاه قد ریش وسبیل را میتراشد خلاصه وارد خانه او شدیم خانه ساده‌ایست‌اما خیلی خوب است از درکه داخل شدیم جلوخانی داشت و مهتابی در جلو عمارت بود که بمنزله فضا و حیاط خانه بود نواب ولیعهد انگلیس و دوك دوچامبرلین و مسیوگلادستون و لرد گرانویل وراولینسون ویکنفر شاعر معروف ویك نقاش پیر مرد بلند قامتی که یك پرده صورت گلادستون را خیلی خوب ساخته بود و در همین عمارت نصب کرده بودند که بهترین نقاشهای لندن است و جمع دیگر از معتبرین شهر همه دراطاق ایستاده بودند تمام اهل مجلس مرد بودند زن هیچ نبود از این‌اطاق‌باطاق‌دیگرکه‌میزشام چیده بودندرفته نشستیم زیاده ازسی‌نفربهمه‌جهت درسر میز نبودند. مسیوگلادستون دست راست ماولرد روزبری دست چپ ماو نواب ولیعهد و لردگرانویل روبروی ما نشسته بودنداز ملتزمین ماهم‌امین السلطان ودوسه نفردیگر بودند شام‌که تمام شد بر خاسته از اینجارفتیم به‌آلبرت هال، نواب ولیعهد و زوجه ولیعهد و دخترها وپسرهای ایشان وجمع دیگر ازشاهزاده خانمها حضور داشتندقریب بانصد نفر خواننده بود ...»

روز دیگر شاه بدیدن دوك **دکامبریج** میرود بعدازگلادستون دیدن میکندپس از آن بدیدن لرد گرانویل میرود و شرح ملاقات هریك را جداگانه مینویسد و شب را نیز **کرستال‌پاله** مهمان ولیعهد انگلستان بود و در آنجا آتش بازی مفصل بوده مینویسد:«ساعت شش ونیم بعداز ظهر باید برویم به‌کرستال پاله‌که بصرف شام وتماشای آتش بازی مهمان نواب ولیعهد هستیم در ساعت معین سوارکالسکه شده رفتیم امین-السلطان و بعضی‌دیگراز ملتزمین هم در رکاب ما بودند ازمنزل ما تاکرستال پاله دو فرسنگ راه است. »

بعدشاه ازاین قصرتعریف زیادی نموده است‌میگوید:«کرستال‌پاله عمارتی است

ازبلور،اول **اکسپوزیسیونی** که درفرنگ ازبرای متاع بازنمودنددراینجا بوده بعد ازآن این عمارت رامنهدم نساخته وبهمین حالت نگاهداشته‌اند وقتی بدر عمارت رسیدیم دیدیم مردم‌ده‌پشته وبیست‌پشته ایستاده‌اند وبهمینطورتادم‌کریستال پاله‌جمعیت بود بدون اغراق قریب سه‌کرورنفرایستاده بودند دراین‌خطراه ازطرفین منظره‌ومحلی نبودکه پشت درپشت آدم نایستاده باشد تمام این مردم بالباسهای تمیزوقشنگ بودند البته‌چهارصدهزارنفرازاین جمعیت دخترازچهارساله الی۱۷ ساله بودند ورسم‌دخترها این است‌که تا شوهر نکرده‌اند باید موی سرشانرا نبافته بهمان حالت‌طبیعی مثل‌موی سردراویش افشان وابگذارند از تمام این جمعیت ازدرب عمارت الی کریستال پاله علی الاتصال صدای هورا بلند بود ودستمالها تکان میدادند وزنها بچه‌های خود راکه کوچك بود سردست بلند میکردند وتکان میدادند ازهر سوراخی‌که دیده میشد دوسه دستمال تکان میخوردکالسکه ماهم آرام میرفت وجواب احترامات وتعظیمات آنها را میدادیم تارسیدیم بعمارت‌کریستال پالهٔ نواب ولیعهد وزوجه‌ایشان و اشراف و اعیان همه حاضربودند داخل بچند دالان شدیم‌که اکسپوزیسیون‌گل سرخ بود قریب بدو هزارقسم‌گل سرخ بانواع مختلف ملاحظه کردیم‌گل بود باندازه یك دوری ، زوجه نواب ولیعهد یك‌گل بمادادند بسینه زدیم وهمچنین بعضی درختهای میوه مجلسی از قبیل شلیل-آلوبالووگیلاس دیده‌شدکه همه سرباربود خیلی خوب تربیت‌کرده بودند دراینجاهم ازکالسکه پیاده شدیم قریب بصدهزار نفر جمعیت ایستاده بودند بعد از تماشای‌گلها دست بدست زوجه نواب ولیعهد داده وارد اصل تالارشدیم در اینجا هم قریب به دویست‌هزارنفرجمعیت بودکه همه شاه سلامت باد میگفتند وهورا میکشیدند تماشاکنان میرفتیم تارسیدیم‌بگنبدبلندی‌که دروسط این‌عمارت درآنجاکنسرت ساز و آوازاست صندلی بسیارگذاشته ومردم جاگرفته بودند.

قریب به پنجاه هزارنفرجمعیت دراین محوطه بود راه پله راگرفته رفتیم بالا بجائیکه برای ما انتخاب‌کرده بودند قدری تماشاکردیم یك ارك بزرگ خوبی هم در اینجا بود ازآنجا رفتیم بیك بالکن‌که منظربه بال وعمارت داشت‌دراین باغ‌هم قریب به‌سیصد هزارنفرجمعیت بودکه مثل‌دریا موج میزدند وفواره‌های بلندخوب دیده‌شد..

خلاصه تماشای زیاد کردیم و آن گلی که درسینه داشتیم از بالکن بمیان جمعیت انداختیم قریب ده‌هزار نفر برای ربودن آن گل هجوم آوردند و از دست یکدیگر گل را میر بودند درحقیقت اینهم اظهار یك نوع احترامی بما بود دیگر تازه یکدسته گلی گرفته انداختیم باز بهمان حالت ازدحام از دست یکدیگر میر بودند حتی پرهای گل را که روی زمین ریخته بود جمع می‌کردند و می‌بردند خیلی تماشا کرده آمدیم بلژ اولی که ذکر کردیم نشستیم این لژ رو بروی این کنسر و مجمع مردم است فرش آوردند در وسط انداختند اول یکدسته بازیگر که جست وخیز میکردند ومعلق میزدند آمدند اما جست وخیز را مثل جست وخیزهای دیگر نمیتوان گفت بلکه نوعی از سحر است مثلا سه نفر آدم روی یکدیگر ایستادند ویکنفر بالای آن ۴ نفر سرش را بسر آن شخص بالائی گذاشته پاهارا هوا کرده بود دیگر ۴ نفر ژاپونی بودند که اینها شباهت بتر کمان داشتند بند بازیهای عجیب وغریب کردند علی الخصوص یك پسر شش ساله از آنها که خیلی قابل بود کارهای عجیب کرد بعد سه فیل آوردند معلومات این فیلها این بود که اول ساز میزدند ومیر قصیدند بعد بازی الاکلنگ کردند در یك سرچوب یك فیل نشست وطرف دیگر یك فیل وبازی کردند بعد یك فیل سوار **ولو سپید** شد (دوچرخه) و با خرطوم سکان آنرا گرفته بهر طرف میل داشت میگردید وازاین قبیل بازیهای غریب دیگر هم کردند بعد برخاسته آمدیم سر شام دست چپ ما زوجهٔ نواب ولیعهد و دست راست ما دختر نواب ولیعهد و رو بروی ما خود ولیعهد نشستند عزیز السلطان هم بود بعد از شام برخاسته آمدیم برای تماشای چراغان و آتشبازی درهمان بالکن ایستادیم جلو بالکن چراغان خیلی مفصل بود فواره‌های حوض را هم آب انداخته ویك آتشبازی بسیار مفصل خوبی کرده بودند که درهیچ جا باین خوبی ندیده بودم خصوصاً رنگهای خیلی قشنگ داشت مثلا صورت مارا ساخته بودند و بوسیله سیم تلگراف که سرش در بالکن بود میباید آتش بگیرد این بود که بما عرض کردند سر سیم را پیچ دادیم که فوراً آتش گرفت وصورت ما درآمد که یکبار بقدر دویست هزار نفر هورا کشیدند و شاه شاه میگفتند وکف میزدند دیگر یك شیر و خورشید از آتشبازی ساخته بودند که بسیار خوب بود بعد دو خروس ساخته بودند که باهم جنگ میکردند تا یکی دیگری را کشت همچنین دو آدم بودند که باشمشیر جنگ میکردند ویکی دیگررا بقتل رسانید بهمه

جهت آتشبازی بسیارممتازی بود وبازازعجایب حرکات وحالات همان فیلها استکه مثل یکنفرمطیع نسبت بآقای خودازصاحبشان فرمانبرداری واطاعت میکردند هرچه میگفت بجا می‌آوردند خلاصه آمدیم پائین مراجعت‌کردیم وهمان‌قسم دست‌مادردست زوجه نواب ولیعهد بود تادم‌کالسکه رسیدیم با نواب ولیعهد زوجه ایشان دست داده خداحافظ‌کرده سوارکالسکه شده آمدیم بمنزل ». (۱)

شاه‌دراینجا اسامی سفراء خارجه مقیم لندن راکه بحضورشاه آمده بودندیکان یکان بیان میکند.

روزدیگرشاه وهمراهان اودرمنزل لردسالزبوری مهمان بودندولی قبل‌ازاینکه بمنزل صدراعظم انگلستان بروندمینویسد«امین‌السلطان آمده عرض‌کردکه سردرومندولف عرض میکندکه باید به **کلوب** برویم وکالسکه هم حاضر است من بادرومندولف سوارکالسکه شده بکلوب رفتیم.»

شاه‌دراینجا کلوب‌های‌سیاسی‌راشرح میدهدوهریك ازآنهاراکه‌متعلق بکدام‌دسته یاپارتی است اسم میبرد اطاقها را مینویسدکتابخانه‌های آنهارا شرح میدهد..

عصرآنروزدرسفارت ایران‌بود ولیعهد وعیالش‌هردونیزدعوت داشتند مینویسد: «بعدازاندکی توقف سوارکالسکه‌شده سردرومندولف‌وامین‌السلطان هم‌پیش من‌نشستند باز اطراف راه‌جمعیت زیادی ایستاده بودند هورا میکشیدند . .

اندکی نگذشت‌که‌بعمارت ییلاقی لردسالزبوری‌رسیدیم خودش‌جلو راه‌ایستاده بود ماپیاده شدیم بااودست دادیم وباتفاق سوارکالسکه شده‌راندیم درب عمارت وباغ خیلی جای باصفائی است‌ازکالسکه بیرون‌آمدیم زوجه لردسالزبوری درباغ‌حاضربود بااو دست دادیم بعد زوجه نواب ولیعهد ملاقات‌شدند با ایشان هم دست دادیم و وارد باغ شدیم نواب ولیعهد هم درباغ گردش میکردند نزد ما آمدند باایشان هم دست داده تعارف‌کردیم‌این‌باغ بسیارباصفائی است‌گلکاری‌خوبی ازروی‌سلیقه‌کرده‌اندمنظره بسیار خوشی بجنگل وصحرا دارد قدری‌گردش‌کردیم یك‌باغچه‌دراین‌باغ ساخته‌شده وازدرخت‌کاج‌بطوردیوارسبزجائی‌تعبیه‌کرده‌ودریکجای‌گودی‌بوضع‌کوچه‌باغ‌خیابانهای کوچك درهم وبرهم تشکیل داده‌اندکه یك‌آدم میتوانـد درآن راه‌برودواگر نابلدباشد

(۱) سفرنامه ناصرالدین‌شاه صفحه ۱۹۲

ممکن است که راهرا هم گم کند و نتواند برگردد ما بامجدالدوله قدری در این خیابان‌ها راه رفتیم بعد سالزبوری جلو افتاده مارا اطاق باطاق آورد وازیك معبدو کلیسیای کوچکی هم که در این عمارت ساخته‌اند گذشته تا وارد اطاق خودمان شدیم وسالزبوری مراجعت کرد قدری راحت شدیم ملتزمین ماهم هریك منزل مخصوصی در این عمارت دارند این عمارت را سیصد سال قبل بناکرده‌اند قدیماً مال الیزابت پادشاه انگلستان بوده او بسالزبوری جدهمین لردسالزبوری بخشیده وازآن وقت تابحال نسلا بعد نسل در تصرف وملکیت اینها است وخوب نگاهداشته‌اند خلاصه درساعت‌هشت لردسالزبوری باطاق ما آمده مارا برداشته بسرشام برد ازاطاقهای بسیارخوب گذشتیم که درسقف‌اطاقها چراغهای کوچك الکتریسیته زیاد روشن کرده باطاق شام وارد شدیم سرمیزما ده نفر نشسته بودیم باین ترتیب دست راست زوجه لردسالزبوری ودست چپ مازوجه نواب ولیعهد وخودسالزبوری دست چپ زوجه نواب ولیعهد نشسته‌بودند وازمعروفین‌سرمیز نواب ولیعهد وخود سالزبوری وامین‌السلطان ووزیر هندوستان و فرمانفرمای سابق هندوستان ووزیرایرلند ودرومونددولف وراولنسون وپسرهای نواب‌ولیعهد ودخترهای ایشان وجمع دیگرازمعتبرین ومعاریف هم درسرچهارمیزمدوردیگرکه توی همین اطاق‌گذاشته بودند نشسته شام میخوردند بعدازشام ابتدا تمام زنها وخانمهای ازقبیل زوجه نواب وزوجه لردسالزبوری ودیگران ازسرمیز برخاسته باطاق دیگر رفتند ومابا نواب ولیعهدو لردسالزبوری وسایراشخاص که‌سرمیزما بودند همانجا نشسته قدری‌صحبت کردیم وسیگارکشیدیم بفاصله ساعتی برخاسته باطاق زنها رفتیم آنجا یك شطرنجی روی میزحاضربود پرسیدیم ازشماهاکی بازی میتواند بکندزوجه لردسالزبوری که‌زن مسن‌زیرکی‌است گفت من‌حاضرم‌نشستیم‌شروع ببازی بااین که‌هم‌خود زوجه‌لردسالزبوری شطرنج را خیلی خوب میدانست وهم سایراعیان و اشراف انگلیس هم که‌آنها‌حاضر بودند باو یاد می‌دادند چند بازی بیشتر طول نکشیدکه اورا مات کرده بازی را بردم ...

خلاصه قدری صحبت‌کرده رفتیم منزل‌که استراحت کنیم لرد سالزبوری هم همراه بودکه مارا باطاق خودمان برساند.. بعد رفتیم باطاق خود استراحت‌کردیم(۱)

(۱) سفرنامه شاه ص ۱۹۶

شاه درسفر نامه خود درنهم ذیقعد۱۸۸۹ - ۱۳۰۶ که روز بعد ازمهمانی لرد - سالزبوری است مینویسد: «امروزعصراز اینجا باید برویم بباغ عمارت لردبرونلو(۱) شام را مهمان اوهستیم این‌مرد ازلردهای معتبرانگلیس و بسیار بلند قامت وجوان وسناً چهل وپنج سالهاست منصبش سرهنگی است وافواج داوطلب انگلیسی درتحت اداره اوست کالسکه حاضر کرده بودند که در باغ گردش کنیم سوار شده پسرلردسالز- بوری‌هم در بالای‌کالسکه‌بجای‌کالسکه‌چی‌نشسته بود چون‌او را دراول نمیشناختم‌گمان کردم‌کالسکه‌چی‌است‌تارفتیم‌خیابانهای‌سبزوجنگلهای‌خیلی‌کهنه قدیم‌گذشته بیك‌عمارت کوچك کهنه رسیده پیاده شدیم آنجا از درخت دیوارهای سبز ساخته و دالانهای غریب از اشجار تعبیه کرده بودند در یکجائی‌آب کمی جمع شده بود که پسر لرد- سالز بوری میگفت دریاچه است خلاصه قدری گردش‌کرده و اینجا پسر لردسالزبوری را شناختم عضو مشورت خانه است با او دست داده‌گفتم‌آمد توی‌کالسکه پیش خودمان نشست مراجعت کرده بعمارت‌آمدیم بعد ازچند دقیقه لردسالز بوری‌آمده ما را باطاق ناهار بردکه همان مجلس شام دیشب است وهمان اشخاص که در سرشام حاضر بودند امروز عصر لردسالزبوری بجهت تشریفات ما ضیافت مفصلی نموده بقدر هزار و پانصد نفر از اعیان و اشراف انگلستان و غیره را باینجا دعوت کرده است که آمده صرف شربت و چای و عصرانه نمایند منجمله دوك دکال پسر لوی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه است که در نزدیکی پاریس قصری دارد موسوم به **شان تی‌ئی** و این شخص پیر مرد خوبی است.

دیروز ازپاریس بلندن‌آمده خلاصه‌بعد از ناهار بباغ رفتیم گردش‌کردیم‌نزدیك باغ‌خیابانی است درآنجا روی صندلی نشستیم نواب ولیعهدوزوجه ایشان وشاهزاده‌ها و تمام وزراء وسفراء خارجه هم حضورداشتند.

---

[1] Lord Brownlnw

شاه‌در اینجا اسباب تفریحی که فراهم نموده بودند بیان میکند برای سرگرمی‌شاه انواع و اقسام بازیها تهیه شده بود چند رقاص اسپانیولی و سازنده حاضرکرده بودند می‌نویسد : «ما بانواب ولیعهد و سایرین دم پلـه عمارت نشسته تماشاکردیم رقاصها رقص‌کردند دو نفر زن رقاص بودندبا لباسهای خیلی خوب وچند نفرسازنده بعدقدری بالا رفته راحت‌کردیم وآمدیم پائین رفتیم پیش نواب ولیعهد و سایرین ایستاده قدری تماشای ساز و رقص را کرده و تعریف‌کردیم تا وقت رفتن رسید» .

شاه پس از تعریف های زیاد ازمهمان نوازی در دنباله مطلب باز مینویسد : « امشب مهمان لرد برون لـو هستم خود او سر راه آهن حاضر بود با او دست داده تعارف کردیم... کالسکه حاضر بود من و شاهزاده ویکتور و امین‌السلطان سوارشدیم او هم جوان بلند قامتی است سوار شده جلو ما افتاد یك دسته سوار هم که لباس‌آنها مثل لباس خود لرد ماشی رنگ است از جلو و عقب مـا بجهت تشریفات میتاختند و از دو طـرف گرد زیادی برخاسته بود همینطور راندیـم از وسط جنگل و پارك و درختهای خیلی کهن گذشتیم ... تا بعمارت رسیدیم لیدی برون لو که زوجه لرداست و تقریباً چهل و هفت سال دارد زن بسیار خشروی و مهربانی است دیده شد اغلب از نجبا و معاریف انگلیس هم که موعـود بـودند قبل از وقت حاضر شده بودند با هم تعارف کردیم » (۱) .

شاه در این جا داخل تعریف پارك و جنگل شده شرح مفصلی مینگارد و بعد میگوید: « در ساعت هشت بعد از ظهر بسر شام رفتیم اطاق شام بسیار عالی و مزینی بود میزخوبی ترتیب داده بودندسرمیز نشستیم‌زوجه لرد برون لو دست‌راست ما وزوجه ٔوك اوف نستر دست چپ ما نشسته بود و پهلوی او شاهزاده پسر نواب ولیعهد نشسته بود و شوهر دوشس هم‌که از ملاکین و متمولین ایرلنداست روبروی زوجه‌اش طرف مقابل‌میز نشسته بود شاه‌اشخاص دیگر سرمیز را نیز معرفی مینماید از آنجمله لرد-دو فرین معروف فرمانفرمای سابق هندوستان. دراین جا نیز اسباب سرگرمی شاه‌فراهم بود ازآنجمله نمایش فنکراف بودکه توسط یك نفرامریکائی‌نمایش داده میشد در این

---

(۱) سفرنامه شاه صفحه ۱۹۷

مورد شاه مینویسد : این فنگراف غیر از فنگرافی است که در طهران ماداریم هم سهلتر است و هم صدا را بهتر پس میدهد اول صدای موزیکی که در آن داده بودند پس داد خیلی خوب و واضح بود بعد حرف زدند همانطور پس داد بعد بمهدیخان آجودان مخصوص فرمودیم توی فنکراف حرف بزن دو شعر حافظ خواند که این است اگر چه باده فرح بخش الخ ... همانطور جواب داد صاحب فنگراف وعده دادکه یك‌دستگاه فنکراف بهمین طور برای ما تقدیم نماید بعد از این تماشا باطاق خودمان آمده استراحت کردیم . »(۱)

پادشاه ایران‌دردهم‌ذی‌القعده درقصر داوستون‌مهمان‌بارون‌فردناند روچلدبود از منزل‌لرد برون لو حرکت کرده بدانجا میروند در این باب مینویسد : « یك عکس کروپی انداختیم و بالرد و زوجه لرد و سایرین وداع و تعارف کرده کالسکه اسبی حاضرکرده بودند . ما با شاهزاده پسر نواب ولیعهد و امین السلطان سواریك کالسکه شده سایر ملتزمین هم سوار کالسکه های دیگر شده براه افتادیم . . . رسیدیم بپارك و قصر آلفرد روچلدکه نهار را در این جا باید بخوریم ، کالسکه تا درب عمارت و آمده خود آلفرد روچلد با جمعی از منسوبان اوحاضر بودند پیاده شده داخل عمارت گردیده باطاق راحتگاهی که برای ما معین کرده بودند رفتیم آلفرد روچلد مردی است وسط القامه چهل و هفت سال دارد خیلی خوشرو و بشاش است اطاقی که ما را برای راحت آنجا بردند بسیار خوب اطاقی است دیوار وسقف آن تمام‌آن مطلااست و کمال زینت و قشنگی را دارد و پارچه های بسیار نفیس بدیوار اطاق چسبانیده‌اند دیگر آئینه های بزرگ وفرشهای ایرانی و قالی جوشقانی وسایر مبل و اسباب زینت این اطاق منتهای تعریف را دارد قدری در اینجا مانده بعد بجهة صرف ناهار بتالار بزرگ نهار خانه رفتیم و بازوجه لردروچلد دست بدست داده داخل اطاق ناهار شدیم چون صاحب‌خانه زن ندارد زن‌لردروچلدصاحب خانگی میکند میزخیلی عالی‌ترتیب داده بودند بارون استال سفیرروس و جمعی دیگر از معاریف و معتبرین لندن را هم دعوت‌کرده بودند. شاه اول تعریف میز واطاق‌ناهار راکرده بعد حضاررا شرح میدهد

---

(۱) سفرنامه شاه صفحه ۱۹۹

بعدتفصیل احوال روچلدها را مینگارد بعدتعریف پارك و عمارت را مینویسد ومیگوید از این وضع باغ و باغچه خیلی لذت بردیم .

شاه پس از تفرج باغ و باغچه مینویسد : « بعد از آنکه قدری گردش کردیم آمدند عرض کردندکه شاهزاده پسر نواب ولیعهد وسایر مردها و زنها در چادر انتظار آمدن ما را دارند رفتیم آنجا یك چادر بزرگی زده بودند مهمانها توی چادر نشسته و جلو چادر سازنده های مجارستانی ایستاده ساز میزدند قدری آنجا ایستاده صحبت کردیم بعددختر روچلد پاریس که زن پسر سامسون است واین سالونها هم ازیهودیهای متمول هستندکه چندی است اعتباری پیدا کردند و یکشب هم در لندن در تیاتر آمپر مهمان آنها بودیم ودرآنشب این دختر جواهر زیادی بخود زده بوده و روی هم‌رفته خالی از حسن و لطافت نیست بمناسبت اینکه باروچلد ها نسبت دارد امروز اینجا آمده از ما خواهش کرد که عکس ما را بیندازد ما هم قبول کرده ایستاده پسر نواب ولیعهد و بعضی فرنگیها و ایرانیها و عزیز السلطان با ما ایستاده دو شیشه عکس ما را انداخت .»

شاه مینویسد : « امشب در منزل فردیناند روچلد بشام دعوت داریم کالسکه حاضرکردند من وشاهزاده پسر ولیعهد و امین‌السلطان توی یك کالسکه نشسته حرکت کردیم ... زمین ها همه سبز و خرم و بـا جنگل مصفا بود تماشای کامـل کردیم تا رسیدیم بشهر آلزبوری شهر کوچکی است ولی خیلی قشنگ جمعیت زیادی جمع‌شده بودند و هورا میکشیدند تا رسیدیم میان شهر حاکم اینجا خطابه در تهنیت ورود ما حاضرکرده خودش ببالای بلندی که جلو راه ما بود رفته ایستاده بود نایب حاکم هم که قاب ورقه خطابه را دردست داشت پهلوی او ایستاده بودجمعیت زیادی هم اطراف حاکم جمع شده بودند کالسکه ما راپهلوی حاکم نگاهداشتند وحاکم خطابه درتهنیت ورود ما را بلند خواند ناظم الدوله که در کالسکه ما بود برخاسته جوابی که مادادیم او بزبان انگلیسی ترجمه کرد .. تا رسیدیم بقصر **داوستون** روچلد جمعی ازاعاظم و بزرگان انگلیس بجهة پذیرائی ما درعمارت حاضر بودند که از جمله نواب پرنس آلفرد دوك داد ینبورغ پسر دوم اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دوك دکامبریج عموی

اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سپهسالار کل قشوق انگلیس وسفراء فرانسه و اطریش و لرد نورت بروك و لرد دوفرین‌فرمانفرمای سابق هندوستان و مستر موریه سفیر کبیر انگلیس مقیم پطرز بورغ.. خلاصه بهمه دست داده وارد اطاق شدیم دستگاه‌این‌روچلد دیگر از همه بهتر است . »

شاه در اینجا تعریف عمارت و اثاثیه آنرا مینویسد و میگوید : « از آنجمله پردهٔ بودکه فاحشه محبوبه اسکندر یونانی شب درمستی تخت فارس را آتش زده و خودش با مشعلی‌که در دست دارد میگریزد واز دورآتش وسوخته‌تخت جمشدپیداست حقیقةً پردهٔ بسیار خوبی بود و معلوم شد بقیمت گزاف خریده است. »

در اینجا اسباب تفریح از هرحیث فراهم بود میگوید : « مطربهای هنگاری مشغول ساز زدن بودند » شاه شب را در آن قصر استراحت میکند .

در روز ۱۱ ذیقعده شاه درسفرنامهٔ خود مینویسد : « امروز باید برویم بخانه لرد ویندزور . »

شاه در صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ مهمانی‌منزل لرد ویندزور را مفصلا شرح میدهد روز دیگر به شهر برمنگام میرود وکارخانجات را تماشا میکند .

شاه درست‌یکماه درانگلستان‌توقف نمود درمدت‌این ماه دولت و ملت انگلیس نهایت درجه تجلیل و احترام را بجا آوردند هر روز مهمان یکی از رجال درجه اول انگلستان بوده و شب را در منزل دیگری ، اعاظم و اشراف و رجال سیاسی مملکت انگلستان در عرض این یکماه پذیرائی های خیلی مجلل و مهمانیهای خیلی با شکوه از شاه و همراهان او نمودند طوریکه میتوان گفت در تاریخ انگلستان این اندازه مهمان نوازی نظیر نداشته شاهرا در اغلب شهرهای جزائر بریطانیا گردش و تماشا دادند و احترامات فوق العاده زیادی درباره او منظور نمودند هر گاه بخواهم جزئیات این مهمانیها را بنگارم ناچار باید جزو اعظم سفرنامه او را در اینجا نقل کنم این است که از ذکر قسمت اعظم این مهمانیها و پذیرائیها صرف نظر میکنم فقط بخلاصه ملاقات روزآخرشاه با ملکه انگلستان اشاره نموده باین قسمت خاتمه میدهم. شاه در سلخ ذی‌القعده ۱۳۰۶ مینویسد : « امروز باید برویم بجزیره **ویت** و از آنجا برویم

انشاءاله به **شربورغ** خاك فرانسه ... وقت رفتن ما که شد لرد میر حاکم شهر و سایر اعضاء بلدیه حاضر شدند باحاکم و امین‌السلطان و سردروموند و لف بکالسکه نشسته از همان کنار دریا راندیم جمعیت هم باز در اطراف خیابان زیاد بود . . . رسیدیم بکاراین‌گار راه‌آهن میرود به پرتسموت باید آنجا بدریا بنشینیم... حاکم **برایتون** از این جا مرخص شد و ما بترن بخار نشسته حرکت کردیم .. یك ساعتی که راندیم‌به **پرتسموت**رسیدیم ... شهرکوچك قشنگی‌است بندرگاه معتبر نظامی انگلیس‌است.. که همه جنرالها و امیرالهای معتبردر اینجا اقامت دارند کشتی جنگی هم در اینجا زیاد است ازگارپیاده شده داخل کشتی شدیم »

دراینجا اسامی جنرالها و امیرالها کـه بشاه معرفی شدند اسم می‌برد. علاوه میکند: «مستر **الیس** یعنی حاکم شهر پس از معرفی اینها از توی کشتی مرخص شده رفتند...کشتی بجزیرهٔ ویت حرکت‌کرد قدری که رفتیم رسیدیم بکشتیهای زیادی‌که دولت انگلیس دراین بندر حاضرکرده است وعددآنها یکصدوهفت فروندکشتی‌جنگی وغیره است واین‌کشتی‌ها را ازبنادر انگلیس که دراطراف استآورده دراینجاحاضر نموده‌اند سه ردیف صف بسته بودند وکشتی‌ما ازوسط این‌خیابان‌کشتیها میگذشت دو فرسنگ تمام طول خیابان کشتیها بود وازجلو این سفائن که میگذشتیم عملجات‌آنها بالای دکلها رفته وسربازها هریك بلباس‌مختلف بعضی قرمز وبعضی سیاه توی کشتیها صف بسته سلام احترام میدادند وقدری که رفتیم یکدفعه تمام این‌کشتیها بنای شلیك توپ را گذاشتند مثل اینکه با دشمن مقابل شده جنگ می‌کنند وضع غـریبی داشت روی دریا... تاکنون این وضع تیراندازی ومشق سفاین را ندیده بودیم...

پرنس **باتن بورغ** داماد اعلیحضرت پادشاه انگلستان باستقبال ما آمده بود با هم بخشکی رفته ماوپرنس وامین‌السلطان توی یك کالسکه نشسته سایر ملتزمین باهم سوار کالسکه‌های دیگـر شده رانـدیم ... جمعیت زیادی طرفین راه ایستاده بودند رسیدیم بدرب پارك اعلیحضرت پادشاه انگلستان پارك خیلی خلوت بود وهیچ کس را توی پارك ندیدیم‌ازتوی پارك رانده تا رسیدیم‌بدرب عمارت اعلیحضرت پادشاه دیدیم چادر زیادی دور عمارت زده‌اند. درب پله عمارت پیاده شدیم اعلیحضرت پادشاه توی

پله جلو در ایستاده بودند باایشان دست داده تعارف کردیم بعد بـازو ببازوی ایشان داده رفتیم توی اطاق امین‌السلطان وناظم‌الدوله وپرنس باتن بورغ ودختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان زوجه همین پرنس و ایشیك آقاسی باشی پادشاه توی اطاق بودند با اعلیحضرت پادشاه خیلی صحبت داشته واحوال‌پرسی کردیم وایشان اظهار مهربانی‌زیاد نمودند بعد دختر اعلیحضرت پـادشاه رفته یك سینی بدست گرفته آورد پیش پادشاه یك قابی‌توی سینی‌بود اعلیحضرت معظمه برداشته بازکردند میان‌آن یك نشان‌الماس برلیانی بودکه وسط آن صورت اعلیحضرت پـادشاه انگلستان را داشت بسیار خوب و شبیه ساخته بودند ایشان دودستی‌آن نشانرا بما داده وگفتند برای یادگار بشما میدهیم ما هم خیلی خوشحال واظهار مسرت وخوشوقتی از این هدیــه عظیم‌القدرکردیم بعد اعلیحضرت معظمه نشانرا گرفته بدست خودشان بگردن ما آویختند یك نشان اول (بن) هم که بفارسی بمعنی حمام است باحمایل وزنجیربدست خودشان باامین‌السلطان دادند بعد ازدرجه دوم وسوم نشان سنت ژرژ وسنت میشل بسایر همراهـان ما دادند یعنی‌آنها راآوردند توی اطاق ویك‌یك را ازاعتمادالسلطنه ومجدالدوله وامین‌خلوت وصدیق‌السلطنه وحکیم طولوزان وناصرالملك. باز اعلیحضرت ملکه بادست خودشان دادند وباز قدری با اعلیحضرت پادشاه نشستیم بعد با پرنس باتن بورغ آمدیم باطاق دیگر عصرانه خوردیم ورفتیم به تراس یعنی ماهتابی جلو این عمارت که بسیار خوب آنجا را گلکاری کرده‌اند قدری گردش کردیم جلو این عمارت را همینطور تا پائین گلکاری کرده‌اند خیلی صفا دارد...

خلاصه بعد ازگردش دوباره‌آمدیم پیش اعلیحضرت پادشاه‌باایشان وداع مجددی کرده آمدیم بیرون من‌بازوجه پرنس باتن بورغ وخود پرنس توی یك کالسکه‌نشسته سایرین هم سوار کالسکه های دیگر شده راندیم تابیك جای رسیده آنجا پیاده‌شدیم یك درخت کاجی حاضرکرده بودند بدست خودمان بیـادگار کاشتیم بعد یك دور باغ را باکالسکه گردش کردیم خیلی پارك بزرگ وباصفائی است...

خلاصه ازهمان راه‌که‌آمده بودیم رانده تاآمدیم بکناررودخانه بازداخل‌همان کشتی شده ازاینجا با دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان وشوهـر اوپرنس باتن بورغ

وداع کرده داخل کشتی‌های کوچك شدیم و آمدیم برای کشتی مخصوص خودمان رسیده رفتیم بالای کشتی سردروموندولف ورالنسون وجنرال ماکلین قونسول خراسان در اینجا مرخص‌شده رفتند ناصرلملك هم مرخص شده رفت باکس‌فرت چون درآنجا تحصیل کرده وآشنایانی درآنجادارد می‌خواهد از آنها دیدنی نموده بعد ازدوسه‌روز بپاریس مراجعت نماید زیاده ازیکربع ساعت دیگر توقف نکرده لنگرهاراکشیدند حرکت کردیم .

روز دیگرکشتی شاه دربندر شر بورغ لنگرانداخت ازطرف دولت فرانسه‌نیز احترامات منظور گردیده شاه در اینجا می‌نویسد: « بعد وقت رفتن رسید سه ساعت بظهر مانده برخاستیم سرجان مکنیل سرجان مکنیل‌که ازاول خاك انگلیس تااینجا مهماندار مابود واین خویش همان سرجان مکنیل است که در اواخر سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه واوایل سلطنت مرحوم محمد شاه پدرما بسفارت درطهران بود بحضور آمد مرخص شد چرچیل نایب سفارت انگلیس کـه درطهران است وکاپیتان کشتی هم مرخص شدند ما ازپله کشتی پائین آمده داخل قایق طولانی شدیم... بازاز کشتیها وقلعه‌جات شلیك توپ زیادی کردند ... خلاصه راندیم تا بساحل رسیدیم . . وارد خشکی شدیم تمام صاحب منصبان بحری وبری‌که در کشتی معرفی شده بودند دراینجا نیزحاضربودند... جمعیت زیادی ازاهل شهرایستاده بودند.. یك فوج سرباز هم صف کشیده ایستاده بودند خیلی صف ممتدی بود پیاده ازجلو صف تاآخر رفتیم و دوباره برگشتیم خیلی سربازهای خوبی وخوش لباس بودند...»

ازشهریار ایران درپاریس نیز پذیرائی خوبی بعمل آمد . اول ماه ذی‌حجه ۱۳۰۶ مطابق ۱۸۸۹ میلادی درپاریس بودند درروز دوازدهم ازپاریس حرکت نموده ببادن بادن میرود درمدت توقف پاریس تمام را درعیش ونوش وتفریح بودند صفحات سفرنامه را که انسان مطالعه میکند صحبت ازرقص‌ورقاصی وتماشاخانه وعیش ونشاط وسرور است مطلبی که بتوان آنرا در اینجا نقل نمود در جزو صفحات روزنامه شاه دیده نمیشود جزاینکه جزو وقایع روز دوازدهم ذی‌حجه می‌نویسد: « بارهائیکه در

اینجا از برای ما بسته شد بقدر سیصد بار بود دادیم بحاجی حسینقلی‌خان وزیرمختار اتازونی که ازراه مارسیل وباطوم با خود حمل داده بانزلی برد. (۱)

شاه از بادن بادن باشتودکارت ازآنجا به مونیخ میرود دراین شهرهای آلمان نیزازشاه پذیرائی‌خوبی می‌کنند ودرهریك ازاین شهرها شاه چند روزی توقف میکنند درشهر مونیخ‌که پایتخت دولت باواری است قدری بیشترتوقف نموده گردش و سیاحت می‌کنند ازطرف دولت باویر نیز خیلی خوب استقبال وپذیرائی میشوند.

شاه درمونیخ دراین سفر با **سید جمال‌الدین اسدآبادی** ملاقات نموده باو مأموریت مخصوصی داده بودند که به پطرز بورغ برود راجع بمسائلی‌که دولت روس آنها را بهانه نموده از دولت ایران چند فقره شکایت داشت آنها را برطرف کند وقتیکه بموضوع سید جلال‌الدین برسیم باین قسمت نیز اشاره خواهم نمود.

شاه در ۲۵ ذی‌حجه وارد وین میشود از طرف دولت اطریش نیزازشاه استقبال شایانی بعمل میآید وبا جلال وشکوه وارد میکنند دراین باب مینویسد: «جمعیت زیادی درگار حاضر بودند اعلیحضرت امپراطور اطریش **فرانسوازژف** با انیفرم سفید وشلوار قرمز باتمام شاهزادگان خانواده سلطنتی وارشیدوكها ونواب **ارشیدوك لوئی** برادراعلیحضرت امپراطورکه حالا ولیعهد هستندبا پسرهایشان واغلبی ازجنرالهاحاضر بودند پیاده شده بااعلیحضرت امپراطور دست داده تعارف کردیم وامپراطور با کمال مهربانی و دوستی پذیرفته یك دسته سرباز صف کشیده بودند.. با اعلیحضرت امپراطور ازجلو صف سرباز گذشتیم.. تمام شاهزادگان و ارشیدوکها را برای ما معرفی کردند» (۲)

شاه دروین مهمان امپراطور اطریش بوده احترامات لازم درباره او وهمراهانش بعمل آمد. دوروزی دروین متوقف بودند بعد از راه روسیه به تفلیس رفته از آنجا بتبریز ودرتاریخ ۲۴ صفر ۱۳۰۷ بطهران میرسند. (۳)

---

(۱) سفرنامه شاه صفحه ۳۰۹

(۲) ایضاً صفحه۳۶۳

(۳) ایضاً صفحه ۴۱۱

فصل پنجاه و هشتم

وقـایع ایران بعد از ورود شاه به تهران

خاتمه سفر نامه شاه-در سفر نامه شاه از قضایای سیاسی صحبت نشده - این همه تجلیل از شاه برای چه بوده - سوابق امر - کابینهٔ گلداستون و کابینهٔ لردسالزبوری - با ورود سر هنری درومونددولف سیاست در ایران عوض شد - اشاره باختلاف دولتیـن روس و انگلیس - اهمیت ایران در نظر دولت انگلیس - نطق لرد سالزبوری در باب ایران ستایش از دوستی ویگانگی ایران - این سیاست دوامی نکرد - علت آن - لرد گرزن از مسافرت شاه بلندن صحبت میکند - اهمیت صحبت لردگرزن - گرزن سیاست دولت را نسبت بایران شرح میدهد- از شهریار ایران تعریف میکند- لردگرزن در طهران با شاه ملاقات میکند- شرح این ملاقات- گرزن ازامتیازات صحبت میکند- اشاره به میرزا ملکم‌خان و موضوع امتیاز لاتار -چرا لغو شد - گرزن از امتیاز راه شوسه طهران تااهواز صحبت میکند - امتیازات زیادی در این ایام بخارجیها داده میشود - گزارش میرزا عباسخان قوام الدوله بشاه - نفوذ خارجی در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه

وقایع پس از ورود شاه به تهران

شاه در اواخر ماه صفر ۱۳۰۷ هجری قمری برابر سال ۱۸۹۰ میلادی بطهران وارد شد وسفر نامه شاه در اینجا ختم میشود.

این سفر نامه قریب چهار صد صفحه است بلکه بیشتر ، در این صفحات هیچ اشاره بموضوعات سیاسی نشده در صورتیکه مسائل زیادی در جریان بوده خیلی‌هم‌مهم بوده است ولی هیچ اشاره بآنها نشده است چنانکه دیده شد تمام مندرجات سفرنامه شاه شرح دید و بازدید و مهمانیها و مجالس انس بود و از آنها حکایت میکند.

البته این همه تجلیل و اظهار علاقه و دعوتهای رسمی در شهرداری لندن و مجالس انس تمام اینها زمینه سازی بوده و در باطن مسائل سیاسی مهم در کار بوده است . برای اینکه از باطن امر اطلاعی بدست آید ناچار بشرح یك‌مقدمه مختصری است .

در سال ۱۸۸۰ میلادی مطابق ۱۲۹۷ هجری قمری که‌کابینه مسترگلاداستون روی کار آمد این سیاستمدار معروف یك نظرهای سیاسی مخصوصی داشت‌که غیر از نظریات کابینه محافظه‌کار بود . مستر گلاداستون نقشه جداگانه ترتیب داده بود که قاره افریقا جزئاً وکلا در اثر اجرای آن نقشه بدون مانع بتصرف دولت انگلستان در میآمد این بودکه در این تاریخ بکلی ازسیاست آسیای مرکزی کناره نموده‌واز قندهار دست برداشت قضیه جلگه مرغاب و پنج‌ده راکه درآن واقعه قریب یکهزار نفر نظامی افغانی بخاك هلاکت افتاده بودند ندیده گرفت‌و درنتیجه روسهاپیش‌رفته‌در آن نواحی قدرتی بهم زدند وبالنتیجه ازنفوذ واقتدار نظامی انگلیسها درآن قسمتها بی‌اندازه کاسته شدو روسها خودشانرا به‌پشت دروازه‌هندوستان (هرات)رسانیدند.

ولی همینکه دوره عملیات کابینه مستر گلاداستون بپایان رسید مجدداً لرد سالزبوری روی کارآمد اونیز نقشه سیاست خارجی مخصوصی داشت‌اساس نقشه‌اواین بودکه ازنفوذ وقدرت روسها درآسیای مرکزی جلوگیری شود ونگذارد روسها خودرا

بهندوستان نزدیك کنند این بودکه سردرومندولف مأمور ایران گردید و باین نیت هم بایران اعزام شد که در اثر جدیت وکوشش او بار دیگر مانندادوارگذشته‌ازدولت وشهریار ایران تحبیب کند و بهر عناوینی که‌ممکن باشد مجدداً روابط‌حسنه رابین دولتین ایران وانگلیس برقرارکند این بود چنانکه قبلا تذکر دادشاه‌وامین‌السلطان هردو شیفته اخلاق نیکوی ولف شدند.

میتوان گفت بطور کلی تسلیم سیاست انگلیسها گشتند و آنچه که انگلیسها خواستند گرفتند وآنچه‌که خواستند امین‌السلطان انجام داد ودر ضمن‌درست مطابق نقشهٔ که در زمان میرزاحسین‌خان سپهسالار بموقع اجرا گذاشته شده بود این بارنیز برطبق همان نقشه شاهرا بلندن دعوت نمودند ومنتهای مهمان‌نوازی رادرباره او بعمل آوردند. تمام این نمایشها برای این بودکه شاه‌وصدراعظم مفتون این همه نوازش‌ها شده قوای مادی و معنوی ایران را برای حفظ سر حدات هندوستان در اختیار دولت انگلستان بگذارند.

رقابت و دشمنی کمتر زمانی مانند سالهای ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۲ بین‌روس‌وانگلیس در جریان‌بوده دراین‌سنوات دشمنی بین‌دولتین بمنتها درجه‌رسیده این‌بودکه‌بدوستی دولت ایران دولت انگلیس بیشتر در این دوره احتیاج داشت تادرادوار گذشته. این باردیگر حریف پرزور خودرا به‌پشت دروازه هندوستان رسانیده بود و برای دولت انگلیس چاره جز این نبودکه بهرتدبیری شده اولیای امور ایران را باخود همراه گرداند و شاه را بخطراتی که از طرف روسها متوجه ایران‌است آگاه گرداند.دراین هیچ تردیدی نیست‌که عمال سیاسی دولت انگلستان موفق‌شدند شاه و امین‌السلطان هردورا جلب کردند.

دراین سنوات سه‌نفر از وزراء مختار دولت انگلیس در ایران مأموریت پیدا نمود هر سه نفر از رجال برجسته انگلستان بودند سرآرتورنیکولسن(۱) سرهنری

---

[1] Sir Atrhur nicolson.

درومو ندولف وسرفرانك‌لاسل(۱)

این سه‌نفر راه تحبیب را بخوبی پیش‌گرفته وبهرزبانی بود موفق شدند شاه و امین‌السلطان رابطور کامل دردست بگیرند.

جدیت‌و کوشش سردرومو ندولف بودکه امتیاز بانك شاهنشاهی- امتیازمعادن‌و امتیاز راه اهواز- طهران وامتیاز کشتی‌رانی رود کارون وغیره‌راازناصرالدین‌شاه‌برای انگلستان بدست‌آورد. دراثر تشویقات وتلقینات‌ولف بودکه شاه بار دوم بعزم دیدار ملکه انگلستان عازم لندن‌گردید .(۲)

شاه در سفر نامه خود هیچ اشاره بموضوعات سیاسی نمیکند و به مذاکرات و نطق‌ها وخطابه‌هاکه درآن مجالس پذیرائی پیش آمده‌بود اشاره‌نمیکند.

شاه بطور مفصل بمهمانی لردمیر حاکم لندن اشاره نمیکند امابه‌نطقیکه‌لرد- سالزبوری درآن مجلس مجلل وباشکوه نموده بود هیچ اشاره میکند . درآن مهمانی لردسالزبوری‌که سمت صدراعظمی انگلستان راداشته نطق مفصلی ایراد نموده‌که‌من بیك قسمت ازآن نطق دراینجا اشاره میکنم .

در آن شب لردمعظم گوید: «ما بایك علاقه‌مندی‌فوق‌العاده و بایك‌نظرموافقت- آمیز و بایك سیاست موافق بسیاست تازه‌ای‌که اعلیحضرت پادشاه ایران درپیش‌گرفته است ناظر میباشیم. ما بهترین پیش رفت ممکنه را برای یك‌چنین سیاستی خواهان هستیم. مابهترین‌سعادت و نیك‌بختی را برای‌ذات ملوکانه وملت‌نجیب ایران‌آرزومندیم ما امیدواریم این روابط نیك‌که بادنیای خارج پیش آمده ودراین دوره‌بهترین‌طریق سعادت بشمار میرود مملکت ایران راباوج ترقی‌و کامیابی برساند. بالاتراز همه‌ماز صمیم قلب‌خواهان این هستیم که مملکت ایران نه‌تنها سعادتمند شده بمدارج عالیه ترقی برسد بلکه دارای قدرت‌و استعداد کافی هم باشد- توانا ازحیث ثروت نیرومند در فراهم نمودن وسائل ترقی درمملکت ثابت‌و محکم برای حفظ اتحاد و صمیمیت‌با دوستان خود- ما تمام اینها را برای ملت‌و مملکت ایران صمیمانه خواهانیم که‌قادر

---

(1)Sir Frank Lascelles .

(۲) در سفر دوم شاه دولت‌انگلیس حاضر نشداز شاه پذیرائی‌کنداین‌بودکه‌مسافرت‌بلندن صورت نگرفت.

باشد و بتواند در طریق صلح وصفا که فعلا داخل درآن مرحله شده است در امنیت و آسایش قدم بزنند. ما از مهمان ذی‌شأن وعالی مقام خود تمنی میکنیم کاملا اعتماد و اطمینان داشته باشندکه ما در خواهش‌های خودمان جزخواهش موضوعات‌اقتصادی و تمنای دوستی سیاسی چیزی نخواسته ونخواهیم خواست وهیچ‌نوع نظرسوء و یا منافع خصوصی برای خودمان دراین میانه نداشته ونداریم.. ماهرگز آن‌دوستی راکه منجر بسوء استفاده شود و یا قصد تجاوز یا تعدی در آن باشد بر شهریار ایران تحمیل نمیکنیم تمام آن چیزی که ما خواهان آن میباشیم عبارت از اینست که از طریق صنعتی واقتصادی تحصیل شده باشد آنها نیز دارای منافع عمومی باشدهیچ‌وقت‌هم بیك ملت اختصاص نداشته باشد وتمام ملل دنیا بتوانند از آنها برخوردار باشند.»(۱)

در نتیجه این خطابه ها و پذیرائیها بود که دولت ایران را در این تاریخ کاملا بطرف انگلستان سوق داد لرد کرزن میگوید : « صدر اعظم ایران بمن اظهار مینمود چندی قبل از سیاست انگلیس در ایران اثری پیدا نبود میتوان گفت اصلا سیاستی وجود نداشت و حال دولت ایران در سیاست خویش متمایل بطرف انگلستان میباشد . » (۲)

ولی سیاست این ایام در اروپا هر روز و هر ساعت بواسطه علل و اتفاقات گوناگون در تغییر است با اینکه شاه و صدر اعظم در همین سنوات نسبت‌بانگلستان ایمان کامل و عقیده غیر متزلزل پیدا کرده بودند و در مقابل تقاضاها و خواهش‌های آنها خودداری نداشتند وکاملا تسلیم نظریات آنها شده بودند باز دو سال بعدنظرها بطورکلی تغییر نمود آن سیاست تحبیب و اتحادویگانگی بکلی فراموش شدبازایران را درمقابل گردباد تند حوادث عالم سیاست ول کرده تغییرات کلی درسیاست‌خودشان نسبت بایران قائل شدند و از همین تاریخ بفکر افتادند که منطقه نفوذ روسها از سیستان تا گرگان - یزد - اصفهان و کرمانشاه وخانقین محدود کنند و این قسمترا سهم روس بدانند و بکوشند از این خط تجاوز نشود .

---

[1] Peraia and Persian Question · By Curzon Vols 2 P619

(۲) جلددوم صفحه۶۲۱

برای روشن شدن اذهان خوانندگان فصل جداگانه در سیاست این ایام اروپا خواهم نوشت و نشان خواهم داد چه تغییراتی محسوس در سیاست‌های دول اروپا پیش آمدکه در نتیجه دولت انگلستان بطرف روسها متمایل شده از ایران وآسیای‌مرکزی برای چندی برکنار شدند در قضایای آن سکوت کردند و این تغییرات در سیاست اروپا باعث شد که سیاست انگلیس نیز در ایران تغییر کند و عجالتاً باین قسمت در این جا خاتمه میدهم‌فقط یك اشاره مختصر لازم است بشود باینکه در این تاریخ روابط بین دولتین روس و انگلیس فوق‌العاده تیره شده بود و این تیرگی روابط تا سال ۱۸۹۲ ادامه داشت بعد قضایای مهم سیاسی پیش آمد که محتاج شدند آنراترك گویند و ایران نیز بعد از آنهمه نمایشها و آنهمه مهمانیها و آن همه اظهار دوستی و صمیمیت باز تنها ماند و مثل همیشه در میان دو سنگ‌آسیا گرفتار گردیدشرح‌آن بزودی بیاید.

موضوع دیگر که قرار آن در این مسافرت داده شده بود همانا‌امتیازدخانیات بودکه درلندن تمام مذاکرات وشرایط آن امتیاز بمیان آمد و شاه و صدراعظم هردو استقبال نموده بودند (۱)وبعد از مراجعت وورود بطهران درمدت قلیلی این‌کار عملی شدکه بشرح‌آن مبادرت میشود.

لرد گرزن معروف‌که پس از ورود شاه بطهران عزم سیاحت ایران نموده بود چندماه بعد بطهران رسید . راجع بمسائل سیاسی‌ومسافرت شهریارایران بلندن‌چنین مینویسد : «مسافرت شهریار ایران بانگلستان که درسال ۱۳۰۶- ۱۸۸۹ واقع‌گردید و پذیرائیهای رسمی و عمومی که در تمام مملکت بریطانیای کبیر از ایشان بعمل آمد پیداست که مجدداً موضوع ایران و مسئله آن در انگلستان کسب اهمیت نموده است .

قضایای ایران درین سنوات اخیر چنین جلوه نموده بود که این مملکت دور افتاده چندان قابل اهمیت نمیباشد.

(۱- در مراسلهٔ که امین‌السلطان‌به میرزا حسن شیرازی مجتهد عصر مینویسدباین‌موضوع اشاده میکند تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی جلداول صفحه۷۰

البته درك چنین مسئله برای افکار عمومی خالی از اشکال نیست ولی توجهات عمومی از شاه انگلستان تا سایرین نسبت باین مهمان محترم و جدیت‌هائیکه برای نشان دادن قدرت و عظمت انگلستان بعمل آمد و نمودن تمام منابع شوکت و جلال‌و گرداندن او در محل‌های صنعتی و تجارتی بریتانیای کبیر حاکی از این میباشد که آن عدم توجه سالهای قبل بمسائل ایران فعلا دارد از بین میرود علاوه بر اینها اقداماتیکه برای اظهار دوستی بعمل آمد دلیل براین میباشد که‌پادشاه ایران بالاتر و مهمتر از یك صاحب نفوذ شرقی است‌که‌عشق سیاحت وگردش در ممالك خارجه‌او را مجبور باین مسافرت نموده است وما نیز عقب او افتاده برای خوش آمد دست زده هورا بکشیم .

توده ملت انگلستان تاحدی آگاه هستند که‌محرك تمام این قضایا یك سیاست بس‌عالی وماهرانهٔ است‌که در کار عمل و انجام میباشد اینکه این‌شهریاررا از طریق رود طیمس وارد لندن نموده درعمارت کیدهال باجلال وشکوه تمام منزل داده از او پذیرائی کامل شده ودرتمام مراکز صنایع وترقیات روزافزون تماشا دادوبه تمام آنها هدایت نموده استو شهرهای معظم تجارتی را نشان داده است البته یك چنین شخص عالی مرتبه باید دوست صمیمی و هم متحد با وفای ملت انگلستان باشد بعلاوه در سیاست شرقی ما مملکت ایران یك‌عامل مهمی‌بشمار میرود حتی آن کسانیکه‌بمسائل سیاسی امپراطوری انگلستان کمتر توجهی نشان میدهندآنها نیز اذعان دارندایران یك مملکتی است که زمینه‌های وسیعی برای تجارت انگلستان‌وهندوستان‌دارامیباشد هرگاه مسائل دیگری راهم درنظر نیاوریم تنها مسئله تجارتی‌کافی تواند بودکه روی همین یك موضوع بخصوص داخل مذاکره شده باهم کنار بیائیم وبه‌همین‌دلایل است که اهمیت زیادی باین مسافرت داده میشود وپذیرائی‌های شایانی ازروی میل ورغبت واراده بعمل آمده‌است.

بااین حال بازچه درمطبوعات انگلستان وچه درداخله پارلمان انگلیس‌کسانی بودند و کسانی هستند که اهمیت موضوع را آنطوریکه باید و شاید درك ننموده و یا اینکه قادرنمیباشند آثاروعلایم را آنطوریکه لازم است تمیزبدهند وحتی هم‌گفته

شده است‌که اینهمه نمایش وتظاهرات درباره‌یك پادشاه لازم نمیباشد زیراکه اوتمام این‌تظاهرات را حقیرمی‌شمارد وازچنین‌کسی انتظارتلافی نمیتوان داشت ولی‌عیب‌کلی دراینجا است‌که مسائل‌اساسی سیاست ایران راهنوز این‌اشخاص درك ننموده‌اند واگر هم تمیزداده باشند خیلی ناقص است،آن موضوعیکه حقیقتاًدارای اهمیت میباشدیك مسئله بسیارمشکلی است ونمیتوان آنرا سرسری گرفت وبی‌اهمیت فرض نمود تصور میکنند موضوع خیلی سهل وساده است وممکن‌است روزی هم از نظرما محوگردد(۱)

دراین هیچ تردیدی نیست‌که یك چنین نظر وعقیده وجود دارد درصورتیکه این نوع افکارازروی اشتباه است وممکن‌است نتیجه آن بسیارزیان آورباشد.»

لردگرزن دراین‌جا علاوه نموده‌گوید: من‌قصد دارم این مسائل‌را باآن قضایائی که درمملکت ایران بچشم خود دیده وسنجیده‌ام روح مسئله ایران را دقیقاً موضوع بحث‌قراربدهم ودرضمن بخوانندگان انگلیسی منافع‌ووظیفه ایشان را دراین مملکت دوردست خاطرنشان‌کنم وبآنها حالی‌نمایم بچه دلیل‌آنها مجبورمیباشند سیاست‌وترقی مملکت ایران را بایك‌چنین نمایشاتی طرف توجه قراربدهند.معنی تمام‌این‌هاچیست ومنافع‌ونتایج این‌اتحاد ودوستی باایران‌چه میباشدوچرا غیرممکن‌است‌باشهریارایران وباملت آن مملکت جزاین طریق طریق دیگررفتارنمود.

دراین باب موضوعات زیادی وجوداردکه درجزوشرح قضایا بآنها نیزبرخورد شده درباب‌آنها بحث‌طولانی بعمل‌خواهدآمد ازآنجمله سیاست امروزه دولت‌پادشاهی ایران میباشد همچنین دولت ایران ووضع حالیه آن واهمیت‌آن ومنافع ومضارآن‌آیا ممکن‌است این مسافرت‌ها سبب‌شده باعث شود یك نوع اصلاحاتی دروضع حکومت پیش‌بیاید؟ مسائل دیگرازقبیل جانشین آینده پادشاه ـ استعداد وقدرت قشونی آن و استفاده ازاین قشون ایجاد راه‌آهن درایران واستعداد سیاسی ملت ونفوذ نسبی دولتین روس وانگلیس درآن مملکت قصد ونیت این دودولت نسبت بایالت خراسان ورقابت شدید وجدی باتجارت انگلیس درتمام ایالات‌ایران وسایرموضوعات دیگرکه هریك

---

(۱)دراین تاریخ دولت‌انگلیس‌ازروس وفرانسه فوق‌العاده دروحشت بوده،تاریخ‌اروپای معاصرتألیف هربرت سندنی ص ۲۴۴ .

بنوبت خود قابل بحث و تحقیق است.

در اینجا لردگرزن اشاره بمسافرت اول شاه بلندن نموده از کتاب سرچارلز- مکگریگور که درباب خراسان نوشته است شاهد میآورد (۱) مینویسد :

«سرچارلزمکگریگور درسال ۱۸۷۵ درنواحی واطراف خراسان سیاحت مینمود موقعی بودکه شهریارایران تازه ازاولین مسافرت خودباروپا مراجعت نموده بود این شخص درآن تاریخ چنین اظهارعقیده نموده‌است میگوید «من تصورنمیکنم پذیرائیهای ما ازپادشاه ایران بیك نتیجه برسد ویا ازآنها فایدهٔ مترتب شود زیراکه ایرانیها خوب میدانندکه ما ازروسها در وحشت و از آنها در اضطراب میباشیم واینرا مثل یك مسئله سیاسی تصور میکنند پذیرائیهائیکه با آن شوق وذوق درلندن ازشاه ایران بعمل آمد تمام اینها باعث شد که درانظار ایرانیها بمقامات شاه افزوده شود اما دراوضاع واحوال سیاسی ما در ایران هیچ تغییری حاصل نگردید بعقیده من حقیقت مطلب این استکه ما درمقابل خطرروس خیلی بی‌تابی می‌کنیم و سعی میکنیم ایران در طرفداری ما ثابت بماند مخصوصاً در موقعیکه خطر روس نزدیك می‌شود مادولت ایران را درمقابل بقیمت‌های زیادی بطرفداری خود داشته باشیم من برای این‌نوع خیالات ونظریات جزتأسف فوق‌العاده چیزدیگری نمیتوانم اظهارکنم ...»

گرزن دراین‌جا باین‌اظهارات سرچارلزمکگریگورعلاوه نموده مینویسد:«من سعی خواهم نمود این مسئله را روشن‌کنم آیا یك چنین عقیده درمیان اتباع‌شهریار ایران وجود دارد یانه ودرعرض شانزده سال‌گذشته‌که فاصله بین این دومسافرت است نظریات سیاسی درایران پیش رفته است یانه ؟

بطورکلی امروزمیبایست مملکت ایران ازنقطه نظریکنفرانگلیسی مخصوصاً ازنقطه نظریکنفرسیاستمدارانگلیسی مورد دقت ومطالعه قرارگیرد و بهمین مناسبت استکه من درهریك ازاین مسائل دقت نموده بحث‌های لازم را درباب هریك‌خواهم

---

(۱) دوجلدکتاب سرچارلزمکگریگوردرسال ۱۸۷۶ درلندن‌بطبع‌رسید واین‌ازمسافرت اول شاه بفرنگ‌بودکه درسال ۱۲۹۰ - ۱۸۷۳ واقع‌شد .

نمودالبته بیشترحق آن‌کسانی است‌که سالها درمملکت ایران بوده‌بموضوعات ومسائل آشنا هستند مخصوصاً باخلاق وروحیات سکنه ایران بصیرت دارند ولی با تمام این احوال مسائل مهم سیاسی میبایست بدست‌کسانی حل وعقدگرددکه صلاحیت آنرادارا میباشند وآنچه‌که نظرمیدهند قابل قبول واعتماد باشد .

البته هیچ‌صلاح نیست‌وزیبنده نمی‌باشدکه نظریات‌شخصی‌داخل‌این نوع مسائل مهم‌گردد این‌ها مربوط بقضایای بس مهمتری میباشندکه مربوط بسیاست‌های آسیائی است ومسئله ایران نیزقسمت مهم ازآن سیاست بشماراست .» (۱)

ازاین‌بیانات لردکرزن معلوم میشود دراین‌تاریخ چه اهمیت‌فوق العادهٔ‌بموضوع ایران‌داده میشد انگلیسهادراین اوقات ازطرف‌روسهاسخت نگران بودند (۲)مخصوصاً نزدیکی روسها بفرانسه ودشمنی‌دیرینهٔ فرانسویها باانگلیس وگرفتاریهای آنهادرتمام دنیا واصطکاك سیاست این دودولت با دولت انگلیس چه درآسیا وچه درافریقا یك اضطراب فوق العادهٔ درانگلیسها تولید نموده بوداین است‌ملاحظه میشود ایران چه قدروقیمتی‌درنظرانگلیسها پیدانموده‌است‌واین‌همه مهمانی وپذیرائی ازشاه وهمراهان اوبرای تحبیب وگرفتن یك نتیجه سیاسی بود.

اما آنچه‌که لردکرزن راجع باین مسافرت درکتاب خود نوشته است : دراین باب‌گوید : «شهریارایران دیگردراین مسافرت اخیر جواهرات بسروسینه خودنمی‌زد خیلی‌ساده حرکت‌مینمود (۳) علاوه میکند: «شاه‌وقایع‌روزانه راقبل‌ازاین‌که‌استراحت کند تقریرمینمود ومنشی مخصوص آنها را می‌نوشت، شاه بروزنامه تایمس لندن‌خیلی اهمیت میداد وازسیاست‌های مختلف اروپائی‌کاملاآگاه بود وتمام موضوعات سیاسی را برای اوهرروزترجمه مینمودند .»

دراین مسافرت عزیزالسلطان نیزهمراه بودلردکرزن شرحی ازحال اومینگارد

---

(۱) کتاب لردگرزن راجع بمسئله ایران جلد اول صفحه۳

(۲) لردگرزن مینویسد جنرال‌کروپاتکین معروف نقشه حمله به‌هندوستان راکشیده و به تصویب مقامات عالی نیزرسیده بود جلد اول ص۳۸٦

(۳)ص ۳۹٦

مینویسد : «اسم اوغلام علی‌خان و برادرزاده امینه اقدس است که یکی اززنهای نامی شاه میباشد . عزیزالسلطان فعلا یازده سال دارد و درجه نظامی او فلدمارشال است وعکس دانه نشان شاهرا بگردن خود انداخته است .. هنگامیکه درطهران بودم‌در خیابانها مثل خودشاه حرکت میکرد، یك وقتی‌هم منتی بوزیرمختارانگلیس گذاشته باشد ازاودرسفارت انگلیس دیدن نموده است .» (۱)

گرزن‌گوید: «شاه بعد ازمراجعت خود از سفرفرنگ دیگراز وحشیگری‌های خود کاسته وآن خشونت‌های اولی خودراکنارگذاشته است .» (۲)

« خرجهای فوق‌العاده شاه دراروپا مردم ایران را ناراضی‌کرد وخریدهای‌زیاد امتعهٔ خارجی یك حس عدم رضایتی درایران تولید نموده است. » (۳)

لردگرزن درطهران باشاه ملاقات نمود دراین باب مینویسد : «من قبلا نیزدر انگلستان بشاه معرفی شده بودم این بارنیزدرقصرگلستان بحضوررفتم شاه تنها در وسط اطاق تخت طاوس ایستاده بود لباس خیلی ساده دربرداشت . صحبت شاه بامن بوسیله یکنفرمترجم صورت‌گرفت وقتیکه شنیدمن ازراه عشق‌آباد وقوچان وارد ایران‌شده‌ام خیلی تعجب نمود ومدت ده دقیقه ازمن سئوالات مینمود وازآنجاها میپرسید اتفاقاً من نیزقبلا مطالعه نموده حاضرجواب بودم. ازوضع روسها درعشق‌آباد وازسرحدآنجا سئوالات‌کرد همه را جواب‌گفتم ازعشق آباد سئوال‌کرد ازوضع وساختمان شهر ـ از خانه‌ها وخیابانها ـ سکنه وسربازخانه‌هاوعده‌قشون‌همه‌را ازمن‌پرسید وبعدازراه قوچان سئوال‌کرد وازراه شسه‌پرسید وقسمت ساختمان روسهارادرایران یکی‌یکی سئوال‌کرد ازمهندس راه وازعرض راه‌شسه تمام رابدقت سئوال نمود وجواب موافق‌شنید چونکه درحین مسافرت خودمن تمام آنها را بدقت تحقیق نموده بودم. » (۴)

بازلردگرزن راجع بمسافرت اخیرشاه درجای‌دیگر(۵) اشاره‌کرده‌گوید :«شاه

---

(۱) جلد اول ص۴۰۰
(۲) ص ۴۰۵
(۳) ص۴۰۴
(۴)گرزن ص ۴۰۸
(۵) صفحه ۴۶۰

پس ازمراجعت ازسفراخیرخود بفرنگ ازجمله اصلاحاتی‌که شروع نمود موقوف‌کردن بست بودکه برای فرارازمجازات رفته بست می‌نشستند من‌درجای دیگربااین موضوع اشاره نموده‌ام مخصوصاً بست مشهدکه بسیارمعمول ومرسوم است‌شاه بعدازورودبطهران حکم اکید صادرنموده بست را درتمام قلمروایران موقوف‌کرد اما ازآنجائیکه اجرا کنندگان آن اشخاص‌کهنه پرست بودند نتیجهٔ ازاین حکم بدست نیامد ودیگراثری ازآن ظاهرنگردید وبطورکلی فراموش شد. »

درجای دیگرگوید : «شاه بعد ازمراجعت هیئتی را معین نمودکه کودناپلیون را ترجمه نموده مقررات آنرا در ایران اجراکنند درصورتیکه هیئتی‌که برای این کارمعین شده است هیچ اطلاعی ازآن ندارند وحال شروع کرده دارند ترجمه میکنند . » (۱)

ازجمله مسائلی‌که بعد ازمراجعت شاه ازفرنگ پیش‌آمد انتشاراسکناس‌بوددر قرارداد بانك شاهی‌که شرح آن قبلاگذشت درماده سوم قرارداد فوق الذکرمقرر بود معادل هشتصد هزارلیره بانك شاهی اسکناس رواج بدهد اول شرط بود برای دوسال نصف‌مبلغ آن بعدها ثلث‌آن دربانك اعتبارموجود باشد واین اسکناس درسال۱۳۰۷ ــ ۱۸۹۰ منتشرشد .

دراین تاریخ حتی قبل ازمسافرت شاه بفرنگ‌پیداست‌که یابه‌تحریك خارجی‌یا بمیل شخص شاه دولت ایران حاضرشده بود هرنوع امتیازی راکه سرمایه داران یا سیاستمداران خارجی مخصوصاً انگلیسها تقاضاکنند دردادن آنها موافقت نکنندالبته این‌فکربعد ازآمدن سرهنری درومونددولف وزیرمختارانگلیس فوق‌العاده قوت‌گرفت ولف درسال ۱۳۰۶ــ۱۸۸۸ بطهران‌رسید دراین باب لردگرزن مینویسد: درتحت‌فشار دوستانه دولت انگلیس امتیازکشتی رانی رودکارون وامتیازبانك شاهنشاهی بانگلیسها داده شد و بعد ازمراجعت شاه از سفرفرنگستان ــ نمایندگان‌سرمایه داران اروپائی برای گرفتن امتیازات مانند مور و ملخ بطهران هجوم آوردند و معروف بود

(۱) ص ۴۶۲ دراینجالردگرزن روح اداری و وطن پرستی ایران را تنقید نموده است رایرانی را راشی ومرتشی میکند وملت رافاقد روح وطن پرستی میداند ص۴۶۳

عده زیادی درطهران حاضر بودند امتیاز بگیرند از قبیل امتیاز کارخانه قند ـ شیشه. تلفون ـ چراغ الکتریک و برای احداث تاکستان و انحصار انواع واقسام محصولات فلاحتی وغیره شاه نیزحاضر است موافقت کند چونکه مبلغ کلی بحساب شخص شاه داده میشود هرگاه این امتیازات عملی شوند البته یك مبلغی هم بعایدات مملکت علاوه خواهدگشت واگربجائی نرسید ونتیجه‌گرفته‌نشد بضرر تقاضاکننده‌تمام خواهد شد .» (۱)

ازجمله امتیازاتیکه لردکرزن اسم میبرد یکی هم امتیازلاتاربوده آنچه من اطلاع‌دارم این امتیازرامیرزا ملکم‌خان ازشاه‌گرفت واتابك اعظم نیزدراین‌کار ذی‌نفع بوده این‌امتیازرا میرزا ملکم خان درلندن بیك مؤسسهٔ انگلیسی فروخت وچهل هزارلیره‌گرفت درسرتقسیم یادرباره‌مسائل دیگر بین میرزاملکم خان‌وصدراعظم‌ایران که درآن تاریخ میرزاعلی اصغرخان‌بود‌بهم خورد وهمین مسئله باعث شدکه ملکم از سفارت ایران درلندن معزول شد وازچشم شاه افتاد وملکم خان برضد اتابك ودربار ایران قیام نمود نتیجه این مناقشه اینکه روزنامه قانون درلندن برقرار شد و عمدهٔ مطالب آن تنقیدازصدراعظم ودرباریان شاه بود.

درباب امتیاز لاتار لرد کرزن مینویسد «ازجمله امتیازاتیکه دراین تاریخ داده شد وشاه هم سهم‌خوبی ازآن دریافت‌کرد امتیاز لاتاربود و طولی نکشید امتیاز مزبور را لغوکردند این امتیازدرلندن بدست یك سندیکا افتادبعد از آن‌کمپانی دیگری‌آنرا خریداری نمود دردست این‌کمپانی بودکه الغای‌آن اعلان‌گردید واین‌مسئله فوق‌العاده در بازار لندن تولید نگرانی‌کرد وافکار مخالف پیدا شد ولطمه‌بزرگی باعتبار ایران واردآورد و درپائیز همانسال ۱۳۰۸ـ۱۸۹۰ وقتیکه امتیاز انحصار دخانیات ایران‌که بانگلیسیها داده شده‌بود دربازارلندن پیدا شدکه‌برای عملی نمودن‌آن‌اعتبار مخصوصی تهیه شودچندان‌برخوردخوبی ازآن‌نکردند وآن‌اقبالی‌که‌لازم‌بودازطرف‌سرمایه‌داران بشودبعمل نیامد امابعدهااین امتیاز طرف‌توجه‌قرارگرفت وسرمایه آن فراهم‌آمدولی یکسال نگذشت‌آن نیزگرفتارمخالفتهای ملت ایران‌گردید واستعمال دخانیات درتمام

---

(۲) کرزن صفحه ۴۸۳

ایران ازطرف علماء تحریم شد وکارطوری مشکل شدکه درژانویه سال ۱۸۹۲ میلادی برابر۱۳۰۹ هجری قمری شاه ناچار شد آنرا لغوکنند .»(۱)

ازجمله امتیازی که در سال ۱۳۰۷ــ ۱۸۸۹ داده شده یکی هم امتیاز راه شسهٔ طهران تا اهواز بود .

دراین‌موضوع لردفوق‌الذکر مینویسد: «این راه‌که ازدیرزمان درنظر بودونقشه آن قبلاتهیه شده‌بودحال صورت عمل بخودگرفت بانك شاهنشاهی ایران ساختمان‌آنرا عهده دارشدکه ازراه قم‌ـسلطان‌آباد‌ـ بروجرد وخرم‌آباد‌ـ طهران باهواز مربوط‌بشود امتیاز این راهرا برای شصت سال‌بمشیرالدوله دادند (یحیی‌خان) واو نیزاین‌امتیازرا بانگلیسها واگذارنمودیعنی‌بانك شاهنشاهی از ایشان خریداری‌کردومهندسین‌بانك‌آن را بازدید نمودند وحالیه عملجات ازطرف مأمورین بانك‌گذاشته شده میسازند و دور نیست‌که عنقریب یك سندیکای تشکیل شده اتمام‌آنرا بعهده‌بگیردواهمیت ومفیدبودن آن مدتها است طرف توجه‌شده‌است ویکی‌ازفوائد آن اینست‌که‌خلیج فارس رابشهر‌ـ های غربی ایران نزدیك میکند وانتظار میرود پس از دایر شدن آن وسایل رساندن مال‌التجاره انگلیس وهندوستان بداخله ایران سهل تر خواهد گردید .» (۲)

شاید بعدها فرصت‌کرده راجع بامتیازاتیکه دراین تاریخ بخارجه ها داده شده بیشتر صحبت‌بکنم فعلا تااین حدکافی است‌که خواننده را متوجه بکندباینکه بعد از آمدن شاه‌ازفرنگ امتیازات زیادی باجانب داده شدگویا شاه وصدراعظم ایران‌چنین نتیجه‌گرفته‌بود: که فقط ازدادن امتیازات‌بخارجه میتوان سرمایهٔ خوبی ازآنها بدست آورد وخزانه خالی دولت ایران از طلا مملوگردد و اسباب تفریح درخارجه واسباب سفر فرنگستان‌بسهولت فراهم‌آید . این عمل شاه وصدراعظم مقدمه خرابی مملکت ایران بود ونشان میدهد تاچه اندازه شاه وصدراعظم عدم علاقه نسبت بمملکت نشان میدادند و فکر دیگری سوای پیداکردن پول‌نداشتند و نمیدانستندکه از طریق‌دیگر هم ممکن بود منابع ثروت ایران را بکار انداخت و نگذاشت این منابع بدست

(۱)گرزن جلد اول صفحهٔ۴۸۵ دراین باب درفصل آینده بیشتر توضیح خواهم داد .
(۲)گرزن صفحهٔ ۴۸۹

اجانب بیفتد اینها دیگر این نظریات را نداشتند دنیا و مملکت ایران را فقط برای تفریح و خوشگذرانی خودشان لازم داشتند وبس .

دراواخرسلطنت ناصرالدین شاه نه تنهاشخص پادشاه وصدراعظم بلکه سایر درباریان و مستخدمین دولت و اشخاص صاحب مکنت نیز بفکر افتاده اجانب را برای استفاده در هرموضوع دخالت میدادند حتی صاحبان مقرری ومستمری بگیرها .

چندی قبل کاغذی دیدم‌که در شماره ۵۴ سال هفتم روزنامه ناهید در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۰۶ شمسی درج شده بود این مراسله را میرزا عباسخان‌قوام الدوله‌که وزیر امورخارجه ایران‌بود درهمین تاریخ‌که من از آن صحبت میکنم بشاه را پرت میدهد درآنجا مینویسد (۱): البته درنظر مبارك است‌که کاغذی بسفراء نوشتیم‌که از رعایای ایران احدی اذن ندارد املاك و قنوات و معادن ملکی ومتصرفی خودش را بتبعه دول خارجه ببیع قطعی بفروشد و یا بیع شرط بگزارد ویا اجاره بدهد ونیز اذن نداردکه بروات مواجب و شهریهٔ خودش‌را درعوض‌طلب‌تبعه دولت خارجه بدهد ونیز نوکرباب اذن نداردکه‌با تبعه خارجه نسیه‌کاری‌نمایدآنکه روس‌است‌بتوسط مترجم‌خودشان اقدام و پیغام داده بودکه مناسب این بود که بنویسد هرچه قبل از این قانون قرارداد کرده‌اند وثیقه است باید مجری واحقاق‌حق شود ونیز یك مدتی مثلا دو ماه یا ۳ ماه وقت و مدت قرار بدهید که ما بهمه قونسول ها و تبعه و تجار خودمان که در بلاد آذربایجان و خراسان میباشند اطلاع بدهیم‌که من بعد این طورها باید رفتار نمایند بآنها جواب دادم که البته هرچه قبل از این تاریخ بوده است بحالت‌سابق باقی و برقرار و باید موافق قرار داد و اسناد قطع و فصل شود و مهلت دو ماه و سه ماه را هم مضایقه نداریم و فوراً باید سفارت بهمه جا اعلام نماید و نیز مذکور نمودکه این‌کار عمده و اهمیت کلی دارد باید به پطرز بورغ نوشته شود و جواب از آنجا برسد که بتوانم جواب صریح آنرا بدولت ایران بنویسم و فوراً به پطرزبورغ نوشتیم .

آنکه انگلیس است‌که دیروزولف(سرهنری‌درومندولف)بیان میکرد ومیگفت

---

(۱)این مراسله باید درسال ۱۳۰۸-۱۸۹۱ نوشته شده باشد چونکه سردرومندولف درسال ۱۸۹۰ از ایران رفت وجای اورا لاسلس گرفت این هنگامی است‌که عدم رضایت از امتیاز انحصار رژی تولید شده است .

عهدنامه میان دولت ایران وروس میباشد وعهد نامجات سایر دول تکیه آنها بعهدنامه روس است قطع نظر از عهدنامه از چهل پنجاه سال قبل ازاین قرار و قاعده فیمابین رعایای ایران ورعایای خارجه بوده است‌که آن قرار ها حکم عهد نامه را دارد و نمیتوان آن قرارنامه ها ورسوم را متروك‌کرد ومأمورین دول خارجه را بصدا بیرون آورد که متفقاکاغذ رسمی بنویسند و اعلان‌وزارت جنگ‌را باطل نمایند . این غلام بمسیوولف اظهارنمود که بشما چه افتاده است که قبل از همه بمقام این اظهارات‌بر آمده‌اید از سفارت روس که با ما عهد نامه داردوهمه دول هم عهد تکیه عهدنامجا- تشان عهدنامه روس است که این قبیل اظهارات را هنوز نکرده است گفت ما ودول سایره نباید خود ما نرا منتظر اظهارات روس نمائیم عهد نامه دولت روس مأخذ عهد- نامجات ما ها است اگر دولت روس صلاح کار خودش را در عدم اظهار بداند ما ها که نباید تابع او باشیم .

فهمیدم‌که براین‌مرد خیلی اثرکرده است‌که تامسن وسایر تجار انگلیس از تصاحب وتمالك خاك ایران ومحتاج‌کردن نوکرباب را بخودشان مأیوس شده‌اند باو گفتم ما بخلاف عهد نامه کاری نکرده‌ایم اگرشما با وزراء مختار سایر دول حرفی دارید رسماً بنویسید اگرجواب رسمی داریم مینویسیم والا تصدیق بیانات شما را خواهیم‌کرد .

باین غلام خبردادندکه ولف بسفارت روس رفته وزیاددرفقره این اعلام‌گفتگو کرده واصراردرهمراهی دولقارکی دراین قراردادکرده است ودولقارکی همراهی ، با خیالات اونکرده است ونباید هم بکند زیراکه اوبتوسط مترجم خودش‌این راهنمائی رابماکرد ومابنا باظهارمحرمانه اواقدام باین‌کارکردیم بعد ازگفتگوی زیاد بولف‌گفتم شمارجوع‌کنید بعهدنامه‌منهم رجوع خواهم‌کرداگرخلاف‌عهدنامه‌شده باشد مدارك آن آسان است گفت من خیرخواه دولت ایرانم میل ندارم‌این منجر بایرادات سفراء و سئوال وجواب مابشود بهتراین است‌که اقدام بترك آن بشود زیاده عرضی ندارد الامر الاقدس مطاع .

این مراسله میرساند مناسبات سیاسی ایران بادول دراواخر سلطنت ناصرالدین

شاه واوضاع دربارومردم چگونه بوده و قدرت نفوذ اجانب بچه پایه رسیده بوده است که هرکس کاری داشت میبایست توسط عمال خارجی یا بنام آنها انجام دهد حتی وصول مواجب ومستمری دیوانی درباریان نیزتوسط عمال اجانب قطع وفصل شود .

فصل پنجاه و نهم

امتیاز رژی یا انحصار تنباکو و توتون

کسانیکه در این موضوع مطالبی نوشته اند - لردکرزن - مرحوم ناظم الاسلام کرمانی - پرافسور ادوارد برئون - دکتر فوریه فرانسوی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه - تنباکو در دوره سلاطین صفوی - سیاحان که بایران آمده اند - عکسهای اروپائی باقلیان - کرزن کوید امتیاز تنباکو که بکمپانی انگلیس داده شد - مواد ۱۵ گانه امتیاز - ماژور تالبوت - مذاکره آن در لندن - حکم تحریم امتیاز - میرزای آشتیانی - هیجان سکنه تهران - نایب السلطنه کامران میرزا - آقا بالاخان معین نظام - شلیك تفنك درارك - عدهٔ کشته و زخمی - عضدالملك و میرزاعیسی وزیر در حضور میرزای شیرازی - الغای امتیاز وخسارت کمپانی - نامه میرزاعلی اصغرخان اتابك به میرزای آشتیانی - فصل دوم کتاب تاریخ انقلاب ایران - برئون وامتیاز رژی - اشاره به مسافرت های ناصرالدین شاه باروپا - اشاره بامتیازاتیکه میرزاحسین خان سپهسالار داده - اشاره بامتیاز لاتار که در دست ملکم بود - امتیازهای دیگر - توضیحات بیشتریکه پرافسور برئون میدهد - روزنامه باسم قانون ملکم - روزنامه اختر

چاپ استانبول-کتابچی خان- انحصار تنباکوی دولت عثمانی-کتاب دکترفوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه - موضوع امتیاز انحصار تنباکودر کتاب دکترفوریه - اقدامات اتابك اشاره بنامه حاجی‌میرزا حسن شیرازی- دکتر فوریه توضیحات بیشتری میدهد - یاد داشتهای روزانه دکتر فوریه - اشاره برفتن‌امین‌السلطان‌پیش‌وزیرمختار روس- قول‌صریح وزیرمختار - پانصد هزار لیره خسارت کمپانی - موضوع در پارلمان انگلیس - اعلامیه ۲۱ ماه مای ۱۸۹۲ برای قرضهٔ ایران - توضیحات بیشتری راجع بدادن امتیاز رژی - اشاره بر سالــه اعتماد السلطنه درباب تنباکو و توتون‌که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری نوشته شده - اشاره بمندرجات آن.

امتیاز رژی یا انحصار تنباکو و توتون

موضوع امتیاز رژی یا انحصار تنباکو و توتون را ۴ نفر بطور روشن نوشته‌اند

(۱) **لردکرزن** که تازه ازمسافرت بایران بلندن مراجعت نموده بود ومشغول نوشتن دو جلد کتاب معروف خود بود که موسوم است‌به «ایران ومسئله ایران»

(۲) مرحوم **ناظم‌الاسلام کرمانی** در کتاب « تاریخ بیداری‌ایرانیان»که بطور مشروح از آن امتیاز صحبت میکند .

(۳) دکتر فوریه فرانسوی‌طبیب‌مخصوص ناصرالدین‌شاه یادداشتهای اوموسوم‌به « سه سال در دربار ایران» (۱)

(۴) پروفسور **ادوارد برون** درکتاب‌خودموسوم به « تاریخ انقلاب ایران » که در تاریخ ۱۹۰۹ میلادی برابر ۱۳۲۷ هجری قمری در لندن بطبع رسانید .

اینك بهر چهار آن مآخذ مراجعه نموده داستان این امتیاز «انحصار تنباکو» را مینگارم.

تنباکوی ایران از دوره سلاطین صفویه معروف جهان بوده چه تمام سیاحانی

---

[1] Dr. Feuvrier

که بایران آمده یا از ایران عبور نموده‌اند ازتنباکوی ایران تعریف کرده‌اند. خواه بمیل خودشان خواه حس مهمان نوازی آنها را تشویق نموده که چند نفسی بقلیان ایران بزنند.

در قرن گذشته یگانه عکسی‌که از سرفردریك کلداسمید در ایران باقی مانده عکسی‌است‌که هنگام‌اجرای مأموریت خود در سیستان درحال‌کشیدن قلیان در مجلس مهمانی امیرعلم خان‌که بیادگارگذاشته است.

عکس دیگر از **مسترموری** معروف است که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در سر موضوع هرات آن بهانه جوئی‌ها را نموده و از ایران عزیمت نمود و جنگ جنوب در خلیج فارس با انگلیسها پیش آمد عکسی است که در کتاب **سرآرنولد ویلسن** موسوم بـه خلیج فارس نقل شده است او نیز مانند جنرال کلداسمید مشغول کشیدن قلیان است (۱)

قلیان ایران بواسطه این‌نوع‌انتشارات درتمام دنیا معروف‌گشته مخصوصاً بوسیله ملت عثمانی‌که در قلیان کشیدن افـراط نموده است در تمام‌آسیا یگانه اسباب تفریح ملل مسلمان کشیدن قلیان بوده و در هر حال تنباکوی ایران معروفیت بسزا داشته امروز نیز بابهترین تنباکوی دنیا از هرحیث برابری میکند.

لردگرزن در کتاب معروف خود راجع بامتیاز تنباکو چنین مینویسد:

« مقدارتنباکوکه‌سالیانه درخودایران مصرف‌میشود برحسب تخمین‌آقای‌کتابچی رئیس گمرکات ایران در حدود هیجده میلیون من یا قریب پنجاه و دو هزارودویست و سی تن میباشد این به نظر قدری اغراق می‌آید ازاین میزان در حدود یك میلیون وپانصد هزارمن‌یا چهار هزار و ششصد و پنجاه تن‌بغداد - بیروت - قاهره - عربستان هندوستان وافغانستان‌حمل میشودو یك نوع دیگراز این جنس‌که درجه دوم محسوب میشود وبه تنباکوی‌مملکت عثمانی شباهت دارد درکردستان نزدیك ارومیه بعمل‌می‌آیدهرگاه در تربیت و زراعت‌آن دقت‌های صحیح بشود رقیب بزرگی برای تنباکوی مملکت عثمانی خواهد بود.

---

(۱) کتاب معروف پرافسور برون موسوم به یکسال در میان‌ایرانیان‌که در موضوع‌قلیان غلو کرده است لردگرزن نیز از قلیان ایران‌تعریف بسزا میکند ص ۴۹۸ جلد دوم.

امتیاز تنباکوی ایران در پائیز سال ۱۳۰۸ ـ ۱۸۹۰ از طرف شهریار ایران برای مدت پنجاه سال بیك کمپانی موسوم به شرکت تنباکوی دولتی ایران(۱) واگذار گردید و یك سرمایه بمبلغ ششصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی تهیه شدتا شرایط این امتیاز بموقع اجراگذاشته شد ودر ژانویه ۱۷۹۲ـ۱۳۰۹ در اثر مخالفت‌های عمومی ملت ایران‌که با مهارت تمام از طرف علماء مذهبی ایران تهیه شده بود شاه مجبور شد آنرا لغوکند .(۲)

این امتیازدرسال ۱۳۰۸هجری قمری مطابق ۱۸۹۰ میلادی‌به ماژورتالبوت(۳) وشرکاء اواز طرف ناصرالدین شاه داده شد سوادالین امتیاز در تاریخ بیداری ایرانیان که مرحوم ناظم الاسلام‌کرمانی نوشته درج شده است در مقدمه این امتیاز مینویسد: صورت فرمان‌امتیاز تنباکو و توتون منوپل خرید وفروش وساختن در داخل یا خارج کل توتون وتنباکوئیکه درممالك محروسه بعمل آورده میشود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ‌امضاء این انحصار نامه به‌ماژور تالبوت وشرکاء خودشان مشروط بشرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم :

فصل اول ـ صاحبان این امتیاز نامه همه ساله مبلغ پانزده هزارلیره انگلیسی بخزانه عامره اعلی‌کار سازی خواهند نمود اعم از اینکه از این‌کار نفع ببرند یا ضرر این پول هر ساله در پنج ماه از سال‌گذشته پرداخت میشود .

فصل دوم ـ فقط محض تعیین مقدارتنباکو وتوتون‌که در ممالك محروسه بعمل آورده میشود صاحبان این امتیاز ثبت از زراعی که میخواهد عمل زراعت این‌امتیاز رابکنندنگاه‌خواهندداشت ودولت‌علیه‌بحکام محلیه‌امراکیدی‌خواهد فرمود که زارعین تنباکو وتوتون راثبت نمایندواذن واجازه نامچه ازبرای فروش و معامله وغیره‌توتون و تنباکو وسیگار وسیگارت وانفیه وغیره حق خالص صاحبان این‌امتیاز است واحدی جزصاحبان این‌امتیازنامه حق صدوراجازه نامجات مزبوره ندارند و نخواهند داشت

---

[1] Imperial Tobacco Corporation of persia

(۲) کتاب لردکرزن جلد دوم ص ۴۹۹

[3] Talbot

اصناف توتون و تنباکو فروش که مشغول این حرفتند درکسب و معاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط بداشتن اجازه نامه‌هاکه دارندهٔ امتیاز خواهد داد.

فصل سوم- بعد ازوضع جمیع مخارج متعلق باین‌عمل وتقسیم صدی‌پنج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیاز یکربع منافع باقی مانـده سال بسال تسلیم خزانه عامره‌اعلی خواهد نمود دولت ایران حق وارسی بدفاترهرساله‌آنها خواهد داشت.

فصل چهارم- جمیع‌اسباب‌کارخانه وملزومات‌این‌کارکه صاحبان‌این امتیازداخل ممالك محروسه می‌آورند ازجمیع عوارضات‌گمرکی وغیره‌آزاد خواهدبود.

فصل پنجم - حمل ونقل توتون وتنباکو در ممالك محروسه بلا اجازه صاحبان امتیاز ممنوعست مگر آنچـه کـه مسافـرین برای استعمال یـومیه خودشان همـراه داشته باشند.

فصل ششم - صاحبان این امتیاز باید جمیع توتون وتنباکوئی کـه در ممالك محروسه بعمل آورده میشود ابتیاع ودرعوض‌آن وجه نقد کارسازی نمایند تاآن‌درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو وغیره‌ها کـه فعلا موجود است ابتیاع نمایند قیمت که باید بعمل آورنده‌یا مالك داده شود دوستانه بین عمل آورنده وصاحبان‌این امتیاز قرار خواهد شد ولی در صورت عدم رضایت طـرفین بحاکمیت مرضی‌الطرفین رجوع خواهد شد وحکم قطعی مجرا خواهد شد.

فصل هفتم - دولت علیه متقبل میشودکـه بهیچوجه علاوه واضافه برمالیات و عوارضات ورسوم گمرك حالیه دربـاره توتـون وتنباکو وسیگار وسیگارت و انفیه تا انقضای مدت پنجاه سال ازتاریخ امضای این امتیازنامه ننمایند همچنین دارندهٔامتیاز وشرکای اومتعهدند که تمام‌رسوماتی را کـه بالفعل از تنباکو عاید دولت علیه ایران میشودکماکان عاید گردد.

فصل هشتم - هرکس یـاکسانیـکه بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاسات ومجازات دولت خواهند شد و هـرکس با کسانیـکه درپیش آنها خفیة تنباکو وتوتون وغیره بجهت فروش این معامله پیدا بشود نیز بجریمه وسیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد دولت علیه حمایت وتقویت صریح هرچه تمامتر خود را در

بارهٔ جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد مینمایندکه بهیچ‌وجه ازحقوق خود موافق این امتیازنامچه تجاوز ننمایند.

فصل نهم ـ صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق امتیازات و یا تعهدات وغیره خود را بهرکس یاکسانیکه میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت باولیای دولت اطلاع خواهند داد.

فصل دهم ـ عمل‌آورنده یا مالك توتون وتنباکوهروقت توتون یا تنباکوی خود را حاصل‌نمود باید خود بنزدیکترین وکیل‌صاحبان این امتیازاطلاع بدهد که‌حاصل ایشان بچه مقدار است تا اینکه صاحبان این امتیازنامه بتوانند تعهدات مقرره فوقرا درفصل ششم بموقع اجرا گذارند وآنرا بزودی ابتیاع نمایند.

فصل یازدهم ـ صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی ابتیاع نمایند مگرباندازه لزوم اجرائی این امتیازنامه بجهت انبار مورد لزوم.

فصل دوازدهم ـ زارعین برطبق‌تفصیل شروطات‌که از جانب صاحبان این امتیاز بهمراهی دولت مقرر میشود ومحق میباشندکه باندازه معین برای حاصل خود پیشکی بآنها مبلغی داده شود.

فصل سیزدهم ـ اگرازتاریخ امضاء این‌امتیازنامه تا انقضاءمدت یکسال کمپانی برای اجرای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیاز نامه از درجه اعتبار ساقط وباطل خواهد شد مگراینکه جنگ یاامثال آن که مانع تشکیل‌کمپانی باشد واقع شود.

فصل چهاردهم ـ درصورت‌وقوع اختلاف‌مابین‌دولت‌علیه ایران‌وماژورتالبوت و صاحبان امتیاز آن اختلاف روی دهد رجوع بحکمیت مرضی‌الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین موضوع اختلاف را رجوع بحکمیت قطعی حکمی به تعیین یکی از نمایندگان دولت اتازونی یاآلمان یا اطریش مقیم طهران خواهد شد.

فصل پانزدهم ـ این امتیازنامه‌بدونسخه مابین دولت علیه‌ایران وماژورتالبوت نوشته‌شده بایست بامضای اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی وثبت وزارت امورخارجه شده

ومضمون فارسی آن محل اعتبار خواهد بود .

تاریخ ۸ مارس ۱۸۹۰ مطابق ۲۷ رجب ۱۳۰۸ (۱)

این بود سواد امتیاز انحصار دخانیات کـه در تـاریخ ۱۳۰۸ ـ ۱۸۱۰ بماژور تالبوت داده شده هم نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان وهم پرفسور برون درتاریخ انقلاب ایران هردواشاره می کنند که مذاکره این امتیاز هنگامیکه شاه درلندن بـوده بمیان آمده وقرارداد آن درهمان تاریخ باتمام رسیده وطرفین درشرایط وفصول آن موافقت نموده اند منتهی گذاشته بودند بعد ازمراجعت شاه که بمقر سلطنت رسیده وسروصداها خوابیده آنوقت علنی کنند حتی خود میرزا علی اصغرخان امین السلطان نیز درمراسله که بمرحوم میرزای شیرازی نوشته باین موضوع اشاره میکند. من درجای خودمضمون آن مراسله را نقل خواهم نمود.

ناظم الاسلام کرمانی درتاریخ بیداری ایرانیان مینویسد : «در سنه ۱۳۰۹ (۲) هجری قمری کمپانی رژی امتیاز دخانیات را ازناصرالدین شاه گرفت که بیع وشرای دخانیات منحصر بیك اداره باشد وبعوض چند کرور بشاه و درباریها داد وبهمه بلاد ایران گماشتگان فرستاده واداره خود را دایر نمود وحتی درقراء ودهات کس فرستاده وبمردم سخت گرفتند بزرگان ایران ازعلماء وغیرهم برمعایب ووخامت این عمل واقف شدندکه امروز دخانیات محدود شده فردا نمك وروز دیگر هیزم وذغال وآب و غیره وبازای آن مبالغی گرفته خواهد شد و صرف آبادی مملکت نخواهد شد یا تفـاوت مواجب فلان شاهزاده است یا مدد معاش فلان آقازاده یا خرج مسافرت فرنگ یا نیاز خانم قشنگ درهرحال مملکت وملت متضرر شده است نفع را خارجه برده برمملکت هم مسلط ونفوذ تامی حاصل خواهند کرد. جمعی ازعقلا خدمت مرحوم **حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی** رسیده معایب **متضمنه ومستتره** این کار را عرضه داشتند وهم

---

(۱) نقل ازتاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی جلد اول صفحه ۶۱

(۲) این امتیاز در ۱۳۰۸ نـوشته شد این نیز بنظـر اشتباه میآید باید دراواسط یا اواخر سال ۱۳۰۷ باشد چه تاریخ انگلیسی آن اوایل مارس ۱۸۹۰ میباشد این نیز مطابق با اواسط سال ۱۳۰۷ است.

بعلماء اصفهان ضرر وعاقبت امتیاز ونتایج **مترتبه** برآنرا نوشتند لذا مرحوم میرزای آشتیانی حکم بحرمت استعمال دخانیات کرده وحکمی باین عبارت نوشته ونسبت آنرا بمرحوم «**میرزا حسن شیرازی**» دادند ومنتشر ساختند.

صورت حکم بحرمت دخانیات ... بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - الیوم‌استعمال‌تنباکو وتوتون بای نحوکان درحکم محاربه با امام زمانست عجل‌الله‌فرجه».

مورخ فوق‌الذکر مینویسد: «این حکم در تمام بلاد ایران منتشر شد و همه اطاعت‌کردند.

چون حال بدینمنوال گذشت‌کمپانی بتوسط میرزا عباس قوام‌الدوله وزیر امور خارجه شکایت بناصرالدین شاه بردشاه **عبدالله**خان والی را خدمت میرزای آشتیانی فرستادکه‌یا باید درملاء عام‌قلیان‌بکشید ویاازایران خارج‌شویدمرحوم میرزاشق اخیر را قبول فرمود وعازم برحرکت شده که اهالی طهران ازاعلی وادنی زن ومرد بهیجان آمده زلزله درارکان شهر افتاد بفاصله یکساعت تمام دکاکین و سراها بسته و تعطیل عمومی شد. (ص۱۷)

مجدداً **میرزا عیسی** وزیر وعبدالله‌خان والی و **مجدالدوله** خدمت میرزای آشتیانی رسیده عرض کردند شاه فرموده است امتیاز داخله ایرانرا موقوف‌کردیم که درداخله ایران اهالی آزاد باشند وخرید وفروش منحصر نباشد لیکن امتیازخارجه‌با کمپانی است ازضدیت با دولت منصرف شوید ودرملاءعام قلیان بکشید جناب حجت الاسلام فرمودند خلاف حکمرا نمی‌توان نمود...»

مینویسد دراین مجلس بنمایندگان شاه خوب نگذشت و آنها را با خشونت بیرون کردندآنها هم بزحمت ازپیش علماء خارج شدند. . بدروازه ارك که رسیدند نایب‌السلطنه **کامران میرزا** با جمعی ازاهل‌نظام بمجدالدوله برخورده ... مردم‌فریاد کنان بطرف نایب‌السلطنه حمله بردند... نایب‌السلطنه که این حالرا دید وارد ارك شده حکم داد که درب ارك را به بندند... مردم هجوم‌آورده که وارد ارك شوندآقا **بالاخان معین نظام**که این اواخر بسردار افخمی ملقب شده بود چون‌حال‌را بدین منوال دید حکم داد سرباز شلیك نماید سرباز اطاعت او را ننمود که دراین اثنا یك

دسته از فوج مخصوص اورسید بآنها حکیم شلیك داد آنها هم بدون ملاحظه اطاعت او را نموده بطرف هوا شلیك نمودند چند نفر ازآنها تفنگها را بطـرف مردم گرفته شلیك‌کردندگروهی ازمردم بیطرف بخاك افتاد باقی مردم فرارنمودند دولتیها درهای ارك را بستند ونعشها را درارك پنهان کردند جزچند نفرکـه درحال فرارخارج ارك افتادندآنها را ملت بر داشتندآمدند درب خانه میرزای آشتیانی هیجان مردم زیادتر شد دراین بین نـایب‌السلطنه واقـعه را بشاه عـرض کرد شاه **عضدالملك** و مرحوم **میرزاعیسی** وزیرطهران‌را خدمت مرحوم میرزافرستادکه ازحرکت ومسافرت‌منصرف شوید مجلسی در دربـار منعقدکنید عقـلاء ملت با وزراء دولت دراصـلاح این امر مشاورت نمایند .. مردم متفرق شدند روز دیـگر بازارها باز شد ومجلس دربارمنعقد گردید پس ازمذاکرات بسیار درچند مجلس نتیجه این شد کـه امتیاز مرتفع شدو شش کرور تومان خسارت کمپانی را دولت قبول کرد واین اول قرضی بود کـه دولت ایران بخارجه مدیون شد.

ازعلماء طهران‌آقاسید عبدالله بهبهانی تبعیت میرزای آشتیانی را ننمود...»

ناظم‌الاسلام کرمانی درتـاریخ بیداری ایـرانیان تمام مکاتبات شاه با علماء و جواب این مکاتبات بشاه وسایر تلگرافـات تمام را بدقت جمع‌آوری نموده ودر جلد اول‌کتاب خود نوشته است هـرگاه کسی آنها را بـدقت مطالعه کند بـروحیات شاه و درباریان آن زمان بخوبی واقف خواهدگشت.

مورخ مزبور درچند صفحه ازجلد اول تاریخ خود راجع باین موضوع صحبت می‌کند واسناد تاریخی مربوط باین موضوع را شرح میدهد من فقـط بیك مراسله از آنهاکه میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان بمرحوم میرزای شیرازی نوشته است اشاره می‌کنم این است سواد آن مراسله :

« ملاذالانام‌احجةالاسلاما قبله گاهـا ـ چون این مسئلـه اعطاء امتیاز تجارت دخانیات بکمپانی درانظار واذهان محل بعضی شبهات گردیـده وحقیقت آن در پرده خفا مانده است واین بنده لازم شمرده سبب اقـدام وارتفاع وجهةالغاء وارفاع آن‌من البدوالی‌الختم بطریق ایجازکماهوالواقع باطلاع خاطر شریعت مظهر جناب مستطاب

عالی دامت افضاله برسانم که ازبادی وخاتمه آن مستحضر شده بالکلیه **کشف غطاء** ازاین مسئله بشود لهذا بتصدیع میپردازد - چون درایامی‌که مرحوم میرزا حسینخان مشیرالدوله بخدمت صدارت در این دولت جاوید مدت مفتخر بود باکمپانی انگلیس قرارنامه تمدید راه آهن را ازبوشهر تا گیلان منعقد ساخت (۱) وقرارنامه مزبور بقدری متضمن خطرات دولتی وملتی بودکه علاوه برثلمهای حقوق دولتی تمام حدود ملکی وملتی هباء منثورا محدود بود همان اوقات ذات کامل‌الصفات اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون ظل‌الله روحنا فداه خطرات مزبوره را بنظر دقت ملاحظه وخود آن مرحوم را بالغاء آن قرارنامه مکلف ومحکوم فرمودند هرقدر باکمپانی مزبور و دولت انگلیس مذاکره کرد مقصود حاصل نگردید وبراصرار آنها افزود تامشارالیه مرحوم شد بعد ازآن نیزتا مسافرت اخیرهمایون بفرنگستان این مسئله بحالت اولیه باقی بودکه تقریباً چهارده سال طول‌کشید وبر قوام ادعای کمپانی ومخاطرات آن افزوده بود درآن سفر بازحمات وتدابیر ومشمول تفضلات خداوندی آن قرارنامه مشئومه لغو واین امتیاز تجارت دخانیات که آنوقت همچو مینمود که بهیچوجه ضرری برای دولت وملت ندارد برقرار شد وازآن مخاطرات عظیمه‌آسودگی حاصل آمد بعد ازاقدام باجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب ومضار مخفیه این‌امتیاز نیز بظهور رسید پیوسته زراع و تجار ورعایای دولت علیه بمقام عرض واظهار مضار مزبوره آمدند نظربانیکه ذات ملکوتی صفات همایون رعایت رعایای دولت ابدبنیاد راکه ودایع‌محترمهٔ رب‌العباد میباشند همواره برعهده شاهنشاهانه خود فرض‌میشمارند ازفوائد این کار بکلی صرفنظر وبامحاء آن عن‌الاصل امرومقرر فرمودند مخلص نیز باکمال شعف بالجنان والارکان مشغول اجراء این ارادهٔ مطاعه مبارکه بودکه درآن بین ازلطایف غیبیه فقره احترازازشرب‌دخان‌الهام ومقوی اصل‌مقصود محمود همایونی گردید شوف وجهد بنده نیزدر الغا وامحاء این امتیاز بهزار چندان کشیده خالصاً مخلصاً کوشیده تا بحمدالله تعالی بکلی محووکان لم یکن شیئامذکوراشد وعموم رعایا

---

(۱) اشاره بمعاهده وقرارداد بارون جولیوس رویتراست‌که سپهسالار در سال ۱۲۸۹ ۱۸۷۲ منعقد نموده وسال‌بعدآن شاهرا بلندن برد درفصل چهل وسوم مشروحاً بیان شده‌است.

وبرایا وتجار وزراع آسوده وآزاد شدند والان وجهاً من الوجوه ولو بقدرالذره احدی ازخارجه مداخله درزراعت وبیع‌وشری وتجارت وحمل‌ونقل‌وانتقالات دخانیات ندارد وعاملهائی که‌درولایات داشته برداشتند برخی هم‌مشغولند که‌محاسبات‌خودرا بامردم‌پرداخته بروند بعضی اخراج شده عنقریب حوزهٔ ایران از وجود آنها خالی و مخلی‌میشود.

منتهی اینست‌که دولت علیه خسارت وارده برآنها ومخارج راکه‌کرده‌اندمحض رفاه رعیت و اجراء حمایت ملت وترویج شریعت از محل دیگر که ضرری براحدی نخواهد داشت بمرور خواهد داد.»(۱)

نویسندهٔ تاریخ بیداری ایرانیان موضوع رژی رادر اینجا ختم میکنـد اینك بقسمتهای مهم این موضوع که پرافسور برون درکتاب‌خود موسوم بتاریخ‌انقلاب‌ایران است شرح داده بطور خلاصه اشاره میکنم:

پرافسور برون فصل‌دوم کتاب خود را وقف موضوع‌امتیاز تنباکو نموده‌اطلاعات بس زیادتری در این باب مینویسد: «این بدبختی‌های ایران سالهای اخیـر سلطنت ناصرالدین شاه را تیره نمود و بالاخره هم باعث فنای او گردید وکار اورا ساخت و این بدبختیها در حقیقت از روزی شروع میشودکه امتیاز انحصار تنباکو بیك‌کمپانی انگلیسی داده شد وآن در۸ ماه مارس ۱۸۹۰ بوده (اگرتاریخ فارسی آن صحیح‌باشد طوریکه در تاریخ بیداری ایرانیان نوشته شده ۱۸رجب ۱۳۰۸) (۲)

تا حال سه مرتبه شهریار ایران باروپا مسافرت نموده سفر اول درسال۱۲۹۰- ۱۸۷۳ سفر دوم در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۸ سفـر سوم در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ تـا این تاریخ مسافرت‌های شاه مخارج زیاد داشته در صورتیکه فایده ازآنها مترتب نشده و بحال ملت ایران مفید نبوده است بعلاوه سفر اخیر شاه یك سفر خوب و خوش یمن نبود قبل از اینکه شاه از طهران حرکت کند امتیاز بانك شاهی را ببارون جولیوس رویتر داد.

در این امتیاز علاوه برمسائل بانکی معادن‌ایران نیز ببارون فوق‌الذکرواگذار

---

(۱) قاعدتاً بایددررجب۱۳۰۷باشدچه سال۱۳۰۸ قمری‌در۱۷اوت۱۸۹۰شروع‌میشود.

(۲) تاریخ‌بیداری ایرانیان جلداول صفحه۷۱.

نمود یك ماه بعد وزیر مختار روس پرنس دالقورکی سندی از شاه دریافت کرد که در آن سند تعهد شده بود هیچ گونه امتیاز راه آهن ایران تا مدت پنج سال بکسی داده نشود علاوه بر اینها بیك نفر از اتباع ایران امتیاز لاتار واگذار نمودمن نتوانستم ماهیت صاحب این امتیاز را بشناسم و این امتیاز بیك سندیکای انگلیسی بمبلغ چهل هزار لیره فروخته شد ولی طولی نکشید که آنرا نقض نمودند و چهل هزار لیره سندیکای مزبور از بین رفت و این پیش آمد باعث شد که از اعتبار دولت ایران در بورس لندن کاسته شد البته این مسئله تاحدی ازنقطه نظر ایرانیها خیلی بموقع بود چونکه دارا بودن اعتبار دربورس چندان چیزمطلوبی نیست.

کیفیات این امتیازات و چگونه آنها را بدست آوردند مخصوصاً امتیاز لاتار هنوز هم برای من مجهول است ولی یك موضوع بخصوص راجع بامتیاز لاتار پیش آمدکه تا اندازه‌ای باین امتیاز اهمیت داد و آن نزاعی بود که بین شاه وپرنس ملکم خان تولید گردید.

میرزا ملکم‌خان ازسال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ وزیر مختار ایران مقیم لندن بوده ودر نتیجه همین نزاع ملکم از تاریخ نوامبر ۱۸۸۹ معزول‌گردید ومیرزا**محمدعلی‌خان** علاءالسلطنه بجای اوانتخاب وفرستاده شد.

در۱۶ ماه مارس ۱۸۹۱ در طیمس لندن عزل‌ملکم‌خان انتشار یافت‌میرزاملکم خان نیز در ۲۰ همان ماه و سال یك جواب با حرارتی بدولت ایران داد و در همان روزنامه درج گردید.

علاءالسلطنه نیز تا سال ۱۳۲۷-۱۹۱۰ درسمت خود باقی‌بود.

در ۲۰ اکتبر ۱۸۸۹ مطابق ۲۴ صفر ۱۳۰۷ شاه بطهران رسیدو دونفرراهمراه خود داشت یکی از **پاریس** دیگری ازشهر **مونیخ** پایتخت مملکت **باواری**شخص اولی دکتری بود فرانسوی موسوم به‌دکتر **فوریه** [1]که‌بعدها کتاب موسوم‌به«سه‌سال دردربار ایران» رانوشت[2]که اطلاعات این شخص تمام قضایا واتفاقات آن زمان را

---

[1]Dr . Feuvrier

(۲) این‌کتاب درسال ۱۳۲۵ شمسی ترجمه شده‌است.

بخوبی روشن میکند شخص دیگر **سید جمال‌الدین اسد آبادی** معروف بافغانی بود که درآن تاریخ یکی از مؤسسین ودعات اتحاد اسلام بشمار میرفت.»

پرافسور برون در دنباله همین مطالب مینویسد: «ماحال میرسیم بسال ۱۳۰۸-۱۸۹۰ چنانکه قبلا اشاره نمودم سالیکه بدبختی وخطر ایران شروع میشودوحال‌نیز همان خطر ایرانرا تهدید مینماید (۱۹۱۰)

دکتر فوریه که در فوق نام او گذشت در تاریخ ۱۳ اپریل مینویسد : در این تاریخ امتیاز روی امتیاز و پشت سرهم باجانب داده میشود بدون تردیدطولی‌نخواهد کشیدکه ایران تماماً بدست اجانب خواهد افتاد.» (۱)

برون علاوه نموده گوید: «بانك شاهنشاهی ایران شروع نمودبساختن یك راه عراده‌رو بین طهران و اهواز و امتیاز معادن را از دولت گرفته بود بیك کمپانی تازهٔ موسوم به‌شرکت معادن بین طهران واهواز وامتیاز معادن این‌کمپانی چهار سال بعداز بین‌رفت‌خلاصه تمام این‌امتیازات‌در نتیجه‌سوء نیت اولیاء اموربدست اجانب‌افتادمقصود اصلی هم این بودکه یك‌پولی فوراً بدست شاه ودرباریان او برسد درصورتیکه‌این‌عمل بطورکلی بضرر ملت و مملکت تمام میشدکه منابع ثروت مملکت را برایگان ازدست میدادند واین موضوع را **مسیولورینی** (۲)درکتاب ذیقیمت‌خودکه در سال ۱۹۰۰در رم بطبع رسانیده است بخوبی شرح میدهد و دراین تاریخ در نتیجه واگذاری امتیاز تنباکو بودکه منجر بشورش عمومی گردید من اینك بشرح آن میپردازم.

این امتیاز در ۸ مارس ۱۸۹۰ در نتیجه‌مذاکرات قبل‌شایددرسال ۱۸۸۹ درآن زمان که شاه در اروپا بوده به مستر جی-اف تالبوت (۳)داده شد دراین‌امتیاز انحصار زراعت و فروش وصدور تنباکورا برای پنجاه سال بشخص فوق‌الذکرواگذار نمودنددر

---

[1] Ce Concession en concession · la perse sera bientot tout entiere entre les mains des etrangers.

[2] M · lorini la Persia Economica contemporanea e la sua questione monetaria [Rome 1900]

[3[Mr · C · F · Talbot

عوض واگذاری این امتیاز سالیانه مبلغ پانزده هزار لیره بشاه یا بدولت ایران نقد بدهند بعلاوه یك چهارم از عایدات خرج دررفته وپس از دادن پنج‌صدم نفع‌بصاحبان سهام از باقیمانده بدولت ایران عاید دارند و سرمایه این کمپانی که بنام شرکت همایونی تنباکوی ایران معروف گردیده بمبلغ‌ششصد و پنجاه‌هزارلیره معین نمودند.

منافع هنگفتی که ازاین امتیازانتظارمیرفت عایدکمپانی‌گردد ازاعلامیه کـه کمپانی مزبورنشرداده است‌بخوبی ظاهرمیشوداین اعلامیه درسوم نوامبر۱۸۹۰منتشر شده ومنافع سالیانه‌کمپانی رادرآن اعلامیه نیم‌میلیون لیره (۵۰۰۰۰۰) تخمین‌نموده است وعایدات خالص‌که بکمپانی عاید خواهدگردید سالیانه درحدود (۳۷۱،۸۷۵) سیصدوهفتاد ویکهزاروهشتصد وهفتاد وپنج لیره پیش بینی نموده است.

کمپانی درآن اعلامیه علاوه نموده‌گوید : «نظر به تجربیاتی‌که ازانحصاررژی مملکت عثمانی بدست آمده است چونکه انحصار توتون در عثمانـی ازسال ۱۸۸۴ شروع شده وپولیکه درمقابل این امتیازبدولت ایران میدهیم‌کلیه ۱۵۰۰۰ لیره‌است درصورتیکه بدولت عثمانی بالغ‌بر۶۳۰ هزارلیره پرداخت میشود مدت امتیازانحصار ایران ۵۰ سال ومدت امتیاز عثمانی سی‌سال است دراین صورت تجارت تـوتـون ایران وقتیکه داخل‌عمل بشود بمراتب بهترخواهد شد ودولت متعهد شده است که از کمپانی طرفداری نموده وازآن حمایت‌کند تا اینکه بـه تجارت خـود رونق دهـد زیـرا که خـود دولت ایـران دراین منافع شریك میباشد وهرگاه اختلافی بین‌دولت ایران و کمپانی پیش بیاید درصورتیکه مـوافقت بین آنها حاصل نشود حکمیت را بیکی ازنمایندگان دولت امریکا یادولت آلمان یا دولت اطریش‌که درطهران‌مقیم هستند خواهند داد.» (۱)

پرافسورمینویسد : «این اعلامیه‌کمپانی‌که‌من این اطلاعات راازآن نقل‌میکنم بایك پیش‌بینی امید بخشی برای صاحبان امتیاز۱۸۹۰ نوشته‌شده‌وآنرا انتوان‌کتابچی تهیه نموده بود وخود را رئیس گرکات ایران معرفی مینمود » (۲)

---

(۱) پروفسور برون دراین‌جا حاشیه رفته‌گوید این‌زمانی بودکه‌ماهنوزبافرانسه وروس اتحادنکرده‌بودیم ص۳۴ .

(۲) کتابچی بعدها کتابچی خان شداین شخص را ناصرالدین شاه در سفردوم خود از استانبول بایران آورد شرح اوبیاید .

پس ازاینکه پرافسور برون مقداری‌ازآن اعلامیه رانقل نموده خود علاوه‌کرده گوید : « حال دیگر همه کس خوشحال و امیدوار بودند منافع زیادی از این امتیاز خواهند برداشت .

امتیاز فوق الذکردر۹ ماه **مای** ۱۸۹۰ درسفارت انگلیس‌درطهران ثبت‌گردید وبرای جمع‌آوری سرمایه‌آن درنوامبرهمان سال‌دفتر بازشد وتمام‌کارها درست وصحیح گردیدکه درسال‌آینده شروع بعمل نمایند.»

دراینجا مورخ این وقایع حاشیه رفته داخل درموضوعات دیگرشده است‌ویك قسمت ازموضوع‌ادبی‌را پیش‌کشیده‌مینویسد:این موضوع ادبی‌بدون‌تردید بعدم‌رضایت مردم ایران‌که‌نسبت‌بزیادروی‌های شاه برضررملت‌ایران‌بودکمك نمودآن‌این‌بودملکم‌خان‌که باشاه ووزراء اوکدورت‌پیداکرده بودمخصوصاً باامین‌السلطان مخالفت می‌نمود شروع‌کرد بانتشار روزنامه‌قانون‌درلندن و نمره‌اول‌آن‌در۳۰فوریه۱۸۹۰منتشرگردید.»

برون‌دراینجاداخل‌بشرح‌یکرشته‌ازعملیات‌ملکم‌شده‌وقسمتی‌ازمندرجات‌شماره‌های روزنامه قانون‌را ترجمه نموده‌نقل‌کرده است وازفلسفه‌آدمیت میرزاملکم‌خان شرحی مینویسدکه‌نوشتن تمام‌یاقسمتی‌ازآن‌باعث تطویل‌کلام است‌وخارج‌ازموضوع‌فعلی‌است.

برون‌مینویسد : «انتشار روزنامه قانون تاسلطنت مظفرالدین‌شاه هم‌ادامه‌داشت وآخرین نمره آن درسال ۱۳۱۳-۱۸۹۶ انتشاریافت . (۱)

بعدازشرح حال ملکم ومختصراشاره باحوالات سیدجمال‌الدین مجدداً بموضوع امتیاز تنباکواشاره نموده‌گوید : «من توسط یکی ازعمال **معتبراین‌کمپانی** دعوت شده بودم رفته در لندن او را ملاقات کنم همینکه از کامبریج حرکت نمودم روزنامه اخترراکه دراستانبول چاپ میشد وآنراآبونه بودم رسیدتاریخ آن۱۱نوامبر ۱۸۹۰نمره ۱۳ سال‌هفدهم وموضوع آن امتیاز تنباکو درایران بوده درآنجامینویسد:

«روزنامه **صباح** شماره ۴۳۰ درمورخه ۲۵ ربیع الاول۱۳۰۸ مطابق ۹ نوامبر ۱۸۹۰ درضمن خلاصه اخبارموضوع امتیازتنباکوی‌ایرانرا شرح‌میدهدو خودنیزعلاوه نموده‌گوید چون این مسئله بنفع ملت ایران‌استاین استآنرا ترجمه‌مینمایم .

این است ترجمه آن نقل ازروزنامه صباح عثمانی مورخه... روزنامه‌مذکور

(۱) تاریخ انقلاب ایران ص۴۲

چنین مینویسد : «مادرضمن اخبارجراید اروپا ملاحظه نمودیم اعلان امتیاز تنباکوی ایران درآنها درج شده است ومواد اساسی آن نیزدرآنها تشریح شده واطلاعات کافی از آنهابدست آورده‌ایم . بملاحظه اینکه این مسئله مربوط بمقدرات ممالك اسلامی است ما مسائل برجسته آنرا دراین‌جا نقل‌کرده و نظریات‌خودرا نیزعلاوه‌مینمائیم .

بموجب مندرجات جراید فوق‌الذکر واعلانات آنها امتیاز تنباکوی ایران در ۹مارس ۱۸۹۰ بـرحسب میل واراده شاه‌که مقصود از زراعت، خریدوفروش تنباکوی ایران باشد باشرایط مخصوص بیك نفربطورانحصار داده شده است .

این امتیاز بمدت پنجاه سال واگذارشده است درعوض آن سالیانه مبلغ پانزده هزارلیره بخزانه‌دولت‌ایران ازاین بابت عاید خواهدگردید ویك چهارم عایدات‌خرج دررفته نیزدرسال نصیب‌دولت ایران خواهد شد .

صاحب امتیازدرلندن باسرمایه ۶۵۰ هزار لیره انگلیسی‌کمپانی تشکیل داده‌و این سرمایه هم بطورسهام جمع‌آوری خواهدشد. مفتش‌کل‌گمرکات ایران (۱)محصول تنباکوی‌سالیانه ایرانراقریب‌پنج میلیون‌وچهارصدهزارکیلوگرام‌تخمین‌زده‌است‌وازاین مقدارقریب چهارمیلیون‌کیلوگرام بخارج حمل‌میشود بموجب این‌حساب صاحب‌امتیاز امیدوارست‌که‌نفع‌آن‌درسال‌بالغ‌برپانصدهزارلیراانگلیسی‌خواهدگردیدوپیش‌بینی‌میکند که پس‌ازادای تمام مخارج وحق‌امتیازدوسال بتواند۱۵درصدبصاحبان‌سهام‌نفع بدهد.»

پرافسوربرون دراین‌جا علاوه نموده ازقول روزنامه‌فوق الذکرمینویسد:«شخص نویسنده این‌مقاله علاوه براین مطالب یك مقایسه نیزبین امتیاز رژی مملکت‌عثمانی باامتیاز رژی مملکت ایران نموده مینویسد : «اعلامیه‌کمپانی رژی ایران درضمـن تصدیق دارد ازاینکه این ارقامیکه ذکرشده است اغراق نمیباشد بااینحال‌کمی مردد است از اینکه بتوانند ایـن مبالـغ هنگفت را ازاین امتیاز بهره بردارند میگوید با اینکه در ممـلکت فرانسه پنجاه سال است رژی بـرقرار شده وسرحدات آن‌محافظت

---

(۲) مقصودکتابچی است‌آنتوان‌کتابچی درسال ۱۸۴۳ دراستانبول متولدشده در ۱۹۰۲ دریکی ازشهرهای ایطالیا درگذشت درسال ۱۸۷۸ بناصرالدین شاه معرفی شد وداخل خدمت دولت‌ایران‌گردید وتاسال ۱۸۹۴ درایران بود بعد ازطرف دولت ایران قونسول بروکسل شد. نقل ازتاریخ انقلاب ایران تألیف برون ص ۴۰۵ .

میشود با این احوال باز قاچاق این متاع جـریان دارد درمملکت ایران هم بااوضاع فعلی آن بـدون تردید قاچاق زیاد رخ خواهد داد وممکن است باین امیدواریهای ماسکته وارد آورد.

روزنامه فوق‌الذکردولت ایران را ملامت میکند ازاینکه یك چنین امتیازی راکه این اندازه دارای اهمیت است درمقابل یك مبلغ جزئی‌که میزان آن فقط ۱۵ هزارلیره است با این اختیارات باجانب بدهدمخصوصاً آنطوریکه درامتیازقیدشده‌است صدورآن وتجارت داخلی آن‌کلا بصاحبان امتیاز واگذارشده است درحقیقت میتوان بطورکلی‌گفت تنباکوی ایران درطبق اخلاص‌گذاشته شده برایگان باجانب داده شده است وموضوع قابل دقت وملاحظه همین نکته است وتصورآن را هم نمی‌شودکردکـه یك چنین عملی ممکن‌است صورت‌بگیرد.

حقیقت مسئله برای همه‌کس معلوم است ازاینکه صادرات یك مملکتی ثروت حقیقی‌آن مملکت است بنابراین فرمانفرمای هرمملکتی میبایست‌باتمام‌وسائل ممکنه وازهرطریقی‌که لازم باشد برای صدورمال‌التجارهٔ خودکوشیده اسباب آنرافراهم‌آورد وموانع‌آنرا برطرف‌کند وآنراآزاد بگذارد واین امتیازی‌که دولت ایران بیك‌کمپانی انگلیسی داده است این عمل دولت ایران درست مخالف آن حقایق و نظریاتی است کـه درفوق ذکرشد بنابراین عمل آورندگـان تنباکـوی ایـران را دست وپا بسته تسلیم‌کمپانـی صاحب امتیاز نموده‌انـد نظر بشرایط امتیاز تنباکـو ایرانیها دیـگر نمیتوانند محصول تنباکوی خودشان را آزادانـه به بهترین قیمت بفروشند نتیجه این خواهد بودآن‌کسانیکه درایران‌از زراعت وخرید وفروش تنباکـوامرارمعاش‌میکردند گـرفتار زیان وضرر خواهند شد و تجارت این متاع دوچـار خسارت فـوق‌العـاده خواهدگردید » .

پس‌ازاین‌بیانات موضوع‌انحصارتنباکوی‌مملکت عثمانی‌را شاهدمیاوردمینویسد:

«امتیازرژی مملکت عثمانی‌فقط مربوط بداخله‌است انحصارخارجی‌آن‌بکلی‌آزاداست ودولت ایران غفلت نموده است ازاینکه قبلا مطالعات لازمه را نموده این مسائل‌رادر نظربگیرد وانحصار رژی عثمانی بکلی چیزدیگراست این امتیازی‌که دولت ایـران

داده هیچ شباهت بآن ندارد . هرگاه دولت ایران مایل بود یك مالیاتی از تنباکوی ایران بدست آورد دیگر محتاج باین نبود که یك چنین امتیازی را باجانب بدهد و با مختصر زحمت واقدام کوچك میتوانست مبلغ کلی از این راه بدست بیاورد و این کار بسهولت انجام میگرفت وهم محتاج بدخالت اجانب هم نبود ولازم نبود یك چنین بارگرانی را بدوش ملت ایران بگذارند.

بنابر آنچه که گفته شد (روزنامه فوق الذکر مینویسد ، تمام اینها از روی نیت پاك وعلاقه مخصوص بود که ما نسبت بملت ایران داریم وامیدواریم این ملت ومملکت بترقیات عالیه نایل گردد و بتواند خود ازمنابع ثروت خود استفاده کند.

ما آنچه را اظهار نموده‌ایم ازروی صمیمیت بود وناچار بودیم آنها را بنویسیم و امیدواریم مواد وشرایط این امتیاز غیر از آن باشد که صاحبان امتیاز دراعلامیه واعلانات خودشان نشرداده‌اند ووزراء دولت علیه ایران منافع ملت ومملکت را آنطوریکه باید وشاید درنظر گرفته‌اند وموضوع آن غیر از اینها است که ما درفوق شرح دادیم »

دراین جا روزنامه اختر علاوه کرده مینویسد. «تااین تاریخ هیچ اطلاعاتی دراین باب بما نرسیده است وازمواد وشرایط وخصوصیات این امتیاز هیچ اطلاعی نداریم ولی اعلامیهٔ که صاحبان امتیاز تنباکوی ایران درجراید خارجه نشرداده‌اند فقط ما آنها را دیده‌ایم که درفوق اشاره شد فعلا چیزی که مامیتوانیم علاوه کنیم این است که هرگاه شرایط ومواد این همان است که همقلم ما «صباح» بدانها اشاره نموده است دراینصورت آنچه که روزنامه فوق الذکر گفته ونوشته است نظریات آن صحیح می باشد وپیداست که ازروی خیرخواهی نوشته است اگر غیر از این‌ها باشد دراین صورت باید شرایط فرمان شاهرا دید وقضاوت نمود ..»

پرافسور بـرون بعد ازترجمه مقاله روزنامه صباح وروزنامه اختر خود علاوه نموده می نویسد : این مقاله سبب شد که من قدری دراین بـاب فکر بکنم ودر آن دقت نمایم.

البته درآن روزها ممکن نبود این نوع مطالب درجراید داخلی ایران آزادانه نوشته شود وتمام آنها بدون نظریات شخص شاه ممکن نبود چیزی بنویسند والاشکی

نیست دادن این امتیازدرمیان ملت ایران تأثیرسوئی مینمود وراضی نمیشدند چنین امتیازی داده شود.

درهمان روزبودکه یکی ازمعتبرین اینکمپانی ازمن سئوال نمود آیامن‌حاضر هستم یك‌کارمهمی دراین کمپانی قبول‌کنم چون صبح آن‌روزآن مقالات را درروزنامه اخترخوانده بودم وایرادات دیگرهم خود من داشتم دیگرمحتاج بفکرکردن نبود فوری‌جواب رد دادم و من تا امروز هم از آن جواب رد که بکمپانی دادم خوشوقت می‌باشم .

حال سال ۱۳۰۹ - ۱۸۹۲ شروع میشود دراین سال‌کمپانی رژی ایران دست بعملیات میگذارد ومیخواهد مواد وشرایط این امتیازمنحوس را بموقع‌اجراءگذارد.

در۲۳ فوریه ۱۸۹۱ یك عده ازتجار معتبر ایران باتفاق میرزا علی‌خان امین‌الدوله که درست نقطه مقابل امین‌السلطان بود بحضورشاه تشرف حاصل نموده راجع بامتیاز تنباکوی ایران عرایضی عرض کردند واظهار مخالفت نمودند ولی مؤثر واقع نگردید وکمپانی هم شروع بعملیات نمود.

دکترفوریه‌که شرح اوقبلاگذشت درکتاب خود چنین مینویسد :« دراوایل‌بهار ۱۸۹۱ گروهی ازاتباع انگلیسی یااعضاء انگلیسی‌کمپانی رژی ایرانی‌بتمام‌نقاط ایران وارد شدند ایران یك محل اقامتگاه خوبی است مخصوصاً برای آنهائیکه بخواهند اوقات خودشان را درآنجا بگذرانند(ص۳۰۹) . روزنامه طیمس‌لندن نیز دراول‌اپریل ۱۸۹۱ اطلاع میدهدکه رئیس‌کل امتیازتنباکوی ایران مسترارم‌استاین(۱)بایك‌عده‌از اعضاء خود در ۳۰ مارس ۱۸۹۱ ازاستانبول حرکت نموده عازم ایران شدند چون در ایران درآن اوقات روزنامه حسابی وجود نداشت جزئیات امررا نمیتوان‌بخوبی درك نمود ومردم‌ازآن اطلاعی‌نداشتندولی‌همینکه حضرات وارد شدند وداخل‌عمل‌گردیدند مردم فهمیدندکه موضوع ازچه قرار میباشد بنابراین در تمام مملکت با یك سختی‌و خشونت برعلیه آنها قیام‌کردند » .

پرافسور برون از قول دکترفوریه میگوید : « بنا بمندرجات‌کتاب دکترفوریه

---

[1] Mr . Armstein

که من مرهون قسمتی از اطلاعات کتاب ایشان میباشم ویکی ازوسائل من درفهم قضایای امتیاز انحصار تنباکوی ایران میباشد مینویسد : قیامهائی برضد عملیات کمپانی رژی درجنوب شروع گردید مخصوصاً دریزد درشیرازحاجی سیدعلی اکبر مجتهد تبعیدشددر قیام آنجا برضد اروپائیها چندنفرهم تلف شدند ازآنجمله یك زن ویك دختربچه بود درتهران نیزازدحام غریبی شد وهمه جا برضد امتیاز رژی قیام کردند و عدهٔ زیادی از اشخاصیکه بر ضدامتیاز بودند دستگیر شدند از آنجمله میرزا رضای کرمانی بود که بعدها قاتل ناصرالدینشاه شد .

بطوریکه دکترفوریه مینویسد : موضوع مخالفت باامتیاز تنباکومثل این بودکه این کار ازوظایف عمومی است زیراکه هرمرد و زن ایرانی درتنباکو و توتون علاقمند است بااین احوال چگونه ممکن است آنها را وادار نمود بمنافع واهمیت امتیازتنباکو آشنا شوند ملت ایران را نمیتوان مجبور نمود وآنهارا وادارکرد توتون وتنباکوئی که خودشان بعمل میآورندآنرا ازکمپانی انگلیس خریداری کنند هرگز ملت ایران راضی نمیشود تنباکوی خودشان را ازدست عمال انگلیسی خریداری کنند درصورتیکه بعقیده آنها فرنگی ها بهرچیزی که دست بزنند آنرا ایرانیها نجس میدانند .

دکتر فوق الذکر مینویسد : معروف است که علماء ایران در رأس این قیام میباشند و حکم **تحریم** تنباکو و توتون از مجتهد کربلا صادر شده است او هم حاجی میرزا حسن شیرازی است این هیچ تعجب ندارد بعقیده من کمتر چنین موضوعاتی پیش میآید که علماء خودشانرا مخالف آن معرفی کنند و از منافع عمومی طرفداری کنند » .

برون میگوید : « معلوم میشود که در تابستان دکتر فوریه همراه شاه بییلاق رفته و از جریانات ضدیت های مردم اطلاعی بدست نیاورده است ولی از ۲۱ اوت ۱۳۰۹-۱۸۹۱ تا الغای قرار داد منحوس رژی که در ۵ ژانویه ۱۸۹۲ بوده وترتیب ادای غرامت بصاحبان امتیازکه آن هم درا پریل ۱۸۹۲ بوده دکتر مذکور شرح قابل توجهی از پیش آمدهای آن ایام بیادگار گذاشته است .

قیام تبریزدراین موضوع وجدیت آنها دراین عمل خیلی مؤثرواقع شد اعلانات

کمپانی رادرآن شهرمردم پاره‌کرده درعوض بجای آنهااعلانات‌مخالفت‌آمیز خودشانرا الصاق کردند .

امیرنظام (۱) دراثرمخالفت‌خود باولیعهد ازایالت‌آذربایجان معزول‌شد وبجای او امین حضور منصوب گردید .

اهالی تبریز اعتراض‌سختی‌بوسیله تلگراف بشاه نمودند وجداً مخالفت‌کردنداز اینکه حقوق آنها باجانب واگذار شده واطلاع دادندکه حاضرند حقوق خودشانرا با قوای خود حفظ کنند .

دراین موقع امین‌السلطان باسرهنری درومو ندولف داخل مذاکره شد ومشیر-الدوله نیز با وزیر مختار روس مذاکره نمود و این دو وزیر بعد با خود شاه ملاقات و مشورت‌کردند . ظاهراً شاه ازدولت روس‌تقاضانمودبرای اعاده امنیت تبریزاقدام‌نماید ولی دولت مزبور اشاره نمود بهتراست شاه عاقلانه حرکت نموده امتیاز رژی را لغو کند بعد شاه متوسل شدکه اعضاءکمپانی درایالت آذربایجان از خود تبریزیها انتخاب شود اما تبریزیها بهیچ چیزقناعت نکردند جزاینکه امتیاز لغوشود شاه چاره نداشتند مگراینکه عملیات رژی درآذربایجان موقوف شود واین‌کار درآخر ماه سپتامبرعملی شد این اقدام سایر شهرها را هم تشویق نمود مخصوصاً اصفهان وشیرازکه همان عمل تبریز راانجام دادند دراین بین مراسله مفصل حاجی میرزا حسن شیرازی ازسر من-راه (سامره) رسید درآن مراسله بشاه نوشته بود که دادن امتیاز باجانب مخالف نص صریح آیات قرآن است.

در اواخر ماه اکتبرسیدی معروف بعالمگیرازاهل کلاردشت قیام‌کرد و مردم را بمخالفت‌دعوت نمود وطولی نکشیدعده‌ای بردور اوجمع شدند در دوم نوامبرساعد-الدوله بایك عده پانصدنفری سوارمأمورتنبیه اوشد درعرض‌دوهفته سید مذکورمغلوب وقریب دویست‌نفرازپیروان اوتلف شدندوخود اورامغلولاً بطهران‌آوردند وساعدالدوله درازاء این خدمت بدرجه سرتیپی رسید .

---

(۱) لردگرزن در جلد اول صفحه ۴۳۱ مینویسد : امیر نظام با مردم همراه‌بود وبا رژی مخالف وبهمین علت شاه اورا معزول نمود و به طهران احضارکرد .

دراوایل‌دسامبر ۱۸۹۱ مراسله مفصلی‌ازحاجی‌میرزا حسن شیرازی رسید و بمردم صریحاً امر شده بود تاالغای امتیاز عملی‌نشود ازاستعمال دخانیات احترازکنند و این یك‌کار قابل تحسین بودکه بدون مقاومت و خونریزی امتیاز رژی را بدین وسیله از بین بردند ومردم نیز بدون رعایت چیزی همگی اطاعت نمودند . فوراً تمام دکاکین تنباکو فروشی بسته شد و تمام قلیان ها شکسته گردید دیگر کسی استعمال دخانیات نکرد نه درشهرونه درخارج حتی در اردوی شاه نیزکسی‌جرئت‌کشیدن قلیان نداشت در اندرونهاهم دیگراستعمال‌تنباکووتوتون موقوف‌گردید این اطاعت مردم از پیشوای مذهبی قابل تقدیر است .

دکتر فوریه دراین موقع‌مینویسد : علماء حقیقتاً درایران حاکم برقضایاهستند بستن تمام دکاکین را باید ازحاجی حسن امین‌الضرب که رئیس تجار است دانست او را بقزوین تبعید کردند حال دیگر خیلی مشکل است از امتیاز تنباکو دفاع نمود حتی آنهائی‌هم‌که باید طبیعةً دفاع کنند (مقصود سفارت انگلیس است) پیداست حاضرند ازآن دست بردارند حتی رئیس دخانیات‌که ملاقات نمودم مأیوس بودشنیدم وزیر مختار انگلیس گفته است بااین پیش‌آمدی‌که شده است ودرمشکلاتی‌که دولت ایران گرفتار است مقاومت مورد ندارد بعقیده سر فرانك لاسلس(۱) وزیر مختار تازه وارد دولت انگلیس دیگرغیر ممکن است بتوان ازکارسلف خود فایده‌گرفت»

برئون مینویسد: « درتمام مدت ماه دسامبر ۱۸۹۱ ضدیت روزبروز با امتیاز تنباکو شدیدتر میشد». دریادداشت‌های سوم دسامبر خود دکتر فوریه مینویسد: برای اینکه شاه ازاین خطرامتیاز تنباکوخلاص شود ازشهر خارج‌وباطراف طهران مسافرت نمود وامین‌السلطان را درشهرگذاشت که با پیش‌آمدها دست بگریبان شود حتی به پیغام وزیر مختار روس هم اعتنا ننمودکه مراجعت کند چونکه اوضاع داشت خطرناك میشد وممکن بود برای اروپائیهای مقیم طهران‌خطری متوجه شود درتبریزقدری آرامش پیدا شده بود آنهم دراثر این بودکه امتیاز لغو خواهد شد ولی این‌آرامش

(1) Sir Frank Lasceallas
این شخص‌در۱۴ نوامبر ۱۸۹۱ وارد طهران شدکه بجای سرهنری درومندولف برقرار شود ودرآن تاریخ هم ولف ازایران رفت.

چندان دوامی نداشت ومجدداً مردم بهیجان آمدند وضعیت آنها بسیار بدشد وآنها با تمام ملت ایران هم‌آواز شدند. حال دیگرعلماء جسور شده بودند درمجلسی که‌امین‌السلطان ترتیب داده بودکه برای الغای امتیاز مذاکره شود وخسارتی که‌باید بشرکت دخانیات داده شود یکی ازعلماء خطاب بامین‌السلطان کرده گفت این خسارت راآنها باید بدهند که دراین کار رشوه گرفته شاهرا بدادن این امتیاز حاضرنمودند واسامی آن اشخاص راکه رشوه گرفته بودند همه را یکان‌یکان شمرد.

درشب عید میلاد مسیح درتمام در ودیوار شهر اعلان‌کردند هرگاه تا ۴۸ساعت دیگر امتیاز رژی لغو نشود جان اتباع اروپائی درخطر خواهد بود اروپائیهای مقیم طهران خیلی ترسیدند مخصوصاً سفارتخانه‌ها، این بودکه در۲۸ دسامبر درتمام گذرها سربازگذاشتند واعلان کردندکه امتیاز رژی ازطرف شاه لغوشده بااین اقدامات مردم تا حدی ساکت شدند ولی حاجی میرزا حسن شیرازی درسامره درحکم خود باقی‌بود ومنتظر بود وعده شاه عملی شود.

در اول ژانویه ۱۸۹۲ تلگراف مفصلی ازحاجی میرزا حسن شیرازی رسید و درآن بشاه تبریك گفته بود ازاینکه امتیاز دخانیات را لغوکرده است وتذکرداده‌بود که سایر امتیازات را باطل کند.

در این موقع سهام بانك شاهی فوق‌العاده تنزل نمود تا حدیکه به نصف قیمت رسید در سوم ژانویه ۱۸۹۲ شاه به میرزا حسن‌آشتیانی پیغام فرستاد یا درمیان‌مردم علناً قلیان بکشد ویا از ایران خارج شود حاجی میرزاحسن شق‌ثانی را قبول نمود ولی‌اقدامی برای حرکت ننمود.

مردم ازشنیدن این خبر ازدحام نموده بهیجان آمدنـد وبطرف قصر سلطنتی هجوم‌آوردند سادات دورارك رامحاصره نمودندقشون بآنهاشلیك‌کرد وچند نفرافتادند ازآنجمله‌یکنفرسید بودکلیه هفت‌نفرکشته شد وقریب بیست نفرهم زخمی‌شدند جمعیت متفرق‌شدنددو روزدیگرشاه یك‌انگشترالماس برای‌حاجی‌میرزا حسن‌آشتیانی‌فرستادکه صلح کنند ولی اوقبول ننمود وجواب داد تا امتیاز تنباکو لغو نشود اوقبول نخواهد نمود وانگشتر را پس فرستاد.

در۲۶ ژانویه ۱۸۹۲ جارچی راه افتاد دربازارهاالغای امتیاز تنباکورا جارزد و یك فرح وخوشحالی فوق‌العاده دراثراین درمردم پیدا شد دو روز بعد قریب چهل نفر ازعمال کمپانی رژی ازایران حرکت نموده وباوطان خود رفتند.

دکتر فوریه دراینجا علاوه کرده‌گوید: بدون تردید اغلب آنها این پیش آمد را برای مدت‌های مدید فراموش نخواهندکرد واین حادثه از یاد آنها نخواهد رفت چه بحرانی خطرناك گذرانده‌اند ولی ازواقعه فایده خوبی بردند ومزد کافی‌گرفتند و دولت ایران خوب جبران نمود. حال دیگر امتیاز تنباکو تمام شد اما اثرات‌آن‌هنوز باقی است مخصوصاً برای دولت انگلیس ونفوذ آن خوب پیش آمدی نکرد چونکه رول خود را نتوانست‌خوب بازی بکند برعکس روس‌ها به نفوذ آنها افزوده شد.

یادداشت‌های روز ده و یازده ماه فوریه آن سال دکتر فوریه قابل تذکر است درآن روزها مینویسد: «دراین هیچ تردیدی نیست که عملیات روسها دراین موقع و دراین پیش‌آمدها قابل ملاحظه است.

مدت زمانی است که رقابت شدیدی بین روس وانگلیس دراین سرزمین در جریان است ودراین پیش‌آمد برای روسها یك فتح نمایانی نصیب شد زیراکه امین‌السلطان بخوبی حس کرد آن سیاستی که تا حال تعقیب مینمود محکوم بزوال شد و بموقع توانست خطر آنرا درك کند وازآن احترازکند برای اینکه مبادا خود نیز بخطرآن گرفتار شده ازکار معزول‌گردد این بود نقشه خود را عوض کرده با روس‌ها کنارآمد خوشبختانه صدراعظم امتیاز تنباکو را لغو نمود ومملکت را ازخطررهانید.

حال امین‌السلطان ازسفارت روس مراجعت نموده قریب ۳ ساعت در سفارت روس با مسیودوبوتزوف [۱] مشغول مذاکره بود وبوزیر مختار روس قول صریح داده است که وضع سیاست خود را تغییرخواهد داد علاوه نموده‌گفته است که شما ممکن است قول مرا باور نکنید ولی عملیات من بزودی صمیمیت مرا ثابت خواهد نمود.

روسها باید در این موقع بخودشان تبریك بگویند نتیجهٔ که بدست آوردند ترجیح دارد ازاینکه نگذارند صدراعظم معزول شود شاه نیز مایل است اورا درکار

(1) M. de Butzof

خود نگاهدارد مسیو بوتزوف نیز دراین کار صمیمی است و صمیمیت او هم کمتر از صمیمیت امین‌السلطان نیست وباو وعده داده است دولت روس ازاوحمایت خواهدکرد وخود وزیر مختار نیز شخصاً با اومساعد خواهد بود.»

دکتر فوریه دنبال مطلب را چنین مینویسد : « احساسات خوب من نسبت بروسها به‌هیچکس پوشیده نیست این جا همه آنرا میدانند و این احساسات نیك من درباره روسها ازبیست سال قبل از قره‌طاغ شروع میشود.

همه‌کس ارادت مراهم نسبت بامین‌السلطان میداند وبشهریار ایران نیزعلاقمند هستم بااینکه من‌در سیاست بازی نمیکنم بااین حال اجازه میخواهم چندکلمه دراین باب‌گفته وازاین موافقت‌که پیش آمده ومرا خوشحال نموده است شعف‌وشادی خود را اظهار بدارم وقلباً آرزومندم این موافقت همیشه باقی‌وبرقرار‌بماند وزایل نخواهدبود اگر علاوه بکنم ازاینکه این‌تصمیمیکه‌صدراعظم گرفته است درنتیجه‌رسیدن‌راپرتهای نمایندگان ایران درپطرزبورغ واستانبول بوده‌که برای‌شاه فرستاده‌بودند درواقع این راپرت‌ها شاهرا فوق‌العاده **متأثر** نموده‌است.

امپراطور روس پیغام داده است‌که باسلطان عثمانی داخل مذاکره شده اختلاف سرحدی بین ایران و ترکی‌را بپایان خواهدرسانید این‌مسئله خیلی‌مهم‌میباشدوموضوع صدور تنباکو رابخارج‌اصلاح خواهدنمود.

در۱۱ فوریه شاه‌بوزیر مختار روس اجازه حضور داد ودرحضور شاه‌صحت‌گفتار صدراعظم را وزیر مختار تصدیق نمود واز موافقت تامیکه بین روس وایران‌اخیراً پیش آمده‌است اظهار رضایت‌نمود .

یادداشت اخیر دکتر فوریه دراین موضوع درتاریخ ۵اپریل ۱۸۹۲ میباشددر این تاریخ مینویسد: «بالاخره قرار خسارت کمپانی‌رژی داده‌شده‌است پس‌ازمذاکرات طولانی امروز قرارداد آن بین دولت ایران‌و سفارت انگلیس بامضاءرسیدودرآن‌قرار داد تصریح شده است که دولت ایران مبلغ پانصد هزار لیره بشرکـت تنباکوی ایران بدهدو درمقابل این مبلغ‌کمپانی حاضر شده است الغای امتیاز مذکور را قبول‌نمایدو تمام تنباکوی شرکت واثاثیه آن متعلق بدولت ایران خواهدبود.

بدین‌وسیله یك‌امتیازیکه این اندازه تولیدزحمت نموده بود نقض گردیدوچند روز بعدکه‌عیدرمضان خواهد رسیدسکنهٔایران باراحتی‌خیال‌عیدروزه راخواهند گرفت واز این ابوالهول یابختك خیالی آسوده خواهند گشت.

پس از ترجمه‌و نقل یادداشت‌های دکتر فوریه(۱)خودعلاوه‌نموده‌گوید:«اینکه حیثیت دولت انگلستان درقضیه امتیاز تنباکوی ایران‌لکه‌دارشد این پیش آمد طبیعی بود وغیر ممکن بودکه بتوان ازآن پیش‌آمد جلوگیری‌نمود اساسا گـرفتن‌این‌امتیاز غیرعادلانه بود و برای اشخاصیکه دراین قضیه دخالت داشتندبی‌اعتباری‌فوق‌العاده‌تولید نمود . شـاه ایران بـرای مختصر نفع شخصی خود بدون مطالعه‌یـك بـار سنگینی روی شانهٔ ملت ستمدیدهٔ ایران گذاشت و همین اقدام سبب شدکه آن ملت بلا دیده بهیجان آمده آن اوضاع را پیش آورد و معلوم نیست عاقبت آن‌بکجاهامنجر خواهد شد و هنوز هم که هست این ملت بدبخت در تلاش میباشند و نتیجه آن را نمیتوان پیش بینی کرد تلفات جانی در این کشمکش بین شاه‌وملت‌خیلی زیاد بودضرروزیان آن فوق‌العاده .

قبلا کمپانی رژی مبلغ ششصدو پنجاه هزارلیره مطالبه خسارت مینمود ودولت ایران حاضر شده بود ششصد هزار لیره بدهد بالاخره مبلغ درپانصدهزارلیره‌قطع‌شد واین مبلغ را دولت ایران به‌صدی شش تنزیل از بانك شاهنشاهی‌ایران قـرض کرده خسارت کمپانی را پرداخت واین عمل در ۲۷ آپریل ۱۳۰۹--۱۸۹۲ انجام شدوبدون هیچ جهت وسببی ملت ایران را زیربار یك چنین قرضی درآوردند ملتی که نه‌درنفع و نه در ضرر آن هیچ شرکتی نکرده بود و بعد از این هم میبایست سالی سی هزار لیره تنزیل آنرا بدهد.

برای تأمین اعتبار این‌قرضه گمرکات جنوب رادر بـانك بودیعه گذاشتندکه‌در مدت چهل سال اصل وفرع آنرا بپردازند تمام این عملیات در نتیجه حرص و طمع چند نفر سرمایه‌دار انـگلیسی و باهم دستی چند نفر وزیر خائن درباری‌طهران انجام گردیده بود.

---

(۱) شاه در سفرنامه خود اشاره باین دکتر نموده‌است.

فقط یك نتیجهٔ مطلوب ومفید ازاین امتیاز مشئوم گرفته شد آن این بود که ملت ایران‌درتحت هدایت علماء روحانی خودشان‌بایك متانت وبردباری تمام وآزادی عقل وفراست نشان دادندکه تحمل‌هم حدواندازه دارد وبیش‌ازآن حد نمیتوان تحمل نمود واین‌ملت نشان دادکه این اندازه‌ها هم‌بی‌حس نیست‌وبمنافع‌خودبی‌علاقه‌نمیباشد که تصور شده بود بعقیده من حس بیداری ایرانیان از آن‌تاریخ شروع شده وهنوزهم ادامه دارد.

حال دیگر هیچ صلاح نمیباشد بیش از این داخل این‌موضوع شده مسئولین این امتیاز منحوس راکه‌مکرر درمکرردرپارلمان انگلیس موضوع بحث‌ومذاکرشده معین کنیم ویا تقصیررا بگردن بعضی‌ها بگذاریم مکرر درپارلمان‌انگلیس ایرادهای بجا به‌آن امتیاز واردآوردند مخصوصا درماههای فوریه‌و مارس(۱۸۹۲)

در اعلامیهٔ که در تاریخ ۴۱ماه مای۱۸۹۲ برای قرضه ایران منتشر شده شاه مینویسد «این مسئله اسباب رضایت‌و امیدواری است‌که برای‌قرضه‌نیم‌ملیون‌لیره‌دولت ایران احتیاط نمود ازاینکه این مبلغ رااز روسها قرض کندو حاضر شد از سرمایه‌داران انگلیسی قرض کند وخسارت شرکت تنباکوی ایران رابدهد این‌قرضه‌در بازار لندن بعمل خواهد آمد و توسط بانك شاهنشاهی پرداخت خواهدشد این‌خاتمه‌خوبی که‌پیدا نمود دراثر اقدامات سرفرانك‌لاسلس وزیرمختارما در طهران بعمل‌آمدوشاهرا ازیك ناراحتی آسوده گردانید و این پیش آمد فوق‌العاده چه‌ازحیث‌مالی‌وچه‌ازحیث سیاسی برای شهریار ایران خیلی‌ناگوار بود.

شرایط این قرضه‌هنوزعلنی‌نشده ولی‌آنچه‌که تاحال فهمیده شده‌قابل‌امیدواری است‌چونکه گمرکات جنوب وثیقه این قرضه میباشد این قراربطوراطمینان بخش‌قابل اعتبارو اعتماداست واین تاحد وحدودی است‌که‌تجارت‌انگلستان‌درآن نواحی بسایرین برتری‌داردترقیات تجارتی انگلستان دراین قسمت‌ها درتمام‌این‌سنوات اخیر فوق‌العاده رضایت‌بخش‌بوده مخصوصادرتمام جنوب‌ایران‌ازاصفهان‌تاکنار خلیج فارس‌تجاراانگلیس عامل‌برجسته درعالم‌تجارت آن‌قسمتها میباشنددرحالیکه به‌بنادرمعتبرخلیج‌فارس‌ازقبیل

بندرعباس-لنگه-و بوشهر مدام کشتی‌های انگلستان یا هندوستان آمد وشد میکنند (۱)
این بود خلاصه مندرجات کتب چند نفراز مصنفین اروپائی و ایرانی‌که درباب امتیاز انحصار تنباکوی ایران نوشته‌اند ازمندرجات کتب این چندنفر چنین برمیآیدکه تاآن تاریخ یعنی تاسال مراجعت شاه‌از اروپاکه درسال ۱۳۰۷ بوده هیچ صحبتی از امتیاز ویا انحصار تنباکو درپیش نبوده ولی مطلب اینطور نیست رساله چاپی بدست نویسنده افتادکه تاریخ آن سال ۱۳۰۳ هجری قمری میباشد که مطابق است با سال ۱۸۸۶ میلادی این رساله را مرحوم اعتمادالسلطنه نوشته است از مندرجات آن معلوم است همه‌جا خودرا خانه زاد مینویسداین‌رساله مانند یك **پروژه** یاطرح پیشنهادی‌میباشد که‌در سال ۱۳۰۳ هجری‌قمری برای‌اطلاع شهریار ایران نوشته شده‌است‌من دراینجا بطور خلاصه بدان اشاره میکنم .

درمقدمه این رساله مینویسد : « بدیهی ومسلم است که آبادی ممالك‌وحصول مقاصد و انجام هرگونه مرام منوط و متعلق بوجود وجوه و نقود میباشد چون خزینه دولت معمور شود سرباز ازدریافت‌مواجب منظم وجیره مقرر جانبازگردد و بلاد وعباد برفاهیت وخوشبختی انبازآید ساختن ابنیه عالیه بنای مدارس علمی ونظامی،راه‌آهن کشیدن‌سیم‌تلگراف ، نظافت شهرها ، دایر داشتن دوایر ، حفظ صحت ، نظم ادارات دولت ، جلوه وشکوه کشور ولشکر ، وآثاریکه برآن **مترتب** میشود همه‌اسمی‌است که بی‌صرف خرج محال است صورت فعلیت بهمرساند وتادخل نباشد خرج ممکن نیست پس باید راه استطاعت را بدست آورد و طریق تمکن بذل مخارج را پیداکرد نظر به‌این منظور خانه‌زاد مقالهٔ به‌عنوان کلید استطاعت نگاشته بعرض خاکپای‌مبارك میرساند وتوجه **امنای** دولت‌علیه وصاحبان آرای صائبه رابجانب مطلب‌جلب مینماید و هرکرا جوابی یاایرادی باشد بهتر آن است‌که پس از امعان نظردر حاشیه کتابچه مرقوم دارد تاصحت وسقم مسئله بدرستی‌معلوم شود .

کلید استطاعت . شك‌نیست‌که استطاعت‌وتمکن دولت بمالیاتی است‌که ازرعیت میگیرد اما دوملاحظه لابد دراین‌کار است اول اینکه این‌معامله ازروی‌حسن انصاف

(۱) نقل ازکتاب‌تاریخ‌انقلاب‌ایران پروفسور برون‌ازصفحه ۳۱ تاصفحه ۵۸

باشد تاامنای دولت بظلم‌وتعدی متهم نکردند و برخلاف رضای‌خدای متعال‌کاری نکنند ونام ایشانرا درشهور وایام به‌نیکی‌برند. دوم‌آنکه رعایا درزیر بارگران درنمانند و وبواسطه تحمیل فوق‌طاقت ازکار نیفتند متفرق وپریشان نشوند و ببلاد واماکن خارجه نروندکه ننگی بارآید ومدعی اینرا اسباب‌کار نماید بنابراین جائی است‌که بایدبذل نمود وموقعی است‌که باید اخذکرد و تشخیص این فقره موقوف بآرای دانشمندان و ارکان دولت‌است خانه زاد از آنجمله نیست ولی آنچه را درك میکند وظیفه چاکری وادای شکرمواهب ولینعمت همایون خود دانسته بعرض میرساند اعم ازاینکه مقبول افتد یامردود شود و در هرحال خیالی است‌که بوقوع آن امیدواری دارد ومسئله را محقق میپندارد ومحض‌توضیح واستشهاد به‌تمهید مقدمه شروع وابتدا مینماید بذکر بعضی ازدول‌که ناچار به‌تحصیل مایه ومکنتی پرداخته وسرچشمه داخلی برای مخارج خود آماده ساخته‌اند و ازآنجمله است دولت یونانی‌که با اراضی جدیده‌که بمناسبت جنگ آخری روس و عثمانی باو واگذارشد و ضمیمه خاك آن‌گردیده وسعت تمامی مملکت یونان معادل شصت وچهار هزار وششصد وهشتاد و هشت‌کیلومتر است و تعداد نفوس رعایای آن‌بهمه جهت تقریباً چهارکرور می‌باشد عساکر این‌دولت درزمان‌صلح بیست ونه‌هزار وسیصد وشصت وهشت‌نفر ودرهنگام جنگ زیاده ازصد هزار سواره و پیاده وتوپچی وسایر افراد ازقبیل مهندس راه‌ساز وپل‌ساز وعملجات مریضخانه وغیره است و امروز بملاحظه اغتشاش بلغارستان هفتاد وپنج‌هزار نفراز دستجات قشون خود را در زیر اسلحه حاضرکرده مقدونیه و جزیره کریت وقسمتی ازولایت **یابینا** را از دولت عثمانی مطالبه دارد سلاح عساکر یونان جدید همانست‌که قشون دولت فرانسه بدان مسلح میباشد . . . »

نویسنده این‌کتابچه دردنباله مقدمه خود ازتوپخانه یونان وبحریهٔ‌آن وقشون بحری یونان‌صحبت میکند بعدمیگوید : « دولت‌کوچك یونان‌که‌چندگاهی ازاستقلال آن نمیگذرد وباعدم وسعت‌خاك مملکت وقلت عددسکنه اگرخیال پختهٔ برای خرج‌و دخل خود نکرده بود چگونه میتوانست از هربیست و پنج‌نفر متنفس یا از هردوازده نفرمرد مملکت خود یکنفررا مسلح‌کند ودرخیال باشدکه بعضی قطعات ممالك دولت

عثمانی را ازاو منتزع نموده مالك شود . »

پس از شرح اوضاع واحوال یونان داخل درموضوع دولت رومانی شده مینویسد « دولت رومانی که درسال ۱۲۹۷ هجری یعنی هفت سال قبل استقلال یافت وسعت مملکتش ۱۲۹/۹۴۷ کیلومتر مربع است وقریب ۱۱ کرور جمعیت دارد . »

دراینجا نیز نویسندهٔ کتابچه احصائیه صحیحی از ترقیات دولت رومانی مینگارد از توپخانه وکشتی جنگی وراه آهن آن واز زراعت غله وحبوبات درآن مملکت صحبت میکند و میگوید « پس دولت رومانی فکر صحیحی برای دخل خودکرده که دارای استعداد مذکوره در فوق شده است چه استعداد باستطاعت است و بذل مخارج چنانکه ذکر شد .

دولت ایران که از هیچ جهة طرف نسبت بادولتهای مذکوره نیست و در اقلیم آسیا بمنزله فرانسه است دراروپا ووسعت خاکش تقریباً چهارده برابر رومانی وبیست و چهار برابر یونان است با اراضی حاصلخیز که حکماء وشعراء وعلمای جغرافی فرنگ بتعریف آن پرداخته ومحسنات آنرا کتابها ساخته اند واقرار نموده اند که ممالك دولت علیه دارای هرقسم شایستگی ومزیت است اگر استعداد ذاتی خود را بظهور نرسانده البته راهی دارد وآن باید قلت دخل دولت باشد و وسیله لازم است که بردخل افزوده شود تامخارج لازمه امکان داشته باشد وآنچه امروز مملکت درقوه وپنهان دارد بزودی بمیامن اقبال و بخت بلنداعلیحضرت همایون شاهنشاهی دام ملکه صورت فعلیت بهم رسانیده آشکار گردد .

چنانکه پیش اشاره نمود دخل دولت مالیاتیست که ازرعیت میگیرد وافزون آن اگر ازروی ملاحظات عاقلانه وتدابیر صائبه نباشد اسباب دردسر وبدنامی وشکایت رعایا بلکه فقروپریشانی ومتفرق شدن آنها است وکارآگاهان ممالك و وزراء دانشمند دول بار بردوش کسی نهاده اند که توانای بردن آنرا داشته است وضعفا و فقرای مملکت را همیشه سبکبار نموده وهمت بآبادانی وترفیه آنها گماشته اند مثلا برنان وهرچه درحکم آنست وفقیروغنی رااحتیاج بدان یکسان میباشد تحمیلی ننهاده که برقیمت آن اضافه شود وفقرا بعسرت وسختی افتند امااز صاحب کالسکه ودرشکه وامثال این اشیاء مالیاتی ازبابت

داشتن آن اخذ کرده اند چه شخص تا تمول و مکنت نداشته باشد صاحب کالسکه و درشگه و از این قبیل چیزها نمیشود پس هرچه مدار معاش عامه است آنرا بحالت تسهیل آورده اخذی که خواسته اند از خواص و متمولین کرده یعنی مالیات رااگر افزوده اند بر اسباب تجمل افزوده که صاحبان آن قوه تحمل داشته اند و مصداق این مقال عرضی است که خانه‌زاد درباب توتون و تنباکو بخاکپای همایون مینماید .

دولت علیه ایران ممکن است بعدها ازراه درست صحیحی هرسال منفعت عظیمی حاصل نمایدکه مشروع و مستحسن و برطبق عدل و انصاف باشد واحدی ازعقلای داخله وخارجه نتوانند ایرادی برآن جلب نفع نمایند وآن فایده ایست که ازتوتون و تنباکو می‌توان عاید خزینهٔ دولت نمود و برای آنکه این مسئله کاملا واضح شود وهیچکس را درهیچ جای آن مجال اعتراض و تردید نباشد خانه زاد این مطلب را باشرح و بسط بعرض امنای دولت علیه میرساند بلکه سوانح تاریخی توتون و تنباکو را با مذاکراتیکه در تمام اقطار عالم در اینباب شده وطریقهٔ راکه دول و ملل درکار این جنس اختیار کرده اند در این اوراق منظور میدارد بعد شرح چگونگی تحصیل نفع وفایده از توتون و تنباکو میپردازد و قانونی که راجع باین عمل است ضمیمه مینماید »

در اینجا اول داخل این قسمت شده که توتون و تنباکو ازضروریات زندگانی نیست وبسیاری ازمردم درتمام عمرخود مطلقا دهن به نی قلیان وچپق وسیگار نگذاشته واصلا دراجتناب از دخانیات خللی بحیات وزندگی آنها وارد نشده است وعلاوه میکندکه توتون وتنباکو ازمواد اصلیه صنایع از قبیل پنبه وپشم و ابریشم وکتان وفلزات وغیره نیست تا طبقات مردم بالضروره بدان محتاج باشند . شك نیست که کشیدن توتون وتنباکو مورث مضرات عدیده میباشد ومردم محض هوا و هوس بدان اقبال و اشتغال دارند . وبهمین ملاحظات درهر جاکه توتون وتنباکو خواست شروع برواج و شیوع نماید سلاطین و رؤسای ملل بممانعت برخاسته وعلما در حلیت وحرمت سخنها گفته و رساله ها نوشته اند و چون این ها جلو هواهای عامه ناس را نگرفت برای تخفیف مضراتیکه با خرج و ولع بتحصیل آن میپرداختند اشکالی تراشیدند یعنی مالیات گزاف بر تنباکو و توتون بستند که هرکس بسهولت نتواند باین آتش سوزان نزدیك شود و نقودخود را پیوسته

دم‌بدم دود نماید .

نویسنده دراینجا داخل‌در تاریخ‌کشف تنباکو میشود و مسافرت اول کریستوف‌ـ کلمب را درسال۱۴۹۸ بامریکا و پیداکردن جزیره تنباکو و همچنین‌پیدا نمودن‌تنباکو در سال ۱۵۶۰ دراین جزیره واین‌گیاه باسم همین‌جزیره تنباکو معروف شدن وازآنجا باطراف و اکناف عالم بردن را شرح میدهد و قسمتی از تاریخ‌آنرا مینویسد بعداشاره کرده‌گوید : «معروف‌است‌باعث شهرت ووفورآن درایران‌وتوران وهندوستان پرتقالیها بودندو آن جماعت این نبات را از ارض جدیدکه ینگی‌دنیا باشد بدست‌آورده وتخم‌و برگ آنرابه سمت ایران وهندوستان برده وازآنجا منتشرگشته . وگویندبدوشیوع آن در ایران زمان شاه عباس ثانی و در هندوستان اواخر سلطنت اکبرشاه وازاوایل‌دوره جهانگیر شاه بود .

مؤلف دراینجاداخل درتعریف خاصیت تنباکوشده‌شرحی‌ازآن مینگاردو بعدبار دیگر داخل در تاریخ شده ورود آنرا بایران در زمان شاه‌عباس بزرگ میداند و از ازکتب معاصرین‌شاهد میآورد و این‌قسمت ازتحقیقات دراین رساله قابل مطالعه است‌و خوب تحقیق نموده‌است مینویسد : « شاه‌عباس‌کبیر دراوایل‌ظهور وانتشار تنباکو تحذیر خطیر و منع شدید نمود و برای استعمال‌آن سیاستی بسیارسخت قرار داد کسانیراکه تنباکو فروشی میکردند و در قلمرو اوباین متاع‌تجارت مینمودند بآتش میسوخت ولی مردم به‌این زجرشدید منزجر نگردیده‌باصرارتمام استعمال میکردند وازخوف سیاست سلطان زیر زمینها کنده و ساخته بودند که در وقت کشیدن قلیان آنجا ها میرفتند و مشغول میشدند و از احتیاط انتشار رایحهٔ تنباکو سوخته‌کهنه هادود میکردند که دود تنباکو بادودکهنه آمیخته شده بمشام‌کس نرسد و دراین ایام‌که دیوان غدغن‌کرده‌بود مردم ایران تنباکورا بوزن پول سفید میخریدند بلکه از آن قیمت هم گرانتر بدست میآوردند و بکار میبردند چون شاه عباس حالرا بدین منوال دید و بیقینی دانست که منع استعمال این‌برگ بهیچ وجه چاره پذیر نخواهد بودمحض‌عاجز نمودن‌خلق‌وتقلیل مکنت‌ایشان‌براستعمال دخان خراج عظیم‌بر تنباکو بست‌که مباشرین مالیات وراهدارها همه وقت دریافت میکردند با این تدبیر باز مردم بهمان حرص و آز میخریدند و

میکشیدندوصاحبان این متاع پیوسته قیمت آنرا بالاترمی بردند و برواج کامل میفروختند و سود ها میاندوختند [۱]

تحقیقات نویسنده این رساله بسیارکامل بوده تاریخ انتشار این گیاهرا در اروپا و مملکت عثمانی نیزشرح میدهد میگوید: «درفرنگستان ومملکت عثمانی وسایر ممالك آسیا همین حالت را داشته ازمائهٔ شانزدهم مسیحی باینطرف استعمال توتون درممالك وبلاد اروپارواج یافت اهالی فرنگ بدواً این نبات را دارای سمی قتال یامادهٔ سمی بالنسبه ضعیفی که برای حیات انسانی مضراست دانسته وباسعی واهتمام زیاد درصدد منع شرب توتون برآمدندچنانکه **اوربن هشتم**[۲] که درسال ۱۶۲۳ میلادی در رم پاپ بودو **اینوسان**[۳] دوازدهم که درسنه ۱۶۹۱ همین رتبه راداشت اشخاصی راکه باستعمال توتون میپرداختند لعنت کرده کافر ملی میدانستند سلطان مرادخان چهارم سلطان عثمانی که درسال ۱۸۰۰ هجری سلطنت داشت همچنین پادشاهان روس تازمان پطرکبیر هرکه رابکشیدن توتون میافتند بقتل میرسانیدند جیمز اول[۴] پادشاه انگلیس که مقارن ۱۶۰۳ میلادی حکمرانی داشت غدغن سخت نمودکه این نبات راکه ازآمریکا بسایر نقاط عالم حمل میکردند داخل مملکت او ننمایند در آلمان وفرانسه نیزتا سال ۱۶۲۱ صرف توتون بشدت ممنوع بود اما در این عصر چون بثبوت رسید که اگر در شرب توتون افراط ننماید قتال نیست و آن مبالغتی که درسمیت آن پیش کرده بودندحقیقتی ندارد وطعن ولعن رؤسای دین وزجر وغدغن سلاطین مردم رامنزجر نمینماید از اصرار درمنع درگذشتند ورفته رفته برشیوع وتداول آن افزودو دراین وقت توتون یکی ازسرچشمه های منافع وفوائدعظیم دول فرنگ است وهریك بوضعی ازآن منفعت فوق العاده میبرند باین معنی که بعضی ازدول فرنگ

(۱) نویسنده رساله این قسمت راازکتاب سید نعمت الله الجزایری موسوم بانوار نعمانیه نقل کرده است این شخص باشاه عباس کبیرمعاصر بوده وعلاوه میکند : مؤید کلام سید نعمت الله در باب تعیین تاریخ انتشار این نبات کلام علامه محی است درخلاصة الاثر که میگوید ادبای عصر تاریخ رواج توتون را الفظغی پیدا کرده اند که هزار ووده میشود سلطنت شاه عباس بزرگ از تاریخ ۹۹۶ شروع شده به ۱۰۳۸ ختم میشود .

[2] Urbon vill (۱۶۲۳-۱۶۴۴)
[3] Lnnocent Xll (۱۶۹۱-۱۷۰۰)
[4] lames ·

فروش توتون را منحصر بخودکرده بهرقیمتی که میخواهند میفروشند چنانکه درمملکت فرانسه سی وهشت هزار باب دکان توتون فروشی‌است که صاحبان دکاکین و فروشنده‌ها همه نوکردولت میباشند دخل عمدهٔ دولت عثمانی از مالیات توتون و تنباکو است و سایر اجناس و امتعه آن مالیاتی ندارد .

از وقتیکه غدغن ومنع توتون برداشته شده بعضی‌ازدول معامله‌آنرا منحصر بخود نمودند بارها در پارلمنت دول متمدنه اروپا و آمریکا این مسئله طرح شده آیااین نفع گزافی‌که دول از انحصار توتون میبرند از روی قاعده و مالیات مشروع معقولی است یا از مسلك انصاف و تمدن خارج میباشد وآخرالامر عقلای مجلس پارلمنت ووکلای ملت تصدیق نمودند که این کار کار درستی است .

دراین‌جا برای شاهد وضع معاملات دولت فرانسه را درباب توتون شرح میدهد مینویسد :«درعهد سلطنت‌لوئی‌سیزدهم **ریشیلو** (۱) که از وزرای‌معروف‌فرانسه‌میباشد و ازسال۱۶۱۶ مسیحی تا۱۶۴۲ وزارت داشت‌مالیات توتون را افزود و اول مالیاتیکه باین محصول بسته شد این بود که هر پانزده من تبریز ایران دو فرانك بدولت‌بدهدو متدرجاً برآن افزوده شد تا در سال ۱۶۱۶ مالیات مزبور به ۸ فرانك رسید و در سنه ۱۶۶۰ بده فرانك رسیده بود در سال ۱۶۷۱ به ۱۲ فرانك ونیم درسال۱۸۱۰که زمان ناپلئون اول میباشد معامله تنباکو و توتون منحصر بدولت شد باین معنی که دولت تنباکو را از زارعین خریده درکارخانه ها قابل صرف واستعمال‌نموده‌بفروش‌میرسانید و منفعت دولت از این عمل در سال ۱۸۱۵ بالغ‌بر پنجاه وسه میلیون فرانك بود که معادل سیزده کرور تومان پول ایران باشد . در سنهٔ ۱۸۲۰ شصت و چهار میلیون که بعد از وضع مخارج چهل و دو میلیون‌که معادل۹ کرور تومان پول ایران است‌بخزانه دولت عاید گردید .

در تاریخ۱۸۴۰ خرج دررفته هفتاد میلیون که معادل شانزده‌کرور تومان باشد در سال ۱۸۵۰ بعد از وضع‌خرج ۸۹میلیون‌که معادل هیجده‌کروراست و درسال۱۸۶۰ پس‌از وضع خرج‌یکصدو چهل ونیم میلیون فرانك که معادل ۴۴کرور باشد و در سال

[1] Armand jean du plessis Richelieu . [1585-1642]

۱۸۷۵ دویست و نود و یك میلیون که شصت وهشت کرور تومان باشد منفعت توتون و تنباکو شد وازاین مبلغ چهارده‌کرور تومان مواجب ومخارج عملجات وغیره شده بود باقی که پنجاه وچهارکرور تومان میباشد داخل خزانه دولت فرانسه‌گردید .

دولت‌فرانسه پس‌ازاینکه درکارمملکت‌تونس‌مداخله نمود ولایت‌آنجارامقروض دید وچارهٔ آن قرض را در انحصار توتون یافته باین کاراقدام نمود .

سایر دول فرنگ‌که درست بمسئله توتون وتنباکو اعتنانکرده بودند رفته رفته ملتفت فوائد وعوایدآن شده‌باین عمل پرداختند چنانکه بعرض‌همایون رسیده است‌که پرنس بیزمارك دوسال‌قبل‌باسعی وجدیتی‌کامل‌معامله توتون رامنحصر بدولت‌کردووکلای ملت آلمان که‌کمال نقاضت را بااونمودند وآخر همه ملزم‌گردیدند مخالفت ایشان‌با پرنس‌مشارالیه‌بواسطه این‌نبودکه در نفع‌کلی انحصارتوتون برای دولت شك وتردیدی داشتند بلکه چون آنها برضد استقلال سلطنت میباشد و پرنس بیزمارك در حال حافظ آن استقلال است وبهر تدبیر برآن می‌افزاید ودر انحصار توتون بدولت ازنوصدهزار نفرداخل‌درخدمت قشون دولت‌آلمان‌میشدند ونوکرهای‌مواجب‌بگیردولت وفایدهٔ‌عمده از خدمت خود بسلطنت مستقله میبرند البته هواخواه استقلال‌سلطنت میشوندواین بودکه وکلای ملت آلمان نمیخواستند مبلغ گزاف و عدهٔ‌کثیر بر هواخواهان‌استقلال سلطنت افزوده شود والاشکی در نفع عظیم انحصار توتون نداشتند وپرنس بیزمارك حالا همان جد و جهد رابرای انحصار مواد الکلی و مشروبات مینماید» (ص۱۴)

نویسنده رساله مذکوردراین‌جاداخل دربحث مقدارتوتون و میزان مبلغی‌که از آن عاید دول اروپا میگردد شده مصرف سالیانه این گیاه را در تمام دنیا شرح میدهد ومیزان ومحصول سالیانه آنرا دومیلیون‌تن قلمداد میکند میگوید این مقدار معادل‌با هفت میلیون خروار است ومقدار اراضی‌که درزیرکشت وزرع این متاع است درحدود دومیلیون ودویست وبیست وپنج‌هزار وششصدونود جریب زمین است .

بعد داخل‌جزئیات محصول‌تنباکوی هریك از دول‌شده عایدات‌آنهاراشرح‌میدهد ومینویسد :«عایدات فرانسه دویست وبیست میلیون‌فرانك معادل‌پنجاه‌کرورتومان‌ایران است انگلیس یکصد وهفتاد میلیون فرانك که معادل ۴۹ کرور تومان است . ایتالیا

هفتاد وسه میلیون فرانك معادل پانزده کرور وسیصد هزار تومان است .

بعد دردنباله همین مطلب احصائیه اسپانیول ـ اطریش-پرتغال ـ آلمان ـ روس وغیره را دنبال هم میشمارد پس از آن مصرف توتون را در بلاد هریك از دول برای یك نفر در سال صورت میدهد بعد این طور نتیجه میگیرد که : پس از این **استاتلیستیك و تمهید** مقدمات میتوانیم یك حساب اجمالی از صرف توتون و تنباکو در ایران و فایدهٔ که دولت ممکن است از آن حاصل نماید بنمائیم و بگوئیم از بیست کرور رعایای ممالك محروسه یقیناً پنج کرور نفر بشرب توتون و تنباکو وسیگار ومشغول اند و از این پنج کرور اشخاصی هستند که روزی اقلا یك قران پول سیگار وتنباکو میدهند و هیچ کس نیست که کمتر از یکشاهی بمصرف این کار برساند هرقدر فقیر باشد واگر میانه را بخواهیم بگیریم نفری ده شاهی میشود ما احتیاط کرده پنج یك دهشاهی را میانه قرار میدهیم و میگوئیم از اعلی تاادنی روزی برروی هم نفری صد دینار برای اینکار میدهند وپنج کرور صد دینار بیست وپنج هزار تومان میشود .

با این حساب در ممالك دولت علیه روزی بیست وپنج هزار تومان بمصرف تنباکو و توتون وسیگار میرسد در یکماه هفتصد و پنجاه هزار تومان که یك کرور و نیم باشد و دوازده ماهه یعنی یکساله آن هیجده کرور تومان است .

پس از این حساب گوئیم هرکس توانائی داشته باشد که در روز یکقران پول خود را بمصرف دخانیات رساند البته میتواند سی شاهی صرف این کار کند وفقیر یکه یکشاهی برای این کار میدهد ممکن است یکشاهی و نیم بدهد وآنکه اینقدرهم استطاعت ندارد چون دخانیات چنانکه پیش گفتیم از لوازم زندگانی نیست بهتر آنکه بترك آن بپردازد وچون دولت از یکشاهی قیمت تنباکو وتوتون نیم شاهی مالیات ببرد یا صد دینار تنباکوی حالیه را به ۳شاهی بفروشد تومانی پنج هزار دولت منتفع میشود و برهیجده کرور تومان قیمت توتون وتنباکو و سیگاریکه حالامصرف میشود بهمین نسبت چون نصف بیفزایدنه کرورعلاوه دخل دولت میگردد وازاین ۹کرورتومان الی دوکرور را که بالفرض بمصرف تشکیل اداره مالیه دخانیات برسانند کسر و انکسار و تقلباتی که در آن میشود نیز جزو همین دوکرور باشد بازهفت کرورعایدخزانه دولت خواهد شد واین کلید استطاعت

است واگر کسی ایراد نمایدکه اینقسم اضافه کردن مالیات مخصوص بدول فرنگ است ودر ممالك اسلامی ممکن وجایز نیست گوئیم مسئله عقلی است ومطلقا شناعتی درآن بنظر نمی آیدکه درشرع منهی و ممنوع واسباب عدم جوازآن باشد وشاهد مدعاآنکه دولت عثمانی که از دول اسلامیه است عمده فایده خود را در توتون وتنباکو قرار داده است ونیزوقتی اگردولت مایل شود راه آهن بکشدیا بانکی ایجاد نمایدیاکارخانجات ازهر قبیل دایرکند یانشرهر نوع ترقی باصطلاح حالیه درمملکت بدهد چون ایجاداین قبیل اموربدون تشکیل کمپانی غیرمقدور است وهرکس جزاین عقیده داشته باشد یقیناً خودرافریب داده ودرست ازمکنت داخله بصیرت نداردباید بکمپانی مومی الیه ضمانتی تقبل بشود وآن ضمانت نیزرهنی داشته باشد اگرایجاد عمل انحصار تنباکووتوتون شروع شود برفرض هم بدواً فایده کلی نقدی مسطور درفوق را نداشته باشد چون ترتیبی دراین کار داده شده و مقدمه آن فراهم آمده است بجای گمرك ومعادن یاسایر سرچشمه های تمول حالیه موجوده که باید دولت بکمپانی مومی الیه رهن دهد میتواند **مونوپول** (۱) تنباکوراکه دخل هوائیست وجدیدالاحداث باوواگذارمینماید وفی الواقع آهوی ناگرفته را بخشیده است » (ص۷۱) .

بعد از این مقدمه طولانی قانون اداره انحصار تنباکو و توتون ومتفرعات آنرا مینگارد این مشتمل برپنج ماده وآنرا فصل قرار میدهد .

فصل دوم درباب ممیزین وتخمین میزان تنباکووآن نوزده ماده است .

فصل سوم در وضع فروش تنباکو وتوتون مشتمل بر نوزده ماده است .

فصل چهارم در باب تنباکو و توتون که بممالك خارجه حمل میشود مشتمل بر چهارده ماده .

فصل پنجم درباب کارخانه تنباکوکوبی وتوتونسازی وترتیب دریافت نمودن حق انحصار دولت بواسط باندرول مشتمل برنودوسه ماده .

فصل ششم درباب تنباکو وتوتون فروشان است مشتمل بر هفده ماده .

فصل هفتم درباب حق رطوبت تنباکو وتوتون مشتمل برهفت ماده .

---

[۱] Monopole

فصل هشتم در باب کیفر وجزای مقصرین مشتمل بر بیست ماده .

فصل نهم درباب پاداش خدمات مشتمل برپنج ماده .

درخاتمه اینفصول ومواد مینویسد : « فقره دیگر نیزمحل‌ملاحظه‌است وآن این است‌که محض نظم وانضباط حقوق انحصاریه دولت‌ابد مدت علیه بهترآن است‌که‌پیش از وقت‌صورت‌این قانون بسفارت‌خانه‌های دول‌معظمه‌که درطهران‌اقامت دارند فرستاده شده وازآنها خواهش نمایندکه هر شخص ازتبعه‌آنها این‌قانون رانپذیرد آن شخص‌را مانع‌شوندکه درممالك محروسه داخل وارد دستهٔ دخانیات‌گردد .فی‌شهرجمادی‌الثانیه ۱۳۰۳ هجری قمری .

ودرذیل‌این‌عبارت نوشته‌شده: کمترین‌چاکر بی‌مقدارمحمدحسن مترجم‌مراغهٔ(۱)

ضمیمه‌این رساله نمونه ازاوراق‌که باید در اداره انحصار تنباکو بکار رود الصاق شده‌اول‌ورقه‌تخمینه است، دوم نمونه وزن‌معاملات‌محلی‌است،سوم نمونه دفتراخراجات وصرفیات‌محصول تنباکو، چهارم نمونه تذکره‌نقلیهٔ است، پنجم تذکره‌مرورداخله، ششم نمونه‌تذکره‌مرور دخانیات‌بخارجه‌است هفتم‌نمونه‌باندرول‌هشتم‌نمونه‌اجازه‌نامه‌مخصوص بکارخانجات‌نهم، تذکره‌بیعیه مخصوص‌بدخانیات فروشهادهم، نمونه‌تذکره بیعیه مخصوص بدوره‌گردها .

این یك رساله‌جامعی است راجع‌بانحصار دخانیات‌که‌درسال۱۳۰۳شمسی‌مطابق ۱۸۸۶ میلادی نوشته شده‌بشاه‌تقدیم‌گردیده است ویك پیشنهاد جامع الاطرافی است‌که تمام جزئیات این امررا بدقت شرح داده است وبایك چنین سابقه‌که پنج‌سال‌قبل‌دردست بوده جای‌تعجب است چگونه شاه وصدراعظم راضی‌شده‌اند یك چنین امتیازی را در

---

(۱) محمدحسینخان‌صنیع‌الدوله‌بعدها اعتمادالسلطنه مراغه‌فرزندحاجی‌علیخان‌حاجب‌الدوله‌که مأمور قتل میرزاتقیخان امیرکبیر شد واین مأموریت را بطور دلخواه اولیای‌امور ایران انجام داد .

مقابل پانزده هزار لیره در سال باجانب واگذار کنند درصورتیکه دراین رساله جزئیات حساب آنرا نموده است وعایدات سالیانه را ازاین محل درسال خرج دررفته هفت کرور تومان تخمین زده است (۱)

پایان جلد چهارم

---

(۱) بعداز الغای قرارداد رژی یاامتیاز تنباکو روابط شاه ومیرزاعلی اصغرخان اتابك با انگلیسها درظاهر وباطن تیره شد من درفصل های آینده شرح این ماجرارا خواهم داد بطورکلی از این تاریخ ببعد سیاست انگلستان درعمل نسبت بروس وایران تغییر کرد ودرهمین سال است (۱۸۹۲) که سرادواردگری بوزارت امورخارجه برای خدمت واردمیشود ونقشه معروف خود را طرح میکندکه نتیجه آن قرارداد ۱۹۰۷ است که دراین باب بحث طولانی خواهد شد .